طرائف الحکم

یا

اندرزهای ممتاز

تألیف

استاد محقق آقای آقا میرزا احمد آشتیانی

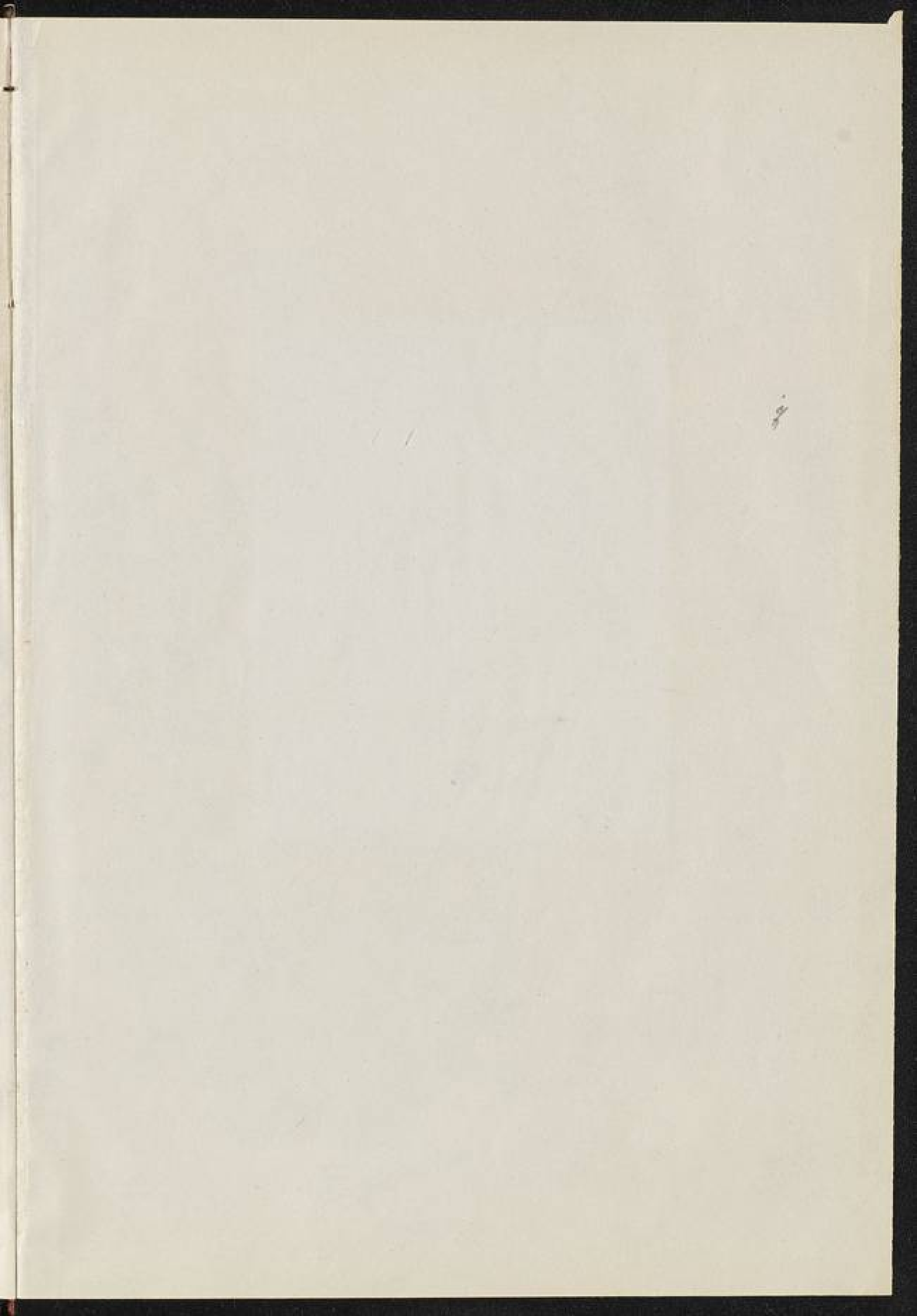
ناشر

دار الکتب الاسلامیة

شیخ محمد آخوندی

بازار سلطانی

طهران تلفن ۲۰۴۱۰



بسمه تعالی

طَرائِفُ الحِکَم

یا

اندرزهای ممتاز

«تألیف»

الاستاذ المحقق المیرزا أحمد

الآشتیانی

عنی بنشره :

الحاج اسمعیل السیگاری دام مجده العالی

محل فروش :

دار الکتب الاسلامیة

موسس شیخ محمد آخوندی

طهران، بازار سلطانی

فروردین ۱۳۳۹

چاپخانه حیدری

مقدمة الكتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين والصّلوة والسّلام على سيّد الأنبياء والمرسلين محمد بن عبدالله خاتم النّبيين وعترته المعصومين عليهم السلام. **وبعد** ؛ فيقول العبد الداثر الفقير الى رحمة ربه الغنى « احمد بن محمد حسن الآشتيانى » قدس الله سرّه ، لمّا وقفت اوان النظر في الآثار المروية عن اهل بيت العصمة عليهم السلام على نوادر منها وان كان كلّ واحدة من الكلمات الواردة عنهم عليهم السلام نوادر الكلم و جامعة لجوامع الحكم ، اردت ايرادها في صحيفة ممتازة عن الكتب المشتملة عليها وعلى غيرها مع كلمات اخرى من الموالين التابعين اوممّن لاأعرف حاله لأشتمالها على حكمة أمرنا بأخذها اينما وجدت كبعض الأشعار المرسومة في هذه الأوراق و ما خطر ببالى و نوّرالله تعالى به قلبى من بركات اهل الذكر ورشحات طفحاتهم .

وسمّيت الكتاب « **بطرائف الحكم** » اقتفاءً لما روى عن على بن ابى طالب عليه السلام : انّ هذه النفوس تملّ كما تملّ الأبدان فابتغوا لها طرائف الحكمة ، وفي رواية اخرى فروّحوها بطرائف الحكم . واسئل الله تعالى ان يوفقنى لذلك من فضله ، انه ذوا الفضل العظيم ، وهو يهدى من يشاء الى صراط مستقيم ، وهو حسبى ونعم الوكيل .

وقد تصدى لترجمته عدّة من الأفاضل العظام ، طلباً لمزيدشمول الأستفاضةمنه على بعض الأنام وابتغاء لمرضات الله العزيز المتعال .

١٢ ـ شوّال المكرّم ١٣٧٩

مقدمه کتاب

بنام خداوند بخشنده مهربان

حمد و سپاس خدائی را که پرورنده جهانیانست . و درود و تحیت بر سرور پیمبران و فرستاده شدگان حق سبحان : حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم خاتم پیمبران ، و خاندان او که دامنشان از آلودگی بنافرمانیها پاك و پاکیزه است .

و بعد چنین گوید بنده فانی نیازمند برحمت پروردگار بی نیاز «**احمد بن محمد حسن الاشتیانی**» قدس الله سره : هنگامی که در آثار و احادیث مرویه از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر نوادری از آنها متوجه شدم ، گر چه هر سخنی که از ایشان نقل شده کلماتی کیمیا و جامع مجموعه‌های علوم محکمه الهیه است ، اراده نمودم آن احادیث را در کتاب جداگانه‌ای غیر از آن کتابها که مشتمل بر نوادر و غیر اینها است ، با افزودن سخنان دیگری از دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام یا از آنانکه بر باطن ایشان شناسائی نداشته‌ام ، لکن چون مطالب حکمت آمیزی در برداشته و مأمور بأخذ چنین سخنانیم هر کجا بیابیم ، مثل برخی از اشعار که در این کتاب نگاشته شده و آنچه از خاطر گذشته ، و ببرکات خاندان نبوت علیهم السلام قلبم منور گردیده .

و این کتاب را به « **طرائف الحکم** » نامیدم بجهت پیروی از آنچه از حضرت علی بن ابیطالب عليه السلام روایت شده که فرمود : همانا جانها خسته میشوند همانطور که بدنها خسته میگردند ، پس طلب کنید برای آنها تازه‌های نشاط آور از حکمت را . و در روایت دیگر است که آسایش دهید او را بطرفه هـای حکمت . و از خداوند متعال خواهانم که از فضل و انعام بی‌پایان خود توفیقی بهره‌ام گرداند ، زیرا او صاحب فضل بزرگ است ، واوست که هر که را بخواهد براه راست راهنمائی فرماید ، و اوست کفایت کننده من و بهترین وکیل و کارگذار است .

و جمعی از افاضل عظام متصدی ترجمه آن شدند تا برخی از مردم (که آشنا بلغت عربی نیستند) از آن استفاده نمایند ، برای طلب رضا و خوشنودی خداوند با عزتی که برتر و بالاتر از هر موجود است .

۲۰ ــ فروردین ۱۳۳۹

بسم الله الرحمن الرحيم

١ ـ في المجلد الاول من البحار باب «علامات العقل وجنوده» من بحار الأنوار من وصايا موسى بن جعفر عليه السلام لهشام بن الحكم : ياهشام ، مابعث الله انبياءه و رسله الى عباده الّا ليعقلوا عن الله ، فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة لله ، واعلمهم بأمر الله احسنهم عقلاً ، واعقلهم أرفعهم درجة في الدنيا والآخرة .

٢ ـ و فيه ايضاً في ذلك الباب في حديث هشام ، قال عليه السلام : يا هشام ، كان امير المؤمنين عليه السلام يقول : ما من شيء عبدالله به افضل من العقل ، وما تمّ عقل امرء حتّى يكون فيه خصال شتّى : الكفر والشّر منه مأمونان ، والرّشد والخير منه مأمولان ، وفضل ماله مبذول ، وفضل قوله مكفوف ، ونصيبه من الدّنيا القوت ، ولايشبع من العلم دهره ،

بسم الله الرّحمن الرّحيم

١ ـ درجلداول از بحار در باب «علامات عقل وجنود آن» از کتاب بحار الانوار از سفارش های حضرت موسی بن جعفر عليه السلام بهشام بن حکم اینست (کـه فرمود :) ای هشام ، نفرستاده است خدا پیمبران و فرستادگان خود را بسوی بندگانش مگر آنکه (بواسطه ایشان) تحصیل معرفت تفصیلی بعلوم حقه الهیه پیدا نمایند ، پس بهترین ایشان در پذیرش دعوت و فرمانبری انبیاء ، بهترین آنانست از جهت شناسائی خدا ، و داناترین ایشان بمعارف الهیه ، بهترین آنانست از جهت عقل ، و کاملترین ایشان از جهت عقل ، بلند مرتبه ترین آنانست در دنیا و آخرت (از جهت قرب بپروردگار) .

٢ ـ ونیز درهمان جلد و باب در حدیث هشام است که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : ای هشام امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود : نیست چیزی که پرستش شود خدا بآن ، بهتر از عقل ، و کامل نیست عقل شخص تا بوده باشد در او خوبیها و نشانه‌های چندی : مردم از کفر و آزار او ایمن باشند . براه راست رفتن و نیکی او امیدوارند . زیادی مالش به نیازمندان داده میشود . و از سخنان زیاده و بیهوده جلو گیر است .

الذّل احبّ اليه مع الله من العزّ مع غيره ، والتّواضع احبّ اليه من الشّرف ، يستكثر قليل المعروف من غيره ، ويستقل كثير المعروف من نفسه ، و يرى النّاس كلّهم خيراً منه وانّه شرّهم في نفسه و هو تمام الأمر .

٣ ـ وفيه ايضاً في ذلك الباب «الاختصاص» عن الصادق عليه السلام : اذ اردت ان تختبر عقل الرجل في مجلس واحد فحدّثه في خلال حديثك بما لايكون ، فان انكره فهو عاقل ، وان صدّقه فهو احمق .

٤ ـ وفيه ايضاً في ذلك الباب «المحاسن» عن ابى عبدالله عليه السلام ، عن أبائه ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : اذا بلغكم عن رجل حسن (حال : كافى) حاله فانظروا في حسن عقله فانما يجازى بعقله .

٥ ـ وفيه ايضاً في ذلك الباب «الخصال» عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قسّم العقل على ثلاثة

و بهرهٔ او از دنيا باندازه حفظ رمق اوست . و در تمام عمر از دانش سير نميشود . خوارى نزد مردم و با خدا بودن ، نزد او خوشتر است از عزيز بودن نزد مردم با دورى از خداوند . فروتنى نزد او پسنديده تر است از بزرگى كردن . بزرگ ميشمارد خوبيهاى كمى كه باو ميرسد و كوچك ميشمارد خوبيهاى بسيارى را كه از او بغير ميرسد . و تمام مردم را از خود بهتر مى بيند و خويش را پست تر از ايشان مى‌داند ، اينست برترين درجات عقل .

٣ ـ و نيز در همان جلد و باب از كتاب اختصاص از حضرت صادق عليه السلام روايت شده (كه فرمود :) هر گاه اراده كردى عقل شخصى را در يك مجلس آزمايش كنى پس حكايت كن براى او در ضمن سخنان خود افسانه‌هائى كه واقع ناشدنى است ، پس اگر آن حكايت را انكار نمود او عاقل و با خرد است ، و اگر آنرا قبول نمود پس او كم خرد است .

٤ ـ و نيز در همان جلد و باب از كتاب محاسن از حضرت صادق عليه السلام از پدران بزرگوارانش روايت شده كه فرمود : رسولخدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود : هر گاه رسيد بشما نيكى حال شخصى وتمجيد نمودن از او (از جهت بجا آوردن اعمال صالحه و كارهاى خير) پس نظر كنيد در كمال عقل او (مغرور بظاهر عمل او نشويد) زيرا جزا و پاداش عمل باندازه عقل ومعرفت است .

٥ ـ و نيز در همان جلد و باب از كتاب خصال از رسولخدا صلى الله عليه و آله روايت شده

اجزاء ، فمن كانت فيه كمل عقله ومن لم تكن فيه فلاعقل له ، حسن المعرفة بالله عزّ وجلّ ، وحسن الطّاعة له ، وحسن الصّبر على امره .

۶ ـ وفيه ايضاً باب « فضل العقل و ذمّ الجهل» . « كنز الكراجكى » قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم : استرشدوا العقل ترشدوا ، ولا تعصوه فتندموا .

۷ ـ و فيه ايضاً باب « حقيقة العقل و كيفيته» . «الاختصاص » عن الصادق عليه السلام : خلق الله العقل من اربعة اشياء : من العلم والقدرة والنّور والمشيّة بالأمر ، فجعله قائماً بالعلم دائماً في الملكوت .

۸ ـ و فيه ايضاً في ذلك الباب من كتاب علل الشرائع في سؤالات الشامى عن

(كه فرمود:) عقل بسه جزء منقسم شده است (مقصود اینست که عقل کامل را کسی دارا است که سه صفت داشته باشد) پس کسی که هر سه جزء در او باشد خرد او کامل و کسی که هیچیك از این اجزاء در او نباشد خرد او کامل نخواهد بود : معرفت و شناسائی او بپروردگار عزوجل کامل باشد ؛ در اطاعت و فرمانبری خدا ثابت قدم باشد ؛ درسختیها و ناملایماتی که باو میرسد شکیبا باشد .

۶ ـ و نیز درهمان جلد ، باب « فضیلت عقل و مذمت جهل» از کنز کراجکی نقل شده که رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : راهنمای خود را خرد خویش قرار دهید تا براه راست هدایت شوید و با آن مخالفت ننمائید که پشیمان میشوید .

۷ ـ و نیز درهمان جلد ، باب «حقیقت عقل و کیفیت آن» از کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (که فرمود :)خداوند عقل را از چهار چیز آفرید : از علم و قدرت و نور و مشیت بأمر و فرمان تکوینی خود ، پس عقل را بعلم استوار کرد در حالی که وجود او در عالم ملکوت ثابت است (وتحقق و هستی اومثل موجودات مادی جهان عناصر نیست) .

۸ ـ و نیز در همان جلد و باب از کتاب علل الشرایع در پرسشهای مرد شامی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است از نخستین آفریده خداوند سبحان ، حضرت در جواب او فرمود : نور است .

بیان : اسم نور را که در عرف بنور خورشید یا چراغ اطلاق می کنند از جهت اینست که بخود روشن و پیداست و دیگر چیزهائی که چنین نباشند ظاهر وپیدا نماید ، و علم را هم که نور میگویند از اینجهت است که هر چه را که عالم میداند درخاطرش

امیرالمؤمنین علیه السلام عن اوّل ماخلق الله تبارك وتعالی ؟ فقال علیه السلام : النّور .

پیدا و ظاهر شده ، و چون فی الجمله دقت و تأمل نمائیم سبب پیدایش و ظهور هرچیزی وجود و هستی اوست ، نور چراغ چون موجود میشود برای چشمها ظاهر میگردد ، صداها چون موجود میشود برای گوشها ظاهر میشود ، گرمی و سردی وقتی وجود یابد بجهت قوه لامسه است ، انواع طیب و بویها زمانیکه موجود میشود برای قوه شامه و ذائقه ظاهر میشود ، پس بطور تحقیق نور حقیقی که بذات خود ظاهر و غیر آن بآن ظاهر است در همه‌جا وجود است ، نور چراغ جسم لطیفی است که چون موجود میشود ظاهر میگردد ، وظهورش بسبب وجودش وبطفیل وجود اوست .

و وجود دو قسم است : وجود حقیقی که هیچ تعینی و ماهیتی با او نیست و عین نور علم و قدرت و حیات است ، چنین وجود عین ذات مقدس خداوندی است ، چنانچه در حدیث است : ربنا نوری الذات ، حی الذات ، قادر الذات ، عالم الذات . من قال انه قادر بقدرة ، عالم بعلم ، حی بحیوة ، فقد اتخذ مع الله الهة اخری ولیس علی‌ولایتنا من شیء . (یعنی پروردگار ما ذاتش عین نور و حیات وقدرت است)الخ .

و یك وجود از مخلوقات و ممکناتست که تعینی با اوست ، و آن ذات وحقیقت آن مخلوق است ، مثل اجسام جامده یا نباتات یا حیوانات یا انسان و دیگر چیزها که هر کدام را اسمی علاوه بر اسم وجود میگویند ، مثل آب موجود یا آتش موجود یا درخت موجود یا حیوان یا انسان موجود ، و حال ذوات و اقسام موجودات و مخلوقات که تعبیر از آن ذاتها بماهیات میشود با وجود آنها ، حال ذوات هر یك از حروفی است که تکلم میشود با وجود آنها ، خداوند متعال بانسان قدرت داده حرفها را در دهان خود موجودمیکند وهمانطور که ذات‌حروف‌مثل‌حرف الف تا بوجودنیامده ظهوری‌ندارد و تاریك است و بوجودش ظاهر و روشن‌وپیدا بجهت قوه گوش میشود ، یانور محسوس که می‌تابد و ظاهر میشود و تا نباشد مثل نور خورشید البته اجسام تاریکند ،

نور وجود هم که از ذات مقدس خداوندی تابش نمود همه مخلوقات موجود و ظاهر شوند ، و ذات مقدس حق چنانچه ذکر شد غیر وجود چیز دیگری با او نیست که از آن چیز بماهیت تعبیر شود وگر نه لازم‌آید در ذات خود تاریك و ناپیدا باشد وبنور وجودی غیر ذات خود روشن گردد و این مخلوق خواهد بود نه خداوند ، و چنانچه در حدیث گذشته مذکور گردید و در دعای حرزیمانی نیز وارد است : (الهی لم تعن فی قدرتك ، و لم تشارك فی الهیتك ، و لم تعلن لك مائیة و ماهیة لتکون للاشیاء المختلفة مجانساً) یعنی ای خدای من یاری کرده نشدی در توانائی خود و شریکی نداشتی در

۹ ـ وفیه ایضاً باب « علامات العقل و جنوده » . « الخصال » عن ابیعبدالله علیه‌السلام :

خدائی خود ، و دانسته نشد برای تو ماهیتی وذاتی غیروجود وحیات ، تا با اشیاء مختلفه هم‌جنس باشی .

و در جلد دوم از کتاب بحار الانوار از کتاب روضة الواعظین نقل نموده : (روی عن امیر المؤمنین علیه السلام انه‌قال له رجل‌این المعبود ؟ فقال علیه‌السلام لایقال له این لانه این الاینیه ، و لا یقال له کیف لانه کیف الکیفیة ، و لایقال ما هو لانــه خلق الماهیة) .

روایت شده از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اینکه سؤال نمود از آنحضرت مردی ، کجاهست خداوند پرستیده‌شده ؟ پس گفت آنحضرت : گفته نمیشود خداوند کجا هست و در چه مکانی است بجهت اینکه خداوند خالق‌مکانست ، یعنی هر چیز که درمکان است جسمی است که محتاج بمکان است و خداوند چون‌جسم نیست و خالق مکانست پس مکان محتاج بخداوند است و خدا بمکان نیازی ندارد ، و گفته نمیشود که خداوندچگونه است‌یعنی چه‌حال‌و کیفیتی از کیفیات‌عارضه برمخلوقات را دارد از قبیل رنگ‌وطعم وبو و شکل یا گرمی و سردی و سائر اعراض و کیفیاتی که در مخلوقاتست ، چون کیفیات عارض بر مواد موجوداتند ، و خداوند ذاتش منزه از ماده و ماهیت است پس کیفیتی عارض ذاتش نشود ، و گفته نمیشود در باره خداوند که چه ماهیتی است بجهت اینکه او آفریننده ماهیت است یعنی ماهیت هر موجودی را از نیستی بهستی آورده و بماهیت وجود داده ، و چنانچه خود نیز دارای ماهیت بود البته نیازمند بمبدئی بود که بماهیت وی وجود دهد ، و هرچه در وجود نیازمند بغیر است مخلوق است نه خالق .

ودر قرآن مجید است : الله نور السموات والارض . یعنی نور حقیقی که عین‌ذات خداوند است بذات خود ظاهر و موجودات آسمانی و زمینی بتابش آن نور ، ظاهر و وجود یافته اند .

واز بیان مذکور واضح گردید که اول صادری که همه اقسام ماهیات مخلوقات بتبع و طفیل او آفریده شده اند وجود است وخداوند بماهیات فیض وجود عطافرموده وآنها را خلق نموده است .

۹ ـ و نیز در همان جلدباب«علامات‌عقل‌وجنود آن»از کتاب‌خصال‌از حضرت صادق علیه‌السلام‌روایت شده (که فرمود:) آزمایش میشود خردآدمی در سه‌چیز : در بلندی محاسن‌و ریش او ؛ و درنقش‌انگشتراو ، ودر کنیه او(کنیه نزد عرب عبارتست از اسمی

يعتبر عقل الرجل في ثلاث : في طول لحيته ، وفي نقش خاتمه ، وفي كنيته .

۱۰ ـ وفيه أيضاً في ذلك الباب« المحاسن » عن بعض اصحابنا رفعه ، قال : قال عليه السلام : العاقل لايحدّث من يخاف تكذيبه ، ولا يسئل من يخاف منعه ، ولا يقدم على ما يخاف العذر منه ، ولا يرجوا من لا يوثق برجائه .

۱۱ ـ وفيه أيضاً في ذلك الباب «تحف العقول »(ضمن) وصيةموسى بن جعفر عليه السلام لهشام : ياهشام ، الصبر على الوحدةعلامة قوةالعقل ، فمن عقل عن‌الله تبارك و تعالى‌اعتزل اهل الدنيا والرّاغبين فيها ، ورغب فيما عند ربه ، وكان انسه في‌الوحشة ، وصاحبه في الوحدة ، وغناه في‌العيلة ، وعزّه من غير عشيرة .

۱۲ ـ و فيه ايضاً في ذلك الباب من وصاياه عليه السلام لهشام : يا هشام ، انّ العاقل

كه پيش از آن «اب» يا «ام» باشد مثل ابوالحسن وابولهب و نظائرآن) .

۱۰ ـ و نيز در همان جلد وباب از كتاب محاسن از بعضى از اصحاب ما (اماميه) مرفوعاً روايت شده كه امام عليه السلام فرمود : (علامت شخص) عاقل و دانا اينست كه خبر ندهد بمطلبى كه مى ترسد باو نسبت دروغگوئى‌دهند ، و در خواست نميكند از كسى كه مى ترسد اورا محروم نمايد ، و بعهده نميگيرد چيزى را كه ميترسد از جهت توانا نبودن بر انجام آن بعذر خواهى نيازمند گردد ، و اميد وار نميشود بكسى كه بمساعدت او اطمينان ندارد .

۱۱ ـ ونيزدرهمان جلد و باب‌از كتاب تحف العقول ضمن‌سفارش موسى بن جعفر عليه‌السلام بهشام است (كه فرمود:) اى هشام ، شكيبائى در تنهائى (و دورى از خلق در راه حق) نشانه كمال عقل است ، پس كسى كه شناسائى و معرفت او بخدا كامل باشد از اهل دنيا وشهوات آن كناره گيرى كند ، وخواستار درجاتى‌است كه‌براى مقربين درگاه حق است ، وچون انس او بخداست و پروردگاررا يار خود مى‌بيند از تنهائى (و دورى از خلق) بيمى ندارد وخودرا بى‌ياور نه‌بيند ، ودرعين نادارى ، خودرا از خلق بى‌نياز داند ، وبانداشتن خويشاوندان خودرا عزيز پندارد .

۱۲ ـ ونيز در همان‌جلدوباب ازسفارشهاى حضرت موسى‌بن جعفر عليه‌السلام‌بهشام است(كه‌فرمود:) اى هشام ، هماناعاقل‌با حصول‌معارف محكمه الهيه‌بزندگى‌پست ، راضى وخوشنوداست ، و خوشنود نيست از دنيادارى با تهى‌دست‌بودن از معارف حقيقيه ، واز اينجاست كه تجارت ايشان سودمنداست .

رضی بالدّون من الدنیا مع الحکمة ، ولم یرض بالدّون من الحکمة مع الدنیا ، فلذلک ربحت تجارتهم .

۱۳ ـ و فیه ایضاً في ذلك الباب « دعوات الراوندی » قال الصادق علیه السلام : کثرة النظر في العلم یفتح العقل .

۱٤ ـ وفیه أیضاً في ذلك الباب « النهج » قال امیر المؤمنین علیه السلام : لسان العاقل وراء قلبه ، وقلب الأحمق وراء لسانه .

۱۵ ـ وفیه أیضاً باب « مذاکرة العلم ومجالسة العلماء » . « الأمالی » عن الرضا علیه السلام : من جلس مجلساً یحیي فیه امرنا لم یمت قلبه یوم تموت فیه القلوب « الخبر » .

۱٦ ـ وفیه ایضاً في ذلك الباب « معاني الأخبار » عن رسول الله صلی الله علیه وآله : بادروا الی ریاض الجنة ، فقالوا : وما ریاض الجنة ؟ قال صلی الله علیه وآله : حلق الذکر .

۱۷ ـ وفیه ایضاً في ذلك الباب « غوالی اللئالی » قال النبی صلی الله علیه وآله : قال الحواریون

---

۱۳ ـ و نیز در همان جلد و باب از کتاب دعوات راوندی نقل شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود : زیادی نظر و تأمل درعلم و دانش سبب باز شدن عقل است جهت درك حقایق .

۱٤ ـ و نیز در همان جلد و باب از نهج البلاغه است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : گفتار عاقل پس از تفکر و تأمل است ، و فکر احمق پس از گفتار اوست .

مزن بی تأمل بگفتار دم نکو گوی اگر دیر گوئی چه غم

۱۵ ـ و نیز در همان جلد باب « مذاکره علم ومجالست علماء » از امالی صدوق ره ازحضرت رضا علیه السلام (نقل شده که فرمود :) هر که بنشیند در مجلسی که در آن ذکر معارف الهیه وولایت ما میشود ، نمی میرد دل او روزیکه همه دلها مرده است « الخبر » .

۱٦ ـ و نیز در همان جلد و باب از کتاب معانی الاخبار از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت شده (که فرمود :) پیشی جوئید بباغهای بهشت ، عرض کردند باغهای بهشت کدامست ؟ فرمود : مجالس ذکر است (مقصود از مجالس ذکر ، مجالسی است که طبق قانون شرع در آن ذکر خدا ومعارف حقه دینیه شود نه مجالس اختراعیه ای که اهل بدعت وضلالت برپا میسازند چون صوفیه و نظائر ایشان که چنین مجالس ، مجالس فتنه است نه ذکر) .

۱۷ ـ و نیز در همان جلد و باب از کتاب « غوالی اللئالی » نقلشده که پیغمبر اکرم صلی

لعیسی علیه السلام یاروح الله من نجالس ؟ قال علیه السلام : من یذکرکم الله رؤیته ، ویزید في علمکم منطقه ، ویرغبکم في الاخرة عمله .

۱۸ ـ وفيه ایضاً باب «العلوم التی امرالناس بتحصیلها» . «دعوات الراوندی» قال الحسن بن علی علیه السلام : عجبٌ لم یتفکر في مأکوله ، کیف لایتفکر في معقوله ، فیجنّب بطنه مایؤذیه ، ویودع صدره مایردیه .

۱۹ ـ وفيه ایضاً في ذلك الباب «کنز الکراجکی» قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : العلم اکثر من ان یحصی ، فخذ من کل شیء احسنه .

۲۰ ـ وفيه ایضاً في ذلك الباب «الکنز» قال لقمان لأبنه : یابنیّ ؛ تعلّم الحکمة تشرّف ، فان الحکمة تدل علی الدین ، و تشرّف العبد علی الحرّ ، و ترفّع المسکین علی الغني ، وتقدم الصغیر علی الکبیر الخ .

الله علیه و آله فرمود : یاران مخصوص عیسی علیه السلام بحضرتش عرضکردند : یا روح الله با که همنشین باشیم ؟ فرمود : کسیکه دیدن او شما را بیاد خدا اندازد ، و بیانات او بر دانش شما بیفزاید ، و کردار او شما را خواهان آخرت کند (و جهت اینکه عیسی علیه السلام راروح الله نامیده‌اند اینست که در آفرینشش واسطه بشری نبوده‌است وروح القدس نفخ نمود دررحم مریم علیها السلام) .

۱۸ ـ و نیز در همان جلد، باب «علو می که مردم مأمور بتحصیل آنند» از دعوات راوندی نقل شده که حضرت حسن بن علی علیه السلام فرمود : در شگفتم از کسی که در خوراکیهای خود کمال دقت را دارد ، چگونه در معارف خود فکر و اندیشه نمیکند ، شکم خود را از آنچه موجب آزار اوست دور میدارد ولی در سینه خود آنچه سبب هلاکت اوست جای میدهد .

ای برادر تو همان اندیشه‌ای — مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

گر بود اندیشه‌ات گل گلشنی — ور بود خاری تو هیمهٔ گلخنی

۱۹ ـ و نیز در همان جلدوباب از کنز کراجکی نقلشده که رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود : فنون علم بیش از آنست که بحساب درآید ، پس از هر علمی نیکوترش را انتخاب کنید .

۲۰ ـ و نیز درهمان جلدو باب کنز کراجکی است که لقمان بفرزندش گفت : پسرم معارف حقه را فرا گیر تا شرافت یابی ، زیرا معارف الهیه راهنمای دین آدمی است و (اوست

۲۱ـ وفيه ايضاً باب «ثواب الهداية والتعليم» . «روضة الواعظين» قال النبى صلى الله عليه وآله وسلم : ساعة من عالم يتكى على فراشه ينظر في علمه خيرٌ من عبادة العابد سبعين عاماً .

۲۲ ـ وفيه أيضاً في ذلك الباب «منية المريد» وقال صلى الله عليه وآله وسلم : ماأهدى المرء المسلم الى اخيه هدية افضل من كلمة حكمة يزيده الله بها هدى ويرده عن ردى .

۲۳ ـ وفيه أيضاً باب «النهى عن القول بغير علم» . «المحاسن» عن ابيعبدالله عليه السلام : قال عليه السلام : اياك وخصلتين مهلكتين : ان تفتى الناس برأيك ، أوتقول بما لاتعلم .

۲٤ ـ وفيه ايضاً باب «فرض العلم» . «نوادر الراوندى» عن موسى بن جعفر عليه السلام قال عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أربع يلزمن كل ذى حجى و عقل من امتى ، قيل يارسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ماهنّ ؟ قال صلى الله عليه وآله وسلم : استماع العلم وحفظه ونشره عنده اهله والعمل به .

که) بنده را بر آزاد ونیازمندرا بر بی‌نیاز وجوان را بر پیر برتر و بالاتر میسازدالخ .

۲۱ ـ و نیزدرهمان‌جلد باب «ثواب‌هدایت وتعلیم» از کتاب روضة الواعظین نقلشده که پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمود : مقداری از زمانیکه‌شخص دانا بر فراش خود تکیه نموده و نظر در دانش های خود نماید (از جهت قرب بخدا) بهتر است از هفتادسال پرستش عابد بی علم .

۲۲ ـ ونیز درهمان‌جلد وباب از «منیة‌المرید» نقلشده که‌پیغمبراکرم صلی‌الله علیه وآله فرمود : مرد مسلمان ببرادر مسلمان‌خودتحفه وهدیهٔ نمیدهد که برتر ازسخن‌حکمت آمیز باشد که خداوند بسبب آن نور رستگاری او را زیاد گرداند و از هلاکت او در راه باطل‌رفتن جلوگیر شود .

۲۳ ـ و نیز درهمان جلد باب « نهی از گفتاریکه مسبوق بعلم نیست » از کتاب محاسن از حضرت‌صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بپرهیزازدو خوی و صفتی که هلاك کننده اند ؛ اینکه فتوی دهی مردم را برأی و عقیده خود ؛ یا اینکه بگوئی چیزی که صدق‌آنرا نمیدانی .

۲٤ ـ ونیز درهمان‌جلد باب «فرض‌علم» از نوادر راوندی ازحضرت موسی بن‌جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : چهار چیز است که هر زیرك وعاقلی از امت مرا لازمست ، عرض شد ای رسولخدا کدامندآنها ؟ فرمود : گوش دادن بعلم و دانش و سپردن آن در خاطر خود و یاد دادن و فاش کردن

۲۵ ـ وفیه ایضاً فی ذلك الباب «ثواب الاعمال» عن ابی جعفر علیه السلام ، قال علیه السلام : مامن عبد یغدوا فی طلب العلم او یروح الّا خاض الرحمة وهتفت به الملائکة : مرحباً بزائرالله وسلك من الجنة مثل ذلك المسلك .

۲۶ ـ وفیه ایضاً فی ذلك الباب «امالی الشیخ» عن علی علیه السلام وابن مسعود ، عن رسول الله صلی الله علیه وآله : قال صلی الله علیه وآله : من خرج یطلب باباً من العلم لیردّ به باطلاً الی حق اوضلالة الی هدی ، کان عمله ذلك کعبادة متعبداربعین عاماً .

۲۷ ـ وفیه أیضاً فی ذلك الباب« روضة الواعظین » قال النبی صلی الله علیه وآله : من تعلّم باباً من العلم عمل به اولم یعمل ، کان افضل من ان یصلی الف رکعة تطوّعاً .

۲۸ ـ وفیه ایضاً فی ذلك الباب « امالی الشیخ » قال رسول الله صلی الله علیه وآله : ان العبد

آن نزد کسانی که لیاقت آن دارند و رفتار کردن بر طبق آن .

۲۵ ـ و نیز در همان جلد و باب از کتاب ثواب الاعمال از حضرت باقر علیه السلام روایت‌شده که فرمود : نیست بنده‌ای که در فرا گرفتن علم و دانش صبح یا شام نماید مگر آنکه فرو رفته باشد در رحمت پروردگار ، وفرشتگان بایشان خوش‌باد گویند که بشناسائی خدای‌کامیاب شدید ، و پیموده است راه بهشت را (درباطن) بمقداری که در راه فراگرفتن علم سیر نموده است .

۲۶ ـ و نیز در همان جلد و باب از امالی شیخ از علی علیه السلام و ابن مسعود از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : کسی که بیرون رود از منزل خود و طلب کنـد قسمتی از علم و دانش را ، تا بوسیله آن باطلی را بسوی حق و گمراهی را براه یابی بر گرداند این کردار او (در اجر و ثواب) چون پرستش چهل سالهٔ عابداست .

۲۷ ـ ونیزدرهمان‌جلدوباب‌از روضة الواعظین (نقل شده که) پیغمبر اکرم‌صلی‌الله علیه و آله فرمود : کسی که یاد گیرد قسمتی از علم و دانش را (دری از درهای علوم و معارف حقه را بروی خود بگشاید) عمل بآن علم بکند یا نکند ، اجر و پاداش آن برتر است از بجای آوردن هزار رکعت نماز مستحب (یعنی این پاداش خصوص علم‌است گذشته از اجر عمل بآن) .

۲۸ ـ و نیز در همان جلدو باب از امالی شیخ (نقل شده که) رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود : هرگاه بنده‌ای برای یادگرفتن علم و دانش ازخانه خود بیرون رود

اذا خرج في طلب العلم ، ناداه الله عز و جل من فوق العرش مرحباً بك يا عبدي ، اتدري اي منزلة تطلب واي درجة تروم ؟ تضاهي ملائكتي المقربين لتكون لهم قريناً ، لابلغنك مرادك ولأوصلنك بحاجتك ، فقيل لعلي بن الحسين عليه السلام ما معنى مضاهاة ملائكة الله عز وجل المقربين ليكون لهم قريناً ؟ قال عليه السلام : اما سمعت قول الله عز وجل : **شهد الله انه لااله الا هو ، والملائكة واولوا العلم قائماً بالقسط ، لااله الا هو العزيز الحكيم** ؛ فبدأ بنفسه وثنّى بملائكته وثلّث باولي العلم الّذينهم قرناء ملائكته ، وسيدهم محمد صلى الله عليه وآله وسلم و ثانيهم علي عليه السلام وثالثهم اهله واحقهم بمرتبته بعده ؛ قال علي بن الحسين عليه السلام : ثم انتم معاشر الشيعة العلماء ، بعلمنا تأولون ، مقرونون بنا و بملائكة الله المقربين ، شهداء الله بتوحيده و عدله و كرمه وجوده ، قاطعون لمعاذير المعاندين « الحديث » .

خدای عز وجل او را ندا کند از بالای عرش : نیکو باد ورود تو ای بنده من ، آیامیدانی چه مقام و جایگاهی را (بجهت فراگرفتن علم و معرفت) طلب میکنی و چه درجهٔ بلندی را قصد کرده‌ای ، مانندمیشوی فرشتگان مقرب مرا تا همدوش آنان شوی . البته ترا بمراد خود میرسانم وحاجتت برمیآورم . بحضرت زین العابدین علیه السلام عرض شد معنی شباهت با فرشتگان مقربین خدای عز و جل چیست تا آنکه همدوش ایشان شود ؟ فرمود آیا نشنیدی کلام خدای عزوجل را که فرمود : شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة واولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم (گواهی داد ذات مقدس خداوندی که نیست خدائی جز او و فرشتگان و صاحبان علم نیز بر توحید خداوند گواهی دادند ، در حالیکه گواهی او از روی عدل و داد است . نیست خدائی مگر خدائی که بر همه موجودات غالبست و افعال او از روی حکمت و مصلحت است) پس در مقام شهادت بذات مقدس خود ابتدا فرمود ، ودوم بفرشتگان خود ، وسوم بصاحبان علم و دانش که همدوش فرشتگانند ، و بزرگ ایشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله ، ودوم ایشان حضرت علی علیه السلام ، و سوم ایشان اهل بیت او و آنان که بعد از او بمرتبه و مقام آنحضرت سزاوار ترند ، پس از ایشان شما گروه شیعهٔ که صاحب علم و معرفتید و مردم را بعلوم ودانشهای مارهبری میکنید ورجوع میدهید ، همدوش ماو فرشتگان مقرب خدائید ، گواهان خداوند هستید بیگانگی وعدل و کرم وجود او درحالیکه عذر دشمنان را برطرف کننده‌اید (یعنی حجت بر ایشانید) .

۲۹ ـ وفيه أيضاً في ذلك الباب « روضة الواعظين » قال عليه السلام : اى امير المؤمنين عليه السلام : لاعلم كالتفكر ولاشرف كالعلم .

۳۰ ـ وفيه ايضاً باب «مذاكرة العلم ومجالسة العلماء». «الأختصاص» قال صلى الله عليه وآله : لا تجلسوا عند كل عالم ، الّا عالم يدعوكم من الخمس إلى الخمس : من الشك الى اليقين ، ومن الكبر الى التواضع ، ومن الرّياء الى الأخلاص ، ومن العداوة الى النصيحة ، و من الرغبة الى الزهد .

۳۱ ـ وفيه أيضاً باب « العمل بغير علم » . « كنز الكراجكي » قال الصادق عليه السلام : احسنوا النظر فيما لايسعكم جهله ، و انصحوا لأنفسكم ، وجاهدوها في طلب معرفة مالا عذر لكم في جهله ، فانّ لدين الله اركاناً لاتنفع من جهلها شدة اجتهاده في طلب ظاهر

---

۲۹ ـ و نیز در همان جلدو باب از روضة الواعظین (نقل شده که) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : هیچ علم و دانشی آدمی را مانند اندیشه وفکر نمودن بمعارف الهیه نرساند (یعنی برای رسیدن بمطلوب ، نخست مقدمات قطعیه مناسبه او را تحصیل نماید سپس برای نیل بمقصود مقدمات راطوری ترتیب دهد که بآسانی بآن نتیجه مطلوبه نائل شود) و شرافتی مانند دانش نباشد .

۳۰ ـ و نیز در همان جلد ، باب « مذاکره علم و مجالست با علماء » از کتاب اختصاص (نقل شده که) پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله فرمود : در مجلس هر صاحب دانشی ننشینید ، مگر دانشمندی که دارای مرتبه‌ای ازعلم باشد که شما را از پنج چیز به پنج چیز برساند : ازمرتبه شك بمرتبه یقین ، واز بزرگی کردن بفروتنی ، واز خود نمائی بخلوص در عبادت ، و از دشمنی با خلق بخیر خواهی ومحبت آنان ، و ازتوجه بشهوات حرام دنیا بکناره گیری از آن .

۳۱ ـ ونیز درهمان‌جلد باب «عمل بدون‌علم» از کنز کراجکی نقل شده که‌حضرت صادق علیه السلام فرمود : نیکو کنید تأمل خود را در چیزی که گشایش نبخشد شما را ندانستن آن وخیرخواه نفس خود باشید و با آن در طلب شناسائی آنچه بهانه ای برای شما در نادانی آن نیست مجاهده کنید ، پس همانا برای دین خدا پایه‌های استواریست که سود ندهد نادان بآن ارکانرا کوشش سخت و بسیاراو در طلب عبادت ظاهریه وصورت بندگیش ؛ وزیان نمیرساند کسیراکه شناخت آن ارکان را پس عقیده مند بآنها شدنیکو

عبادته ، ولا يضر من عرفها فدان بها حسن اقتصاده ، ولاسبيل لأحد الى ذلك الّا بعون من الله عز وجل .

٣٢ ـ وفي المجلد السابع عشر من البحار باب « ما اوصى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى امير المؤمنين عليه السلام » يا على : لا فقر اشدّ من الجهل ، و لا مال اعود من العقل ، و لا وحدة اوحش من العجب ، ولا عقل كالتدبير ، ولا ورع كالكف عن محارم الله ، و لا حسب كحسن الخلق ، ولا عبادة مثل التفكر .

٣٣ ـ و في المجلد الخامس عشر باب « الطاعة والتقوى والورع » . « الأمالى » في وصيّة النبى صلى الله عليه وآله لأبي ذر : عليك بتقوى الله فانّه رأس الأمر كلّه .

٣٤ ـ في الكافي كتاب العقل والجهل ، من وصايا موسى بن جعفر عليه السلام لهشام بن الحكم ؛ ياهشام : ثمّ ذكراولي الألباب باحسن الذكر وحلاّهم باحسن الحلية ، فقال تعالى :

ميانه روى او در پرستش ، و براى كسى راهى بشناسائى پايه هاى دين نيست مگر بيارى از خداوند عزوجل .

٣٢ ـ و در جلد هفدهم بحار در باب سفارشهاى رسول خدا صلى الله عليه و آله به اميرالمؤمنين عليه السلام است : اى على ! فقرى سخت تر از نادانى نيست ، و ثروتى سودمند تر از عقل نيست ، و هيچ تنهائى ترساننده تر از خود بينى نيست ، وهيچ خردى چون پايان كار انديشيدن نيست ، ونيست پارسائى و پرهيزكارى مثل باز داشتن نفس اماره از حرامهاى خدا ، و نيست بزرگى و شرافتى چون خوى نيك ، ونيست پرستشى كه موجب قرب بخدا باشد مانند فكر كردن (درآيات الهيه) .

٣٣ ـ و در جلد پانزدهم بحار باب « طاعت و تقوى و ورع » از كتاب امالى شيخ در سفارش پيغمبر اكرم صلى الله عليه وآله به ابوذر است (فرمود :) برتو باد پرهيز از حرامهاى خدا ، زيرا تقوى پايه و اساس تمامى كارهاى نيك است .

٣٤ ـ در اصول كافى كتاب عقل وجهل از سفارشهاى حضرت موسى بن جعفر عليه السلام براى هشام بن حكم فرموده : اى هشام ! سپس ياد نموده صاحبان خردرا بيهترين يادآوريها و آراسته گردانيد ايشانرا ببهترين زينتها ، پس فرمود خدايتعالى : **يؤتى الحكمة من يشاء ، ومن يؤت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً ، وما يذكر الا اولوا الالباب**

(آن قسم دانشى كه دردنيا و آخرت سود مند است بهر كه بخواهد ميدهد ، و بهر كس

يؤتى الحكمة من يشاء و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً ، و ما يذكر الا اولوا الالباب .

۳۵ ـ و فيه ايضاً عنه عليه‌السلام ياهشام : انّ لكل شيء دليلاً ، ودليل العقل التفكر ، ودليل التفكر الصمت « الحديث » .

۳٦ ـ وفي الكافي ، باب « العقل والجهل » عن سماعة بن مهران ، قال كنت عند ابيعبدالله عليه‌السلام وعنده جماعة من مواليه عليه‌السلام ، فجرى ذكر العقل والجهل ، فقال ابوعبدالله عليه‌السلام : اعرفوا العقل و جنده ، والجهل و جنده تهتدوا ؛ قال سماعة : فقلت جعلت فداك لا نعرف الا ما عرّفتنا ، فقال ابو عبدالله عليه‌السلام : انّ الله عزّوجل خلق العقل و هو اول

اين موهبت بزرگ داده‌شد پس بتحقيق داده شده است باوسود بسيارى ، و قبول مواعظ واندرزها نميكنند مگر صاحبان خرد) .

۳۵ ـ و نيز در همان كتاب از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام (در تتمه حديث سابق است كه فرمود :) اى هشام ! همانا براى هر چيز راهنمائى‌است ، و راهنماى خرد فكر كردن و انديشه نمودن است ، و راهنماى فكر و انديشه سكوت نمودن است (معنى فكر در ترجمه حديث ۲۹ گذشت) .

۳٦ ـ ودر كتاب كافى باب عقل و جهل از سماعة بن مهران (نقل شده كه) گفت : نزد حضرت صادق عليه‌السلام بودم‌درحاليكه عدهٔ‌ازشيعيان حضور آن حضرت‌مشرف‌بودند ، پس سخن از عقل و جهل بميان آمد ، حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : بشناسيد عقل و سپاه اورا و جهل و سپاه اورا تا راهنمائى شويد . سماعة گفت : عرض‌كردم فدايت شوم شناسائى نداريم مگر آنچه‌را كه بماشناسانديد ، پس‌حضرت‌صادق‌عليه‌السلام فرمود : همانا خداى با عزت وجلال‌خلق‌فرمود عقل‌را در حاليكه او نخستين مخلوق از عالم ارواح‌بود كه ازطرف راست عرش از نور خود خلق‌فرمود ، سپس خدا بعقل فرمود روى‌بر گردان پس روى‌بر گردانيد ، پس فرمود روى كن روى كرد ، خدايتعالى فرمود آفريدم ترا آفريدهٔ بزرگى وگرامى داشتم ترا برجميع مخلوقات خود . حضرت فرمود : پس‌آفريد جهل را از درياى تلخ شور درحاليكه‌تاريك بود ، پس باو فرمود روى‌بر گردان ، روى بر گرداند ، پس باو فرمود روى‌كن ، روى نكرد ، سپس باو فرمود بزرگى فرمودى ؟ پس اورا از رحمت خود دور كرد . سپس براى عقل هفتاد و پنج سپاه قرار داد ، پس‌از آنكه جهل اكرام خدارا نسبت بعقل و دادن سپاه مذكور يافت دشمنى او را در باطن

خلق من الروحانیین عن یمین العرش من نوره ، فقال له ادبر فادبر ، ثم قال له اقبل فأقبل ، فقال الله تعالی : خلقتك خلقاً عظیماً و کرّمتك علی جمیع خلقی . قال : ثم خلق الجهل من بحر اجاج ظلمانیاً ، فقال له ادبر فادبر ، ثم قال له اقبل فلم یقبل ، فقال له أستکبرت ؟ فلعنه . ثم جعل للعقل خمسة و سبعین جنداً ، فلما رأی الجهل ما اکرم الله به العقل وما

گرفت ، پس جهل گفت خدای من عقل مخلوقی چون منست ، اورا خلق فرمودی و گرامی داشتی و باو نیرو بخشیدی ، و من مقابل او هستم و نیروئی برایم نیست ، پس عطافرما بمن سپاهی همچنانکه بعقل عنایت فرمودی ، پس حقتعالی فرمود چنین کنم واگر پس از این اعطاء ، نافرمانی کردی توو سپاهت‌را از رحمت خود بیرون کنم ، جهل گفت راضی شدم ، پس خداوند متعال هفتاد و پنج سپاه باوعنایت‌فرمود . و از جمله سپاهیانیکه بعقل عنایت فرمود از هفتاد و پنج سپاه ، خیر (و نیکی) است و او وزیر عقل است ، وقرار داد ضد او شر را که او وزیر جهل است ؛ تا آنجاکه فرمود : و دیگر از سپاهیانش حکمت است و ضد او هوی است تاآخر حدیث .

علامه مجلسی در شرح حدیث مذکور فرمود : حکمت ، عمل بعلم‌واختیاراموریست که نافع و بمصالح نزدیکتراست ، و مقابل آن پیروی از هوای نفس وتمایلات‌است .

بیان مقصود از حدیث مبارك موقوف بر ذکر مقدماتی است :

یکی آنکه کلام عبارتست از ظهور آنچه ثابت است در صاحب کلام ، و بر غیر پوشیده است به مظهر و نماینده‌ای که صادر از متکلم وقائم باو باشد بقیام صدوری ، و آن مطلب پوشیده ، از ذاتیات صاحب کلام باشد ، یا صفات یا عرضیات ، و عرضیات مطالبی است که در خاطر او میباشد ، و آن مظهر و نماینده ، عرضی باشد مثل لفظی که بتحریك زبان صاحب کلام وجود یابد ، یـا بوجود جوهری موجود شود . چنانچه شاعر گوید :

خواجه چون بیلی بدست بنده داد — بیزبان معلوم شد او را مراد
دست همچون بیل اشارتهای اوست — عـاقبت بینی عبارتهای اوست
گر اشارتهاش را بر جان نهی — در وفای آن اشارت جان دهی
پس اشارتهاش اسرارت دهد — بس ز اشجار عمل بارت دهد
ور اشارتهاش را بینی زنی — مرد پنداری و چون بینی زنی
آنقدر عقلی که داری گم شود — سر که عقل از وی بپرد دم شود

و درقرآن مجیداست : و بکلمة منه اسمه المسیح ؛ و کلمته‌القیها الی مریم وروح

اعطاه اضمر له العداوة ، فقال الجهل یارب هذا خلقٌ مثلی ، خلقته و کرّمته و قوّیته و انا ضده ولا قوة لی به ، فاعطنی من الجند مثل ما اعطیته ، فقال نعم فان عصیت بعد ذلك اخرجتك و جندك من رحمتی ، قال قد رضیت ، فاعطاه خمسة و سبعین جنداً فکان ممّا اعطی العقل من الخمسة والسبعین الجند. الخیر و هو وزیر العقل ، و جعل ضده الشرّ

منه ؛ پس کلام خداوندی در همه جا لفظی که قائم بهوا باشد نیست ؛ کلام الهی ذوات موجودات و صفات آنها میباشد که دلالت بر وجود و علم و قدرت و اراده الهیه میکند ، چنانچه در نهج البلاغه میفرماید : یقول لما اراد کونه کن فیکون ، لا بصوت یقرع ولابنداء یسمع ، و انما کلامه سبحانه فعل منه انشأه و مثله ، لم یکن قبل ذلك کائناً ولو کان لکان الهاً ثانیاً (میگوید هر چه را که اراده وجود آن دارد : باش پس میباشد ، نه بصدائی که بواسطهٔ کوبیدن هواباشد ، ونه بفریادی که شنیده شود بلکه امرخداوند عبارت از وجوددادنست بهر چه درعلم‌اوهست وبخواهدموجود کند ، چنانچه انسانی‌بخواهددست خودرا حرکت دهدنمیگویدبدست خودحرکت کن‌بلکه آنرا حرکت میدهد و حرکت را در آن موجود میکند ، و آن موجود پیش از ایجاد خداوندی‌نبود ، و اگر چنین بود لازم میآمدخدای دومی باشد) .

بلی در مورد خاصی مثل مورد ایجاد کلام در هوا بجهت اعجاز مثل موقع تکلم‌با حضرت موسی علیه السلام لفظ بوده ؛ و فاضل طریحی در تفسیر آیه : و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم‌ذریتهم‌الخ ، از بعضی مفسرین نقل کرده که‌خلاصه‌اش اینست : هنگامی که بیرون‌آوردخدا از پشت فرزندان آدم‌نسل ایشان را بطوریکه در هر قرن از قرون نوزادانی‌پدیدآمدند ؛ برپا فرمود جهت‌ایشان دلیلهای ربوبیت وخدائی خود را ، وعنایت فرمود بخودهاشان چیزی که ایشان را راهنمائی کندباقرار و اعتراف بر خداوندی او ، گوئیا با نور خردی که بایشان مرحمت فرموده میتوانند بوحدانیت او مقر ومعترف‌شوند تا اینکه گردیدند بمنزلهٔ کسانی که گفته شد برای‌آنها آیامن‌خدای‌شما نیستم ؟ ودرجواب گفته باشند آری چنین است .

و نیز فاضل طریحی در مجمع البحرین از مرحوم مفید ره نقل کرده که فرمود : معنی آیه « اخذ میثاق » اینست که خداوند از فرزندان آدم که از پشت پدران بیرون میآیند برحسب خردی که بایشان عنایت‌فرموده پیمان خدائی‌خود رااز آنان گرفته‌است .

مقدمه دوم : کلیات عوالم امکانی را محققین به پنج عالم منقسم میدانند : عالم ملائکه که برتر از تمام صنوف ملائکه هستند که آنرا عالم جبروت نامند ؛ پس از آن

و وزير الجهل ، إلى ان قال عليه السلام والحكمة ، وضدها الهوى « الحديث» . و قال العلامة المجلسي في الشرح ، والحكمة هي العمل بالعلم واختيار النافع والأصلح ، و ضدها اتباع هوى النفس و شهواتها .

۳۷ ـ في «الكافي» كتاب العقل والجهل ، عن ابيعبدالله عليه السلام ، قال عليه السلام : ليس بين

عالم رقائق وعالم ارواح و فرشتگانی که مجرای فیض‌وجود هر نوعی از انواع‌موجودات باشد چنانچه در حدیث است : ان فی العرش ملك بصورة ابن‌آدم يسترزق الله لابن آدم و حکما به مثل نوریه مجرده تعبیر کرده‌اند که برزخ بین موجودات اولیه و عالم نفوس مجرده باشند که عالم سوم است . و عالم چهارم عالم صور معلقه مثالیه است که بجهت هر موجود مثالی در عالم مثال میباشد ، چنانچه در تفسیر دعاء « یا من اظهر الجميل» مذکور است . و نیز در کتاب سماء و العالم مرحوم مجلسی ذکر شده که : « و فی کل سماء علی و بیده سیف و الملائکة تزوورونه » . عالم پنجم عالم اجسام است که‌عالم ملك و شهادت گویند .

مقدمه سوم : یمین بمعنی منزلت و قوت و توانائی است ، و مأخوذ از یمن بمعنای بر کت و خجستگی است ، و یمین العرش یعنی از جهت اشرف و قوی تر بودن کــه مرتبه علم بارواح مجرده است عموماً ، بنا بر تفسیر عرش بعلم ، چنانچه در جملهٔ از احادیث است .

پس از تذکار مقدمات مقرره گوئیم : ممکن است مراد از عقل که در طرف‌یمین عرش خلق شده همان ارواح‌مجرده باشد که هریك مجرای فیض وجود نوعی‌ازمخلوقات است . و مراد بجهل نفس حیوانیه و اماره باشد که بتبع وجود انسانی موجود است ، و اقبال و ادبار کنایه از توجه بمقامات الهیه و عبادت و بندگی و اطاعت اوامر و نواهی خداوندیست ، و ادبار توجه بعالم خلق و شهوات باشد که‌البته عقل هر دو جهت راواجد است ، لکن نفس امـاره همیشه متمایل بشهوت‌رانی و خود سری است ، و امر به اقبال و ادبار عبارت‌از نحوه وجود و طور ساختمان و اقتضاء ذات هر یك است . و اگر گفته شود مراد تنزل‌فعلی بعالم دنیا ولذائذ و رجوع بعالم آخرت وعبادت باشد چنانچه‌مرحوم صاحب اسفار در شرح اصول کافی ذکر نموده با دادن جنود مذکوره در حدیث ، بعد از اقبال و ادبار سازش ندارد ، زیرا اقبال فعلی وادبار فعلی با داشتن این‌جنود است .«و هذا ماخطر بالبال وهو العالم بحقيقة الحال» .

۳۷ ـ در کتاب کافی کتاب عقل و جهل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده

الایمان والکفر الاقلّة العقل ، قیل و کیف ذاك یابن رسول الله ؟ قال عليه السلام : ان العبد یرفع رغبته الی مخلوق ، فلو اخلص نیته لله لأتاه الذی یرید فی اسرع من ذلك .

۳۸- وفیه ایضاً بعد الروایة المذکورة ، عن ابیعبدالله عليه السلام قال عليه السلام : کان امیر المؤمنین عليه السلام یقول : بالعقل استخرج غور الحکمة ، و بالحکمة استخرج غور العقل ، وبحسن السیاسة تکون الادب الصالح . قال : وکان یقول عليه السلام : التفکر حیوة قلب البصیر کما یمشی الماشی فی الظلمات بالنور بحسن التخلص وقلّة التربّص .

۳۹- وفیه ایضاً باب « بذل العلم » عن ابیجعفر عليه السلام : قال عليه السلام : زکوة العلم ان تعلّمه عبادالله .

که فرمود : میان ایمان و کفر امتیازی نیست مگر بکمی خرد وزیادی آن (یعنی مؤمن کامل العقل ، و کافر ناقص العقل و کم عقل است ، و مقصود اثبات واسطه میان ایمان و کفر نیست که شخص کم عقل نه مؤمن باشد نه کافر تا لازم آید که مؤمن صاحب عقل باشد و کافر بکلی بیعقل ، و اگر چنین بود لازم میآمد که کافرمورد تکلیف نباشد چون حیوانات ، زیرا تکلیف در صورت بودن عقل است ، و بهمین جهت پرسش کرده از حضرت علیه السلام که چگونه امتیاز میان ایمان و کفر بکمال و نقص عقل است ، یعنی بچه بیان این امتیاز معلوم میشود) حضرت فرمود : همانا بنده در عملی که قابل تقرب بخدا است ، جهت تقرب و نزدیك نمودن خودبمخلوقی انجام میدهد (و البته چنین عملی برای صرف ریاکاری انجام شده و شرك خفی و موجب نقصان ایمانست) و چنانچه قصد خود را برای خدا خالص مینمود البته عطا میگردید باو آنچه قصد نموده زودتر از عرض نیازش بمخلوق .

۳۸ - و نیز در همان کتاب بعد ازروایتی که یاد شد از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود : بخرد بیرون آورده میشود و تحصیل میگردد آخرین مراتب حکمت ، و بداشتن و اتصاف بحکمت کشف میشود مرتبه عقل هر حکیم ، و بعهده داری نظام بلدی یا مملکتی ، آدمی سیاستمدار و با فرهنگ کامل است و (نیز) فرمود که حضرت میفرمود : بینائی دل و زنده ماندن آن باندیشه های سالمست ، همچنانکه شخص در تاریکیها بکمك نور وچراغی که همراه دارد حرکت میکند و خود را از مخاطرات آن راه تاریك نجات میدهد و تندتر بمقصود میرسد .

نور حکمت رهبر هر عاقل است — درخطر گه سیر در ظلمت نمودن مشکلست

۳۹ - و نیز در همان کتاب ، باب « بذل علم » از حضرت باقر علیه السلام روایت

۴۰ ـ وفیه ایضاً في ذلك الباب ، عن ابیعبدالله علیه السلام : قال علیه السلام : قام عیسی بن مریم خطیباً في بنی اسرائیل فقال : یابنی اسرائیل ! لاتحدّثوا الجهال بالحکمة فتظلموها ، ولا تمنعوا اهلها فتظلموهم .

۴۱ ـ وفیه ایضاً باب « النهی عن القول بغیر علم » عن ابی جعفر علیه السلام : قال : من افتی الناس بغیر علم ولا هدی ، لعنته ملائکة الرحمة وملائکة العذاب ولحقه وزر من عمل بفتیاه .

۴۲ ـ وفیه ایضاً باب « المستأکل بعلمه » عن ابیعبدالله علیه السلام : قال علیه السلام : من اراد الحدیث لمنفعة الدنیا لم یکن له في الآخرة نصیب ، ومن اراد به خیر الآخرة اعطاه الله خیر الدنیا والآخرة .

۴۳ ـ و فیه ایضاً باب « روایة الکتب و الحدیث » عن محمد بن مسلم ، قال : قلت

کرده که فرمود : زکوة دانش یاد دادن آنست به بندگان خدا .

۴۰ ـ و نیز در همان کتاب و باب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در بنی اسرائیل سخنرانی فرمود و در ضمن سخنان خودفرمود : ای‌بنی اسرائیل مردمان نادان را حکمت (علوم عقلیه‌الهیه) نیاموزید که اگر چنین کنید بر حکمت ستم کرده‌اید ، و ازآنان که اهلیت‌پذیرش حکمت‌دارند دریغ ننمائید که بر ایشان ستم کرده باشید .

۴۱ ـ و نیز درهمان کتاب ، باب « نهی‌از قول بدون علم » از حضرت باقرروایت شده‌که فرمود : هر کس فتوی دهد مردم را (رأی و عقیده خود را در باب حلال وحرام اظهار نماید) بدون دانش و راه یافتن بحقیقت ، فرشتگان رحمت و عذاب خدای او را نفرین کنند ، و وزر هر کس بفتوای او عمل نماید دامنگیر او نیز گردد .

۴۲ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « المستأکل بعلمه » (آنانکه دانش را وسیله گذراندن معاش خود قرار میدهند) از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود : کسی که حدیثی نقل کند و قصد او فقط سود دنیوی باشد روز رستاخیز بهره‌ای باو ندهند ، و هر کس از نقل حدیث سود اخروی را قصد کند ، خدا سود دنیا و آخرت باو عنایت فرماید .

۴۳ ـ و نیز در همان کتاب در باب نقل روایات مکتوبه و احادیث مرویه ازمحمد

لأ بيعبدالله عليه السلام : اسمع الحديث منك فازيد وانقص ، قال عليه السلام : ان كنت تريد معانيه فلا بأس .

٤٤ - وفي المجلد الاول ، باب « صفات العلماء » الخصال والعيون . عن البزنطي ! قال : قال ابوالحسن عليه السلام ، من علامات الفقيه : الحلم والعلم والصمت ؛ انّ الصمت بابٌ من ابواب الحكمة ، ان الصمت يكسب المحبة ، انه دليل على كل خير .

٤٥ - وفيه ايضاً باب « استعمال العلم والأخلاص في طلبه » . « المعاني والعيون » عن الهروي ، قال سمعت اباالحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول : رحم الله عبداًاحيى امرنا ، فقلت له و كيف يحيي امركم ؟ قال عليه السلام : يتعلم علومنا و يعلمها الناس ، فان الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا . قال : قلت يابن رسول الله فقد روى لنا عن

بن مسلم نقل شده که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم حدیثی از شمامیشنوم و (در مقام نقل و تعبیر) زیاد و کم میکنم . فرمود اگر در مقام بیان مراد ومقصودما از حدیث هستی پس باکی بر تو نیست (درکم و زیاد نمودن لفظ) .

٤٤ - و درجلداول بحار ، باب «صفات علماء» از کتاب خصال و عیون از بزنطی روایت شده که گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود : که از نشانه های فقیه ، بردباری ودانش و سکوتاست ، همانا سکوت دری از درهای حکمت است (یعنی سکوتی که موجب انصراف از توجه بمدرکات محسوس و اشتغال بظواهر آنها باشد ، و وسیلهٔ توجه بحکم و دقائق موجودات وحسن وقبح افعال گردد که البته موجبزیادتی معرفت و اطلاع بر افعال محبوبه وغیر آنست که در مقام عمل بسابقهٔ علمشعمل کند ، و رفتارش باخلق ، شایسته ونیکو باشد و قهراً محبوب خلق شود) هماناسکوت محبت آور است ، همانا سکوت راهنمای نیکیهاست .

٤٥ - و نیز در همان جلد باب « استعمال علم و اخلاص در طلب آن » از کتاب معانی و عیون از هروی است که گفت : شنیدم از حضرتابوالحسن علی بن موسیالرضا علیه السلام میفرمود : خدا رحمت کند بندهای را که زنده کند امر (ولایت) ما را ، بحضرت عرضکردم چگونه زنده می کنند امر شما را ؟ فرمود : دانشهای مارا میآموزند و بمردم یاد میدهند ، پس همانا اگر مردم نیکوئیهای سخنان ما را بدانند البته پیروی ما کنند . ابن صالح گفت عرض کردم ای پسر رسولخدا صلیالله علیه و آله ، همانا از حضرت صادق علیهالسلام برای ما نقل گردیده که حضرتفرمود : کسی که دانشی بیاموزد

ابیعبدالله عليه السلام انّه عليه السلام قال : من تعلّم علماً ليماری به السفهاء او يباهی به العلماء اوليقبل بوجوه الناس اليه فهو في النار . فقال عليه السلام : صدق جدّی ، افتدری من السفهاء ؟ فقلت لا يابن رسول الله صلى الله عليه وآله . قال عليه السلام : هم قصّاص «قضاة : معانی الأخبار» مخالفينا ، وتدری من العلماء ؟ فقلت لا يابن رسول الله ، فقال عليه السلام : هم علماء آل محمد عليهم السلام الذين فرض الله طاعتهم واوجب مودّتهم . ثمّ قال : اوتدری مامعنی قوله عليه السلام او ليقبل بوجوه الناس اليه ؟ قلت لا ، قال عليه السلام : يعنی والله بذلك ادّعاء الأمامة بغير حقها ومن فعل ذلك فهو في النار .

۴۶ ـ وفيه ايضاً باب « علامات العقل وجنوده » في بعض ما اوصی به موسی بن جعفر عليه السلام هشام بن الحكم :

ياهشام ! اياك والكبر علی اوليائی والأستطالة بعلمك فيمقتك الله فلا تنفعك بعد

برای اینکه با مردمان سبك عقل مجادله کند ، یا نزد دانشمندان خود نمائی نماید ، یا برای اینکه مردم جهت او روی آورند ، چنین کس در آتش است . سپس حضرت فرمود : جدم راست فرمود ؛ آیا میدانی سفیهان کیانند ؟ عرضکردم نه ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، فرمود ایشان راویان اخبار از مخالفین ما هستند . و میدانی علما کیانند عرضکردم نه ای پسر رسول خدا ، حضرت فرمود ایشان دانشمندان آل محمدند (ائمه هدی علیهم السلام) کسانی هستند که خدا فرمانبری ایشان را واجب گردانیده و دوستی ایشان را لازم فرموده . سپس حضرت فرمود : آیا میدانی معنی فرمایش حضرت صادق علیه السلام را که فرمود « اولیقبل بوجوه الناس » چیست ؟ عرض کردم نه ، فرمود کسی که دعوی امامت کند در حالیکه سزاوار چنین مقامی نباشد ، و کسی که چنین کند در آتش جهنم خواهد بود .

۴۶ ـ و نیز درهمان جلد ، باب « علامات عقل وجنود آن » دربرخی ازسفارشهای موسی بن جعفر علیه السلام بهشام بن حکم است که فرموده : ای هشام ! بپرهیز ازبزرگی جستن بر اولیاء من و اظهار بلندی و بالائی بدانش خود ، پس مغضوب خداوند خواهی شد ، و پس از غضب خداوند در دنیا و آخرت سودی نیابی . (یعنی بآثار خیریه‌ای که در دنیا و آخرت بر اعمال مترتب است نخواهی رسید) در دنیا چون کسی باش که در خانه غیر ، بعاریت منزل کرده ومنتظر کوچ نمودن از آن منزل است .

ای هشام ! همنشینی با اهل دین موجب شرافت دنیا و آخرتست ، و از خردمند خیر

مقته دنیاك ولا آخرتك ، وكن في الدنيا كساكن الدّار ليست لـه ، انّما ينتظر الرحيل .

ياهشام ! مجالسة أهل الدين شرف الدنيا والآخرة ، ومشاورة العاقل الناصح ، يمن وبركة ورشد وتوفيق من الله ، فاذا اشار عليك العاقل الناصح فاياك والخلاف ، فان في ذلك العطب .

ياهشام ! اياك ومخالطة الناس والانس بهم ، الّا ان تجد منهم عاقلاً مأموناً فانس به ، واهرب من سائرهم كهربك من السباع الضارية ؛ وينبغي للعاقل اذا عمل عملاً ان يستحيي من الله اذا تفرّد له بالنعم ان يشارك في عمله احداً غيره ، واذا خيّربك امران لاتدرى ايّهما خيروصواب فانظر ايّهما اقرب الى هواك فخالفه ، فان كثير الصواب في مخالفة هواك ، واياك ان تغلب الحكمة وتضعها في الجهالة .

خواه ، صلاح کاری را طلب نمودن موجب میمنت و برکت و راه یابی بمقصود و کمك و مددی است ازجانب خداوند ، پس هر گاه خردمند خیرخواهی برای تو صلاح بینی کرد ، بپرهیز از مخالفت با او که همانا آفت و هلاکت تو درمخالفت با او است (یعنی بمقصود نرسی و ضرر بینی) .

ای هشام ! از آمیزش با مردم وخوی گرفتن با ایشان بپرهیز مگر آنکه در میان ایشان دانشمند بی‌غرضی یابی ، پس با او خوی بگیر و از غیر ایشان بگریز همچنانکه از درندگان‌حریص بشکارفرارمیکنی . و سزاوار است برای‌خردمندهنگامی که‌عملی‌انجام میدهد که چون عطا کنندهٔ نعمتها باو منحصر بخداوندناست ، حیا کند از خدا که‌شریکی برای او در عمل خود قرار دهد (یعنی عمل ریائی‌نکند) و چون اختیار یکی از دوکار که نمیدانی کدامیك بصواب نزدیکتراست بتو واگذار گردید ، پس تأمل کن کدامیك بمیل نفسانی تو نزدیکتر است ، پس او را ترك کن (یعنی با هوای نفس خودمخالفت کن) پس همانا صواب بسیار در عمل نمودن برخلاف میل نفسانی تو است ، و بپرهیز از اینکه مغلوب گردانی حکمت را و آنرا نزد نادانان قرار دهی (یعنی اگر حکمت را بنادان تعلیم دهی ، چون جاهل بفوائد و نتائج حکمت است قبول نمیکند وبواسطه‌ترك عمل‌بآن ، تدریجاً ازمیان‌میرود ، وباشددراثبات‌باطلی‌بکار برد که در اینصورت نیزحکمت مغلوب گردیده‌است) .

تیغ دادن در کف زنگی مست به که دادن علم رانادان بدست

۴۷ ـ وفیه ایضاً باب « فضل العقل وذمّ الجهل » « علل الشرایع » عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام : قال علیه‌السلام : ماخلق الله عز وجل شیئاً ابغض الیه من الأحمق ، لأنه سلبه احب الأشیاء الیه وهو عقله .

۴۸ ـ وفي المجلد الثانی من البحار ، باب « التوحید ونفی الشریك » . « التوحید ومعانی الأخبار » عن ابی‌هاشم الجعفری ، قال سألت اباجعفر الثانی علیه‌السلام : ما معنی الواحد ؟ قال : المجتمع علیه بجمیع الألسن بالوحدانیة .

۴۹ ـ وفي الدّعاء السابع عشر من الصحیفة السجادیة فيالأستعاذة من الشیطان : اللّهم صل علی محمّد وآله ، واجعل آباءنا وامهاتنا واولادنا واهالینا وذوی ارحامناوقراباتنا وجیراننا من المؤمنین والمؤمنات منه في حرز حارز وحصن حافظ و کهف مانع ، والبسهم منه جنناً واقیة ، واعطهم علیه اسلحة ماضیة ، اللّهم و اعمم بذلك من شهد لك بالربوبیّة

---

۴۷ ـ و نیز در همان جلد در باب « فضیلت و برتری عقل و پستی نادانی » از کتاب علل الشرایع از حضرت صادق‌علیه السلام روایت شده که فرمود : خدای عزوجل نیافرید چیزی راکه نزد خود مبغوض‌تر ازاحمق باشد ، زیرا خدادوستدار ترین چیزهای خود راکه عقل اوست از او گرفته است .

۴۸ ـ و در جلد دوم از بحار ، باب « توحیدونفی شریك»از کتاب توحید ومعانی الاخبار از ابوهاشم جعفری روایت شده که گفت‌ازحضرت جواد علیه السلام پرسیدم معنی واحد چیست ؟ فرمود : آنست که از اهل هر زبان بیگانگی اواقرار دارند .

۴۹ ـ و دردعاء هفدهم از صحیفهٔ سجادیه درباب پناه بردن بخدا ازشیطان(دعائی وارد است که ترجمه آن اینست) خدایا درود بفرست بر محمد و آل او ، و قرار ده پدران ما و مادران ما و فرزندان ما و اهل منزل ما و خویشاوندان و نزدیکان ما وهمسایگان مااز مردان وزنان باایمان راازشیطان درپناهگاه استواروقلعهٔ نگاهدارنده‌ای وجایگاهی که جلوگیر از مکر و حیله او باشد ، و پوشان ایشانرا از شیطان بسپرهای نگاهدارنده‌ای ، و عطا فرما ایشان را برای ستیزه با او حربه های کاری را ؛ خدایا و مشمول گردان باین دعاآنرا که بخدائی تو گواهی داده است ، و بیگانگی‌تو خود را خالص گردانیده ، و برای تو دشمنی می کند با شیطان بکمال بندگی ، و غلبه کرده بر شیطان بوسیلهٔ تودد توفیق یافتن معرفت علوم ربانیه .

و اخلص لك بالوحدانية ، و عاداه لك بحقيقة العبودية ، واستظهر بك عليه في معرفة العلوم الربانية .

۵۰ ـ وفي المجلد الخامس عشر من البحار ، باب «الذنوب وآثارها» . « الأمالی » عن زيد بن علی ، عن ابيه عليه السلام ، قال عليه السلام : يقول الله تعالى : اذا عصانی من خلقی من يعرفنی ، سلّطت عليه من لايعرفنی .

۵۱ ـ « الأمالی » في المجلس الخامس والأربعون ، عن ابی عبدالله الصادق عليه السلام قال عليه السلام : من نظر الی ذیعاهة ، اومن قدمثّل به ، أوصاحب بلاء ، فليقل سرّاً في نفسه من غير ان يسمعه : الحمدلله الذی عافانی ممّا ابتلاك به ، ولوشاء لفعل بی ذلك ، ثلاث مرّات فانه لايصيبه ذلك البلاء ابداً .

۵۲ ـ في المجلد الثانی من البحار ، باب « العلم و كيفيته » . « التوحيد » عن ابی علی القصاب ، قال كنت عند ابيعبدالله عليه السلام فقلت : الحمد لله منتهی علمه . فقال عليه السلام : لاتقل ذلك ، فانه ليس لعلمه منتهی .

---

۵۰ ـ و در جلد پانزدهم بحار ، باب « گناهان و آثار آن » در کتاب امالی از زید بن علی از پدرش حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود : خدای برتر از هر چیزفرموده : زمانیکه نافرمانی کند ازمخلوق من کسیکه مرامی‌شناسد ، چیره گردانم بر او کسی‌را که مرا نمی‌شناسد .

۵۱ ـ در کتاب امالی مجلس چهل و پنجم از حضرت صادق علیه السلام روایت‌شده که فرمود : هر کس صاحب آفتی یا شخصی را که مثله شده است به‌بیند (مثله آنست که گوش یا دماغ یا عضوی از اعضاء کسی را ببرند) یاآنکه گرفتاری را (مشاهده کند) و آهسته بطوریکه او را نشنواند (این کلمات را) بگوید : الحمد لله الذی الخ ؛ یعنی سپاس مر خداوندی راست که بسلامت داشت مرا از آنچه ترا بآن مبتلا گردانید و اگر میخواست مرا نیز مبتلا میگردانید « این دعاء را » سه‌مرتبه « بخواند » البته آن گرفتاری هرگز باو نمیرسد .

۵۲ ـ درجلددوم بحار ، باب «علم وچگونگی آن» از کتاب توحید ازابی‌علی‌قصاب (نقلشده که) گفت نزد حضرت صادق علیه السلام بودم و گفتم : الحمد لله منتهی علمه . سپاس میکنم خدای راپایان دانشش ،حضرت فرمود : اینطورمگوزیرا برای دانش خدا پایان وانتهائی نیست .

۵۳ ـ في المجلد الأول من البحار ، باب « ثواب الهداية والتعليم » تفسير علی بن ابراهيم ، قال النبی صلی الله علیه وآله : اذا مات المؤمن انقطع عمله الّا من ثلاث : صدقة جارية ، او علم ينتفع به ، او ولد صالح يدعوله .

۵۴ ـ وفيه ايضاً في ذلك الباب « تفسير علی بن ابراهيم » عن النبیّ صلی الله علیه وآله ، انّه قال صلی الله علیه وآله : ياعلی ! نوم العالم افضل من الف ركعة يصلّيها العابد . يا علی ! لافقر اشدّ من الجهل ، ولا عبادة مثل التفكّر .

۵۵ ـ وفيه ايضاً في ذلك الباب « في التفسير المتقدم » عن النبی صلی الله علیه وآله ، انه قال صلی الله علیه وآله : علماء امتی كأنبياء بنی اسرائيل .

---

۵۳ ـ در جلد اول بحار ، باب «ثواب هدايت وتعليم» از تفسير علی بن ابراهيم است كه پيغمبر اكرم صلی الله عليه وآله فرمود: چون شخص با ايمانی بميرد ، عمل سودبخشی برای او نماند مگر از سه چيز : صدقه ای كه دائم باشد (چون كاشتن درخت و كندن قنات وساختن پل يا مسجد وغير آن) يا دانشی كه بآن سود برند ، يا فرزند نيكوكاری كه برای او دعای خير كند .

۵۴ ـ ونيز درهمان جلد و باب در تفسير علی بن ابراهيم از پيغمبر اكرم صلی الله عليه وآله نقلشده كه فرمود : ای علی ! خوابيدن مرد دانشمند نيكوتر از هزار ركعت نمازيست كه عابد (عابد جاهل) بخواند . ای علی ! فقری سخت تر از نادانی نيست (زيرا عالم دارای زينتهای روحانی است كه بهريك از اعضای ظاهرهٔ خود عمل نيك كرده و دارای ملكهٔ فاضله شده ، وجاهل ، فاقد تمام اين زينتهاست) وپرستشی چون انديشه نمودن نيست (يعنی درمعارف وآيات الهيه درقرب بخدا انديشه نيكو كند) .

۵۵ ـ ونيز درهمان جلد و باب در تفسير متقدم از نبی اكرم صلی الله عليه وآله نقلكرده كه فرمود : دانشمندان امت من چون پيمبران بنی اسرائيلند (مقصود اينست كه دانشمندان برجسته وعلمائی كه دارای علوم اهل بيت عليهم السلام هستند وبدستورات وفرمانهای ايشان گردن نهاده اند ، درمسير تبليغ احكام الهيه ودانشهائی كه از مكتب مقدس اولياء دين فرا گرفته اند جهت رساندن آن دانشها بطبقات مختلفهٔ مردم از نظر پافشاری كه در تبليغ برای قربشان بخدا اوندارند، چون پيغمبران بنی اسرائيلند . يعنی همان قربی كه ايشان داشتند وهمان شكنجه ای كه در راه تبليغ برايشان وارد ميگرديد ايشان نيزچنينند .

۵٦ ـ في المجلد الثانی من البحار ، باب « جوامع التوحید » . « تحف العقول » عن الحسین بن علی صلوات الله علیهما : اتقوا هؤلاء المارقة الّذین یشبهون الله بأنفسهم یضاهؤن قول الّذین کفروا من اهل الکتاب ، الی ان قال علیه السلام : هو في الأشیاء کائن لا کینونة محظوربها علیه ، ومن الأشیاء بائن لا بینونة غائب عنها ، لیس بقادر من قارنه ضدٌ اوساواه ندٌ ، لیس عن الدهر قدمه ، ولا بالناحیة أممه ، احتجب عن العقول کما احتجب عن الأبصار ، وعمن في السماء احتجابه عمن في الأرض ، قربه کرامته ، و بعده اهانته ، لایحلّه في ، ولا توقّته اذ ، ولا تؤامره ان ، علوّه من غیر تَوَقُّلٍ (ناقل ظ) ومجیئه من غیر تنقّل ، یوجد المفقود ویفقد الموجود ، ولا یجتمع لغیره الصفتان في

۵٦ ـ درجلد دوم بحار، باب جوامع توحید . از کتاب تحف العقول ازحسین بن علی علیه السلام حدیثی نقلشده تاآنجاکه فرمود : بپرهیزید ازاین گروه که از دین بیرونند ، آنانکه خدای را بخود تشبیه کرده اند ، سخن ایشان بگفتار کفار از اهل کتاب مانند است ، بلکه اوخدائی است که مثل‌ومانندی برایش نیست (تاآنجاکه فرمود) او(خداوند) درچیزها (موجودات) هست نه بطوریکه چیزها مانع از اعمال قدرت وشهود چیزهای دیگرباشند (چنانکه حال ممکناتست) وازچیزهاجداست‌نه جدائی مکانی که موجب پنهانی ازچیزها باشد . توانائی‌ندارد کسی که ضدی همدوش‌اوباشدیا همقدرتی با او باشد ، قدیم بودن او زمانی نیست (بلکه ذاتی است) وقرب اوقرب مکانی‌نیست (چون ذات اومنزه از جسمانیت‌است ومکان‌ازلوازم جسم است که دارای طول‌وعرض‌وعمق‌است ، بلکه قرب‌فاعل بفعل خوداست) . (ذات‌او) ازخردها پنهانست‌همانطور که ازدیده‌هاپنهانست ، پنهانی‌اواز آنان که‌درآسمانند باآنانکه درزمینندیکسانست ، هرکه راخدا(بنعمتهای بهشتی)اکرام کردقرب‌معنوی‌باودارد ، وهرکه رااو(بشکنجه‌های‌جهنمی) خوارگردانیدازاو دوراست ، چیزی دراووارد نمیشود که بتوان گفت دراوچیزی است ، و زمانی نیست تا بتوان گفت ازچه زمان بوده است ، باکسی مشورت نمیکند تاکسی برای اوصلاح بینی کند ، برتری اومکانی نیست که مکان اوبرترازمکان موجودات باشد ، یا آمدنش بحرکت از مکانی بمکانی باشد (برتری ذات مقدس حق ازجهت مکان نیست بلکه ازجهت‌برتری شأن ومقام اوست‌ازنظرآفرینش مخلوقات ، وآمدنش بظهورآثاراوست چنانکه میگویند بهارآمد یعنی آثاربهاری پدید آمد) نیستراپدیدمیگرداند وپدید رانیست میکند ، واین دوکار دریکوقت برای غیر خدا جمع نمیشود . تاآخرحدیث .

وقت « الحدیث » .

۵۷ - في المجلد الأول من البحار ، باب « استعمال العلم و الاخلاص في طلبه » . « نهج البلاغة » قال امیرالمؤمنین علیه السلام : لاتجعلوا علمکم جهلاً ویقینکم شکّاً ، اذا علّمتم فاعملوا ، واذا تیقّنتم فاقدموا .

۵۸ - في المجلد الثاني من البحار ، باب «جوامع التوحید » . « التوحید » عن محمّد بن عبید ، قال دخلت علی الرضا علیه السلام : فقال علیه السلام لی : قل للعباسی یکف عن الکلام في التوحیدوغیره ویکلّم الناس بمایعرفون ویکف عماینکرون ، واذا سألوك عن التوحید ، فقل کما قال الله عزوجل : قل هوالله احد ، الله الصمد ، لم یلد ولم یولد ، ولم یکن له کفواً احد . واذا سألوك عن الکیفیة ، فقل کما قال الله عز وجل : لیس کمثله شيء . و اذا سألوك عن السّمع ، فقل کما قال الله عز وجل : هو السمیع العلیم ؛ کلّم الناس بما یعرفون .

---

۵۷ - درجلد اول بحار، باب «استعمال علم واخلاص درطلب آن » از نهج البلاغه نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : دانائی خود را بی اثر قرار ندهید (مثل اینکه نمیدانید) ویقین خود را چون شك قرار ندهید ، زمانیکه دانا شدید عمل کنید ، وچون یقین نمودید قدم پیش گذارید .

۵۸ - درجلد دوم بحار ، باب «جوامع توحید» از کتاب توحید از محمد بن عبید نقلشده که گفت وارد شدم برحضرت رضا علیه السلام بمن فرمود : به عباسی (بطوریکه از وحید بهبهانی نقل شده اوهشام بن ابراهیم البغدادی المشرقی است که مورد وثوق است) بگوخودداری کند ازبیانات مشکلهٔ علمیه درتوحیدحق وغیر آن (از سائر مطالب کلامی) وسخن بگوید با مردم بمیزان شناسائی ایشان وباز دارد خود را از آنچه مردم باور ندارند (یعنی ازمطالب عالیهٔ که فهم مردم ازرسیدن بآنها کوتاه است خودداری کند) وزمانیکه دریگانگی خدااز توپرسیدند ، بگوهمانطور که خدای باعزت وجلال فرموده: قل هوالله احد ، الله الصمد ، لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواًاحد . وچون ازچگونگی خدا پرسیدند ، بگو همچنانکه خدای با عزت وجلال فرموده : لیس کمثله شیء (مانند اوچیزی نیست) وهنگامی که ازشنوائیحق ازتوپرسیدند ، بگوهمچنانکه خدای با عزت وجلال فرموده : هوالسمیع العلیم (اوشنوای داناست) سخن کن با مردم بطوریکه باور

٥٩ ـ وفيه ايضاً باب « جوامع التوحيد » . « التوحيد » عن عبد الأعلى ، عن العبد الصالح ، يعنى موسى بن جعفر عليه السلام ، قال عليه السلام : ان الله لااله الّا هو ، كان حياً بلا كيف ولا اين ، ولا كان في شيء ولا كان على شيء ولا ابتدع لكانه (لكونه ظ) مكاناً ولا قوى بعد ما كوّن الأشياء ، ولا يشبهه شيء مكوّن ، ولا كان خلواً من القدرة على الملك قبل انشائه ، ولا يكون خلواً من القدرة بعد ذهابه ، كان الهاً حياً بلا حيوة حادثة ملكاً قبل ان ينشأ شيئاً ، ومالكا بعد انشائه ، وليس لله حدٌ ، ولا يعرف بشيء يشبهه ، ولا يهرم للبقاء ، ولا يصعق لذعرة شيء ، ولخوفه تصعق الأشياء كلّها ، فكان الله حياً بلا حيوة حادثة ، ولا كون موصوف ، ولا كيف محدود ، ولا اين موقوف ، ولا مكان ساكن ؛ بل حيٌّ لنفسه ، ومالك لم تزل له القدرة ، ان شاء ماشاء حين شاء بمشيته و قدرته ، كان

میکنند (یعنی بطوریکه بتوانند باور کنند) .

٥٩ ـ ودرهمان جلد ، باب «جوامع توحید» از کتاب توحید از عبدالاعلی از بنده صالح یعنی حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام روایت شده که فرمود : بدرستیکه خداوندی که نیست خدائی جزاو، دارای حیاتی است که عین ذات اوست نه ازسنخ کیفیات که عرض قائم بذات او باشد بلکه عین وجوداوست ومکانی بهراونیست ؛ در محلی حلول نکرده وبرچیزی قرارنگرفته ومکانی برای وجود خود ایجاد نفرموده ، ونیرومندی نیافته است پس ازخلقت موجودات ، هیچ ممکن مخلوقی مانند او نیست ، و پیش از خلقت موجودات ناتوان نبوده است (زیرا قدرت اوقدرت ذاتیه ازلیه است) وپس از انتقال موجودات بعالم دیگرتوانائی خود را ازدست نمیدهد ؛ اوخدای صاحب حیات ذاتی بوده است (نه حیات حادث عارض برذات) پادشاه باقدرت بود پیش ازخلقت موجودات ، وتوانا بود بعد ازایجاد آنها ، وبرای خدا اندازه وپایانی نیست ، وشناخته نمیشود بچیزی که مانند او باشد (چون‌مانندندارد)ودراثردوام وجود ،ازقدرت وتوانائی‌اوکاسته نمیشود ،وبیهوشی ازهراس‌چیزی‌عارض‌اونمیگردد ، وازخوف‌اوهمه موجودات‌بیهوش‌میشوند(مقصودبیهوشی است که درنزدیکی قیامت برای موجودات پدید میآید) خدازنده است نه به حیات عارض تازه ای و(موجود است) نه بوجودی که بوصف درآید ، یا بعارضی که براووارد گردد تا محدودشود ، ونه بمکان‌برقراروساکنی وثابتی،بلکه اوبذات خود دارای‌حیات‌است ، و پادشاهی است که توانائی اوبی زوال است ، آنچه را ایجاد کرده بمشیت و قدرت ذاتیه

اولاً بلا کیف ویکون آخراً بلا این ، و کل شيء هالك الّا وجهه ، له الخلق والأمر ، تبارك الله ربّ العالمين .

۶۰ ـ وفيه ايضاً في ذلك الباب « التوحيد » عن ابی‌عبدالله عليه السلام ، عن خطبة لأمير المؤمنين عليه السلام : ولو وهب ما تنفّست عنه معادن الجبال ، وضحكت عنه اصداف البحار ، من فلزّ اللجين وسبائك العقيان ونضائد المرجان لبعض عبيده ، لما اثّر ذلك في جوده ولا انفد سعة ما عنده ؛ ولكان عنده من ذخائر الأفضال مالا تنفده مطالب السؤال ، ولا يخطر لكثرته على بال ، لأنه الجواد الّذی لاتنقصه المواهب ولا يبخّله الحاح الملحّين ، وانما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له كن فيكون « الحديث » .

خود بوده ، خدا اول و آخر هرچیزی است نه بطورمکانیکه ممکنات را است (خداوند اول و آخر است نسبت بموجودات ولی نه اولیت و آخریت مکانی یا غیر آن که در ممکناتست) وهرموجودی درذات خود فنا پذیراست مگرذات مقدس خدا (چون خداوند بذات خود متوجه بموجودات است لذا ازذات ، بوجه تعبیرشده‌است) خلق وفرمان برای اوست ؛ منزه وپرنفع است ذات مقدس خداوندی که پروردگارجهانیان است .

۶۰ ـ ونیزدرهمان جلد وباب از کتاب توحید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام‌درضمن خطبه ای فرمودند : اگرخدا ببخشدآنچه را که معادن کوههاازآنها گرانباشده است ، ولب باز کرده‌ازآن ، صدفهای‌دریاها(برای گرفتن دانه های بارانی که مروارید میشوند) نقره وقطعات طلا ومروارید های برهم نهاده را به‌بعضی از بندگانش ، درجودوسخای‌اوتأثیری نمیکند ، وتمام‌نمیکند گنجایش آنچه‌رانزد اوست(ازاقسام‌نعمتها) والبته نزدخداست نعمتهای افزون‌مقدار ، بی‌پایانی که‌تمام نمیکند او را مقصود های سؤال کنندگان ، وبواسطهٔ زیادیش بخاطر کسی نیاید ، برای اینکه او بخشنده ایست که کم نکند دارائی‌اورابخششها ، وبخیل نمی گرداند اوراصراراصرار کنندگان ، و بفرمان تکوینی هرچه را بخواهد موجود میکند (زیرا چگونگی ایجاد نمودن اینست که بخشش از منعم حقیقی بیاید بطوریکه ازوی چیزی کاسته نگردد ، ودر بازگشت‌چیزی بروی نیفزاید) .

ای سایه مثال گاه بینش   در نزد وجودت آفرینش

٦١ - وفيه ايضاً في ذلك الباب « التوحيد » عن مسلم بن اوس ، الحاضر مجلس علي عليه السلام في خطبة منه : كيف يوصف بالأشباح ، وينعت بالألسن الفصاح ، من لم يحلل في الأشياء ، فيقال هوفيهاكائن ، ولم ينأ عنها فيقال هو عنها بائن ، ولم يخل منها فيقال اين ، ولم يقرب منها بالألتزاق ، ولم يبعد عنها بالأفتراق ، بل هو في الأشياء بلا كيفية ، وهو أقرب الينا من حبل الوريد ، وابعد من الشبهة من كل بعيد ، لم يخلق الأشياء من اصول ازلية ولا من اوائل كانت قبله بديّة ، بل خلق ما خلق واتقن خلقه ،

---

٦١ - و نيز در همان جلد و باب از كتاب توحيد از مسلم بن اوس كه در مجلس علي عليه السلام حضور داشت در يكى از سخنرانى هاى حضرت نقل كرده كه فرمود : چگونه بيان كرده شود به نقشها و شكلها (شبح نقش چيزى را گويند كه در اعراض با او شبيه باشد و در ذات مخالف ، چون صورتهائى كه نقاشان از چيزها مى كشند) و توصيف گردد بزبانهاى شيوا وروان ، ذات مقدسى كه داخل و مخلوط در موجودات نيست تا گفته شود ذات مقدس حق در آنها جايگير شده است ، و از آنها دور نشده است تا گفته شود خداوند از آنها جدائى مكانى دارد ، و خالى مكانى از آنها نيست تا گفته شود كجاست (ومخلوقات كجايند ، يعنى مكان آنها خالى از ذات مقدس حق باشد) و بأشياء قرب مكانى ندارد تا بآنها چسبيده باشد ، و دورى مكانى هم از آنها نداردتا جدائى مكانى از آنها داشته باشد ، بلكه ذات مقدس او در تمامى موجوداتست بدون چگونگى كه بتوان وصف كرد (چون نزديكى خداوند با موجودات يا دوريش از آنها بنزديكى ودورى جسمانى نيست ، بلكه چون نزديكى علم بمعلوم و قدرت بمقدور ميباشد كه بتمام معلوم و مقدور احاطه دارد لكن نسبت مكانى با او ندارد تا گفته شود علم در كدام طرف معلوم است ، و دوريش بمباينت ذات‌ممكناتست با ذات مقدس خداوند بجهت آنكه ذات او واجب الوجود ونگاهدارندهٔ هر موجود امكانى وفقرى است كه ربطمحض بواجب تعالى است) و او بما نزديكتر است از رگ گردن ، و دورتر است از شك و ترديد ازهر دور از شك وشبهه‌اى ؛ نيافريد موجودات رااز مواد قديمى ، و نه‌از نخستين چيزهائى كه پيش از خداوند بوده (و آغاز آفرينش از آنها شده باشد) بلكه آفريد آنچه را آفريد و استوار گردانيد آفرينش خود را بطوريكه مقتضاى حكمت او بود (ايجاد نمودن خداوند اشياء را مثل انشاء صاحبان فكر است فكر را كه مسبوق بفكر ديگرى نيست) و شكل و صورت بندى كرد آنچه را كه كرد ببهترين شكل وصورتى ،

وصوّر ماصوّر فاحسن صورته ، فسبحان من توحّد في علوّه فليس لشيء منه امتناع ، ولا له بطاعة احد من خلقه انتفاع ؛ اجابته للداعين سريعة ، والملئكة في السموات والأرض مطيعة ، كلّم موسى تكليماً بلاجوارح و ادوات ولا شفة ولا لهوات ، سبحانه وتعالى عن الصفات ، فمن زعم ان اله الخلق محدود فقد جهل الخالق المعبود .

۶۲ ـ وفيه ايضاً في ذلك الباب « معانى الأخبار» عن علي بن ابيطالب ، قال عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : التوحيد ظاهره في باطنه ، و باطنه في ظاهره ، ظاهره موصوف

پس منزه است خدائی که فرد و یگانه است در برتری وسلطنت خود (از موجودات) پس نیست برای هیچ موجودی که ازفرمان‌های تکوینی اوسر بپیچد ، و نیست برای او درفرمانبری یکی از مخلوقاتش نفع و بهره‌ای ، خواستهٔ سؤال کنندگان را بزودی برمیآورد (در صورتی که دعا ، شرائط قبول و اجابت را دارا باشد) و فرشتگان در آسمانها و زمین فرمانبردارند ، سخن گفت (خدای سبحان) با موسی بایجاد سخن در فضا که با زبان و اعضاء و آلات ولب وکامی نبود ، منزه و برتر است خدا از صفات زائد بر ذات ، پس کسیکه گمان « باطل» برد که خدای موجودات(ذات وقدرتش)محدوداست پس شناسانشد به آفریننده‌ای که مستحق پرستش است .

۶۲ ـ و نیز در همان‌جلد و باب از کتاب معانی الاخبار از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که‌فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده : یکتا ویگانه دانستن حق باینست که‌تمامی اشراقات وتجلیات غیرمتناهیه را بنحو یگانگی وجود ، مطوی در باطن بدانیم (که مفاد الله بکل شیء علیم است ، و بسیط الحقیقة کل الاشیاء و لیس بشیء منها ، لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصیها) و همان مطویات باطنیه است که در مقام تجلی‌ظهور یافته (که مفاد الله خالق کل شیءاست . کثرت‌اندر وحدت است ووحدت اندر کثرتست .آن‌درین پنهان بود وین اندر آن‌پیداستی) ظاهر او که تجلیاتند‌بتعینات خود موصوفند در حالیکه بچشم سر دیده نمیشود و در ذات خود مخفی نیست (ولی قوهٔ که بتوان ادراك کرد درما نیست) پس متعین بتعینی نیست و دارای ماهیتی هم نمیباشد) اهل هر مکانی او را طلب میکنند و هیچ مکانی از احاطه واشراقات او بقدر چشم برهم زدن خالی نیست .

معشوق برون ز حیز امکانست — ممکن بمکان در طلبش گردانست
ناید بمکان آن نرود این ز مکان — اینست که درد عشق بی‌درمانست

لایری ، وباطنه موجود لایخفی ، یطلب بکل مکان ولم یخل عنه مکان طرفة عین ، حاضر غیر محدود ، وغائب غیر مفقود .

٦٣ ـ وفیه ایضاً في ذلك الباب « التوحید » عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام حیث قال له علیه‌السلام ذعلب : هل رأیت ربّك ؟ فقال علیه‌السلام : ویلك یا ذعلب ، ما کنت اعبد رباً لم اره ، قال یا امیر المؤمنین کیف رأیته ؟ قال علیه‌السلام : یاذعلب لم تره العیون بمشاهدة الأبصار ولکن رأته القلوب بحقائق الایمان ، ویلك یاذعلب ان ربی لطیف اللطافة فلا یوصف باللطف ، عظیم العظمة لایوصف بالعظم ، کبیر الکبریاء لایوصف بالکبر ، جلیل الجلالة

نزدیك و شاهد هر موجود است در حالیکه حد و نهایتی برای او نیست ، وغائب از انظار وعقولست با اینکه باهمه آنهاست .

٦٣ ـ و نیزدر همان جلد وباب از کتاب توحید از حضرت امیرالمؤمنین روایت‌شده که ذعلب (یکی از یاران دانشمند وگویای امیر المؤمنین علیه السلام بوده) بحضرت عرضکرد آیا خدای خود را دیده‌ای ؟ حضرت فرمود : وای بر تو (که مراد از رؤیت‌و دیدن حق را تاکنون ندانسته باشی) نیستم من که‌پرستش کنم خدائی راکه ندیده‌باشم ، ذعلب عرضکرد ای امیر المؤمنین چگونه اورا دیدی ؟ حضرت فرمود : چشمهای سر اورا نتواندید ولی دلها او را بمرتبهٔ کاملهٔ‌ایمان‌می بینند ، وای برتوای‌ذعلب ، همانا‌پروردگار من در نهایت لطافت است (دارای لطافت ذاتیه است یعنی علاوه از مجرد بودن از ماده ، منزه از ماهیت نیز هست که جهت ظلمانیت میباشد ، پس لطافت ذات او عارض و صفت ذاتش نیست که غیر ذاتش باشد مثل جسم روان مخصوصی کـه لطافت و رقت صفت اوست .

پاك از آنکه جاهلان دانند　　　پاك ترزانکه عاقلان‌خوانند

بزرگی ذات مقدسش بزرگی جسمانی نیست (تاچون امتدادات طولانی وابعاد جسمانی وصف شود بلکه بزرگی است که عظمت او عبارت از احاطه بتمام موجودات است و عین ذات اوست نه وصف زائد بر ذاتش باشد ، ودارای سلطنت بر تمام خلق است که عبارت از ملك دنیا وآخرت باشد ، وسلطنت هم ذاتی اوست نه وصف عارض . و دارای قدر و جلالت ذاتی است که آن هم وصف زیاده بر ذاتش نیست) .

پیش از همه موجوداتست وچیزی پیش از او نیست (زیرا اوعلت فاعلی وآفرینندهٔ موجوداتست و چیزی او را نیافریده است) و بعد از همه موجوداتست (زیرا علت غائی

لایوصف بالغلظ ، قبل کلشيء لایقال شيء قبله ، وبعد کلشيء لایقال له بعد ، شاء الأشیاء لابهمّة ، درّاك لا بخدیعة ، هو في الأشیاء کلها غیر متمازج بها ، ولا بائن عنها ، ظاهر لابتأویل المباشرة ، متجلّ لاباستهلال رؤیة ، بائن لابمسافة ، قریب لابمداناة ، لطیف لابتجسم ، موجود لابعد عدم ، فاعل لاباضطرار ، مقدر لابحرکة ، مرید لابهمامة ، سمیع لابآلة ، بصیر لابأداة ، لا تحویه الأماکن ، ولا تصحبه الأوقات ، ولا تحده الصفات ، ولاتأخذه السّنات ، سبق الأوقات کونه والعدم وجوده « الحدیث » .

٦٤ ـ وفیه ایضاً فيذلك الباب من کتاب « التوحید والأمالی » عن جابر بن یزید

موجوداتست) لکن نه بعد زمانی ، خواست وجود موجودات را نه بقصدی که زائد بر ذاتش باشد ، دریابنده است حقیقت تمامی موجودات را نه بادراك صورتهای آنها (چنانکه انسان ادراك موجودات میکند لکن نه بحقیقتشان ، بلکه صورتهائی که از آنها در ذهن او حضور یافته ، ولی ذات مقدس حق در همه موجوداتست (چون علم و قدرت عین ذات مقدس اوست که نافذ در هر چیزی است) لکن مخلوط با آنها نیست (چون مادی نیست) و از موجودات جدا نیست (بجدائی مکانی) آشکار است در نزد عقول (بظهور آیاتش) نه بطوریکه درك ذات او نمایند ، بتمام اشیاء تجلی دارد نه بطوریکه چشمی او را درك کند ، جدای از اشیاء است نه بمکان ، نزدیك با اشیاء است نه با اتصال جسمانی ، لطیف است نه بلطافت جسمانی (بلکه بتجرد از ماده و ماهیت) موجود است نه چون وجود بعد از عدم(که برای ممکناتست) مؤثردر موجوداتست نه ازجهت نیاز واضطرار ، اندازه موجودات با اوست نه بوسیله آلت وحرکتی ، اراده دارد نه باراده زائد برذات شنواست نه بآلت گوش ، بیناست نه بآلت چشم ، فرا نگیرد او را مکانها (چون محیط بهر مکانی است) وزمانی با او مقرون نیست (چون خود خالق زمانهاست) وصفات او غیر متناهی است پس دارای حدی نیست ، وخواب اورانگیرد ، پیشی گرفته زمانها راوجود او ، و نیستی‌ها را هستی او (که هرچه فرض شود در ذات وجود است وعدم در آنجا راه ندارد ، ذات مقدس او صرف نور حیات است ، و صرف هرحقیقت آنستکه هرمرتبه از مراتب آن حقیقت را دارا باشد ، وهرمرتبه که از مراتب غیر ومخالف آن حقیقت است خلو باشد ، وصرف نور آنستکه تمام مراتب نوررا داراباشد واز هرمرتبه از مراتب ظلمت خالی باشد) .

٦٤ ـ ونیز درهمان جلدوباب ازکتاب توحید و امالی از جابر بن یزید جعفی از

الجعفی ، عن ابی‌جعفر محمّد بن علی الباقر علیه‌السلام عن ابیه ، عن جدّه علیه‌السلام ، قال : قال امیر المؤمنین علیه‌السلام فی خطبة خطبها بعد موت النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله بتسعة ایام وذلك حین فرغ من جمع القرآن ، فقال علیه‌السلام : الحمد لله الّذی عجز الأوهام ان تنال إلی وجوده ، وحجب العقول عن ان تتخیل ذاته فی امتناعها من الشّبه والشکل ، بل هو الذی لم یتفاوت فی ذاته ، ولم یتبعّض بتجزیة العدد فی کماله ، فارق الأشیاء لاعلی اختلاف الأماکن ، و یکون فیها لاعلی الممازجة ، و علمها لابأداة ، لایکون العلم الّا بها ، ولیس بینه و بین معلومه علم غیره ، ان قیل کان فعلی تأویل ازلیة الوجود ، وان قیل لم یزل فعلی تأویل نفی العدم ، فسبحانه وتعالی عن قول من عبد سواه ، واتخذ الهاً غیره علواً کبیراً .

حضرت باقر علیه السلام از پدرش از جدش (نقل کرده که) فرمود : امیر المؤمنین علیه السلام در سخنرانی که نه‌روز پس ازوفات نبی اکرم صلی الله علیه وآله انشاء فرمود ، و این سخنرانی هنگامی بود که‌از جمع آوری قرآن کریم فراغت پیدانموده بودند ، پس فرمود : سپاس‌خداوندی‌را که عاجز ماند دلها وخاطرهااز اینکه درك وجود اورانمایند ، ودر پرده قرارداد افکار رااز اینکه ادراك ذات‌او کند زیرا ذات مقدس او منزه‌ازاینست که معروض شکلی‌شود یاشبیهی داشته باشد ، بلکه اوخدائی است که دگرگونی در ذات او نیست و در کمالاتش تجزیه نمیشود بتجزیهٔ عددی (یعنی ذات او مرکب از اجزائی نیست که هر جزئی در قبال کمالی باشد بلکه تمام ذات مصداق هر یك از کمالاتست) از موجودات‌جداست‌نه‌بجدائی‌مکانی ، ودر موجوداتست نه بطورمزج وترکیب(چون‌ذات مقدس او عین علم و قدرت‌است ، بعلم و قدرت خودنافذ در تمامی موجوداتست) دانای بموجوداتست‌نه بقوه‌وآلتی(غیرازذات مقدس خود) دانائی اونیست مگربشهودذات‌اشیاء ، ونیست‌بین او و بین معلومش‌علمی‌غیر خود او (تا بواسطهٔ آن‌عالم باشیاء باشد) اگر گفته شود خدا بوده است مقصود همیشگی وجود اوست ، و اگر گفته شود زوال‌ناپذیر است یعنی عدم در آنجا راه ندارد (نه اینکه زمانی باشد تا موجب گردد زمان بر او احاطه کند ، بلکه مقصود اینست که هر مرتبه ازمراتب وجود فرض شودخدا واجد است وعدم در آنجا راه ندارد ، یعنی صرف وجود ووجود صرف است چنانکه قریباً گذشت) پس منزه و برتر است خدایتعالی از گفتار کسی که جزاو را پرستش کند و غیر اورا بخدائی گیرد ،برتری بی‌نهایتی (بدون آنکه برای عظمت او پایانی باشد) .

۶۵ ـ الوسائل، کتاب الجهاد، باب «وجوب غلبة العقل علی الشهوة» عن عبدالله بن سنان، قال سألت ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام فقلت: الملائکة افضل ام بنو آدم؟ فقال علیه‌السلام: قال امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام: ان الله رکّب فی الملائکة

۶۵ ـ در وسائل، کتاب جهاد، باب «وجوب غلبه عقل بر شهوت» از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم و عرض کردم فرشتگان (از جهت قرب بحق درجه و منزلتشان) برتر است یا پسران آدم؟ حضرت فرمود: امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: همانا خداوند در فرشتگان عقلی بدون قوهٔ شهوت قرارداد، و در پسر آدم (مقصود افراد انسان است) هر دو قوه را قرارداد پس کسی که خرد او برشهوتش چیره آید برتر از فرشتگان است؛ و کسی که شهوت او برخردش غالب گردد پست تر از حیوانات است.

در حدیث آمد که یزدان مجید — خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گره را جمله عقل و علم وجود — آن فرشته است و نداند جز سجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوا — روز وشب در ذکر و تسبیح خدا
یک گروه دیگر از دانش تهی — همچو حیوان از علف در فربهی
او نه بیند جز که اصطبل و علف — از شقاوت غافلست و از شرف
زان سوم هست آدمیزاد و بشر — از فرشته نیمی و نیمی ز خر
نیم خر خود مایل سفلی بود — نیم دیگر مایل علوی بود
تا کدامین غالب آمد در نبرد — زین دوگانه تا کدامین برد برد
عقل اگر غالب شود پس شد فزون — از ملائک این بشر در آزمون
شهوت ار غالب شود پس کمتر است — از بهائم این بشر زان کابتر است
آن دو قوم آسوده از جنگ وحراب — وین بشر با دو مخالف در عذاب
وین بشر هم ز امتحان قسمت شدند — آدمی شکلند و سه امت شدند
یک گره مجذوب نور حق شدند — همچو عیسی با ملک ملحق شدند
نقش آدم لیک معنی جبرئیل — رسته از خشم و هوا وقال وقیل
قسم دیگر باخران ملحق شدند — خشم محض وشهوت مطلق شدند
وصف جبریلی درایشان بودورفت — تنگ بود آنخانه وآن وصف رفت
ماند یک قسم دگر در اجتهاد — نیم حیوان نیم حی با رشاد
روزوشب درجنگ واندر کشمکش — در تنازع اولش با آخرش

عقلاً بلا شهوة ، ورکّب في البهائم شهوة بلا عقل ، و رکّب في بنی آدم کلاهما ، فمن غلب عقله شهوته ، فهو خیرٌ من الملائکة ، ومن غلب شهوته عقله ، فهو شرٌ من البهائم .

٦٦ ـ في الباب السادس والعشرین ، من عیون اخبار الرضا علیه السلام عن الحارث بن دلهاب ، عن ابیه ، عن ابی الحسن الرضا علیه السلام : قال علیه السلام : ان الله عزّ وجل امر بثلاثة

همچو مجنون در تنازع با شتر　　گه شتر چربید وگه مجنون حر
همچومجنونند وچون ناقه اش یقین　　میکشدآن پیش وآن واپس بکین
میل مجنون پیش آن لیلی روان　　میل ناقه پس پی طفلش دوان
یك دم‌از مجنون زخود غافل شدی　　ناقه گردیدی و واپس آمدی
عشق وسودا چونکه‌پربودش بدن　　می نبودش چاره از بیخود شدن
آنکه او باشد مراقب عقل بود　　عقل را سودای لیلی در ربود
لیك ناقه بس مراقب بود و چست　　چون بدیدی او مهار خویش سست
فهم کردی زانکه‌غافل گشت‌ودنگ　　رو سپس کردی بکره بیدرنگ
چون بخود بازآمدی دیدی ز جا　　کوسپس رفته است بس فرسنگها
در سه روزه ره بدین منوالها　　ماند مجنون در تردد سالها
گفت ای ناقه چه هر دو عاشقیم　　ما دو ضد بس همره نا لایقیم
نیستت بر وفق من مهر و مهار　　کرد باید از تو عزلت اختیار
راه نزدیك و بماندم سخت دیر　　سیر گشتم زین سواری سیر سیر
این بگفت وخود زاشتر در فکند　　تا بکی باشم اسیر این کمند
این چنین حال تن و جانرا ببین　　میل تن فرشی وجان عرش برین
جان زهجر عرش اندر فاقه ای　　تن ز عشق خاربن چون ناقه ای
جان گشاید سوی بالا بالها　　در زده تن در زمین چنگالها
روزگارم رفت زینسان حالها　　همچو تیه و قوم موسی سالها
این دو همره یکدگر را راه زن　　گمره آنجان کوفرو ماند زتن
تا تو باشی با من ایمرده بدن　　بس ز مولی دور ماند جان من
عشق مولی کی کم از لیلی بود　　تن زدن از بهر او اولی بود

٦٦ ـ درباب بیست وششم از عیون اخبار رضا علیه السلام ازحارث بن دلهاب از پدرش از حضرت رضا علیه السلام (نقل کرده) که فرمود : همانا خدای باعزوجلال فرمان داده است بسه چیز که بسه چیزدیگر نزدیك است : فرمان داده بنماز وزکوة ، پس کسی

مقرون بها ثلاثة اخری : امر بالصلوة والزّكوة . فمن صلّى ولم يزكّ لم تقبل منه صلوته ، وامر بالشكر له وللوالدين ، فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله ، وامر باتقاء الله وصلة الرحم، فمن لم يصل رحمه لم يتق الله عز وجل .

٦٧ ـ و في الباب الثانی عشر ، في مسائل سألها عمران الصابی عنه عليه السلام قال عمران : يا سيّدی ، الا تخبرنی عن الخالق اذا كان واحداً لاشيء غيره و لا شيء معه ، اليس قد تغيّر بخلقه الخلق ؟ قال له الرضا عليه السلام : لم يتغيّر عزّ و جلّ بخلقه الخلق ولكن الخلق يتغير بتغيّره .

٦٨ ـ في الباب الحاديعشر ، عن محمد بن عرفة ، قال قلت للرضا عليه السلام : خلق الله الأشياء بالقدرة ام بغير القدرة ؟ فقال عليه السلام : لايجوز ان يكون خلق الاشياء بالقدرة ، لانك اذا قلت خلق الأشياء بالقدره ، فكانّك قد جعلت القدرة شيئاً غيره و جعلتها آلة له بها

كه نماز بخواند وزكوة ندهد نمازش پذيرفته نگردد (مقصود اينست كه نماز او بدرجه قبول نرسد) وفرمانداده بسپاسگزاری نعمت او وپدرومادر، پس كسی كه شكر گذار پدرو مادرخود نباشد شكرحق بجای نياورده ؛ و فرمانداده به پرهيزكاری‌ازنا فرمانيش وصلهٔ رحم ، پس كسی كه صلهٔ رحم نكند ازنافرمانی خدای با عزوجلال پرهيز ننموده است .

٦٧ ـ ودرباب دوازدهم درمسائلی كه‌عمران صابی ازحضرت رضا عليه السلام‌سؤال نموده ، عمران گفت : سرور من ، آيا خبرنميدهی مرا ازآفريننده ، هنگامی كه اويگانه است و چيزی غير او نيست وچيزی هم با اونيست ، آيا چنين نيست كه بسبب آفرينشش موجودات را در او نقصانی پديدآمده باشد ؟ حضرت رضاعليه السلام باو فرمود : خدای با عزت وجلال در اثر خلقت مخلوقات تغيير(ونقصانی) پيدانكرده ، ولی مخلوقات بتغيير دادن او تغييرپيدا كرده اند (برحسب اختلاف موادواستعدادات ، انحاء وجودات مختلف ميشود . **وانزلنا من السماء ماءاً فسالت اودية بقدرها**) .

باران كه در لطافت‌طبعش‌خلاف نيست   در باغ لاله رويد ودرشوره زار خس

٦٨ ـ درباب يازدهم‌ازمحمد بن عرفه ، گفت كه بحضرت رضاعليه السلام عرضكردم ذات مقدس حق ، موجودات را بقدرت خودآفريد يا بدون قدرت ؟ حضرت‌فرمود : عقل نپذيرد كه خدا موجودات را بقدرت (زائد برذات) خود آفريده باشد ، زيرا توهنگامی كه ميگوئی آفريده موجودات را بقدرت ، پس گوئيا قدرت را چيزی غيرذات مقدس حق قرارداده وآن را كمك فرض كرده ای كه بسبب آن موجودات را آفريده است ، و

خلق الأشياء ، و هذا شرك . و اذا قلت خلق الأشياء بغير قدرة ، فانّما تصفه انه جعلها باقدار عليها و قدرة ، ولكن ليس هو بضعيف ولاعاجز ولا محتاج الى غيره ، بل هو سبحانه قادر لذاته لا بالقدرة .

٦٩ ـ و ايضاً في ذلك الباب ، عن حسين بن خالد ، قال : سمعت الرضا عليه السلام يقول: لم يزل الله تعالى عالماً قادراً حيّاً سميعاً بصيراً ، فقلت : يابن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان قوماً يقولون : لم يزل الله تعالى عالماً بعلم ، و قادراً بقدرة ، و حياً بحيوة ، و قديماً بقدم ، و سميعاً بسمع ، و بصيراً ببصر . فقال عليه السلام : من قال ذلك و دان به فقد اتخذ مع الله الهة اخرى و ليس من ولايتنا على شيء ، ثمّ قال عليه السلام : لم يزل عزّ وجلّ عليماً قادراً حيّاً قديماً سميعاً بصيراً لذاته ، تعالى عمّا يقول المشركون والمشبهون علواً كبيراً .

٧٠ ـ و في ذلك الباب ، ايضاً من العيون ، في خطبة للامام الثامن عليه السلام في التوحيد:

این شرك (محض) است ، و هنگامی که میگوئی آفرید موجودات را بدون قدرت ، پس همانا او را موصوف نموده ای باینکه آفریده موجودات را بتوانا گردانیدن دیگری او را ودادن قدرت بوی ، ولی خدا درذات خود سست وناتوان نیست وبدیگری نیازی ندارد بلکه خداوندی است که منزه است ازصفات خلق ، وتوانائیش ذاتی استنه بسبب قدرتی که غیرازذات او باشد .

٦٩ ـ ونیزدرهمان باب ازحسین بن خالد نقلشده که گفت : شنیدم حضرت رضا علیه السلام میفرمود : همیشه خدای تعالی دانا ، زنده ، شنوا و بیناست . پس عرضکردم ای پسررسولخدا ، برخی ازمردم میگویند همیشه خدادانا بوده بدانائی (زائدبرذات مقدس) وتوانا بوده بتوانائی (زائدبرذات) وزنده بوده بهزندگی (زائد برذات) وقدیم وهمیشه بوده به همیشگی (زائد برذات) وشنوا بوده بشنوائی (زائد برذات) وبینابوده به بینائی (زائد برذات)حضرتفرمود : هر که چنین گوید وعقیده مندبآن باشد البته برخدای سبحان خدایان دیگری اختیار کرده وولایت (ودوستی) مارا درنیافتهاست ؛ سپسحضرتفرمود : همیشه خدای با عزوجلال (بذاتخود) دانا ، توانا ، زنده ، شنوا ، بینا بوده (یعنیصفات اوزائد برذات نیست بلکه تمامی صفات کمالیه عین ذات مقدس اوست . و خدا بسی برتر است از آنچه شریك قرار دهندگان وتشبیه کنندگان دربارهٔ خدا میگویند .

٧٠ ـ ونیزدرهمان باب ، ازعیوناخباررضا علیه السلام در سخنرانی از امام هشتم در توحید است که فرمود : پوشانده است (خدای سبحان) برخی ازمخلوقات را از بعض

حجب بعضها عن بعض، لیعلم ان لا حجاب بینه و بینها غیرها، له معنی الربوبیّة اذ لا مربوب، وحقیقة الالهیة اذلا مألوه، و معنی العالم اذلا معلوم، و معنی الخالق اذلامخلوق و تأویل السمع و لا مسموع، لیس مذخلق، استحق معنی الخالق، و لا باحداثه البرایا استفاد معنی البارئیة.

٧١ - في المجلّد الثانی من البحار، باب «ادنی ما یجزی من المعرفة في التوحید» «التوحید» عن علی بن عقبة، رفعه، قال سئل امیر المؤمنین علیه السلام: بم عرفت ربك؟ فقال علیه السلام: بما عرّفنی نفسه، قیل و کیف عرّفك نفسه؟ فقال علیه السلام: لا تشبهه صورة، و لا یحسّ بالحواس، ولا یقاس بالناس، قریب في بعده، بعید في قربه، فوق کلّ شيء ولا یقال شيء

دیگر (یعنی هر کس ازحاضرین دربرابرخودآگاه‌است وازآنانکه درمحضر او نیستند بی خبراست) تامعلوم شودپرده ای بین اووبین موجودات نیست‌غیرازذواتشان (چون‌محدودیت اختصاص بممکنات و محدودات دارد، ولذا بعضی‌ازبعضی محجوبند، ولی برای خداحدی نیست تا ازاو محجوب باشند) برای اوست حقیقت ربوبیت (یعنی سلطنت و توانائی بر آفرینش) هنگامی که‌آفریده‌ای‌نبود، وبرای‌او بوداستحقاق‌پرستش، هنگامیکه‌پرستنده‌ای نبود، و حقیقت دانائی هنگامی که دانسته شده ای نبود، و حقیقت خالقیت هنگامی که مخلوقی نبود، واقتدار برشنوائی داشت در حالیکه مسموعی نبود، معنی خالقیت را از زمان‌خلقت دارا نشده، ونه به پدیدنمودن مخلوقات، دارای مقام‌آفریدگاری‌شده است.

٧١ - در جلد دوم از بحار الانوار، باب «کمترین چیزی که شناسائی توحیدی بآن بستگی دارد» از کتاب توحید ازعلی بن عقبه بوسائطی (نقل شده که راوی گفت) ازحضرت امیر المؤمنین سؤال شد خدای خودرا بچه شناختی؟ حضرت فرمود: بآنچه او خود را شناسانید. عرض شد خدا چگونه خودرا شناسانید؟ سپس حضرت فرمود: شبیه اونیست هیچ صورتی (یعنی صورت جسمانی ندارد تا شبیهی برای او باشد) وبا حواس درك اونتوان کرد، واورا با مخلوق نمیتوان مقایسه کرد، نزدیك بموجودات است در عین اینکه دوراز آنهاست، ودوراز آنهاست بااینکه نزدیك باآنهاست (مقصود قرب و بعد مکانی نیست بلکه مراد اینست که خداوند بفیضش برتمامی موجودات احاطه دارد با اینکه ذات مقدسش درذات با موجودات مباینت دارد) برتر و بالاتر است از هر چیز (بغیرمتناهی) وچیزی بالاترازاو نیست(یعنی برموجودات قهروغلبه وسلطنت قیومی دارد وهمه مقهورومعلول اویند، پس مقصود فوقیت مکانی نیست) علت ومبدء هر چیزی است

فوقه ، أمام كلّ شيء ولا يقال له امام ، داخل في الاشياء لا كشيء في شيء ، و خارج عن الأشياء لا كشيء من شيء خارج ، سبحان من هو هكذا ولا هكذا غيره ولكلّ شيء مبدء .

۷۲ ـ و فيه ايضاً باب « نفى الجسم و الصورة » عن ابيجعفر عليه السلام ، قال عليه السلام : كان الله و لا شيء غيره ، فاوّل ما ابتدء من خلق خلقه أن خلق محمداً صلى الله عليه وآله وسلم ، وخلقنا أهل البيت معه صلى الله عليه وآله وسلم من نور عظمته ، فاوقفنا اظلة خضراء بين يديه حيث لاسماء ولا ارض و لامكان ولا ليل ولا نهار ولاشمس و لاقمر «الخبر» .

۷۳ ـ وفيه ايضاً باب « نفى الزمان والمكان » .«التوحيد» عن موسى بن جعفر عليه السلام ، انّه قال : انّ الله تبارك و تعالى كان لم يزل بلا زمان ولا مكان ، وهو الآن كما كان ؛ لا يخلو

(يعنى بذات خود برهر چيزى مقدم است) و گفته نميشود براو پيش هست (مقصود پيش بودن مكانى است) داخل در موجودات است (يعنى هيچ موجودى از علم واحاطه قدرت او بيرون نيست) نه چون داخل بودن چيزى در چيزى (چون مظروف در ظرفى) و بيرون از موجودات است نه چون جسمى كه بيرون از جسم ديگر (ومظروفى كه خارج از ظرفش) باشد . منزه و پاكيزه است خدائى كه اين صفات دارد وغير او كسى چنين نيست ، واو براى هرچيزى مبدء است.

۷۲ ـ و نيز در همان جلد « باب نفى جسم وصورت وتشبيه» از حضرت صادق عليه السلام (نقل شده كه) فرمود : خداوند ازلى بود وچيزى غير اوازلى نبود ، پس نخستين مخلوقى كه آفريد ، آفرينش حضرت محمد صلى الله عليه وآله بود ، و ما اهل بيت را با او آفريد از نور عظمتش ، پس متوقف ساخت ما را در عالم اظلال كه داراى رنگ سبز بود (عالم اظلال ، انوار مجرده و جوديه ايست چنانچه از حديث مفضل بنقل مجمع البحرين منقولست كه از حضرت صادق عليه السلام پرسيدند : كيف كنتم حيث كنتم فى الاظلة ؟ قال يا مفضل : كنا عند ربنا فى اظلة خضراء (اى نوراخضر) نسبحه . يعنى چگونه بوديد زمانى كه در عالم اظلال بوديد ؟ فرمود : اى مفضل نزد خداى خود در سايهٔ سبزى بوديم) بقدرت خود ، هنگامى كه آسمانى وزمينى و مكانى و شبى و روزى و خورشيدى و ماهى نبود .

۷۳ ـ ونيز درهمان جلد ، باب « نفى زمان ومكان» از كتاب توحيد از حضرت موسى بن جعفر عليه السلام روايت شده كه فرمود : هماناخداى تبارك وتعالى هميشه بوده است و مقرون بزمان و مكانى نبوده (چون ذات مقدسش موجود مادى نيست تا نيازى بزمان و مكان داشته باشد) واكنون نيز چنانست كه بوده است . مكانى ازاو خالى نيست ومكانى

منه مكان ولايشتغل به مكان ولايحلّ في مكان ، **ما يكون من نجوى ثلثة الاهو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنى من ذلك و لا اكثر الا هو معهم اينما كانوا** . ليس بينه وبين خلقه حجاب غير خلقه ، احتجب بغير حجاب محجوب ، و استتر بغير ستر مستور ، لا اله إلّا هو الكبير المتعال .

٧٤ ـ في مكارم الاخلاق ، الباب الثامن « الفصل الثاني في اصناف النساء » عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : يظهر في آخر الزمان و اقتراب القيمة (الساعة خ ل) و هو شر الازمنة ، نسوة متبرجات كاشفات ، عاريات من الدّين ، داخلات في الفتن ، مائلات إلى الشهوات ، مسرعات الى اللذات ، مستحلات للمحرمات ، في جهنّم خالدات .

٧٥ ـ في المجلّد الثاني من البحار ، باب « نفي الزمان والمكان » « التوحيد » عن منيف مولى جعفر بن محمد عليه السلام قال حدثني سيدي جعفر بن محمد عليه السلام عن ابيه ، عن جدّه ، قال

را پر نکرده (چون هوائی که مکانی را پر کند) و نزول در مکانی هم ندارد (چون جسم ثقیلی که در مکانی قرار گرفته باشد) نمیباشد راز گوئی که سه نفر باشند مگر آنکه خدا چهارم آنهاست ، و نه (رازی که بین) پنج نفراست مگر آنکه خدا ششم آنهاست و نه کمتر ازاین و نه بیشتر مگر آنکه خدا با آنهاست هر کجا باشند . میان او و مخلوقش پرده‌ای نیست جز مخلوقاتش (چون مخلوقات ممکنانند والبته بمقام وجوب وجود نمیرسند) پوشیده از مخلوقات است بدون حجابی که مخفی باشد (چون حجاب تعینات امکانات خلقی است) و پنهانست از مخلوقات بدون پرده که مستور باشد . نیست خدائی مگر خدای بزرگ برتر از تمامی موجودات .

٧٤ ـ در کتاب مکارم الاخلاق ، باب هشتم « فصل دوم دراصناف زنان » ازحضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : بیرون میآیند در آخرالزمان و نزدیك قیامت که بدترین زمانهاست ، زنانی که خود را میآرایند و بی‌پرده و حجابند و عاری از دینند ، و در آشوبها وارد میگردند و میل و رغبت ایشان بشهوات و تمایلات نفسانی است ، باشتاب بطرف لذتهای (حیوانی) میروند ، وحرامهای (دین) را حلال میشمرند ، (ایشان) مخلد در آتش جهنمند .

٧٥ ـ در جلد دوم بحار ، باب « نفی زمان و مکان » از کتاب توحید از منیف بندهٔ آزاد شدهٔ حضرت صادق علیه السلام (نقلشده) که گفت ، سرور من حضرت صادق علیه السلام از پدرش از جدش مرا خبر داد که فرمود : حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام

عليه‌السلام : كان الحسن بن علی بن ابيطالب عليه‌السلام يصلّی فمربين يديه رجل فنهاه بعض جلسائه، فلمّا انصرف من صلوته قال عليه‌السلام له : لم نهيت الرجل ؟ قال : يا بن رسول‌الله خطر فيما بينك وبين المحراب ، فقال عليه‌السلام : ويحك ، ان الله عزّوجلّ اقرب إلی من ان يخطر فيما بينی و بينه أحد .

٧٦ ـ وفيه ايضاً باب « تأويل قوله تعالی : خلقت بيدی » « التوحيد » عن الحرث بن المغيرة النضری قال : سألت أبا عبدالله عليه‌السلام ، عن قول الله عزّوجلّ : **كل شیء هالك الاوجهه** . قال : كل شيء هالك إلّا من أخذ طريق الحقّ .

٧٧ ـ في المجلّد السابع عشر من البحار ، باب «ما جمع من مفردات كلمات الرسول صلی‌الله‌عليه‌وآله » قال صلی‌الله‌عليه‌وآله : لايحزن احد كم ان ترفع عنه الرؤيا ، فانه اذا رسخ في العلم رفعت عنه الرؤيا .

بنماز ایستاده بود شخصی از جلو روی حضرت عبور مینمود ، پس برخی از اهل مجلس او را (از این عمل) بازداشت ، پس از آنکه حضرت از نماز فارغ شد باو فرمودچرا این مرد را ازعملش بازداشتی ؟ عرضکرد ای پسر رسولخدا صلی الله علیه‌وآله ، فاصله شد میان شما ومحراب ، حضرت فرمودوای برتو همانا خدای با عزت وجلال بمن‌نزدیکتر است از اینکه فاصله شود میان من و او کسی .

دوست نزدیکتر از من بمنست وین عجبتر که من از وی‌دورم

٧٦ ـ و نیز درآن‌جلد ، باب «تاویل فرمودهٔ خدای متعال: خلقت‌بیدی » از کتاب توحید از حرث بن مغیره‌نضری روایت شده که گفت از حضرت‌صادق علیه السلام پرسش نمودم از فرمودهٔ خدای با عزت و جلال(که فرمود :) **کل شیء هالك الا وجهه .** فرمود : همه چیز باطل است مگر آنکس که راه حقیقت پوید .

٧٧ ـ در جلد هفدهم از کتاب بحار در باب آنچه جمع شده از فرمایشات مختصر رسول خدا صلی الله علیه وآله (نقلشده که) فرمود : هیچیك از شما بر ندیدن خواب ، اندوهناك نگردد زیرا هنگامی که آدمی در علمی بمقامات عالیه رسید خواب دیدن ازاو برداشته‌میشود (چون رؤیا شهود خیالات و موهومات است و عقلانیات فوق مرتبه خیال است ، پس آنانکه درعلوم عقلیه مستحکم واستوار شده‌اند خواب که مرتبه خیالست‌جهت ایشان نباشد .

۷۸ ـ وفیه ایضاً في ذلك الباب ، قال صلى الله عليه وآله : اقلّ ما يكون في آخر الزمان اخٌ يوثق به ، او درهم من حلال .

۷۹ ـ في المجلّد الثاني من البحار « الامالى » ابو بصير ، قال سمعت ابا عبد الله جعفر بن محمّد عليه السلام يقول : لم يزل الله جل اسمه عالماً بذاته ولا معلوم ، ولم يزل قادراً بذاته و لا مقدور ، قلت له : جعلت فداك فلم يزل متكلماً ؟ قال عليه السلام : الكلام محدث ، كان الله عز وجلّ و ليس بمتكلّم ثمّ احدث الكلام .

۸۰ ـ و في المجلّد الثاني من بحارالأنوار ، باب « نفي التركيب و اختلاف المعاني » من كتاب التوحيد ، عن هرون بن عبد الملك ، قال سئل ابو عبد الله عليه السلام عن التوحيد فقال عليه السلام : هو عزوجل مثبت موجود ، لامبطل ولا معدود ، ولا في شيء من صفة المخلوقين ، وله عزّ وجلّ نعوت و صفات ، فالصفات له و اسماء جارية على المخلوقين ، مثل السميع

---

۷۸ ـ و نیز در آن جلد و باب است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : کمتر چیزی که در آخرالزمان پیدا شود ، برادر (مسلمانی) است که مورد اطمینان باشد ، یا درهمی که از راه حلال باشد .

۷۹ ـ در جلد دوم بحار از کتاب امالی ، از ابو بصیر روایت شده که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود : همیشه خدای جل اسمه بذات خود دانا بوده درحالیکه معلوم (موجودی) نبوده ، و بذات خود توانا بوده درحالیکه مقدور (موجودی) نبوده ؛ بحضرت عرضکردم فدایت شوم خدا همیشه گویندهٔ سخن بوده ؟ حضرت فرمود : کلام حادث است ، خدای با عزت وجلال موجود بوده ولی متکلم نبوده سپس ایجاد کلام نموده است .

۸۰ ـ و در جلد دوم بحار ، باب « نفی ترکیب واختلاف المعانی » از کتاب توحید از هرون بن عبدالملك (نقلشده که) گفت ازحضرت صادق علیه السلام در باب توحید سؤال شد ، حضرت فرمود : خداوند با عز و جلال ببراهین قطعیه اثبات وجود او شده است نه اینکه در مقام تنزیه از صفات مخلوق نفی مطلق شود ، و وحدت عددی ندارد ، و در هیچیك از صفات مخلوقات خود نیست ، و برای خدای با عزت و جلال نشانه‌ها وخواصی است که بهیچ وجه برای غیر او نباشد ، و صفاتی است که برای او مظاهری از مخلوقین هست ، پس آنها که متعدی بمخلوقین است ومظاهری دارد مثل شنوا وبینا و بخشنده و

و البصير و الرؤف و الرحيم و اشباه ذلك ؛ و النعوت نعوت الذات و لايليق إلّابالله تبارك و تعالی ، والله نورٌ لاظلام فيه ، وحیٌ لا موت فيه ، وعالم لاجهل فيه ، و صمدٌ لا مدخل فيه ، ربّنا نوری الذات ، حیّ الذات ، عالم الذات ، صمدیّ الذات .

٨١ ـ في السماء والعالم ، من البحار ، باب «السموات و كيفياتها وعددها والنجوم الخ » عن تفسير علی بن ابراهيم ، باسناده عن ابيعبد الله عليه السلام قال : قال اميرالمؤمنين عليه السلام : هذه النجوم التی في السماء ، مدائن مثل المدائن التی في الأرض ، مربوطة كلّ مدينة الی عمود من نور ، طول ذلك العمود في السماء مسيرة مأتين وخمسين سنة .

٨٢ ـ و في المجلّد الثاني من البحار ، باب « نفی التركيب واختلاف المعانی» من كتاب التوحيد ، عن هشام بن سالم ، قال دخلت علی ابيعبد الله عليه السلام فقال عليه السلام لی :

مهربان وشبيه اينها، وآن قسم كه تعديه بغير ندارد مختص بذات مقدس (او)است وسزاوار نيست اطلاق آنها مگر بخدای تبارك وتعالی ، وخدا نور صرفی است كه تاريكی در آن نيست ، وحيوة محض است كه مرگ وفنائی دراو نيست ، وعلم مطلق است كه جهلی دراو نيست ، و كمالات اوغيرمتناهی است وخالی از كمالی نيست (هر موجود دارای ماهيتی ، چون استعداد برای وجوددارد ووجودش محيط باوست ، تنظيراً بمثابهٔ ظرفی است خالی كه استعداد پر شدن مظروف خودرا دارد ، لكن ذات مقدس خداوند چون وجود صرف و كمال محض است شبههٔ استعدادی دراو نيست) خدای ما ذاتش عين نوراست ، وذاتش عين حيوة است ، وذاتش عين علم است ، وذاتش عين كمالات فعليه است .

٨١ ـ در كتاب السماء والعالم ازمجلدات بحار ، باب «سماوات و كيفيت وعدد آن ونجوم » ازتفسيرعلی بن ابراهيم بسندهای خود از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : اميرالمؤمنين عليه السلام فرموده : اين ستاره ها كه در آسمان است شهرهائی است چون شهرهائی كه روی زمين است ، متصل ومرتبط است هر شهری بپايه هائی از نور كه طول ودرازی آن پايه های نورانی درآسمان ، بمقدارمسافت دويست وپنجاه سال راه است .

٨٢ ـ ودرجلد دوم بحار ، باب « نفی التركيب واختلاف المعانی » از كتاب توحيد ازهشام بن سالم (نقل شده كه) گفت : وارد شدم برحضرت صادق عليه السلام بمن فرمود: آياخدای راوصف مينمائی ؟ گفتم بلی ، حضرت فرمود بازگو، پس گفتم اوشنوای بيناست حضرت فرمود : اين صفتی است كه مخلوقات نيزشركت دارند (مقصود مخلوقاتی است كه

اتنعت الله ؟ قلت نعم ، قال عليه السلام هات ، فقلت : هو السميع البصير ، قال عليه السلام : هذه صفة يشترك فيها المخلوقون ، قلت : و كيف ننعته ؟ فقال عليه السلام : هو نورٌ لا ظلمة فيه ، وحيوةٌ لا موت فيه ، و علم لا جهل فيه ، و حق لا باطل فيه ، فخرجت من عنده عليه السلام و انا اعلم الناس بالتوحيد.

٨٣ ـ و فيه ايضاً باب « العلم و كيفيّته » عن كتاب معانى الأخبار ، عن عبد الرحمن بن سلمة الحريرى ، قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قوله عزّ وجلّ: **يعلم خائنة الاعين** . فقال عليه السلام : الم تر الى الرجل ينظر الى الشيء و كأنّه لاينظر اليه فذلك خائنة الأعين .

دارای شعور باشند) عرضکردم چگونه اورا وصف کنیم ؟ حضرت فرمود : اونور صرفی است که تاریکی دراو راه ندارد ، وحیات محضی است که مرگ ونابودی دراو نیست ، و دانشی است که نادانی دراونیست ، وثابتی است که بطلان ونا چیزی دراونیست ، پس از نزدحضرت بیرون‌رفتم درحالیکه داناترین‌مردم بودم‌بتوحید پروردگار (چنانچه در حدیث سابق ذکرشد که مراد بنوریتی که ظلمتی درآن نیست وجود صرف غیر متناهی است که هرمرتبه از مراتب وجود فرض شود واجداست ، وحقیقت وجود باتمام کمالات وجودیه مصداقاً متحد است مثلا علم عبارت ازحضورمعلوم است نزد عالم ، وحضورمعلوم‌عبارت‌از وجود اوست ، و چون همه وجودات ممکنات درنزد خداوندحاضرند وذاتش محیط بتمام آنهاست پس عالم بتمام موجودات است ، وحی عبارت ازدراك فعالست ، وچون خداوند بذاتش عالم بتمام موجودات است وموجودات اثروفعل او هستند پس ذاتش عین مصداق حی است ومحیط بهروجودیست ، پس بذاتش شاهدتمام وجوداتست‌درمرتبهٔ ذات ودر مقام ایجاد ، و حقیت که عبارت ازثبات وتقرراست که هیچ مرتبه ای از مراتب بطلان ونیستی دراو نیست ، آن هم عبارت ازصرف وجودومحض نوریت است) .

٨٣ ـ ونیز درهمان جلد ، باب « علم وچگونگی آن » از کتاب معانی الاخبار از عبدالرحمن بن سلمة الحریری (نقلشده که) گفت ازحضرت صادق علیه السلام پرسیدم ازفرمودهٔ خدای با عزوجلال (که فرمود:) یعلم خائنة الاعین(خدامیداند چشمهای‌خیانتکار را) حضرت فرمود : آیاندیدی مردی را که‌بچیزی نظرمیاندازد که گوئیانظر باو ندارد، پس اینست چشم خیانتکار .

۸٤ ـ و فيه ايضاً في ذلك الباب ، من كتاب التوحيد ، عن فتح بن يزيد الجرجاني ، عن ابي الحسن عليه السلام قال : قلت له عليه السلام : يعلم القديم الشيء الّذي لم يكن ان لو كان كيف كان ؟ قال عليه السلام : ويحك ، ان مسئلتك لصعبة ؛ اما سمعت الله يقول : **لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا** . و قوله : **و لعلا بعضهم على بعض** . و قال : يحكي قول اهل النار : **ارجعنا نعمل صالحاً غير الذى كنا نعمل** . و قال : **و لوردوا لعادوا لما نهوا عنه** . فقد علم الشيء الّذى لم يكن ان لو كان كيف كان « الخبر » .

۸٥ ـ عن العيون و تفسير الامام ، عن الصادق عليه السلام ، عن آبائه ، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : قال الله عزّ وجل : قسمت فاتحة الكتاب

---

۸٤ ـ ونيز درهمان جلد ، در این باب از کتاب توحید ، از فتح بن یزید جرجانی ازحضرت موسی بن جعفرعلیه السلام روایت شده (راوی) گوید بحضرت عرضکردم : خدا داناست چیزی را که نبوده که اگر باشد چگونه خواهد بود ؟ حضرت فرمود : وای برتو همانا سؤال تومشکل است ، آیانشنیدی که خداوند درقرآن میفرماید : اگردرآسمان وزمین خدایانی غیرخدای واحد بودند ، هرآینه در آسمان و زمین فساد واقع میشد ، و فرمودهٔ خدایتعالی (که فرمود :) اگر خدایان متعددی بودند بعضی بربعض دیگربرتری پیدا میکردند ، (ونیز) خدای تبارك وتعالی حکایت میکند گفتار اهل آتش را (که در جهنم) میگویند : بازگردان مارا (بدنیا) تاکارهای شایسته وپسندیده کنیم غیر از آنچه مینمودیم ، وفرموده : اگربازگردند (بدنیا) البته بسنخ کردارهای ناشایست بازمی گشتند ، پس خدا داناست بچیزی که نبوده باینکه اگربود چگونه بود (مقصود از حدیث مبارك اینست که تعدد خدایان محالست وخدا میداند که برفرض تعدد موجب فساد نظام عالم میگردید ، چون خدائی درارادتش تابع خدای دیگرنمیشد وعلاوه توارد علل مستقله بر معلول واحد شخصی محالست ویك عالم نمیشود دوخدا داشته باشد و عالمی بوجود نمی آمد ، وبرتری بعضی بربعض دیگر (درآیه : لعلا بعضهم علی بعض) ازاین نظراست که هیچیك صرف وجود نمیبودند وگرنه متعدد نمیشدند ، پس درمراتب وجود مختلف بودند وبعضی بربعضی برتری داشتند) .

۸٥ ـ از عیون و تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ، ازحضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : از رسولخدا صلی الله علیه وآله شنیدم که میفرمود : خداوند با عزوجلال فرموده : سوره حمد را بین

بيني وبين عبدي ، فنصفها لي و نصفها لعبدي ، ولعبدي ما سأل . فاذا قال العبد بسم الله الرّحمن الرّحيم ، قال الله جلّ جلاله : بدء عبدي باسمي و حقّ عليّ ان اتمّم له اموره و ابارك له في أحواله . و اذا قال : الحمد لله ربّ العالمين ، قال جلّ جلاله : حمدني عبدي و علم انّ النعم الّتي له من عندي و ان البلايا الّتي اندفعت عنه فبتطوّلي ، اشهد كم فاني أضيف له إلى نعم الدنيا نعم الآخرة ، و ادفع عنه بلايا الآخرة كما دفعت عنه بلايا الدنيا . و اذا قال : الرّحمن الرّحيم ، قال الله جلّ جلاله : شهدني بأنّي الرّحمن الرّحيم ، اشهد كم لأوفرن من نعمته حظه ، و لأجز لن من عطائي نصيبه ، فاذا قال : مالك يوم الدّين ، قال الله تعالي : اشهد كم كما اعترف باني أنا الملك يوم الدّين ، لأسهلن يوم الحساب حسابه ، و لأتقبلنّ حسناته ، و لأتجاوزن عن سيّئاته . فاذا قال العبد : إيّاك نعبد ، قال الله عز و جلّ : صدق عبدي ، ايّاي يعبد ، اشهد كم لاثيبنّه على عبادته ثواباً

خود و بنده‌ام قسمت نمودم ، پس نیمی از آن برای من ، و نیم دیگر آن برای بنده‌من است و جهت بندهٔ منست آنچه را (ازمن) بخواهد ، پس هر گاه بنده « بسم الله الرحمن الرحيم» گوید ، خداوند (جل جلاله) فرماید : بندهٔ من بنام من شروع کرده وسزاوار است بر من که کارهای او را بپایان رسانیده حالات نافع باو کرامت کنم . و چون «الحمد لله رب العالمين» گوید ، خداوند (جل جلاله) فرماید : بندهٔ من ستایش من نمود و دانست که نعمتهائی که باو عنایت شده از منست و گرفتاریهائی را که از او دفع شده بواسطهٔ تفضل من بوده ، گواه باشید که بر نعمتهای دنیای او نعمتهای آخرت را افزودم و گرفتاریهای آخرت او را دفع نمودم همچنانکه گرفتاریهای دنیا را ازاو دفع نمودم . و هنگامی که «الرحمن الرحیم» بگوید ، خداوند جل‌جلاله فرماید : گواهی داد (بندهٔ‌من) که رحمن و رحیمم ، گواه باشید البته بسیار گردانم بهرهٔ او را از نعمتهائی که باو رسیده ، و آنچه بر اوعطا گردیده زیاد گردانم . پس هنگامی که «مالك يوم الدين» بگوید ، خداوند برتر از هر چیز فرماید : گواه باشید همچنانکه (بندهٔ من) اقرار نمود بر اینکه من پادشاه روز قیامتم ، البته آسان گردانم در روز حساب ، حساب او را ، و اعمال پسندیدهٔ او را قبول کنم و از گناهان او بگذرم . پس هنگامی که بنده «اياك نعبد» بگوید ، خداوند باعز و جلال فرماید : بندهٔ من مرا پرستش میکند ، گواه باشید هر آینه بر عبادت و پرستش او پاداشی دهم که آنانکه در پرستش (من) با او مخالفت میکنند غبطه میخورند . پس هنگامی که بگوید «اياك نستعين » خداوند برتر از هر چیز فرماید

يغبطه كلّ من خالفه في عبادته لي . فاذا قال : وإيّاك نستعين ، قال الله تعالى : بي استعان و اليّ التجأ ، اشهد كم لأعيننّه على امره ، ولا غيثنّه في شدائده ، و لأخذن بيده يوم نوائبه . فاذا قال : اهدنا الصراط المستقيم إلى آخر السورة ، قال الله جلّ جلاله : هذا لعبدي و لعبدي ما سأل ؛ فقد استجبت لعبدي و اعطيته ما امل وآمنته ممّا منه وجل .

٨٦ ـ و في المجلّد الثاني من البحار ، باب « العلم و كيفيّته » من كتاب التوحيد عن محمّد بن مسلم ، عن أبيجعفر عليه السلام قال سمعته عليه السلام يقول : كان الله ولا شيء غيره ، و لم يزل الله عالماً بما كوّن ، فعلمه به قبل كونه كعلمه به بعد ما كوّنه .

٨٧ ـ و فيه ايضاً في ذلك الباب « التوحيد » عن ابن حازم ، قال سألت ابا عبدالله عليه السلام : هل يكون اليوم شيء لم يكن في علم الله بالأمس ؟ قال عليه السلام لا ، من قال هذا فاخزاه الله ؛ قلت : ارأيت ما كان و ما هو كائن إلى يوم القيامة ، اليس في علم الله ؟ قال عليه السلام بلى قبل أن يخلق الخلق .

(بنده من) از من كمك خواسته وبمن پناهنده شده ، گواه باشيد البته او را بر كارهايش كمك دهم ، و در سختيها بفرياد او رسم ، و روز رسيدن مصائب دست او گيرم (يعنى اورا كمك داده و مصيبت را بر او آسان كنم) پس هنگامى كه «اهدنا الصراط المستقيم» گويد تا آخر سوره (حمد) خداوند جل جلاله فرمايد : اين (سخن) براى بندهٔ منست ، و براى بنده است آنچه خواسته ، بتحقيق اجابت نمودم براى بندهٔ خود و عطا فرمودم او را آنچه آرزو داشت ، و امان دادم او را از آنچه مى ترسيد .

٨٦ ـ و در جلد دوم بحار ، باب «علم و چگونگى آن » از كتاب توحيد ازهشام بن سالم از محمد بن مسلم از حضرت صادق عليه السلام (نقل كرده كه) گفت : ازحضرت شنيدم ميفرمود : خدا بود و چيزى جز او نبود ؛ وخدا در مرتبهٔ ذات خود بمخلوقات خودهميشه دانا بود ، پس دانائى او بمخلوقات پيش از ايجادشان چون دانائى اوست بآنها پس از ايجادشان .

٨٧ ـ و نيز در همين باب از كتاب توحيد از ابن حازم روايت شده كه گفت : از حضرت صادق عليه‌السلام پرسيدم : آيا امروز چيزى هست كه خدا ديروز آنرا نميدانست (مقصود علم قبل الايجاد است) حضرت فرمود : چنين نيست ، كسى كه چنين گويد خدا او را خوار گرداند ؛ عرضكردم آيا دانستى آنچه بوده و هرچه واقع ميگردد تا روزقيامت ، آيادر علم خدانيست ؟ حضرت فرمود : آرى (عالم بود) پيش از ايجاد موجودات .

٨٨ ـ في المجلّد السابع عشر من البحار ، من كلمات قصار النبيّ صلى الله عليه وآله و قال صلى الله عليه وآله : كلمة الحكمة يسمعها المؤمن خيرٌ من عبادة سنة .

٨٩ ـ و فيه ايضاً باب « ما اوصي رسول الله صلى الله عليه وآله إلى امير المؤمنين عليه السلام » يا علي ! لكل ذنب توبة إلّا سوء الخلق ، فان صاحبه كلّما خرج من ذنب دخل في ذنب « الحديث » .

٩٠ ـ و فيه ايضاً في وصاياه صلى الله عليه وآله لأبي ذر : يا أبا ذر ، اذا دخل النور القلب انفسح القلب و استوسع ، قلت : فما علامة ذلك بابي أنت و امّي يارسول الله صلى الله عليه وآله ؟ قال صلى الله عليه وآله :

---

٨٨ ـ در جلد هفدهم بحار از سخنان کوتاه نبی اکرم صلی الله علیه وآله است و فرمود : مؤمن يك مطلب علمی در معارف حقیقیه که موجب بلندی مقام نفس او گردد بشنود ، بهتر است از پرستش یکسال (البته مقصود عبادتی است که خالی از تفکر در معارف حقیقیه باشد) .

٨٩ ـ و نیز در جلد هفدهم بحار ، در باب «وصایای رسول اکرم بامیر المؤمنین علیه السلام » است که فرمود : ای علی ! برای هر گناهی توبه‌ایست مگر بدی اخلاق ، زیرا دارای اخلاق بد ، هر گاه از گناهی توبه کند در گناه دیگری وارد گردد (چون بد خلقی اگر عادت شود هر گاه از معصیتی توبه کند در معصیت دیگر افتد که بهمان معصیت دوم توبه‌اش هم شکسته شود) .

٩٠ ـ و نیز در آن مجلد وباب ازجملهٔ سفارشهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه‌وآله به ابوذر این استکه‌فرمود : ای ابوذر هنگامی که نوریقین در دل وارد شود ، دل گشاده و فراخ گردد ، عرضکردم پدر و مادرم فدای تو باد ای رسولخدا صلی الله علیه و آله نشانهٔ آن چیست ؟ حضرت‌فرمود : بازگشت بجهان جاودان ، ودور شدن از خانهٔ‌فریبنده (که دنیا باشد) و مهیا شدن برای مرگ پیش از فرا رسیدن آن .

(مراد از قلب در اینجا قلب صنوبری‌شکل واقع در طرف چپ سینه نیست ، بلکه مقصود مرتبهٔ قلبیه‌ایست که یکی از لطائف سبع است و ارتباطی با این قلب دارد که برای او دو جهت‌باشد ، بایك جهت‌توجه بعالم روحانیت دارد که‌ازآنجهت استفادهٔ‌معارف حقیقیه میکند ، و با يك جهت توجه بعالم جسم وبدن دارد که اعمال شایسته از اوصادر گردد ، و زمانیکه بمرتبهٔ یقین رسید ، معارفی را که بجهان دیگر راجع است و با او تناسب دارد تصدیق‌میکند ، و چون معارف حقیقیه وآنچه راجع بعوالم غیبیه استدارای وسعت و اطلاق‌است ، و وسعت و ضیق‌قلب بر حسب شمول احاطه یا ضیق معلومات‌اوست

الأنابة إلى دار الخلود ، والتجافي عن دار الغرور ، والأستعداد للموت قبل نزوله «الحديث»

۹۱ ـ و فيه ايضاً : يا أباذر ، لا تصاحب إلّا مؤمناً ، و لا يأكل طعامك إلّا تقي ، ولا تأكل طعام الفاسقين « الحديث » .

۹۲ ـ و فيه ايضاً من كلمات امير المؤمنين عليه السلام ، و قال عليه السلام : اتقوا معاصى الله في الخلوات ، فان الشاهد هو الحاكم .

۹۳ ـ وفيه ايضاً : قال عليه السلام : الفضائل اربعة اجناس : احدها الحكمة و قوامها في الفكرة ؛ و الثانى العفة وقوامها في الشهوة ، والثالث القوّة وقوامها في الغضب ، والرابع العدل و قوامه في اعتدال قوى النفس .

۹٤ ـ في المجلّد الأوّل من البحار ، باب «ثواب الهداية و التعليم» عن فضيل ،

و چون عوالم روحانی مانند عالم جسمانی ، عالم ضیق و تزاحم نیست هر چند معارفش اوسع باشد انشراح قلب وسعهٔ او بیشتر بود) .

۹۱ ـ و نیز در آن مجلد وهمان باب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله باٰبوذر فرمود : ای‌ابوذر ! همنشین مباش مگر با مؤمن ، و غذای ترا نخورد مگر شخص پرهیزکار ، و غذای مردمی را که از اطاعت خدا بیرونند مخور (زیرا شخص پرهیزکار بواسطهٔ غذای توقوت بر اطاعت یابد وطعام‌اهل فسق و فجور شبهه‌ناك است .

۹۲ ـ ونیز در همان مجلد ازسخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود : بپرهیزید از نافرمانیهای خدادر نهانی‌ها ، زیرا گواه بر نافرمانیها ، همانست که روزقیامت داوری میکند (مقصود خداوند است) .

۹۳ ـ و نیز در همان مجلد ازحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقلشده که‌فرمود : کمالات نفسانی چهار سنخ است : یکی ازآنهاحکمت است ، و اساس و مدار و مکمل‌آن فکر است . دوم : عفت (پارسائی) است و اساس آن در (خودداری از) شهوت‌رانی است . سوم : قوت (قلب است که مراد همان شجاعت است) و اساس آن در (توانائی بر جلوگیری از) غضب است . چهارم : عدالت است ، و اساس‌آن در برابر بودن قوای نفس است (چنانکه شهوتش بر عقلش غلبه نکند و عقلش بر حلمش چیره نگردد) .

۹٤ ـ و درجلد اول‌بحار ، باب « ثواب هدایة و تعلیم » ازفضیل‌نقل شده که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم (مقصود خداوند در آیهٔ شریفهٔ) من احیاها فکانما

قال : قلت لأبيجعفر عليه السلام قول‌الله تعالى في كتابه : **و من احياها فكانما احيا الناس جميعاً** . قال عليه السلام : من حرق اوغرق ، قلت فمن اخرجها من ضلال إلى هدى ، فقال عليه السلام ذلك تأويلها الأعظم .

٩٥ ـ في المجلّد الثاني من البحار ، باب «البداء والنسخ» عن تفسير علي بن ابراهيم عن ابی بصير ، عن ابيجعفر عليه السلام في قول الله : **ولن يؤخر الله نفساً اذا جاء اجلها** . قال عليه السلام : ان عندالله كتبٌ موقوتة ، يقدّم منها ما يشاء و يؤخّر ، فاذا كان ليلة‌القدر ، انزل الله فيها كلّ شيء يكون الى مثلها ؛ و ذلك قوله : لن يؤخّر الله نفساً إذا جاء اجلها ، اذا انزل و كتبه كتّاب السموات ، و هو الّذي لايؤخّر .

٩٦ ـ و فيه ايضاً باب « البداء و النسخ » عن امالى ، عن محمّد ، قال سئل ابوجعفر عليه السلام عن ليلة القدر ، فقال عليه السلام : تنزل فيها الملائكة والكتبة إلى السماء الدنيا فيكتبون

احيا الناس جميعاً (کسی که زنده کند نفسی را پس گوئیا جمیع مردم را زنده کرده است) چیست ؟ حضرت فرمود : مقصود نجات دادن کسی است که مشرف بمرگ است ، چون نجات دادن از غرق‌شدن یا سوخته شدن ، عرضکردم پس کسیکه بیرون آورد نفسی را از گمراهی و براه کشاند (زنده کردن نیست) حضرت فرمود : این برترین تأویلات (آیه)است (زیرا احیاء وزنده گردانیدن مراتبی دارد پس راهنمائی بر گمراه ، بالاترین مراتب اوست) .

٩٥ ـ و درجلد دوم بحار ، باب « بداء ونسخ» ازتفسیرعلی بن ابراهیم‌ازأبی بصیر ، از حضرت صادق علیه السلام در فرمودهٔ خدای تعالی (نقلشده که فرمود :) هر گز عقب نمیاندازد خدارفتن نفسی را بعالم دیگر ، هنگامی که مدت زیستنش در این جهان بپایان رسد . حضرت فرمود : همانا نزد خدا کتابهائی است که برای هر یك از مقدرات ، در آنها وقتی است ، و خداوند برخی از آن امور را که مصلحت اقتضا کند مقدم میدارد ، و بعضی را مؤخر ، پس زمانیکه شب قدر میشود ، خدا هرچیزی را که در این سال‌واقع میگردد (تا شب قدر دیگر) نازل میفرماید ، و اینست معنی (لن یؤخر الله نفساً اذا جاء اجلها) هنگامی که نازل شود وبنویسند آنرا نویسندگان آسمانها ، واینست آنچه تأخیر انداخته نمیشود .

٩٦ ـ و در همان‌جلد ، باب« بداء و نسخ» از امالی از محمد روایت شده که گفت از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام سؤال شد از شب قدر ، حضرت فرمود : فرود آیند

ما هو کائن في امر السنة و ما یصیب العباد فیها ، قال علیه السلام وامرٌ موقوف ، لله تعالی فیه المشیّة ، یقدم منها ما یشاء ویؤخّر ما یشاء ، وهو قوله تعالی : یمحوالله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب.

۹۷ ـ و فیه ایضاً باب « نفي الرؤیة : التوحید » عن ابی بصیر ، عن ابیعبد الله ، قال قلت له : اخبرنی عن الله عزّ و جلّ هل یراه المؤمنون یوم القیمة ؟ قال علیه السلام نعم ، و قد رأوه قبل یوم القیمة . فقلت متی ؟ قال علیه السلام : حین قال لهم : **الست بربکم قالوا بلی** . ثمّ سکت علیه السلام ساعة ثمّ قال : و ان المؤمنین لیرونه في الدنیا قبل یوم القیمة ، الست تراه في وقتك هذا ؟ قال ابوبصیر : فقلت له جعلت فداك فأحدّث بهذا عنك ؟ فقال

در آنشب فرشتگان و نویسندگان (وحی) بآسمان دنیا ، پس مینویسند آنچه در یکسال واقع میگردد و آنچه در آنسال به بندگان میرسد ، حضرت فرمود : وبعضی از امور است که وقوعش در آن سال موقوف بخواست خداوند است ، مقدم میدارد از آنها آنچه را بخواهد ، و مؤخر میدارد آنچه را بخواهد ، و اینست معنی فرموده خدایتعالی : (یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب) یعنی محو میکند خدا آنچه را که میخواهد (ازیك قسمت ازالواح) وثابت میدارد (آنچه را بخواهد) و نزد اوست اصل کتابها (یعنی کتاب تکوینی ولوح محفوظ که تمامی مقدرات حتمیه دراو ثبت است ، وسایر کتب ، فروعات وتنزلات این کتابند) .

۹۷ ـ و در همان جلد ، باب « نفی رؤیة » از کتاب توحید ، ازابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت بحضرت عرضکردم خبر ده مرا از خداوند باعز و جلال که آیا مؤمنین در روز قیامت او را می بینند ؟ حضرت فرمود آری ، و بتحقیق او را پیش از روز قیامت دیده اند . عرضکردم در چه زمان (دیده اند ؟) حضرت فرمود هنگامی که خداوند فرمود : آیا نیستم من پروردگار شما ؟ مؤمنین گفتند آری ؛ سپس ساعتی حضرت سکوت کرد و فرمود : همانا مؤمنین البته می بینند او را در دنیا پیش از روز قیامت ، آیا در همین وقت خدا را نمی بینی ؟ ابوبصیر عرضکرد فدایت شوم آیا این حدیث را از شما نقل کنم ؟ حضرت فرمود نه ، زیرا چون این را نقل کنی پس انکار کند انکار کننده ای که نادان باشد بآنچه مقصود ما بود از امکان رؤیت ، سپس چنین گمان کند که این تشبیه است برای حق (یعنی تصور کند که خدا جسم است و بچشم سر دیده میشود) که در اینصورت کافر خواهد بود ، ونیست دیدن حق باچشم دل ، چون دیدن چشم سر ، برتر است خداوند از آنطوریکه تشبیه کنندگان او بممکنات ، وآنانکه

عليه‌السلام لا ، فانك اذا حدّثت به فانكره منكر جاهل بمعنى ما نقوله ثمّ قدّر أن ذلك تشبيه كفر ، و ليست الرؤية بالعين ، تعالى عمّا يصفه المشبّهون و الملحدون .

۹۸ ـ في المجلّد الثاني من البحار « ان الله تعالى خالق كلّ شيء » من كتاب التوحيد ، عن عبدالله بن سنان ، عن ابيعبدالله عليه‌السلام قال : قال عليه‌السلام : في الربوبية العظمى و الالهيّة الكبرى ؛ لايكوّن الشيء لا من شيء الا الله ، ولا ينقل الشيء من جوهريته الى جوهر آخر الا الله ، و لا ينقل الشيء من الوجود الى العدم إلّا الله .

۹۹ ـ و في المجلّد الثاني من البحار ، باب « البداء و النسخ » « العياشي » عن ابن سنان ، عن ابيعبد الله عليه‌السلام يقول عليه‌السلام : ان الله يقدّم ما يشاء ، و يؤخّر مايشاء ، ويمحو مايشاء ، و يثبت ما يشاء ، و عنده امّ الكتاب ، و قال عليه‌السلام فكل امر يريده الله ، فهو في علمه قبل أن يصنعه ، ليس شيء يبدو له الا و قد كان علمه ، ان الله لا يبدو له من جهل .

برخلاف حقند وصف می کنند .

گفتم بکام وصلت خواهم رسید روزی — گفتا که نیك بنگر شاید رسیده باشی

۹۸ ـ در جلد دوم بحار ، باب « ان الله خالق کل شیء » از کتاب توحید ازعبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که حضرت صادق علیه السلام درمقام بیان پروردگاری عظمی و خالقیت کبری فرموده : ایجاد نمیکند چیزی را بدون مادهٔ سابقه‌ای مگر خداوند ، و نقل نمیکند چیزی را از حقیقتش به حقیقت دیگر مگر خدا ، و نقل نمیدهد چیزی را از وجودبسوی‌عدم مگر خدا (یعنی فیض وجود باو نمیرسد پس معدوم گردد) .

۹۹ ـ و نیز درهمان جلد ، باب « بداء ونسخ » از تفسیر عیاشی از ابن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که (فرمود :) همانا خداوند مقدم میدارد هرچه‌را که میخواهد ، و عقب میاندازد آنچه را که میخواهد ، و ثابت میدارد آنچه را که میخواهد ، و نزد اوست اصل کتاب (لوح محفوظ) و حضرت فرمود : هر چیزی را که خدا اراده میکند ، پیش از ایجاد آن چیز در علمش بوده (اشاره بعلم قبل ازایجاداست) نیست چیزی که برای او ظاهر شود مگر آنکه دانا بوده ، همانا ظاهر نمیگردد برای خدا چیزی که (پیش از ایشان) نادان‌باشد (یعنی آنچه واقع میگردد ، پیش از ایجادش در علم خدا بوده است) .

۱۰۰ ـ و فیه ایضاً في ذلك الباب « العياشي » عن عمّار بن موسى ، عن ابيعبد الله عليه السلام ، سئل عن قول الله : **يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب** . قال عليه السلام : ان ذلك الكتاب كتاب يمحو الله ما يشاء و يثبت ، فمن ذلك الّذي يرد الدعاء القضاء ، و ذلك الدعاء مكتوب عليه الّذي يرد به القضاء حتى اذا صار الى ام الكتاب لم يغن الدعاء فيه شيئاً .

۱۰۱ ـ و فيه ايضا باب « المغايرة بين الاسم و المعنى » من كتاب التوحيد ، ضمن رواية عن عبد الاعلى ، عن ابيعبد الله عليه السلام : و من زعم انه يعرف الله بحجاب او بصورة او مثال فهو مشرك ، لأن الحجاب و المثال و الصورة غيره ، و انما هو واحد موحّد ، فكيف يوحّد من زعم انه عرفه بغيره ، انّما عرف الله من عرفه بالله ، فمن لم يعرفه به

---

۱۰۰ ـ و نیز در همان جلد و باب ، از تفسیرعیاشی از عمار بن موسی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که از آن حضرت سؤال شد از فرمودهٔ خدای سبحان « یمحو الله ما یشاء و یثبت وعنده ام الکتاب » یعنی محو می نماید خداوند هر چه را بخواهد و ثابت میدارد هر چه را بخواهد ، و نزد اوست اصل کتاب (لوح محفوظ) حضرت فرمود : همانا این کتاب کتابی است که محو میکند خدا هرچه را میخواهد و ثابت میدارد هرچه را که میخواهد ، پس از اینجاست که دعاء قضا را برطرف میسازد ، و این دعائی است که نوشته شده که رفع قضامیکند مادامیکه در ام الکتاب ثبت نشده باشد که در صورت ثبت شدن ، دعاء در دفع قضا مؤثر نخواهد بود .

۱۰۱ ـ و نیزدرهمان جلد ، باب « مغایرة بین اسم ومعنی » از کتاب توحید ضمن روایتی از عبدالاعلی از حضرت صادق علیه السلام نقلشده که فرمود : » و کسیکه عقیده‌مند شود که خدا را می‌شناسد بمظهری یا بصورتی یا بمثالی ، پس او برای خدا شریك قرار داده است ، زیرا حجاب و مثال وصورت غیر از خدا است (چون خدایتعالی نه مظهر تامی دارد و نه در خیالی گنجد و نه کالبدی برای او میتوان فرض نمود تا مانند باشد باآنچه دیده است) و همانا خدا یگانه ایست که بیگانگی شناخته شده ، پس چگونه بیگانگی شناخته است خدا را کسیکه او را بغیر اوبشناسد ، و همانا شناخته است خدا را آنکس که او را بذات مقدس اوشناخته ، پس کسیکه او را بخود او نشناخت پس او را نشناخته بلکه غیر او را شناخته است ؛ نیست بین خالق و مخلوق واسطه‌ای (که معرف خداباشد) و خدا ایجاد کنندهٔ مخلوقاتست از عدم ؛ به نامهای خود نامیده میشود در حالی که ذات

فليس يعرفه انّما يعرف غيره ، ليس بين الخالق و المخلوق شيء ، و الله خالق الأشياء لامن شيء ، يسمى بأسمائه فهو غير اسمائه والأسماء غيره ، والموصوف غير الوصف ، فمن زعم انه يؤمن بمالا يعرف فهو ضال عن المعرفة ، لا يدرك مخلوق شيئاً الا بالله ، ولاتدرك معرفة الله الا بالله ، و الله خلوٌ من خلقه و خلقه خلوٌ منه ، و اذا اراد شيئاً كان كما اراد بامره من غير نطق ، لا ملجأ لعباده ممّا قضى ولا حجة لهم فيما ارتضى ، لم يقدروا على عمل ولا معالجة مما احدث في ابدانهم المخلوقة الّا بربّهم ، فمن زعم انه يقوى على عمل لم يرد الله ، فقد زعم ان ارادته تغلب ارادة الله ، تبارك الله ربّ العالمين .

۱۰۲ ـ وفيه ايضاً باب «جوامع التوحيد : الاحتجاج » و قال عليه‌السلام في خطبة اخرى :

او غير اسماء است و اسماء غير اوست ، و وصف شده غير از خود صفت است ، پس کسیکه عقیده‌مند شود باینکه ایمان آورده بخدائیکه قابل شناخته شدن نیست اگر چه بآیات او باشد ، پس او گمراه است از شناسائی خدا ، و ادراك نمیکند مخلوقی چیزی را مگر بخدا و دریافته نشود معرفت خداوند مگر بتوفیق او ، و خدا خالی است از مخلوقات خود و مخلوقات هم خالی از اویند (یعنی مشابهتی با مخلوق خود ندارد ، و منزه است از آنچه در مخلوقات است ، و مخلوقات هم نادارند آنچه را که ذات مقدس حق داراست از حیث ذات و وجود ، چون هر مخلوقی دارای ماهیتی است که خدا منزه از آنست و ذات مقدس او محض وجود حقیقی است) وهر گاه اراده کند خدا چیزی را ، موجودمیشود بامر تکوینی او آنطور که اراده کرده است بدون گفتنی ، پناهی نیست جهت بندگانش از آنچه که حکم حتمی فرموده است ، و برهانی نیست برای ایشان در مقابل آنچه که پسندیده است ، توانا نیستند بر عملی و چاره ندارند از آنچه در بدنهای مخلوقهٔ آنها پدیدآمده مگر (بچاره سازی) پروردگارشان ، پس کسیکه عقیده‌مند شود که تواناست بر عملی که خدا آنرا اراده نکرده است پس بتحقیق عقیده‌مند شده که ارادهٔ او غالب و چیره بر ارادهٔ خداوند است ، برتر و منزه است خدائی که پروردگار جهانیان است .

(بیان : حجاب یعنی موجودیکه محجوب از پس آن دیده میشود ولی نه بطور کمال ، مانند پردهٔ دقیقی که بر روی صورتی کشند که آن صورت بطور کامل دیده نشود ، و تفسیر حجاب دراین مقام ، موجودیست که حق را نمایش دهد ولی نه به نحو تمام . صورت بمعنی نقش خیالی است ، و مثال بمعنی صورت ونقش خارجی است) .

۱۰۲ ـ و نیز در همان جلد ، باب« جوامع توحید » از کتاب احتجاج از امیر

دليله آياته ، و وجوده اثباته ، و معرفته توحيده ، و توحيده تمييزه عن خلقه ، و حكم التمييز بينونة صفة لا بينونة عزلة ، انّه ربّ خالق غير مربوب مخلوق ، ما تصور فهو بخلافه ثمّ قال بعد ذلك : ليس باله من عرف بنفسه ، هو الدال بالدليل عليه والمؤدى بالمعرفة اليه .

۱۰۳ ـ وفيه ايضاً باب « نفي الزمان والمكان : التوحيد » عن ابيعبد الله عليه السلام في

المؤمنين عليه السلام نقلشده كه در سخنراني ديگري فرمود : راهنماي باو آيات اوست ، و وجود او اثبات ذات او كند (چون ذات مقدسش صرف وجود و حقيقت وجود است پس علت وجودي جز ذات خود ندارد ، وممكن است معني اين باشد كه دليل بر ذات او نفس ذات اوست « يامن دل على ذاته بذاته » و بنابراين « دليله آياته » براي مرتبهٔ آنانست كه آياترا آئينهٔ ذات قرار نداده‌اند و بآئينهٔ آيات ، شهود ذات نكرده‌اند و الا « طلب الدليل بعد وصول المطلوب قبيح » .

آفتاب آمد دليل آفتاب ‌ ‌ گر دليلت بايد از وي رو متاب

ما در پياله عكس رخ يار ديده‌ايم ‌ ‌ اي بي خبر ز لذت شرب مدام ما

يعني در ظرف استعداد ماهيات ، جلوهٔ نور ذات شهود كرده‌ايم . و شناسائي او بيگانه دانستن اوست و يگانه‌دانستن او باينست كه او را از مخلوقاتش ممتازداني (زيرا خداوند حقيقت حيات و وجود حقيقي است و مخلوقات ماهياتي هستند كه بتابش و افاضهٔ وجود از خداوند ، موجود شده‌اند) و تمييز (حق) اينطور حكومت ميكند كه جدائي خداوند از مخلوق ، جدائي وصفي است نه عزلي « زيرا كه ذات مقدس خداوند واجب الوجود بالذات است ، و مخلوقات ، وجوداتشان اثر وجود و صرف فقراست و ممكناتي هستند كه فقرمحض و عين ربط بجاعلند ؛ يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله والله هو الغني كه بي‌نياز مطلق فقط ذات مقدس خداوند است ، بينونت عزلي عبارت از دو ذات است كه هيچيك ربطي بديگري ندارد مثل ماهيات كه هر ماهيتي فقط بذاتيات خود مرتبط است و بچيز ديگري ربط ندارد و قابل جاعليت و مجعوليت نيست » پروردگار خالقي است كه براي او پروردگاري نيست كه او را خلق كرده باشد ، آنچه در خاطر آيد ذات مقدس حق برخلاف اوست (چون هيچ وجودي در خاطر نيايد چه جاي وجود خداوند كه حقيقت وجود است ، **و لا يحيطون به علما . وعنت الوجوه للحي القيوم**) .

عنقا شكار كس نشود دام بازچين ‌ ‌ كانجا هميشه بادبدست است دام را

پس از اين ، حضرت فرمود : چيزي كه بذاتش ادراك شود خدا نيست ، بلكه دلالت ميكند بر ذاتش بآياتي كه دليل او هستند و بمعرفت خدا (شما را) ميرسانند .

۱۰۳ ـ و نيز درهمان جلد ، باب « نفي زمان و مكان » از كتاب توحيد ، از حضرت

ضمن حديث : من زعم انّ الله من شيء فقد جعله محدثاً ومن زعم انه في شيء فقد زعم انه محصورٌ ، ومن زعم انه على شيء فقد جعله محمولاً .

١٠٤ ـ وفيه ايضاً في ذلك الباب « التوحيد » عن الحرث الاعور ، عن على بن ابيطالب عليه السلام انه دخل السوق فاذاهو برجل موليه ظهره ، يقول لاوالذى احتجب بالسبع فضرب على عليه السلام ظهره ثم قال عليه السلام : من الذى احتجب بالسّبع؟ قال : الله ياامير المؤمنين، قال عليه السلام اخطأت ثكلتك امّك ، ان الله عزوجل ليس بينه و بين خلقه حجاب لانه معهم اينما كانوا ، قال : ما كفارة ما قلت يا اميرالمؤمنين عليه السلام ؟ قال عليه السلام : أن تعلم ان الله معك حيث كنت ، قال اطعم المساكين ؟ قال عليه السلام لا ، انما حلفت بغير ربك .

١٠٥ ـ وفيه ايضاً باب « العلم و كيفيته » «التوحيد» عن عبدالاعلى ، عن العبدالصالح

صادق علیه السلام درضمن حدیثی روایت شده که فرمود : کسیکه عقیده مند شود باینکه خدا از چیزی پیدا شده (که مسبوق بماده‌ای بوده است) پس بتحقیق اورا حادث شمرده (یعنی او را موجود بعد از معدومیت فرض‌نموده که قدیم نبوده‌است) و کسیکه عقیده‌مند شود که‌ذات مقدس حق در چیزی است (مکان یا غیر مکان) پس بتحقیق او را محدود نموده است ، و کسیکه عقیده مند شود که خداوند بر چیزی قرار گرفته است ، پس بتحقیق اورا محمول (ومحتاج بنگاهداری) دانسته است(و او را جسمی قرار داده‌است) .

١٠٤ ـ و نیز در همان کتاب و باب از کتاب توحید از حارث اعور از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که حضرت وارد بازار شد و برخورد بمردی که پشت او بطرف حضرت بود (کسی را مخاطب قرار داده و با او میگفت) نه چنین است قسم بآنکس که پشت هفت پردهٔ آسمان پنهان شده ، پس حضرت بپشت او زد وفرمود : کیست آنکس که پشت هفت‌پرده پنهان شده ؟ عرضکرد خداوند است ای امیر المؤمنین ، حضرت‌فرمود : خطا کردی ، مرگ برای‌تو بهتر از چنین‌اعتقادپستی است ، همانا‌این خدای با عزت و جلال ومخلوقش‌پرده‌ای نیست ، زیرا خدا با مخلوقات خود هست هر کجا که باشند ، عرضکرد ای امیر المؤمنین کفاره آنچه گفتم چیست ؟ حضرت فرمود : اینستکه بدانی‌خدا باتست‌هر کجا که‌باشی ، عرضکرد آیا به بینوایان غذا بدهم ؟ فرمود : نه ، زیرا بغیر خدای خود سو گند خورده‌ای .

١٠٥ ـ ونیز در همان جلد ، باب «علم و کیفیت آن» از کتاب توحید از عبدالاعلی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود : دانائی خدا! از او جدائی

موسى بن جعفر عليه السلام قال عليه السلام : علم الله ، لايوصف الله منه باين ، ولايوصف العلم من الله بكيف ، ولايفرد العلم من الله ولايبان الله منه ، وليس بين الله وبين علمه حدٌ .

١٠٦ ـ في المجلد التاسع عشر من البحار ، من فقرات دعاء حرز الجواد عليه السلام : و اسألك يا نور النهار ويا نور الليل ونور السماء والأرض ونور النور ، ونوراً يضيء به كل نور «الخ» .

١٠٧ ـ وفيه ايضاً في ذلك الحرز : أنت الذي خشعت لك الأصوات ، وضلّت فيك الأوهام وضاقت دونك الأسباب ، وملأ كل شيء نورك ، ووجل كل شيء منك ، وهرب كل شيء اليك ، وتوكّل كلشيء عليك ، الخ .

مکانی ندارد (چون علم او عین ذات اوست) ووصف نمیشود علم خداوند بچگونگی نسبتش با ذات (باینکه حلول در ذات دارد یاعارض بر ذات) و جدا نمیشود علم از خداوند وخدا هم از علم جدائی ندارد ، وبین او وبین علمش فصلی نیست (زیرا علم خدا زائد بر ذات مقدسش نمیباشد) .

١٠٦ ـ در جلد نوزدهم بحار ، ازقسمتهای دعاء حرز حضرت جواد علیه السلام (نقل شده که فرمود :) واسئلك يا نور النهار ، الخ . یعنی سؤال میکنم ازتوای روشن کنندهٔ روز و شب (یعنی موجوداتی که در روزو شب باقیند) و موجود کنندهٔ آسمان و زمین ، و موجود کننده وروشنی دهندهٔ انوار موجودات ممکنه ، ونور و وجودی که هر وجود امکانی باو موجود است .

(چون حقیقت وجود که عین ذات مقدس حق است نور حقیقی است که بذات خود ظاهر است و هر ماهیتی که در ذات خود تاریك است اظهار فرموده که تمام ماهیات و موجودات هرچه هستند از جواهر و اعراض بطفیل آن نور ، ظهور و وجود دارند ، پس هر ظهور و وجودی که هست بتابش اوست ، پس وجود شمس که کوکب نهاری است وهمچنین قمرو نور سایر کواکب لیلیه ، همه مخلوقات ومظاهر وجود الهی هستند) .

١٠٧ ـ ونیز درهمان جلد ، درقسمتهای حرزحضرت جواد علیه السلام است : توئی آن خدائیکه آهسته میگردد برای تو صداها (در روز قیامت) و حیران شد در توخاطرها (و اندیشهٔ صاحبان عقول) و (از نظر تأثیر) بتنگی افتاد نزدتو اسباب ، وپر کرده است اشراق وجودتو هرچیزی را وهر چیزی ازتو ترسانست (از جهت ارتباط وجودش بتو) وهر چیزی بطرف تو پناهنده است واعتماد هرچیزی بتو است .

١٠٨ - وفيه ايضاً في ذلك الحرز : يا من هو في علوه دان ، و في دنوه عال ، و في اشراقه منير ، و في سلطانه قوى ، وفي ملكه عزيز ، الخ .

١٠٩ - وفيه ايضاً من دعاء اميرالمؤمنين عليه السلام ، اللهم انى اسألك يا من احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه ، الخ .

١١٠ - وفيه ايضاً من دعاء ادريس : يا نور كل شيء و هداه ، انت الذى فلق الظلمات نوره ، الخ .

١١١ - وفيه ايضاً من فقرات حرز اليمانى : لم تعن في قدرتك ولم تشارك في الهيتك ولم تعلم لك مائية و ماهية فتكون للأشياء المختلفة مجانساً ، الخ .

١١٢ - وفيه ايضاً في حرز آخر عن على عليه السلام : وفطرت الخلائق على صنوف الهيأت

---

١٠٨ - ونيز درهمان جلد ، در بعضى قسمتهاى حرز حضرت جواد عليه السلام است : اى ذات مقدسى كه در عين برترى ذاتى از تمامى ممكنات ، فيضش شامل همه موجوداتست . و در عين نزديكى باممكنات ، باشراقات وافاضاتش در كمال برترى ذاتيست ، ومفيض نور وجود است بذاتش ، ودر سلطنتش برموجودات در نهايت قوت است ودر پادشاهيش غالب برموجوداتست .

١٠٩ - و نيزدرهمان جلد ، ازدعاء حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام است : خدايا از تو سؤال ميكنم اى ذات مقدسيكه مخفى ماند ، بواسطهٔ تجليات و ظهورات آياتش (كه وجودات مخلوقاتست) از توجه مخلوق بآن ذات مقدس و شهود آن ذات غير محدود و سريان قلم قدرتش در مخلوقات .

از فريب نقش نتوان خامهٔ نقاش ديد ورنه دراين گنبد مينايكى در كارهست

١١٠ - و نيز در همان جلد ، دردعاى حضرت ادريس عليه السلام است : اى ذات مقدسى كه نور حقيقى وراهنماى هر موجود ممكنى ، توئى . توئى آن ذات مقدسى كه نور وجودت تاريكيهاى نيستى ها را از ماهيات ممكنات شكافت .

١١١ - و در همان جلد از قسمتهاى حرز يمانى است : يارى نشدى در توانائيت و شريك ندارى در خالقيت ، و دانسته نشده براى تو ماهيتى تا باماهيات نوعيه مختلفه هم جنس گردى .

١١٢ - و در همان جلد در حرز ديگر از حضرت على عليه السلام است : و ايجاد

ولا خرقت الأوهام حجب الغيوب اليك فاعتقدت منك محدوداً في عظمتك ، ولا كيفة في ازليتك ، ولا ممكناً في قدمك ، الخ .

١١٣ ـ في تفسير المجمع في سورة الفرقان ، ذيل قوله عزّ وجل: **وجاهدهم به جهاداً كبيراً** . قال صاحب المجمع : وجاهدهم في الله به ، اى بالقرآن ، عن ابن عباس . جهاداً كبيراً: اي تاماً شديداً ، وفي هذا دلالة على ان من اجلّ الجهاد واعظمه منزلة عندالله سبحانه جهاد المتكلمين في حل شبه المبطلين واعداء الدين .

١١٤ ـ في المجلد التاسع عشر، من كتاب بحار الأنوار «مهج الدعوات » دعاءٌ علّمه جبرئيل عليه‌السلام النبى : يا نور السموات والأرض ، يا جمال السموات والأرض ، يا عماد السموات والأرض ، يا بديع السموات والأرض ، يا ذا الجلال والأكرام ، الخ .

فرمودی مخلوقات را بر انواع و اشکال مختلفه ، و برطرف ننمود افکار ، پرده‌های غیبی را که بسوی تست تا معتقد بمحدودیت بزرگی و احاطهٔ تو شود (مراد از پرده‌های غیب ذات و صفات غیر محدود الهی است که عین ذات اوست که عدم تناهی آنها مانع است از بلوغ ممکن و شهود او) و ازلیت تو زمانی نیست تا چگونگی آنرا بر حسب مقدار بتوان ادراك کرد ، ودر قدیم بودن وسرمدیت ذات ، معروض حالت امکان نبودی وهمیشه بوجوب وجود متصف بودی .

١١٣ ـ صاحب مجمع البیان در تفسیرخود درسورهٔ فرقان ، ذیل آیهٔ « و جاهدهم به جهاداً كبيراً » از ابن عباس نقل نموده که مقصود از « جاهدهم به » مجاهده کردن بقرآن است . ودر معنی « جهاداً كبيراً » گوید : یعنی جهاد کامل محکمی . سپس میگوید و در این آیه راهنمائی است براینکه برترین و بزرگترین جهاد نزدخدا ازحیث منزلت و مقام ، جهاد علماء کلامست در بر طرف ساختن اشکالات صاحبان مذاهب باطله و دشمنان دین .

١١٤ـ در جلد نوزدهم بحار ، از کتاب مهج الدعوات دعائی نقل شده که جبرئیل علیه السلام تعلیم نبی اکرم (ص) نموده : ای نور آسمانها وزمین ، ای زینت آسمانها وزمین بتابش نور خود ، ای تکیه گاه آسمانها و زمین ، ای تازه پدید کنندهٔ آسمانها و زمین ای صاحب بزرگواری و احترام .

یك چراغست درین خانه و از پرتو وی — هر کجا می نگرم انجمنی ساخته اند

١١٥ ـ وفيه ايضاً من فقرات دعاء الأخلاص : و كوّنت كل شيء فاحسنت كونه.

١١٦ ـ في المجلد الثاني من البحار، باب «نفي الجسم والصورة والتشبيه» . «روضة الواعظين» روى عن اميرالمؤمنين عليه السلام انه قال له رجل اين المعبود ؟ فقال عليه السلام لايقال له اين ، لانّه أيّن الأينية ، ولايقال له كيف لانه كيّف الكيفيّة ، ولا يقال له ما هو، لانه خلق الماهية «الحديث» .

١١٧ ـ وفيه ايضاً باب «جوامع التوحيد» . «التوحيد» خطبة مفصلة لأميرالمؤمنين عليه السلام وقد نقلنا بعض الفقرات قبلاً و منها هذه : وكان عزوجل الموجود بنفسه لابأداته .

١١٨ ـ وفيه ايضاً في ذلك الباب «التوحيد» عن ابى الحسن الرضا عليه السلام (كلمات

---

١١٥ ـ و نيز در همان جلد ، از قسمتهای دعای اخلاص است : و ایجاد فرمودی هر چیزی را و نیکو گردانیدی خلقت آنرا (یعنی هر ماهیتی بمقداریکه استعداد و قابلیت وجود داشت و بآنچه در زیست و زندگانیش لازم بود باو افاضه فرمودی).

١١٦ ـ در جلد دوم بحار ، درباب «نفی جسم و صورت و تشبیه» از کتاب روضة الواعظین از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که شخصی بآن حضرت عرض نمود کجاست خدای پرستش شده ؟ حضرت فرمود : گفته نمیشود که خدا کجاست بجهت اینکه خداوند مکان را ایجاد فرمود تا جای و محل سایر اجسام گردید ، و گفته نمیشود باو چگونه است (یعنی گفته نمیشود خداوند معروض چه حال و عارضی است) زیرا او ایجاد فرمود کیفیات و اعراض را ، و گفته نمیشود باو که حقیقتش چیست (جوهر است یا عرض) چون ذات مقدسش ایجاد فرمود تمام ماهیات ممکنه را (یعنی اگر چنانچه خداوند از سنخ ماهیات بود گذشته از اینکه ماهیت قابل جاعلیت و مجعولیت نیست از ماهیات عرضیه نبود و از ماهیات جوهریه بود ، و محالست فرد از طبیعتی علت فرد دیگر از همان طبیعت گردد چون مقتضای طبیعت در افراد یك نحو است).

١١٧ ـ و نیز درهمان جلد ، باب« جوامع توحید» از کتاب توحید خطبهٔ مفصلی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که ما بعضی از قسمتهای آن را قبلا نقل نمودیم و برخی از آن اینست : هستی و بقاء ذات خداوند با عزت و جلال بنفس ذات اوست نه بآلات و قوائی که برای او فرض شود (مانند عموم صاحبان حیات از مخلوقات که در بقاء خود محتاج بقوی و آلات هستند) .

١١٨ ـ و نیز در همان جلد و باب از کتاب توحید از حضرت رضا علیه السلام

في التوحيد الى ان بلغ الى هنا) قد حسرت دون كنهه نوافذ الأبصار ، واقمع وجوده جوائل الأوهام .

١١٩ ـ وفيه ايضاً في ذلك الباب «التوحيد وعيون اخبار الرضا عليه السلام» ضمن خطبة لأميرالمؤمنين عليه السلام : ليس بجنس فتعادله الأجناس ، ولابشبح فتضارعه الأشباح ، ولا كالأشياء فتقع عليه الصفات .

١٢٠ ـ وفيه ايضاً باب « نفي الجسم والصورة ، الخ » «التوحيد» (في ضمن حديث) عن موسى بن جعفر عليه السلام : ووعده ووعيده امرٌ بلاشفة ولالسان ، ولكن كما شاء ان يقول كن ، فكان خيراً كما اراد في اللوح .

سخنانی در توحید نقل نموده تاسخن آنحضرت باینجا رسید که فرمود : بتحقیق که ناتوان وعاجزند در مقام ادراك ذات مقدس او (خداوند) چشمان تیز بین (برای اینکه شرط دیدن اینست که دیده شده از سنخ اجسام باشد و دارای رنگ و روشنی بود و هوا چون رنگ ندارد با اینکه جسم است دیده نمیشود ، وخداوند منزه است از تمام آنچه ذکر شد ، پس محالست دیده شود) و مقهور و مغلوب گردانید وجود مقدس او افکار و اندیشه های آنان را که بحقایق موجودات پی میبرند از اینکه کنه ذات حق را درك کنند (چون ذات مقدس خداوند عین عینیت خارجیهٔ غیر متناهی است و هیچ شخصیت خارجیه در ذهن نیاید چه جای وجود خدا که حدی برای او نیست).

١١٩ ـ و نیز درهمان جلد و باب ، از کتاب توحید و عیون اخبار رضا علیه السلام ضمن خطبه‌ای از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود : (ذات مقدس خدا) نوعی از انواع ماهیات و ممکنات نیست تا عدل و برابر او باشند (نوع عبارت از حقیقتی است که مرکب از دو جزء باشد وخداوند مرکب نیست و بسیط محض است) و شخص نیست که اشخاص و کالبد ها شبیه او باشند ، و مثل ماهیات ممکنه نیست تا صفات بر او وارد گردند .

١٢٠ ـ و نیز درهمان جلد ، باب « نفی جسم وصورت ، الخ» از کتاب توحید (درضمن حدیثی) ازحضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود :)نوید به نیکی و بدی فرمانی است (تکوینی) بدون لب و زبان ، ولی آنطوری که خواسته‌است باراده‌ٔ الهیه موجود خواهد شد ، پس (آن امر) چون بر حسب مصلحت است البته خیر خواهد بود که در لوح محفوظ ثبت است .

۱۲۱ - وفيه ايضاً باب «جوامع التوحيد» «نهج البلاغة» «من خطبة له عليه السلام : كل شيء خاشع له ، و كل شيء قائم به ، غنى كل فقير، وعز كل ذليل ، الخ .

۱۲۲ - وفي الدعاء السادس ، من الصحيفة السجادية عليه السلام : ليس لنا من الأمر الّا ما قضيت ، ومن الخير الّا ما اعطيت .

۱۲۳ - و في الدعاء السابع : جرى بقدرتك القضاء ، ومضت على ارادتك الأشياء ، فهى بمشيتك دون قولك مؤتمرة .

۱۲٤ - و في الدعاء الثامن والعشرين : لك يا الهى وحدانية العدد ، وملكة القدرة الصمد ، و فضيلة الحول والقوة ، ودرجة العلو و الرفعة .

۱۲۵ - و في الدعاء الحادى و الثلثين : اللّهم انى اتوب اليك في مقامى هذا من

۱۲۱ - و نیز درهمان جلد ، باب «جوامع توحید» از نهج البلاغه از جملهٔ سخنان حضرت امیر علیه السلام است (که فرمود :) هر چیزی فرمانبر اوامر تکوینی خداست، و هر چیزی بپاداشته بفیض وجود از اوست ، بی نیاز کنندهٔ هرفقیر است که نیازش رفع کند ، و عزت دهندهٔ هر ذلیلی است که عزتش دهد ، الخ .

۱۲۲ - و در دعاء ششم (ازصحیفهٔ سجادیه علیه السلام است :) برای ما چیزی واقع نمیشود مگر آنچه را که توحکم کرده ای ، واز خوبیها مگر آنچه‌تو عطافرموده‌ای.

۱۲۳ - و در دعاء هفتم (از صحیفه سجادیه علیه‌السلام است :) بتوانائی تو (که خلق را توانا کرده ای) احکام امور (و آنچه مقدر فرموده ای) واقع گردد ، و موجودات باراده تو واقع‌شوند ، وباراده‌ٔ تو بدون اینکه گفتاری در میان باشد قبول‌امر تکوینی کنند و موجود شوند .

۱۲٤ - و در دعاء بیست و هشتم (فرمود :) جهت وحدت ویگانگی موجودات که در فیض وجود است که برهمه افاضه شده برای تست (یعنی ماهیات موجودات قابل جعل بالذات نمی باشند بلکه وجود است که از خداوند بهمهٔ موجودات افاضه گردیده‌است. و برای تست) مالکیت توانائی که بی پایانست (واز هیچ مرتبه از مراتب قدرت‌خالی نیست . و برای تست)کمال چاره‌سازی ، و ازحالی بحال دیگر درآوردن وقدرت‌ونیرو و (مختص است بذات تو)مقام برتری و بالاتری (برتمام موجودات)

۱۲۵ - و در دعاء سی‌ویکم (است :) خدایا ؛ من بازگشت‌میکنم بسوی‌تو از گناهان بزرگ و کوچکم در اینحال ، واز گناهان پنهانی و آشکارم ، و از لغزشهای گذشته و

کبائر ذنوبي و صغائرها ، و بواطن سيئاتي وظواهرها ، و سوالف زلّاتي و حوادثها ، توبة من لايحدّث نفسه بمعصية ، و لايضمر أن يعود في خطيئة .

١٢٦ ـ و في الدعاء السابع و الأربعون : انت الأول قبل كل احد ، و الأخر بعد كل عدد ، و انت الله لااله الّا انت ، الدّاني في علوّه ؛ والعالي في دنوّه .

١٢٧ ـ وفيه ايضاً : انت الّذى لاتحدّ فتكون محدوداً ، ولم تمثّل فتكون موجوداً ، ولم تلد فتكون مولوداً .

١٢٨ ـ وفيه ايضاً : سبحانك ، قولك حكم ، و قضائك حتم ، و ارادتك عزم .

١٢٩ ـ و في دعاء ليلة الثالث و العشرين من شهر رمضان ، عن ابيعبد الله عليه‌السلام

آینده ام ، بازگشت کسی که گناهی بخاطر خود نیاورد ، و قصد بازگشت بگناهی نداشته باشد .

١٢٦ ـ و در دعاء چهل و هفتم (است :)توئی ذات مقدسی که بخود موجودی ، و هر موجودی بفیض ناشی ازتو موجود گردیده (پس تو پیش از هر موجودی) و رجوع تمامی موجودات بسوی تست وباقی هستی پس از فنای اهل هرعالمی ، و توئی خدائی که نیست خدائی غیر تو ، که بفیضت با همه موجودات نزدیکی ، در عین برتری ذاتت ازتمام موجودات ، وبرتر از همه موجودات هستی بمقام ذاتت ، درعین نزدیکیت بتمام موجودات از جهت فیضت .

١٢٧ ـ و نیز در دعاء چهل وهفتم است : توئی آن خدائی که حد و پایانی برای تو نیست تا کسی تو را محدود کرده باشد (زیرا حد برای ماهیت است ، و وجود را حدی نیست ، وچون خداوند ، وجود محض است پس حدی برای او نخواهد بود)ومثلی برای تو نیست تا (چون موجودات ممکنه) موجود باشی (یعنی دارای ماهیتی زائد بر ذات مقدست باشی) فرزندی نداری تا فرزند دیگری (کسی) باشی .

١٢٨ـ و نیز در همان دعاء است : منزهی تو ای خدا (از صفات ممکنات)گفتار تو فرمان تکوینی است ، و فرمان تو واقع شدنی است ، و ارادهٔ تو عزم است (که پشیمانی در آن نیست) .

١٢٩ـ و دردعاء شب بیست وسوم از ماه مبارک رمضان ، ازحضرت صادق علیه السلام با سند های معتبر بنا برآنچه در زادالمعاد است (نقلشده که فرمود :) ایخداوندی که منشأ وجود تمامی موجوداتی ، و میل و رغبتها بتو منتهی میشود (چون ذات مقدس حق عین کمالات است و هر کمالی مورد رغبت است ، یعنی هر ناقص علاقه بکمال دارد و

باسناد معتبرة علی‌ما في زاد المعاد : یا نور کل نور ، و منتهی کل رغبة ، وولیّ کل نعمة .

١٣٠ ـ و ایضاً في زاد المعاد : المتعالی في دنوه ، المتدانی من کل شيء في ارتفاعه الّذی نفذ بصره في خلقه ، و حارث الأبصار بشعاع نوره .

١٣١ ـ و فیه ایضاً بسند معتبر عن الصادق علیه السلام من دعاء یسمّی بالعهد : اللهم انی اسألك بوجهك الکریم ، و بنور وجهك المنیر ، و ملکك القدیم ، یا حی یا قیوم ، اسألك باسمك الّذی اشرقت به السموات والأرضون ، و باسمك‌الّذی یصلح به الأوّلون و الآخرون .

١٣٢ ـ وفیه من دعاءیقرء بعد صلاة النبی صلی الله علیه و آله : اللّهم‌انت نورالسموات والأرض و من فیهنّ ، و انت قیّام السموات والأرض و من‌فیهنّ .

١٣٣ ـ في المجلد الثانی من البحار ، باب « العلم و کیفیته » « معانی الأخبار »

حق سبحان عین کمالات است ، در حقیقت نهایت رغبتها و میلهاست) وصاحب و دهندهٔ هر نعمتی .

١٣٠ ـ و نیز در زادالمعاد است : (خدائی که) برتر است ازهمه موجودات بذات مقدسش در شمول فیضش تمامی موجودات را ، نزدیك است بهر چیزی در عین برتری ذاتش خدائی که گذرا است بینش او در تمام خلق (چون بذات خود محیط است وشهود اشیاء میکند نه بآلتی) و نگاهدارندهٔ چشمهاست بفیض وجودش .

١٣١ ـ و نیز در زادالمعاد است بسند معتبرازحضرت صادق علیه السلام در دعائی که بدعای عهد نامیده شده : خدای من سؤال میکنم ازتو بذات مقدس‌تو که محترم‌ترین ذاتهاست ، و بنوروجود مقدست که‌تمامی‌ماهیات را ازظلمت عدم پدیدار و ظاهرنموده‌ای و پادشاهی ازلی و دائمی تو ، ای ذات مقدسی که ذاتت عین حیات است ، ای ذات‌مقدسی که بذات خود بر جا و نگاهدارندهٔ موجوداتی ، سؤال میکنم از تو بنام مقدس تکوینی و فیض مقدس تو که آسمانها و زمینها بآن روشن گردید ، و بنام مقدست که نظام وجود ازگذشته ها وآینده ها بآن باقی وبر قرار است .

١٣٢ ـ و در زادالمعاد است در دعائی که پس از نماز مخصوص پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله خوانده میشود : خدایا تو حقیقت نور آسمانها و زمینی و آنچه در آسمان و زمین است ؛ و توئی بپای دارندهٔ آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست .

١٣٣ ـ درجلددوم‌ازکتاب بحار ، باب«علم و چگونگی آن»ازکتاب‌معانی الاخبار

عن ابیعبدالله علیه السلام في قوله عز وجل : عالم الغیب والشهادة . فقال علیه السلام : الغیب مالم یکن ، والشهادة ما قد کان .

١٣٤ ـ و فیه ایضاً في ذلك الباب « التوحید » عن جابر الجعفی ، عن ابی جعفر علیه السلام ، قال سمعته علیه السلام یقول : ان الله نورٌ لا ظلمة فیه ، و علمٌ لا جهل فیه ، و حیوةٌ لا موت فیه .

١٣٥ ـ و فیه ایضاً في ذلك الباب «التوحید» عن ابن مسکان ، قال : سألت اباعبدالله علیه السلام عن الله تبارك و تعالی : أکان یعلم المکان قبل أن یخلق المکان ، أم علمه عند ماخلقه وبعد ما خلقه ؟ فقال علیه السلام : تعالی الله ، بل لم یزل عالماً بالمکان قبل تکوینه ، کعلمه به بعد ما کوّنه ، و کذلك علمه بجمیع الأشیاء کعلمه بالمکان .

١٣٦ ـ وفیه ایضاً باب «جوامع التوحید» الاحتجاج (في ضمن خطبة لأمیرالمؤمنین علیه السلام :) یقول لما اراد کونه کن فیکون ، لابصوت یقرع و لابنداء یسمع ، و انّما کلامه

از حضرت صادق علیه‌السلام در فرمودۀ خدای با عزت و جلال : عالم الغیب و الشهادة « دانای آنچه پنهان از خلق است وهر چه بر ایشان هویداست » (نقلشده که) فرمود : غیب آنست که هنوز موجود نشده ، و شهادت آنست که وجود یافته است .

١٣٤ ـ و نیز در همان جلد و باب ، از کتاب توحید ، ازجابر جعفی ، از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که گفت از حضرت شنیدم میفرمود : هماناذات مقدس‌خداوند وجود محضی است که تاریکی عدم در او راه ندارد ، و عین دانائی است که نادانی در او نیست ، و عین حیات وبقائی است که فنائی در او نیست .

١٣٥ ـ و نیز در همان جلد و باب ، از کتاب توحید از ابن مسکان (نقلشده که) گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از خدائی که منزه و برتر از موجوداتست : آیا پیش از آفریدن مکان دانای بمکان بود یا آنکه هنگام آفریدن و پس از آفرینش آن دانا شد ؟ پس حضرت فرمود : برتر است خدا (از اینکه پیش از ایجاد عالم‌نباشد) بلکه همیشه دانای‌بمکان بوده پیش از آفرینش‌مکان ، مثل‌دانائیش بمکان پس ازآفریدن آن ؛ و چنین است دانائی خدا بتمامی اشیاءمانند دانائی او بمکان (یعنی دانائی اوپیش از ایجاد ، اختصاص بمکان ندارد).

١٣٦ ـ و نیز در همان جلد ، باب « جوامع توحید » از کتاب احتجاج در ضمن خطبۀ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است (که فرموده :) میگوید (خداوند) برای

سبحانه فعلٌ منه ، انشاه و مثّله ، لـم یکن من قبل ذلك كائناً ، و لو كان قديماً لكان الهاً ثانياً .

۱۳۷ ـ في السماء و العالم ، باب «حقيقة الرؤيا» « التبصره» عن موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر عليه السلام ، عن ابيه ، عن آبائه ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم : الرؤيا ثلاثة : بشرى من الله ، و تحزين من الشيطان ، و الّذي يحدّث به الأنسان نفسه فيراه في منامه .

۱۳۸ ـ و فيه ايضاً باب «حدوث العالم و بدو خلقه» . «الكافي» عن جابر بن يزيد ، قال : قال لي ابوجعفر عليه السلام : إنّ الله اول ماخلق ، خلق محمّداً صلى الله عليه و آله و سلم وعترته الهداة المهتدين

هرچه که ارادهٔ وجود او نموده پس موجود میشود ، نه بصدائی که بگوش برخورد و نه بآوازی که شنیده شود ، همانا کلام خدای منزه (ازهر نقص و عیب) موجودی است که باراده او صادر شده است ، ایجاد کرد اورا و تمثال و پیکر باو داد ،آن موجود پیش از ایجاد خداوند حاصل نبود و اگر قدیم بود هر آینه خدای دومین بود .

۱۳۷ ـ در کتاب (السماء والعالم) در باب حقیقت خواب از کتاب تبصره از موسی بن اسمعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش از پدران بزرگوار او(نقلشده که) فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود خواب برسه گونه است : موجبات شادی وسرور است که از خداوند باو میرسد ، وافسرده ساختن از شیطان ، وآنچه را در بیداری آدمی با خود فکر میکند همان‌را در خواب می‌بیند .

۱۳۸ ـ و نیز در همان کتاب ،باب «حدوث عالم و ابتداء خلق آن» از کتاب کافی از جابر بن یزید است که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : همانا خداوند نخستین موجودی که خلق کرد حضرت محمد صلی الله علیه وآله واهل بیت وخویشان او بود (ائمهٔ هدی علیهم السلام) راهنمایان راه یافته (بوده اند) پس بودند شبحهای نوری در محضر الهی ، عرضکردم أشباح چیست ؟ فرمود : سایه ای از نور(خدای سبحان) بوده است ، بدنهای نورانی بدون روح (مستقل برای هریك)بوده ، و توانائی و نیروی آنسایه بنور یگانه ای بود که همان روح القدس است ، پس بدارائی آن روح واحد پرستش میفرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وعترت او خدا را(ممکن است که ابدان نوریه مقصود همان وجودات مجرده ائمهٔ اطهار علیهم السلام باشد که نیازی بروحی که حلول در آنها نموده باشد ندارند ، و مراد از تأیید بروح واحد همان روح نبوی صلی الله علیه وآله است ، چنانچه

فکانوا اشباح نور بین یدی الله ، قلت : و ما الأشباح ؟ قال علیه السلام : ظل النور ، ابدان نورانیة بلا أرواح ، وکان صلی الله علیه وآله مؤیداً بنور واحد ، وهی روح القدس فبه کان یعبد الله وعترته ، الخ .

۱۳۹ ـ و فیه ایضاً فی ذلك الباب من کتاب الأنوار ، عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال : کان الله ولاشیء معه ، فاول ما خلق نور حبیبه محمد صلی الله علیه وآله «الحدیث» .

۱۴۰ ـ فی المجلد الأول من البحار ، باب «علامات العقل و جنوده» «معانی الاخبار» عن بعض اصحابنا رفعه الی ابیعبدالله علیه السلام قال : قلت له علیه السلام : ما العقل ؟ قال علیه السلام : ما عبد به الرحمن ، واکتسب به الجنان . قال : قلت ما الذی کان فی معاویة ؟ قال علیه السلام :

در روایت دیگر وارد است که « اول ما خلق الله روحی » نخستین موجودی که خداوند ایجاد فرمود روح منست ، ومراد از روح القدس وجود مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله است) .

۱۳۹ ـ و نیز در همان جلد و باب ، از کتاب انوار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : خدا بود وچیزی با او نبود ، پس نخستین مخلوق او نور وجود حبیب او پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است .

۱۴۰ ـ در جلد اول بحار ، باب «علامات عقل و جنود آن» از کتاب معانی الاخبار از بعض اصحاب مرفوعاً از حضرت صادق علیه السلام (روایت شده که) فرمود : بحضرت عرضکردم عقل چیست ؟ فرمود : عقل مرتبه ای از شعور و ادراك است که بسبب آن پروردگار پرستش کرده شود ، و بفیض بهشت کامیاب گردد ؛ گفت عرضکردم آنچه در معاویه بود چه بود ؟ حضرت فرمود : آنچه معاویه دارا بود قوه ای بود که مبدء کارهای ناشایست و بدکاری بود ، که آن بعقل ماننده بود در حالیکه عقل نبود (و مراد قوهٔ واهمه است که چون عقل ادراك معانی میکند لکن بجزئیات تعلق میگیرد مثل محبت و عداوت نسبت باشخاص) .

بیان : پرستش عبارتست از نهایت مراتب خضوع و خشوع که محبین نسبت بمحبوبات و معشوقات خود انجام دهند ، وهرچند کمال محبوب افزون باشد البته خضوع محب بیشتر گردد و قرب باو بهتر حاصل گردد ، وچون کمالات الهی برتر ازهر کمالی است وپایانی ندارد پس هرچند بشهود مظاهرش بهتر درك شود ، خضوع و خشوع بهر او بیشتر گردد ، پس هر کس دارای مقام عقلانیت باشد بطریقی که گفته شد شهود آن کمالات بیشتر و بهتر نماید خضوعش نیز بیشتر شود تا اینکه بمرتبهٔ پرستش و غایت تذلل و سجده نمودن بهر خداوند باشد ، و البته بمراتب قرب بیشتر فائض گردد .

تلك النّكراء ، و تلك الشيطنة و هى شبيهةٌ بالعقل و ليست بعقل .

۱٤۱ ـ في الكافى : باب « الجبر و القدر و الأمر بين الأمرين » عن حسن بن على الوشاء ، عن ابى الحسن الرضا عليه السلام قال سألته فقلت : الله فوّض الأمر الى العباد ؟ قال : الله اعزّ من ذلك ؛ فقلت : فجبّرهم على المعاصى ؟ قال : الله اعدل واحكم من ذلك . قال : ثم قال : قال الله عز وجل : يابن آدم ! أنا أولى بحسناتك منك ، و أنت اولى بسيئاتك منى ، عملت المعاصى بقوتى الّتى جعلتها فيك .

۱٤۲ ـ في المجلد الخامس عشر من البحار ، باب «ترك الشهوات و الاهواء» عن ابى الطفيل عامر بن واثلة الكنانى ره ، قال : سمعت امير المؤمنين عليه السلام يقول : إن أخوف ما

خوشا آنان که الله یارشان بی ‌ ‌ ‌ ‌ که حمد و قل هوالله کارشان بی
خوشا آنان که دائم در نمازند ‌ ‌ ‌ ‌ بهشت جاودان بازارشان بی

۱٤۱ـ در کتاب کافی ، باب«جبرو قدر وأمر بین الامرین» از حسن بن علی الوشاء از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که گفت : ازحضرت پرسیدم وعرضکردم آیاخدا کارهای مردم رابایشان‌واگذارده ؟ حضرت‌فرمود : خداوند اقوی از اینست ؛ عرضکردم پس مجبور کرده ایشان را بر گناهان ؟ حضرت فرمود : خداوند عادلتر ومقتضای‌حکمت و مصلحتش عالیتر از اینست . راوی گفت سپس حضرت فرمود : خدای برتر و بالا تر فرمود : ای‌پسر آدم ! من بکارهای‌شایستهٔ‌تو از توسزاوارترم ، وتو نسبت بگناهانت‌سزاوارتر از منی ، بجای‌آوردی گناهان را بانیروی من که در تو قرار دادم (شبهه ای نیست که قدرت دادن بر فعل و کاری ازخداوند متعال است ، ونیزاراده واختیار کار خوب‌یابدرا که بنده دارد از اوست ، و عقل و فهم کار پسندیده و ناپسند هم از طرف خداوند است ، لکن استعمال قوی و الات در خیر باینست که بنده ، تحصیل معارف و ملکات و عادات پسندیده کند که جلوگیری از ارشاد و هدایت دستور عقل ننماید ، و اختیار بدیها بجهت تحصیل ملکات و عادات ناپسند است ، پس حسنات بواسطهٔ ارشاد حکم عقل است که از طرف خداوند است و بهمین جهت نسبت بخود داده است ، و اما گناهان از اینجهت نسبتش به بنده داده شده که‌بنده از ارشادعقل ، موانع‌و جلوگیری پیدا کرده است) .

۱٤۲ ـ در جلد پانزدهم بحار ، باب « ترك شهوات و هوی ها » از ابی الطفیل عامربن واثلة الکنانی ره روایت‌شده که گفت : از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم میفرمود : بیشتر چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است : درازی آرزو و پیروی هوای

أخاف عليكم إثنان : طول الأمل ، و إتباع الهوى . فاما طول الأمل فينسى الآخرة ؛ و اما اتباع الهوى فيصدّ عن الحق ، ألا و إن الدنيا قد تولّت « جا : ألا و إن الدنيا قد ترحّلت » مدبرة ، و الآخرة قد جاءت مقبلة « و الآخرة قد أقبلت مقبلة » و لكل واحدة منهمابنون ، فكونوا من ابناء الآخرة ولاتكونوا من ابناءالدنيا ، فان اليوم عمل ولاحساب و الآخرة حساب و لاعمل .

١٤٣ ـ و فيه ايضاً فيذلك الباب «الكافي» عن ابيعبيده ، عن ابيجعفر عليه السلام قال : ان الله عز وجل يقول : و عزتي و جلالي و عظمتي و علوّي و ارتفاع مكاني ، لايؤثر عبد هواي على هوى نفسه ، الّا كففت عليه ضيعته ، وضمنت السموات والأرض رزقه ، و كنت

نفس اماره ؛ اما درازی آرزو موجب فراموشی قیامت شود (زیرا اشتغال بکارهای زیاد دنیوی ، آدمی را از توجه بآخرت باز میدارد) و امایپروی هوای نفس مانع از سلوك طریق حق شود .

هر که را باشد طمع الکن شود — با طمع کی چشم دل روشن شود
چون غرض آمد هنر پوشیده شد — صد حجاب از دل بسوی دیده شد

آگاه باش که دنیا کوچ میکند درحالیکه پشت کرده (چون هرچه عمر میگذرد ، قوی بانحطاط و پستی رومیکند) وقیامت میآید درحالیکه روی کرده است و برای هریك از دنیاوآخرت پسرانی است ، پس شمااز پسران آخرت باشیدوازپسران دنیانباشید (یعنی کارهایشایسته ای انجام دهید که حظ وبهرهٔ بسیار از آخرتببرید) زیرا امروزروزعمل وکار استو محاسبه‌ای درمیاننیست ، وآخرت روزمحاسبه است و کرداری در بین نیست (درآخرتاعمالی نیست که موجب تحصیل ملکات حسنه شود ، و در نتیجه ملکات ،اعمال مجسم شوند).

باغبانا زخزان بی خبرت می بینم — آه از آنروز که بادت گل رعنا ببرد
رهزن دهر نخفته‌استمشو ایمن‌ازاو — که گر امروز نبرده است بفردا ببرد

١٤٣- ونیز در همان جلد وباب ، از کتاب کافی از أبی عبیده ، از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود : خدای باعزت و جلال میفرماید : بعزت و جلال و بزرگی و برتری و بلندیمقام خودمسوگند که اختیارنمی کند بنده‌ای خواسته‌های مرا بر خواسته هایخویش مگرآنکه کفایتمیکنم باغ و بستان (و تجارت) اورا ، و ضامن و عهده دار گردانمآسمان ها و زمین را که روزی اورا برسانند ، ومراقب ونگهبان‌او

له من وراء تجارة كل تاجر .

١٤٤ - و فيه ايضاً في ذلك الباب «الكافى» عن ابى حمزة ، عن ابى جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : يقول الله عز وجل : و عزتي و جلالي و كبريائي و نوري و علوّي و ارتفاع مكاني ، لا يؤثر عبد هواه على هواى ، الّا شتّتت عليه أمره ، و لبست عليه دنياه ، و شغلت قلبه بها و لم اوته منها الّا ما قدّرت ؛ و عزتي وجلالي و عظمتي و نوري و علوّي و ارتفاع مكاني ، لا يؤثر عبد هواى على هواه الّا استحفظته ملائكتي ، و كفلت السموات و الأرضين رزقه ، و كنت له من وراء تجارة كل تاجر ، واتته الدنيا و هي راغمة .

١٤٥ - و فيه ايضاً باب «النهى عن الرهبانية» . «إكمال الدّين» عن على عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ليس في امتى رهبانية ، و لا سياحة ، و لا ذمّ ، يعنى سكوت .

هستم پیش از تجارت هرتاجری .

١٤٤- و نیز درهمان جلد وباب ، از کتاب کافی از ابوحمزه ثمالی ، از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای باعزت وجلالت میفرماید : بعزت وجلال وبزرگی وپادشاهی ونور وبرتری وبلندی مقام خود سوگند که اختیار نمی کند بنده‌ای خواسته‌ها وتمایلات نفس خویش رابرخواسته های من ، مگراینکه پراکنده کنم کار اورا ، وراه رسیدن بدنیارا براو مشتبه ومشکل سازم ، ودل اورابدنیا متوجه سازم ، وندهم باو از دنیامگرآنچه راکه مقدر ومحتوم ساخته‌ام برای او . بعزت و جلال وپادشاهی و نور وبرتری وبلندی مقام خودم‌سوگند ، که اختیار نکرده بنده ای اراده و خواسته‌های مرابرخواسته‌ها و تمایلات نفس خویش ، مگراینکه فرشتگان‌خودرا نگهبان او قرار دهم و آسمانها وزمینها را ضامن روزی‌اوگردانم ، ومراقب و نگهبان او هستم پیش از تجارت هر تاجری ، و میآید او را دنیا در حالیکه مطیع و منقاد او باشد .

تو بندگی چوگدایان بشرط مزد مکن　　که خواجه خود روش بنده پروری داند

١٤٥- و نیز در همان جلد ، باب «نهی ازرهبانیت» از کتاب اکمال الدین ازعلی بن ابیطالب علیه‌السلام روایت کرده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : درامت من رهبانیت و سیاحت وذم نیست (رهبانیت یعنی کناره گیری از مردم و عبادت کردن در صومعه‌هائی که در بیابانهاو دور ازشهرهابنا کنند ، و سیاحت یعنی ازشهرها دورشدن و مسکن کردن در بیابانها و ترك كردن جمعه وجماعت ، وذم عبارتست از روزهٔ سکوت که رسم نصاری است).

١٤٦ - و فيه ايضاً في ذلك الباب « النهج » عن امير المؤمنين عليه السلام حين قال له العلاء : يا امير المؤمنين عليه السلام أشكوا اليك أخي عاصم بن زياد ؛ قال عليه السلام : و ماله ؟ قال : لبس العباء و تخلّى من الدنيا . قال عليه السلام : عليّ به ، فلما جاء قال عليه السلام : يا عديّ نفسه لقد استهام بك الخبيث ، اما رحمت أهلك و ولدك ؟ أترى الله أحلّ لك الطيّبات و هو يكره أن تأخذها ؟ أنت أهون على الله من ذلك ؛ قال : ياامير المؤمنين (عليه السلام) هذا أنت في خشونة ملبسك ، وجشوبة مأكلك . قال عليه السلام : ويحك ، إني لست كأنت ، إن الله تعالى فرض على أئمّة الحق أن يقدّروا انفسهم بضعفة الناس ، كيلا يتبيّغ بالفقير فقره .

١٤٧ - في المجلد الخامس عشر من البحار ، باب «العزلة عن شرار الخلق» «النهج» قال امير المؤمنين عليه السلام : طوبى لمن لزم بيته ، و اكل قوته ، واشتغل بطاعة ربه ، وبكى على خطيئته ، فكان من نفسه في شغل ، والناس منه في راحة .

---

١٤٦ - ودر همان جلد و باب ، از نهج البلاغه ازحضرت اميرالمؤمنين عليه السلام روايت كرده هنگامي كه علاء بحضرت عرضكرد : اى اميرالمؤمنين شكايت ميكنم بتو از برادرم عاصم بن زياد ، حضرت فرمود : او چه كرده ، گفت : پوشش پشمين در بر كرده و از دنيا كناره گرفته ؛ حضرت فرمود اورا نزد من آر ، پس هنگامي كه او آمد ، حضرت فرمود : اى دشمن نفس خويش ، بتحقيق سر گردان و حيران كرد تراشيطان ، آيا بعيال و فرزندان خود ترحم نكردى ؟ آيا چنين مى بينى كه خداوند نعمتهاى پاكيزه خودرا جهت تو حلال فرموده ولى خوش ندارد تو از آنها بر گيرى ؟ (وبهره مند شوى) تو پست ترى نزد خدا كه خدايتعالى نعمتهايش را بر تو ازروى كراهت حلال كرده باشد ؛ عرضكرد اى اميرالمؤمنين تو چرا چنين هستى كه لباست زبروخشن است و خوراكت غذاهاى سختى است (چون نان خشك بى خورش) حضرت فرمود : واى بر تو من چون تو نيستم ، همانا خداى برتر از هرچيز واجب گردانيده بر امامان وپيشوايان حق دين كه خودرا اندازه گيرى كنند (از جهت مأكول ومشروب) باندازه ناتوانان مردم ، تا غلبه و هيجان نكند بر فقير فقر و نيازش .

حاجت بكلاه بركى داشتنت نيست　　　　درويش صفت باش و كلاه تترى دار

١٤٧ - درجلد پانزدهم بحار ، باب كناره گيرى ازمردمان شرور از كتاب نهج البلاغه از حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام روايت كرده كه فرمود : خوشاحال كسى كه در خانهٔ خود بنشيند و روزى خود خورد ، و بفرمانبرى خداوند خود مشغول باشد وبر گناه خود گريه كند ، خود او بخود مشغول است ولى مردم از اودرراحتند .

١٤٨ ـ في الكافي : باب « فرض العلم و وجوب طلبه » عن ابى اسحق السبيعى ، عمّن حدّثه ، قال : سمعت اميرالمؤمنين عليه‌السلام يقول : ايها الناس ، إعلموا ان كمال الدين طلب العلم و العمل به ، ألاوان طلب العلم أوجب عليكم من طلب المال ، و ان المال مقسوم مضمون لكم ، قد قسّمه عادل بينكم وضمنه وسيفى لكم ، و العلم مخزون عند اهله و قد امرتم بطلبه من اهله فاطلبوه .

١٤٩ ـ و فيه ايضاً في ذلك الباب ، عن علي بن حمزة ، قال : سمعت ابا عبد الله عليه‌السلام يقول : تفقهوا في الدين ، فانه من لم يتفقه منكم في الدين فهو اعرابى ، ان الله يقول

١٤٨ ـ در كتاب كافى ، باب «فرض علم ووجوب طلب آن » از ابى اسحق سبيعى روايت نموده از كسى كه حديث را براى او نقل كرده ؛ گفت : شنيدم از اميرالمؤمنين عليه السلام كه مى‌فرمود : اى‌مردم بدانيد همانا كمال دين طلب علم ودانش وعمل‌نمودن بآن ميباشد ، و همانا طلب علم لازمتر است برشما از كوشش در تحصيل مال ، بجهت آنكه مال ، قسمت و ضمانت شده است براى شما ، همانا قسمت نموده خداوند عادل‌ميان شما و عهده دار گرديده ، و زود است كه وفا خواهدفرمودبضمانت خود براى‌شما ؛ ولى علم و دانش ذخيره شده در سينه دانشمندان ، پس طلب نمائيد او را.(اين قسمت اشاره است بآيه مبارك كه : **ما من دابة فى الارض الاعلى‌الله رزقها** .نيست هيچ‌جنبنده‌اى در زمين مگرآنكه روزى او با خداست . **نحن قسمنا بينهم معيشتهم فى الحيوة الدنيا** . ما قسمت نموده ايم روزى ايشان را ميان ايشان در زندگانى دنيا).

١٤٩ ـ ونيز در همان كتاب و باب ، از على بن حمزه روايت شده كه گفت از حضرت صادق عليه السلام شنيدم ميفرمود : طلب فهم نمائيد در دين ، پس همانا كسى كه با فهم نشود از شما در دين ، اعرابى‌خواهد بود (يعنى بى‌خبراز احكام وحدودآنهاست چنانكه در قرآن مجيد فرموده : **الاعراب اشد كفراً و نفاقاً واجدر ان لايعلموا حدود ما انزل الله** . عرب هاى بيابان نشين از جهت كفر ونفاق و دوروئى سخت‌ترند و سزاوارترند كه حدود آنچه را كه خداى نازل فرموده ندانند) خداوند در كتاب خود ميفرمايد : **ليتفقهوا فى الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون** . (يعنى تا طلب فهم كنند در دين و بترسانند اهالى شهر خودرا هنگامى كه بسوى ايشان برگشتند شايد بترسند . يعنى‌خداوند در آيهٔ « نفر» **فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة** ، الخ . الزام‌فرموده است كه ازهردسته‌مردم ، جماعتى كوچ نموده واحكام

في كتابه : **ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون .**

۱۵۰ ـ وفيه ايضاً في ذلك الباب ، عن مفضل بن عمر ، قال : سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول : عليكم بالتفقه في دين الله ، و لا تكونوا اعراباً ، فانه من لم يتفقه في دين الله لم ينظر الله اليه يوم القيمة و لم يزكّ له عملاً .

۱۵۱ ـ و فيه ايضاً في ذلك الباب ، عن محمد بن عيسى ، عمن رواه ، عن ابيعبدالله عليه السلام قال : قال له رجل : جعلت فداك ، رجل عرف هذا الأمر ، لزم بيته و لم يتعرّف إلى أحد من إخوانه ، قال فقال : كيف يتفقّه هذا في دينه .

۱۵۲ ـ وفيه ايضاً : باب « صفة العلم و فضله و فضل العلماء » عن ابيحمزة ، عن ابی جعفر عليه السلام قال : عالمٌ ينتفع بعلمه ، أفضل من سبعين ألف عابد .

۱۵۳ ـ و فيه ايضاً في ذلك الباب ، عن معاوية بن عمّار ، قال : قلت لابيعبد الله عليه السلام : رجلٌ راوية لحديثكم يبث ذلك في الناس و يشدّده في قلوبهم و قلوب شيعتكم

دین خودرا بیاموزند سپس بدیگران تعلیم دهند .

۱۵۰ـ و نیز در همان کتاب و باب ، ازمفضل بن‌عمر روایت شده که گفت : شنیدم حضرت صادق علیه السلام میفرمود : لازمست برشما که طلب فهم نمائید در دین خدا ، و مانند بیابان نشینان نباشید ، همانا کسی که طلب فهم در دین خدا ننماید ، خداوند در روز قیامت توجه و عنایتی باو نفرموده وپاکیزه نگرداند برای‌او عملی را .

۱۵۱ ـ و نیز درهمان کتاب و باب ، از محمدبن عیسی ازکسی که حدیث کرده او را ازحضرت صادق‌علیه السلام ؛ گفت مردی بحضرت‌عرضکرد : فدایت شوم ، شخصی‌است که معرفت و شناسائی دربارهٔ امامت پیدا کرده و ملازم خانهٔ خود شده و با هیچ یك‌از برادران دینی خود اظهار آشنائی نکرده و باآنها آمد ورفتی ندارد ؛ راوی گفت حضرت در جواب فرمود : این شخص چگونه بصیرت و بینائی در دین‌خود پیدا میکند .

۱۵۲ ـ و نیز در همان کتاب ، باب «صفت علم و فضل‌آن وفضیلت علما» از ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : عالمی که از علم و دانش او بهره برده شود (دیگران از علم او استفاده کنند) برتر و بهتر است (نزد خدا) از هفتاد هزار عابد .

۱۵۳ ـ ونیزدر همان کتاب‌وباب ، از معاویة بن‌عمار روایت کرده که گفت : بحضرت صادق علیه‌السلام عرضکردم : مردی‌است که‌حدیث‌بسیاری‌از شما نقل‌میکند وآنرابین‌مردم

ولعلّ عابداً من شيعتكم ليست له هذه الرّواية ، ايّهما أفضل ؟ قال : الراوية لحديثنا يشدّ به قلوب شيعتنا ، أفضل من ألف عابد .

۱۵٤ ـ في المجلد الأول من البحار ، باب «فرض العلم و وجوب طلبه » «الأمالي» عن ابن نباته ، قال : قال امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام : تعلّموا العلم ، فان تعلّمه حسنة ، و مدارسته تسبيح ، و البحث عنه جهاد ، و تعليمه لمن لا يعلمه صدقة ، و هو عند الله لأهله قربة ، لأنّه معالم الحلال و الحرام ، و سالك بطالبه سبيل الجنة ، و هو أنيسٌ في الوحشة ، و صاحبٌ في الوحدة ، و سلاحٌ على الأعداء ، و زين الأخلاء ، يرفع الله به أقواماً يجعلهم في الخير ائمة يقتدى بهم ، ترمق أعمالهم وتقتبس آثارهم ، و ترغب الملائكة في خلّتهم ، يمسحونهم باجنحتهم في صلاتهم ، لأن العلم حيوة القلوب و نور الأبصار من

منتشر میگرداند و محکم میکند آنرا در دل مردم وشیعیان شما (یعنی ایمان ایشان را باحادیث شمامحکم‌میسازد) وشاید عابدی‌ازشیعیان‌شماست که اینطور روایت کنندهٔ‌احادیث شما نیست ، کدامیك از این دو بر دیگری برتری دارد ؟ حضرت فرمود : آنکس که‌نقل حدیث ما کند و دلهای شیعیان مارا بآن محکم سازد برتراست ازهزار عابد .

۱۵٤ ـ در جلد اول بحار ، باب« وجوب دانش و طلب آن» از کتاب امالی ، از اصبغ بن نباته روایت کرده که گفت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : یاد گیرید علم و دانش‌را ، بجهت اینکه‌فراگرفتن علم حسنه‌است ، وخواندن آن بر یکدیگر تسبیح و تنزیه حق است ، وبحث و تحقیق در آن جهاد است ، ویاد دادن آن بکسی که‌آگاهی ازآن ندارد صدقه است ، وآن‌علم نزد خدابرای اهلش موجب‌قرب‌ونزدیکی است ،زیرا بآن ، شناسائی بحلال وحرام پیدا شود ، و یادگیرندهٔ‌آن راه بهشت پیموده ، و اوست که هنگام ترس و هراس همدم و مونس انسانست و در تنهائی رفیق و مصاحب است ، و حربه و سلاحی است بر زبان دشمنان دین ، وزینت و جمالست برای دوستان دین ؛ بلند میگرداند خداوند بآن علم ، درجه ومقام مردمانی را ، پس‌قرار میدهدآنها را درکارهای خیر پیشوایانی که‌بآنها اقتدا شود و اعمال ایشان مورد توجه دیگران قرار گیرد ، وبعد از ایشان از علوم آنها استفاده شود ، وفرشتگان حق در دوستی‌ایشان رغبت ومیل کنند هنگام نماز بیالهای رحمت خود ایشان را فراگیرند ، زیرا دانش موجب زندگی دلها و روشنی چشمها از کوری است (مراد بصیرت و بینائی دل ازکوری جهل و نادانی است) و نیروی بدنهای ضعیف است ، جای دهدخداوند صاحبان‌علم ودانش را در محل‌نیکان ، و

العمى ، و قوة الأبدان من الضعف ، و ينزّل الله حامله منازل الأبرار ، و يمنحه مجالسة الأخيار في الدنيا و الآخرة ، بالعلم يطاع الله و يعبد ، و بالعلم يعرف الله و يوحّد ، و بالعلم توصل الأرحام ، وبه تعرف الحلال و الحرام ، والعلم امام العقل و العقل تابعه ، يلهمه الله السّعداء ، و يحرمه الأشقياء .

١٥٥ ـ في الكافي : باب « صفة العلم و فضله » عن بشير الدّهان ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : لا خير فيمن لا يتفقّه من اصحابنا ، يا بشير ! ان الرجل منهم اذالم يستغن بفقهه احتاج اليهم ، فاذا احتاج اليهم أدخلوه في باب ضلالتهم و هو لايعلم .

١٥٦ ـ و فيه ايضاً في ذلك الباب ، عن حمّاد بن عثمان ، عن ابيعبد الله عليه السلام ، قال عليه السلام : اذا أراد الله بعبد خيراً فقّهه في الدّين .

١٥٧ ـ و فيه ايضاً : باب « ثواب العالم و المتعلم » عن ابى عبيدة الحذّاء ، عن

عطا فرمايد او را همنشيني با خوبان در دنيا و آخرت ؛ و بدانش و علم ، فرمانبرى و پرستش خدا شود ، و بسبب علم ، خدا شناخته و يگانگى او دانسته شود ، و بعلم صلهٔ ارحام شود ، و بآن ، حلال وحرام پروردگار شناخته گردد ، علم پيشواى عقل است و عقل پيرو اوست ، الهام ميفرمايد خدا علم و دانش را به نيكبختان (يعنى خدا نور دانش را در دل آنها قرار ميدهد) و محروم ميگرداند از آن بدبختان را .

١٥٥ ـ در كتاب كافى ، باب «صفت علم و فضل آن» از بشير دهان روايت‌شده كه گفت حضرت صادق عليه السلام فرمود : خيرى نيست در اصحاب و پيروان ما براى كسى كه طلب فهم و دانش نكند (دردين خدا) اى بشير ! هر گاه يكى ازآنان بى نياز نشد از دانش خود (در دين) نياز پيدا ميكند بآنها (يعنى عامه) و هر گاه نياز پيدا كرد بسوى آنان ، وارد كنند او را در وادى گمراهى خود در حاليكه او بر گمراهى خويش آگاهى ندارد .

١٥٦ ـ و نيز درهمان كتاب و باب ، از حمادبن عثمان از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود : هر گاه اراده فرمايد خداوند در بارهٔ يكى از بندگانش خيرى را (يعنى توفيق خدا شامل آن بنده شود)بصير و بينا گرداند اورا در دين(خود).

١٥٧ـ و نيز در همان كتاب ، باب « ثواب عالم ومتعلم»از ابى عبيدة الحذاء از حضرت باقر عليه السلام روايت كرده كه فرمود : كسى كه ياد دهد(بمردم) چيزى را كه موجب هدايت باشد ، براى اوست اجر و پاداش هر كس كه بآن (علم)عمل نموده ، و كم

ابى جعفر عليه السلام ، قال : من علّم باب هدىً فله مثل أجر من عمل به ، و لا ينقص اولئك من اجورهم شيئاً . ومن علّم باب ضلال كان عليه مثل أوزار من عمل به ، ولاينقص اولئك من أوزارهم شيئاً .

١٥٨ ـ و فيه ايضاً : باب « صفة العلماء » عن الحلبي ، عن ابيعبدالله عليه السلام ، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام : ألا اخبركم بالفقيه حق الفقيه ؟ من لم يقنط الناس من رحمة الله ، و لم يؤمّنهم من عذاب الله ، و لم يرخّص لهم في معاصى الله ، و لم يترك القرآن رغبة عنه إلى غيره ، ألا لا خير في علم ليس فيه تفهّم ، ألا لا خير في قرائة ليس فيها تدبّر ، ألا لا خير في عبادة ليس فيها تفكّر . « و في رواية اخرى » ألا لا خير في علم ليس فيه تفهم ، ألا لا خير في قرائة ليس فيها تدبّر ، ألا لا خير في عبادة لا فقه فيها ، ألا لا خير في نسك لا ورع فيه .

١٥٩ ـ في المجلد الخامس من البحار ، باب « ما ناجى بـه موسى عليه السلام ربه »

نشود از اجر و پاداش آنها چیزی ؛ و کسی که یاد دهد چیزی را که سبب گمراهی شود ، برای اوست مانند گناه هر کس که بآن عمل نموده ، و کم نشود از گناه ایشان چیزی .

١٥٨ ـ و نیز در همان کتاب ، باب «صفت علماء » از حلبی ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود : حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده : آیا خبر دهم شما را بدانشمند کامل ؟ کسی است که نومید نکند مردم را از رحمت خدا ، و ایمن نگرداند ایشان را ازشکنجهٔ خدا ، و ترك نکندقرآن را در حالیکه روی گرداننده باشد از آن بغیر آن ، آگاه باشید ! خیری نیست در علم و دانشی که فهمی در آن نباشد ، آگاه باشید ! خیری نیست در خواندن چیزی که در آن تأملی نباشد (ظاهر اینست که مقصود امام علیه السلام قرائت قرآنست) آگاه باشید ! خیری نیست در پرستشی که در آن فکرو اندیشه نباشد « ودر روایت دیگر چنین است » آگاه باشید ! خیری نیست درعلمی که در آن فهمی نباشد ، آگاه باشید ! خیری نیست در خواندنی که در آن تأملی نباشد ، آگاه باشید ! خیری نیست در عبادتی که در آن فهم و دانشی نباشد (یعنی عملی که بدون علم باشد) آگاه باشید ! خیری نیست در پرستشی که پرهیز کاری در آن نباشد .

١٥٩ـ در جلد پنجم بحار ، باب «مناجات موسى علیه السلام با خدا »از کتاب امالی

« الأمالی » عن المفضل ، قال : سمعت مولای الصادق عليه السلام يقول : كان فيما ناجی الله عز و جل به موسی بن عمران عليه السلام أن قال له : یابن‌عمران ! كذب من زعم أنه يحبّني فاذا جنّه اللّيل نام عنی ، أليس كل محبّ يحبّ خلوة حبيبه ، هاأناذا یابن عمران‌مطّلع علی أحبّائی ، إذا جنّهم اللّيل حوّلت أبصارهم من قلوبهم ، و مثّلت عقوبتی بين‌أعينهم ، يخاطبونی عن المشاهدة ويكلّمونی عن الحضور . یابن‌عمران ! هب لی من‌قلبك الخشوع ، ومن بدنك الخضوع ، و من عينيك « عينك خ ل » الدموع في ظلم الليل ، و ادعنی فانك تجدنی قريباً مجيباً .

از مفضل روایت کرده که گفت از مولای خود حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : در جمله خطابات خداوند با موسی علیه السلام‌این بود که ای پسر عمران ! دروغ گفت کسی که گمان برد دوست میدارد مرا در حالیکه‌چون تاریکی شب فرا گیردمرا فراموش کند وبغیر من توجه کند ، آیاچنین‌نیست که هر دوستی دوست‌دارد که با دوست‌خودخلوت کند ، آگاه باش ای‌پسرعمران ! اینکه من آگاهم بر دوستان خودم ، هر گاه فرا گیرد ایشان را تاریکی شب ، میگردانم توجهات ایشان را در دلهایشان و مجسم میکنم مجازات « قیامت » خودرا برابر چشمهایشان ، سخن میگویند با من چنانکه گوئیا مرا می بینند ، و سخن میگویند با من مثل کسی که در نزد محبوب خود حاضر است ، ای پسر عمران ! دل خودرا جهت من‌خاشع کن وازبدن‌خود خضوع را ، وازچشم خوداشک را ، ومرا در تاریکیهای شب بخوان ، پس‌همانامی یابی تو مرا نزدیك و اجابت کننده.

چون خدا خواهد که مان یاری کند | میل ما را جانب زاری کند
ای خنك چشمی که آن گریان اوست | ای همایون‌دل که آن بریان‌اوست
از پس هر گریه‌آخر خنده ایست | مرد آخر بین مبارك بنده ایست
هر کجا آب روان سبزه بود | هر کجا اشک‌روان رحمت شود
باش چون دولاب نالان چشم تر | تا زصحن جان تو روید خضر
هر کجا دردی دوا آنجا رود | هر کجا حاجت روا آنجا رود
هر کجا مشکل جواب آنجا رود | هر کجا پستی است‌آب آنجا رود
تا نگرید طفلك حلوا فروش | دیگ بخشایش نمی آید بجوش
کام تو موقوف زاری دلست | بی تضرع کامیابی مشکل است
تا نگرید ابر کی خندد چمن | تا نگرید طفل کی نوشد لبن
تا که یوسف نیستی یعقوب باش | روز و شب با ناله و آشوب‌باش
پیش یوسف نازش و خوبی مکن | جز نیاز و آه یعقوبی مکن

١٦٠ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب « التوحيد والأمالي » عن مقاتل بن سليمان ، قال : قال ابوعبدالله عليه السلام : لمّا صعد موسى عليه السلام إلى الطور و ناجى ربه عزوجل ، قال : يارب أرني خزائنك ، قال : ياموسى ! إنما خزائني إذا أردت شيئاً أن أقول له كن فيكون .

١٦١ - في الوسائل : عن محمّد بن مسلم ، عن ابى جعفر عليه السلام ، قال عليه السلام : مايمنع أحدكم إذا أصابه شيء من غم الدنيا أن يصلّي يوم الجمعة ركعتين و يحمدالله و يثني عليه و يصلّي على محمّد وآل محمّد صلى الله عليه وآله وسلم و يمد يديه و يقول : يا كريم يا كريم يا كريم ، يا عظيم يا عظيم يا عظيم ، يا أعظم من كل عظيم ، يا سميع الدعاء ، يا من لا تغيّره اللّيالى و الأيام ، صلّ على محمّد وآله ، و ارحم ضعفى و فقرى و فاقتى و مسكنتى ، فانك أعلم بها منى و أنت أعلم بحاجتى ، يا من رحم الشيخ يعقوب عليه السلام حين ردّ عليه يوسف عليه السلام قرة عينه ، يا من رحم ايوب عليه السلام بعد طول بلائه ، يا من رحم محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم و من اليتم آواه ، ونصره على جبابرة قريش و طواغيتها و أمكنه منهم ، يا مغيث يا مغيث يا

---

١٦٠ - ونيزدرهمان جلد و باب ، از كتاب توحيدوامالى ازمقاتل بن سليمان روايت كرده كه گفت : حضرت صادق عليه السلام فرمود كه هنگاميكه حضرت موسى عليه السلام بكوه طوربالا رفت وبا خداى خود مناجات نمود ، عرضكرد اى پروردگار من ! خزينه هاى خود را بمن نشان ده ، فرمود اى موسى ! همانا خزينه هاى من امرمن است ، هنگاميكه اراده كردم چيزى را ، اينست كه بگويم براى آن باش پس ميباشد (مقصود امرتكوينى است كه هرچه را خدا خواهد بمحض اراده موجود شود) .

١٦١ - « وسائل » ازمحمد بن مسلم ازحضرت باقرعليه السلام روايت كرده كه فرمود : چه چيزمانع ميشود يكى ازشمارا هنگاميكه چيزى ازاندوه (هاى) دنيا باورسد درروزجمعه دو ركعت نمازبخواند وخداوند را حمد وثنا گويد ، وصلوات برپيغمبر وآل اوفرستد ودستهاى خود راسوى آسمان كند وبگويد : ياكريم ياكريم ياكريم ، يا عظيم يا عظيم ياعظيم ، يا اعظم من كل عظيم ، يا سميع الدعاء ، يامن لا تغيره الليالى والايام ، صل على محمد واله ، وارحم ضعفى وفقرى وفاقتى ومسكنتى ، فانك أعلم بها منى وأنت أعلم بحاجتى ، يامن رحم الشيخ يعقوب عليه السلام حين ردعليه يوسف عليه السلام قرة عينه ، يامن رحم ايوب عليه السلام بعد طول بلائه ، يا من رحم محمداً صلى الله عليه وآله ومن اليتم آواه ، ونصره على جبابرة قريش وطواغيتها وأمكنه منهم ، يامغيث يامغيث يامغيث ، مكرر

مغیث، یقوله مراراً، فوالّذی نفسی بیده لو دعوت بها ثم سألت الله علی جمیع حوائجك الّا اعطاه.

١٦٢ ـ وفیه ایضاً: باب «استحباب الطهارة لدخول المساجد» عن کلیب الصیداوی، عن أبیعبدالله علیه السلام قال علیه السلام: مکتوبٌ في التوریة ان بیوتی في الارض المساجد، فطوبی لعبد تطهّر في بیته ثم زارنی في بیتی، ألا ان علی المزور کرامة الزائر. «و في ضمن حدیث آخر» ألا بشّر المشّائین في الظلمات إلی المساجد، بالنور الساطع یوم القیمة.

١٦٣ ـ في المجلد الخامس من البحار، باب «مواعظه (ای عیسی علیه السلام) وحکمه» «الأمالی» عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله الصادق جعفر بن محمد علیه السلام قال: کان فیما وعظ

آنرا بگوید، پس بخدائی که جان من در دست قدرت اوست، اگر خدا را باین نامها بخوانی سپس تمامی نیازات خود را از او بخواهی بتوعطا خواهد فرمود.

١٦٢ـ و نیز درهمان کتاب، درباب استحباب طهارت جهت داخل شدن در مساجد، از کلیب الصیداوی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در تورات نوشته شده همانا خانه های من در روی زمین مسجد هاست، پس خوشا حال بنده ای که خودراپاکیزه کند در خانه خود، سپس بملاقات من آید درخانه من، آگاه باش همانا بر زیارت شده است احترام آنکه او را زیارت کند. و نیز درحدیث دیگر است: آگاه باش نوید ده آنان راکه در تاریکیها بطرف مسجد ها قدم بر میدارند بنور درخشانی در روز قیامت.

هین چه آوردید دست آویز را ارمغان روز رستاخیز را
یا امید باز گشتنتان نبود وعده امروز باطلتان نمود
پس یقین مهمانیش را منکری که زمطبخ خاك وخاکستر خوری
ورنه‌ای منکر چنین دست تهی بر در آندوست پاچون مینهی
اندکی صرفه بکن ازخواب وخور ارمغان بهر ملاقاتش ببر
شو قلیل النوم مما یهجعون باش در اسحار از یستغفرون
اندکی جنبش بکن همچون جنین تابیخشندت حواس نور بین).

١٦٣ـ در جلد پنجم بحار، باب مواعظ (عیسی علیه السلام) و اندرز های او از کتاب امالی از ابی بصیر ازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده که از جمله اندرزهای خداوند تبارك و تعالی بعیسی بن مریم علیه السلام اینست که باو فرمود: . . . ای عیسی! مدارا کن با ناتوان، و چشم فروماندهٔ خودرا بسوی آسمان نما، و بخوان مرا پس همانا

الله تبارك وتعالى به عيسى بن مريم عليه السلام أن قال له : يا عيسى ! ارفق بالضعيف ، و ارفع طرفك الكليل الى السّماء ، وادعني فاني منك قريب ، ولاتدعني إلّا متضرعاً إليّ ، وهمّك همٌ واحد ، فانك متى تدعني كذلك اُجبك .

١٦٤ - في الكافي : باب « ثواب العالم والمتعلم» عن ابى حمزه ، عن على بن الحسين عليهما السلام ، قال عليه السلام : لو يعلم الناس ما في طلب العلم ، لطلبوه و لو بسفك المهج و خوض اللّجج ، ان الله تبارك و تعالى اوحى الى دانيال : ان امقت عبيدي إليّ الجاهل المستخف

من بتو نزدیکم ، و نخوان مرا مگر اینکه ناله و زاری کنی بسوی من در حالیکه دل تو جز من بدیگری متوجه نباشد ، پس همانا تو هرگاه مرا باینطریق بخوانی اجابت میکنم ترا .

نا امیدیها بنزد او نهید — تا ز درد بی دوا ایمن شوید
بردراین خانه گستاخی زچیست — گر همی دانند کاندرخانه کیست
از درون خویش این آوازها — دور کن تا کشف گردد رازها

١٦٤ - در کتاب کافی ، باب « ثواب عالم و متعلم » از ابی حمزه از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده که‌فرمود : اگر مردم فوائدی که در طلب علمست میدانستند هرآینه آنرا طلب میکردند اگر چه بریختن خونها و فرو رفتن در دریاها باشد ، بدرستیکه خدای منزه و برتر از هر چیز ، وحی فرستاد بسوی دانیال پیغمبر علیه السلام : همانا مبغوض‌ترین بندگان من بسوی من ، نادانی است که اهل علم راسبک بشمارد و اقتدا بایشان‌نکند ؛ و همانا محبوب ترین بندگان من بمن پرهیزکاری است که طالب پاداش فراوان باشد ، و همیشه ملازم دانشمندان و پیرو بردباران و پذیرای پند و اندرزهای خداوندان حکمت باشد .

مصطفائی کو که‌جسمش‌جان بود — تا که رحمان علم القرآن‌بود
اهل تن را جمله علم بالقلم — واسطه افراشت دربذل و کرم
ای‌خنك مردی که‌ازخوددرسته‌شد — در وجود زنده ای پیوسته شد
وای‌آن زنده که با مرده نشست — مرده گشت‌وزندگی‌ازوی‌بجست
سوی نومیدی مرو امید هاست — سوی‌تاریکی‌مروخورشیدهاست
هین غذای دل بده از همدلی — رو بجو اقبال را از مقبلی
گر تو سنگ‌خاره و مرمر بوی — چون‌بصاحب‌دل‌رسی گوهرشوی
طالب حکمت شو از مرد حکیم — تا شوی از وی تو دانا و علیم

بحقّ اهل العلم ، التّارك للاقتداء بهم ؛ وانّ أحبّ عبيدي إليّ التقى ، الطالب للثواب الجزيل ، اللّازم للعلماء ، التابع للحلماء ، القابل عن الحكماء .

١٦٥ ـ في المرآة : ابن أبي جمهور في الغوالي ، عن النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم انّه قال : من خرج من بيته ليلتمس باباً من العلم لينتفع به ويعلّمه غيره ، كتب له بكل خطوة عبادة ألف سنة صيامها وقيامها وحفّته الملائكة باجنحتها «الخبر» .

١٦٦ ـ في الكافي : باب «فقد العلماء» عن داود بن فرقد ، قال : قال ابوعبدالله عليه السلام ان ابي عليه السلام كان يقول : إن الله عز وجل لا يقبض العلم بعد ما يهبطه ، و لكن يموت العالم فيذهب بما يعلم ، فتليهم الجفاة فيضلّون و يضلّون ، و لاخير في شيء ليس له اصل .

١٦٧ ـ و فيه ايضاً باب « فرض العلم و وجوب طلبه » عن أبان بن تغلب ، عن ابي

لوح حافظ لوح محفوظی شود	روح تو از روح محظوظی شود
ای خنك زشتی که خوبش شد حریف	وای گلروئی که جفتش شد خریف
هیزم تیره حریف نار شد	تیرگی رفت و همه انوار شد
در نمکسار ار خر مرده فتاد	آن خری و مردگی یکسو نهاد

١٦٥ـ در مرآت العقول ، ابن ابی جمهور درغوالی اللئالی ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود : کسی که از خانهٔ خود بیرون رود جهت طلب نمودن قسمتی از علم و دانش ، تا هم خودش از آن علم بهره مند شود وهم بدیگران یاد دهد ، نوشته شود بهر گامی که بردارد عبادت هزار سالی که روز هایش روزه دار و شبهایش بعبادت بسر برد ، و در بر گیرند او را فرشتگان رحمت خدا ببالهای خود (وشاید مراد این باشد که سنخیت و مناسبتی با فرشتگان پیدا میکند) .

١٦٦ ـ در کتاب کافی ، باب «فقد علماء» از داود بن فرقد روایت کرده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : همانا پدرم علیه السلام میفرمود : خداوند با عزت و جلال نمیگیرد علم و دانش را پس از فرو فرستادن آن ، لیکن عالم و دانشمند از دنیا میرود و میبرد با خود آنچه را میداند ، پس بی در میآیند ایشانرا ستم پیشگان وعالم نمایان ، پس هم خود گمراه باشند و هم دیگران را گمراه کنند ، و خیری نیست درچیزی که برای آن اساسی نیست (چون علم ایشان که اصلی ندارد) .

١٦٧ـ و نیز در همان کتاب ، باب« فرض علم و وجوب طلب آن »از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا دوست دارم بر سر یاران خود

عبدالله علیه السلام قال : لوددت ان اصحابنا ضربت رؤسهم بالسیاط حتّی یتفقّهوا .

۱۶۸ ـ و فیه ایضاً باب « مجالسة العلماء و صحبتهم » عن مسعر بن کدام ، قال : سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول : لمجلس أجلسه إلی من أثق به ، أوثق في نفسی من عمل سنة .

۱۶۹ ـ و فیه ایضاً : کتاب العقل و الجهل ، عن ابی عبدالله علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : إذا رأیتم الرجل کثیر الصلوة کثیر الصیام ، فلا تباهوا به حتّی تنظروا کیف عقله .

۱۷۰ ـ وفیه ایضاً باب « سؤال العلم و تذاکره » عن ابی الجارود ، قال : سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول : رحم الله عبداً أحیی العلم . قال قلت : وما احیاؤه ؟ قال : أن یذاکر به اهل الدین والورع .

۱۷۱ ـ جواهر السنیة : باب « موسی علیه السلام » عن ابیجعفر علیه السلام ، قال : کان فیما

تازیانه زنم تا تفقه در دین کنند .

۱۶۸ـ و نیز درهمان کتاب ، باب «مجالست علماء ومصاحبت باایشان » ازمسعر بن کدام روایت شده که گفت ازحضرت باقرعلیه السلام شنیدم که میفرمود : هرآینه مجلسی که بنشینم درآن باکسی که وثوق و اطمینان (بدین او) دارم ، بثواب آن بیشتر اطمینان دارم از اجر و ثواب یکسال عبادت .

۱۶۹ـ و نیز در همان کتاب ، در کتاب عقل و جهل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : هرگاه دیدید که مردی نماز و روزه او بسیار است ؛ پس باو مباهات نکنید مگرپس از توجه بعقل او (یعنی او را بزرگ نشمرید تا درجهٔ عقل او را بنگرید) .

۱۷۰ـ و نیز در همان کتاب ، باب«سؤال علم و مذاکره آن » از ابی الجارود روایت شده که گفت از حضرت باقرعلیه السلام شنیدم میفرمود : خدا رحمت کند بنده‌ای راکه دانش را زنده کند . عرضکردم : چگونه‌است زنده کردن دانش ؟ فرمود : باینست که با اهل دین وورع گفتگو کند (مذاکره با اهل دین وورع وسیلهٔ رواج دادن علم و عمل کردن بآنست).

۱۷۱ـ در کتاب جواهر السنیه ، باب « موسی علیه السلام » از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : از جمله چیز هائی که وحی فرستاده خدای با عزت و جلال بسوی موسی علیه السلام (این است) ای موسی ! کسیکه زنا کند با زن او زنا

اوحى الله عزّوجل الى موسى عليه السلام يا موسى ! من زنى زنى به و لو في العقب من بعده ، يا موسى بن‌عمران ! عفّ تعف اهلك ، يا موسى بن عمران ! ان اردت ان يكثر خير اهل بيتك فايّاك والزّنا ، يابن عمران ! كما تدين تدان .

۱۷۲ ـ و فيه ايضاً في ذلك الباب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال موسى عليه السلام : يارب‌ّ أيّ الأعمال افضل‌عندك ؟ قال : حبّ الاطفال ، فانّى فطرتهم على توحيدى ، فان أمتّهم أدخلتهم برحمتى جنّتى .

۱۷۳ ـ و فيه ايضاً : باب « داود عليه السلام » عن ابى بصير ، عن أبى عبدالله عليه السلام ، قال : سمعته يقول : أوحى الله عزّ و جلّ إلى داود عليه السلام يا داود ! ان عبدى المؤمن اذا

شود اگر چه در فرزندان بعدی او باشد ، ای موسی بن عمران ! با عفت باش تا اهل تو نیز با عفت باشند (یعنی دست درازی بناموس دیگری مکن تا اهل تو محفوظ باشند) ای موسی بن عمران ! اگرمیخواهی خیر اهل تو زیاد شود اززنا کردن بپرهیز ، ای‌پسر عمران همانطور که با مردم رفتار میکنی باتو رفتار خواهند نمود .

گرد خودچون کرم پیله برمتن		بهر خود چه میکنی‌اندازه کن
ای بسا ظلمی که بینی درجهان		خوی تو باشد در ایشان‌ای‌فلان
اندر ایشان تافته هستی تو		آن نفاق و ظلم و بد مستی تو
این‌توئی کآن‌زخم برخودمیزنی		بر خود آندم تار لعنت می تنی

۱۷۲ـ و نیز درآن کتاب و باب ، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : حضرت موسی علیه السلام عرضکرد : پروردگارا ، کدام عمل نزد تو فضیلت و ثوابش بیشتر است ؟ فرمود : دوست داشتن اطفال و کودکان ، همانا من آفریدم ایشان را بر توحید خودم ، پس اگر بمیرانم ایشان را ، داخل بهشت گردانم آنها را برحمت خود .

۱۷۳ ـ و نیز درآن کتاب ، باب «حضرت داود علیه السلام » از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت شنیدم از آنحضرت که میفرمود : خدای با عزت و جلال وحی فرستادبسوی داود که ای‌داود ! همانابندهٔ مؤمن من هر گاه مرتکب شود گناهی را ، و از آن گناه توبه کند و حیا کند از من هر گاه‌آن گناه را بیاد آرد ، می آمرزم او را ، و آن گناه را از خاطر فرشتگان حافظ آن زائل می کنم و بجای آن عمل نیکی ثبت کنم و باکی ندارم (یعنی مخالف با مصلحت من نیست) و من رحم

أذنب ذنباً ثم تاب من ذلك الذّنب و استحيى منّي عند ذكره ، غفرت له و أنسيته الحفظة ، وأبدلته حسنة ولاابالي ، وأنا أرحم الراحمين .

۱۷٤ ـ و فيه ايضاً : باب «سيّدنا خاتم الانبياء» عن عمرو بن نهيك بيّاع الهروى ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : قال الله عز وجل : عبدى المؤمن لاأصرفه في شيء إلّا جعلته خيراً لـه ، فليرض بقضائى و ليصبر على بلائى و ليشكر نعمائى ، أكتبه يا محمد من الصديقين عندى .

۱۷۵ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن معلّى بن خنيس ، عن ابى عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عز وجل : لو لم يكن في الأرض إلّا مؤمن واحد ، لاستغنيت به عن جميع خلقى ، و لجعلت له من ايمانه اُنساً لا يستوحش الى احد « وفي رواية اخرى : » و لجعلت له من ايمانه اُنساً لايحتاج معه إلى أحد .

کننده ترین رحم کنندگانم .

الهی گر بخوانی از که ترسی — بخوانی یا برانی از که ترسی
به نیمه دل من از عالم نترسم — دوعالم دل تو داری از که ترسی

۱۷٤ ـ و نیز در آن کتاب ، باب « سیدما خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله » از عمرو بن نهیك بیاع هروی روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمود : خدای باعزت و جلال فرمود : بندهٔ مؤمن خودرا در حادثه ای قرار نمیدهم مگر اینکه قرار داده ام آن پیش آمد را خیر از برای او ، پس خوشنود باشد بقضا و تقدیر من وشکیبا باشد بر بلای من و سپاس گذاری کند از نعمتهای من ، ثبت میکنم نام او را در دفتر صدیقین نزد خودم .

هر که او از همزبانی شد جدا — بینوا شد دارد او گر صد نوا
هر که باشد شاه دردش را دوا — گر چو نی نالد نباشد بی‌نوا

۱۷۵ ـ و نیز در آن کتاب و باب ، از معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای با عزت و جلال فرموده : اگر نباشد در روی زمین مگر یکنفر مؤمن ، هرآینه بی نیازم باو از تمامی مخلوقات خود ، و هرآینه قرار میدهم برای او از جهت ایمانش انسی که بهیچ کس اظهار بیم و هراس نکند (زیرا مؤمن چون انس بخدا دارد از کسی هراس و بیم نخواهد داشت) و در ضمن روایت دیگر است که فرمود : و هرآینه قرارمیدهم برای او از جهت ایمانش انسی که بسبب آن نیاز بدیگری نداشته باشد .

۱۷٦ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله تبارك وتعالى : من أهان لي ولياً فقدأرصد لمحاربتي .

۱۷۷ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله عز وجل : من مرض ثلثاً فلم يشك إلى عوّاده ، أبدلته لحماً خيراً من لحمه ، ودماً خيراً من دمه ، فان عافيته ، عافيته ولا ذنب له ، و إن قبضته ، قبضته إلى رحمتي .

۱۷۸ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن علي بن موسى بن جعفر ، عن أبيه ، عن آبائه ، عن امير المؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله جل جلاله : ماآمن بي

---

۱۷٦ ـ و نیز در آن کتاب و باب ، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : خدای منزه و برتر از هر چیز فرمود : کسی که خوار گرداند یکی از دوستان مرا ، پس بتحقیق مهیا و آمادهٔ جنگ وستیزه با من شده است .

۱۷۷ـ و نیز در آن کتاب و باب ، از جابر از حضرت باقر علیه‌السلام روایت‌شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده خدای باعزت و جلال فرماید : کسیکه سه روز بیمار شد و شکایت‌نکرد (از آن بیماری) به عیادت کنندگان خود ، گوشت و خون بدن او را بگوشت و خونی بهتر تبدیل کنم (مقصود گوشت و خونی است که با او معصیت خدا نکند) پس اگر شفا بیخشم او را ، شفا داده ام اورا در حالیکه گناهی برای او نیست ، و اگر روح او را قبض نمایم او را بسوی رحمت‌واسعهٔ خود میبرم .

چون همه اجزایم از انعام تو — رسته اند و غرق دانه دام تو
گر زیك تلخی کنم فریاد داد — خاك صدره بر سر اجزام باد
لذت دست شکربخش توداشت — اندراین‌بطیخ‌تلخی کی گذاشت
از محبت تلخها شیرین شود — از محبت مس ها زرین شود
از محبت دُردها صافی شود — از محبت دردها شافی شود
از محبت سجن گلشن می شود — بی محبت‌روضه گلخن‌می شود

۱۷۸ ـ و نیز در آن کتاب و باب ، ازحضرت رضا علیه السلام ازپدر بزرگوارش از پدران خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدای باعظمت و جلال فرمود : ایمان نیاورده بمن کسیکه

من فسّر برأيه كلامي ، وما عرفني من شبّهني بخلقي ، وماعلى ديني من استعمل القياس في ديني .

۱۷۹ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن الصادق جعفر بن محمّد عليه‌السلام ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم‌السلام ، قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال الله جلّ جلاله : يابن آدم ! أطعني فيما أمرتك ولاتعلّمني مايصلحك .

۱۸۰ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب بهذا الاسناد ، قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : قال الله جل جلاله : يـابن آدم ! اذكرني بعد الغداة ساعة و بعد العصر ساعة ، أكفك ما أهمّك .

۱۸۱ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن الصادق جعفر بن محمّد عليه‌السلام ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم‌السلام ، قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : ان الله تبارك و تعالى اوحى إلى الدّنيا أن

سخن مرا برأی و عقیدهٔ خود تفسیر کند ، و نشناخته‌مرا کسی که مرا بمخلوقات من تشبیه کند ، و بر طریقه و دین‌من‌نیست کسیکه در شریعت من استعمال قیاس کند (قیاس آنست که حکمی را برای موضوعی که در بعضی از صفات و اعراض با موضوع دیگری شبیه باشد اثبات کنند) .

۱۷۹ـ و نیز در آن کتاب‌و باب ، ازحضرت‌صادق‌علیه‌السلام‌ازپدرش ازپدران گرامش علیهم السلام روایت شده که فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای با عظمت وجلالت فرموده : ای پسر آدم ! اطاعت وفرمانبری کن مرا در آنچه بتوفرمان داده ام و یاد مده بمن چیزی که مصحلت تو است .

تو بندگی‌چو گدایان‌بشرط مزدمکن که خواجه خود روش بنده پروری‌داند

۱۸۰ ـ و نیز در آن کتاب و باب ، بهمان اسنادی که ذکر شد فرموده : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای با عظمت و جلال‌فرموده : ای پسرآدم ! ساعتی بعد از (نماز) صبح وعصر بیاد من باش تا مهمات ترا کفایت کنم .

۱۸۱ـ و نیز درهمان کتاب و باب ، از حضرت صادق علیه السلام از پدرش از پدران گرامیش علیهم‌السلام روایت‌شده که فرمود : رسولخدا صلی‌الله علیه وآله‌فرموده: بدرستیکه خدای منزه و برتر از هر چیز وحی فرستاد بسوی دنیا که بمشقت و زحمت انداز کسی را که خدمتگزار تست ، و فرمانبری کن از کسی که‌رها کرده ترا ، همانابنده هرگاه خلوت نمود با آقا و مولای خود در دل شب و با او مناجات نمود ، محکم

أتعبي من خدمك ، و اخدمي من رفضك ، و انّ العبد إذا تخلّى بسيّده في جوف اللّيل وناجاه ، أثبت الله النور في قلبه ، فاذاقال : يارب ّ! ناداه الجليل جلّ جلاله : لبّيك عبدي ، سلني اعطك ، و توكّل عليّ أكفك ، ثمّ يقول : جلّ جلاله لملائكته : ملائكتي ، انظروا إلى عبدي فقد تخلّى بي في جوف اللّيل المظلم ، والبطّالون لاهون والغافلون نيام ، اشهدوا انّي قد غفرت له .

۱۸۲ ـ في المجلد السابع عشر من البحار ، باب «ما جمع من مفردات كلمات

گرداند خداوند نورهدایت را در دل او ، و چون بگوید : ای پروردگار ؛ خطاب فرماید او را خدای باعظمت و جلال : لبیك ای بندهٔ من ، سؤال کن از من تاعطا کنم ترا و بر من اعتماد کن (وتکیه خود در تمامی امور مرا قرارده) تا کفایت کنم امورتورا ، پس از آن خدای با عظمت و جلال بفرشتگان خود فرماید : فرشتگان من ، نظر کنید به بندهٔ من همانا دردل شب بامن خلوت نموده (وبدرگاه من مشغول راز و نیاز است) درحالیکه آنانکه امور خود را بیهوده میگذرانند مشغول لهو وبازی هستند ، و اشخاص غافل (آنانکه بحق توجه ندارند) در بستر خواب آرمیده اند ، گواه باشید که من آمرزیدم او را .

خانه آن دل که ماند بی ضیاء — از شعاع آفتاب کبریاء
تنگ وتاریکست چون جان جهود — بی نوا از ذوق سلطان ودود
نی در آندل تاب نور آفتاب — نی گشاد وعرصه و نی فتح باب
گور خوشتر از چنین دل مر ترا — آخر از گور دل خود برتر آ
زبده وزنده زاو ای شوخ وشنگ — دل نمیگیرد ترا از گور تنگ
یوسف وقتی و خورشید سما — زین چه وزندان بر آ و رو نما
یوسفا آمد رسن در زن تو دست — از رسن غافل مشو بیگه شدست
در رسن زن دست و بیرون شو زچاه — تا به بینی بارگاه پادشاه
یونست در بطن ماهی پخته شد — مخلصش را نیست از تسبیح بد
گر نبودی او مسبح بطن نون — حبس و زندانش بدی تا یبعثون
این جهان دریا وتن ماهی وروح — یونس محجوب از نور صبوح
گر مسبح باشد از ماهی رهید — ورنه در وی هضم گشت و ناپدید

۱۸۲ ـ در جلد هفدهم بحار ، باب «آنچه ازفرمایشات مختصررسول اکرم صلی الله علیه و آله جمع آوری شده» حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود : زمانیکه رؤسا

الرسول صلى الله عليه وآله وسلم » و قال صلى الله عليه وآله وسلم : إذا كان امراؤكم خياركم ، و أغنياؤكم سمحاؤكم ، و امركم شورى بينكم ، فظهر الأرض خيرٌ لكم من بطنها ، وإذا كان امراؤكم شراركم ، واغنياؤكم بخلاؤكم ، و امور كم إلى نسائكم ، فبطن الأرض خيرٌ لكم من ظهرها .

١٨٣ ـ جواهرالسنيّة : باب « ما جاء في هذا المعنى » (اى في شأن امير المؤمنين عليه السلام) من طريق العامه ، عن عبدالله بن عليم الجهنى ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أوحى الىّ في علىّ ثلاثة اشياء ليلة اسرى بى : انّه سيّد المؤمنين ، و امام المتقين ، و قائد الغرّ المحجّلين .

١٨٤ ـ و فيه ايضاً : باب ابيعبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ، عن السّكونى ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن آبائه ، قال : أوحى الله الى نبىّ من الأنبياء ، أن قل لقومك : لا تلبسوا لباس اعدائى ، و لا تطعموا مطاعم اعدائى ، و لا تشاكلوا بما شاكل اعدائى ، فتكونوا اعدائى كماهم اعدائى .

و فرماندهان شما نیکان شما ، و ثروتمندان شما جوانمردان با سخاوت شما باشند ، وکارهای شما میان خودتان روی مصلحت و مشورت شد ، پس (در همچو زمانی) روی زمین بهتر است برای شما از اندرون آن ، ولی زمانیکه فرمانروایان شما بدان شما ، و ثروتمندان شما بخیلان و فرو مایگان شما باشد ، وکارهای شما بصلاح دید زنان شما و واگذار بآنان شد ، پس درایموقع ، درون زمین بهتر است برای شما از روی آن.

۱۸۳ـ و نیز در همان کتاب ، باب چیزهائی که در این معنی وارد شده (یعنی در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام) از طریق عامه از عبدالله بن علیم جهنی روایت شده که گفت رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : خداوند شبی که مرا درآسمانها سیر داد، در شأن علی علیه السلام بمن وحی فرمود بسه چیز : علی آقا و سرور مؤمنین است ؛ علی پیشوای پرهیزکارانست ؛ علی پیشرو آنانست که بنور عبادت منورند .

۱۸٤ـ و نیز در همان کتاب ، باب حضرت صادق علیه السلام ازسکونی ازحضرت صادق علیه‌السلام از پدرش‌ازپدران بزرگوارانش روایت شده که فرمود : خداوندبسوی یکی از پیمبرانش وحی فرستاد که بامت خود بگو : لباسی چون لباس دشمنان من‌نپوشید و غذائی چون غذای دشمنان من نخورید ، و خودرا شبیه دشمنان من نسازید که در این صورت دشمنان من خواهید بود همانطور که ایشان دشمن منند .

۱۸۵ ـ و فيه ايضاً : باب « سيّدنا و نبيّنا خاتم الأنبياء » عن جابر ، عن أبى جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من زار أخاه في بيته ، قال الله عز و جل له : انت ضيفي و زائري ، و عليّ قراك ، و قد أوجبت لك الجنّة بحبّك إيّاه .

۱۸۶ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أنس بن مالك ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مامن مؤمن يقعد ساعة عند العالم إلّا ناداه الله تبارك وتعالى : جلست إلى حبيبي ، وعزّتي وجلالي لأُسكنتك الجنّة معه ولاأُبالي .

۱۸۷ ـ و فيه ايضاً : باب « موسى عليه السلام » و روى الشهيد الثاني في كتاب آداب المفيد والمستفيد ، قال : في التورية انّ الله تبارك و تعالى قال لموسى عليه السلام : عظّم الحكمة ، فانّى لم أجعل الحكمة في قلب أحد إلّا وأردت أن أغفر له ، فتعلّمها ثمّ اعمل بها ثمّ أبذلها

۱۸۵- و نيز در همان كتاب ، باب خاتم انبياء صلى الله عليه وآله ازجابر ازحضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود : رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود : كسى كه زيارت كند (ديدار نمايد) برادر دينى خودرا در خانهٔاو ، خداى باعزت و جلال درباره او فرمايد : تو ميهمان منى و بر منست پذيرائىتو و همانا واجب نمودم براى تو بهشت را بواسطهٔ دوستى تو نسبت باو .

۱۸۶- و نيز در همان كتاب و باب ، از انس بن مالك روايت شده كه گفت رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود : نيست مؤمنى كه زمانى نزد عالم و دانشمندى بنشيند مگر اينكه نداكند او را خداى تبارك و تعالى : نشستى نزد دوست من ، بعزت و جلالخودم سوگند كه منزل دهم ترا در بهشت وهمنشين‌گردانم ترا با او و باكى‌ندارم (بر خلاف مصلحت من نباشد).

۱۸۷- و نيز در همان كتاب ، باب موسى عليه السلام است كه شهيد دوم در كتاب آداب المفيد و المستفيد روايت كرده و فرموده كه در تورات است كه‌خداى منزه و برتر از هر چيز بموسى عليه السلام فرموده : بزرگ‌شمار حكمت را (معارف حقه الهيه‌را) زيرا من قرار ندادم حكمت را دردل كسى مگرآنكه خواستم اورا بيامرزم ، پس‌يادگير حكمت را و عمل نما بآن سپس بذل و بخشش كن آنرا (يعنى بديگران تعليم كن) تا بكرامت دنيا و آخرت من نائل شوى .

ايدل آنجا رو كه با تو روشنند — وز بلاها مر ترا چون گلشنند
در ميان جان ترا جا مى كنند — تا ترا پر باده چون جامى كنند

کی تنال کرامتی فی الدنیا والآخرة .

١٨٨ - وفيه ایضاً : باب «خاتم الأنبياء ﷺ» قال (يعني اباجعفر :) و قال رسول الله ﷺ ، قال الله جلّ جلاله : ایّما عبد أطاعنی لم أُکله إلی غیری ، وأيّما عبد عصانی و کلته إلی نفسه ثم لم أبال بأیّ واد هلك .

در میان جان ایشان خانه گیر — در فلك خانه کن ای بدر منیر
جزء را از کل خود پرهیز نیست — با مخالف اینهمه آمیز چیست
مر ترا دشنام و سیلی شهان — بهتر آید از ثنای گمرهان

١٨٨- و نیزدر همان کتاب ،باب خاتم‌انبیاءاست که‌فرمود(حضرت باقرعلیه‌السلام:) رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای با عظمت و جلال فرموده : هر بنده ای که اطاعت و فرمانبری من کند او را بغیر خود وانگذارم (امور اورا خود تکفل و اصلاح نمایم) و هر بنده ای که نافرمانی من کند او را بخودش واگذارم و باکی نباشدمرا که بکدام سرزمین هلاك شود (خلاف‌مصالح من نیست که او را نگهداری و حفظ‌نمایم که بهر کجا و بهر سبب هلاك شود نتیجه اعمال خود اوست .

هر که بینی در زیانی میرود — گر چه تنها با عوانی میرود
گر ازو واقف بدی افغان زدی — پیش آنسلطان سلطانان شدی
ریختی بر سر به پیش شاه خاك — تا امان دیدی ز دیو سهمناك
میر دیدی خویش‌را ای کم‌زمور — زان ندیدی آن‌مو کل را تو کور
غره گشتی زین دروغین پروبال — پر و بالی کو کشد سوی وبال
پر سبك دارد ره بالا کند — چون گل آلو شد گرانیها کند
جهد کن پر را گل‌آلوده مکن — لیك گوشت کر شد و پندم کهن

و من یعرض عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین ، و انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون‌انهم مهتدون ؛ حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی و بینك بعد المشرقین فبئس القرین .

و کسی که روگرداند از یاد خدا می گماریم بر او شیطانی راکه همدوش اوباشد همانا ایشان باز میدارند آنان را از راه حق و گمان می برند هدایت شدگانند ، تا زمانیکه نزد ما آیند (یعنی از دنیا بروند ؛ بقرین خود) گوید : ای کاش فاصله میان‌من و تو مابین مشرق و مغرب بود ، پس چه بد همدوشی بودی .

۱۸۹ ـ في الكافي : أبواب تاريخ مولد النبي صلّى الله عليه وآله و وفاته ، عن أبي عبدالله عليه السلام، قال : إنّ الله كان إذ لاكان ، فخلق الكان و المكان ، و خلق نور الأنوار الّذي نوّرت منه الأنوار ، و أجرى فيه من نوره الّذي نوّرت منه الأنوار . و هو النور الّذي خلق منه محمّداً و عليّاً ، فلم يزا لا نورين اوّلين إذ لا شيء كوّن قبلهما ، فلم يزالا يجريان طاهرين مطهّرين في الأصلاب الطّاهرة حتّى افترقا في أطهر طاهرين في عبدالله وأبي طالب عليهما السلام .

۱۹۰ ـ و فيه ايضاً : (كتاب الزكاة) باب « النّوادر » عن زرارة ، قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : ثلاثة ان يعلّمهنّ المؤمن كانت زيادة في عمره و بقاء النّعمة عليه ، فقلت : وماهنّ ؟ قال : تطويله في ركوعه وسجوده في صلوته ، وتطويله لجلوسه على طعامه إذا [أ] طعم على مائدته ، واصطناعه المعروف إلى أهله .

۱۹۱ ـ وفيه ايضاً : باب «ان» اهل المعروف في الدنيا هم أهل المعروف في الآخرة »

۱۸۹ـ کتاب کافی ، در ابواب تاریخ مولد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و وفات آنحضرت از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا خدا موجود بودپیش از آنکه موجودی باشد ، پس آفرید موجودات و مکان آنها را (مقصود افاضهٔ فیض مقدس است که شامل تمام موجودات است) و آفرید اعظم و اشرف نور ها را که تمام نورها ازآن نورانی گردیده‌اند ، و جاری فرمود درآن (وتأکید کرد آنرا) ازنوری که تمامی انوار ازآن نودانی شده اند ؛ وآن نوریست که محمد صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام را ازآن آفریده ، پس همیشه پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله وعلی علیه السلام دو نورسابق بوده‌اند زیرا چیزی پیش از نور ایشان نبوده ، وهمیشه پاك وپاکیزه بوده‌اند (یعنی هم ذاتاً پاك بوده اند وهم رجس عارضی نداشتند) در صلب‌های پاك پدران خود ، تا که آن دو نور درپاکیزه ترین پاکیزه ها (یعنی) حضرت عبدالله و ابوطالب علیهما السلام از هم جدا شدند .

۱۹۰ـ و نیز درهمان کتاب (کتاب زکوة) باب نوادر از زراره روایت شده که گفت : از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود : سه چیزاست که هر گاه یاد گیرد آنها را مؤمن ، موجب طول عمر او و باقی ماندن نعمتهای پروردگار بر او گردد ؛ عرضکردم چه چیز است آنها ؟ فرمود : طول دادن اوست رکوع و سجود را در نمازخود و زیاد نشستن او بر طعام و غذایش هنگامیکه بر سفرهٔ او اشخاصی غذاخورند ؛ وبجای آوردن کارهای خیر در بارهٔ اشخاصیکه اهلیت آن دارند .

۱۹۱ـ و نیز درهمان کتاب ، باب «اینکه اهل معروف دردنیا اهل معروف در آخرتند »

عن إسحاق بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال : انّ للجنّة باباً يقال له المعروف ، لا يدخله إلّا أهل المعروف ، و أهل المعروف في الدّنيا هم أهل المعروف في الآخرة .

١٩٢ ـ وفيه ايضاً ، في ذلك الباب ، عن بعض أصحابنا رفعه ، عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : أهل المعروف في الدنيا هم أهل المعروف في الآخرة ، يقال لهم انّ ذنوبكم قد غفرت لكم ، فهبوا حسناتكم لمن شئتم .

١٩٣ ـ و فيه ايضاً : باب « انّ صنائع المعروف تدفع مصارع السّوء » عن عبدالله بن ميمون القداح ، عن أبي عبدالله ، عن آبائه عليهم السلام ، قال : صنائع المعروف تقي مصارع السّوء .

١٩٤ ـ وفيه ايضاً : باب « فضل المعروف » عن حديد بن حكيم ، او مرازم ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : ايّما مؤمن أوصل إلى أخيه المؤمن معروفاً فقد أوصل ذلك إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم .

از اسحاق بن عمار از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : از براى بهشت دريست كه بمعروف ناميده‌شده‌داخل نميشود در آن‌مگر نيكوكاران ، و احسان كنندگان در دنيااحسان كنندگان درآخرتند .

١٩٢ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از بعض‌اصحاب ما(اماميه) مرفوعاً ازحضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : نيكو كاران و احسان كنندگان در دنيا همان نيكوكاران و احسان كنندگان در قيامتند ، گفته ميشود بايشان همانا گناهان شماآمرزيده شده پس حسنات (اجر) خودرا ببخشيد بهر كس كه ميخواهيد .

١٩٣ ـ و نيز در همان كتاب ، باب اينكه كارهاى خير و شايسته دفع بديها كند . از عبدالله بن ميمون قداح از حضرت صادق عليه السلام از پدران گرامش روايت شده كه فرمود : بجا آوردن كارهاى شايسته(آدمى را) از افتادنهاى بد نگه ميدارد (مثل مرگهاى ناگهانى).

١٩٤ـ و نيز در همان كتاب ، باب «فضل معروف» ازحديدبن حكيم ، يا مرازم ، روايت شده كه گفت حضرت صادق عليه السلام فرمود : هرمؤمنى كه ببرادر مؤمن‌خويش خيرى رساند پس بتحقيق آن خير را برسولخدا صلى الله عليه و آله رسانيده (چون پيغمبر اكرم صلى الله عليه و آله هنگام عرض اعمال بر ايشان ، برساندن خير ببرادر مؤمن مسرور و خوشحال ميگردد همچنانكه آن مؤمن خوشحال گرديده ، پس چنانست كه خير برسولخدا صلى‌الله عليه وآله رسيده باشد) .

١٩٥ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن جميل بن درّاج ، عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : اصنع المعروف إلى من هو أهله و إلى من ليس من أهله ، فان لم يكن هومن أهله فكن أنت من أهله .

١٩٦ ـ وفيه ايضاً : باب « الانفاق » عن عثمان بن عيسى ، عن بعض من حدّثه ، عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال : قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه في كلام له : و من يبسط يده بالمعروف إذا وجده ، يخلف الله له ما أنفق في دنياه ويضاعف له في آخرته .

١٩٧ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن الحسين بن ايمن ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال يا حسين ! أنفق و أيقن بالخَلَف من الله ، فانه لم يبخل عبد و لا أمة بنفقة فيما يرضى الله عزّ وجلّ إلّا أنفق أضعافها فيما يسخط الله [عزّ وجلّ] .

١٩٨ ـ وفيه ايضاً : باب « فضل الصّدقة » عن اسحاق بن غالب ، عمّن حدّثه ، عن

---

١٩٥ ـ و نيز در همان كتاب و باب ، ازجميل بن دراج ازحضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : بجاى آوريد احسان را با كسى كه اهل آنست و با كسى كه اهل آن نيست ، پس اگر او اهل احسان نيست (يعنى اهليت ندارد) پس تو اهل احسان باش .

١٩٦ ـ و نيز در همان كتاب ، باب« انفاق » از عثمان بن عيسى از برخى اشخاصيكه از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده است فرمود :امير المؤمنين صلوات الله عليه در ضمن سخنان خود فرموده : و كسى كه باز كند دست خودرا باحسان هر گاه بيابد آنرا ، جانشين او گرداند خدا براى او آنچه راكه در دنيا احسان كرده است و دوچندان كند براى او(اجر و پاداشش را) در روز قيامت .

١٩٧ ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از حسين بن ايمن از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه گفت حضرت فرمود : اى حسين انفاق كن (در راه خدا) و يقين كن بعوض آن از طرف پروردگار ، پس همانا بخل نورزيده مرد و زنى بانفاق كردن چيزى در موردیكه موجب خوشنودى خداست مگر اينكه صرف كندچندين برابر او را درچيزيكه مورد خشم خداى (باعزت و جلال) است .

١٩٨ ـ و نيز در همان كتاب ، باب «فضل صدقه» از اسحق بن غالب از كسى كه حديث نموده او را از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود : نيكى كردن و صدقه دادن بر طرف ميكنند فقر را و عمر را طولانى مينمايند و دفع مى كنند نود

أبی جعفر علیه السلام ، قال : البرّ والصدقة ینفیان الفقر ویزیدان في العمر ، و یدفعان تسعین « في بعض النسخ سبعین» میتة السّوء ؛ وفي خبر آخر : و یدفعان عن شیعتی میتة السوء .

۱۹۹ ـ و فیه ایضاً : باب « ان الصّدقة تدفع البلاء » عن أبی ولّاد : قال : سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول : بکّروا بالصّدقة و ارغبوا فیها ، فما من مؤمن یتصدّق بصدقة یرید بها ما عند الله ، لیدفع الله بها عنه شرّ ماینزل من السماء إلی الأرض في ذلك الیوم الّا وقاه الله شرّ ما ینزل من السماء إلی الأرض في ذلك الیوم .

۲۰۰ ـ و فیه ایضاً في ذلك الباب ، عن السکونی ، عن جعفر ، عن آبائه علیهم السلام ، قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : انّ الله لا إله إلّا هو ، لیدفع بالصدقة الداء و الدبیلة والحرق و الغرق و الهدم و الجنون ، و عدّ صلی الله علیه و آله سبعین باباً من السّوء .

۲۰۱ ـ وفیه أیضاً : باب «الصدقة علی القرابة» عن السکونی ، عن أبیعبدالله علیه السلام ، قال : سُئل رسول الله صلی الله علیه و آله : ايّ الصدقة افضل ؟ قال : علی ذي الرّحم الکاشح .

(ودر بعضی از نسخه‌ها هفتاد)قسم ازمردنهای بدرا ، و در خبر دیگر است که دفع میکنند از شیعیان من مردن بد را .

۱۹۹ ـ و نیز در همان کتاب ، باب «اینکه صدقه بلا را بر طرف مینماید » از ابی ولاد روایت شده که گفت ازحضرت صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود : صبح کنید در حالیکه دهندهٔ صدقه باشید و راغب ومایل باشید در دادن آن ، زیرانیست مؤمنی که صدقه دهد بچیزی جهت رضا و خوشنودی خدا برای اینکه دفع کند خدا بآن صدقه از او شر آنچه از آسمان بزمین فرود میآید در آنروز ، مگر اینکه حفظ فرماید خداوند او را از شر و بدی آنچه در آنروز از آسمان بزمین فرود میآید .

۲۰۰ـ ونیز درهمان کتاب وباب ، ازسکونی ازحضرت صادق علیه السلام ازپدران گرامش روایت‌شده که‌فرمود : رسولخداصلی الله علیه وآله فرموده : بدرستیکه‌خدائیکه‌جز اوخدائی نیست ، بر طرف می کند بسبب صدقه درد و طاعون و سوختن وغرق شدن و زیر آوار رفتن و دیوانگی را ، وحضرت هفتاد قسم ازبدیهارا شمرد .

۲۰۱ ـ ونیز در همان کتاب ، باب «صدقه برخویشاوندان » از سکونی ازحضرت صادق علیه السلام روایت شده که از رسولخدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که کدام قسم‌صدقه از سایرصدقات ثوابش بیشتر است ؟ فرمود : صدقه دادن برحم وخویشاوندیکه کینهٔ‌شخص صدقه دهنده را بدل داشته باشد .

۲۰۲ ـ في « الوسائل » باب « تأكد استحباب الصّدقة على ذي الرحم و القرابة » محمّد بن علي بن الحسين ، قال : قال عليه السلام : لا صدقة و ذو رحم محتاج .

۲۰۳ ـ في الكافي (كتاب الزكوة) باب « فرض الزكوة ومايجب في المال من الحقوق» عن القاسم بن عبد الرحمن الأنصاري ، قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : إنّ رجلاً جاء إلى عليّ بن الحسين عليه السلام فقال له : اخبرني عن قول الله عزّ وجلّ : **و الذين في اموالهم حق معلوم ، للسائل والمحروم** . ما هذا الحقّ المعلوم ؟ فقال له عليّ بن الحسين عليه السلام : الحقّ المعلوم الشيء يخرجه الرجل من ماله ليس من الزكاة و لا من الصّدقة المفروضتين ؛ قال : فاذا لم يكن من الزكوة ولا من الصّدقة فما هو ؟ فقال : هو الشيء يخرجه الرجل من ماله إن شاء أكثر وإن شاء أقلّ على قدر ما يملك ؛ فقال له الرجل : فما يصنع به ؟ قال : يصل به رحماً ، و يقري به ضيفاً (في بعض النسخ يقوّي به ضعيفاً) و يحمل به كلاًّ ؛ أو يصل به أخاًله في الله ، أو لنائبة تنوبه . فقال الرّجل : الله يعلم حيث

۲۰۲ـ در وسائل ، باب «تأكد استحباب صدقه بررحم وخویشاوندان » محمد بن علی بن الحسین (یعنی شیخ صدوق ره) فرمود : حضرت فرموده : صدقه کامل نیست آنچه بغیر خویشاوندان داده شود درحالیکه رحم وخویشاوندان نیازمند باشند .

۲۰۳ـ در کافی (کتاب زکوة) باب «فرض زکوة وآنچه در مال واجبست از حقوق» از قاسم بن عبدالرحمن انصاری روایت‌شده که گفت از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود : مردی خدمت حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام شرفیاب شد وعرضکرد آگاه کن مرا از فرمودهٔ خدای باعزت و جلال : «**و الذین فی اموالهم حق معلوم ، للسائل و المحروم**» در مالهای ایشان حقی معین و معلوم است برای سؤال کنندگان و بی بهره‌ها مقصود از این حق معلوم چیست ؟ حضرت باو فرمود : حق معلوم چیزی است که شخص بیرون میکند از مال خود که نه از زکوة و نه از صدقه واجبه است (آنمرد) گفت اگر از زکوة و صدقهٔ واجبه نباشد پس آن چه چیز خواهد بود ؟ حضرت فرمود : آن چیزیست که مرد از مال خود بیرون میکند هرقدر که بخواهد ، کم یا زیاد ، بمقدار تمول خود پس آنمرد بحضرت عرضکرد : با آنمال چه کند ؟ فرمود : بآن‌ازخویشان خود دستگیری کند و پذیرائی کند بآن مهمانی را «و در بعضی ازنسخه هاست که ناتوانی را بآن‌قوت و توانائی بخشد » و افتاده و خسته ای را بآن حمل کند ، یا دستگیری کند بآن برادر «دینی» خودرا در راه خدا ، یا دفع کند مصیبتی را که باو میرسد ؛ پس آنمرد گفت :

يجعل رسالاته (في بعض النسخ : الله أعلم حيث يجعل رسالته) .

۲۰٤ ـ و فيه ايضاً (كتاب الحجة) باب « معرفة الامام و الردّ اليه » عن ربعي بن عبد الله ، عن أبيعبد الله عليه السلام ، أنّه قال : أبى الله أن يجرى الأشياء إلّا بأسباب ، فجعل لكل شيء سبباً وجعل لكلّ سبب شرحاً وجعل لكل شرح علماً وجعل لكلّ علم باباً ناطقاً ، عرفه من عرفه و جهله من جهله ، ذاك رسول الله صلى الله عليه و آله ونحن .

۲۰۵ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبي حمزة ، قال : قال أبو جعفر عليه السلام : يا أبا حمزة ! يخرج أحدكم فراسخ فيطلب لنفسه دليلاً ، و أنت بطرق السماء أجهل منك

خدا میداند رسالات خودرا کجا قرار دهد (و در بعضی از نسخه هاست که خدا داناتر است که رسالت خودرا کجا قرار دهد).

۲۰٤ ـ و نیز در همان کتاب (کتاب حجت) باب « شناسائی امام علیه السلام و رجوع باو» ازربعی بن عبدالله ازحضرت صادق علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود : ابا و امتناع فرموده خداوند که جاری سازد چیزی را مگر باسباب آن ، پس قراد داد برای هر چیزی سببی را و برای هر سببی بیانی را و برای هر بیانی دانشی را و برای هر دانشی دانشمند گویائی را ؛ شناخت آن علم را کسی که آن دانشمند گویا را شناخت و نشناخت آن راهر کس که آن دانشمند گویارا نشناخت ، وآن دانشمند ، رسولخدا صلی الله علیه و آله و مائیم .

هر که او بی مرشدی در راه شد | پس اسیر فرقهٔ گمراه شد
یا بنه بر خود که مقصد گم کنی | یا منه پا اندرین ره بی دلیل

بیان : و شاهد این روایت فرمودهٔ خدای سبحانست که میفرماید :**ولقد جئناهم بكتاب فصلناه على علم** . و بتحقیق عطا کردیم بایشان کتابی راکه تفصیل دادیم آنرا بر وجه علم و یقین . مسلم است اینکه تفصیل قرآن بر وجه علم و یقین نمیباشد مگر در نزد معصومین علیهم السلام .

۲۰۵ ـ ونیز در همان کتاب و باب ، از ابی حمزه روایت شده که گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود : ای أبا حمزه ! یکی از شماها فرسنگها راه(از مأمن خود) دور میگردد (و جهت رسیدن بمقصد) برای خویش راهنمائی انتخاب میکند ، در حالیکه نادانی تو نسبت براههای آسمانی بیش از نادانی تست براههای زمین ، پس جهت خود راهنمائی بر گزین .

بطرق الأرض ؛ فاطلب لنفسك دليلاً .

۲۰۶ ـ وفيه ايضاً : باب «نادر في حال الغيبة» عن المفضل بن عمر ، عن أبيعبد الله عليه السلام ، قال : أقرب ما يكون العباد من الله جل ذكره وأرضى مايكون عنهم ، إذا افتقدوا حجة الله عز و جل ، و لم يظهر لهم و لم يعلموا مكانه ، و هم في ذلك يعلمون انه لم تبطل حجة الله جل ذكره ولاميثاقه ، فعندها فتوقعوا الفرج صباحاً ومساءاً ، فان اشد ما يكون غضب الله على أعدائه إذا افتقدوا حجته ولم يظهر لهم ، و قد علم ان اوليائه لا يرتابون ، ولو علم أنهم يرتابون ، ما غيب حجته عنهم طرفة عين ، و لايكون ذلك إلا على رأس شرار الناس .

۲۰۷ ـ وفيه ايضاً : باب « في الغيبة» عن يمان التمار ، قال : كنا عند ابى عبدالله عليه السلام جلوساً فقال لنا : ان لصاحب هذا الأمر غيبة ، ألمتمسك فيها بدينه كالخارط للقتاد ، ثم قال : هكذا بيده ، فايكم يمسك شوك القتاد بيده ، ثم أطرق مليّاً ثم قال : ان لصاحب

بی پیر مرو تو در خرابات هر چند سکندر جهانی

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس نه که هر کوورقی خواند معانی دانست

۲۰۶ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « نادر در حال غیبت » از مفضل بن عمراز حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : زمانیکه بندگان خدا قرب و نزدیکیشان بخدا از سایر زمانها بیشتر است و خوشنودی خداوند درآنزمان از سایر زمانها بالاتر است زمانی است که حجت خدا بر ایشان ظاهر وآشکار نباشد و آگاهی بمکان او نداشته باشند در حالیکه میدانند که باطل نشده است حجت خدائی که بزرگست نام او و نه عهد و پیمان او ، پس در هنگام وقوع این امور متوقع باشید فرج را در هر صبح و شام بدرستیکه زمانیکه خشم و غضب خدا بر دشمنانش بیشتر است هنگامیست که حجت را نیابند و بر ایشان ظاهر نشده باشد ، و بتحقیق خداوند دانسته که دوستانش شکی در وجود حجت نخواهند داشت و اگر میدانست که دوستانش بواسطهٔ غیبت حجت ، شکی پیدا میکنند حجت خود را از ایشان باندازهٔ چشم برهم زدنی غایب نمی نمود ، و ظهور حجت واقع نخواهد شد مگر هنگام زیاد شدن مردمان شرور .

۲۰۷ ـ و نیز در همان کتاب ، در باب «الغیبة» ازیمان تمار روایت شده که گفت : نزد حضرت صادق علیه السلام نشسته بودیم بما فرمود : همانا از برای صاحب این امر غیبتی است که نگاهدارندهٔ دین در آنزمان مانند کسی است که دست خودرا بشاخهٔ

هذا الأمر غيبة فليتّق الله عبد وليتمسّك بدينه .

۲۰۸ ـ وفيه ايضاً : باب «التمحيص والامتحان » عن ابن أبي يعفور، قال : سمعت أباعبد الله عليه السلام يقول : ويلٌ لطغاة العرب من امر قداقترب ؛ قلت : جعلت فداك كم مع القائم من العرب ؟ قال : نفر يسير ، قلت : والله انّ من يصف هذا الأمر منهم لكثير ، قال : لابدّ للنّاس من أن يمحّصوا ويميّزوا ويغربلوا ، ويستخرج في الغربال خلق كثير .

۲۰۹ ـ في الوافي : (كتاب الحجّة) باب « فضل عبادة زمان الغيبة » و بأسناده (يعني الصدوق في اكماله) عن عبدالحميد الواسطي ، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام ، قال : قلت له : اصلحك الله لقد تركنا اسواقنا انتظاراً لهذا الأمر، فقال : يا عبدالحميد ! أترى من حبس نفسه على الله عزّوجلّ ، لايجعل الله له مخرجاً ؟ بلى والله ليجعلن الله له مخرجاً رحم الله عبداً أحيى أمرنا ؛ قال : قلت : فان متّ قبل أن أدرك القائم عليه السلام ، قال : القائل

خار داری از بالا بپائین بکشد (کنایه ازسختی دینداری در آنزمانست) .

۲۰۸- و نیز در همان کتاب ، باب « تمحیص و امتحان» از ابن ابی یعفور روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : وای بر سرکشان عرب از جهت امری که نزدیك بوقوعست ؛ عرض کردم فدایت شوم آیا کسی از عرب با حضرت قائم علیه السلام هست ؟ فرمود : عدهٔ کمی (هستند) عرض کردم بخدا سوگند همانا کسی که (قیام قائم را) وصف میکنند از عرب بسیاراست(یعنی انتظار وآرزوی یاری اودارند) فرمود : ناگزیرند مردم از اینکه امتحان شوند و تمیز داده شوند و غربال شوند و از غربال ، خلق بسیاری بیرون روند .

۲۰۹ - در کتاب وافی (کتاب الحجة) باب « فضیلت عبادت در زمان غیبت» وباسناده (یعنی باسناد صدوق ره در اکمال) از عبدالحمید واسطی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که گفت بحضرت عرضکردم خداوند امرترا بخوبی پیش آورد هرآینه ما از بازار های خویش دست کشیده ایم جهت انتظار فرج آل محمد علیهم السلام ؛ فرمود : ای عبدالحمید ! آیا چنین پنداری که کسی که نگاهداشت خود را در راه خدای با عزت و جلال خداوند برای او راه نجاتی قرار نداده ؟ آری بخدا سوگند هرآینه قرار داده است خدا برای او راه نجاتی ، خدا رحمت کند بنده ای را که زنده گرداند امر ما را «راوی» گفت عرضکردم اگر بمیرم پیش از اینکه زمان قائم علیه السلام را درك کنم (چگونه هستم) فرمود : کسی که گفتارش این باشد که هر گاه درك کنم قائم آل محمد

منکم إن ادرکت قائم آل محمد نصرته ، کالمقارع معه بسیفه بل کالشهید معه .

۲۱۰ ـ وفیه ایضاً : في ذلك الباب ، وبأسناده (ای الصدوق في اکماله) عن ابی الحسن ، عن آبائه علیهم السلام ، انّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال : أفضل اعمال امّتی انتظارفرج الله.

۲۱۱ ـ وفیه ایضاً في ذلك الباب ؛ وبأسناده (ای الصدوق في اکماله) عن الرضا علیه السلام ، قال : ما احسن الصّبر و انتظار الفرج ، أماسمعت قول الله عزّ وجلّ : **و انتظروا انی معکم من المنتظرین**. فعلیکم بالصبر، فانّه انّمایجیء الفرج علی الیأس ؛ فقدکان الّذین من قبلکم اصبرمنکم .

۲۱۲ ـ وفیه ایضاً : في ذلك الباب (الصدوق في اکماله) عن أبی عبدالله علیه السلام ، عن آبائه ، عن امیرالمؤمنین علیه السلام ، أنّه قال : ألمنتظر لأمرنا کالمتشحّط بدمه في سبیل الله .

۲۱۳ ـ وفیه ایضاً : في ذلك الباب « کشف الغمة » عن علی بن الحسین علیهما السلام ،

علیه السلام را یاری کنم اورا ، چون کسی است که در رکاب آنحضرت (جهاد کند) وشمشیر زند بلکه مانند کسی است که در رکاب او شهید شده باشد .

۲۱۰ـ و نیز در همان کتاب و باب ، شیخ صدوق ره باسناد خود در کتاب اکمال از ابی الحسن (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام) از پدران گرامش نقل فرموده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : برترین عملهای امت من انتظار فرج است از طرف پروردگار .

۲۱۱ـ و نیز در همان کتاب و باب ، شیخ صدوق باسناد خود دراکمال ، ازحضرت رضا علیه السلام نقلکرده که فرمود : چه‌نیکوست شکیبائی و انتظار فرج ؛ آیانشنیده‌ای فرمودهٔ خدای با عزت و جلال را (در قرآن مجید) **و انتظروا انی معکم من المنتظرین** . پس بر شما باد بصبر و شکیبائی ، همانا میآید فرج و گشایش در هنگام یأس و نومیدی (از وسایل خلقیه) بتحقیق آنان که پیش از شما بودند از شما شکیباتر بودند .

۲۱۲ـ و نیز در همان کتاب و باب (از شیخ صدوق ره در اکمال) از حضرت صادق علیه السلام از پدران گرامیش از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : کسی که منتظر امر ما باشد (مقصودظهورحضرت قائم‌علیه‌السلام‌است) مانند کسی است که بخون خود در راه خدا آغشته شود .

۲۱۳ـ و نیز درهمان کتاب و باب« کشف الغمه»از حضرت زین العابدین‌علیه‌السلام

من ثبت على موالاتنا في غيبة قائمنا ، اعطاه الله أجر ألف شهيد من شهداء بدرواحد .

٢١٤ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب (بعد الخبر السابق) وعنه (اى زين العابدين عليه السلام) طوبى لشيعتنا المتمسّكين بحبلنا في غيبة قائمنا ، الثابتين على موالاتنا و البرائة من اعدائنا ، اولئك منّا ونحن منهم ، قدرضوابنا أئمّة و رضينابهم شيعة ، فطوبى لهم ثم طوبى لهم ، هم والله معنا في درجتنايوم القيمة .

٢١٥ ـ وفيه ايضاً : باب « علامات ظهوره عليه السلام » . « كافى » عن عمر بن حنظلة ، قال : سمعت اباعبد الله عليه السلام يقول : خمس علامات قبل قيام القائم : الصيحة ، والسفياني ،

روایت شده که فرمود : کسی که ثابت قدم باشد در دوستی ما در زمان غیبت قائم ما ، عطا فرماید خدا باو پاداش هزار شهید ازشهداء بدر واحد .

۲۱٤ـ و نیز در همان کتاب و باب (بعد از خبر گذشته) از همانحضرت (امام زین العابدین علیه السلام) روایت شده که فرمود : خوشا حال شیعیان ما که نگاهدارند و از دست ندهند رشتهٔ ولایت ما را در زمان غیبت قائم ما ، وثابت قدم باشند دردوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ، آنها از ما و ما از ایشانیم(یعنی از ما جدا نیستند)بتحقیق که خوشنودند ایشان بامامت و پیشوائی ما و خوشنودیم ما به پیروی کردن ایشان(ازما) پس خوشا حال آنها و خوشا حال آنها ؛ بخدا سوگند ایشان باما هستند در مرتبه ومقام ما در روز قیامت .

هین مکن تکیه بفهم خام خویش — مگسل از پیغمبر ایام خویش
تو رعیت باش چون سلطان نهٔ — تك مران چون مرد کشتیبان نهٔ
انصتو را گوش کن خاموش باش — تا زبان حق نگشتی گوش باش
کودك اول چون بزاید شیر نوش — مدتی خامش بود او جمله گوش
مدتی میبایدش لب دوختن — وز سخن گویان سخن آموختن
هر که او بی مرشدی در راه شد — پس اسیر فرقهٔ گمراه شد
پیر را بگزین که بی پیر این سفر — هست بس پر آفت و خوف و خطر

۲۱۵ ـ و نیز در همان کتاب ، باب «علامات ظهورحضرت‌قائم‌علیه‌السلام » کتاب کافی از عمر بن حنظله روایت شده که گفت : از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : پنج نشانه است که پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام واقع شود : صدای آسمانی ؛ خروج سفیانی (مردیست از طایفه ابی سفیان که در شام ظاهر میشود و هشت ماه سلطنت میکند) فرو بردن زمین لشگر سفیانی را (در بیدا که مکانیست بین مکه

والخسف، وقتل النفس الزكية، واليماني. فقلت: جعلت فداك، إن خرج أحد من أهل بيتك قبل هذه العلامات أنخرج معه؟ قال: لا. فلمّا كان من الغد تلوت هذه الآية:

ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين. فقلت: أهي الصيحة؟ فقال: أما لو كانت خضعت أعناق أعداء الله تعالى.

۲۱٦ - وفيه ايضاً: في ذلك الباب «كافي» عن محمد بن علي الحلبي، قال: سمعت أبا عبدالله علیه السلام يقول: اختلاف بني العباس من المحتوم، والنداء من المحتوم، و خروج القائم من المحتوم، قلت و كيف النداء؟ قال: ينادي مناد من السماء أول النهار! ألا ان

و مدینه) کشته شدن شخص با کدامن و بیگناهی (و اوجوانی است از آل محمدعلیه‌السلام که کشته میشود میان رکن و مقام و نام اومحمد بن الحسن است) کشته شدن مردی‌یمانی پس عرضکردم فدایت شوم، اگر خروج بشمشیر کند یکی از خویشان شما پیش ازاینکه این نشانه ها ظاهر شود، آیا ماهم با او خروج کنیم؟ فرمود: نه؛ چون فردای آنروز شد بر او این‌آیه را خواندم: **ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين**. اگر بخواهیم فرو میفرستیم بر ایشان ازآسمان نشانهٔ بزرگی، پس گردن نهند برای‌آن نشانه، در حالیکه مطیع و منقاد باشند، پس عرضکردم آیا آن نشانه صدای آسمانی است؟ فرمود: اگر صدای‌آسمانی آن نشانه بود دشمنان خدا برای آن منقاد میشدند (یعنی‌آنانکه مخالف با امام زمانند).

۲۱٦- و نیز در همان کتاب و باب «کتاب کافی» از محمد بن علی حلبی روایت کرده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: اختلاف بنی عباس و ندای آسمانی و ظهور حضرت قائم علیه السلام از امور حتمیه است، عرضکردم چگونه است ندای‌آسمانی؟ فرمود: منادی ازآسمان اول روز ندا کند: آگاه باشید که علی‌وپیروان او کامیاب بحق و رستگارانند؛ حضرت فرمود: و منادی دیگری درآخر روز ندا کند: آگاه باشید که عثمان و پیروان اوکامیاب و رستگارانند (صاحب وافی در ذیل دوروایت دیگری که بهمین مضمون است فرموده: شاید مقصود ازعثمان سفیانی باشد زیرا نام او عثمان بن عنبسه است، و روایت دوم از آن دو روایت، از زراره از حضرت صادق علیه السلام است که‌حضرت فرمود: ندا میکند منادی‌باسم حضرت قائم علیه السلام، گفتم اشخاص خاصی این ندا را میشنوند یا همهٔ مردم؟ فرمود: هر گروه از مردم بلغت خود این ندا را می شنوند؛ عرضکردم پس چگونه کسی با حضرت قائم علیه السلام مخالفت کند با اینکه بنام مقدسش از آسمان ندا میشود؟ فرمود: وانمیگذارد ایشان را ابلیس

علیاً وشیعته هم الفائزون ؛ قال : وینادی مناد آخر النهار ! ألا ان عثمان وشیعته هم الفائزون .

۲۱۷ - في المجلد السابع عشر من البحار ، باب «جوامع وصايا رسول الله صلى الله عليه وآله» (اعلام الدين) قال صلى الله عليه وآله : من أكثر الاستغفار ، جعل الله من كل هم فرجاً ، ومن كل ضيق مخرجاً ، ورزقه من حيث لايحتسب .

۲۱۸ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عنه صلى الله عليه وآله : من كثر همّه سقم بدنه ، و من ساء خلقه عذّب نفسه ، ومن لاحى الرّجل ذهب مروته و كرامته .

تاآنکه ندا میکند و مردم را در شك واقع میسازد).

۲۱۷ - در جلد هفدهم بحار ، باب « جوامع سفارشهای رسولخدا صلى الله عليه و آله » از کتاب اعلام الدین روایت کرده که رسولخداصلی الله علیه و آله فرمود : کسی که بسیار استغفار و طلب آمرزش کند خدا برای او نسبت بهر غم و اندوهی گشایش و فرجی قرار میدهد ؛ و برای هر سختی و فشاری راه نجات و آسایش بهرهٔ او گرداند ، و روزی میدهد او را از راهی که امید نداشته و گمان نمیبرده است .

۲۱۸ - ونیز در همان کتاب و باب ، از پیغمبر اکرم صلى الله علیه وآله روایت شده که فرمود : کسی که زیاد شود اندوه و غم او ، رنجور و مریض میشود بدن و مزاج او ، و کسی که زشت و بد باشد خوی و خلق او ، بسختی و عذاب مبتلا نموده است خود را ، و کسی که نزاع ودشمنی نماید با مردان ، مروت و احترام و شرافت‌او از بین رفته است (اینکه فرموده : هم بسیار موجب مریض شدن بدنست ، تاثیر کسالت و ناراحتی‌های روحی وهمچنین آسایش و نشاط او درمرض و صحت و سلامت مزاج‌وبدن و نیز سرایت امراض جسمانی بروح تا اندازه‌ای حسی و وجدانی است ؛ و در طب و حکمت طبیعی بأدله ثابت و مسلم گردیده . و جملهٔ دوم حدیث که سوء خلق و بدخوئی باعث شکنجه و عذاب خود شخص میشود البته حسد وحرص وبخل و طمع و غضب وسایر اخلاق ذمیمه و ناپسند برای روح و جسم بالاترین ناراحتیها و شکنجه و ضررها رافراهم میآورند ، و در دنیا و آخرت انسان را دچار سختی و عذاب میسازند . و قسمت سوم که دشمنی با مردان سپ‌رفتن مروت وشرافت است ، بانهی اکیدی که از تباغض وعداوت شده معلوم است که با خصومت و دشمنی با مردان خصوصاً اگر رجال ودانشمندان مراد باشد مروت وشرافتی باقی نمی‌ماند ، وبحسب عرف وعادت هم‌موقع نزاع وطرفیت ، برای طرفین عرض وآبرو واحترامی نخواهد ماند) .

۲۱۹ ـ وفیه ایضاً : في ذلك الباب عنه صلى الله عليه وآله وسلم : من تقدّمت إليه يداً كان عليه من الحق أن يكافى ، فان لم يفعل فالثناء ، فان لم يفعل فقد كفر النعمة .

۲۲۰ ـ وفیه ایضاً: في ذلك الباب ، عنه صلى الله عليه وآله وسلم : ألا إن شرّ امتى الّذين يكرمون مخافة شرهم ، ألا ومن أكرمه الناس إتقاء شره فليس منى .

۲۲۱ ـ و فیه ایضاً : في ذلك الباب ، عنه صلى الله عليه وآله وسلم : إذا كان يوم القيامة لم تزل قدما عبد حتّى يسئل عن أربع : عن عمره فيم أفناه ، و عن شبابه فيم أبلاه ، و عمّا اكتسبه

---

۲۱۹ ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت‌شده که فرمود : کسی را که پیش‌قدم شدی در احسان باو (یعنی سبقت در احسانی باو نمودی) بر او لازمست (بر ذمهٔ او حقی است ثابت) که عوضی متناسب و همدوش آن نعمت بدهد ، و اگر عوض ندهد پس مدح کند و نیکی او را بزبان گوید ، و اگر مدح و ثنای او را هم نگوید پس ناسپاسی و کفران نموده است آنرا (جهت آنست که سپاسگزاری و شکر نعمت خلق هم لازم و وظیفهٔ دینی است تا آنجا که فرموده‌اند : « من لم یشکر الناس لم یشکر الله » کسی که شکر نعمت مردم را ننماید شکر گزاری نعمت خدا را ننموده) .

۲۲۰ ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : آگاه باشید همانا بدترین امت من کسانی هستند که گرامی داشته و احترام میشوند بجهت ترس از ضرر و شرارت ایشان ؛ آگاه باشید هر کسی را که مردم احترام نمایند بواسطهٔ پرهیز و ترس از ضرر او پس از من نیست (یعنی از کسانی که بسنت من رفتار نموده باشد و بشفاعت من نایل گردد نیست و این بهترین بیانست برای تأمین آسایش عموم مردم وجلو گیری از ستم و شرارت اشرار) .

۲۲۱ ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : چون روز قیامت شود ، برداشته نمیشود قدمهای بنده‌ای (یعنی کسی اجازهٔ قدم برداشتن و حرکت ندارد) تا پرسش و سؤال شود از او از چهار چیز : از عمر او که در چه کاری (طاعت یا گناه) فانی نموده آنرا ؛ از جوانی او که در چه شغلی ، پوسیده و کهنه نموده است آنرا (یعنی بر پیری رسانده است) از مالی که آنرا بدست آورده در چه‌راهی انفاق وخرج نموده‌است ؛ ازدوستی ما خانواده پیغمبر صلی الله علیه و آله (از این حدیث معلوم میشود که زنهای حضرت ازاهلبیت او نیستند زیرا

من أين إكتسبه وفيم أنفقه ، و عن حبّنا أهل البيت .

۲۲۲ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عنه صلى الله عليه وآله : ترك الشرّ صدقة .

۲۲۳ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عنه صلى الله عليه وآله : خيرٌ من الخير معطيه ، و شرٌّ من الشرّ فاعله .

۲۲٤ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عنه صلى الله عليه وآله : من نقله الله من ذلّ المعاصي إلى عزّ الطاعة ، أغناه بلامال و أعزّه بلا عشيرة وأنسه بلا أنيس «الحديث» .

۲۲٥ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عنه صلى الله عليه وآله : إنّ الله يبغض البخيل في حياته

از محبت ایشان سؤال نمیشود ، و از اهل سنت هم کسی این ادعا را ننموده ، ومراد باهل بیت معصومین علیهم السلام میباشند ، والبته محبت اهل بیت با اعتقاد بمقام ولایت وامامت ایشان مفید و نجات بخش است) .

۲۲۲ ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : بازداشتن از بدی ، و دوری از شرور بمنزلهٔ صدقه است (صدقه بر طبق اخبار باعث طول عمر و دفع آفات و بلیات و سبب برکت مال و وسعت رزق و دیگر آثارست ، ترك شر و دوری از بدیها و دیگرمعاصی مانند صدقه است درثمرات مذکوره وغیرها ، و خلاصه سبب آسایش خود و مردم است) .

۲۲۳ ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : از کارهای نیك ، بهتر و برتر بخشش کنندهٔ آنست (کسی که عمل‌خیر را انجام میدهد) و بدتر از کارهای بد و شرور بجای آورندهٔ آنهاست (ظاهراً جهت آنست که کنندهٔ هر کار و فاعل خیر و شر ، اصل و ریشه ، و عمل خوب یا بد ، فرع و رشحهٔ او و نمونه‌ای ازسریره وباطنست ، و مخلد بودن مؤمن وکافر دربهشت وجهنم بهمین جهت است) .

۲۲٤ ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : کسی را که خدا از خواری و ذلت گناهان بیرون آورد و بشرافت و عزت فرمانبرداری و طاعت برساند ، او رابدون مال و ثروت بی‌نیاز گردانیده است ، وشرافتمند و عزیز نموده است اورا بدون خویش وفامیلی ، وانیس قرار داده است‌برای او بی‌آنکه مونس ظاهری داشته باشد .

۲۲٥ ـ و نیز در همان کتاب و باب ؛ از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : همانا خدا دشمن دارد کسی را که بخیل در حیات و زنده بودنش ، و

والسخیّ بعد وفاته .

۲۲۶ ـ في الكافي (كتاب الايمان والكفر) باب « التفكّر » عن معمّر بن خلّاد ، قال : سمعت ابا الحسن الرضا عليه السلام يقول : ليس العبادة كثرة الصلوة و الصوم ، انّما العبادة التفكّر في امرالله عزّ وجلّ .

۲۲۷ ـ و فيه ايضاً : باب « فضل فقراء المسلمين » عن محمّد بن مسلم ، عن أبيجعفر عليه السلام قال : اذا كان يوم القيمة امرالله تبارك و تعالى منادياً ينادى بين يديه : اين الفقراء ؟ فيقوم عنق من الناس كثير ، فيقول عبادى ، فيقولون لبّيك ربّنا ، فيقول : انّى لم أفقركم لهوان بكم علىّ ، ولكنّى انّما اخترتكم لمثل هذا اليوم ، تصفّحوا وجوه الناس ، فمن صنع اليكم معروفاً لم يصنعه إلّا فىّ ، فكافوه عنّى بالجنّة .

۲۲۸ ـ وفيه أيضاً : باب « صلة الرّحم» عن أبيعبد الله عليه السلام ، قال : انّ صلةالرحم

پس از مرگ خود بخشش و سخاوت دارد (مفاد حدیث آنست که مبغوض و دشمن خداوند است کسی که درایام زندگی خود بواسطهٔ بخل از اداء حقوق و انفاق خودداری نموده و در انجام این وظیفه بوصیت و سفارش که دیگران پس از مرگ اصلاح امور وی کنند اکتفا کرده با اینکه میداند غالباً بوصایا رفتار نمیشود) .

۲۲۶ ـ در کتاب کافی (کتاب ایمان و کفر) باب « التفکر » از معمربن خلاد روایت شده که گفت : از حضرت رضا علیه السلام شنیدم میفرمود : عبادت و پرستش خداوند بنماز و روزهٔ بسیار نیست ، بلکه عبادت عبارتست از اندیشه نمودن در آیات و آثار خدای با عزت و جلال .

۲۲۷ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « فضیلت فقراء مسلمانان » از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : هر گاه روز قیامت شود ، خدای منزه و برتر ازهر چیز امرفرماید منادی ندا کند : کجایند فقراء و نیازمندان ، پس بایستند گروه بسیاری از مردم ، پس خداوند فرماید : بندگان من ، گویند لبیك ای پروردگار ما ؛ پس بفرماید بدرستیکه من فقیر و نیازمند نگردانیدم شما را (در دنیا) از جهت خواری و پستی شما نزد من ، بلکه برگزیدم فقر و نیاز را برای شما از جهت چنین روزی ، در صورت مردم نظر افکنید ، هر کس در بارهٔ شما نیکی و احسانی کرده که بجا نیاورده آنرامگردر راه رضاوخوشنودی من ، پس جزا وپاداش‌دهید او را ببهشت ازطرف من .

۲۲۸ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « صلهٔ رحم » از حضرت صادق علیه السلام

تزكّي الأعمال و تنمي الأموال و تيسر الحساب و تدفع البلوى وتزيد في الرزق .

۲۲۹ ـ في الوسائل : (كتاب الصلوة) باب « تعليم الأولاد القرآن » عن الاصبغ بن نباته ، قال : قال امير المؤمنين عليه السلام : انّ الله ليهمّ بعذاب أهل الأرض جميعاً حتّى لايحاشي منهم أحداً اذا عملوا بالمعاصي ، فاذا نظر الى الشيب ناقلي اقدامهم الى الصلوات ، و الولدان يتعلّمون القرآن رحمهم فاخّر ذلك عنهم .

۲۳۰ ـ في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب « الصبر » عن ابى سيّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا دخل المؤمن قبره ، كانت الصلوة عن يمينه والزكوة عن يساره و البرّ مظلّ عليه ، ويتنحّى الصبر ناحية ، فاذا دخل عليه الملكان اللّذان يليان مسائلته ، قال الصبر للصلوة و الزكوة و البرّ : دونكم صاحبكم ، فان عجزتم عنه فأنا دونه .

۲۳۱ ـ و فيه ايضاً : باب « الصدق و اداء الأمانة » قال ابو الوليد حسن بن زياد

روايت شده كه فرمود : بدرستيكه احسان و نيكى كردن بخويشان ، اعمال را پاك و پاكيزه كند (سبب قبولى آن شود) و اموال رابركت دهد وحساب (روز قيامت)را آسان كند ، وبلاها را دفع كند ، وروزى را زياد گرداند .

۲۲۹ ـ در وسائل ؛ كتاب صلوة ، باب « تعليم قرآن باولاد » از اصبغ بن نباته روايت شده كه گفت : امير المؤمنين عليه السلام فرمود : بدرستيكه خداوند اهتمام ميفرمايد بعذاب كردن اهل روى زمين تا آنكه يك نفر از آنها از عذاب بيرون نماند هرگاه مرتكب گناهان و كارهاى زشت شوند ، و چون مشاهده فرمايد پير مردانى را كه بسوى نمازهاقدم برميدارند ، واطفالى راكه قرآن ياد ميگيرند ، رحم فرمايد ايشان را ، پس بتأخير اندازد از آنان عذاب را .

۲۳۰ـ دركافى ، كتاب ايمان و كفر ، باب «صبر» از ابى سيار از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : هرگاه مؤمن داخل قبر خود شود ، نماز در طرف راست و زكوة درطرفچپ ونيكى واحسان بالاى سر او واقع شوند ، و صبروشكيبائى دركنارى قرار گيرد ، پس هرگاه داخل شوند بر او دو فرشته اى كه عهده دار سؤال و پرسش از اويند ، صبر و شكيبائى بنماز و زكوة و احسان گويد : دريابيد صاحب خودرا ، پس اگر شما درمانديد من نزد او هستم (و كفايت ميكنم‌او را) .

۲۳۱ـ و نيز در آن كتاب ، باب «صدق و اداء امانت» ابو الوليد حسن بن زياد صيقل روايت نموده كه حضرت صادق عليه السلام فرمود : كسيكه راستگو باشد زبان‌او

الصیقل : قال أبو عبد الله علیه السلام : من صدق لسانه زکی عمله ، و من حسنت نیّته زید في رزقه ، و من حسن برّه بأهل بیته مدّ له في عمره .

۲۳۲ - في الوسائل : (کتاب الطهارة) باب « استحباب کثرة ذکر الموت و ما بعده » . «عیون الأخبار و المجالس» عن الحسن بن علیّ العسکری ، عن آبائه ، عن الصادق علیه السلام انّه رأی رجلاً قد اشتدّ جزعه علی ولده ، فقال : یا هذا جزعت للمصیبة الصغری و غفلت من المصیبة الکبری ، لو کنت لما صار الیه ولدك مستعدّاً لما اشتدّ علیه جزعك ، فمصابك بترك الاستعداد أعظم من مصابك بولدك .

۲۳۳ - و فیه أیضاً : باب «استحباب الصدقة للمریض و الصدقة عنه » عن موسی بن جعفر علیه السلام ، انّ رجلاً شکی الیه انّني في عشرة نفر من العیال کلّهم مریض ، فقال له موسی علیه السلام : داوهم بالصدقة ، فلیس شيء اسرع اجابة من الصدقة ولا اجدی منفعة للمریض من الصدقة .

عملش پاکیزه شود ، و کسی که نیکو باشد قصد و نیت او ، روزی او گشاده شود ، و کسی که احسانش باهل و خانواده خود نیکو باشد ، عمر او طولانی شود .

۲۳۲- در وسائل ، کتاب طهارت ، باب «استحباب کثرت ذکر موت و پس از آن» عیون اخبار و مجالس از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از پدران گرامش از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مشاهده فرمود مردی را که سخت شده بود جزع و بی تابی او بر (مرگ) فرزندش ، پس باو فرمود : ایمرد ! برای مصیبت کوچك بی تاب شده‌ای و مصیبت بزرگ (خود) را فراموش کرده ای ، اگر تو بجائی که فرزندت بسوی آن رهسپار گشته مهیا بودی ، سخت نمیشد جزع و بی تابی تو بر (مرگ) او ؛ پس مصیبت و بلیهٔ تو بمهیا نبودن (برای امر آخرت) بزرگتر است از مصیبت و ابتلاء تو برای مرگ فرزندت .

۲۳۳- و نیز در همان کتاب ، باب «استحباب صدقه برای مریض و صدقه دادن جهت او» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که مردی بسوی آنحضرت شکایت نمود که همانا من دارای ده نفر عائله‌ام و تمام ایشان بیمارند ؛ پس حضرت باو فرمود : آنان را بصدقه درمان کن ، پس نیست چیزی که زود تر از صدقه اجابت شود (یعنی تأثیر آن سریع تر باشد) و نیست چیزی که سودش برای مریض بیش از صدقه باشد .

۲۳۴ - في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب « البرّ بالوالدين » عن محمّد بن مسلم ، عن ابيجعفر عليه السلام ، قال : انّ العبد ليكون باراً بوالديه في حياتهما ، ثمّ يموتان فلا يقضى عنهما ديونهما ولا يستغفر لهما ، فيكتبه الله عاقاً ؛ و انه ليكون عاقاً لهما في حياتهما غير بارّ بهما ، فاذا ماتا قضى دينهما واستغفر لهما ، فيكتبه الله عزّ وجلّ باراً .

۲۳۵ - وفيه ايضاً : باب «الذنوب» عن العباس بن هلال الشامي مولى لأبي الحسن موسى عليه السلام ، قال : سمعت الرضا عليه السلام يقول : كلّما أحدث العباد من الذنوب مالم يكونوا يعلمون ، أحدث الله لهم من البلاء مالم يكونوا يعرفون .

۲۳۶ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن محمّد بن مسلم ، عن ابی عبد الله عليه السلام ، قال : سمعته يقول : انّ الذنب يحرم العبد الرزق .

۲۳۷ - في المجلّد الرابع عشر من البحار ، باب «حقيقة النفس والروح واحوالهما» .

« مجالس ابن الشيخ » عن حنّان بن سدير ، عن أبيه ، قال : قلت لابی عبد الله عليه السلام :

۲۳۴- در کافی ، کتاب ایمان و کفر ، باب «بر بوالدین» ازمحمد بن مسلم ازحضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : بسا هست که بنده در حیات پدر و مادر خویش بایشان احسان و نیکی میکند ، و پس از مرگ ایشان بدهی آنان را ادا نمیکند ، و برای ایشان طلب آمرزش نمیکند ؛ پس می نویسد خداوند نام اورا در زمرهٔ اشخاصی که عاق پدر و مادرند ؛ و بسا هست که بنده در زمان حیات پدر و مادر عاق آنهاست و احسانی بایشان ننموده ، و پس از آنکه از دنیا رفتند ، قرض ایشان را ادا نموده و برای آنها طلب آمرزش میکند ، پس مینویسد خداوند عز وجل نام او را در زمرهٔ اشخاصیکه بپدر و مادر احسان کننده اند .

۲۳۵- و نیز در آن کتاب ، باب «ذنوب» از عباس بن هلال شامی بنده آزادشدهٔ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که گفت : از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود : هر گاه بندگان (خدا) گناهان تازه و نوی بجای آورند (که سابقه نداشته است) خداوند بر ایشان بلاهای تازه‌ای فرستد که پیش‌از آن ندیده بودند .

۲۳۶- و نیز در همان کتاب و باب ، از محمد بن مسلم ازحضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که گفت از آنحضرت شنیدم که میفرمود : بدرستیکه گناه و معصیت ، بنده را از روزی (حلال) محروم می نماید .

۲۳۷- در جلدچهاردهم بحار ، باب «حقیقت‌نفس وروح و احوال آن دو» ازمجالس ابن شیخ ازحنان بن سدیر از پدرش روایت شده که گفت : بحضرت صادق علیه السلام

انّی لألقی الرجل لم أره ولم یرنی فیما مضی قبل یومه ذلك ، فاحبّه حبّاً شدیداً ، فاذا کلّمته وجدته لی مثل ما أنا علیه ، و یخبرنی انه یجد لی مثل الّذي أجدله ، فقال : صدقت یا سدیر ، انّ ایتلاف قلوب الأبرار اذا التقوا و إن لم یظهروا التودّد بالسنتهم ، کسرعة اختلاط قطر الماء علی میاه الأنهار ، و إنّ بعد ایتلاف قلوب الفجّار اذا التقوا و إن أظهروا التودّد بألسنتهم کبعد البهائم من التعاطف ، و ان طال اعتلافها علی مزود واحد .

۲۳۸ - في مجمع البیان : سورة البقرة ، ذیل قوله تعالی : و استعینوا بالصبر و الصلوة ؛ و روی عن ائمتنا : انّ المراد بالصبر الصّوم ؛ وروی عن الصادق علیه السلام انّه قال : ما یمنع أحدکم اذا دخل علیه غمّ من غموم الدّنیا ، أن یتوضّأ ثمّ یدخل المسجد فیرکع

عرض کردم همانا من ملاقات میکنم مردی را که تا کنون نه من او را دیده و نه او مرا پیش از امروز دیده ولی علاقه و محبت زیادی از او در «دل» خود احساس میکنم ، و زمانی که با او سخن گفتم یافتم او را در محبت و علاقه اش بمن مانند آن علاقه ومحبتی که من نسبت باو دارم ، و خبر میدهد مرا که او نیز در خود یافته آنچه را من از اودر خود یافته ام ؛ حضرت فرمود : راست گفتی ای سدیر ، همانا ارتباط دلهای نیکان زمانیکه یکدیگر را ملاقات کنند گرچه دوستی خودرا بزبان خویش ظاهر وآشکار نسازند ، مانند سرعت ارتباط و اختلاط قطره های آب است با آبهای جویها ، و همانا دوری دلهای تبهکاران از دوستی و محبت با یکدیگر هنگامیکه یکدیگر را ملاقات میکنند اگر چه بزبان اظهار دوستی کنند ، مانند دور بودن حیوانات از عطوفت و مهربانی با یکدیگر است گر چه مدت زیادی در یك چراگاه باهم بچرند .

جان گرگان و سگان ازهم جداست — متحد جانهای شیران خداست

۲۳۸ - درتفسیر مجمع البیان ، سورهٔ بقره ، ذیل فرمودهٔ خدای متعال : «واستعینوا بالصبر و الصلوة » ازامامان ماعلیهم السلام روایت شده که مقصود از صبر روزه است ، واز حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : چه چیز شما را مانع میشود از اینکه هر گاه وارد شود بر او اندوهی ازاندوههای دنیا ، اینکه وضو بسازد سپس داخل مسجد شود و دو رکعت نماز بجای آرد و در آن نماز خدا را بخواند ، آیا نشنیده ای که خدای متعال میفرماید : و استعینوا بالصبر و الصلوة (یعنی کمك بگیرید از خدا بصبر و نماز) .

ركعتين يدعوا الله فيها ، أما سمعت الله يقول : واستعينوا بالصبر والصلوة .

٢٣٩ - و فيه ايضاً : ذيل آية الكرسى ، وروى الثعلبى بأسناده عن عبدالله بن عمر قال : قال النبىّ : من قرأ آية الكرسى دبر كلّ صلوة مكتوبة ، كان الّذى يتولّى قبض نفسه ذوالجلال و الأكرام ، وكان كمن قاتل مع أنبياء الله حتّى استشهد ، و بأسناده عن على عليه السلام ، قال : سمعت نبيّكم على أعواد المنبر و هو يقول : من قرأ آية الكرسى في دبر كلّ صلوة مكتوبة ، لم يمنعه من دخول الجنّة الّا الموت ، و لا يواظب عليها الّا صديق او عابد ، و من قرأها اذا أخذ مضجعه ، امنه الله على نفسه و جاره و جار جاره .

٢٤٠ - وفيه ايضاً : ذيل تفسير قوله تعالى : (**و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض** ، الخ) وروى جابر بن عبدالله ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : انّ الله يصلح بصلاح الرّجل المسلم ولده و ولد ولده و اهل دويرته و دويرات حوله ، و لا يزالون في حفظ الله

چونكه غم بينى تواستغفار كن — غم بامر خالق آمد كار كن
چون بخواهد عين غم شادى شود — عين بند پاى آزادى شود

٢٣٩ - و نيز در همان تفسير ، ذيل آية الكرسى ؛ ثعلبى بسندهاى خود ازعبدالله بن عمر روايت نموده كه گفت : پيغمبر اكرم صلى الله عليه و آله فرمود : هر كس آية الكرسى را بعد از نمازهاى واجب خود قرائت كند ، آنكس كه قبض روح او كند خداى با جلالت و كرمست ، و او (از نظر درجه و مقام) مانند كسى است كه درركاب پيمبران (در راه خدا) جهاد نموده تا كشته شده (و نيز) بسندهاى خود ازحضرت‌على عليه السلام روايت كرده كه فرمود : از پيغمبر شما برچوبه‌هاى منبر شنيدم كه ميفرمود : هر كس آية الكرسى را بعد از هر نماز واجب قرائت كند ، مانعى جهت داخل شدن در بهشت ندارد مگر مرگ (يعنى چون‌مرگ اورسد بدون هيچ مانعى وارد بهشت‌گردد) و مواظبت بر قرائت آية الكرسى نميكند مگر راستگو يا عابد ؛ وكسيكه قرائت كند آية الكرسى را چون در بستر خود قرار گيرد ، خداى جان او وهمسايه وهمسايه همسايه او را محافظت فرمايد .

٢٤٠ - و نيز در همان تفسير ، ذيل تفسير فرمودهٔ خدايتعالى : **و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض** . جابر بن عبدالله روايت كرده كه رسولخدا صلى الله عليه وآله فرمود : چون مردمسلمانى صالح باشد ، خداوند فرزندان و فرزندان فرزندان واهل‌خانه او واهل‌خانه‌هاى اطراف اورا (ببركت صالح بودن او) اصلاح فرمايد ، و مادام كه اودر

مادام فيهم .

۲۴۱ ـ في الامـالي الطّوسى ، جزء الثالث عشر ، عن عبدالله بن مسعود ، قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : اذا أنفق المسلم على أهله نفقة وهو يحتسبها ، كانت له صدقة .

۲۴۲ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الجزء ، عن أبي هريرة ، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم ، قال : اذا تقارب الزّمان لم تكد رؤيا المؤمن تكذب ، وأصدقهم رؤياً أصدقهم حديثاً .

۲۴۳ ـ في الوسائل : (كتاب الحج) باب « استحباب حسن الخلق مع الناس » و بالاسناد قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : أقربكم منى مجلساً يوم القيمة احسنكم خلقاً وخيركم لاهله .

۲۴۴ ـ وفيه ايضاً : باب «استحباب جلوس الأنسان دون مجلسه تواضعاً» عن مصعب بن شيبة » قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : اذا أخذ القوم مجالسهم ، فان دعا رجلٌ أخاه و

میان ایشانست درحفظ وپناه خدایند .

۲۴۱ ـ در امالی طوسی ، جزء سیزدهم ، از عبدالله بن مسعود روایت شده که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : هرگاه انفاق کند مسلمانی بر اهل خود چیزی را بقصد اجر و پاداش از خدا ، آن انفاق برای او صدقه است (یعنی ثواب و پاداش صدقه دارد .

۲۴۲ ـ ونیز درهمان کتاب و جزء ، ازابو هریره ازرسولخدا صلی‌الله علیه وآله روایت شده که فرمود : هرگاه نزدیك شودزمان(بقیامت) کم باشد که آنچه مؤمن درخواب به بیند دروغ درآید و درست ترین دیدنهای در خواب ، برای کسی است که درخبرهای خود از دیگران راستگوتر باشد .

۲۴۳ ـ در وسائل ، کتاب حج ، باب « استحباب حسن خلق با مردم » و باسناد (یعنی سندهای سابق روایت شده) رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود : نزدیکترین‌شما بمن ازجهت منزلت‌ومقام در روز قیامت ، نیکوترین شما است از حیث اخلاق ، وبهترین شماست برای اهل خانهٔ خود .

۲۴۴ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب جلوس انسان در محلی که پست تر از محل جلوس اوست از جهت تواضع وفروتنی» از مصعب بن شیبه روایت شده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : هرگاه اهل مجلسی در محل خود قرار گرفتند (وکسی وارد شد) اگرمردی (ازآنها) برادر دینی خود را بسوی خودبخواند

أوسع له في مجلسه فليأته ، فانّما هي كرامة أكرمه بها أخوه ، وإن لم يوسّع له اخوه فلينظر أوسع مكان يجده فليجلس فيه .

۲۴۵ ـ في الكافي : (كتاب فضل العلم) باب « ثواب العالم و المتعلّم » عن محمّد بن مسلم ، عن ابي جعفر عليه السلام قال : انّ الّذي يعلّم العلم منكم له أجر مثل أجر المتعلّم ، وله الفضل عليه ، فتعلّموا العلم من حملة العلم ، وعلّموه إخوانكم كما علّمكموه العلماء .

۲۴۶ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن حفص بن غياث ، قال : قال لي ابوعبدالله عليه السلام :

و درمکانی که نشسته جائی برای او بازنمود ، پس اجابت کند و بسوی او رود (و نزد او نشیند) زیرا آن احترامی است که برادر دینی خود را بآن محترم داشته ، و اگر کسی (از آنها) جائی برای او باز نکرد ، پس مشاهده کند هر جا محل بازی برای نشستن یافت درآنجا نشیند .

۲۴۵ ـ در کافی ، کتاب فضیلت علم ؛ باب « عالم ومتعلم » از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود : بدرستیکه آنکس که یاد میدهد دانش را ، از برای اوست اجر و ثواب یاد گیرنده ، بلکه برای او برتر از آنست ؛ پس یاد گیرید دانش را از اهل آن و ببرادران خود یاد دهید همانطوریکه دانشمندان بشما یاد داده‌اند .

۲۴۶ ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از حفص بن غیاث روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود : کسی که یاد گیرد دانش را و بآن عمل کند و (دیگران را) برای خدا تعلیم دهد ، در ملکوت آسمانها بزرگ خوانده شود ، وگفته شود برای خدا یاد گرفته وبرای خدا عمل کرده و برای خدا یاد داده است .

تذکرة : صاحب معالم علیه الرحمه در مقام ادله ای که دلالت بر فضیلت علم‌دارد مطالبی ذکر فرموده که خلاصه ترجمه‌اش اینست :

دلیل دوم ، فرمودهٔ خدای سبحان است در قرآن مجید : **الله الذی خلق سبع سموات و من الارض مثلهن ، یتنزل الامر بینهن ، لتعلموا انه علی کل شیء قدیر ، و ان الله قد احاط بکلشیء علماً** . آن چنان خدائی که ایجاد فرمود هفت آسمان و از زمین مانند آن‌را ، و جاری وواقع میسازد حکم خود را بین آنها (بمقتضای حکمت و مصلحت) برای اینکه عالم و دانا شوید که خدا بر همه چیز قادر وتواناست و اینکه علم خداوند بهر چیز احاطه دارد ؛ خداوند علم و دانش را علت آفرینش

من تعلّم العلم وعمل به وعلّم لله ، دعی في ملکوت السّموات عظیماً ، فقیل تعلّم لله و عمل لله و علّم لله .

۲۴۷ ـ و فیه ایضاً : (کتاب الایمان و الکفر) باب « الذنوب » عن هشام بن سالم عن أبی عبدالله علیه‌السلام ، قال : أما انّه لیس من عرق یضرب ، ولانکبة ولاصداع و لا مرض

عالم بلندی و پستی قرار داده ، و همین اندازه عظمت وفخر و شرف برای علم ودانش کفایت میکند .

دلیل سوم ، فرمودهٔ خدای سبحانست : **و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً** . کسیکه عطا شده‌است باوحکمت (علم ودانش) پس بتحقیق باو خیر بسیاری‌داده شده است .

دلیل چهارم ، فرمودهٔ خدای تعالی : **هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون** . آیا دانشمندان با نادانان برابرند (ازجهت قدر ومنزلت نزدخدا) .

دلیل‌پنجم ، فرمودهٔ‌خدایتعالی : **انمایخشی‌الله من‌عباده العلماء** . همانامیترسند خدارا ازبندگانش‌علما ودانشمندان (یعنی‌تنهااشخاصیکه‌بعظمت خدایی‌برده وازاو خائف وترسانند دانشمندانند) .

دلیل ششم ، فرمودهٔ خدای سبحان : **شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة واولوا العلم** . گواهی میدهد خداکه جز اوخدائی نیست و براینمعنی گواهی میدهند فرشتگان وآنانکه صاحب علم ودانشند .

دلیل هفتم ، فرمودهٔ خدای سبحان : **و ما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم** . و نمیداند تأویل متشابهات قرآن رامگر خدا وآنانکه در دانش‌ثابتند .

دلیل هشتم ، فرمودهٔ خدایتعالی : **قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم ومن عنده علم الکتاب** . بگو ای پیمبر ، کافی است گواه بین من و شما ، خدا و کسیکه نزد او علم کتابست .

دلیل‌نهم ، فرمودهٔ خدای‌سبحان : **یرفع‌الله‌الذین آمنوا منکم والذین‌اوتوا العلم درجات** . بلند میگرداندخدا دانشمندان‌از شما ایمان آورندگان را بر آنان‌که دارای علم ودانش نیستند بدرجاتی ، انتهی .

۲۴۷ ـ و نیز در همان کتاب (کتاب ایمان و کفر) از هشام‌بن سالم ازحضرت‌صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : آگاه باشید که نیست‌از حرکت وزدن رگی ، و نه خواری وذلتی ونه دردسری ونه‌بیماری ، مگر بواسطهٔ گناهی ؛ وآن فرمودهٔ خدای‌متعال

الّا بذنب ، و ذلك قول الله تعالى في كتابه : **و ما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفوا عن كثير** . قال : ثمّ قال : وما يعفوا الله أكثر ممّا يؤخذ به

٢٤٨ - في الوسائل : (كتاب الصلوة) باب « استحباب الابتداء بالبسمله مخلصا لله » الحسن بن على العسكرى في تفسيره ، عن آبائه ، عن على عليه‌السلام في حديث انّ رجلاً قال له : ان رأيت ان تعرفني ذنبى الّذي امتحنت به في هذا المجلس ؛ فقال : تركك حين جلست أن تقول بسم الله الرحمن الرحيم ؛ ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حدّثنى عن الله عزّ وجلّ انه قال : كلّ امر ذى بال لايذكر بسم الله فيه فهو أبتر .

٢٤٩ - في الكافى : (كتاب الايمان والكفر) باب « الخوف و الرّجاء » عن اسحاق بن عمّار ، قال : قال ابوعبدالله عليه‌السلام : يا اسحق ! خف الله كانّك تراه ، و ان كنت لاتراه فانّه يراك ، وإن كنت ترى انّه لايراك فقد كفرت ، و إن كنت تعلم أنّه يراك ثمّ برزت

است (در قرآن‌مجيد) **وما أصابكم من‌مصيبه فبما كسبت أيديكم ويعفوا عن كثير** .
وآنچه رسيده شمارا ازمصيبات و ناملايمات ، پس در اثر آنچيزيست كه كسب نموده آنرا دستهاى شما(يعنى دراثر گناهان وكارهاى‌زشتى‌است كه از شما صادرشده است) وخداوند عفو و گذشت ميفرمايد از بسيارى از گناهان شما ؛ راوى گفت : سپس حضرت فرمود : آنچه خداوند عفو وگذشت ميفرمايد ، بيشتر است از آنچه مؤاخذه وعقوبت ميكند .

٢٤٨ - در وسائل ، كتاب صلوة ، باب « استحباب ابتداء بسم الله مخلصاً لله » حضرت عسكرى عليه‌السلام در تفسير خود از پدران گرامش از على عليه السلام در ضمن حديثى نقل فرموده : مردى بحضرت عرض كرد : اگر صلاح دانيد بمن بشناسانيد گناهى راكه در اين مجلس بسبب آن‌بيلا مبتلا شدم ، فرمود : ترك نمودن تست هنگام نشستنت گفتن بسم الله الرحمن الرحيم را ، بدرستيكه رسولخدا صلى الله عليه و آله حديث كرد مرا از خداى باعزت وجلال كه فرمود : هر چيزيكه باو اهتمامى باشد (مورد توجه باشد) وگفته نشود دراو بسم‌الله ، خيرى در او نخواهد بود .

٢٤٩) در كتاب‌كافى (كتاب ايمان و كفر) باب «خوف ورجاء» از اسحق بن‌عمار روايت شده كه گفت : حضرت‌صادق عليه‌السلام فرمود : اى‌اسحاق ! از خدا بترس‌چنانكه او را مشاهده ميكنى ، واگر تواورا نمى‌بينى پس همانا اوترامى‌بيند ، واگر عقيده‌مند باشى كه او ترا نمى‌بيند پس بتحقيق كه كافر شدى (بخدا) و اگر ميدانى كه او ترا مى‌بيند ومعذلك بمعصيت ونافرمانى با اومبارزه كردى بتحقيق قراردادى او را ازپست

له بالمعصية ، فقد جعلته من أهون الناظرين عليك .

۲۵۰ ـ و فيه ايضاً : باب « العبادة » عن عمر [و] بن يزيد ، عن ابی عبدالله عليه السلام ، قال : في التّورية مكتوب يابن آدم ! تفرّغ لعبادتی ، أملأ قلبك غنىً ولا أكلك إلى طلبك ، وعلىّ أن اسدّ فاقتك ، وأملأ قلبك خوفاً منّى ؛ و ان لاتفرّغ لعبادتی أملأ قلبك شغلاً بالدنيا ثمّ لااسدّ فاقتك وأكلك إلى طلبك .

۲۵۱ ـ وفيه ايضاً : باب «محاسبة العمل» عن ابراهيم بن عمر اليمانی ، عن ابی الحسن الماضی صلوات الله عليه ، قال : ليس منّا من لم يحاسب نفسه في كلّ يوم ، فان عمل حسناً استزاد الله ، و ان عمل سيّئاً استغفر الله منه و تاب اليه .

۲۵۲ ـ و فيه ايضاً : باب « المداراة » عن عبدالله بن سنان ، عن ابی عبدالله عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أمرنی ربّی بمداراة الناس كما أمرنی بأداء الفرائض .

ترین نظر کنند گان بسوی خود .

۲۵۰ ـ و نیز در همان کتاب ، باب «عبادت» از عمر [و] بن یزید از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : درتورات نوشته شده : ای پسر آدم ! دل خود را خالی گردان از دنیا وشهوات آن برای عبادت و بندگی من ، تا پر گردانم دلت را از بی نیازی ، ووانگذارم ترا (در اموردنیا) بطلب وتحصیل تو (بلکه ترا کمك خواهم نمود) و بر من است که ترا از فقر و نیاز نگهداری کنم ودل ترا از خوف و ترس از خود پر گردانم ، واگر دل خودرا فارغ نگردانی (از علایق دنیا) برای عبادت و بندگی من ، دلت را از گرفتاری و کارهای دنیاپر گردانم ، و جلوگیری نکنم از فقر ونیازت و واگذارم ترا بطلب و تحصیل در امر زندگانی (و ترا کمك نخواهم کرد) .

۲۵۱ ـ و نیز در آن کتاب ، باب « محاسبهٔ عمل » از ابراهیم بن عمر یمانی از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه روایت شده که فرمود : از ما نیست (یعنی از پیروان ما) کسیکه حساب نفس خویش را هرروز نرسد ، پس اگر کار خیری بجا آورده بخواهد ازخدا زیادتی آنرا ، واگر کارزشتی مرتکب شده ، ازخدا طلب آمرزش کند از آن عمل وبسوی اوتوبه و بازگشت نماید .

۲۵۲ ـ ونیز در همان کتاب ، باب «مداراة» از عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : پروردگارمن مرا امر فرمود که با مردم برفق و مدارا رفتار نمایم ، همان قسم که باداء واجبات امر فرمود .

۲۵۳ - في الامالی الطّوسی : (الجزء الرابع) عن معلّی بن خنیس ، قال : قلت لابی عبدالله عليه‌السلام : ما حق المؤمن علی المؤمن ؟ قال : سبع حقوق واجبات ما منها حق ّالّا واجب علیه ، ان خالفه خرج من ولایة الله و ترك طاعته ، و لم یکن لله فیه نصیب ، قال : قلت : حدّثنی ماهن ّ؟ فقال : ویحك یامعلّی ، انّی علیك شفیق اخشی ان تضیّع ولاتحفظ ، وان تعلم ولاتعمل ، قال : قلت : لاحول ولاقوة الابالله العلیّ العظیم ؛ قال : ایسر حقّ منها ان تحبّ له ماتحبّ لنفسك ، وتکره له ما تکره لنفسك .

والحقّ الثانی : أن تمشی في حاجته وتتبع رضاه ولاتخالف قوله .

و الحقّ الثالث : أن تصله بنفسك ومالك ویدیك ورجلیك و لسانك .

والحقّ الرّابع : أن تکون عینه ودلیله و مرآته و قمیصه .

والحقّ الخامس : أن لاتشبع ویجوع ولاتلبس ویعری و لاتروی ویظمأ .

---

۲۵۳ - در امالی‌طوسی ، جزء چهارم ، ازمعلی بن خنیس روایت شده که گفت : بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم که حق مؤمن بر مؤمن چیست ؟ فرمود : هفت‌حق واجبست که نیست از آنها حقی مگر اینکه لازمست براو (مراعات آن نسبت‌بمؤمن؛ مقصود از وجوب اینست که شخص اگر آنها را مراعات نکرد بوظیفه عبودیت خود رفتار نکرده نه وجوب شرعی) و اگر آن حق رامراعات نکرد ، از وظیفه بندگی نسبت بخدا بیرون رفته و فرمانبری او را ترك نموده ، ونیست‌برای او از طرف خدا نصیب و بهره‌ای (معلی) گفت عرضکردم مرا از آن حقوق آگاه فرما ، فرمود : در شگفتم ازپرسش تو ای معلی ، من بر تو مشفق و مهربانم ، می‌ترسم بشنوی و حفظ نکنی ، و یادگیری و عمل نکنی (راوی) گفت : لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم (انتقال از حالی وتوانای برکاری نیست مگر بیاری وتوفیق‌خدای‌برتر وباعظمت) فرمود :آسان ترین حق ازآنها اینست که دوست داشته‌باشی برای اوآنچه دوست‌داری برای خود ، و ناخوش داری برای اوآنچه ناخوش داری برای خود .

وحق دوم اینستکه قدم برداری درحاجت ونیاز او ، وپیروی کنی رضا و خشنودی او را ، ومخالفت نکنی گفتار او را .

وحق سوم اینست که پیوستگی کنی او را بجان و مال ودستها وپاها وزبان‌خود .

وحق چهارم اینست که بوده باشی توچشم او وراهنمای او و آئینه او (عیوب او را باو بگوئی) وپیراهن او (محرم اسرار او باشی) .

والحقّ السّادس : أن تكون لك امرأة وخادم وليس لأخيك امرأة و خادم فتبعث بخادمك فتغسل ثيابه وتصنع طعامه وتمهّد فراشه ، فانّ ذلك كلّه لما جعل بينك وبينه .

و الحقّ السّابع : أن تبرّ قسمه و تجيب دعوته ، و تشهد جنازته و تعود مريضه و تشخص بيدنك في قضاء حوائجه ، و لاتلجئه الى أن يسألك ، فاذا حفظت ذلك منه فقد وصلت ولايتك بولايته وولايته بولايته تعالى .

۲۵٤ ـ و فيه ايضاً : (الجزء الرابع عشر) عن عبدالله بن محيريز قال : قلت لرجل من اصحاب النبيّ ، قال الاوزاعى حسبت انا انّه يكنّى أبا جمعه ، حدّثنا حديثاً سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، قال : لأحدّثنّك حديثاً جيّداً ؛ تغدّينا يوماً مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و معنا ابوعبيدة الجرّاح ، فقلنا يا رسول الله ! هل احدٌ خير منّا ؟ اسلمنا معك وجاهدنا

وحق پنجم اینست که سیر نباشی تو واو گرسنه باشد ، و تو دارای لباس و پوشش باشی ، واو برهنه وعریان باشد ، وتوسیراب باشی واو تشنه باشد .

وحق ششم اینستکه (هر گاه) برای تو زن وخدمتکاری باشد وبرای برادر دینی تو زن و خدمتکار نباشد ، بفرستی خدمتکار خودرا تا شستشو کند لباس او را وفراهم کند غذای او را و بگستراند فراش وبستر او را ، پس همانا بجا آوردن تمام این کارها برای آن ارتباط دینی است که قرار داده شده بین تو واو .

وحق هفتم اینستکه قبول کنی قسم اورا و اجابت کنی دعوت او را ، وحاضر شوی جنازهٔ اورا ، و درحال مرض عیادت او کنی ، وخودت بشخصه دررفع حوائج ونیازهای او قدم برداری ، و مضطر نگردانی اورا تا اینکه ازتو سؤال کند (حاجت ونیاز اورا زود برآور تامبتلا بذلت سؤال ازتو نشود) وهر گاه این حقوق را در بارهٔ او مراعات نمودی ، پس بتحقیق که پیوسته نمودی ولایت خودرا بولایت او ، و ولایت او را بولایت خدای برتر از هر چیز (پیوستگی بولایت او عین پیوستگی تو بولایت خداست) .

۲۵٤ـ و نیز در همان کتاب ، جزء چهاردهم ، از عبدالله بن محیریز روایت شده که گفت بمردی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله گفتم : (اوزاعی گفت چنین گمان دارم که آن شخص کنیه‌اش اباجمعه‌است) خبرده مرا بخبری که‌از رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده ای ؛ گفت البته خبرمیدهم‌ترا بخبر نیکوئی : روزی بارسولخدا صلی الله‌علیه‌وآله مشغول غذاخوردن بودیم ، در حالیکه ابو عبیدهٔ جراح هم با مابود ، پس عرضکردیم ای رسول پروردگار ! آیا کسی بهتر از ما هست ؟ اسلام آوردیم بتو و در راه خدا

معك ، قال : بلى ، قوم من امّتي يأتون من بعد كم فيؤمنون بي .

۲۵۵ ـ في الكافي : (كتاب الايمان والكفر) باب «فضل فقراء المسلمين» عن مفضل بن عمر ، عن ابيعبدالله عليه السلام قال : انّ الله جلّ ثناؤه ليعتذر الى عبده المؤمن المحوج في الدّنيا كما يعتذر الأخ الى اخيه ، فيقول : وعزّتي وجلالي ما أحوجتك في الدّنيا من هوان كان بك عليّ ، فارفع هذا السّجف ، فانظر الى ماعوّضتك من الدّنيا ، قال : فيرفع فيقول : ماضرّني مامنعتني مع ماعوّضتني .

۲۵٦ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن مفضّل ، قال : قال ابوعبدالله عليه السلام : لولا الحاح هذه الشيعة في طلب الرّزق ، لنقلهم من الحال الّتي هم فيها الى ماهو اضيق منها .

۲۵۷ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن محمّد بن الحسين كثير الخزّاز ، عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال : قال لي : أما تدخل السّوق ؟ أما ترى الفاكهة تباع و الشيء ممّا

بهمراهي تو جهاد نموديم ؛ فرمود : آرى ، گروهي است از امت من كه بعد از شما ميآيند و بمن ايمان ميآورند .

۲۵۵ـ در کافی : کتاب ایمان و کفر ، باب «فضیلت فقراء مسلمانان» از مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بدرستیکه خداوند (روز قیامت) از بندهٔ مؤمن خود که در دنیا فقیرو نیازمند بوده عذر خواهی میکند همان قسم که برادر از برادر خود عذرخواهی میکند ؛ پس میفرماید : بعزت و جلال خودم سوگند محتاج و نیازمند قرار ندادم ترا در دنیا از جهت خواری و پستی تو نزدمن ، پس بلند کن این پرده را و نظر کن بآنچه عوض فقر و احتیاج تو قرار داده ام ، حضرت فرمود: پس بلند میگرداند آن پرده را و عرض میکند (پروردگارا) زیان نرساند مرا آنچه منع فرمودی از من(دردنیا) با آنچه برای من عوض قرار دادی (در آخرت).

۲۵٦ـ و نیز در همان کتاب وباب ، از مفضل روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمود : اگر نبود اصرار وپافشاری شیعه درطلب رزق و روزی ازخدا ، هر آینه خداوند آنها را از اینحال (تنگی معیشت) که در او هستند بحال سخت تری منتقل میفرمود .

۲۵۷ـ ونیز در همان کتاب و باب ، از محمدبن حسین کثیر خزاز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت آنحضرت بمن فرمود : آیا داخل بازار نمیشوی ؟ آیا مشاهده نمیکنی میوه هائی راکه خرید وفروش میشود و چیزهای دیگری که نفس تو

تشتهیه ؛ فقلت بلی ؛ فقال : أما انّ لك بكلّ ما تراه فلاتقدر علی شرائه حسنةً .

۲۵۸ - و فیه ایضاً : باب (بعد الباب السابق) عن ابان بن عبدالملك ، قال : حدّثنی بكر الأرقط ، عن أبي عبدالله ، او عن شعیب ، عن ابی عبدالله علیه السلام ؛ انّه دخل علیه واحد فقال : اصلحك الله ، انّی رجلٌ منقطعٌ الیكم بمودّتی ، و قد أصابتنی حاجة شدیدة و قد تقرّبت بذلك الی اهل بیتی و قومی ، فلم یزدنی بذلك منهم الّا بعداً ، قال : فما آتاك الله خیرٌ ممّا أخذ منك ، قال : جعلت فداك ، ادع الله لی أن یغنینی عن خلقه ، قال : انّ الله قسّم رزق من شاء علی یدی من شاء ، ولكن سل الله أن یغنیك عن الحاجة الّتي تضطرّك الی لئام خلقه .

۲۵۹ - و فیه ایضاً : باب « فضل فقراء المسلمین » عن عثمان بن عیسی ، عمّن ذكره عن ابی عبدالله علیه السلام ، قال : جاء رجل موسرٌ إلی رسول الله صلّی الله علیه و آله نقیّ الثوب ، فجلس

بآنها راغب و مایل است ؛ عرضکردم چرا ، فرمود : آگاه باش که برای تست بهر چه مشاهده کنی و توانای بر خرید آن نباشی حسنه واجری .

۲۵۸ - ونیز درهمان کتاب ، در بابی پس از باب سابق از ابان بن عبدالملك روایت شده که گفت : حدیث کرد مرا بکرارقط از حضرت صادق علیه السلام یااز شعیب از حضرت صادق علیه السلام که مردی بر آنحضرت وارد شد و عرضکرد : خداوند امر ترا بخیر وخوبی پیش آورد ، من مردی هستم که رشته ارتباط خودرا با دیگران بواسطهٔ محبت و دوستی با شما قطع کرده ام ، و رسید مرا حاجت ونیاز سختی ، برای رفع آن حاجت بأقربا و خویشان خود نزدیك شدم ، پس باین نزدیکی (جهت رفع حاجت) نتیجه‌ای جز بعد ودوری از آنها نیافتم ، فرمود : آنچه خداوند بتو عطا فرموده (ازمودت و دوستی ما) بهتر است از آنچه ازتو گرفته است ؛ عرضکردم فدایت شوم ، از خداوند مسئلت فرما که مرا از مخلوق خود بی نیاز نماید ؛ فرمود : همانا خداوند قسمت فرموده روزی هر کس را بدست آنکس که خواسته ، ولی ازخدا بخواه که بی نیاز گرداند ترا از حاجت و نیازی که مضطر گرداند ترا بدراز کردن دست احتیاج بسوی بخیلان وفرومایگان از خلق او .

۲۵۹ - ونیز در همان کتاب ، باب « فضیلت فقراء مسلمانان » از عثمان بن عیسی از کسی که نامبرده اورا ، ازحضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : مردتوانگری که لباس پاك و پاکیزه ای در برداشت برسولخدا صلی الله علیه وآله وارد شد ونزد

إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ، فجاء رجلٌ معسرٌ درن الثّوب ، فجلس الى جنب الموسر ، فقبض الموسر ثيابه من تحت فخذيه ، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : اخفت أن يمسّك من فقره شيء ؟ قال : لا . قال : فخفت أن يصيبه من غناك شيء ؟ قال : لا . قال : فخفت أن يوسخ ثيابك ؟ قال : لا . قال : فما حملك على ما صنعت ؟ فقال يا رسول الله : انّ لي قريناً يزيّن لي كلّ قبيح ويقبح لي كلّ حسن ، و قد جعلت له نصف مالي ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله للمعسر : أتقبل ؟ قال : لا . فقال له الرّجل : ولم ؟ قال : أخاف أن يدخلني مادخلك .

٢٦٠ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن ابن أبي يعفور ، عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال : انّ فقراء المسلمين [في بعض النسخ : فقراء المؤمنين] يتقلّبون في رياض الجنّة قبل اغنيائهم باربعين خريفاً ، ثمّ قال : سأضرب لك مثل ذلك ، انّما مثل ذلك مثل سفينتين

آنحضرت نشست ، پس از آن مرد تهی دستی که لباس چرکینی در برداشت وارد شد و نزد مرد توانگر نشست ، شخص توانگر جامه های خودرا که مقداری از آن زیر زانوی مرد تهی دست واقع شده بود بیرون کشید ، رسولخدا صلی الله علیه و آله (برای سرکوبی و تنبیه اخلاقی آنمرد) باو فرمود :آیا ترسیدی که از فقر و تهی دستی او چیزی بتو رسد ؟ عرضکرد نه . فرمود : پس ترسیدی که ازغناوثروت توچیزی باو رسد ؟عرضکرد نه . فرمود : پس ترسیدی که لباسهای تو (در اینمدت کم)چرکین شود ؟ عرضکرد نه فرمود : پس چه واداشت ترا برآنچه بجا آوردی ؟ عرضکرد : ای رسولخدا صلی الله علیه وآله برای من یار بدیست که جلوه و زینت میدهد در نظر من هر چیز زشتی را و زشت میگرداند در نظر من هر چیز خوبی را ، و بتحقیق که قرار دادم برای او نصف مالم را (تا جبران کند اهانتی راکه باو نموده ام)رسولخدا بمرد تهی دست فرمود :آیا قبول میکنی ؟ عرضکرد نه . مرد توانگر گفت برای چه قبول نمیکنی ؟ گفت میترسم که داخل شود بر من آنچه بر تو داخل شده است (ازعجب و تکبر).

۲٦٠- و نیز در همان کتاب و باب ، از ابن ابی یعفوراز حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بدرستیکه فقرا و نیاز مندان مسلمانان (در بعض نسخه هاست فقراء مؤمنین) مشغول گردش و تفرج در باغهای بهشتند پیش از اغنیا و توانگران خویش بچهل خریف (خریف در بعضی از کتب هفتاد سالست) پس از آن فرمود : برای تو مثالی مانندآن بیاورم ، مثل فقیر و غنی مؤمن ، مثل دو کشتی است که آنها را از جلو باجگیری بگذرانند ، باجگیر در یکی از آنها نظر کند و چیزی (از اموال) در او

مرّ بهما على عاشر فنظر في احديهما فلم يرفيها شيئاً فقال : اسربوها ، و نظر في [الأ] خرى فاذاهي موقورة [في بعض النسخ : موقّرة] فقال : احبسوها .

۲٦۱ ـ و فيه ايضاً : باب « محاسبة العمل » عن ابن فضّال ، عمن ذكره ، عن ابى عبدالله عليه السلام ، قال : انّكم في آجال مقبوضة وايّام معدودة ، و الموت يأتي بغتة ، من يزرع خيراً يحصد غبطةً ، ومن يزرع شرّاً يحصد ندامةً ، ولكل زارع ما زرع ، ولايسبق البطيء منكم حظّه ، و لايدرك حريص ما لم يقدّر له ، من اعطى خيراً فالله اعطاه ، ومن وقى شرّاً فالله وقاه .

۲٦۲ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن واصل ، عن ابى عبدالله عليه السلام ، قال : جاء رجلٌ الى أبي ذر فقال : ما لنا نكره الموت ؟ فقال : لأنّكم عمّرتم الدنيا و أخربتم الآخرة ، فتكرهون أن تنقلوا من عمران الى خراب ، فقال له : فكيف ترى قدومنا على الله ؟ فقال :

نیابد پس اجازه عبور او دهد ، و بدیگری نظر کند و گوید او را نگهدارید که سنگین و پر بارست .

۲٦۱ـ و نیز در همان کتاب ، باب « محاسبه عمل » از ابن فضال از کسی که نامبرده او را ، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بدرستیکه شما قرار گرفتید در مدتهائی که بشتاب میرود ، و در روزهای شمرده شده ای که منتهی میشود و مرگ ناگهانی (شمارا) دریابد ، پس کسی که کشت نماید خیر و خوبی را درو میکند خوشحالی را ، و کسیکه کشت نماید شر و بدی را درو میکند ندامت و پشیمانی را ، و برای هر کشت‌وکار کننده است آنچه کشت نموده ، و پیشی نگرفته کسی بر بهره و نصیب کندرو از شما (یعنی آنچه مقدر شده از روزی برای هر کس باو خواهد رسید) و نمیرسد کسی که دارای‌حرص و طمع است چیزی راکه مقدر نشده‌برای او ، وکسی که باو خیر و خوبی رسیده خداوند باو عطا فرموده ، وکسی که از شر و بدی در امان بوده خداوند او را ازآن شر و بدی حفظ نموده .

۲٦۲ـ و نیز در همان کتاب‌و باب ، از واصل از حضرت صادق علیه السلام‌روایت شده که‌فرمود : مردی نزد ابوذرآمد و گفت : سبب چیست که ما مرگ را خوش‌نداریم فرمود : زیرا شما دنیای‌خودرا آباد وآخرت خویش راخراب کرده اید و خوش‌ندارید از محل آباد بجای خراب روید ، پس بابی‌ذر گفت چگونه می بینی ورود مارا بر خدا (یعنی انتقال ما از عالم دنیا بعالم برزخ چگونه است) فرمود : اما نیکو کار از شما

امّا المحسن منكم فكالغائب يقدم على اهله ، و امّا المسيء منكم فكالآبق يردّ على مولاه ، قال : فكيف ترى حالنا عندالله ؟ قال : اعرضوا اعمالكم على الكتاب ، انّ الله يقول : **ان الابرار لفي نعيم ، و ان الفجار لفي جحيم** . قال : فقال الرّجل : فاين رحمة الله ؟ قال : رحمةالله قريبٌ من المحسنين .

مانند شخص غائبی است که وارد میشود براهل و خویشان‌خود ، و اما گناهکار شمامانند بنده ایست که از مولای خود گریخته و اورا بسوی مولایش بر گردانند (آن مرد) گفت ای اباذر ! چگونه می بینی حال مارا نزد پروردگار ؟ فرمود : کارهای خودرا بر کتاب خدا (قرآن)عرضه بدارید ، هماناخدا میفرماید : **ان الابرار لفی نعیم و ان‌الفجار لفی جحیم** (همانا نیکوکاران از نعمتهای بهشت برخوردارند و گناهکاران در آتش دوزخ معذبند) حضرت فرمود :آنمرد بابوذر گفت : پس رحمت پروردگار کجاست ؟ فرمود : رحمت خدا به نیکوکاران نزدیکست . حضرت‌صادق علیه السلام فرمود : مردی بابی‌ذر رضی الله عنه نوشت‌که ای اباذر ! بچیزی از علم و دانش بمن عطای فاخر و نفیسی ده ، ابوذر باو نوشت همانا علم ودانش بسیارست ولی اگر توانائی داری‌که بدی نکنی در حق کسی‌که او را دوست داری پس چنین‌کن ، حضرت فرمود : آنمرد بابی‌ذر گفت : آیا دیده ای‌که کسی بدی‌کند در حق‌آنکه اورا دوست دارد ؟ ابوذر باو گفت : آری ، نفس وجان تو محبوبترین نفسهاست بسوی تو ، و هرگاه نافرمانی خدا کردی ، در حق نفس خویش بدی کرده‌ای .

گرهمی‌خواهی‌حیات‌وعیش‌خوش — گاو نفس خویش‌را اول بکش
شد همه بر بادت ایام شباب — بهردین‌ننموده ای یکدم شتاب
عمرت ازپنجه گذشت‌ویك‌سجود — کت بکارآید در اعمالت نبود
تا که دانستی زبانت را ز سود — توبه ات نسیه گناهت نقد بود
غرق دریای گناهی تا بکی — وز معاصی رو سیاهی تابکی
جد تو آدم بهشتش جای بود — قدسیان کردند بهراو سجود
یك گنه ناکرده گفتندش تمام — مذنبی مذنب برو بیرون خرام
تو طمع داری که‌با چندین گناه — داخل جنت شوی ای رو سیاه
چاه مظلم گشت ظلم ظالمان — اینچنین گفتند جمله عالمان
ایکه تو از ظلم چاهی میکنی — وز برای خویش دامی می‌تنی
گرد خون چون کرم‌پیله برمتن — بهر خود چه میکنی اندازه کن

قال ابوعبدالله عليه السلام : و كتب رجلٌ الى أبي‌ذر رضي الله عنه ، يا اباذر ! أُطرفني بشيء من العلم ، فكتب اليه انّ العلم كثير ، ولكن ان قدرت ان لاتسيء الى من تحبّه فافعل . قال : فقال له الرّجل : و هل رأيت احداً يسيء الى من يحبّه ؟ فقال له : نعم ، نفسك احبّ الأنفس اليك ، فاذا أنت عصيت الله فقد اسأت اليها .

مار نفست را بکش از ابتدا   ورنه مارت گردد آخر اژدها
لیك هر کس مور بیند مار خویش   تو ز صاحبدل کن استفسار خویش
صورت نفس ار بجوئی ای پدر   قصه دوزخ بخوان با هفت در
چونکه جزو دوزخ است این نفس ما   طبع کل دارد همیشه جزو ها
خشم توجزء سعیر ودوزخ است   هین بکش این دوزخت را تادم است
چون ز خشم آتش تو در دلها زدی   مایهٔ نار جهنم آمدی
نار بیرونی بآبی بفسرد   نار شهوت تا بدوزخ میبرد
نار شهوت را چه‌چاره نوردین   نورکم اطفاء نار الکافرین
چه کشد این نار را نور خدا   نور ابراهیم را ساز اوستا
تا ز نار نفس چون نمرود تو   وارهد این جسم همچون عود تو
تا نه‌بینی نور دین ایمن مباش   کآتش پنهان شود یکروز فاش
تا تو تاریك و ملول و تیره‌ای   دان که با دیو لعین همشیره‌ای
طفل جان از شیر شیطان باز کن   بعد از آنش با ملك انباز کن
گر ز شیر دیو جان را وا کنی   در فطام او بسی حلوا خوری
مصطفی گوید که گر گویم براست   شرح آن دشمن که در جان شماست
زهره‌های پر دلان برهم درد   نی رود ره نی غم کاری خورد
نی دلش را تاب ماند در نیاز   نی تنش را قوت صوم و نماز
پس کنم ناگفته‌تان من پرورش   تا نمانید از قرار واز روش
صحبت صالح ترا صالح کند   صحبت طالح ترا طالح کند
تن ترا درحبس آب و گل کشد   دل ترا در کوی اهل دل کشد
یکزمان صحبتی با اولیا   بهتر از صد ساله طاعت بی‌ریا
دست در ذیل ولی حق بزن   ای برادر واره از بوجهل تن

٢٦٣ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن يعقوب بن يزيد ، عمن ذكره ، عن ابى عبدالله عليه السلام ، قال : قيل لأمير المؤمنين عليه السلام عظنا واوجز ، فقال : الدّنيا حلالها حساب و حرامها عقاب ، و انّى لكم بالرّوح و لمّا تأسوا بسنّة نبيّكم ، تطلبون ما يطغيكم و لاترضون ما يكفيكم .

٢٦٤ ـ و فيه ايضاً : باب «المعافين عن البلاء» عن اسحق بن عمّار ، عن ابى عبدالله عليه السلام ، قال : سمعته يقول : انّ الله عزّ وجلّ خلق خلقاً ضنّ بهم عن البلاء ، خلقهم في عافية ، واحياهم في عافية ، وأماتهم في عافية ، و ادخلهم الجنّة في عافية .

٢٦٥ ـ و فيه ايضاً : باب « السعى في حاجة المؤمن » عن معمّر بن خلاّد ، قال : سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : انّ لله عباداً في الأرض يسعون في حوائج الناس ، هم

٢٦٣ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از يعقوب بن يزيد از كسيكه نام برده اورا از حضرت صادق عليه السلام روايت نموده كه فرمود : باميرالمؤمنين عليه السلام عرض شد كه پند و اندرز ده مارا ببيان كوتاه و مختصرى ، حضرت فرمود : در حلال دنيا حساب و در حرام آن عقابست و كجا براى شما راحتى وآسايشى است درحاليكه به پيغمبر خود اقتدا ننموده ايد ؛ طلب ميكنيد چيزى راكه متجاوز و سركش ميكند شما را و راضى و خوشنود نيستيد بآنچه كفايت ميكند شما را .

٢٦٤ـ و نيز درهمان كتاب ، باب «معافين از بلاء» از اسحق بن عمار ازحضرت صادق عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : بدرستيكه خداوند ايجاد فرمود گروهى را و نگهدارى فرمود آنان را از بلا ؛ آفريد ايشان را در حاليكه بى عيب ونقص اند ، وزنده داشت آنانرا در دنيا درحاليكه صحيح و سالمند ، و ميرانيد آنان را در حاليكه از سختيهاى مرگ و شدائد آن در امانند ، وداخل فرمود ايشان را در بهشت درحاليكه از عذاب و سختيهاى روزقيامت ايمنند .

٢٦٥ـ و نيز در همان كتاب ، باب « سعى در حاجت مؤمن » از معمر بن خلاد روايت شده كه گفت : از حضرت موسى بن جعفر عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : از براى خدا بندگانى است در روى زمين كه كوشش ميكنند در حاجت و نياز هاى مردم ، ايشانند اشخاصيكه روز قيامت بيم و هراسى (از عذاب) ندارند ، وكسيكه داخل گرداند در (دل) مؤمنى سرور و خوشحالى را (يعنى هم و اندوه اورا برطرف كند يا گرسنگى

الآمنون يوم القيامة ، و من أدخل على مؤمن سروراً فرّج الله قلبه يوم القيمة .

۲٦٦ - و فيه ايضاً : باب « قضاء حاجة المؤمن » عن خلف بن حمّاد ، عن بعض اصحابه ، عن ابی جعفر عليه السلام قال : والله لأن احجّ حجّة احبّ الیّ من ان اعتق رقبة و رقبة و رقبة و مثلها و مثلها حتّى بلغ عشراً و مثلها و مثلها حتّى بلغ السبعين ، و لئن اعول اهل بيت من المسلمين ، اسدّ جوعتهم ، وأكسوا عورتهم ، فأكفّ وجوههم عن الناس ، احبّ الیّ من أن أحجّ حجّة وحجّة وحجّة ومثلها ومثلها حتى بلغ عشراً ومثلها ومثلها حتّى بلغ السّبعين .

۲٦۷ - و فيه ايضاً : باب « السعي في حاجة المؤمن » عن ابن سنان ، قال : قال ابوعبدالله عليه السلام : قال الله عزّ و جلّ : الخلق عيالی ، فأحبّهم الیّ ألطفهم بهم و اسعاهم في حوائجهم .

اورا رفع کند یا حاجت و نیاز او را بر آرد) خداوند او را از غم و اندوه روز قیامت برهاند .

۲٦٦- و نیز در همان کتاب ، باب «قضاء حاجت مؤمن» از خلف بن حماد از بعض اصحاب ما(امامیه) از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : قسم بخداهرگاه یك حج (مستحبی) بجای آورم ، محبوبتر است بسوی‌من ازاینکه آزاد گردانم بنده ای و بنده‌ای و بنده‌ای ومانندآن ومانندآن تا به ده‌بنده رسید ومانندآن‌ومانندآن‌تا بهفتاد (بنده) رسید ، وهرآینه‌اگر کفالت کنم‌امر معاش خانواده ای از مسلمانان راوجلوگیری کنم ازگرسنگی ایشان ، و بپوشانم عورت‌آنان‌را و حفظ‌کنم‌آبروی ایشان را ازمردم محبوبتر است بسوی من ازاینکه یك حج بجای‌آورم وحجی و حجی و مانندآن‌ومانند آن تا بده (حج) رسید و مانند آن و مانند آن تا بهفتاد(حج) رسید .

۲٦۷- و نیز در همان کتاب ، باب «سعی در حاجت مؤمن» از ابن سنان روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمود : خدای با عزت و جلالت فرمود : مخلوقات عیالات منند (همانطوریکه هر کس متکفل معاش عیالات خود است منهم نیازمندیهای ایشان را بر میاورم) ومحبوبترین ایشان بسوی من کسی است که لطف و مهربانی او بمخلوق از دیگران بیشتر و سعی و کوشش او در نیازمندیهای آنان زیاد تر باشد .

۲۶۸ - و فيه ايضاً : باب « الكبائر » عن داود ، قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله : اذا زنى الرّجل ، فارقه روح الايمان ؛ قال : فقال : هو مثل قول الله عزّ وجلّ : **ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون** . ثمّ قال : غير هذا أبين منه ، ذلك قول الله عزّ وجلّ : **و أيدهم بروح منه** ؛ هو الّذي فارقه .

۲۶۹ - في الامالى الطّوسى : (الجزء العاشر) و بهذا الأسناد قال : قال الصادق عليه السلام : ثلاث دعوات لاتحجبنّ عن الله تعالى : دعاء الوالد لولده اذا برّه ، و دعوته عليه اذا عقّه ؛ و دعاء المظلوم على ظالمه ، و دعاؤه لمن انتصر له منه ؛ و رجلٌ مؤمن دعالاخ له

۲۶۸- و نیز در همان کتاب ، باب« کبائر»از داود روایت شده که گفت ازحضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم از فرمودهٔ رسولخدا صلی الله علیه و آله که‌هر گاه‌زنا کند مردی ، روح ایمان از او جدائی ومفارقت میکند (راوی) گفت حضرت فرمود: فرمودهٔ رسولخدا صلی الله علیه و آله مانند فرمودهٔ خداست در قرآن : **ولاتیمموا الخبیث منه‌تنفقون** (و قصد نکنید از اموالیکه کسب نموده و دارای آن هستیدمانده و پست‌آنرا که (در راه‌خدا) انفاق کنید (وجه مناسبت آیه شریفه با فرموده رسولخدا اینست که همانطوریکه شخص‌هر گاه چیزهای ردی و پست را در راه خدا انفاق نمود ثواب و پاداش مختصری برای انفاق اوست ولی بهرهٔ‌کامل ازآن نمی برد ، همین‌قسم است‌کسی که زناکرد ایمان ضعیف و ناچیزی برای او باقی مانده و کمال آن از بین میرود . یا مقصود اینست‌که برای شخص زناکننده صورت ایمانی باقیست و روح‌ایمان در او نیست همان قسم‌که در انفاق چیزهای ردی و پست ، در ظاهر انفاقی مشاهده میشود) سپس حضرت فرمود : غیر این‌آیه شباهتش با فرمودهٔ رسولخدا واضح‌تراست و آن فرمودهٔ خدا در قرآنست :**و ایدهم بروح منه** (و توانائی بخشید ایشانرا بروحی از خود) همان روح است که از شخص زنا کننده جدائی میکند ، و چنانچه در مجمع البیان هم هست : مراد از روح‌ایمان مرتبه‌کامله اوست‌که نسبت او بایمان نسبت روح باجسد است .

۲۶۹- در امالی طوسی ، جزء دهم ، بسندهای‌سابق روایت شده که حضرت‌صادق علیه‌السلام‌فرمود : سه‌دعاست که مانعی برای‌آنها ازاجابت پروردگار متعال‌نیست : دعای پدر در حق فرزندش هر گاه احسان و نیکی باو کرد ، و نفرین پدر در حق اوهر گاه فرزند نسبت بپدرکاری نمودکه موجب عاق اوگردد ؛ و نفرین مظلوم برکسی که باو ظلم‌کرده ، ودعای او درباره کسی که از او بنفع‌خود یاری جسته ؛ ودعای مرد مؤمن

مؤمن وا ساه فينا ، و دعاؤه عليه اذا لم يواسه مع القدرة عليه واضطرار أخيه اليه .

۲۷۰ - في مجموعة الورّام : باب « الاسماء و الكنى و الالقاب » انس ، عن رسول الله صلّى الله عليه وآله : من رفع قرطاساً من الأرض مكتوباً عليه : بسم الله الرّحمن الرحيم اجلالاً لله ولأسمه عن أن يداس ، كان عندالله من الصّديقين وخفّف عن والديه وإن كانامشركين .

۲۷۱ - في الامالي الطوسي : (الجزء الخامس عشر) عن الحسن بن علي بن ابي حمزة ، قال : اخبرني داود بن كثير الرّقي ، قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : من احبّ أن يخفّف الله عزّ و جلّ عنه سكرات الموت فليكن لقرابته وصولاً و بوالديه باراً ، فاذا كان كذلك هوّن الله عزّ و جلّ عليه سكرات الموت ، و لم يصبه في حيوته فقرٌ ابداً .

۲۷۲ - جواهر السنية : باب « سيدنا خاتم الأنبياء صلّى الله عليه وآله » عن انس ، قال : قال

در بارهٔ برادر دینی‌خود که او را در راه محبت و دوستی ما بمال خود یاری نموده است ؛ و نفرین در باره او هرگاه او را بمال خود یاری‌نکند با توانا بودن‌بر یاری نمودن او و مضطر بودن برادر دینی بآن کمك .

۲۷۰- در مجموعه ورام ، باب« اسماء و کنی و القاب» انس از رسولخداصلی‌الله علیه وآله روایت کرده : کسیکه پاره کاغذی را از روی زمین‌بردارد که در آن « بسم‌الله الرحمن الرحیم » نوشته شده باحترام ذات مقدس پروردگار و نام مبارك او و از جهت اینکه مبادا پایمال شود ، نزد خدا از جملهٔاهل خیر و صلاح‌و راستگویان باشدوعذاب از پدر و مادر او تخفیف داده شود اگر چه مشرك باشند .

۲۷۱- درامالی طوسی ، جزءپانزدهم ، ازحسن‌بن‌علی‌بن‌ابی‌حمزه روایت شده که گفت : داودبن کثیررقی بمن خبردادو گفت‌شنیدم از حضرت صادق‌علیه‌السلام که‌میفرمود : کسیکه دوست دارد خداوند سکرات مرگ رابر او سبك گرداند ، پس باید صلهٔارحام و خویشان خودکند ، و بپدر و مادر خود احسان و نیکی نماید ، و هرگاه چنین کند آسان گرداند خداوند بر او سختیهای مرگ را و تازنده است هیچگاه فقر و بی‌چیزی باو نرسد .

۲۷۲- جواهر السنية : باب «سرور ما خاتم انبیاء صلی الله علیه وآله» از انس روایت شده که گفت رسولخداصلی الله‌علیه وآله فرمود : خدای باعزت و جلالت‌فرموده : هرگاه متوجه نمودم بسوی بنده ای از بندگان خویش بلا و مکروهی را در بدن یا

رسول الله صلی الله علیه و آله : قال الله عزّ وجلّ : اذاوجّهت الی عبد من عبادی مصیبة في بدنه اوماله او ولده ، ثمّ استقبل ذلك بصبر جميل ، استحييت منه يوم القيمة أن أنصب له ميزاناً اوانشر له ديواناً .

۲۷۳ - في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب « سوء الخلق » عن سيف بن عميره ، عمن ذكره ، عن ابی عبدالله علیه السلام قال : انّ سوء الخلق ليفسد الايمان كما يفسد الخلّ العسل .

۲۷٤ - و فيه ايضاً : باب « درجات الايمان » عن عمّار بن ابی الاحوص ، عن ابی عبدالله علیه السلام قال : انّ الله عزّ وجلّ وضع الايمان على سبعة أسهم : على البرّ والصّدق واليقين و الرّضا و الوفاء و العلم و الحلم ؛ ثمّ قسّم ذلك بين النّاس ، فمن جعل فيه هذه السبعة الأسهم فهو كامل محتمل ، و قسّم لبعض النّاس السّهم ، و لبعض السّهمين ، و لبعض الثلاثة ، حتّى انتهوا الى [ال] سبعة ، ثمّ قال : لا تحملوا على صاحب السّهم سهمين ، و لا على صاحب السّهمين ثلاثة ، فتبهضوهم ؛ ثمّ قال كذلك حتّى ينتهی الی

مال یا فرزندان او(و آن بنده)استقبال کرد آنرا بصبر و شکیبائی نیکوئی ، حیامیکنم از او در روز قیامت از اینکه بپا دارم برای او میزانی ، یا نشر دهم نامهٔ عملش را (چون پروردگار از عروض حالات ، منزه است لذا امثال این الفاظ که باو نسبت‌داده میشود مقصود نتیجه آنحالات است و در اینجا مراد از حیا ترك عذابست) .

۲۷۳ - درکافی ، کتاب ایمان و کفر ، باب « سوء خلق » از سیف بن عمیره از کسیکه از او نقل نموده‌از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود : بداخلاقی فاسد و تباه گرداند ایمان‌را همچنانکه‌سرکه عسل‌را ضایع گرداند .

۲۷٤- و نیز درهمان کتاب ، باب «درجات ایمان » از عمار بن ابی الاحوص از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که‌فرمود : بدرستیکه‌خدای متعال قرارداده‌ایمان‌را مرکب از هفت‌جزء : از نیکوکاری ؛ راستگوئی ؛ اعتقادمحکم بخدا ودین ؛ خشنودی‌بقضاء (پروردگار) وفاء بعهد و پیمان ؛ داشتن دانش ؛ بردباری ؛ سپس قسمت فرمود آنرا بین مردم ، پس کسی که این هفت جزء در او قرار داده شده ایمانش کاملست و قبول شرایط و ارکان آن نموده ، و جهت بعضی از مردم یك‌سهم و برای بعضی دیگردوسهم و برای بعضی‌سه سهم تا بهفت‌سهم‌رسید ، سپس فرمود دارندهٔ یکسهم را دو سهم‌تحمیل نکنید و نه بر دارندهٔ دو سهم سه سهم را که بر او گران آید و موجب مشقت و تعب‌او

[الا] سبعة .

۲۷۵ ـ و فيه ايضاً : باب « سوء الخلق » عن السكوني ، عن أبی عبدالله عليه السلام ، قال : قال النبیّ صلى الله عليه وآله وسلم : أبی الله عزّ و جلّ لصاحب الخلق السيّء بالتوبة ، قيل : و كيف ذاك يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ؟ قال : لأنّه اذا تاب من ذنب وقع في ذنب اعظم منه .

۲۷۶ ـ و فيه ايضاً : باب « العفو » عن ابی اسحق السّبيعی رفعه ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ألا أدلّكم على خير اخلاق الدّنيا و الآخرة ؟ تصل من قطعك ، و تعطی من حرمك ، وتعفواعمن ظلمك .

۲۷۷ ـ و فيه ايضاً : باب «الاهتمام بامور المسلمين و النصيحة لهم» عن السكونی ، عن ابی عبدالله عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من أصبح لايهتمّ بامور المسلمين فليس بمسلم .

شود ، پس از این بهمین طریق فرمود تا بهفت سهم رسید .

۲۷۵ـ و نیز در همان کتاب ، باب «سوء خلق» از سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده : خداوند با عزت و جلالت قرار نداده برای شخص بد خلق ثبات بر توبه را ، بآنحضرت عرض شد برای چه ؟ فرمود : زیرا هر گاه که از گناهی توبه نمود واقع میشود در گناهی بزرگتر از آن (بجهت اینکه شخص بد خلق ، کار زشت ملکهٔ او شده و اگر از گناهی توبه نماید مانند آن گناه رامرتکب شود ، پس هم گناه کرده و هم توبه‌خودرا شکسته است).

۲۷۶ـ و نیز در همان کتاب ، باب «عفو» از ابی اسحق سبیعی مرفوعاً روایت شده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : آیاراهنمائی نکنم شما را ببهترین اخلاق دنیا و آخرت (بهترین اخلاق اینست که) پیوستگی کنی با کسی که رشتهٔ خویشی و محبت‌خودرا با تو قطع کرده ، و عطا کنی کسی‌را که ترا از عطای خویش محروم کرده ، و گذشت کنی از کسی که بتو ظلم کرده .

۲۷۷ـ و نیز در همان کتاب ، باب «اهتمام بامور مسلمین و پند و اندرز ایشان» از سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که صبح کند در حالیکه برای امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد مسلمان (کامل) نیست .

۲۷۸ ـ و فیه ایضاً : في ذلك الباب و بهذاالأسناد ، قال : قال رسول الله صلّى الله عليه وآله : انسك النّاس نسكاً انصحهم جيباً واسلمهم قلباً لجميع المسلمين .

۲۷۹ ـ و فیه ایضاً : باب « الاصلاح بين النّاس » عن مفضّل ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : اذا رأيت بين اثنين من شيعتنا منازعة فافتدها من مالي .

۲۸۰ ـ و فیه ایضاً : باب « المراء و الخصومة و معاداة الرّجال » عن احمد بن ابی عبدالله ، عن بعض اصحابه رفعه ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : من زرع العداوة حصد ما بذر .

۲۸۱ ـ و فیه ایضاً : في ذلك الباب « عن عمر بن يزيد ، عن ابی عبدالله عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلّى الله عليه وآله : ما كان جبرئيل عليه السلام يأتيني الّا قال : يا محمّد ! اتّق شحناء

۲۷۸- و نیز در همان کتاب و باب و اسناد (راوی) گفت رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : عابد و زاهد ترین مردم از حیث زهد و عبادت کسی است که پاك دل تر از دیگران باشد (یعنی بی غل و غش تر باشد) و قلبش سالمتر از دیگران باشد(یعنی خالی از کینه و حسد ومانند آن باشد) برای تمام مسلمانان .

۲۷۹- و نیز در همان کتاب ، باب « اصلاح بین مردم » از مفضل روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرموده : هر گاه بین دو نفر از شیعیان من نزاعی مشاهده کردی سازش بده آنرا بمال من .

۲۸۰- و نیز در همان کتاب ، باب « مراء و خصومت و معادات رجال » از احمد بن ابی عبدالله علیه السلام از بعض اصحابش مرفوعاً نقلکرده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمود : کسی که تخم عداوت و دشمنی (در دلها) کشت ، درو میکند آنچه را که کشت نموده‌است .

۲۸۱- و نیز در همان کتاب و باب ، از عمر بن یزید از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که گفت : رسولخداصلی‌الله‌علیه وآله فرمود : هیچ زمانی جبرئیل بر من نازل نشد مگر اینکه گفت ای محمد ! بپرهیز از کینه توزی و دشمنی بامردم .

اصل کینه دوزخ است و کین تو　　جزء آن کل است خصم دین تو
چون تو جزو دوزخی هین گوشدار　　جزو سوی کل خود گیرد قرار
ور تو جزو جنتی ای نامدار　　عیش تو باشد چو جنت بر قرار
تلخ با تلخان یقین ملحق شود　　کی دم باطل قرین حق شود

الرّجال و عداوتهم .

۲۸۲ - في الوسائل : (كتاب‌الجهاد) باب « استحباب كثرة البكاء من خشية الله »
عن احمدبن الحسن الحسيني ، عن الحسن بن‌علي العسكري عليه‌السلام ، عن آبائه ، قال : قال الصادق عليه‌السلام : انّ الرّجل ليكون بينه وبين الجنّة اكثر ممّا بين‌الثرى الى العرش لكثرة ذنوبه ، فماهو الّا ان يبكي من‌خشية الله عزّ و جلّ ندماً عليها ، حتّى يصير بينه و بينها اقرب من جفنه الى مقلته .

۲۸۳ - في الكافي : (كتاب الدّعاء) عن صالح بن رزين و محمّد بن مروان و غيرهما ، عن ابي عبدالله عليه‌السلام قال : كلّ عين باكية يوم القيمة الّا ثلاثة ، عينٌ غضّت عن محارم

طیبات آمد بسوی طیبین / مر خبیثان را خبیثات است و هین
طبلها در پیش عطاران ببین / جنس را با جنس خود کرده قرین
تو رهائی جو ز ناجنسان بجد / صحبت نا جنس گور است و لحد

۲۸۲- در وسائل ، کتاب جهاد ، باب « استحباب کثرت بکاء از ترس خدا » از احمد بن حسن الحسینی ، از حسن بن علی العسکری علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت کرده که گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمود : بدرستیکه بسا هست که فاصله بین شخص و بهشت ، بیش از زمین تا عرش پروردگار است برای بسیاری گناهان او پس نیست او مگر اینکه میگرید از ترس پروردگار با عزت و جلالت در حالیکه نادم و پشیمان است از کرده های خویش تا اینکه میگردد فاصله بین او و بهشت نزدیکتراز پلك چشم او به چشمش .

۲۸۳- در کافی ، کتاب دعاء از صالح بن رزین و محمد بن مروان و غیر ایشان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هر چشمی (روز قیامت) گریانست مگر سه چشم (مقصود از چشم گریان اینست که صاحب آن در اذیت و آزار است) چشمی که بپوشد خودرا از محرمات خدا (یعنی نظر خودرا بچیزهای حرام نیندازد) و چشمی که در راه رضای خدا شب بیدار باشد (یعنی در اطاعت خدا و انجام کارهای خیر بیدار است) و چشمی که در دل شب از ترس خدا اشك بریزد .

زاری و گریه قوی سرمایه ایست / رحمت کلی قوی تر دایه ایست
دایه و مادر بهانه جو بود / تا که کی آنطفل گریان میشود
طفل حاجات شما را آفرید / تا بنالید و شود فیضش مزید

الله ، وعينٌ سهرت في طاعة الله ، وعينٌ بكت في جوف اللّيل من خشية الله .

۲۸۴ - في مجموعة الورّام : (اوائل الكتاب) قال النبي صلى الله عليه وآله : انّ الله اذا احبّ عبداً ابتلاه ليسمع تضرّعه .

۲۸۵ - في المجلّد التاسع عشر من البحار ، باب « فضل البكاء و ذم جمود العين » « الخصال » عن ابن عباس ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : سبعة في ظلّ عرش الله عزّ وجل يوم لاظلّ الّا ظلّه : امامٌ عادل ؛ و شابٌ نشأ في عبادة الله عزّ وجل ؛ و رجلٌ تصدّق

های و هوی باد و شیر افشان ابر　در غم مایند یکساعت تو صبر
فی السماء رزقکم نشنیده‌ای　اندرین پستی چه بر خسبیده ای
با تضرع باش تا شادان شوی　گریه کن تا عاقبت خندان شوی
که برابر می نهد شاه مجید　اشک را در فضل با خون شهید
هر تضرع کان بود با سوز و درد　آن تضرع را اثر باشد بمرد
هر که را حق از بلایش واخرد　جان او را در تضرع آورد
قوم یونس را چه پیدا شد بلا　ابر پر آتش جدا شد از سما
برق میانداخت می سوزید سنگ　ابر میغرید و رخ میریخت رنگ
ما همی دانیم هر راز شما　لیك میخواهیم آواز شما
تا نگرید طفل کی نوشد لبن　تا نگرید ابر کی خندد چمن
ای برادر طفل طفل چشم تست　کام خود موقوف زاری دان نخست
گرهمی خواهی که مشکل حل شود　خار محرومی بگل مبدل شود
گرهمی خواهی که آن خلعت رسد　پس بگریان طفل دیده برجسد

۲۸۴- در مجموعهٔ ورام (اوائل کتاب) روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود : بدرستیکه‌خداهر گاه دوست بدارد بنده‌ای‌را ، او را ببلائی گرفتار سازد تا ناله و زاری او را بشنود .

۲۸۵- در جلد نوزدهم از بحار ، باب «فضل بکاء و ذم جمود عین »خصال ازابن عباس نقلکرده که گفت رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود : هفت طایفه اند(ازمردم) که در سایه عرش پروردگارند روزی که سایه ای جز سایهٔ عرش خدا نیست(سایهٔعرش کنایه‌از آسایش و راحتیست) پیشوائی که بین مردم بعدل و داد رفتار نموده ؛ جوانی که در عبادت و پرستش خدا نشوو نماکرده (یعنی جوانی خود راصرف عبادت خدا نموده) مردی که بدست راست خود صدقه ای بدهد و آن را از دست چپ خویش پوشیده دارد

بيمينه فاخفاه عن شماله ؛ و رجلٌ ذكر الله عزّ وجلّ خالياً ففاضت عيناه من خشية الله ؛ و رجلٌ لقى أخاه المؤمن فقال انّى لأحبّك في الله عزّ وجلّ ؛ و رجلٌ خرج من المسجد و في نيّته أن يرجع اليه ؛ ورجلٌ دعته امرأة ذات جمال إلى نفسها ، فقال : انى أخاف الله ربّ العالمين .

۲۸٦ - في الامالى الطوسى : (الجزء الرابع عشر) عن سعيد بن مسلم ، عن على بن الحسين ، عن ابيه ، عن على عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من رضى من الله بالقليل من الرّزق ، رضى الله منه بالقليل من العمل ، و انتظار الفرج عبادة .

۲۸۷ - في مجموعة الورّام : (اوائل الكتاب) قال : (يعنى مجاهد) دخل النبى صلى الله عليه وآله وسلم على شابّ وهو في الموت ، فقال : كيف تجدك ؟ قال : ارجوا الله يارسول الله وأخاف ذنوبى ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : لايجتمعان في قلب عبد في مثل هذا الموطن الّا اعطاه الله ما يرجوا و آمنه ممّا يخاف .

(یعنی پنهانی صدقه دهد و کسی از دادن صدقه او مطلع نگردد) مردی که یاد خدا کند در حال خلوت و تنهائی و اشک دیدگان او از ترس خدا جاری شود ؛ مردیکه ملاقات کند برادر مؤمن خود را پس باو بگوید من ترا دوست دارم در راه رضای خدا ؛ مردی که بیرون رود از مسجد در حالیکه قصدش این باشد که بمسجد بر گردد ؛ مردیکه بخواند او را بسوی خود زنیکه صاحب جمالست (از راه حرام) و آن مرد(اجابت نکند آن زن را) در جواب او گوید ، من میترسم خدائی را که پروردگار عالمیانست .

۲۸٦- در امالی طوسی ، جزء چهاردهم از سعید بن مسلم از علی بن الحسین از پدر بزرگوارش از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : کسی که از خدا بروزی کمی راضی و خوشنود باشد خداوند از عمل اندك او راضی خواهد بود ، و انتظار فرج ثواب عبادت را دارد.

۲۸۷- در مجموعهٔ ورام است (اوائل کتاب) که مجاهد گفت : پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله بر جوانی وارد شد که در حال نزع و جان دادن بود ، باو فرمود : چگونه خود را (در اینحال) می یابی ؟ عرضکرد ای رسولخدا ! برحمت پروردگار امیدوار واز گناهان خویش خائف و ترسانم ، رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود : بیم و امیدجمع نمیشود در دل بنده‌ای در چنین حال ، مگر آنکه عطا فرماید اورا خدا آنچه امیددارد و ایمن گرداند او را از آنچه میترسد .

۲۸۸ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الکتاب) ابوسعید الخدری ، قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : انّ الله عزّ و جلّ یستحیی من عبده اذا صلّی فی جماعة ثمّ سأله حاجة أن ینصرف حتّی یقضیها .

۲۸۹ ـ و فیه ایضاً : (اوائل الکتاب) و قال صلی الله علیه و آله : من خزن لسانه ستر الله عورته ، و من کفّ غضبه کفّ الله عنه عذابه ، و من اعتذر الی الله عزّ و جلّ قبل عذره و تجاوز عنه .

۲۹۰ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الکتاب) قال صلی الله علیه و آله : اعظم الناس همّاً المؤمن الّذی یهتمّ لدنیاه و آخرته .

۲۹۱ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الکتاب) و عنه صلی الله علیه و آله انّه قال : من صلّی رکعتین فی خلاء لایراه الّا الله عزّ وجلّ والملائکة ، کانت له برائة من النّار .

۲۹۲ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الکتاب) و قال صلی الله علیه و آله : اکثروا من الأستغفار ، فانّ

۲۸۸ـ و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از ابوسعید خدری نقلشده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : بدرستیکه خدای با عزت و جلالت حیا میفرماید از بندۀ خود هرگاه بجماعت نماز گذارد پس از آن ازخدا حاجت و نیازی را مسئلت نماید اینکه از جای خود بر خیزد تا حاجت او را رواسازد (مراد از حیا که نسبت بخدا داده میشود نتیجه آنست که قضای حاجت بنده و نومید نکردن اوست).

۲۸۹ـ و نیزدر همان کتاب(اوائل کتاب)حضرت فرموده : کسی که باز داردزبان خودرا (از گفتار بد) بپوشاند خدا عورت او را (مراداز عورت چیزهائی است که شخص میل ندارد دیگران بر آن آگاه شوند) و کسی که جلوی غضب خودرا بگیرد حفظ نماید خداوند او را از عذاب خویش ، و کسیکه عذر خواهی نماید (از گناهان خود) بسوی پروردگار با عزت و جلال ، خداوند عذر او بپذیرد و از او درگذرد .

۲۹۰ـ و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) حضرت فرموده : بزرگترین مردم از جهت فکر و اندیشه ، شخص با ایمانی است که می اندیشد برای دنیا و آخرت خویش.

۲۹۱ـ و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرمود : کسی که دو رکعت نمازدرخلوت و پنهانی بجای آورد که نه بیند آنرا مگرخدای وفرشتگان برای اوست بیزاری از آتش .

۲۹۲ـ و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرموده :

الله عزّ وجلّ لم يعلّمكم الأستغفار الّا وهو يريد أن يغفر لكم .

٢٩٣ ـ و فيه ايضاً : (اوائل الكتاب) و قال صلى الله عليه وآله وسلم : اذا كان للرّجل على أخيه دين فأخّره إلى أجل ، كان له صدقة ؛ فأن أخّره بعد أجله ، كان له بكلّ يوم صدقة .

٢٩٤ ـ وفيه ايضاً : (اوائل الكتاب) وقال صلى الله عليه وآله وسلم ألا كلّكم راع و كلّكم مسؤل عن رعيّته ، فالأمير على النّاس راع وهومسؤل عن رعيّته ، والرّجل راع على أهل بيته و هو مسؤل عنهم ، والمرأة راعية على أهل بيت بعلها وهي مسؤلة عنهم ، والعبد راع على مال سيّده وهومسؤل عنه ؛ ألا فكلّكم راع و كلّكم مسؤل عن رعيّته .

٢٩٥ ـ وفيه ايضاً : (اوائل الكتاب) وعنه صلى الله عليه وآله وسلم : اذا اراد الله بقوم خيراً أهدى اليهم هديّة ؛ قيل : وما تلك الهدية يا رسول الله صلّى الله عليك ؟ قال : الضّيف ينزل

زیاد گردانید استغفارو طلب آمرزش را ، زیرا خدای باعزت و جلال یاد نداده بشما استغفار را مگر اینکه اراده فرموده که بیامرزد شمارا .

٢٩٣ـ و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرمود : هر گاه مردی از برادر دینی خویش طلبی داشته باشد وآن طلب را تا زمان معینی بتأخیر بیندازد برای او (اجر وپاداش) صدقه است ، و اگر پس از رسیدن مدت ، مطالبه خودرا بتأخیر اندازد برای او جهت هر روزآن (اجر و پاداش) صدقه است .

٢٩٤ـ و نیز درهمان کتاب (اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرموده : آگاه باشید تمام شما موظف به نگهبانی و مراقبت هستید ، و همهٔ شما از رعایا و آنانکه برایشان تسلط وقدرت دارید پرسش میشوید (روز قیامت) پس امیر وفرمانده بر مردم مراقب و نگهبانست و از رعایای او از وی پرسش میشود ؛ و مرد بر اهل خانهٔ خود مراقب و نگهبانست و از خانوادهٔ او از وی پرسش میشود ؛ و زن بر اهل خانهٔ شوهر خویش مراقب و نگهبانست و از اهل خانه شوهر او از وی پرسش میشود ؛ وبنده برمال مولای خود مراقب و نگهبانست وازمال مولای او از وی پرسش میشود ؛ آگاه باشید تمام شما نگهبانانید و تمامی شما از رعایای خود پرسش میشوید .

٢٩٥ـ و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب)ازرسولخدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : هر گاه اراده فرماید خداوند بجماعتی خیری را ، بسوی ایشان هدیه ای عطا میفرماید ، عرض شد چیست آن هدیه ، ای رسولخدا درود خدا بر تو ؟ فرمود :

برزقه ویرحل وقد غفرلأهل المنزل .

٢٩٦ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الکتاب) ابوایّوب الأنصاری ، قال : قال رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم یا اباایوّب ! ألااخبرك و ادلّك علی صدقة یحبّها الله ورسوله ؟ تصلح بین النّاس اذا تفاسدوا وتباعدوا .

٢٩٧ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الکتاب) وقال صلّی الله علیه وآله وسلّم : لایزال النّاس بخیر مالم یستعجلوا ، قیل یا رسول الله صلّی الله علیك ! و کیف یستعجلون ؟ قال : یقولون دعونا فلم یستجب لنا .

٢٩٨ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الکتاب) و عنه صلّی الله علیه وآله وسلّم انّه قال : طهّروا أفواهکم بالسّواك ، فانّها طریق القرآن .

٢٩٩ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الکتاب) وقال صلّی الله علیه وآله وسلّم : لایتمنّین أحدکم الموت ،

میهمانست که وارد میشود با روزی خود و کوچ میکند در حالیکه گناه اهل منزل آمرزیده شده .

٢٩٦ـ و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از ابو ایوب انصاری روایت شده که گفت : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : ای ابا ایوب ! آیا دلالت و راهنمائی نکنم ترا بصدقه ای که دوست میدارد آنرا خدا و رسول او ؟ (آن اینست که) سازش دهی بین مردم را هر گاه اختلاف و دشمنی بین آنان باشد و از یکدیگر دوری کنند .

٢٩٧ـ و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب)از آنحضرت روایت شده که فرموده : همیشه مردم در خیر و خوبی باشند تا زمانیکه عجله و شتاب نمی کنند ، عرض شد ای رسول پروردگار درود خدا بر تو باد ، چگونه عجله و شتاب میکنند ؟ فرمود : میگویند خدا را خواندیم و اجابت نفرمود ما را (چنانچه در روایت است شخصی را که خداوند بدعا موفق نمود ، باب اجابت را بروی او باز نماید و باید دست از دعا بر ندارد تا بمقصود خویش رسد .

میان عاشق و معشوق فرق بسیار است چو یار ناز نماید شما نیاز کنید

٢٩٨ـ و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) و از آنحضرت روایت شده که فرمود : دهانهای خودرا بمسواك پاك و پاکیزه گردانید ، زیرا دهان راه قرآنست (یعنی بواسطهٔ دهان سخنان حق ادا میشود).

٢٩٩ـ و نیز در همان کتاب(اوائل کتاب)از آنحضرت روایت شده که فرموده :

فانّ هول المطّلع شدید ، و انّ من سعادة المرء أن یطول عمره ویرزقه الله الإنابة .

٣٠٠ ـ وفیه ایضاً (اوائل الکتاب) وقال ﷺ : لاتزال طائفة من امتی ظاهرین علی الحقّ ، لایضرّهم من خذلهم حتّی یأتی امرالله وهم کذلك .

٣٠١ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الکتاب) قال رسول الله ﷺ : ماانعم الله علی عبده من نعمة صغیرة ولا کبیرة فقال : الحمد لله ، الّاکان قداعطی اکثرممّا اخذ .

٣٠٢ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الکتاب) وعنه ﷺ انّه قال : حوسب رجل ممن کان قبلکم فلم یجدله من الخیرشیء ، الّا انّه کان رجلاً موسراً وکان یخالط النّاس و

آرزو نکند یکی از شما مرگ را ، زیرا هول مطلع سخت و دشوار است (مقصود از هول مطلع بضم میم و فتح لام ، امور اخرویه و مواقف قیامت است که شخص پس از مرگ بر آنها آگاه میشود و موجب بیم و هراس است) و همانا از سعادت و نیکبختی مرد اینست که طولانی شود عمر او و نصیب و روزی او گرداند خداوند توبه و بازگشت را .

٣٠٠ـ و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از رسولخدا صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود : همیشه مردمانی از امت من یاری کننده حق و حقیقتند ، و ضرر نمیرساند نصرت و یاری نکردن دیگران ایشان را تا اینکه میآید آنانرا امر خدا (یعنی مرگ) در حالیکه ایشان بر طریقه خود ثابت و برقرارند .

٣٠١ـ ونیز در همان کتاب(اوائل کتاب) از رسولخدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود : خداوند عطا نفرمود بر بندهٔ خود نعمت کوچك یا بزرگی را ، پس بنده گفت : الحمد لله (تمام حمد و ستایش مختص بپروردگارست) مگر اینکه آن بنده ادا نموده حق آن نعمت را زیادتر از آنچه دریافت کرده است(یا مقصوداینست که موفقیت بنده بر حمد پروردگار که نعمتی از نعم الهی است بزرگتر است از نعمتی که باو عنایت شده).

٣٠٢ـ و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرمود : بحساب مردی که پیش از شما در دنیا بود رسیدگی شد پس نیافت برای خود از حسنات و کارهای خیر چیزی ، مگر آنکه او مرد توانگری بود و با مردم معاشرت و آمیزش داشت و بغلام و نوکرهای خود فرمان میداد که از اشخاص تنگدست در گذرید (یعنی از کسانیکه بمن بدهکارند و بواسطهٔ تهی دستی توانای اداء قرض خویش نیستند گذشت

کان یأمر غلمانه أن یتجاوزوا عن المعسر ، فقال الله تبارك و تعالی : نحن أحقّ بذلك منه ، تجاوزوا عنه .

۳۰۳ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الکتاب) وقال صلّی الله علیه وآله وسلّم : علیکم بذکر الله فانّه شفاء، وایّاکم وذکر النّاس فانّه داءٌ .

۳۰٤ ـ في الکافي : (کتاب الایمان و الکفر) باب « الاصرار علی الذنوب » عن جابر ، عن ابی جعفر علیه السلام في قول الله عزّ وجلّ : **ولم یصروا علی ما فعلوا و هم**

نموده و از حق من بر آنها در گذرید) پس خدای منزه و بر تر از هرچیز فرمود : ما از او بگذشت کردن سزاوارتریم ، در گذرید از او .

۳۰۳ـ و نیز در همان کتاب(اوائل کتاب) حضرت فرمود : بر شما باد بیاد خدا بودن ، زیرا یاد خدا شفاست (یعنی توجه و امید شما در اصلاح کار ها بخدا باشد زیرا بمقصود خویش خواهید رسید) و بپرهیزید از یاد مردم بودن ، زیرا یاد مردم باعث ابتلاست (یعنی توجه وامید بمردم نداشته باشید زیراآن بیشتر سبب گرفتاری شود) .

ای خدا ای فضل تو حاجت روا بی تو یاد هیچکس نبود روا
تلخ تر از فرقت تو هیچ نیست جز وصالت غیر پیچاپیچ نیست

۳۰٤ـ درکافی : کتاب ایمان و کفر ، باب «اصرار بر ذنوب» از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده در فرمودهٔ خدای باعزت و جلال : **ولم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون** . (و اصرار نمیکنند بر آنچه بجا آوردند از گناهان درحالیکه عالم و دانا باشند بمعصیت بودن آن)حضرت فرمود : اصرار اینست که شخص مرتکب گناهی شود پس طلب آمرزش نکند (از خدا) و بخاطر خود نیاورد توبه و بازگشت را ، اینست اصرار .

بر دلت زنگار بر زنگار ها جمع شد تا کور شد زاسرارها
مرد آهنگر که او زنگی بود دود را با روش همرنگی بود
مرد رومی گر کند آهنگری رویش ابلق گردد ازدود آوری
پس بداند زود تأثیر گناه پس بنالد زار و گوید کای اله
چونکه اصرار وبدی پیشه کند خاك اندر چشم اندیشه کند
توبه نندیشد دگر شیرین شود بردلش آن جرم تا بیدین شود
آن پشیمانی و یارب رفت ازو ماند بر آئینه زنگ تو بتو

يعلمون . قال : الاصرار هو أن يذنب الذنب فلا يستغفر الله ولا يحدّث نفسه بتوبة ، فذلك الأصرار .

۳۰۵ - في مجموعة الورّام : (اوائل الكتاب) وعنه صلّى الله عليه وآله انّه قال : على كلّ مسلم في كلّ يوم صدقة ، قالوا : ومن يطيق هذا ؟ قال : اماطتك الأذى عن الطّريق صدقة ، و ارشادك الطّريق صدقة ، و عيادة المريض صدقة ، واتباع الجنازة (وفي نسخة : الجنائز) صدقة ، وامرك بالمعروف صدقة ، ونهيك عن المنكر صدقة . وردّك السلام صدقة .

۳۰٦ - وفيه ايضاً : (اوائل الكتاب) عن امير المؤمنين عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلّى الله عليه وآله : اذا ابغض النّاس فقراءهم وأظهروا عمارة أسواقهم و تباركوا على جمع أموالهم (وفي نسخة : الدّراهم) رماهم الله بأربع خصال : بالقحط من الزّمان ، والجور من السلطان والخيانة من ولاة الحكّام ، والشّوكة من العدوان .

۳۰۷ - وفيه ايضاً : (اوائل الكتاب) عبدالله بن سليمان ، قال : سمعت أبا عبدالله

آهنش را زنگها خوردن گرفت — گوهرش را زنگ کم کردن گرفت
بس چه چاره جز پناه چاره گر — نا امیدی مس وا کسیرش نظر
نا امیدیها به پیش او نهید — تا ز درد بی دوا بیرون جهید

۳۰۵- درمجموعهٔ ورام(اوائل کتاب) از آنحضرت روایت شده که فرمود : لازمست بر هر مسلمانی دادن صدقه در هر روز ، عرض شدکی بر آن قدرت و توانائی دارد ؟ فرمود : بر طرف کردن تو از راه (مردم) چیزی که موجب اذیت و آزار آنان باشد صدقه‌است ، و راهنمائی کردن تو راه را صدقه است ، و عیادت کردن مریض صدقه‌است ، و تشییع جنازه کردن صدقه است ، وامر کردن تو بکارهای خیر و شایسته صدقه است ، و باز داشتن تو (کسی را) از کارهای زشت و ناپسند صدقه است ، و جواب سلام دادن تو صدقه است .

۳۰٦ - و نیز در همان کتاب(اوائل کتاب) از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : هر گاه مردم فقرا و نیازمندان خودرادشمن دارند ، وبآبادانی بازارهای خویش جلوه‌دهند ، و کوشش‌وشتاب کنند در جمع کردن مال ، مبتلا سازد خداوند آنها را بچهار بلا : تنگی قوت وآذوقه ؛ ظلم و ستم سلطان ؛ خیانت نزدیکان فرمانروایان ؛ عظمت وبزرگی دشمنان .

۳۰۷ - و نیز در همان کتاب (اوائل کتاب) عبدالله بن سلیمان گفت : از حضرت

عليه السلام يقول : انّ الله وسّع في ارزاق الحمقى ، ليعتبر العقلاء ويعلموا انّ الدّنيا ليس ينال ما فيها بعمل ولاحيلة .

٣٠٨ - في الكافي : (كتاب الايمان والكفر) عن طلحة بن زيد ، عن ابى عبدالله عليه السلام قال : العامل بالظّلم والمعين له والراضى به شركاء ثلاثتهم .

٣٠٩ - في مجموعة الورّام : (اوائل الكتاب) محمد بن مسلم ، عن ابى جعفر عليه السلام قال : كان علی عليه السلام يقول : انّماهوالرّضا والسّخط ، وانّما عقرالنّاقة رجلٌ واحد ، فلمّا رضوا أُصابهم العذاب ، فاذا ظهرامام عدل ، فمن رضى بحكمه و أعانه على عدله فهو وليّه ، و اذا ظهر امام جور ، فمن رضى بحكمه وأعانه على جوره فهووليّه .

٣١٠ - وفيه ايضاً : باب « الروايح وما جاء في الطيب » و قال صلى الله عليه وآله : ركعتان على اثرطيب أفضل من سبعين ركعة ليست كذلك .

صادق عليه السلام شنيدم كه‌ميفرمود : همانا خداوند وسعت و گشايش داده در روزی كم خردان ، برای اينكه پند و عبرت گيرند عقلا و دانايان و بدانند كه‌دنيا را نميرسندبآنچه از مال و منال در اوست بكار و كوشش و نه بچاره انديشی .

٣٠٨- دركافی : كتاب ايمان و كفر ، ازطلحة بن زيد از حضرت صادق‌عليه‌السلام روايت شده كه فرمود : بيدادگر و كمك كننده باو و (آنكس كه) بستم ستمكار خوشنود باشد (درعقاب) شريكند .

٣٠٩- در مجموعهٔ ورام(اوائل كتاب) ازمحمد بن‌مسلم از حضرت باقرعليه السلام روايت شده كه فرمود : همانا (مناط قرب بخداوند ورسيدن بثواب ، و دوری از خداوند وگرفتاری و عذاب)،رضا و سخط است(يعنی خوشنود بودن باموريست كه مرضی‌خداست و خوشنود نبودن بكارهائی است كه رضای خدا درآن نيست) همانا ناقه (صالح) رايك مرد بيش پی ننمود ، پس چون (مردم) راضی بودند ، عذاب گريبان ايشان هم گرفت ؛ پس هر گاه پيشوای دادگری آشكار شد پس‌هر كه بفرمان او رضا شود واو را در دادش كمك كند ولی ودوست اوخواهد بود ؛ وهر گاه پيشوای‌ستمكاری ظاهر شودهر كه بفرمان او رضا شود و او را برستمش كمك دهد دوست اوخواهد بود .

٣١٠- و نيز درهمان كتاب ، باب «روايح وآنچه در باب بوی خوش واردشده» و حضرت فرمود : دوركعت نمازی كه‌پس از استعمال بوی خوش خوانده شود ، فضيلتش بيشتر از هفتاد ركعت نمازيست كه چنين نباشد .

۳۱۱ ـ وفيه‌ايضاً : باب « ماجاء في الصدق والغضب لله » النبی ﷺ : من أكل وذوعينين ينظر اليه ولم يواسه ابتلی بداء لادواء له .

۳۱۲ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، النبی ﷺ : من لقط شيئاًمن الطعام فأكله حرّم الله جسده على النّار .

۳۱۳ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال النبی ﷺ : من لقم أخاه لقمة حلواً ردّالله عنه مرارة الموقف يوم القيمة .

۳۱٤ ـ وفيه ايضاً : باب « الظلم » أبوهريره ، قال رسول الله ﷺ : رحم الله عبداًكان لأخيه قبله مظلمة في عرض اومال ، فاتاه‌فيحلّله منها قبل أن يأتي يوم ليس معه دينارولادرهم .

۳۱۵ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، وعنه ﷺ : من اقتطع شيئاً من مال امرء

۳۱۱ـ و نیز در همان کتاب ، باب« آنچه در راستی و خشم برای خدا واردشده» پیغمبر اکرم صلی الله‌علیه و آله فرموده : کسی که غذا بخورد در حالیکه نظر کننده ای بغذای او توجه دارد و باو از آن غذا نخوراند ، بمرضی گرفتار شود که دوائی برای آن نباشد .

۳۱۲ـ و نیز در همان کتاب و باب ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که چیزی از طعام و غذا در بین راه خود بیابد و بخورد آنرا ، خداوند بدن او را بر آتش ، حرام فرماید .

۳۱۳ـ و نیز در همان کتاب و باب ، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که لقمه گوارا و شیرینی ببرادر مؤمن خود دهد ، خداوند تلخی وقوف قیامت را در روز قیامت از او برطرف سازد .

۳۱٤ـ و نیز در همان کتاب ، باب «ظلم» ابوهریره گفت رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : رحمت خدا بربنده ای باشد که از برادر مؤمن او تجاوز و ستمی‌درآبرو یا مال شده باشد پس نزد او آید (آنکس که باو ستم شده) و از آن تجاوز بگذرد پیش از آنکه بیاید روزی که با او درهم و دیناری نیست (مقصود روز قیامت‌است).

۳۱۵ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از آنحضرت روایت شده که فرمود : کسی که جدا کند از مال مرد مسلمانی چیزی رابا سوگندخود ، حرام فرماید خدا بر او بهشت

مسلم بیمینه، حرّم الله علیه الجنّة، قالوا یا رسول الله! وإن کان شیئاً یسیراً؟ قال: و إن کان قضیباً من اراك.

۳۱۶ ـ وفیه ایضاً: في ذلك الباب، عن أمیرالمؤمنین علیه السلام قال: أوحی الله الی المسیح علیه السلام: قل لبنی اسرائیل، لا یدخلوا بیتاً من بیوتی الّا بأبصار خاشعة و قلوب طـاهرة و أید نقیّة، و أخبرهم انّی لا استجیب لأحد منهم دعوة ولأحد من خلقی لدیهم مظلمة.

۳۱۷ ـ وفیه ایضاً: (اوائل الکتاب) و قال صلی الله علیه و آله: انّ ولیّ محمّد صلی الله علیه و آله من اطاع الله وإن بعُدت لحمته، وإنّ عدوّ محمّد صلی الله علیه و آله من عصی الله و إن قربت قرابته.

۳۱۸ ـ وفیه ایضاً: باب «الطّمع وغیره» قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: من اراد الغنی بلامال، والعزّ بلاعشیرة، والطّاعة بلاسلطان، فلیخرج من ذلّ معصیة الله الی عزّ طاعته، فانّه واجد ذلك کلّه.

را، عرض کردند ای رسولخدا اگر چه چیز کمی باشد؟ حضرت فرمود: و اگر چه شاخه ای از درخت اراك هم باشد.

۳۱۶- و نیز درهمان کتاب و باب، ازحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت‌شده که فرمود: خداوند بحضرت مسیح‌علیه‌السلام وحی فرستاد که‌به بنی اسرائیل بگو: داخل خانه ای از خانه های من نشوند مگر بـاچشمهای خاشع ودلهای‌پاك ودستهای پاکیزه، و خبر ده ایشان راکه من اجابت نکنم دعای‌هیچیك از ایشان را در حالیکه نزد ایشان از مظلومین حقی بر عهدهٔ ایشان بـاشد (مقصود از حق همـانست که ظالم باو ظلم کرده).

۳۱۷- و نیز در همان کتاب(اوائل کتاب) حضرت فرمود: همانا دوست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی است که فرمان خدا بردگرچه دور باشد خویشی او، و دشمن پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی است که نا فرمانی خدا کند گر چه خویشاوند نزدیك حضرت باشد.

۳۱۸- و نیز در همان کتاب، بـاب «طمع وغیرآن» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسیکه مـال و ثروتی بدون ثروتمندی، و عزتی بدون عشیره و خویشاوندان، و اطاعتی بدون‌سلطنت ظاهریه بخواهد، پس‌بایدازذلت نافرمانی خدابیرون رود و بعزت طاعت و فرمانبری اوگراید که تمامی این امور بدست آرد.

۳۱۹ ـ نهج البلاغة : و من كلام له عليه السلام : والله لئن أبيت على حسك السعدان مسهّداً ، واجرّ في الأغلال مصفّداً ، أحبّ اليّ من أن ألقى الله ورسوله يوم القيمة ظالماً لبعض العباد وغاصباً لشيء من الحطام ، و كيف أظلم أحداً لنفس يسرع الى البلى قفولها ، و يطول في الثّرى حلولها ، إلى أن قال عليه السلام : والله لواعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على ان اعصى الله في نملة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته ، و انّ دنيا كم عندى لأهون عليّ من ورقة في فم جرادة تقضمها ، ما لعليّ ولنعيم يفنى ولذّة لايبقى ، نعوذ بالله من سبات العقل وقبح الزّلل وبه نستعين .

۳۲۰ ـ في مجموعة الورّام : باب « العتاب » امير المؤمنين عليه السلام : قليلٌ مدومٌ عليه خيرٌ من كثير مملول منه .

۳۲۱ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، على عليه السلام : جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

۳۱۹ـ نهج البلاغة : و ازجملهٔ سخنان على عليه السلام است (كه فرمود :)هرآينه اگر بر خارهای مغیلان شب را بروز آورم در حاليكه بخواب نروم ، و در غلهای آهنين كشيده شوم در حاليكه بزنجير ها بسته شده باشم ، محبوبتر است نزد من از اينكه خدا و رسول او را در روز قيامت ملاقات كنم در حاليكه بر بعضى از بندگان ستم كرده باشم و (يا) چيزى از متاع دنيا (ازكسى) بغصب برده باشم ، و چگونه بر كسى ستم كنم در حاليكه آدمى بزودى به پيرى و كهنگى رجوع كند ، وطولانى شود درخاك بقاء اوتاآنجا كه فرمود : بخدا سوگند ، اگر هفت اقليم با آنچه در زير افلاك قرار گرفته بمن عطا ميشد (مقصود دنيا و زينتهاى آنست) براى اينكه نافرمانى كنم خدا را در حق مورچه‌اى كه پوست جوى بدهان دارد (كه بستم) ازاو بستانم چنين نخواهم كرد ؛ همانا دنياى شما بر من پست تر از برگى است كه ملخى براى خوردن ، آنرا در دهان خود گرفته و خورد كرده باشد ، چه كارست على را با نعمت فانى و نابود شونده و لذت و عيشى كه دوام و بقائى ندارد ، پناه ميبريم بخداوند ازخواب رفتن عقل (مقصود غفلت عقل است) ولغزشهاى زشت ، و از او يارى ميجوئيم .

۳۲۰ـ در مجموعه ورام ، باب «عتاب» حضرت امير المؤمنين عليه السلام فرمود : عمل كمى كه آدمى بر آن مداومت كند ، نيكوتر است از بسيارى كه موجب ملال و خستگى او باشد .

۳۲۱ـ و نيز در همان كتاب و باب ، على عليه السلام (فرمود :) مردى حضور

قال : ماينفي عنّي حجّة الجهل ؟ قال : العلم ، قال : فما ينفي عنّي حجّة العلم ؟ قال : العمل .

۳۲۲ ـ وفيه ايضاً : باب « الطمع وغيره » عن امير المؤمنين عليه السلام ، يقول لابنه الحسن عليه السلام : يا بنيّ ! خف الله خوفاً ترى انّك لو أتيته بحسنات اهل الارض لم يقبلها منك ، وارج الله رجاءً انّك لو أتيته بسيّئات أهل الارض غفرها لك .

۳۲۳ ـ وفيه ايضاً : باب «الظنّ» الحسن عليه السلام : اوصيكم بتقوى الله وادامة التفكّر فانّ التفكّر ابو كلّ خير واُمّه .

۳۲۴ ـ وفيه ايضاً : باب « العتاب » انس ، قيل يا رسول الله ! الرّجل يكون حسن العقل كثير الذّنوب ، قال : ما من آدميّ الّا وله ذنوب وخطايا يقترفها ، فمن كانت

رسولخدا صلى الله عليه و آله آمد وعرضكرد : چيست كه دليل نادانی‌را از من برطرف سازد ؟ حضرت فرمود : دانش و علم‌است ؛ عرضكرد : پس چيست كه دليل دانش را نفی كند ؟ فرمود : عمل و كردار است(مقصود اينست كه دليل‌جاهل بر گناه و مخالفت حق ، جهل اوست پس علم اين عذر را برطرف ميكند و عمل‌هم دليل علم را).

۳۲۲ـ و نيز در همان كتاب ، باب « طمع و غير آن » از حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام نقلشده كه بفرزندش حضرت حسن‌عليه السلام ميفرمود : پسر جان من ! بترس از خدا چنان ترسيدنی كه هرگاه نيكيهای تمامی مردم را هم بجای آورده باشی از تو قبول نفرمايد ، و اميدوار بخدا باش بچنان‌اميدی كه اگر گناهان تمامی مردم را مرتكب شده باشی ترا ببخشد و از آنهابگذرد (مقصود اينست كه اهل ايمان بايد بين خوف‌ورجا باشند ، كه نه اميدشان بطوری‌غالب شود كه از هيچ گناهی باك نداشته باشند ، ونه‌ترس آنان بحدی باشدكه بهيچ طاعت و فرمانبری خود اميد نداشته باشند).

۳۲۳ ـ و نيز در همان كتاب ، باب «ظن» حضرت حسن عليه السلام (فرموده :) سفارش ميكنم شما را بتقوی و پرهيز كاری (يعنی بجاآوردن واجباب و ترك محرمات) و هميشگی تفكر و تأمل ، زيرا فكر و تأمل است كه پدر و مادر همهٔ خوبی (ها) است (يعنی انديشه درامور وتأمل در صلاح وفساد كارها وپی بردن به نتايج آنها عاقبت‌آدمی را بخوبيها كشاند) .

۳۲۴ـ و نيز در همان كتاب ، باب«عتاب» انس (گويد) گفته شد ای رسولخدا صلی الله عليه وآله مرديستكه عقل وخرداو نيكوست ولی گناهان اوبسيار است ، حضرت

سبحیّته العقل، غریزته الیقین، لم تضرّه ذنوبه؛ قیل: کیف ذاك یا رسول الله؟ قال: لانّه کلّما أخطأ لم یلبث أن یتدارك ذلك بتوبة وندامة علی ماکان منه، فیمحوا ذنوبه، ای یغفرذنوبه.

۳۲۵ ـ و فیه ایضاً: في ذلك الباب، امیرالمؤمنین علیه السلام: کونوا بقبول العمل أشدّ اهتماماً بالعمل، فانّه لایقلّ عمل مع التقوی، و کیف یقلّ عمل یتقبّل.

۳۲۶ ـ وفیه ایضاً: في ذلك الباب، عنه (ای عن امیرالمؤمنین) علیه السلام: من کفّارات الذّنوب العظام، اغاثة الملهوف والتّنفیس عن المکروب.

۳۲۷ ـ وفیه ایضاً: في ذلك الباب، لقمان علیه السلام: جالس العلماء وزاحمهم بر کبتیك، فانّ الله یحیي القلوب بنور الحکمة کما یحیي الأرض بوابل السّماء.

۳۲۸ ـ وفیه ایضاً: في ذلك الباب، وقال صلی الله علیه وآله وسلم: انّکم لن تسعوا النّاس باموالکم،

فرمود: (جز انبیا واوصیاء ایشان) کسی نیست مگر اینکه برای او گناهان و خطاهائی است که مرتکب آنها شده، پس کسیکه واجدعقل ویقین باشد گناهان براوزیانی نرسانند، عرض شد چگونه چنین باشد؟ فرمود: زیرا هرگاه خطائی از او سر زند درنگی نمیکند و آنرا بتوبه و پشیمانی تدارك نماید، پس خداوند گناهان او را (برای توبه و پشیمانی او) میآمرزد.

۳۲۵ ـ ونیز درهمان کتاب و باب، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (میفرماید:) بر قبول شدن عمل، همت شما بیشتر باشد بر اصل عمل، زیرا عمل چون با تقوی (توأم شد) اندك نخواهد بود، و چگونه اندك باشد عملی که (در دربار خدا) پذیرفته گردد (مقصود اینست که عمل چون با تقوی ضمیمه باشد گر چه اندك هم باشد پذیرفته است و چنین عمل اندك نخواهد بود).

۳۲۶ ـ و نیز در همان کتاب و باب، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام (نقلشده که فرمود:) پناه دادن و رها نمودن وآسایش دادن (مردم) اندوهناك، گناهان بزرگ را جبران کند.

۳۲۷ ـ ونیز در همان کتاب وباب، لقمان علیه‌السلام (فرموده:) همنشین‌دانشمندان باش و زانوهای خود را بایشان متصل کن(کنایه از قرب بصاحبان دانش است) پس‌همانا خدا زنده میگرداند دلها را بنورانیت حکمت همانطور که زمین رابیارانهای درشتی که از آسمان می بارد زنده میکند.

۳۲۸ ـ و نیز در همان کتاب و باب، حضرت فرمود: همانا شما با مالهای خود

فسعوهم ببسط الوجوه وحسن الخلق .

۳۲۹ - و فيه ايضاً : باب « تهذيب الأخلاق » و قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لقوم قدموا من الجهاد : مرحباً بكم قدمتم من الجهاد الأصغر الى الجهاد الأكبر ، فقالوا : وما الجهاد الأكبر يارسول الله ؟ فقال : جهاد النفس .

۳۳۰ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، سئل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن المؤمن و المنافق ، فقال : انّ المؤمن همّته في الصّلوة و الصّيام و العبادة ، و المنافق همّته في الطعام و الشراب كالبهيمة .

۳۳۱ - و فيه ايضاً : باب «ما جاء في المراء والمزاح» و قال عياض بن حمّاد ، قلت :

بهمهٔ مردم نمیرسید ، پس وسعت دهید و برسید بایشان با خوشروئی واخلاق نیکو .

۳۲۹- و نیز در همان کتاب ، باب «تهذیب اخلاق» رسولخدا صلی الله علیه وآله بگروهی که ازجهاد بازگشته بودند فرمود : خوشا حال شما ، بازگشتید ازجهاد کوچکتر بسوی جهاد بزرگتر ، پس عرضکردند جهاد بزرگتر کدامست ای رسولخدا ؟ فرمود : جهادبا نفس(اماره ، و اینکه مجاهده بانفس امارهراجهادا کبر گفتهاند بجهاتی است : یکی آنکه جهاد با کفارمحدود بمدت کمی است ولی جهاد با نفس اماره تاآخر عمر دوام دارد ، و دیگر آنکه در جهاد با کفار ، دشمن دست و نیروئی بر آلت سلاح مجاهد ندارد ، ولی در جهاد با نفس ، دشمن با هر عضوی که بخواهد جهاد کند تسلط دارد ؛ سوم آنکه در جهاد باکفار ، نتیجه میراندن زنده ایست ، بخلاف جهاد با نفس که زنده کردن مرده ایست).

میان در بندچون مردان بمردی　　درآ در زمرهٔ أوفوا بعهدی
برخش علم و چوگان عبادت　　ز میدان در ربا گوی سعادت
ترا از بهر اینکار آفریدند　　اگر چه خلق بسیار آفریدند
پدر علمست و مادر هست اعمال　　بسان قرة العین است احوال

۳۳۰- ونیز درهمان کتاب و باب ، رسولخداصلی الله علیه وآله از مؤمن ومنافق پرسیده شد ، فرمود : همت مؤمن در نماز و روزه و پرستش (خدا) است ، ولی همت منافق در خوردن و آشامیدنست مثل حیوانات .

۳۳۱ - و نیز درهمان کتاب ، باب «آنچه در مراء و مزاح آمده است» عیاض بن حماد گفت : عرضکردم ای رسولخدا درود خداوند بر تو باد ؛ مردیست از خویشاوندان

يا رسول الله صلّى الله عليك ! الرّجل من قومي يسبّني و هو دوني ، فهل عليّ بأس أن انتصر منه ؟ فقال : المتسابّان شيطانان يتعاويان و يتهاتران .

۳۳۲ - و فيه ايضاً : باب « الكذب » قال رسول الله صلى الله عليه و آله : الكذب بابٌ من ابواب النفاق .

۳۳۳ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال صلى الله عليه و آله : ماحلف حالف بالله فادخل فيها مثل جناح بعوضة الّا كانت نكتة في قلبه الى يوم القيمة .

۳۳٤ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال صلى الله عليه و آله : ثلاثة نفر لايكلّمهم الله يوم القيمة ولاينظر اليهم ، المنّان بعطيّته ، والمنفق سلعته بالأيمان الفاجرة ، والمسبل ازاره .

۳۳۵ - وفيه ايضاً : باب «الغيبة» وعن جابر وابي سعيد ، قالا : قال رسول الله صلى الله عليه و آله :

من كه مرا دشنام ميدهد درحاليكه پست تر از منست آيا باكي بر منست باينكه از او انتقام كشم و دشنامش دهم ؟ حضرت فرمود : دشنام دهندگان شيطانهائي هستند كه مثل دو سگ بر يكديگر بانگ زنند و آبروى هم مى برند (تقاص در باب صدمات بدنيه از قبيل زخم وغيره ممكنست بفساد بزرگترى منجر شود ، ولى انتقام از فحش دادن ممكن است بفساد بزرگتر از آن منجر شود) .

۳۳۲- و نيز در همان كتاب ، باب« كذب» رسولخدا صلى الله عليه وآله فرمود : دروغ درى از درهاى نفاق و دورويى است .

۳۳۳- و نيز درهمان كتاب و باب ، حضرت صلى الله عليه وآله فرمود : سوگند ياد نكرد كسى كه بخدا سوگند خورده و در سوگند خود داخل كند (خلاف واقعى گر چه) بقدر بال پشه اى باشد جز آنكه نكتهٔ (سياهى در اثر آن) در دل او واقع گردد تا روز قيامت .

۳۳٤- و نيز در همان كتاب و باب ، حضرت فرمود : سه نفرند كه خداوند درروز قيامت با ايشان سخن نميگويد و توجهى بايشان ننمايد : كسى كه در بخشش خود منتى نهد ؛ كسى كه متاع خود را باسوگند دروغ رواج بدهد ؛ كسيكه دامن لباس وپوشش خود را بلند گرداند (بطوريكه بزمين بكشد و اين كنايه از تكبر است) .

۳۳۵- و نيز در همان كتاب ، باب « غيبت » از جابر و ابى سعيد روايت شده ، گفتند رسولخدا صلى الله عليه وآله فرمود : بپرهيزيد از غيبت نمودن ، زيرا غيبت گناهش شديدتر از زنا است ، همانا مرد زنا ميكند و از آن توبه مينمايد و خدا توبهٔ

ايّاكم و الغيبة ، فانّ الغيبة أشدّ من الزّنا ، انّ الرّجل يزني ويتوب فيتوب الله عليه ، وانّ صاحب الغيبة لايغفر له حتّى يغفرله صاحبه.

۳۳٦ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال البراء : خطبنا رسول الله ﷺ حتّى اسمع العواتق في بيوتها ، فقال : يا معاشر من آمن بلسانه و لم يؤمن بقلبه ! لا تغتابوا المسلمين و لاتتبّعوا عوراتهم ، فانّه من تتبّع عورة أخيه تتبّع الله عورته ، و من تتبّع الله عورته يفضحه في جوف بيته.

۳۳۷ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال رسول الله ﷺ : الساكت شريك المغتاب.

۳۳۸ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال رسول الله ﷺ المستمع احد المغتابين.

او را می پذیرد ، ولی غیبت کننده بخشیده نشود تا آنکس که غیبت او شده بگذرد (مقصود اینست که غیبت شده پس از شنیدن غیبت از غیبت کننده بگذرد ، و علت اینکه غیبت را شدید تر از زنا قرار داده اند اینست که غیبت حق الناس است و تا صاحب حق نگذرد بخشوده نشود ، ولی زنا جنبهٔ حق الناس ندارد ، و البته این در صورتی‌است که محصنه نباشد زیرا دراینصورت جنبه حق الناس هم پیدا میکند).

۳۳٦- و نیز در همان کتاب و باب ، براء گوید : پیغمبر صلی الله علیه وآله برای ما سخنرانی فرمودند بطوریکه (بصدای بلندی که) دختر های باکره را در خانه‌هاشان شنوانیدند ، پس فرمود : ای گروهی که بزبان خود ایمان آورده اید و در دل خویش ایمان ندارید غیبت مسلمانان نکنید ، و از چیز هائی که راضی نیستند بر آنها آگاهی پیدا کنید پی جوئی ننمائید ، زیرا کسی که در مقام پی‌جوئی امورپنهانی برادر مؤمن خود باشد ، خدا امور نهانی اورا آشکارا فرماید ، وکسی که خداوند نهانی های اورا آشکار فرماید او را رسوا گرداند گرچه در درون خانه اش باشد (مقصود اینست که اگر در درون خانه خود عملی کند که راضی بافشاء آن نباشد).

چون خدا خواهد که پرده کس درد   میلش اندر طعنه پاکان برد
ور خدا خواهد که پوشد پرده کس   کم زند در عیب معیوبان نفس

۳۳۷- و نیز در همان کتاب و باب ، رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرمود : کسیکه در حال غیبت نمودن دیگری سکوت اختیار نمود و غیبت غیبت کننده را بشنود باغیبت کننده شریك در گناهست.

۳۳۸- و نیز درهمان کتاب وباب ، رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرمود : شنونده غیبت یکی از غیبت کنندگانست (یعنی درحکم غیبت کننده است).

۳۳۹ - في الوسائل (كتاب الطهارة) باب « استحباب وضع الجريدة كيف ما امكن و لو في القبر او عليه » محمد بن علی بن الحسين ، قال : مرّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على قبر يعذّب صاحبه ، فدعا بجريدة فشقّها نصفين فجعل واحدة عند رأسه و الأخرى عند رجليه ، وانّه قيل له : لم وضعتهما ؟ فقال : انّه يخفّف عنه العذاب ماكانتا خضراوين .

۳۴۰ - في مجموعة الورام : باب « ذمّ الدنيا » و روى ان سليمان بن داود مرّ في موكبه و الطّير تظلّه و الجنّ و الأنس عن يمينه و عن شماله ، فمرّ بعابدٍ من عبّاد بنی اسرائيل ، فقال : و الله يابن داود ! لقد آتاك الله ملكاً عظيماً ؛ قال : فسمعه سليمان

۳۳۹- در وسائل ، کتاب طهارت ، باب « استحباب وضع جریده هرطور که‌ممکن باشد گر چه درقبر یا برقبر باشد » محمد بن علی بن الحسین گفت رسولخدا صلی الله علیه و آله بر قبری که صاحب آنرا شکنجه و عذاب‌مینمودند عبور فرمود ، پس‌جریده‌ای (شاخهٔ تازه ای) طلب فرمود و از میان دو نیم کرد ، نیمی ازآن را طرف سر(میت) و نیم دیگر را طرف پاهای او قرار دادند ، بحضرت عرض شد چرا چنین کردید ؟ فرمود : مادامیکه این دو شاخه تازه هستند عذاب بر اوسبك میگردد .

۳۴۰- در مجموعه ورام ، باب «مذمت‌دنیا» وروایت‌شده‌است که سلیمان بن داود با اردوی خود حرکت مینمود در حالیکه پرندگان بر او سایه افکنده بودند ، و مردم بطرف راست و چپ او قرارگرفته بودند ، پس بر عابدی از عباد بنی‌اسرائیل گذشت ، پس بحضرت عرضکرد : ای‌پسر داود ! بخداسوگند سلطنت بزرگی خداوند بتومرحمت فرموده (راوی گفت) چون سلیمان علیه السلام شنید ، فرمود : هر آینه یك تسبیح (یعنی یك سبحان‌الله) که در نامهٔ عمل مؤمنی ثبت شود ، نیکو و بهتر است از آنچه‌خدا بپسر داود عطا فرموده ، زیرا آنچه بپسر داود عطا شده سپری گردد و از میان برود ، ولی نتیجهٔ‌آن تسبیح دائماً باقی بماند .

زر و نقره چیست تا مفتون شوی — چیست‌صورت تاچنین مجنون شوی
این‌جهان خودحبس‌جانهای شماست — هین دویدآنسو که صحرای‌شماست
این‌جهان‌محدودو آن‌خودبی‌حداست — نقش‌وصورت پیش‌آن معنی‌سداست
این سرا و باغ تو زندان تست — ملك و مال تو بلای جان تست
روح میپرد سوی عرش برین — سوی آب و گل شدی در اسفلین
خویشتن را مسخ کردی زین‌سفول — زان وجودی که بود رشگ عقول

فقال : لتسبیحة في صحیفة مؤمن خیرٌ ممّا اعطی بن داود ، و انّ ما اعطی بن داود یذهب و التسبیحة تبقی .

٣٤١ - و فیه ایضاً : في ذلك الباب ، قال امیر المؤمنین علی بن ابیطالب عليه‌السلام : انما الدّنیا ستّة اشیاء : مطعوم و مشروب و ملبوس و مرکوب و منکوح و مشموم ؛ فأشرف المطعومات العسل ، و هی مذقة ذبابة ؛ وأشرف المشروبات الماء ، یستوی فیه البرّ و الفاجر ؛ و أشرف الملبوسات الحریر ، و هو نسج دودة ؛ و أشرف المرکوبات الخیل ، و علیها یقتل الرّجال ؛ و أشرف المنکوحات النّساء ، و هی مبالٌ في مبال ، و انّ المرأة لتزیّن احسن ما فیها و یراد أقبح ما فیها ؛ و أشرف المشمومات هو المسك وهو بعض دم .

اسب همت سوی دنیا تاختی — آدم مسجود را نشناختی
آخر آدمزاده‌ای ای نا خلف — چند پنداری تو پستی را شرف
چند گوئی من بگیرم عالمی — اینجهان را پر کنم از خود همی
گر جهان پر برف گردد سربسر — تاب خور بگدازدش از یك نظر
موسی فرعون را تا رود نیل — میکشد با لشگر و جمعی ثقیل
صد هزاران نیزهٔ فرعون را — در شکست آن موسئی با یك عصا
پشهٔ نمرود را با نیم پر — می شکافد بی محابا مغز سر
صد هزاران طب جالینوس بود — پیش عیسی و دمش افسوس بود
صد هزاران دفتر اشعار بود — پیش حرف امیی اش عار بود

٣٤١- و نیز در همان کتاب و باب ، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده : همانا(لذتهای) دنیاشش چیز بیش نیست : طعامی که‌خورده میشود ، و نوشیدنیهائی که آشامیده میشود ، و جامه ایکه پوشیده شود ، و مرکوبی که برای سواری بکار آید و نکاحی که انجام پذیرد ، و بوی خوشی که استشمام گردد ؛ پس بهترین غذا ها عسل است که‌آب دهان مگس‌عسل است ؛ و نیکو ترین‌آشامیدنیهاآبست که نیکوکار و بدکار (در بهره برداری از آن) مساویند ؛ و نیکوترین لباسها حریر است که محصول کرم ابریشم است ؛ و نیکوترین مالها جهت سواری ، اسب است وبوسیله آن (در جنگها) مردان (کارزار ، مبارزه و جنگ مینمایند و دشمنان) کشته میشوند ؛ و نیکوترین‌چیزها که قابل برای‌نکاحست زنانند و مقاربت با ایشان داخل کردن مجرای بولست در مجرای بول ، و همانا زن ، خودرا میآراید به نیکوترین‌آرایشها و از او زشت ترین چیز ها خواسته میشود ، و نیکوترین بوئیدنیها مشگ است که قسمتی از خونست.

۳۴۲ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال عيسى عليه السلام : بحقّ أقول لكم ، كما نظر المريض الى الطعام فلايتلذّذ به من شدّة الوجع ، كذلك صاحب الدّنيا لايتلذّذ بالعبادة ولايجد حلاوتها مع ما يجده من حلاوة الدّنيا ، بحق أقول لكم ، انّ الدابّة اذا لم تركب و تمتهن ، تصعب و تغيّر خلقها ، كذلك القلوب اذا لم ترفق بذكر الموت و بنصب العبادة ، تقسوا وتغلظ ، وبحقّ أقول لكم ، انّ الزّقّ اذا لم ينخرق او ينحل ، يوشك أن يكون وعاء العسل ، كذلك القلوب اذا لم تخرقها الشهوات اويدنّسها الطّمع او يقسيها النّعيم ، فسوف تكون اوعية الحكمة .

۳۴۳ ـ في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب « حب الدّنيا والحرص عليها » عن حمّاد بن بشير ، قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : ماذئبان ضاريان في غنم قدفارقها رعاؤها ، أحدهما في اوّلها و الآخر في آخرها ، بأفسد فيها من حبّ المال و الشّرف في دين المسلم .

---

۳۴۲ و نيز در همان كتاب و باب ، حضرت عيسى(ع) فرمود : براستى براى شما ميگويم ، همانطوريكه بيمار هنگام توجه نمودن بغذا از شدت و بسيارى دردش از آن لذتى نميبرد ، همچنينند اهل دنيا كه از پرستش خداوند لذتى نميبرند و با يافتن شيرينى دنيا شيرينى عبادت را نمى يابند ؛ براستى براى شما ميگويم ، همانا چارپائى كه سوار آن نشوند و خوارش نسازند تن بسوارى ندهد و روش (آنحيوان) تغيير پيدا ميكند ؛ همچنين است دلها هرگاه بيادمرگ و سختى عبادت و بندگى نرم نگردد ، سخت وخشن ميشود ؛ و براستى براى شما ميگويم ، همانا مشك چون پاره نگردديا از هم بازنشود (يعنى دوخت آن از هم باز نگردد) امكان دارد جاى عسل قرار گيرد ، همچنين است دلها هرگاه شهوت رانيها آنرا پاره نكند ، ياآنكه حرص وآز آنرا تاريك نسازد ، ياآنكه نعمتهاى دنياآنرا سخت نكند (چنين دلها) ظرف دانشهاى محكم و متقن ميگردد .

۳۴۳ـ دركافى ، كتاب ايمان و كفر ، باب «دوستى دنيا و حرص بر آن »ازحماد بن بشير روايت شده كه گفت شنيدم حضرت صادق عليه السلام ميفرمود : دو گرگ حريص شكار و عادتمند بخوردن آن ، بسوى آغل گله اى فرستاده شوند كه يكى از آندو گرگ در اول گله و ديگرى در آخر آن باشد ، فسادآنها بيش از فساد دوستى مال دنيا و جاه و مقام آن در دين مردمسلمان نيست .

٣٤٤ ـ في مجموعة الورّام : باب « ذم الدنيا » (بيان ذم المال و كراهة حبّه) و كتب سلمان الفارسي رضي الله عنه الى أبي الدّرداء ، يا أخي ! ايّاك أن تجمع من الدنيا مالا تؤدّي شكره ، فانّي سمعت رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم يقول : يجاء يوم القيمة بصاحب الدّنيا الّذي أطاع الله فيها و ماله بين يديه ، كلّما تكفأ به الصراط ، قال له ماله : امض فقد ادّيت حق الله فيّ ، ثم يجاء بصاحب الدّنيا الّذي لم يطع الله فيها و ماله بين كتفيه ، كلّما تكفأ به الصّراط ، قال له ماله : و يلك ، ألا ادّيت حقّ الله فيّ ؟ فما يزال كذلك حتّى يدعوا بالثّبور و الويل .

٣٤٤ـ در مجموعهٔ ورام ، باب « مذمت دنیا » (بیان مذمت مال و کراهت دوستی آن) سلمان فارسی بابی الدرداء نوشت : ای برادر من ! مبادا جمع نمائی از مال دنیا باندازه ای که شکر آن نتوانی بجای‌آورد ، همانا شنیدم از پیغمبر خدا که میفرمود : روز قیامت کسانی آورده میشوند که‌صاحب مال‌و منال‌دنیا میباشند که فرمانبری نموده‌اند خدا را نسبت بدارائی خود(از جهت بدست آوردن آن از راه مباح ، و انفاق وصرف در مواردیکه رضای‌خدا در آنست و اداء حقوق الهی) درحالیکه آنمال در پیش‌روی او خواهد بود ، هر گاه میل دهد اورا صراط بسقوط در جهنم ، مال و دارائی او باو گوید : عبور کن همانا اداکردی حقی راکه خدا در من قرارداده ؛ پس از آن‌اشخاصی را میآورند که دارای مال بوده اند و خدا را در بارهٔ آن اطاعت ننموده اند ، و دارائی او بر پشت اوست چون بافتادن نزدیک گردد مال او باو گوید : وای بر تو ، چرا حقی که خدا در من داشت ندادی ، پش همیشه چنین است تا ناله و فریاد بر آورد بزیانکاری وهلاکت خود .

چیست دنیا از خدا غافل شدن — نی قماش و نقره و فرزند و زن
مال را گر بهر دین باشی حمول — نعم مال صالح گفتت آن رسول
آب در کشتی هلاک کشتی است — آب در بیرون کشتی پشتی است
چونکه مال‌وملک را از دل براند — زان‌سلیمان‌خویش‌جزمسکین‌نخواند
مکر ها در ترک دنیا وارد است — مکر ها در کسب دنیا بارد است
مکر آن‌باشد که زندان حفره کرد — آنکه حفره بست آن‌مکریست‌سرد
این جهان زندان و ما زندانیان — حفره کن زندان خود را وارهان

۳۴۵ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب (بيان مدح المال والجمع بينه وبين الذم) قال رسول الله صلى الله عليه وآله : نعم المال الصالح للرّجل الصّالح .

۳۴۶ ـ و فيه ايضاً : باب « الغضب » قال صلى الله عليه وآله : التواضع لايزيد العبد الّا رفعة ، فتواضعوا يرفعكم‌الله ، والعفو لايزيد العبد الّا عزّاً ، فاعفوا يعزّكم الله ، والصّدقة لاتزيد المال الّا كثرة ، فتصدّقوا يرحمكم الله .

۳۴۷ ـ و فيه ايضاً : باب « ذمّ الدّنيا » و قال صلى الله عليه وآله : ليجيئنّ يوم القيمة أقوام و اعمالهم كجبال تهامة ، فيؤمر بهم الى النّار ، قالوا يا رسول‌الله صلّى الله عليك : مصلّين قال : نعم ، كانوا يصومون و يصلّون و يأخذون وهناً من اللّيل ، فاذا عرض لهم شيء من الدّنيا وثبوا عليه .

۳۴۸ ـ في تفسير صدر المتألّهين ، سورة البقرة ، ذيل قوله تعالى : **و اياى فاتقون**

۳۴۵ـ و نیز در همان کتاب و باب (در بیان مدح مال و جمع بین مدح وذم آن) رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : خوبست مال حلال برای مرد صالح و شایسته .

۳۴۶ ـ و نیز درهمان کتاب ، باب «غضب» حضرت فرمود : فروتنی نیفزاید بربنده مگر برتری و علو رتبه و مقام را ، پس تواضع و فروتنی کنید تا خدا رتبه و مقام‌شما را عالی گرداند ؛ و عفو و گذشت ، زیاد نمیکند بربنده مگر عزت را ، پس‌عفوو گذشت کنید تا خدا شما را عزیز گرداند ؛ و صدقه اثر نمیکند درمال مگر افزونی آنرا ، پس صدقه دهید تا خداوند شمارا مشمول‌رحمت خود فرماید .

۳۴۷ ـ و نیز در همان کتاب ، باب «ذم دنیا » حضرت فرمود : همانا روزقیامت گروههائی میآیند در حالیکه عبادات و اعمال نیك ایشان چون کوههای مکه است (در عظمت و بزرگی) پس امر میشود که ایشان را بآتش برند ،گفتند ای رسولخدا درود خدا بر تو باد ،آیا ایشان‌از نمازگذاران هستند ؟ فرمود آری ، ایشان روزه میگرفتند و نماز میخواندند و قسمتی از شب رابعبادت بسر میبردند ، پس هرگاه روی میآورد بایشان قسمتی از دنیا (که‌مرضی خدا نبوده)بسوی آن شتابان بودند .

۳۴۸ـ در تفسیر صدر المتألهین ، سورهٔ بقره ، ذیل فرمودهٔ خدایتعالی : **وایای فاتقون .** پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده : دانش بر دو قسم است : دانشی که بر زبانست (یعنی از زبان تجاوز نمیکند و الفاظی است که گفته میشود و مغزوباطنی ندارد) این علمی است که حجت خداست بر پسرآدم (دوم) دانشی که در دل جاگرفته

وقال (ای النبی صلی الله علیه وآله وسلم) ایضاً : العلم علمان ، علم اللّسان ، فذلك حجّة الله علی ابن آدم ، وعلم في القلب ، فذلك العلم النّافع .

۳۴۹ - في مجموعة الورّام : باب «الظلم» مجاهد رفعه یسلّط الله الجرب علی اهل النّار فیحکّون حتّی تبدوا عظامهم ، فیقال لهم : هل یؤذیکم هذا ؟ فیقولون : ای والله ، فیقال : هذا بما کنتم تؤذون المؤمنین .

است (یعنی از عالم الفاظ تجاوز کرده و بدل نشسته و موجب نورانیت آن شده باشد) اینست دانش سود بخش (چنانکه خدایتعال در قرآن کریم ، سورهٔ جمعه فرموده : **مثل الذین حملوا التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً.** یعنی مثل آنانکه بار شده است بر ایشان کتاب توریة (و محکوم باحکام توراتند) و آنرا حمل (عمل) نکردند ، مانند الاغی است که کتابهائی را حمل میکند).

علمهای اهل تن احمالشان　　علمهای اهل دل حمالشان
علم چون بر تن زند باری شود　　علم چون بر دل زند یاری شود
هین بنه بهر خدا این بار علم　　تا به بینی در درون انبار علم
بینی اندر دل علوم انبیا　　بی کتاب و بی معین و اوستا
گفت ایزد یحمل اسفاره　　بارشد آن علم کان نبود ز هو
علم کان نامد ز حق بی واسطه　　در نپاید همچو رنگ ماشطه

۳۴۹- در مجموعهٔ ورام : باب «ظلم» مجاهدمرفوعاً روایت کرده : چیره ومسلط گرداند خدا مرض جرب (خوارش) را بر اهل جهنم ، پس میخوارانند (بدن) خودرا تا استخوانهایشان هویدا گردد (یعنی در اثر خواراندن تمامی گوشت و پوست بدن ایشان بریزد) پس بایشان گفته شود : آیا این عذاب ، شما را آزار و شکنجه میدهد؟ میگویند آری بخدا سوگند ، پس گفته میشود این شکنجه و آزار برای اینست که مؤمنین را در دنیا اذیت می نمودید .

کافر و فاسق درین دور گزند　　پردهٔ خود را بخود بر میدرند
ظلم مستور است در اسرار جان　　می‌نهد ظالم به پیش این و آن
که به بینیدم که دارم شاخها　　گاو دوزخ را به بینید از ملا
پس همین‌جادست و پایت درگزند　　بر ضمیر تو گواهی میدهند
نفس تو هردم بر آرد صد شرار　　که به بینیدم منم اصحاب نار
جزو نارم سوی کل خود روم　　من نه نورم تا سوی جنت شوم

۳۵۰ ـ في المجلّد السّابع عشر من البحار، باب «ما جمع من مفردات كلمات الرّسول صلی الله علیه و آله و جوامع كلمه» و قال صلی الله علیه و آله: خصلتان ليس فوقهما من البرّ شيء: الايمان بالله و النّفع لعباد الله، و خصلتان ليس فوقهما من الشرّ شيء: الشّرك بالله والضرّ لعباد الله.

۳۵۱ ـ و فيه ايضاً: في ذلك الباب، وقال له رجل: اوصنى بشيء ينفعنى الله به، فقال اكثر ذكر الموت يسلّك عن الدّنيا، و عليك بالشّكر يزيد في النّعمة، و اكثر من الدّعاء فانّك لاتدرى متى يستجاب لك، و ايّاك و البغى، فانّ الله قضى انّه من بغى عليه لينصرنّه الله.

۳۵۲ ـ و فيه ايضاً: في ذلك الباب، و قال صلی الله علیه و آله: ايّها النّاس! انّما بغيكم على انفسكم، وايّاكم والمكر، فانّ الله قضى: ولايحيق المكر السّيّء الّا بأهله.

۳۵۰ـ در جلد هفدهم بحار، باب «آنچه ازمفردات سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جوامع کلمات آنحضرت جمع آوری‌شده است» رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: دو خوی وصف نیك است که برتر از آن دو چیزی نیست: ایمان بخدا؛ سود و نفع رساندن به بندگان خدا. و دو خوی و صفت زشت است که چیزی بد تر از آن دو نیست: شرك بخدا؛ زیان و ضرر رساندن به بندگان خدا.

۳۵۱ـ و نیز در همان کتاب و باب است که مردی بحضرت عرضکرد: سفارش و موعظه فرما مرا بچیزی که خداوند بآن مرا نفعی بخشد، حضرت فرمود: بسیار بیاد مرگ باش که دل ترا از دنیا بیرون برد، و بر تو باد بشکر و سپاسگزاری نعمتهای خدا تا موجب افزونی نعمتها بر تو گردد، و بسیار دعا (و تضرع) کن همانا تو نمیدانی که در چه زمان دعای تو مستجاب میشود، و از ظلم وستم نمودن بپرهیز، همانا خدابر خود حتم فرموده که هر کس بر او ستمی شود ویرا یاری فرماید.

۳۵۲ـ و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود: ای‌مردم! همانا ظلم و ستم نمودن شما زیان و ضررش بر خود شماست، و بپرهیزید از حیله و مکر، همانا خداوند حکم فرموده که فرونگیردمکر وحیلهٔ بد، جزصاحبان‌مکررا (مکر دوقسم‌است: مکر نمودن مؤمن بکافر در جنگ؛ مکر کافر و فاسق که مؤمن را از راه خدابازدارد یا مال و عرض او را ببرد).

٣٥٣ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال صلى الله عليه وآله وسلم : اوصاني ربّي بتسع : اوصاني بالاخلاص في السرّ و العلانية ، و العدل في الرّضا والغضب ؛ و القصد في الفقر والغنى ؛ و ان اعفو عمّن ظلمني ؛ و اعطي من حرمني ؛ واصل من قطعني ؛ وان يكون صمتي فكراً ؛ و منطقي ذكراً ؛ ونظري عبراً .

٣٥٤ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام لايزال المسروق منه في تهمة من هو بريء حتّى يكون أعظم جرماً من السّارق .

٣٥٥ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : لايقبض العلم انتزاعاً من النّاس ، و لكنّه يقبض العلماء حتى اذا لم يبق عالم ، اتّخذ النّاس رؤساءً جهّالاً ، استفتوا فأفتوا بغير علم ، فضلّوا و أضلّوا .

٣٥٦ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال صلى الله عليه وآله وسلم : للعلم خزائن ومفاتيحه السؤال ،

٣٥٣ـ و نيز در همان كتاب و بابست كه حضرت فرمود : سفارش كردمرا پروردگارم بنه چيز : خالص گردانيدن عمل خودرا براى خداوند در پنهان و آشكار ؛ و بعدالت رفتار كردن در خوشنودى و دشمنى ؛ وميانه روى در زندگى چه در حال فقرونيازمندى و چه در وقت بى نيازى و دارائى ؛ و اينكه عفو و گذشت نمايم از كسى كه بمن ستم كرده ؛ و بخشش و عطا كردن بكسى كه مرا از عطاى خود محروم نموده ؛ و اينكه با خويشاوندانى كه قطع رحم نموده اند پيوستگى كنم ؛ و اينكه سكوت من فكرواندیشه (در آيات الهى باشد) و گفتار من ياد خدا باشد ؛ و نظر نمودن من پند گرفتن و عبرت باشد .

٣٥٤ـ و نيز در همان كتاب و بابست كه حضرت فرمود : كسى كه چيزى از او دزديده شده و در مقام تهمت بپاك دامنان باشد و از تهمت بايشان دست بر ندارد ، گناه او آنقدر شود كه از دزدى (سارق) بزرگتر گردد .

٣٥٥ـ و نيز در همان كتاب و بابست كه حضرت فرمود : علم و دانش گرفته نشود آنطور كه از سينهٔ مردمان بيرون رود ، بلكه گرفته ميشوند دانشمندان (از دنيا ميروند) تا هنگاميكه باقى نماند عالمى ، اختيار ميكنندمردم پيشوايانى كه نادانند ورأى ودانش از ايشان طلب كنند ، پس ايشان رأى و عقيدهٔ خود اظهار كنند بدون علم و دانش ، پس گمراهند و مردم رانيز گمراه ميكنند .

٣٥٦ـ و نيز در همان كتاب و بابست كه حضرت فرمود : براى علم و دانش

فاسئلوا رحمکم الله فانّه یوجر اربعة : السّائل و المتکلّم و المستمع والمحبّ لهم .

۳۵۷ - و فیه ایضاً : في ذلك الباب ، و قال صلی الله علیه و آله : قرائة القرآن في صلوة افضل من قرائة القرآن في غیر صلوة ، و ذکر الله أفضل من الصّدقة ، والصّدقة أفضل من الصّوم ، و الصّوم حسنة .

۳۵۸ - وفیه ایضاً : في ذلك الباب ، و قال صلی الله علیه و آله : من طلب رضی مخلوق بسخط الخالق ، سلّط الله عزّ وجلّ علیه ذلك المخلوق .

۳۵۹ - و فیه ایضاً : في ذلك الباب ، و قال صلی الله علیه و آله : ایّاکم و تخشّع النّفاق ، و هو أن یری الجسد خاشعاً والقلب لیس بخاشع .

۳۶۰ - و فیه ایضاً : في ذلك الباب ، قال رسول الله صلی الله علیه و آله : العلم ودیعة الله في ارضه ، و العلماء اُمناؤه علیه ، فمن عمل بعلمه ادّی أمانته ، ومن لم یعمل بعلمه کتب في

گنجینه هائی است و کلید آنها پرسش است ، پس سؤال کنید تا مشمول رحمت خدا شوید ، پس همانا اجر و مزد داده میشود چهار کس : پرسش کننده و گوینده و شنونده ودوستدار ایشان .

۳۵۷- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : خواندن قرآن در نماز ، فضیلتش بیشتر است از خواندن قرآن در غیر نماز ، و یاد خدا فضیلتش بیشتر است از صدقه دادن ، و صدقه دادن فضیلتش بیشتر است از روزه (مستحب) وروزه ، عمل نیك است .

۳۵۸- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : کسیکه طلب کند خوشنودی مردم را بموجب خشم خدا ، چیره گرداند خدای با عزت و جلال بر او آن مخلوق را .

۳۵۹- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : بپرهیزید از خشوعی که از روی نفاق باشد که شخص خود را خاشع نشان دهد در حالیکه دل خشوعی نداشته باشد .

۳۶۰- و نیز در همان کتاب و بابست که رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : علم و دانش ودیعهٔ خداوند است درزمین ، ودانشمندان امینهای خدایند بر آن علم ، پس کسیکه عمل نمود بعلم خود ادا کرده امانت خدا را ، و کسی که بعلم خویش عمل ننمود

دیوان الله من الخائنین .

٣٦١ - و فیه ایضاً : في ذلك الباب ، و قال صلى الله عليه وآله وسلم : نظر الولد الی والدیه حبّاً لهما عبادة .

٣٦٢ - وفیه ایضاً : في ذلك الباب ، وقال صلى الله عليه وآله وسلم : ان المؤمن یاخذ بادب الله ، اذا اوسع الله علیه اتّسع ، واذا أمسك عنه أمسك .

٣٦٣ - وفیه ایضاً : في ذلك الباب ، و قال صلى الله عليه وآله وسلم : یأتی علی النّاس زمان لایبالی الرّجل ما تلف من دینه اذا سلمت له دنیاه .

٣٦٤ - و فیه ایضاً : في ذلك الباب ، و قال صلى الله عليه وآله وسلم : انّ لله عباداً یفزع الیهم النّاس في حوائجهم ، اولئك هم الآمنون من عذاب الله یوم القیمة .

٣٦٥ - و فیه ایضاً : في ذلك الباب ، وقال صلى الله عليه وآله وسلم : یأتی علی الناس زمان یکون الناس فیه ذئاباً ، فمن لم یکن ذئباً اکلته الذّئاب .

ثبت شود نام او در دفتر خیانتکاران .

٣٦١- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : نظر کردن فرزند بپدر و مادر خود از روی محبت و دوستی بایشان عبادت‌است .

٣٦٢- و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : همانا شخص مؤمن از رفتار و طریقه خداوند در بارهٔ او ، فرا میگیرد امر زندگی خودرا ، هرگاه خداوند روزی او را زیاد فرمود گشایش میدهد در زندگی خود و هرگاه بر او تنگ گرفت از مخارج خود جلوگیری میکند .

٣٦٣ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : میآید بر مردم زمانی که شخص باك ندارد بآنچه از بین میرود از دین او ، هرگاه بسلامت بماند دنیای او (یعنی بمال وثروتش ضرری وارد نیاید) .

٣٦٤ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : همانا برای خداوند بندگانی است که مردم پناه میبرند بایشان در حاجتهای خود ، آنانند کسانیکه ایمنند از عذاب پروردگار (در) روز قیامت .

٣٦٥ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : بر مردم زمانی میآید که مردمان در آن زمان چون گرگان میباشند (یعنی سبعیت بر ایشان غلبه دارد) پس کسیکه مانند گرگ نباشد گرگان او را میخورند .

۳۶۶ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و اثنى قوم بحضرته على رجل حتّى ذكروا جميع خصال الخير ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : كيف عقل الرّجل ؟ فقالوا يارسول الله ! نخبرك عنه باجتهاده في العبادة و اصناف الخير ، تسألنا عن عقله ؟ فقال صلى الله عليه وآله وسلم : انّ الأحمق يصيب بحمقه أعظم من فجور الفاجر ، وانّما يرتفع العباد غداً في الدّرجات وينالون الزّلفى من ربهم على قدر عقولهم .

۳۶۷ ـ في مجموعة الورّام : باب « ذم الدنيا » (علاج الحرص و الطمع و الدواء الّذي يكتسب به صفة القناعة) و قال صلى الله عليه وآله وسلم : من اقتصد اغناه الله ، و من بذّر افقره الله ، ومن ذكر الله عزّ وجلّ احبّه الله .

۳۶۸ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : ابى الله أن يرزق عبده المؤمن إلّا من حيث لايحتسب .

۳۶۹ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال امير المؤمنين على عليه السلام : استغن عمّن

---

۳۶۶ ـ و نیز درهمان کتاب و بابست که گروهی در حضور رسولخدا صلی الله علیه وآله مردی را مدح و ستایش نمودند تا آنجا که تمامی صفات نیك و پسندیده را برای او ذکر نمودند ، حضرت فرمود : عقل او چگونه است ؟ عرض کردند ای رسول خدا ! ما خبر میدهیم ترا بکوشش نمودن او در عبادت و بجا آوردن کارهای خیر ، و شما پرسش میفرمائید ما را از خرد وعقل او ، فرمود : همانا شخص کم عقل بسبب حماقت و کم‌خردی بجائی میرسد (که مرتکب شود چیزهائی را) که بزرگتر باشد از گناهان شخص فرو رفته در معاصی ، و همانا مقامات بندگان ، فردای قیامت بالا برده میشود و بقرب عبادی پروردگار خود میرسند باندازه خردهای خودشان .

۳۶۷ ـ در مجموعهٔ ورام : باب « ذم دنیا » (علاج حرص وطمع و دوائی که‌صفت قناعت بآن کسب میشود) حضرت فرمود : کسی که در زندگی میانه‌رو باشد خداوندا و را بی‌نیاز گرداند ، و کسی که زیاده روی کند خداوند او را محتاج و نیازمند کند ، و کسیکه بیاد خدای باعزت وجلالت باشد خداوند او را دوست دارد .

۳۶۸ ـ و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : خداوند ابا وامتناع دارد از اینکه روزی دهد بندهٔ مؤمن خود را مگر از راهی که گمان نمیبرد .

۳۶۹ ـ ونیز در همان کتاب و بابست که حضرت‌امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود :

شئت فانت نظيره ، و احتج الى من شئت فانت اسيره ، و أحسن الى من شئت فأنت اميره .

٣٧٠ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال نبيّنا صلى الله عليه وآله وسلم : ليأتينّكم بعدى دنيا تأكل اموالكم كما تأكل النار الحطب .

٣٧١ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب (بيان فضيلة السّخاء) و عنه صلوات الله عليه و سلامه : ماجبّل الله تعالى اولياءه الّا على السّخاء وحسن الخلق .

٣٧٢ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال صلى الله عليه وآله وسلم : تجافوا عن ذنب السّخى ، فانّ الله آخذٌ بيده كلّما عثر ، و فاتح له كلّما افتقر .

٣٧٣ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان ذم الرّياء) و قال صلى الله عليه وآله وسلم : ان اخوف ما اخاف عليكم الشّرك الأصغر ، قالوا : و ما الشّرك الاصغريا رسول الله صلّى الله عليك ؟ قال : الرّياء ، يقول الله عزوجل يوم القيمة اذا جازى العباد باعمالهم : اذهبوا إلى الّذين

اظهار بى‌نيازى نما از هر كس كه ميخواهى پس نظير ومانند او خواهى بود ، ومحتاج و نيازمند باش بهر كس كه ميخواهى پس تو اسير و گرفتار او خواهى بود ، و احسان و نيكى كن در بارهٔ هر كس كه ميخواهى پس تو امير وفرمانده او خواهى بود .

٣٧٠ - و نيز در همان كتاب و بابست كه پيغمبر ما صلى الله عليه و آله فرمود : همانا ميآيد شما را پس از من دنيائى كه ميخورد اموال شما را همان قسمى كه آتش هيزم را ميخورد .

٣٧١ - و نيز در همان كتاب و باب (در بيان فضيلت سخاوت) از حضرت عليه السلام (نقل‌شده كه فرمود :) قرارنداده پروردگار درفطرت وطبيعت دوستان خويش ، مگر سخاوت وخوش خلقى را .

٣٧٢ - و نيز در همان كتاب و بابست كه حضرت صلى الله عليه و آله فرمود : درگذريد از گناه شخص با سخاوت ، زيرا خداوند گيرندهٔ دست اوست هرگاه لغزشى از او صادر شود ، وگشايش دهنده است براى او هرگاه محتاج ونيازمند باشد .

٣٧٣ - ونيز در همان كتاب و باب (دربيان مذمت رياء) است كه حضرت‌فرمود : بيشتر چيزى كه برشماترسانم شرك اصغر است ، عرض كردند شرك‌اصغر چيست اى‌رسول پروردگار ؟ فرمود : رياءاست ، ميفرمايد پروردگار با عزت و جلالت هنگاميكه پاداش ميدهد بندگان را بكردار هاى ايشان ، برويد بسوى كسانيكه در اعمال خود براى

کنتم تراءون في الدّنيا ، فانظروا هل تجدون عندهم الجزاء .

۳۷٤ ـ وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال صلّی الله علیه وآله وسلّم : انّ المرائی ينادی به يوم القيمة يا فاجر يا غادر يا مرائی ضلّ عملك و حبط اجرك ، اذهب فخذ اجرك ممّن كنت تعمل له .

۳۷٥ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان ذم الكبر) و قال صلّی الله علیه وآله وسلّم : يحشر الجبّارون والمتكبّرون يوم القيمة في صورة الذرّ يطأهم الناس لهوانهم على الله .

۳۷٦ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان فضيلة التواضع) و قال صلّی الله علیه وآله وسلّم : مالی لا أرى عليكم حلاوة العبادة ؟ قالوا : وما حلاوة العبادة ؟ قال : التواضع .

۳۷۷ ـ وفيه أيضاً ، في ذلك الباب ، وقال صلّی الله علیه وآله وسلّم : اذا رأيتم المتواضعين من اُمّتی فتواضعوا لهم ، واذا رأيتم المتكبّرين فتكبّروا عليهم ، فانّ ذلك لهم مذلّة و صغار .

۳۷۸ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، وكان سليمان بن داود علیه السلام اذا اصبح تصفّح

ایشان ریا میکردید ، و ببینید آیا می‌یابید نزد آنها جزا وپاداش اعمال خود را .

۳۷٤ ـ و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : همانا بشخص ریا کار در روز قیامت‌خطاب شود : ای‌فرورفته در گناهان ، ای‌حیله گر ، ای ریا کننده ، بیهوده گشت عمل تو واز بین رفت اجر وپاداش تو ، برو و بگیر اجر ومزد خودرا از کسیکه برای او عمل میکردی .

۳۷٥ ـ ونیز در همان کتاب و باب (دربیان مذمت کبر) است که حضرت‌فرمود : مردمان ستمکار و متکبر در روز قیامت‌بصورت مورچه‌ای محشور گردند بطوریکه‌مردم (اهل محشر) ایشان را لگدمال کنند ، زیرا ایشان نزد خداوند خوار وذلیلند .

۳۷٦ ـ و نیزدر همان کتاب وباب (بیان‌فضیلت تواضع) است که حضرت‌فرمود : چه شده است که شیرینی پرستش را در شما نمی‌بینم ؟ عرضکردند شیرینی عبادت (در) چیست ؟ حضرت فرمود : (در) تواضع وفروتنی .

۳۷۷ ـ و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : هر گاه متواضعین و فروتنان از امت مرا دیدید برای ایشان تواضع وفروتنی کنید ، و هر گاه مردمان متکبر را دیدیدپس برایشان تکبر کنید (مراد اینست که بایشان بی‌اعتنائی کنید) زیرا این‌عمل موجب ذلت وخواری و کوچکی ایشانست .

۳۷۸ ـ و نیز در همان کتاب و بابست که سلیمان بن داود علیه السلام هنگامیکه

وجوه الأغنياء والاشراف حتّى يجيء إلى المساكين فيقعد معهم ويقول مسكين مع المساكين .

۳۷۹ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان الطريق في معالجة الكبر و اكتساب التّواضع) وقيل لسلمان (رض) : لم لا تلبس ثوباً جيّداً ؟ فقال : انّما أنا عبد فاذا اعتقت يوماً لبست .

۳۸۰ ـ وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : انّما أنا عبد آكل بالارض واعقل البعير والعق اصابعي واجيب دعوة المملوك ، فمن رغب عن سنّتي فليس منّي .

۳۸۱ ـ وفيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان آفة العجب) وقد قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : يأتي على النّاس زمان يخلق القرآن في قلوب الرّجال كما تخلق الثّياب على الأبدان .

۳۸۲ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان فضيلة التّوكل) قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : لو انّكم متوكّلون على الله حقّ توكّله لرزقكم كما يرزق الطّير ، تغدوا خماصاً وتروح بطاناً .

صبح مینمود نظر و بررسی مینمود ثروتمندان واشراف (از مردم) را تا آنکه بسوی نیازمندان و فقرا می آمد ودر میان ایشان می نشست و میفرمود : (من) مسکینی هستم که بامسکینان (می نشینم) .

۳۷۹ ـ و نیزدر همان کتاب و باب (در بیان راه معالجه کبر و اکتساب تواضع) است که بسلمان گفته شد : چرا جامهٔ نیکو نمیپوشی ؟ فرمود : همانا من بنده‌ای هستم (ومشغول خدمتم) هر گاه روزی آزاد شدم لباس نیکو میپوشم .

۳۸۰ ـ و نیز درهمان کتاب و بابست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : همانا من بنده‌ای هستم می‌نشینم بر زمین وغذا میخورم و پای شتر را می بندم وانگشتان خود را با زبان پاك می کنم و اجابت مینمایم دعوت شخص مملوك را (و بمهمانی خانه او میروم) پس کسی که روی گرداند ازرویه من ، اواز من نیست (یعنی از مخصوصین من نمیباشد) .

۳۸۱ ـ و نیز در همان کتاب و باب (در بیان آفت عجب وخودبینی) است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : بر مردم زمانی میآید که قرآن در دل مردم کهنه میشود همانطوریکه جامه بر بدنهاشان کهنه میگردد .

۳۸۲ ـ و نیز در همان کتاب و باب (در بیان فضیلت توکل) رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : اگر شما امور خویش رابخدا وامیگذاردید آنطور که شایسته توکل است ، هر آینه روزی‌میداد خداوند بشما همانطور که به پرندگان روزی میرساند ، صبح

۳۸۳ ـ وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال صلى الله عليه وآله وسلم : من انقطع إلى الله كفاه الله كلّ مؤنة ، و رزقه من حيث لا يحتسب ، ومن انقطع إلى الدّنيا و كله الله إليها .

۳۸٤ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و يروى عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : انه كان إذا أصاب أهله خصاصة ، قال : قوموا إلى الصّلوة ، و يقول بهذا أمرني ربّي ، قال الله تعالى : و أمر أهلك بالصّلوة و اصطبر عليها ، لانسألك رزقاً نحن نرزقك ، والعاقبة للتّقوى .

۳۸٥ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب (بيان الحب لله و لرسوله صلى الله عليه وآله وسلم) و قال صلى الله عليه وآله وسلم : إذاكان يوم القيمة أنبت الله لطائفة من امّتي أجنحة فيطيرون من قبورهم إلى الجنان ، يسرحون فيها و يتنعّمون كيف شاءوا ، فتقول لهم الملائكة : هل رأيتم حساباً ؟ فيقولون ما رأينا حساباً ، فيقولون هل جزتم على الصّراط ؟ فيقولون ما رأينا صراطاً ؟ فيقولون لهم هل رأيتم جهنّم ؟ فيقولون ما رأينا شيئاً ، فتقول الملائكة من امّة من انتم ؟

گرسنه میروند و عصر باشکم سیر بآشیانه‌ها باز گشت می کنند .

۳۸۳ ـ و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : کسیکه (فقط) بخدا توجه کند ، کفایت فرماید خداوند نیازات او را ، و روزی رساند باو از راهی که گمان نمیبرد ، و کسیکه توجه او بدنیا باشد واگذارد او را بدنیا .

۳۸٤ ـ و نیز درهمان کتاب و باب است که از رسولخدا صلی‌الله علیه وآله‌روایت شده که سیره پیغمبر صلی‌الله علیه وآله این بود که هرگاه بخانواده آنحضرت فقر و سختی‌در معیشت میرسیدمیفرمود : بیا خیزیدجهت‌نماز ، ومیفرمود باین عمل ، پروردگار من امر فرموده است ، خدای برتر از هرچیزفرمود : (و أمر اهلك بالصلوه واصطبر عليها ، الخ) امر نما کسان خود را بنماز و بر زحمت نماز شکیبا باش ، نمیخواهم از تو روزی واستفاده‌ای ، ماروزی میدهیم تراونتیجه وعاقبت نیك‌برای پرهیزکاری‌است .

۳۸٥ ـ و نیز در همان کتاب و باب (در بیان دوستی برای خدا و رسول او) است که حضرت فرمود : هنگامیکه قیامت بر پا میشود خدا برای گروهی از امت من بالهائی میرویاند که از قبرهای خود ببهشت‌ها پرواز نموده و در آنها گردش میکنند و از نعمتها بهره‌مند میشوند هر طور که بخواهند ، پس فرشتگان بایشان میگویند : آیا شما حسابی را دیدید (یعنی بحساب شما رسیدگی کردند) میگویند ما حسابی‌ندیدیم پس فرشتگان گویند : آیا شما بر صراط عبور کردید ؟ گویند ما صراط را ندیدیم ؛ پس فرشتگان گویند : آیا جهنمرا دیدید ؟ گویند ندیدیم ما چیزی را ؛ پس فرشتگان

فيقولون من امّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم ، فيقولون نشدنا كم الله حدّثونا ما كانت اعمالكم في الدّنيا ؟ فيقولون : خصلتان كانتا فينا فبلغنا الله هذه المنزلة بفضل رحمته ، فيقولون وماهما ؟ فيقولون : كنّا إذا خلونا نستحيي أن نعصيه ، و نرضى باليسير ممّا قسّم لنا ، فتقول الملائكة يحقّ لكم هذا .

۳۸۶ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال صلى الله عليه وآله وسلم : اعطوا الله الرضا من قلوبكم ، تظفروا بثواب فقركم وإلّا فلا .

۳۸۷ ـ في المجلد السابع عشر من البحار ، باب « مواعظ الحسن بن على عليه السلام و حكمه » و قال عليه السلام : علّم النّاس علمك و تعلّم علم غيرك ، فيكون قد اتقنت علمك و علّمت ما لم تعلم .

۳۸۸ ـ وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : مافتح الله عزوجل على أحد باب

گويند : شما امت كداميك از پيمبرانيد ؟ گويند از امت محمد صلى الله عليه و آله مى‌باشيم ؛ پس فرشتگان گويند : سوگند ميدهيم شما را بخدا ، بگوئيد و شرح دهيد كارهاى شما در دنيا چه بوده است ؟ گويند : دو صفت در ما بود كه خدا ما را باين منزلت و مقام رسانيده به بسيارى رحمت خود ؛ فرشتگان گويند : كدامست آن دو صفت ؟ گويند : هنگاميكه خلوت ميكرديم شرم و حيا مينموديم از نا فرمانى خدا ، و خوشنود ميشديم بكم از آنچه روزى ما نموده ، پس فرشتگان گويند : سزاوار است براى شما اين مقام .

۳۸۶ ـ و نيز در همان كتاب و باب است كه حضرت فرمود : راضى و خوشنود باشيد از آنچه خدا براى شما تقدير فرموده از روزى و غير آن ، نائل و كامياب ميشويد بثواب فقر و نيـازمندى خود ، و اگر راضى نشويد پس اجر و ثوابى براى شما نيست .

۳۸۷ ـ در جلد هفدهم بحار ، درباب «مواعظ حسن بن على عليه السلام و اندرزهاى او » است كه فرمود : ياد ده مردم را از علم و دانش خود ، و ياد گير از علم و دانش ديگران ، پس هم علم خود را محكم كرده‌اى (از جهت ياد دادن آن) و هم دانسته‌اى آنچه را كه بآن آگاهى نداشتى .

۳۸۸ ـ و نيز در همان كتاب و بابست كه حضرت فرمود : خداى باعزت وجلالت نگشود باب سؤالرا بر كسيكه به‌بندد بر او باب اجابت را ، و باز نفرمود بروى كسى

مسألة فخزن عنه باب الاجابة ، ولافتح لرجل باب عمل فخزن عنه باب القبول ، ولا فتح لعبد باب شكر فخزن عنه باب المزيد .

۳۸۹ ـ في مجموعة الورّام ، باب « التفكّر » (بيان مبادرة العمل) و قال صلى الله عليه وآله : انّ النّور إذا دخل الصّدر انفسح ، فقيل له هل لذلك علامة ؟ فقال صلى الله عليه وآله : نعم ، التّجافي عن دار الغرور ، والانابة إلى دار الخلود ، والاستعداد للموت قبل نزوله ، قال الله تعالى :

الذى خلق الموت والحيوة ليبلوكم ايكم احسن عملا .

۳۹۰ ـ وفيه ايضاً : باب « في ذكر شيء من كلام المحتضرين » (بيان عذاب القبر

باب عمل را پس بسته باشد بروی‌او باب‌قبول را ، وباز نفرمود برای بنده‌ای باب‌شکر وسپاس گذاری را و بست بروی او باب زیادی نعمتهارا .

۳۸۹ ـ در مجموعه ورام ، باب «تفکر» (در بیان پیشی جستن بعمل) است که حضرت فرمود : هنگامی که نور ، داخل سینه شود سینه گشایش پیدا میکند ، پس‌عرض شدآیا برای این (گشایش)نشانه‌ای‌هست ؟ حضرت‌فرمود : آری ، کناره گیری ازسرای فریبنده و روآوردن بسرای جاویدان و آماده شدن جهت مرگ پیش از ورود آن ، خدای بزرگ فرموده : **الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن‌عملا .** یعنی خدائی است که مقدر فرمود و قرار داد مرگ و زندگی را تا آزمایش فرماید شما را که کدامیك از شما عمل نیکوتر دارد (یعنی بیازماید شما را که کدامیك ازشما بیشتر یاد مرگ میکنید و بهتر و برتر برای‌آن آماده میشوید و ترسناك‌تر ازعقوبات وخیمه بعد از مرگ میباشید) . بیان : مراتب صعود که بجهت انسانست و تعبیر از آنها بلطائف سبع میشود هفت است : طبع ، نفس ، قلب ، روح یا عقل ، سر ، خفی ، اخفی ؛ و قلب از طرفی مربوط بروحست که از آنطرف اخذ علوم کند و اسم آن وجهه ربط را فؤاد گویند که از فاد بمعنی تأثر است ؛ و از طرفی مربوط بنفس حیوانی و بدنست که آن وجهه ربط را صدر گویند چون تأثیر در بدن و قوای بدنی کند و تصدر بربدن دارد ؛ اما جهت گشایش قلب آنست که تنگی و وسعت قلب انسانی بر حسب تنگی و وسعت معلوماتست ، هر قدر معلومات او محدود باشد قلب هم محدود خواهد بود ، و هرگاه معلومات محیط و مطلق باشد مانند معلومات متعلقه بعوالم الهیه ، سعهٔ قلب بیشتر میشود .

۳۹۰ ـ ونیزدر همان کتاب ، بابی است در ذکر پاره‌ای‌از سخنان در باره‌آنانکه در حال احتضارند (بیان عذاب قبر وسؤال منکر و نکیر) براء بن عاذب گفت در خدمت

وسؤال منكرونكير) قال البراء بن عازب : خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله على جنازة رجل من الأنصار ، فجلس رسول‌الله صلى الله عليه وآله على قبره منكساً رأسه ، ثمّ قال : اللّهم انّي أعوذ بك من عذاب القبر ثلثاً ، ثمّ قال : انّ المؤمن اذاكان في اقبال من الآخرة ، بعث الله له ملائكة كأنّ وجوههم الشّمس ، معهم حنوطه‌و كفنه فيجلسون مدّ بصره ، فاذاخرجت روحه صلّى عليه كلّ ملك بين السّماء والأرض و كلّ ملك في السّماء ، و فتحت له أبواب السّماء فليس منها بابٌ الّا يحب أن تدخل روحه منه ، فاذا صعد بروحه ، قيل : اى ربّ عبدك فلان بن فلان ، فيقول : ارجعوه فأروه ما أعددت له من النّعيم ، فانّي وعدته : **منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى** ، وانّه ليسمع خفق نعالهم اذا ولّوا مدبرين ، حتّى يقال يا هذا من ربّك ؟ ومن نبيّك ؟ ومن امامك ؟ فيقول : ربّي

رسولخدا صلى الله عليه وآله به‌تشييع‌جنازهٔ مردى ازانصار بيرون رفتيم ، پس پيغمبرخدا صلى الله عليه وآله كنار قبر او نشست در حاليكه سر مبارك بزيرافكنده بود وسه مرتبه عرضكرد : (اللهم انى اعوذ بك من عذاب القبر) خداوندا پناه ميبرم بتو از شكنجهٔ‌قبر ، پس‌فرمود : همانامؤمن‌هنگاميكه‌دررو آوردن‌بآخرت‌است(يعنى‌درحال‌احتضار است) خداوند براى او فرشتگانى فرستد كه گوئيا صورتهاى ايشان مانند خورشيد است وهمراه ايشانست حنوط (كافور) و كفن او ، پس مى‌نشينند (برابر او) تا آنجا كه چشم مى‌بيند ، پس چون‌روح او بيرون رود طلب رحمت كند براى او هر فرشته‌ايكه ميان‌آسمان وزمين است وهر فرشته ايكه در آسمانست ، وگشوده شود براى اودرهاى آسمان ، پس‌نيست‌درى‌جز آنكه‌دوست‌دارد كه‌داخل شود روح او از آن‌در ، پس‌هنگاميكه بالا برده شود روح او ، گفته شود (فرشتگان گويند) اى پروردگار ، بنده تست فلان پسر فلان ، پس (خدا) ميفرمايد برگردانيد ونشان دهيد او را آنچه كه از نعمتها براى او آماده‌نموده ايم ، همانا من وعده داده ام او را (وگفته ام) **منها خلقناكم وفيها نعيدكم و منها نخرجكم تارة اخرى** . يعنى از خاك خلق كرديم شما را ودر خاك برگردانيديم شما را وازخاك بيرون ميآوريم شما را مرتبه ديگر ، والبته او ميشنود صداى كفش وپاهاى ايشان را (همراهان جنازه را) هنگاميكه بر ميگردند تا آنكه گفته ميشود باو (فرشتگان ميگويند) اى شخص خداى تو كيست وپيغمبر تو كيست وامام تو كيست ؟ ميگويد خداى من خداى (جامع جميع صفات و كمالات) است وپيغمبر من محمد صلى الله عليه وآله است وامام من على عليه السلام است و امامان را

الله ونبيّي محمّد وامامي عليّ وبعدّ الائمّة واحداً واحداً ، قال : فينتهرانه انتهاراً شديداً و هي آخرفتنة تعرض عليه ، فاذا قال ذلك نادى مناد : صدقت ، وهيمعنىقوله : **يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت** ، ثمّ يأتيه آتٍ حسن الوجه طيّب الرّيح حسن الثّياب فيقول : أبشر برحمة من ربّك وجنّات فيها نعيمٌ مقيم ، فيقول : و أنت بشّرك الله بالخير بالجنّة من أنت ؟ فيقول : أنا عملك الصّالح ، والله ماعلمتك الّاسريعاً في طاعة الله تعالى بطيئاً عن معصية الله فجزاك الله خيراً ، قال : ثمّ ينادي مناد أن أفرشواله من فراش الجنّة وافتحوا له باباً الى الجنّة ، فيفرش له فرش من الجنّة ويفتح لهباب الى الجنّة ، فيقول: اللّهم عجّل قيام الساعة حتى أرجع الى أهلي ومالي ، وامّا الكافر فبالعكس ، كمايلحق المؤمن من النّعيم يلحقه من العذاب .

٣٩١ - في الكافي (كتاب الصلوة) باب « التعقيب بعد الصلوة و الدعاء » عن ابى خالدالقمّاط ، قال : سمعت أباعبدالله عليه السلام يقول : تسبيح فاطمة عليها السلام في كلّ يوم في

يك يك ميشمارد ، پيغمبر صلى الله عليه وآله فرمود پس (فرشتگان) بانگ زنند بر او بانگ سختى ، واين آخر آزمايش است كه براى اوپيش آيد ، پس چون اين جوابها راگفت منادى ندا كند راست گفتى ، واينستمعنى فرمودۀ خداى بزرگ : **يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت** . ثابت ميدارد خداوند آنانرا كه ايمان آورده اند بگفتار ثابت ؛ سپس نزد او شخص خوشرو وخوشبوئى ميآيد وميگويد بشارت باد ترا برحمت از پروردگار تو وبهشت ها كه نعمت هاى در آنها جاويدى وهميشگى است پس (مؤمن)ميگويد خدا ترا بشارت خير دهد كيستى تو ؟ گويد من عمل صالح تو هستم، سوگند بخدا نديدم وندانستم ترا مگرشتابان در فرمانبرى خدا و كند رو در نافرمانى او ، پس جزاى خير دهد خداوند ترا ؛ پيغمبر صلى الله عليه وآله فرمود : پس منادى ندا كند كه فرش نمائيد براى او از فرشهاى بهشت وباز كنيد براى او درى رابهبهشت، پس مؤمن گويدخداوندا تعجيل فرما در بپا داشتن قيامت تا آنكه بازگشت نمايم وبروم نزد كسان ومال خود (اينست حال مؤمن) واما كافر ، پس بر خلاف (مؤمن) است زيرا آنچه براى مؤمن است از نعمتها براى كافر عذاب وشكنجه است .

٣٩١ - در كافى (كتاب صلوة) باب « تعقيب بعد از نماز و دعاء » از ابى خالد قماط روايت شده كه گفت از حضرت صادق عليه السلام شنيدم ميفرمود : گفتن تسبيح حضرت فاطمه عليها السلام در هر روز بعد از هر نماز (واجب) محبوبتر است نزد من

دبر كلّ صلوة ، أحبّ الىّ من صلوة ألف ركعة في كلّ يوم .

۳۹۲ - في المجلد الثاني من الوافي (كتاب الحسبة و الاحكام و الشهادات) باب « تدارك وجوه القتل » « الكافي والتهذيب » عن هشام بن سالم وابن بكير وغيرواحد ، قال : كان علي بن الحسين عليهما السلام في الطّواف فنظر في ناحية المسجد الى جماعة فقال ماهذه الجماعة ؟ فقالوا : هذا محمّد بن شهاب الزّهرى ، اختلط عقله فليس يتكلّم ، فاخرجه اهله لعلّه اذ رأى النّاس ان يتكلّم ، فلمّا قضى علي بن الحسين عليهما السلام طوافه خرج حتّى دنامنه ، فلمّا راه محمّد بن شهاب عرفه ، فقال له عليّ بن الحسين عليهما السلام : مالك ؟ قال : ولّيت ولاية فاصبت دماً فقتلت رجلاً فدخلني ماترى ، فقال له علي بن الحسين عليهما السلام : لأ نا عليك من يأسك من رحمة الله أشدّ خوفاً منّي عليك ممّا اتيت ، ثمّ قال له عليه السلام : اعطهم الدّية ، قال : قد فعلت فابوا ، قال : اجعلها صرراً ثمّ انظر مواقيت الصّلوة فالقها في دارهم .

۳۹۳ - في الوسائل (كتاب الزكوة) باب « تحريم البخل و الشّح بالزكوة و

از بجا آوردن هزار ركعت نماز (مستحبی) در هر روز .

۳۹۲ - در جلد دوم وافی ، كتاب حسبه واحكام وشهادات ، باب « تدارك وجوه قتل » از كتاب كافی وتهذيب از هشام بن سالم وابن بكير وجماعتی گفت : حضرت زين‌العابدين عليه السلام در حال‌طواف بودند پس‌مشاهده فرمود در گوشه مسجدجماعتی را ، فرمود اجتماع ايشان برای چيست ؟ عرض كردند اين محمد بن شهاب زهری است كه عقل او كم شده وسخنی نميگويد ، پس خويشان و كسان وی او را از خانه بيرون كردند تا شايدهنگاميكه مردم رابه‌بيند سخن گويد ، پس از اينكه حضرت طواف‌خويش را انجام داد از محل طواف بيرون رفت تا بنزديك او رسيد ، نظر محمد بن شهاب كه بر آنحضرت افتاد او راشناخت ، پس حضرت زين‌العابدين عليه السلام باو فرمود : ترا چه ميشود ؟ عرضكرد بمن حكومتی سپرده شد پس رسيدم خونی را و كشتم مردی را پس بر من وارد شد آنچه مشاهده ميفرمائی ، حضرت زين‌العابدين عليه السلام باو فرمود : همانا من بر تو ازنوميد شدنت ازرحمت پروردگار بيشتر ترسانم از آنچه بجا آوردی ، سپس باو فرمود : بآنها ديه بده (يعنی ببازماندگان مقتول) عرض كرد ديه بايشان دادم قبول‌نكردند ، فرمود : آن ديه را در كيسه‌هائی قرار ده ومواظب‌اوقات نماز شو پس بينداز آنرا در خانه آنها .

۳۹۳ - در وسائل ، كتاب زكوة ، باب « تحريم بخل وحرص بزكوة ونحو آن »

نحو ها » عن علی بن المعلّی الأسدی ، قال : انبئت عن الصّادق جعفر بن محمّد انّه قال : انّ لله بقاعاً تسمّى المنتقمة ، فاذا أعطى الله عبداً مالاً لم يخرج حقّ الله منه ، سلّط الله عليه بقعة من تلك البقاع فاتلف ذلك المال فيها ثمّ مات وتركها .

۳۹٤ - في المجلّد الاوّل من البحار ، باب « استعمال العلم و الاخلاص في طلبه » « روضة الواعظين » روی عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه وآله : من طلب العلم لله لم يصب منه باباً الّا ازداد في نفسه ذلّاً وفي الناس تواضعاً ولله خوفاً وفي الدّين اجتهاداً ، فذلك الّذى ينتفع بالعلم فليتعلّمه ، ومن طلب العلم للدّنيا والمنزلة عند النّاس والحظوة عند السلطان ، لم يصب منه باباً الّا ازداد في نفسه عظمة وعلى النّاس استطالة وبالله اغتراراً و في الدّين جفاءً ، فذلك الّذى لاينتفع بالعلم ، فليكف وليمسك عن الحجّة على نفسه

از علی بن معلی الاسدی نقلشده که گفت : خبر شدم از حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام که فرمود : همانا برای خدا زمینهائی است که نام آنها انتقام کشنده است پس هر گاه عطا فرمود خداوند بر بنده‌ای مالی را ، وآن بنده حق‌خدا را از آن مال بیرون نکرد ، مسلط گرداندخداوندبر او یکی از آن‌زمینهارا پس تلف گرداندآنمال را در آن زمین (یعنی مالش را بواسطهٔ بنا وساختمان در آن زمین از بین ببرد) پس بمیرد وآن زمین را ترك کند .

۳۹٤ - در جلد اول از بحار ، باب « استعمال علم واخلاص در طلب آن» در کتاب روضة الواعظین از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده است که فرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : کسی که علم ودانشی را برای رضای پروردگار طلب کند ، نمیرسد از آن علم قسمتی را مگر اینکه زیاد گرداند در نفس خود ذلت و خواری را (خود را نزد نفس خویش کوچك وپست شمارد) وبرای مردم تواضع و فروتنی را ، وبرای خدا خوف وترس را ، ودر دین جهد و کوشش را ، پس او کسی است که بهره مند شده از علم ودانش ، پس یاد گیرد آن علم را (در مقام تحصیل آن برآید) وکسیکه طلب کند علم ودانشی‌را برای رسیدن بدنیا ، وقدر وقیمت پیدا کردن نزد مردم ، وراه یافتن ومعاشرت نمودن با سلطان ، نمیرسد از آن علم قسمتی را مگر اینکه زیاد گرداند در نفس خود عظمت وبزرگی را (خود را در نزد نفس‌خویش بزرگ شمارد) وبر مردم تکبر وبزرگی کردن را ، وبنعمتهای خدا مغرور شدن را ، ودر دین ظلم وستم را ، پس اوکسی است که بهره مند نشده از علم ودانش ، پس‌خود

والنّدامة والخزی یوم القیمة .

٣٩٥ - وفیه ایضاً : فی ذلك الباب « العدّة » عن النّبی صلی الله علیه و آله و سلم قال : من از داد علماً ولم یزدد هدیً لم یزدد من الله الّا بعداً .

٣٩٦ - فی الكافی (كتاب العشرة) باب « حقّ الجوار » عن الحسن بن عبد الله ، عن عبد صالح علیه السلام قال : لیس حسن الجوار كفّ الاذی ، و لكن حسن الجوار صبرك علی الأذی .

٣٩٧ - فی الوسائل (كتاب الاطعمة) باب « استحباب اطعام الطّعام » عن فضیل بن یسار ، عن رجل ، عن ابی جعفر ، قال : قال رسول الله : الخیر اسرع الی البیت الّذی یطعم فیه الطّعام من الشفرة فی سنام البعیر .

٣٩٨ - وفیه ایضاً : فی ذلك الباب ، عن حنان بن سدیر ، عن ابیه ، عن ابی جعفر علیه السلام قال : تعتق كل یوم نسمة ؟ ، قلت لا ؛ قال : كلّ شهر ؟ قلت لا ؛ قال : كلّ سنة ؟ قلت لا ؛

را (از فرا گرفتن آن) باز دارد وخود داری کند از (زیاد کردن) دلیل وبرهان بر ضرر وزیان نفس خویش وپشیمانی وعذاب وخواری در روز قیامت .

٣٩٥ - ونیز در همان کتاب وباب ، جماعتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که فرمود : کسی که زیاد گرداند (برای خود) علم ودانشی را وزیاد نگرداند هدایت وتوفیق (خویش) را ، زیاد نکرده از خدا (برای خود) مگر دوری را .

٣٩٦ - در کافی : کتاب العشرة ، باب « حق همسایه » از حسن بن عبدالله از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود : خوش همسایگی نمودن بهمین نیست که فقط اذیت وآزارش بهمسایه نرسد ، بلکه خوب همسایگی کردن بشکیبا بودن بر اذیت وآزار همسایه است .

٣٩٧ - در وسائل : کتاب أطعمه ، باب «استحباب اطعام طعام» از فضیل بن یسار از مردی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود : خیر وخوبی شتابان تر است بسوی خانه ای که در آن طعام وغذا بمردم خورانیده میشود از وارد شدن کارد در کوهان شتر .

٣٩٨ - ونیز در همان کتاب وباب ، از حنان بن سدیر از پدرش از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود : آیا در هر روز بنده ای آزاد میکنی ؟ عرض

قال : سبحان الله ، اما تأخذ بید واحد من شیعتنا فتدخله الی بیتك فتطعمه شبعه فوالله لذلك افضل من عتق رقبة من ولد اسمعیل .

۳۹۹ ـ في المجلد السادس عشر من البحار (کتاب العشرة) باب « اطعام المؤمن و سقیه » عن معمر بن خلاّد ، قال : رأیت أباالحسن الرضا علیه السلام یأکل ، فتلا هذه الآیة : **فلا اقتحم العقبة ، وما ادریك ما العقبة ، فك رقبة** ، الی آخر الآیة ؛ ثمّ قال : علم الله ان لیس کلّ خلقه یقدر علی عتق رقبة فجعل لهم سبیلاً الی الجنة باطعام الطعام .

۴۰۰ ـ في مجموعة الورّام : باب « في ذکر شيء من کلام المحتضرین في صفة المسائلة » روی عن النبي صلّی الله علیه وآله انه قال : سیأتي في آخر الزّمان علماء یزهّدون في الدّنیا

کردم نه ، فرمود در هر ماه چطور ؟ عرضکردم نه ، فرمود در هرسال چطور ؟ عرض کردم نه (ازروی تعجب) فرمود : سبحان‌الله آیا دست یکی ازپیروان ما را نمیگیری که اورا وارد خانهٔ خود گردانی وباو غذا بخورانی تا سیر گردد ، بخدا سوگند ، غذا و طعام دادن باو برتر و بالاترست از آزاد کردن بنده‌ای از فرزندان حضرت اسمعیل علیه السلام (اگر ممکن بود بندگی آنها) .

۳۹۹ ـ جلد شانزدهم بحار (کتاب العشره) در باب اطعام مؤمن و آب دادن او از معمر بن خلاد روایت شده که گفت مشاهده کردم حضرت رضا علیه السلام را که غذا میل میفرمود پس این آیه را تلاوت فرمود : **فلااقتحم العقبة ، وما ادریك ما العقبة فك رقبة** ، تا آخر آیه . یعنی پس نخواهد گذشت (کسی) از آن عقبه ، وچه دانا کرد ترا که عقبه چیست ؟ آزاد کردن بنده است ؛ سپس فرمود : آگاه بود خداوند که هر کسی توانائی بر آزاد کردن بنده ندارد ، پس قرارداد برای ایشان راهی بسوی بهشت بسبب غذا وطعام دادن (بمردم) .

۴۰۰ ـ در مجموعهٔ ورام ، بابی است در ذکر پاره‌ای از سخنان محتضرین (در صفت مسائله) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود : زود است میآید در آخر الزمان علما و دانشمندانی که مردم را بزهد و ترك دنیا میخوانند و خودزهد نمی‌ورزند ، و ایشان را بأمر آخرت راغب میسازند و خود بآن راغب و مایل نمیباشند ، و بازمیدارند مردم را از داخل شدن بر فرمانروایان (جور) و بازنمیدارند خود را از داخل شدن بر آنان ، فقرا و نیازمندان‌را از خود دور میکنند واغنیا وتوانگران‌را بخود نزدیك میسازند ، ایشانند تکبر کنندگان [و] دشمنان خدا .

ولا یزهدون ، ویرغّبون في الآخرة ولا یرغبون ، وینهون عن الدخول علی الولاة ولا ینتهون ، ویباعدون الفقراء ویقرّبون الأغنیاء ، اولئك هم الجبّارون أعداء الله .

٤٠۱ ـ وفیه ایضاً : في ذلك الباب ، عن أبی جمیلة ، عن أبی جعفر علیه السلام : من عرف من عبد من عبیدالله کذباً اذا حدّث ، وخیانة اذا ائتمن ، ثمّ ائتمنه علی امانة الله ، کان حقّاً علی الله عزوجل أن یبتلیه فیها ثمّ لایخلف علیه ولایأجره .

٤٠۲ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الجزء الثانی) قال النبیّ صلی الله علیه وآله : خمس لاجناح علی من قتلهنّ في حلّ اوحرم : الحیّة والعقرب والفارة والحدأة والکلب العقور .

٤٠۳ ـ وفیه ایضاً : (اوائل الجزء الثانی) عن الباقر علیه السلام قال : اذاکان یوم القیمة

آن شغالك رفت اندر خم رنگ　　اندر آن خم کرد یکساعت درنگ
چون برآمد پوستش رنگین شده　　که منم طاووس علیین شده
ای شغال بی جمال بی هنر　　هیچ بر خود ظن طاووسی مبر
پیش طاووسان اگر پیدا شوی　　عاجزی از جلوه و رسوا شوی
چونکه طاووسان کنندت امتحان　　خوار و بی رونق بمانی در جهان
موسی و هارون چوطاووسان بدند　　پر جلوه بر سر و رویت زدند
زشتیت پیدا شد و رسوائیت　　سرنگون افتادی از بالائیت
های ای فرعون ناموسی مکن　　تو شغالی هیچ طاووسی مکن

٤٠۱ ـ ونیز در همان کتاب و باب ، از ابی‌جمیله ازحضرت باقر علیه السلام روایت شده (که فرمود :) کسیکه بنده‌ای از بندگان خدا را بدروغگوئی شناخت هرگاه نقل سخنی کرد ، و بخیانت کردن شناخت هرگاه او را امین (بر چیزی) قرار داد ومعذلك او را امین گرفت بر امانت خدا (مال حلالیکه خدا باو عطا نموده بوی سپرد) حق است بر خدا که مبتلا سازد او را در آن امانت (باینکه مالش را شخصی که امین بر آن امانت قرار داده از بین ببرد) پس نه عوض آنمال را باو مرحمت فرماید ونه اجر و پاداشی باو دهد .

٤٠۲ ـ ونیز در همان کتاب (اوائل جزء دوم) پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود : پنج چیز است که باکی نیست برکسیکه بکشد آنها را در بیرون حرم یادرون آن : مار ، عقرب ، موش ، پرنده گوشتخوار ، سگ گیرنده .

٤٠۳ ـ ونیز در همان کتاب (اوائل جزء ثانی)ازحضرت باقر علیه السلام روایت

أقبل قوم على الله عزوجل فلايجدون لأنفسهم حسنات ، فيقولون الهنا وسيّدنا ما فعلت حسناتنا ؟ فيقول الله عزوجل : أكلتها الغيبة ، فانّ الغيبة لتأكل الحسنات كما تأكل النّار الحطب الحلفاء .

٤٠٤ ـ وفيه ايضاً : (اوائل الجزء الثاني) وعنه صلى الله عليه وآله : ايّاكم ومجالسة الموتى ، قيل يا رسول الله صلى الله عليه وآله من الموتى ؟ قال : كلّ غنيّ طغاه غناه .

٤٠٥ ـ وفيه ايضاً : (اوائل الجزء الثاني) سئل اميرالمؤمنين عليه السلام عن العلم ، فقال عليه السلام : اربع كلمات : أن تعبد الله بقدرحاجتك اليه ، وان تعصيه بقدرك صبرك على النّار ، وأن تعمل لدنياك بقدرعمرك فيها ، وأن تعمل لآخرتك بقدربقائك فيها .

٤٠٦ ـ في نهج البلاغة : باب « المختار من حكم اميرالمؤمنين عليه السلام » وقال عليه السلام : من اعطى اربعاً لم يحرم اربعاً : من اعطى الدّعاء لم يحرم الأجابة ؛ و من اعطى التّوبة

شده که فرمود : هر گاه روز قیامت شود گروهی از مردم بر خدای با عزت وجلال روی آرند ، ونمی‌یابند برای خود حسنات و کارهای خیری ، پس عرض کنند ای خدا ومولای ما ، کارهای خیر ما چه شد ؟ خدای با عزت وجلال فرماید : نابود کرد آنها را غیبت شما ، همانا غیبت نابود میکند حسنات و کارهای خیر را همچنانکه نابود میسازد آتش ، هیزم زود گیرنده را .

٤٠٤ ـ ونیز در همان کتاب(اوائل جزءثانی) از آنحضرت روایت شده که‌فرمود: بپرهیزید از همنشینی با مردگان ، عرض شد ای رسولخدا کیانند مُردگان ؟ فرمود هر توانگری که سر کش ومتجاوز نموده اورا مال وثروت او .

٤٠٥ ـ ونیز درهمان کتاب(اوائل جزء ثانی) است که از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال‌شدازعلم ، فرمود : چهار کلمه‌است ، اینکه بندگی وپرستش کنی خدا را باندازه‌ای که حاجت ونیاز باو داری ؛ واینکه نافرمانی کنی او را باندازه صبر وشکیبائیت بر آتش (دوزخ) واینکه سعی و کوشش کنی برای دنیای خود باندازه ایکه در دنیا عمر میکنی ؛ واینکه سعی و کوشش کنی برای‌آخرت خود باندازه ایکه در آخرت‌باقی‌هستی.

٤٠٦ ـ در نهج البلاغة ، باب «مختار از حکم امیر المؤمنین علیه السلام » است که فرموده : کسیکه چهار چیز باو عطا شده از چهار چیز محروم نمی‌ماند : کسی که (توفیق) دعا باو عطا شده از اجابت آن محروم نمی‌ماند ؛ کسیکه (توفیق) توبه باو عنایت شده از قبول آن محروم نمیگردد ؛ کسیکه توفیق استغفار (وطلب آمرزش از

لم يحرم القبول ؛ ومن اعطى الاستغفار لم يحرم المغفرة ؛ ومن اعطى الشكر لم يحرم الزيادة

٤٠٧ ـ في الوسائل : (كتاب الأمر بالمعروف) باب « تحريم كفر المعروف من الله كان اومن النّاس » عن ابى اسحق الهمدانى ، عن ابيه ، عن اميرالمؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ثلاث من الذّنوب تعجّل عقوبتها ولا تؤخّر الى الآخرة : عقوق الوالدين ، والبغى على النّاس ، و كفر الأحسان .

٤٠٨ ـ وفيه ايضاً : (كتاب الزكوة) ابواب الصّدقة ، باب « تأكّد استحبابها مع كثرة المال وقلّته » عن عبد الرحمن بن زيد ، عن ابى عبدالله عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : ارض القيمة نارٌ ماخلا ظلّ المؤمن ، فانّ صدقته تظلّه .

٤٠٩ ـ في الكافى : (كتاب الايمان والكفر) باب « مجالسة اهل المعاصى » عن بكر بن محمّد ، عن الجعفرى ، قال : سمعت أبا لحسن عليه السلام يقول : (في المجالس يقول لأبى) مالى رأيتك عند عبد الرّحمن بن يعقوب ؟ فقال : انّه خالى ، فقال : انّه يقول في الله قولاً

گناهان) باو عطا شده از آمرزش محروم نمی‌ماند ؛ کسیکه (توفیق) سپاس نعمت باو عطا شده است از افزایش آن محروم نمی‌ماند .

٤٠٧ ـ در وسائل ، کتاب امر بمعروف ، باب « تحریم کفران معروف ازخدا باشد یا از مردم » از ابی‌اسحق همدانی از پدرش از امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب علیه السلام است که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : سه قسم از گناهانست که در عقوبت وانتقام آنها تعجیل شود وبآخرت نمیافتد : عاق پدر و مادر شدن ؛ ظلم وستم برمردم نمودن ؛ و کفران وناسپاسی کردن احسان ونیکی (که بآدمی میشود) .

٤٠٨ ـ ونیز در همان کتاب (کتاب زکوة) ابواب صدقه ، باب « تأکد استحباب آن چه مال زیاد باشد یا کم » ازعبدالرحمن بن زید از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : زمین قیامت آتش است بجز سایبان مؤمن ، زیرا صدقه واحسان او بر او سایه میافکند .

٤٠٩ ـ درکافی ، کتاب ایمان و کفر ، باب « مجالسة اهل معاصی » از بکر بن محمد از جعفری نقلشده که گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام میفرمود : (در مجالس استکه بپدرم میفرمود) چیست از برای من که ترا نزد عبدالرحمن بن یعقوب مشاهده میکنم ؟ (چرا با عبدالرحمن بن یعقوب آمد وشد داری) عرضکردم او دائی منست ، فرمود:

عظيماً ، يصف الله ولا يوصف ؛ فامّا جلست معه و تركتنا ، و امّا جلست معنا و تركته ، فقلت : هو يقول ما شاء ، اىّ شيء علىّ منه اذا لم أقل ما يقول ؟ فقال ابوالحسن عليه السلام : أما تخاف أن تنزل به نقمة فتصيبكم جميعاً ؟ أما علمت بالّذي كان من اصحاب موسى عليه السلام و كان ابوه من اصحاب فرعون ، فلمّا لحقت خيل فرعون موسى ، تخلّف عنهم ليعظ أباه فيلحقه بموسى ، فمضى أبوه وهو يراغمه حتّى بلغا طرفاً من البحر فغرقا جميعاً ، فاُتي موسى عليه السلام الخبر ، فقال : هو في رحمة الله و لكنّ النّقمة اذا نزلت لم يكن لها عمّن قارب المذنب دفاعٌ .

۴۱۰ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن عمر بن يزيد ، عن ابى عبدالله عليه السلام ، انه قال : لاتصحبوا اهل البدع ولاتجالسوهم ، فتصيروا عند النّاس كواحد منهم ، قال : قال

او قائل است در بارهٔ خدا گفتار بزرگی را وصف میکند خدا را بصفات مخلوق درحالیکه خدا منزه است از صفات خلق خود ، پس یا بااو بنشین ومارا ترك كن ويا با ما بنشين واو را ترك نما ، عرضكردم او آنچه ميخواهد بگويد چه ضرر وزيانى گفته‌هاى او بمن ميزند هر گاه من بگفته‌هاى او قائل نباشم ؟ (معتقد نباشم) حضرت فرمود : آيا نميترسى كه بر او عذابى نازل شود وترا هم آن عذاب فرا گيرد ، آيا آگه نشدى بر حال آن كسيكه خودش از اصحاب وياران موسى عليه السلام وپدرش از اصحاب فرعون بود ، پس هنگاميكه لشگر فرعون به (لشگر) موسى عليه السلام رسيد از لشگر موسى عليه السلام تخلف ورزيد براى اينكه پدر خود را موعظه كند (پند واندرز دهد) واو را به (لشگر) موسى ملحق كند ، پدر او (با لشگر فرعون) ميرفت وآن پسر با او مجادله ميكرد و او را بسوى حق ميخواند تا بدريا رسيدند و هر دو در دريا غرق شدند ، خبر آن بموسى عليه السلام رسيد فرمود : آن پسر در رحمت پروردگار است (رستگار واهل بهشت‌است) ولى هر گاه عذاب (خدا) نازل شود براى كسى كه بگناه كار نزديك است جلو گيرى از آن عذاب نيست (عذاب او را هم فرا گيرد) .

۴۱۰ - ونيز در همان كتاب وباب ، از عمر بن يزيد از حضرت صادق عليه‌السلام روايت‌شده كه فرمود : مصاحبت ومعاشرت نكنيد با كسانيكه در دين بدعت نهند وهمنشين آنها نشويد ، پس ميگرديد نزد خدا مانند يكى از ايشان ، رسولخدا صلى الله‌عليه‌وآله فرمود : مرد بر دين دوست ويار خود است (بدعت آنست كه شخصى چيزى را كه نميداند از دينست در دين داخل كند بقصد پيروى كردن سايرين از او ، مانند قتال و

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : المرء على دين خليله و قرينه .

٤١١ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن محمّد بن مسلم ، او أبي حمزة ، عن ابي عبدالله عن أبيه عليهما السلام ، قال : قال لي عليّ بن الحسين صلوات الله عليهما : يابنيّ ! انظر خمسةً فلا تصاحبهم و لاتحادثهم ولاترافقهم في طريق ، فقلت يا أبة من هم ؟ قال : ايّاك ومصاحبة الكذّاب ، فانّه بمنزلة السّراب ، يقرّب لك البعيد و يباعدلك القريب ؛ و ايّاك ومصاحبة الفاسق ، فانّه بايعك بأكلة او اقلّ من ذلك ؛ و ايّاك و مصاحبة البخيل ، فانّه يخذلك في ماله أحوج ما تكون اليه ؛ و ايّاك و مصاحبة الأحمق ، فانّه يريد أن

جنگ کردن با اهل حق ، ویاری کردن دشمنان دین ، وشستن محل مسح ، وبجا آوردن نماز نافله را بجماعت ، واذان‌دوم روزجمعه ، وحرام‌کردن متعه ، وارث قرار دادن برای اشخاصیکه خویشی آنها با میت دور است ، ومحروم کردن اشخاصیکه خویشی ایشان (بمورث) نزدیك است ، وجلوگیری از دادن خمس باهل آن ، وروزه گشادن در غیر موقع افطار) .

٤١١ ـ ونیز در همان کتاب وباب ، از محمد بن مسلم یا ابی حمزه از حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت شده که فرمود : حضرت زین العابدین صلوات الله علیه بمن‌فرمود : ای پسر جان من ، پنج طایفه را در نظر گیر وبا آنها مصاحبت و معاشرت مکن ، وهم صحبت باآنان مشو ، ورفیق راه وسفر ایشان مشو ، عرضکردم ای پدر کیانند ایشان ؟ فرمود : بپرهیز از معاشرت با دروغگو ، زیرا او مانند زمینی است که نمایش آب میدهد ، دور را بتو نزدیك ونزدیك را بتو دور میسازد ؛ وبپرهیز از معاشرت با فاسق (کسیکه باکی از گناه کردن ندارد) زیرا او میفروشد تورا بیك لقمه یاکمتر از آن ؛ وبپرهیز از معاشرت با شخص بخیل وفرومایه، زیرا او تو را یاری نمیکند بمال خود در جائیکه نهایت احتیاج ونیاز بآن داری ؛ و بپرهیز از رفاقت با کسیکه کم‌خرد است ، زیرا او قصد میکند که بتو نفع وسودرساند پس ضرر وزیان میرساند (چون دارای خرد نیست ، خوب را از بد و نفع را از ضرر تمیز نمیدهد ، پس بجای نفع ضررمیرساند) وبپرهیز از معاشرت کسیکه قطع ارتباط و علاقه از خویشان خود کرده ، پس‌همانا من یافتم او را دور شده از رحمت پروردگار در کتاب خدای باعزت وجلال درسه‌موضع : خدای‌عزوجل‌فرموده : **فهل عسيتم** الخ ،آیا امید دارید (ای گروه منافقین) اگر پشت بدین کنید اینکه فساد نمائید در روی زمین وببرید ارتباط وعلاقه با خویشان خود را ، این گروه کسانی هستند که خداوند دور

ينفعك فيضرّك ؛ و ايّاك و مصاحبة القاطع لرحمه ، فانّي وجدته ملعوناً في كتاب الله عز وجل في ثلاث مواضع : قال الله عز وجل : **فهل عسيتم ان توليتم أن تفسدوا في الارض وتقطعوا أرحامكم ، اولئك الذين لعنهم الله فاصمهم وأعمى ابصارهم .**

و قال : **الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما امر الله به أن يوصل و يفسدون في الارض ، اولئك لهم اللعنة و لهم سوء الدار .**

وقال في البقرة: **الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما امر الله به ان يوصل ويفسدون في الارض ، اولئك هم الخاسرون .**

۴۱۲ ـ و فيه ايضاً : باب « النّميمة » عن عبدالله بن سنان ، عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الا أنبئكم بشرار كم ؟ قالوا بلى يا رسول الله ، قال : المشاءون بالنّميمة ، المفرّقون بين الأحبّة ، الباغون للبراء المعايب .

۴۱۳ ـ في الوسائل : (كتاب الأطعمة) باب « انّه يستحبّ للضّيف ان لا يكلّف

نموده ایشانرا از رحمت خود ، پس کر گردانید گوشهای آنها را وکور نمود چشمان آنانرا (مراد گوش وچشم دل است) وفرموده : **الذین ینقضون** الخ ، آنکسانیکه می‌شکنند عهد وپیمان خدا را بعد از بستن آن پیمان ؛ وقطع میکنند آنچه راکه خدا امر بوصل وپیوستگی آن فرموده وفساد میکنند در روی زمین ، این گروه برای ایشان است دوری از رحمت خدا وبرای آنها میباشد محل ومسکن بدی . وفرموده : **الذین ینقضون** الخ . آنچنان کسانیکه میشکنند عهد وپیمان خدا را پس از بستن آن وقطع میکنند آنچه را که خدا امر بوصل وپیوستگی آن فرموده ، وفساد میکنند در روی زمین ، این گروهند زیانکاران .

۴۱۲ ـ ودر همان کتاب ، در باب «نمیمه» از عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود : پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرموده : آیا خبر دهم شما را از بدترین شما (اصحاب)عرض‌کردند آری ای پیغمبرخدا ، فرمود : کسانیکه رفت وآمد میکنند برای سخن چینی ، وجدائی ودشمنی اندازند میان دوستان ، وطلب کننده اند نسبت بشخصیکه پاکیزه از عیب است عیبها را (در صدد عیب جوئی ازآنها برمی آیند) .

۴۱۳ ـ در وسائل (کتاب اطعمه) درباب «اینکه مستحب است برای میهمان که

صاحب المنزل شيئاً ليس فيه» عن مرازم بن حكيم ، عمن رفعه ، قال : ان الحرث الأعور اتى امير المؤمنين عليه السلام فقال يا اميرالمؤمنين ! احب أن تكرمني بأن تاكل عندي ، فقال له اميرالمؤمنين عليه السلام : على أن لاتتكلف لي شيئاً ، ودخل فاتاه الحرث بكسرة فجعل امير المؤمنين عليه السلام يأكل ، فقال له الحرث : ان معي دراهم و اظهرها فاذا هي في كمه ، فان اذنت لي اشتريت لك شيئاً غيرها ، فقال له امير المؤمنين عليه السلام : هذه مما في بيتك .

۴۱۴- وفيه ايضاً : (كتاب النكاح) باب «وجوب كفاية العيال» عن السكوني ، عن ابى عبدالله عليه السلام ، عن آبائه ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : المؤمن يأكل بشهوة أهله ، والمنافق يأكل أهله بشهوته .

۴۱۵ - و فيه ايضاً : باب «استحباب الجود والسخاء» عن أبى عبد الرحمن ، عن

صاحب منزل را تكليف بچيزى نكند كه در منزل نيست» از مرازم بن حكيم مرفوعاً نقل كرده كه حرث بن اعور حضور اميرالمؤمنين عليه السلام شرفياب شد وعرض كرد اى اميرالمؤمنين ! دوست دارم كه بر من منت نهى وغذائى نزد من ميل فرمائى، حضرت باو فرمود : دعوت ترا قبول ميكنم بشرط اينكه بكلفت وزحمت چيزى براى من فراهم نسازى ، و براو وارد شد پس حارث پارۀ نانى خدمت آنحضرت آورد و آنجناب آن نان ميل ميفرمود ، حرث عرض كرد نزد من درهمى است وآنرا بحضرت نشانداد كه در آستينش بود ، اگر اذن ميدهيد براى شما بآن ، چيز ديگرى غير از نان فراهم سازم ، حضرت باو فرمود : اين از چيزهائى است كه در خانۀ تست (فراهم كردن چيزى از دراهم وپول موجود ، سبب كلفت و زحمتى نيست ومثل آنست كه آن چيز در خانه فراهم باشد) .

۴۱۴ - ونيز در همان كتاب (كتاب نكاح) باب «وجوب كفايت عيال» از سكونى از حضرت صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش روايت كرده كه فرمود : رسولخدا صلى الله عليه وآله فرموده : شخص مؤمن در غذاى خود از اهل وعيال خود پيروى ميكند (غذائى ميخورد كه اهل او بآن غذا راغب ومايلند) وشخص منافق ودو رو ، اهل و عيال او در غذا خوردن پيروى از او ميكنند (ناچارند غذائى را كه او ميخورد بخورند وباراده وميل آنها نيست) .

۴۱۵ - ونيز در همان كتاب ، باب «استحباب جود وسخاوت » از ابى عبدالرحمن از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : شخصى نزد رسولخدا صلى الله عليه وآله

أبی عبدالله عليه السلام قال : اتی رجل النبیّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال یارسول الله ! ایّ الناس افضلهم ایماناً ؟ قال : أبسطهم كفاً .

۴۱۶ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن الحسن بن علی الوشا ، قال : سمعت أباالحسن عليه السلام يقول : السّخی قريب من الله قريب من الجنّة قريب من النّاس ، قال : و سمعته يقول : السّخاء شجرة في الجنّة ، من تعلّق بغصن من اغصانها دخل الجنّة .

۴۱۷ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبی جعفر المدائنی ، عن ابی عبدالله عليه السلام قال : شابٌ سخیٌ مرهقٌ في الذنوب ، أحبّ الی الله من شيخ عابد بخيل .

۴۱۸ ـ و فيه ايضاً ، باب « استحباب الأنفاق و كراهة الأمساك » عن صفوان ، عن ابی الحسن الرّضا عليه السلام قال : دخل عليه مولی له فقال له : هل انفقت اليوم شيئاً ؟

آمد وعرضكرد ای‌رسول پروردگار ! كداميك از مردم برترين ايشانند ازجهت ايمان؟ فرمود : آنكسی كه دستش بانعام واحسان از ديگران بازتر باشد (بذل وبخشش او از ديگران بيشتر باشد) .

۴۱۶ ـ ونيز در همان كتاب وباب ، از حسن بن علی الوشا روايت شده كه گفت‌از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام شنيدم كه ميفرمود : شخص باسخاوت بخدا نزديك وببهشت نزديك وبمردم‌نزديك‌است(راوی) گفت شنيدم از آنحضرت كه ميفرمود : سخاوت درختی است در بهشت ، كسی كه بگيرد شاخه ای از شاخه‌های‌آن را وارد بهشت ميشود (يعنی سخاوت دارای مراتبی است ، هر كس مرتبه ای از آن را دارا شد وارد بهشت خواهد شد) .

۴۱۷ ـ ونيز درهمان كتاب وباب ، ازابی جعفر مدائنی از حضرت صادق‌عليه‌السلام روايت نموده كه فرمود : جوان با سخاوتی كه در گناهان (خود) فرو رفته ، نزد خدا محبوب‌تر است از پير مرد عبادت كننده ای كه بخيل وفرومايه باشد .

۴۱۸ ـ ونيز در همان كتاب ، باب «استحباب انفاق و كراهت امساك» از صفوان از حضرت رضا عليه السلام روايت نموده كه گفت يكی از غلامان آن حضرت براو وارد شد ، آن جناب باو فرمود : آيا امروز (در راه خدا) چيزی انفاق كردی ؟ عرضكردنه بخدا سوگند ، فرمود : پس از كجا عوض ميدهد خداوند مارا (با اينكه چيزی در راه او ندادی چگونه‌انتظار عوض داری كه بمارحمت‌فرمايد) انفاق كن در راه خدا اگرچه

قال لا والله ، قال : فمن این یخلف الله علینا ؟ انفق ولو درهماً واحداً .

٤١٩ ـ و فیه ایضاً : باب « استحباب الأقتصاد في النّفقة » عن جمیل بن درّاج ، عن ابی عبدالله عليه السلام قال : سألته عن قوله : **یسئلونك ماذا ینفقون ؟ قل العفو** ، قال : العفو الوسط .

٤٢٠ ـ في الأمالی الطّوسی : (الجزء الرّابع) عن انس بن مالك ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : اذا جمع الله الخلائق یوم القیمة ، یدخل اهل الجنّة الجنّة واهل النّار النّار ، نادی مناد تحت العرش : تتارکوا المظالم بینکم فعليّ ثوابکم .

٤٢١ ـ و فیه ایضاً : في ذلك الجزء ، عن الحسین بن سلیمان الزاهد ، قال : سمعت أبا جعفر الطّائی الواعظ یقول : سمعت وهب بن منبّة یقول : قرأت في زبور داود اسطراً

درهمی باشد .

٤١٩ ـ ونیز در همان کتاب ، باب «استحباب اقتصاد در نفقه» از جمیل بن دراج از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که پرسش نمودم از آنحضرت از فرمودهٔ خدا (در قرآن) **یسئلونك ماذا ینفقون ، قل العفو .** (پرسش میکنند ترا از مقدار انفاق، بگو عفو است) مقصود از عفو چیست ؟ فرمود : عفو عبارت از حد وسط است (یعنی در انفاق کردن نه بخل ورزد ونه زیاده روی کند) .

٤٢٠ ـ در امالی طوسی (جزء چهارم) از انس بن مالك روایت که گفت رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود : هنگامیکه خدا جمع فرماید مردم را روز قیامت پس داخل شوند کسانیکه بواسطه ایمان وعمل سزاوار بهشتند در بهشت ، ووارد شوند مستحقان آتش درآتش جهنم ، منادی (ازطرف خدا) زیر عرش ندا کند که واگذارید مظلمه‌هائی که میان شما میباشد (گذشت نمائید حقهائی را که بر دیگری دارید) پس بر من است ثواب واجر شما درمقابل گذشت شما .

٤٢١ ـ ونیز درهمان کتاب وجزء از حسین بن سلیمان زاهد روایت شده که گفت شنیدم از ابی جعفر الطائی واعظ میگفت : شنیدم از وهب بن منبه میگفت که در زبور داود علیه السلام خواندم چند سطری که بعضی از آن را حفظ نمودم وبرخی از آنرا فراموش کردم ، پس آنچه را که حفظ نمودم فرمودهٔ خدای متعال است : ای داود ! بشنو از من آنچه را که میگویم وبراستی میگویم : کسی که بیاید مرا (بایمان وعمل ، تقرب بمن جوید) در حالیکه دوست بدارد مرا ، داخل مینمایم او را در بهشت ؛ ای داود !

منها ما حفظت ومنها ما نسيت ، فماحفظت قوله : **يا داود !** اسمع منّي ما أقول والحقّ أقول : من أتاني و هو يحبّني أدخلته الجنّة . **يا داود !** اسمع منّي ما أقول و الحقّ أقول : من أتاني و هو مستحيٍ من المعاصي الّتي عصاني بها ، غفرتها له و أنسيتها حافظيه . **يا داود !** اسمع منّي ما أقول و الحقّ أقول : من أتاني بحسنة واحدة أدخلته الجنّة ، قال داود : يا ربّ ما هذه الحسنة ؟ قال : من فرّج عن عبد مسلم ، فقال داود عليه السلام : الهي كذلك لاينبغي لمن عرفك أن يقطع رجائه منك .

۴۲۲ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الجزء ، عن أبي عبيدة الحذّاء ، قال : سمعت أباجعفر محمّد بن علي الباقر عليه السلام يقول : قال رسول الله صلّى الله عليه وآله : انّ اسرع الخير ثواباً البرّ ، واسرع الشرّ عقاباً البغي ، و كفى بالمرء عيباً أن يبصر من النّاس ما يعمى عنه من نفسه ، و أن يعيّر النّاس بما لايستطيع تركه ، وأن يؤذي جليسه بمالايعنيه .

۴۲۳ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الجزء ، عن حفص بن غياث القاضي ، قال : سمعت أباعبدالله

بشنو از من آنچه را که میگویم و براستی میگویم : کسی که بیاید مرا در حالی که خجلت وشرم دارد از گناهانیکه نافرمانی کرده است بواسطه آنها ، میآمرزم معاصی او را واز یاد دو فرشتهٔ نگهبان او (رقیب وعتید) میبرم ؛ ای داود ! بشنو از من و براستی میگویم : کسی که بیاید مرا بیك حسنه وکار نیك ، داخل مینمایم او را در بهشت ؛ حضرت داود علیه السلام عرضکرد ای پروردگار من ! کدامست این حسنه ؟ خداوند فرمود : کسی که گشایش دهد (بردارد غم واندوه را) از بندهٔ مسلمانی ، پس حضرت داود عرضکرد خداوندا (حال که چنین است) سزاوار نیست برای کسی که بشناسد ترا اینکه ببرد امید خود را (قطع امید کند) از تو .

۴۲۲ ـ ونیز در همان کتاب وجزء ، از ابی عبیده حذاء روایت شده که گفت از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : همانا کار نیکی که زودتر از همه کارهای نیك نتیجه وثواب او بآدمی میرسد نیکی واحسان بمردم است ، وزودترین شرور از جهت عقاب ظلم است ، و کفایت میکند برای آدمی درعیب که بیابد از مردم عیوبی را که در خود او باشد وغفلت از آن دارد ؛ واینکه سرزنش کند مردم را بآنچه نتواند خود ترك نماید آنرا ؛ و اینکه آزار رساند همنشین خود را بچیزی که فائده ونتیجه نبخشد اورا .

۴۲۳ ـ ونیز در همان کتاب وجزء ازحفص بن غیاث قاضی روایت شده که گفت از

جعفر بن محمد عليهما السلام يقول : اذا أراد احد كم أن لا يسئل الله شيئاً الّا اعطاه ، فلييأس عن النّاس كلّهم ، ولا يكون لهم رجاء الّا من الله عزّ وجلّ ، فانّه اذا علم الله تعالى ذلك من قلبه ، لم يسئل الله شيئاً إلّا اعطاه ، ألا فحاسبو أنفسكم قبل أن تحاسبوا ، فانّ في القيمة خمسين موقفاً كلّ موقف مقام ألف سنة ، ثمّ تلاهذه الآية : **في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة .**

۴۲۴ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الجزء ، عن خنيس بن المعتمر ، قال : دخلت على امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام فقلت : السّلام عليك يا امير المؤمنين و رحمة الله وبركاته ، كيف امسيت ؟ قال : أمسيت محبّاً لمحبّنا و مبغضاً لمبغضنا ، و أمسى محبّنا مغتبطاً برحمة من الله كان ينتظرها ، وأمسى عدوّنا يؤسّس بنيانه على شفا جُرف هار ،

حضرت صادق عليه السلام شنيدم ميفرمود : هنگامى كه يكى از شما ميخواهد از خدا سؤال نكند ونخواهد چيزى را جز آنكه عطا فرمايد اورا ، پس بايد مأيوس وناأميد شود از همه مردم ، ونبوده باشد براى او اميدى مگر بخداى با عزت وجلال ، پس همانا زمانى كه خدا دانست اين را (نداشتن اميدى جز بخدا) از قلب او ، نخواهد از خدا چيزى را مگر آنكه عطافرمايد اورا ، آگاه باشيد پس بحساب اعمال خويش رسيدگى نمائيد پيش آنكه بحساب شما رسيدگى شود ، همانا در قيامت پنجاه محل است كه آدمى را باز داشت مينمايند (براى رسيدگى بحساب) هر محل باز داشتى نگاه ميدارند هزار سال ، پس تلاوت فرمود اين آيه را : **في يوم كان مقداره خمسين الف سنة** .

ای آنکه بجز توام پناهی نبود — وز حادثه‌ام گریز گاهی نبود
بیچارگیم ببین و راهی بنما — اکنون که گشایشی ز راهی نبود

۴۲۴ ـ ونيز در همان كتاب وجزء از خنيس بن المعتمر روايت شده كه گفت بر اميرالمؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام وارد شده عرضكردم درود ورحمت وبركات خدا برتو باد اى اميرالمؤمنين در چه حالى شام نمودى ؟ فرمود : شام كردم در حاليكه دوست دارم دوستان خودمانرا ودشمن دارم دشمنان خودمانرا ، وشام كرده دوست ما درحاليكه غبطه وآرزو برده شده است (مخالفين آرزوى مقام او كنند) بواسطهٔ رحمتى كه ازخداوند اميد وانتظارداشته ، وشام كنددشمن ما درحاليكه (مانند كسى است كه) بنا نموده ساختمان خود را بر كناره ولب آبيكه زير آن خالى است (همچنانكه اين ساختمان موجب هلاكت وغرق شدن در آبست ، دشمنان خاندان پيغمبر صلى الله عليه وآله در دين وعمل بآن

وكان ذلك الشّفا قدانهار به في نار جهنّم ، وكان ابواب الرّحمة قد فتحت لأهلها ، فهنيئاً لأهل الرّحمة رحمتهم ، والتّعس لأهل النّار والنّار لهم ، يا خنيس ! من سرّه أن يعلم أمحبٌ لنا أم مبغض فليمتحن قلبه ، فان كان يحبّ وليّاً لنا فليس بمبغض لنا ، و ان كان يبغض وليّنا فليس بمحبّ لنا ، ان الله تعالى أخذ الميثاق لمحبّينا بمودّتنا و كتب في الذكر اسم مبغضنا ، نحن النّجباء وافراطنا افراط الأنبياء .

٤٢٥ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الجزء ، عن احمد بن أبي عبدالله البرقي ، عن ابيه ، قال : حدّثني من سمع حنّان بن سدير يقول : سمعت أبي سدير الصيرفي يقول : رأيت رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم فيما يرى النّائم و بين يديه طبق مغطّى بمنديل ، فدنوت منه و سلّمت عليه فردّ السّلام و كشف المنديل عن الطّبق ، فاذا فيه رطبٌ فجعل يأكل منه ، فدنوت منه فقلت يا رسول الله ناولني رطبة ، فناولني واحدة فأكلتها ، ثمّ قلت يا رسول الله ناولني اُخرى ، فناولنيها فأكلتها و جعلت كلّما أكلت واحدة سألته اخرى حتّى أعطاني ثماني

بواسطهٔ دشمنی اهلبیت مشرف برهلاکت وخسرانند) ومیباشد این کناره ، فرو برده اورا درآتش جهنم ، ودرهای رحمت (پروردگار) باز شده برای کسانی که قابل رحمتند پس گوارا باد برای ایشان رحمتیکه شامل آنان میشود ، و هلاکت برای اهل آتش است وآتش برای ایشان ؛ ای خنیس هر که شادگرداند او را اینکه بداند دوست ما یا دشمن ماست ، پس دل خود را بیازماید پس اگر دوستی از دوستان ما را دوست میدارد پس دشمن ما نیست ، واگر یکی از دوستان ما را دشمن میدارد پس دوست مانیست ، همانا خداوند متعال برای دوستان ما جهت دوستی ماعهد وپیمان گرفته است ودرقرآن کریم نام دشمنان ما را نوشته است ، مائیم صاحبان اصل کریم وآنانکه بطریقه ما شتابانند بطریق حق که انبیا برآن بوده‌اند شتابانند .

٤٢٥ ـ ونیز درهمان کتاب وجزء از احمد بن ابی‌عبدالله برقی از پدرش نقل کرده که گفت حدیث کرد مرا کسی که از حنان بن سدیر شنید که میگفت شنیدم از پدرم سدیر صیرفی می گفت : دیدم رسولخدا صلی الله علیه وآله را در خواب در حالیکه جلوی آنحضرت طبقی سرپوشیده بود ، پس نزدیك رفتم وسلام کردم حضرت جواب سلام دادند ودستمال را ازروی طبق برداشتند ، پس دیدم درآن طبق خرمای تازه ای را ، سپس حضرت مشغول خوردن شدند پس نزدیك شدم بآنحضرت وعرضکردم ای رسولخدا خرمائی بمن مرحمت فرما ، پس یکدانه بمن دادند وآنرا خوردم وعرضکردم ای رسولخدا خرمای

رُطبات فأكلتها ، ثمّ طلبت منه اخرى فقال لى حسبك ، قال : فانتبهت من منامى ، فلمّا كان من الغد دخلت على جعفر بن محمّد الصّادق عليهما السلام و بين يديه طبق مغطّى بمنديل كأنّه الّذى رأيته في المنام بين يدى رسول الله صلى الله عليه وآله ، فسلّمت عليه فردّ علىّ السّلام ثمّ كشف عن الطّبق ، فاذا فيه رطب فجعل يأكل منه فعجبت لذلك و قلت جعلت فداك ناولنى رطبة ، فناولنى فأكلتها ، ثمّ طلبت اخرى فناولنى فأكلتها ، و طلبت اُخرى حتّى اكلت ثمانى رطبات ، ثمّ طلبت منه اخرى فقال لوزادك جدّى رسول الله صلى الله عليه وآله لزدتك ، فأخبرته الخبر فتبسّم تبسّم عارف بما كان .

۴۲۶ - وفيه أيضاً : (الجزء الحادى عشر) عن محمّد بن سليمان الدّيلمى ، عن أبيه ، قال : جاء رجل الى سيّدنا الصّادق عليه السلام فقال له يا سيّدى ! أشكوا اليك ديناً ركبنى

دیگری مرحمت فرمائید ، مرحمت فرمودو خوردم آنرا ، و بهمین ترتیب هریك دانه رطب كه میخوردم دانه دیگری ازحضرت طلب میکردم تااینکه عطا فرمودبمن هشت دانه وآنهارا خوردم وازآنحضرت دانه دیگری طلب کردم ، حضرت فرمود : ترا کفایت میکند ؛ سدیر گفت از خواب بیدار شدم ، فردای آن خدمت حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم دیدم جلوی آنحضرت طبقی سرپوشیده است بدستمالی ،گویا همان طبقی بود که در خواب دیده بودم جلوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله ، پس برآن حضرت سلام نموده و جواب دادند ودستمال را از روی طبق برداشتند در این هنگام دیدم که درآن طبق خرمای تازه است حضرت مشغول میل نمودن ازآن خرمای تازه شدند ، از این حال تعجب کردم وعرضکردم فدایت شوم یکدانه خرمای تازه بمن بدهید ، مرحمت فرمودند وآن را خوردم ، سپس دانه دیگری طلب نمودم مرحمت فرمودند وآنرا نیز خوردم ، و دانه دیگری خواستم تا اینکه هشت دانه خرمای تازه خوردم ، بعد دانه دیگری ازآنحضرت خواستم بمن فرمود : اگر جدم رسولخدا صلی الله علیه وآله زیاد تر بتو مرحمت فرموده بود منهم زیادتر میدادم ، پس برای آنحضرت خواب خود را نقل کردم حضرت لبخندی زدند مثل کسی که مطلع است بآنچه واقعشده بود (وشاید تبسم آن حضرت برای خبر دادن او بود ازخواب خود بحضرت آنچه را که خود آنحضرت از جد بزرگوارشان نقل فرموده بودند) .

۴۲۶ - ونیز در همان کتاب (جزء یازدهم) از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت کرده که گفت : مردی بسوی آقای ما حضرت صادق علیه السلام آمد وعرضکرد

وسلطاناً غشمني ، و اريد أن تعلّمني دعاء أغتنم به غنيمة أقضي بها ديني وأكفي بها ظلم سلطاني ، فقال : اذا جنّك الّليل فصل ركعتين ، اقرأ في الاولى منهما الحمد وآية الكرسي ، وفي الرّكعة الثانية الحمد و آخر الحشر : لو انزلنا هذا القرآن على جبل ، الى خاتمة السّورة ؛ ثمّ خذ المصحف فدعه على رأسك وقل بحقّ هذا القرآن و بحقّ من ارسلته به و بحقّ كلّ مؤمن مدحته فيه وبحقّك عليهم ، فلا أحد أعرف بحقّك منك ، **بك ياالله** ، عشر مرّات ، ثم تقول : **يامحمد** ، عشر مرّات ؛ **يا علي** ، عشر مرّات ؛ **يافاطمة** ، عشر مرّات ؛ **ياحسن** ، عشر مرّات ؛ **ياحسين** ، عشر مرّات ؛ **ياعلي بن الحسين** ، عشر مرّات ؛ **يامحمد بن علي** ، عشر مرّات ؛ **ياجعفر بن محمد** ، عشر مرّات ؛ **يا موسى بن جعفر** ، عشر مرّات ؛ **ياعلي بن موسى** ، عشر مرّات ؛ **يامحمد بن علي** ، عشر مرّات ؛ **ياعلي بن محمد** ، عشر مرّات ؛ **ياحسن بن علي** ، عشر مرّات ؛ **يا الحجة** ، عشر مرّات ؛ ثمّ تسئل الله تعالى حاجتك ، قال : فمضى الرّجل و عاد اليه بعد مدّة قد قضى دينه و صلح له سلطانه و عظم يساره .

ای آقای من ، شکایت میکنم بشما از قرضی که بر عهدهٔ منست واز شخص مسلطی که جور وستم برمن‌میکند ، ومیخواهم دعائی تعلیم من‌فرمائی که بهره‌ای ببرم‌بواسطهٔ آن (یعنی مالی بدست آرم که دین خود را بآن ادا کنم) وکفایت کرده شوم بواسطهٔ آن دعا از ستم آنشخص که بر من چیره است ، حضرت فرمود : چون تاریکی شب ترا فرا گرفت دو رکعت نمازبجای آور ودر رکعت اول ، سوره حمد وآیة الکرسی بخوان ، ودر رکعت دوم ، حمد وآیهٔ آخر سورهٔ حشر (لوانزلنا هذا القرآن علی جبل ، تاآخر سوره) سپس بگیر قرآن را وبالای سرخود بگذار وبگو : بحق هذاالقرآن وبحق من ارسلته به ، وبحق کل‌مؤمن مدحته‌فیه وبحقك‌علیهم ، فلااحداعرف بحقك‌منك ، **بك ياالله** ده مرتبه ، سپس میگوئی **یامحمد** ده مرتبه ، **یاعلی** ده مرتبه ، **یافاطمه** ده مرتبه ، **یاحسن** ده‌مرتبه ، **یاحسین** ده مرتبه ، **یاعلی بن الحسین** ده مرتبه ، **یامحمد بن علی** ده‌مرتبه ، **یاجعفر بن محمد** ده‌مرتبه ، **یاموسی بن جعفر** ده‌مرتبه ، **یاعلی بن موسی** ده مرتبه ، **یامحمد بن علی** ده‌مرتبه ، **یاعلی بن محمد** ده مرتبه ، **یاحسن بن علی** ده مرتبه ، **یاالحجة** ده مرتبه ، سپس از خدایتعالی حاجت خود را سؤال کن (راوی) گفت پس آنمرد رفت وپس از مدتی بسوی حضرت بازگشت در حالیکه قرض خود را داده

٤٢٧ ـ في الوسائل : (كتاب الصلوة) باب « استحباب الدّعاء في السّدس الاوّل من نصف الليل الثانی عن عبدة النّيشابوری ، قال : قلت لأبی عبدالله عليه السلام : انّ الناس يروون عن النبیّ صلى الله عليه وآله انّه قال : انّ في اللّيل لساعةً لايدعوا فيها عبد مؤمن بدعوة الّا استجيب له ، قال : نعم ، قلت متی هی ؟ قال : مابين منتصف الليل الى الثلث الباقی ، قلت ليلة من اللّيالی او كلّ ليلة ؟ قال : كلّ ليلة .

٤٢٨ ـ وفيه ايضاً : باب « استحباب الصّلواة على محمد وآل محمد في اوّل الدّعاء ووسطه وآخره » عن محمد بن مروان ، عن ابی عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : صلواتكم علیّ اجابة لدعائكم و زكوة لأعمالكم .

٤٢٩ ـ و في المجلد السابع عشر من البحار ، باب « ما جمع من جوامع كلم امير المؤمنين عليه السلام » « تحف العقول » وسئل (يعنی اميرالمؤمنين عليه السلام) ما المروّة ؟ فقال عليه السلام : الّا تفعل في السّر شيئاً تستحيی منه في العلانية .

بود و آنشخصی كه براو مسلط بود با اوخوشرفتاری مينمود وثروتش زياده شده بود .

٤٢٧ ـ در وسائل (كتاب صلوة) در باب « استحباب دعا در سدس اول ازنيمه شب دوم » ازعبدة النيشابوری روايت شده كه گفت بحضرت صادق عليه السلام عرضكردم : همانا مردم از پيغمبر صلی الله عليه وآله روايت ميكنند كه در شب ساعتی است كه دعانميكند درآن ساعت بندهٔ مؤمن ، مگر آنكه دعای او اجابت ميشود ، حضرت فرمود : بلی ، عرضكردم چه وقت است آنوقت ؟ فرمود : ميان نصف شب تايك سوم باقيمانده از آن ، عرضكردم آيا شب معينی است يا هر شب است ؟ فرمود : هر شب است .

٤٢٨ ـ و نيز در همان كتاب در باب « استحباب صلوات برحضرت پيغمبر صلی الله عليه وآله در ابتداء دعا ووسط و آخر آن » از محمد بن مروان از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : رسولخدا صلی الله عليه وآله فرموده : صلوات شما بر من باعث اجابت دعای شماست وموجب پاكيزگی (و قبول) اعمال شماست.

٤٢٩ ـ ودرجلدهفدهم بحار در باب آنچه جمع آوری شده از سخنان اميرالمؤمنين عليه السلام كه مشتمل بر حكم ومواعظ است از كتاب تحف العقول روايت نموده كه سؤال شده از اميرالمؤمنين عليه السلام چيست مروت ؟ پس فرمود : (مروت) آنستكه بجا نياوری چيزيرا (كاريرا) در پنهانی از مردم كه شرم وحيا كنی از آن كه در علانيه و آشكارا انجام دهی .

۴۳۰ ـ و فیه ایضاً : في ذلك الباب ، و قال امیرالمؤمنین علیه السلام : من زهد في الدنیا و لم یجزع من ذلّها و لم ینافس في عزّها ، هداه الله بغیر هدایة من مخلوقه ، و علّمه بغیر تعلیم ، واثبت الحکمة في صدره وأجریها علی لسانه .

۴۳۱ ـ وفیه ایضاً : في ذیل ذلك الباب ، وقال علیه السلام : اقلّ ما یلزمکم لله تعالی : ألّا تستعینوا بنعمه علی معاصیه .

۴۳۲ ـ وفیه ایضاً : باب « مواعظ امیر المؤمنین علیه السلام و خطبه و حکمه » «مطالب السؤال » من تواضع للمتعلّمین و ذلّ للعلماء ساد بعلمه ، فالعلم یرفع الوضیع ، و ترکه یضع الرفیع ، و رأس العلم التواضع ، و بصره البرائة من الحسد ، و سمعه الفهم ، ولسانه الصدق ، و قلبه حسن النیة ، و عقله معرفة اسباب الامور ؛ ومن ثمراته : التقوی ، واجتناب

---

۴۳۰ ـ ودر همان کتاب وباب ، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرموده : کسیکه روی‌گرداند از دنیا وواگذارد آنرا واز ذلت وخواری آن جزع و بی تابی نکند ، ومیل‌ورغبت‌ننماید در طلب عزت‌ظاهری آن ، خدا او راهدایت میفرماید بدون اینکه‌راهنمائی‌از مخلوق خود بشود ، ومیآموزداو را بی آموزگار ومعلم‌ظاهری، وثابت وپایدار میگرداند حکمت را (معارف وعلوم واقعیه را) در سینهٔ او (در قلب‌او) وجاری میکند حکمت‌را برزبان او .

۴۳۱ ـ ودر همان کتاب وباب ، ازامیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روایت نموده که فرموده : کمترین چیزیکه لازم است (در مقام بندگی و عبودیت) شما برای خداوند بزرگ ، اینستکه کمك نگیرید و استعانت نجوئید از نعمتهای او برگناهان ونا فرمانیهای او .

۴۳۲ ـ ونیز در همان کتاب ، درباب «مواعظ وسخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام» از کتاب‌مطالب‌السؤال نقل نموده که‌امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام فرموده : کسیکه فروتنی و تواضع نماید نسبت بطالبان علم (دانش جویان) وخوار وذلیل گرداند خود را (برای تعلم) در برابر علماودانشمندان ، بزرگ وشرافتمند گردیده است بسبب علم و دانش خود (که‌ازعلماء آموخته) پس‌علم بمقام ورتبهٔ عالی‌میرساند شخص‌پست وفرومایه را ، و واگذاردن وترك دانش (در جهل ونادانی باقی‌ماندن) خوار وپست میگرداند آدمی آبرومند وصاحب مقام ارجمند را ، وسر علم تواضع وفروتنی است ، وچشم آن دور و پاکیزه بودن از حسد است ، وگوش آن فهم است، وزبان آن راستگوئی است ، و

الهوی ، و اتّباع الهدی ، و مجانبة الذنوب ، و مودّة الاخوان ، و الاستماع من العلماء ، و القبول منهم ، و من ثمراته : ترك الانتقام عند القدرة ، و استقباح متابعة الباطل ، و استحسان متابعة الحق ، و قول الصدق ، و التجافی عن سرور في غفلة ، و عن فعل ما يعقب ندامة ؛ و العلم يزيد العاقل عقلاً ، و يورث متعلّمه صفات حُمد ، فيجعل الحليم اميراً وذاالمشورة وزيراً ، ويقمع الحرص ويخلع المكر ويميت البخل ، ويجعل مطلق الفحش

جان یا دل آن نیکی نیت وقصد است ، وعقل آن شناختن راه‌ها ووسیله‌های اموراست (در این فرازها تشبیه فرموده علم را بانسان واعضای وی وبرای آن سرواعضاءدیگری که ذکر شد قرار داده ومقصود آنستکه چنانچه وجود آدمی بدون این اعضاء ممکن نیست ، دانش وعلم هم دارای سرو بدن ودیگر اعضاء روحانی است ودر صورت نبودن آنها دانش حقیقی وجود ندارد .

شیر بی دم و سر واشکم که دید　　　این چنین شیری خدا هم نافرید

واز فائده‌های علم ودانش پرهیزکاری از گناهان ، ودوری واجتناب ازخواسته‌های نفس ، وپیروی از آنچه باعث هدایت است ، واجتناب از گناهان ، ودوستی ومحبت با برادران دینی ، وحاضر شدن نزد دانشمندان وشنیدن واستفاده نمودن از علم ایشان وقبول نمودن گفتار علماء میباشد (ونیز) از ثمرات علم ، گذشت وعفو نمودن وانتقام نکشیدن است در حالیکه توانائی بر انتقام از دشمن خود دارد ، وزشت وقبیح شمردن پیروی باطل ، ونیکو دانستن پیروی آنچه‌حق‌است ، وراست گوئی ودوری از خوشی و سروریکه در غفلت از حال خود باشد (چنانچه در حدیث قدسی است : عجب دارم از کسی که یقین بمرگ خود دارد چگونه خوشحالی میکند) واجتناب از انجام‌دادن کاری که باعث پشیمانی است ، و دانش ، عقل شخص خردمند را افزایش دهد و سبب شود که طلب کننده ودانشجو دارای صفات پسندیده گردد ، پس قرار میدهدآدمی را که دارای حلم است فرمانفرما وامیر ، و صاحب رأی استوار وشخص باتدبیر را وزیر ، وخوار وزبون میکند حرص را ، ونابود میسازد حیله گری ومکر را ، ومیمیراند (از بین میبرد) بخل را ، وقرار میدهد کارهای ناپسند وگفتارهای زشت را در قید وبند ، (علم مانع وجلوگیر است از اعمال قبیحه) و نیز قرار میدهد کارها و سخنانیکه سست وبی پایه ودور از حق است نزدیك بواقع ومطابق حق (چون با چشم دور بین و چراغ نورانی علم ودانش ، راه‌استوار هدایت وحق‌را میبیند وپیروی مینماید ، وباطل

مأسوراً ، وبعيد السّداد قريباً .

٤٣٣ ـ وفي نهج البلاغة : وقال امیرالمؤمنين عليه السلام : الزّهد كلّه بين كلمتين من القرآن ، قال الله تعالى : **لكيلا تأسوا على مافاتكم ولا تفرحوا بما آتيكم** . و من لم يأس على الماضي ولم يفرح بالآتي فقد اخذالزهد بطرفيه .

٤٣٤ ـ في الوسائل (كتاب الحجّ) باب «استحباب التّسليم والمصافحة عند الملاقات» عن جابر ، عن ابي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلّى الله عليه وآله : اذا لقيتم فتلاقوا بالسّلام والتصافح ، و اذا تفرّقتم فتفرّقوا بالاستغفار .

٤٣٥ ـ في المجلّد الرابع من البحار ، باب « احتجاجات الصّادق صلوات الله عليه على الزنادقة و المخالفين» «امالي الطّوسي » عن حفص بن غياث ، قال : كنت عند سيّد الجعافرة جعفر بن محمّد عليهما السلام ، لمّا اقدمه المنصور فأتاه ابن ابی العوجاء و كان ملحداً ،

وضلالت و گمراهی ومفاسد وزیان ها را تميز ميدهد واجتناب میکند) .

٤٣٣ ـ ودر نهج البلاغه است که اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود : تمامی زهدو کناره گیری ازدنیا در دو فراز از قرآن است ، خدا فرموده : تا محزون وغصه دار نشوید بر آنچه از شما گذشته (دست بآن نيافتيد) وخوشی ننمائيد بواسطهٔ آنچه بشما داده شده، پس کسیکه اندوهناك و محزون نشود بر چیزیکه باو نرسیده ، و مسرور نگردد بآنچه باو داده شده ، پس زهد را بتماميش گرفته (نائل گردیده ، بواسطهٔ بی رغبتی بدنیا وعدم توجه بآن ، نه بآنچه از دست داده و یا بآن نرسیده غمناك میگردد ، ونه بآنچه نائل گشته خوش است) .

٤٣٤ ـ در وسائل (کتاب حج) در باب « استحباب سلام نمودن ومصافحه کردن هنگام ملاقات» از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلى الله عليه وآله فرموده : هنگامیکه یکدیگر را ملاقات کردید پس ملاقات شما بسلام کردن بر هم ومصافحه نمودن با یکدیگر باشد ، وچون از هم جدا شوید پس جدا شوید بطلب آمرزش .

٤٣٥ ـ در جلد چهارم بحار ، در باب « احتجاجات حضرت صادق صلوات الله و سلامه علیه بر زنادقه و مخالفين » امالی طوسی از حفص بن غياث روايت شده که گفت : نزد بزرگ جعفر نامها حضرت صادق علیه السلام بودم هنگامی که آورده بود آن حضرت را منصور (خليفه عباسی ببغداد) پس ابن ابی العوجاء نزد حضرت آمد واومرد

فقال له : ما تقول في هذه الآية : **كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها .** هب هذه الجلود عصت فعذّبت ، فما بال الغير يعذّب ؟ قال ابوعبدالله عليه السلام : و يحك هي هي و هي غيرها ، قال : اعقلني هذا القول ، فقال له : ارأيت لو انّ رجلاً عمد الى لبنة فكسّرها ثمّ صبّ عليها المآء وجبّلها ثمّ ردّها الى هيئتها الأولى ، ألم تكن هي هي وهي غيرها ؟ فقال بلى ، امتع الله بك .

٤٣٦ ـ في الامالي الطّوسي (مجلس يوم الجمعة التاسع من رجب سنة سبع وخمسين و اربعمأة)عن الحرث بن التّيهان ، قال : قال لي ابن شبرمة : دخلت أنا و ابو حنيفة على جعفر بن محمّد عليهما السلام فسلّمت عليه و كنت له صديقاً ثمّ اقبلت على جعفر عليه السلام فقلت : امتع الله بك ، هذا رجلٌ من اهل العراق له فقهٌ و عقل ، فقال له جعفر عليه السلام : الّذي يقيس الدّين برأيه ، ثمّ أقبل عليّ فقال هذا النّعمان بن ثابت ؟ فقال ابوحنيفة : نعم ، اصلحك

مشرکی بود پس بآنجناب عرضکرد چه میفرمائی دراین آیه : **كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها** . (هرگاه بریان وسوخته شود پوستهای ایشان ، بدل میدهیم بایشان از پوستهای دیگری) اوگفت قبول میکنیم که پوستهای اولیه ونخستین نافرمانی کرده پس شکنجه شود(وبسوزد) پس جهت چیست برای شکنجه وعذاب پوستهای دیگر؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود : وای بر تو پوستهای دیگر (ازجهتی) همان پوستهای اولیه است (واز جهت دیگر) غیرآنها میباشد (ابن ابی العوجاء) گفت اینمطلب را بمن بفهمانید (بیان فرما بطوریکه تعقل ودرك نمایم) حضرت باو فرمود : خبر ده مرا اگر شخصی خشتی را بگیرد وبشکند (وخورد وخاك نماید) سپس آب بر آن بریزد واو را بشکل اول بسازد ، آیا این همان خشت اولی نمیباشد در حالیکه غیر آن هم هست (ابن ابی العوجاء) گفت آری ، خداوند سود وفایده بخشد بواسطه تو مردم را .

٤٣٦ ـ درامالی طوسی (مجلس روز جمعه نهم رجب سال ٤٥٧) از حرث بن تیهان روایت شده که گفت ابن شبرمه برای من گفت من وابو حنیفه بر حضرت صادق علیه السلام داخل شده وبرآن حضرت سلام کردم در حالیکه باابو حنیفه دوست بودم ، سپس روی بحضرت نموده عرضکردم بهره مندگرداند خدا بواسطهٔ شما ، اینمردی است از اهل عراق که دارای فهم وخرد است پس حضرت باو فرمود : آنکسی که دین را برای خود قیاس میکند (معنی قیاس از پیش گذشت) سپس حضرت بمن روی نموده فرمود این نعمان بن ثابت است ؟ ابو حنیفه گفت آری ، خدای برتر از هرچیز کار شما را بخیر وخوبی

الله تعالى ، فقال عليه السلام : اتّق الله و لاتقس الدّين برأيك ، فانّ أوّل من قال ابليس اذأمره الله بالسّجود فقال : **أنا خير منه ، خلقتني من نار و خلقته من طين** ، ثمّ قال له جعفر عليه السلام : هل تحسن أن تقيس رأسك من جسدك ؟ قال لا ؛ قال : فأخبرني عن الملوحة في العينين ، و عن المرارة في الأذنين ، وعن الماء في المنخرين ، و عن العذوبة في الشّفتين لأىّ شيء جعل ذلك ؟ قال لا أدري ؛ قال جعفر عليه السلام : انّ الله عز و جل خلق العينين فجعلهما شحمتين و جعل الملوحة فيهما منّاًمنه على ابن آدم ، ولولاذلك لذابتا ؛ و جعل المرارة في الأذنين منّاً منه على ابن آدم ، و لولا ذلك لقمحت الدّوابّ فأكلت دماغه ، وجعل الماء في المنخرين ليصعد النّفس و ينزل و يجد منه الرّيح الطيّبة من الرّيح الرّديّة ؛ و جعل عز وجل العذوبة في الشّفتين ليجد ابن آدم لذّة طعمه و شربه ؛ ثمّ قال له جعفر عليه السلام : أخبرني عن أوّل كلمة أوّلها شرك و آخرها ايمان ، قال لاأدري ،

پیش آورد ، پس حضرت بابی حنیفه فرمود : بپرهیز از خدا ، ودین را برأی خودقیاس منما ، همانا نخستین قیاس کننده شیطانست هنگامی که خدا او را بر سجده آدم علیه السلام امر فرمود ، گفت من بهتر از او باشم زیرا مرا ازآتش ایجاد فرمودی واو را ازگل (یعنی ابلیس ملاحظه ظاهر صورت آتش نمود که صاحب روشنائی ولمعان بود وظاهر خاك و گل که تیره وتاریك بود ولذا خود را برتر و اشرف ازآدم علیه السلام دانست ، وغفلت نموداز استعداد مادهٔ خلقت آدم علیه السلام که مهیای جهت روح قدس ومرتبهٔ نبوت وهدایت خلقان بعبادت وبهشت بود ، ماده آتشی ازاین موهبت بکلی بی بهره وناقابل بود بلکه روح ابلیس مستعد بود برای فریب دادن عموم خلقان ورسانیدن آنان باسفل مراتب ودرکات جهنم) سپس حضرت باو فرمود : آیا میتوانی قیاس کنی سر خود را نسبت بیدنت (یعنی سرمدور بابدن مربع مستطیل چه تناسبی دارد) عرضکرد : نه ؛حضرت فرمود : خبر ده مرا از شوری آب چشمها واز تلخی (رطوبی که) در گوشهاست وازآب بینی ها واز گوارائی که درآب دهانست ، اینها برای چه قرار داده شده ؟ گفت نمیدانم حضرت فرمود : همانا خدای با عزت وجلال خلقت فرمود دو چشم را پس قرار دادآنها را دو پیه وقرار داد شوری را در آنها جهت منتی که خدای بر فرزند آدم گذارده است ، واگر این شوری نبود هرآینه پیه های چشمان آب میشدند ؛ وقرار داد تلخی را در رطوبتی که در گوشهاست برای منتی که از خداست برپسرآدم ، واگرآن تلخی نبود هرآینه داخل میشدند حشرات موذیه در گوش ، و مغز او را میخوردند ؛ وقرار

قال : « لااله الّا الله » ثمّ قال له : ايّما أعظم عند الله عز و جل قتل النّفس او الزّنا ؟ قال : بل قتل النّفس ، قال له جعفر عليه السلام : فانّ الله تعالى قد رضى في قتل النفس بشاهد و لم يقبل في الزّنا الّا بأربعة ، ثمّ قال له : ايّما أعظم عند الله الصّوم او الصّلوة ؟ قال لا بل الصّلوة ، قال : فما بال المرأة اذا حاضت تقضى الصّيام و لاتقضى الصّلوة ؟ اتّق الله يا عبدالله فانّا نحن و انتم غداً و من خالفنا بين يدى الله عزوجل ، فنقول قلنا قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و تقول انت و أصحابك قياسنا و رأينا ، فيفعل بنا وبكم ماشاء الله عزوجل .

۴۳۷ ـ و فيه ايضاً : (في ذلك المجلس) عن علىّ بن عقبة ، عن ابى عبدالله عليه السلام قال : لاتسم الرّجل صدّيقاً سمة معرفة حتّى تختبره بثلاث : بغضبه فتنظر غضبه يخرجه من الحقّ الى الباطل ، و عند الدّينار و الدّرهم ، وحتّى تسافر معه .

داد آب بینی را تا آنکه نفس بخوبی بالا رود و پائین آید و تميز بدهد بوی خوش را از بوی بد ؛ وقرار داد خداوند با عزت وجلال گوارائی را در آب دهان تا آنکه پسر آدم بیابد لذت طعم و آشامیدن هر چیز را ؛ سپس حضرت صادق علیه السلام باوفرمود: خبرده مرا از کلمه ایکه اول آن شرك وآخر آن ایمانست ، گفت نمیدانم ، فرمود : لااله الا الله سپس حضرت باو فرمود : کدامیك از قتل نفس یازنا (از نظر عقوبت) بزرگتراست نزدخداوند با عزت وجلال ؟ گفت قتل نفس ، حضرت فرمود : همانا خدای تعالی در قتل نفس بدو شاهد راضی شده ولی در زنانمیپذیرد مگر چهار شاهد را ، سپس باو فرمود : کدامیك بزرگتر است در نزد خداوند ، روزه یا نماز ؟ ابو حنیفه گفت نماز ، حضرت فرمود :پس چرا زن زمانیکه حائض شود روزهٔ خود را پس از زمان حیض قضا میکند ولی نمازهایش قضا ندارد ؟ بپرهیز ازخدا ای بندهٔ خدا ، پس ما وشما ومخالفین ما (یعنی اصحاب ویاران تو در مذهب) فردای قیامت در محضر عدل الهی حاضرشویم پس ما میگوئیم (در جواب آنچه عمل نموده‌ایم) رسولخدا صلی الله علیه وآله چنین فرمود ، وتو ویارانت میگوئید قیاس ورأی ما چنین اقتضا کرد ، پس هر چه خدا میخواهد در باره ما و شما حکم خواهد فرمود .

۴۳۷ ـ ونیز در همان کتاب (ومجلس) از علی بن عقبه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : دوست خود قرار مده کسی را تاآنکه اورا بسه چیز آزمایش نمائی : یکی به بغض وغضبش پس نظر میکنی غضب اورا که اورا از حق بباطل خارج میکند یانه ، ویکی دیگر بمال دنیا (که حرام آنرا تصرف میکند یانه) ویکی دیگر

۴۳۸ - في المجلّد التّاسع عشر من البحار ، باب « الدّعاء لعموم الأوجاع والرّياح و خصوص وجع الرّأس » « امالی الطّوسی » عن معاوية بن وهب ، قال : كنت عند ابی عبدالله عليه السلام قال : فصدع ابن لرجل من اهل مرو و هو عنده جالس ، قال : فشكى ذلك الى ابی عبدالله عليه السلام ؛ قال : ادنه منّی ، قال : فمسح علی رأسه ثمّ قال : **ان الله يمسك السموات والارض أن تزولا ، ولئن زالتا ان أمسكهما من أحد من بعده ، انه كان حليما غفوراً .**

۴۳۹ - في الوسائل : (كتاب المزار) باب « استحباب زيارة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم و لو من بعيد » عن عيسى بن عبدالله ، عن ابيه ، عن جدّه ، عن علیّ امیرالمؤمنین عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من سلّم علیّ في شيء من الأرض ابلغته ، و من سلّم علیّ عند القبر سمعته .

۴۴۰ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن موسى بن اسمعيل ، عن موسى بن جعفر ،

مسافرت با او (كه به بینی اخلاق نیکو دارد یانه) .

۴۳۸ - در جلد نوزدهم بحار ، باب «دعاء برای عموم دردها وبادها وخصوص درد سر» امالی طوسی ، از معاوية بن وهب روايت شده كه گفت : نزد حضرت صادق عليه السلام بودم که پسر مردی مبتلا بدرد سر گردید که اهل مرو بود وبحضرت صادق عليه السلام این را (درد سررا) شکایت نمود ، حضرت فرمود : نزدیك من بیاور اورا ، وبدست مبارك برسر او کشید واین آیه را تلاوت فرمود : **ان الله يمسك السموات و الارض ان تزولا ، ولئن زالتا ان امسكها من احد من بعده ، انه كان حليماً غفوراً.** (همانا خداوند نگاهدارندهٔ آسمانها وزمین است از اینکه فروریزند ، وهرگاه بخواهند فرو ریزند کیست که جز خدا نگاهدارندهٔ آنها باشد ، همانا خداوند شکیبا وبسیار آمرزندهٔ گناهان است).

۴۳۹ - دروسائل (کتاب مزار) باب « استحباب زیارت پیغمبراکرم صلی الله علیه وآله گرچه از مکان دور باشد » از عیسی بن عبدالله از پدرش از جدش از حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : کسی که در مکانی از امکنه زمین برمن سلام دهد ، آن سلام بمن میرسد وکسیکه مرا نزد قبرم سلام کند آنرا میشنوم .

۴۴۰ - ونیز در همان کتاب وباب ، از موسی بن اسمعیل از موسی بن جعفر از پدرش

عن أبيه ، عن آبائه عليهم السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من زار قبري بعد موتي كان كمن هاجر اليّ في حياتي ، فان لم تستطيعوا فابعثوا اليّ السّلام فانّه يبلغني .

٤٤١ - و فيه ايضاً : (كتاب الأطعمة) باب «استحباب التسمية قبل الشّرب و التحميد بعده» عن جرّاح المدائني ، قال : قال ابوعبدالله عليه السلام : اذكر اسم الله على الطّعام والشّراب ، فاذا فرغت فقل : الحمد لله الّذي يطعم ولا يطعم .

٤٤٢ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال : قال امير المؤمنين عليه السلام : من ذكر اسم الله عند طعام او شراب في اوّله وحمد الله في آخره . لم يسئل عن نعيم ذلك الطّعام ابداً .

٤٤٣ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن ابن القداح ، عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : الطّاعم الشّاكر أفضل من الصّائم الصّامت .

از پدران گرامیش علیهم‌السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه واله فرموده : کسی که قبر مرا پس از مرگ من زیارت کند چون کسی است که در زمان زندگانیم بسوی من هجرت نموده است ، پس اگر توانا (بر زیارت قبر من) نشدید سلام برمن بفرستید که بمن خواهد رسید.

٤٤١ - ونیز درهمان کتاب (کتاب اطعمه) باب « استحباب تسمیه پیش از شرب و تحمید پس از آن» از جراح مدائنی روایت شده که گفت : حضرت صادق علیه‌السلام فرموده : هنگام خوردن و آشامیدن بسم‌الله بگو ، و چون فارغ شدی بگو : الحمدلله الذی یطعم ولا یطعم (سپاس خداوندی را است که طعام وغذا میخوراند و خود غذا داده نمیشود چون او از جسمیت وصفات اجسام منزه است).

٤٤٢ - ونیز در همان کتاب و باب ، از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود : امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده : کسی که دراول خوردن و آشامیدن خود بسم‌الله و در آخر آن الحمدلله بگوید هرگز از لذت آن طعام پرسیده نشود درآخرت (یعنی از لذتهای آخرت او کم نگردد) .

٤٤٣ - و نیز درهمان کتاب و باب ، از ابن‌قداح از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی‌الله‌علیه وآله فرموده : طعام خورندهٔ سپاسگزار ، برتر است از روزه دارساکت (یعنی روزه مستحبی) .

٤٤٤ ـ في المجلد التّاسع عشر من البحار ، باب « التّحميد و انواع المحامد » « امالي الطّوسي » عن جابر بن عبدالله ، قال : قال رسول‌الله صلّى الله عليه وآله : لو انّ الدنيا كلّها لقمة واحدة فاكلها العبد المسلم ثمّ قال : الحمد لله ، لكان قوله ذلك خيراً له من الدّنيا و ما فيها .

٤٤٥ ـ في الامالي الطّوسي : (مجلس يوم الجمعة السابع عشر من صفر سنة سبع و خمسين و اربعمأة) عن عليّ بن ابيطالب عليه السلام قال : سمعت رسول الله صلّى الله عليه وآله يقول : التّوحيد ثمن الجنّة ، والحمد لله وفاء شكر كلّ نعمة ، و خشية الله مفتاح كل حكمة ، والأخلاص ملاك كلّ طاعة .

٤٤٦ ـ في المجلد السّابع عشر من البحار ، باب « وصايا الباقر عليه السلام و مواعظه و حكمه » وعنه عليه السلام انّه قال : مادخل قلب إمرء شيء من الكبر الّا نقص من عقله مثل مادخله من ذلك قلّ ذلك او كثر .

٤٤٧ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام لأبنه : اصبر نفسك على الحقّ ،

---

٤٤٤ ـ در جلد نوزدهم بحار ، باب « تحمید و انواع محامد » در کتاب امالی طوسی ، از جابر بن عبدالله روایت شده که گفت رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرمود : اگرفرض شود که تمامی دنیا چون یك لقمه بود و آنرا بندهٔ مسلمان میخورد و میگفت : الحمدلله ، این کلام برای او بهتر بود از دنیا وآنچه‌دردنیاست .

٤٤٥ ـ در امالی‌طوسی (مجلس روز جمعه هفدهم صفر سال ٤٥٧) از حضرت علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام روایت‌شده که‌فرمود : ازرسولخداصلی‌الله علیه وآله‌شنیدم که میفرمود : اقرار بوحدانیت خداوند قیمت و بهای بهشت است ، و حمد وسپاس خداوند وفای شکر هر نعمتی است ، و ترس ازخدا کلید هر حکمت است ، و خالص نمودن نیت مناط قبولی هر طاعت‌است .

٤٤٦ ـ در جلد هفدهم بحار ، باب « سفارشهای حضرت باقر علیه‌السلام ومواعظ و اندرزهای » آنحضرت است که فرمود : داخل نمیشود دردل مردی‌چیزی ازتکبرمگر آنکه از عقل او کم گردد همان اندازه که تکبر در او وارد شده کم باشد یا زیاد .

٤٤٧ ـ ونیز در همان کتاب و باب است که حضرت بفرزندش فرمود : نفس‌خود را بر (پیمودن راه) حق (نگهدار و) شکیبا باش ، زیرا هر کس چیزی‌را در راه‌حق

فانّه من منع شیئاً في حقّ اعطى في باطل مثليه .

٤٤٨ ـ و فیه ایضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام لابنه : يا بنيّ ! اذا انعم الله عليك بنعمة فقل الحمد لله ، واذا حزنك امرٌ فقل لاحول و لاقوّة الّا بالله ، واذا ابطأ عنك رزق فقل استغفر الله .

٤٤٩ ـ و فيه ايضاً : باب « مواعظ الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السلام و وصاياه وحكمه» قال مالك بن انس ، قال جعفر عليه السلام يوماً لسفيان الثّوری : يا سفيان ! اذا انعم الله عليك بنعمة فاحببت بقاءها فاكثر من الحمد والشّكر على الله ، قال الله عزوجل في كتابه العزيز : **لئن شكرتم لازيدنكم** ؛ و اذا ستبطأت الرّزق فأكثر من الاستغفار ، فانّ الله عزوجل قال في كتابه : **استغفروا ربكم انه كان غفاراً يرسل السماء عليكم مدراراً و يمددكم باموال وبنين** يعنى في الدنيا ؛ **و يجعل لكم جنات** يعنى في الآخرة ؛ يا سفيان ! اذا حزنك امر من سلطان او غيره فأكثر من قول لاحول ولاقوّة الّا بالله ، فانّها مفتاح الفرج و كنزٌ من كنوز الجنّة .

منع کرد دو برابر آن در باطل باو داده شود .

٤٤٨ ـ و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت بفرزندش فرمود : ای پسر جان من ! هر گاه خداوند نعمتی بتو داد پس بگو الحمدلله ، و هر گاه مطلبی ترا اندوهناك نمود بگو لاحول ولاقوة الابالله ، و هر گاه روزی تو دیر بتو رسید بگو استغفرالله.

٤٤٩ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « مواعظ حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام ووصایا و حکم آنحضرت است) مالك بن انس گوید : حضرت صادق علیه السلام روزی بسفیان ثوری فرمود : ای سفیان ! هر گاه نعمت داده شدی بنعمتی و باقی ماندن آنرا دوست داشتی حمد و شکر خدا بسیار نما ، خداوند باعزت وجلال در کتاب عزیز خود فرمود : **لئن شكرتم لازیدنكم** (هر گاه سپاسگزاری نمودید نعمتها را البته برای شما افزون میکنم)و هر گاه روزی تو دیر رسید استغفار زیاد بنما ، زیرا خداوند باعزت وجلال در کتاب خود فرمود : از خدای خود طلب آمرزش کنید زیرا خداوند آمرزندهٔ (گناهان) است ، برای شما از آسمان باران بسیار میفرستد و کمك میدهد شما را بمالها و فرزندان (یعنی در دنیا) و قرار میدهد در آخرت برای شما باغهارا ، ای سفیان هر گاه تراچیزی از طرف سلطان یا غیر او محزون نمود پس لاحول ولاقوة الابالله زیاد بگو ، زیرا این کلام ، کلید فرج و گشایش است و گنجی است از گنجهای بهشت .

۴۵۰ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، قال الصادق عليه السلام : أفضل الوصايا و ألزمها أن لاتنسى ربّك ، وأن تذكره دائماً و لاتعصيه ، وتعبده قاعداً و قائماً ، و لاتغترّ بنعمته و اشكره ابداً ، ولاتخرج من تحت استار عظمته و جلاله فتضلّ و تقع في ميدان الهلاك و ان مسّك البلاء و الضرّ و احرقتك نيران المحن ، و اعلم انّ بلاياه محشوّةٌ بكراماته الأبديّة ، و محنه مورثةٌ رضاه و قربته و لو بعد حين ، فيالها من مغنم لمن علم و وفّق لذلك .

۴۵۱ ـ و فيه ايضاً : باب «وصايا الباقر عليه السلام و مواعظه و حكمه» قال عليه السلام : صانع المنافق بلسانك ، واخلص مودّتك للمؤمن ، وان جالسك يهوديّ فاحسن مجالسته .

۴۵۲ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : ما شيب شيء بشيء أحسن من حلم بعلم .

---

۴۵۰ ـ ونيز درهمان كتاب و باب است كه حضرت صادق عليه السلام فرمود : برترين سفارشها ولازمترين آنها اينست كه پروردگار خود را فراموش نكنى ، وهميشه اورا ياد كنى ، واورا نافرمانى نكنى ، وبرستش كنى اورا نشسته وايستاده ، وبه نعمت اومغرور نشوى وهميشه اورا سپاسگزار باشى ، وخارج نشوى اززيرپرده هاى عظمت و جلال خدا كه گمراه شده و واقع ميشوى درميدان هلاكت واگرچه بلاوضرر رساند تراو بسوزاند ترا آتشهاى محنتها (يعنى پرده‌درى مكنى در معصيتها اگرچه گرفتاريها ترا فراگيرد .

لطف حق با تو مداراها كند   چونكه ازحد بگذرى رسوا كند

و بدانكه بلاهاى خدا در بردارد كرامسات هميشگى او را ، و محنتهاى او باعث خوشنودى و نزديكى باوست اگرچه بعدازمدتى باشد ، پس چه بزرگ غنيمت و بهره‌ايست براى كسى كه بداند وموفق بعمل شده باشد (فوائدى راكه در صبر و تحمل بلاياست چنانچه امام عليه السلام فرمود)

۴۵۱ ـ ونيز درهمان كتاب ، در باب وصاياى حضرت باقر عليه السلام و مواعظ و حكم آنحضرتست كه فرمود : بازبان خوش با منافق رفتار كن، و خالص كن دوستى خود را براى مؤمن ، واگر باتو مردى يهودى همنشينى نمود پس نيكو با او همنشينى كن .

۴۵۲ ـ ونيز در همان كتاب و باب ، حضرت فرمود : مخلوط نشده است چيزى بچيزى نيكوتر از مخلوط شدن بردبارى با دانش (باينواسطه ميتواند جمعى را ارشاد كند) .

۴۵۳ - وفیه ایضاً : باب «وصایا علیّ بن الحسین علیه السلام و مواعظه و حکمه» و قال علیه السلام : خف الله لقدرته علیك و استحیی منه لقربه منك .

۴۵۴ - وفیه ایضاً : في ذلك الباب ، عن الزّهری ، قال : قال علیّ بن الحسین علیه السلام : اشدّ ساعات ابن آدم ثلاث ساعات : السّاعة الّتی یعاین فیها ملك الموت ، والسّاعة الّتی یقوم فیها من قبره ، والسّاعة الّتی یقف فیها بین یدی الله تبارك و تعالی ، فامّا الی الجنّة وامّا الی النّار ؛ ثمّ قال : ان نجوت یابن آدم عند الموت فانت أنت و الّا هلکت ؛ وان نجوت یابن آدم حین توضع في قبرك فانت أنت والّا هلکت ؛ و ان نجوت یابن آدم في مقام القیمة فانت أنت والّا هلکت .

۴۵۵ - وفیه ایضاً : باب «ما جمع من مفردات کلمات الرّسول صلی الله علیه و آله و جوامع کلمه» عن نافع بن عمر ، قال : سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول : ایّها النّاس هذه دار ترح لادار فرح ، و دار التنواء لادار استواء ، فمن عرفها لم یفرح لرجاء ولم یحزن لشقاء ،

---

۴۵۳ - و نیز در همان کتاب ، در باب سفارشهای حضرت زین‌العابدین علیه السلام ومواعظ و حکم آنحضرت است که فرمود : از خدا بترس برای توانائی که او بر تو دارد، واز او شرم نما زیرا نزدیك به تست .

۴۵۴ - و نیز در همان کتاب و باب ، از زهری روایت‌شده که گفت : حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام فرمود : شدید ترین ساعات پسر آدم سه ساعتست : ساعتی که ملك‌الموت را مشاهده میکند ، وساعتی که از قبر خود (برای قیامت) بپای‌خیزد ؛ وساعتی که نزد خدای تبارك‌وتعالی میایستد پس(سرانجام عمل‌او) یا ببهشت‌میکشد و یا بآتش جهنم ، سپس حضرت فرمود : هرگاه هنگام مرگ نجات یافتی پس بمقصود رسیدی و گرنه هلاك شده ای ، واگر نجات یافتی ای پسر آدم‌هنگامی که‌درقبر قرارمیگیری‌پس بمقصود رسیده‌ای و گرنه هلاك‌شده‌ای ، و اگر نجات یافتی ای پسر آدم در جایگاه خود در قیامت پس بمقصود رسیده‌ای و گرنه هلاك شده‌ای .

۴۵۵ - و نیز در همان کتاب ، در باب مجموعهٔ مفردات کلمات رسول صلی الله علیه و آله و جوامع سخنان آنحضرت از نافع بن‌عمر روایت شده که گفت از رسولخدا صلی الله علیه و آله‌شنیدم که میفرمود : ای‌مردم ! این دنیا خانه مشقت و زحمت است نه خانه خوشی ، و خانه پیچید گی‌است نه خانه صاف‌واستقامت (یعنی کارهای‌این دنیا پیچیده است

الا وانّ الله خلق الدّنيا دار بلوى والآخرة دار عقبى ، فجعل بلوى الدّنيا لثواب الآخرة سبباً ، و ثواب الآخرة من بلوى الدّنيا عوضاً ، فيأخذ ليعطى و يبتلى ليجزى ، و انّها لسريعة الذّهاب و وشيكة الانقلاب ، فاحذروا حلاوة رضاعها لمرارة فطامها ، و اهجروا لذيذ عاجلها لكربة آجلها ، ولا تسعوا في عمارة قد قضى الله خرابها ، ولاتوا صلوها وقد اراد الله منكم اجتنابها ، فتكونوا لسخطه متعرّضين و لعقوبته مستحقّين .

٤٥٦ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن انس بن مالك ، قال : سمعت رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم يقول : ايّها النّاس ! اتّقوا الله حقّ تقاته ، واسعوا في مرضاته ، وايقنوا من الدّنيا بالفناء ، و من الآخرة بالبقاء ، و اعملوا لما بعد الموت فكأنّكم بالدّنيا لم تكن وبالآخرة لم تزل ، ايّها النّاس ! انّ من في الدّنيا ضيف و ما في أيديهم عاريةٌ ، و انّ الضيف مرتحل والعارية مردودة ، ألا و انّ الدّنيا عرض حاضر يأكل منه البرّ و الفاجر ،

وصاف ومستقيم انجام نميگيرد) پس كسى كه بشناسد دنيارا خوشحال نميشود براى اميدى كه دارد ، ومحزون نميشود براى بد بختى دنيوى (چون هيچيك از خوشى و گرفتارى دنيادوامى ندارد) آگاه باشيد ، همانا خدا خلق كرده دنيارا خانه زحمت و آخرت را خانه عقاب و پاداش ، پس قرارداد زحمت دنيارا سبب ثواب آخرت ، و قرار داد ثواب آخرت راعوض گرفتارى دنيا ، پس ميگيرد براى اينكه عطا كند ، و گرفتار ميكند براى اينكه پاداش دهد ، وهمانا دنيا بسرعت وزودى ميرود وانقلاب آن نزديكست ، پس بترسيد و كناره گيرى كنيد از شيرينى لذتهاى حرام دنيا براى تلخى جدا شدن از آنها و گرفتارى بعقابها ، ودورى كنيد از لذت فعلى دنيا براى غصه واندوه عاقبت دنيا ، و كوشش نكنيد درسازمانى كه به تحقيق حكم فرموده است خداوند خراب شدن آن سازمان را ، ومتصل نكنيد خود را بدنيا و حال آنكه خدا خواسته است از شما دورى جستن از آن را ، پس اگر چنين نموديد (يعنى علاقمند گشتيد بدنيا) خود را مورد غضب خدا واستحقاق عقاب قرار داده ايد .

٤٥٦ ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از انس بن مالك روايت شده كه گفت شنيدم از رسولخدا صلى الله عليه وآله كه ميفرمود : اى مردم بپرهيزيد از خدا آنطور كه سزاوار پرهيزكاريست (يعنى از اوامر و نواهى اوسرپيچى نكنيد) و كوشش كنيد در تحصيل خوشنودى او ، و ترديدى در سپرى شدن دنيا و دوام و هميشگى بودن آخرت نداشته باشيد ، و كردار نيكى براى پس از مرگ خود بجاى آوريد چنانكه گوئيا

والآخرة وعد صادق يحكم فيها ملك عادل قادر ، فرحم الله امرءً ينظر لنفسه و مهّد لرمسه مادام رسنه مرخياً و حبله على غاربه ملقياً ، قبل أن ينفد أجله و ينقطع عمله .

٤٥٧ - الأمالى للطوسى ره : (الجزء الرابع عشر) عن عبدالله بن مسعود ، قال : كان رسول الله صلى الله عليه وآله جالساً في جماعة من اصحابه اذ اقبل على بن ابيطالب صلوات‌الله عليه ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : من أراد أن ينظر الى آدم في علمه و الى نوح في حكمته والى ابراهيم في حلمه ، فلينظر الى عليّ بن ابيطالب .

٤٥٨ - الأمالى للطوسى ره : (الجزء الحادى عشر) عن محمد بن مسلم ، قال : سمعت أبا جعفر و جعفر بن محمد عليهما السلام يقولان : ان الله تعالى عوض الحسين عليه السلام من قتله ان جعل الأمامة في ذريّته والشفاء في تربته و اجابة الدعاء عند قبره ، ولا تعدّ ايّام

در دنیا نبوده و همیشه در آخرت بوده‌اید ، ای مردم همانا هر که در دنیاست میهمانست و آنچه (از مالهای دنیا) در دست ایشانست عاریه و امانت است ، و همانا میهمان کوچ کننده و رفتنی‌است و مال امانت نیز بصاحبش رد گردیده شود ، آگاه باشید که دنیا متاع نقدیست ، نیکوکار وبدکار از آن میخورند و بهره میبرند ، و قیامتی که نویدداده اند راستست و پادشاه دادگر توانائی (درآنروز) داوری میکند ، پس خدای بیامرزد مردی راکه نگران‌عمل خود باشدوخویشتن رابرای خاك‌گور (یعنی جهان دیگر) آماده کند مادامی که مهاراوست است و افسار او برگردن‌او افکنده شده است (واین کنایه است ازاینکه در دنیا جلوگیری ندارد و هرچه بخواهد میکند) پیش از سپری شدن‌عمر و منقطع‌شدن عمل او .

٤٥٧ - در امالی طوسی ره (جزء چهاردهم) از عبدالله بن‌مسعود روایت شده که گفت رسولخدا صلی الله علیه و آله نزد جماعتی از یاران خود نشسته بود که حضرت علی بن ابیطالب‌صلوات الله علیه واردشد ، رسولخدا صلی‌الله‌علیه و آله فرمود : هر کس اراده دارد که نظر کند در علم آدم وحکمت (علوم محکمه‌متقنه) نوح علیه السلام وصبر وشکیبائی ابراهیم علیه‌السلام باید که بحضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نظر نماید .

٤٥٨ - امالی طوسی ره (جزء یازدهم) ازمحمد بن مسلم روایت شده که گفت از حضرت باقر وحضرت صادق‌علیهما‌السلام شنیدم‌میفرمودند : همانا خدایتعالی بعوض‌شهادت حسین علیه السلام امامت را در ذریه (فرزندان) او و (نیز) شفاء را در خاك (قبرمطهر) او ، و اجابت و قبولی دعا‌را در نزد قبر اوقرار داد وروزهائی که زائرین قبراوهنگام

زائریه جائیاً و راجعاً من عمره ، قال محمد بن مسلم : فقلت لأبیعبدالله علیه السلام : هذا الجلال ینال بالحسین علیه السلام ، فما له في نفسه ؟ قال : ان الله تعالى الحقه بالنبی فكان معه في درجته و منزلته ، ثم تلا ابوعبدالله : **والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان ألحقنا بهم ذریتهم** . الآیة .

۴۵۹ ـ وفیه ایضاً : في ذلك الجزء ، عن الحارث بن المغیرة البصری ، قال : قلت لأبیعبدالله علیه السلام : انی رجل كثیر العلل والأمراض و ماتركت دواءً الا تداویت به فما انتفعت بشیء منه ، فقال لی : این أنت عن طین قبر الحسین بن علی علیه السلام فان فیه شفاء من كل داءٍ و أمناً من كل خوف فاذا أخذته فقل هذا الكلام : اللهم انی اسئلك بحق هذه الطینة و بحق الملك الذی أخذها ، و بحق النبی الذی قبضها و بحق الوصی الذی حل فیها ، صل علی محمد و اهل بیته و افعل بی كذا و كذا ، قال : ثم قال لی ابوعبدالله

رفتن و برگشتن گذرانیده‌اند از عمر آنها محسوب نمیفرماید ؛ محمد بن مسلم گوید بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم این جلال و عظمت را (مردم) بوسیله حسین علیه السلام میرسند ، پس برای خود حضرت علیه السلام چه قرار داده شده است ؟ حضرت فرمود : همانا خدایتعالی او را ملحق به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرماید وبا آن حضرت در درجه و مقام او خواهد بود ، سپس حضرت صادق علیه السلام (این آیه را) تلاوت فرمودند : **و الذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم** الخ . (وکسانیکه ایمان بخدا آوردند و فرزندان ایشان در ایمان و عقیده پیروی آنان نمودند ، فرزندان ایشان‌را بایشان ملحق گردانیم ، تا آخر آیه) .

۴۵۹ ـ و نیز در همان کتاب و جزء ، از حارث بن مغیرة البصری روایت شده که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم : من مردی هستم که بعلل مزاجی وبیماریهای بسیار مبتلاهستم و داروئی نبوده که بآن درمان نکرده باشم‌ولی بهیچیك از آنها سودی نبردم ، حضرت فرمود : چرا از درمان بخاك‌قبر حسین بن علی علیه السلام غفلت داری که در آن شفاء هر درد وایمنی از هر خوف و ترس است ، پس هر گاه خاك قبر حسین علیه السلام‌را بدست آوردی این کلمات را بگو : اللهم انی اسئلك بحق هذه الطینة ، و بحق الملك الذی أخذها وبحق النبی الذی قبضها و بحق الوصی الذی حل فیها ، صل علی محمد و اهل‌بیته و افعل بی كذا و كذا (یعنی خداوندا از تو سؤال میکنم بحق‌این خاك و بحق فرشته‌ایکه آنرا برداشته وبحق پیغمبریکه آنرا قبض کرده و گرفته وبحق

علیه السلام : أما الملك الّذی قبضها فهو جبرائیل علیه السلام واراها النبی صلی الله علیه و آله فقال هذه تربة ابنك الحسین تقتله امتك من بعدك ، والّذی قبضها فهو محمد صلی الله علیه و آله ، واما الوصی الّذی حل فیها فهو الحسین علیه السلام والشهداء رضی الله عنهم ، قلت قد عرفت جعلت فداك الشفاء من کل داء ، فکیف الأمن من کل خوف ؟ فقال : اذاخفت سلطاناً او غیر سلطان فلاتخرجن من منزلك الّا و معك من طین قبر الحسین علیه السلام فتقول : اللّهم انی أخذته من قبر ولیك وابن ولیك فاجعله لی أمناً و حرزاً لما أخاف و مالا أخاف ، فانه قد یرد ما لا یخاف ؛ قال الحرث بن المغیرة فاخذت کما أمرنی و قلت ما قال لی ، فصح جسمی وکان لی أماناً من کل ما خفت و مالم اخف کما قال ابو عبدالله علیه السلام ، فما رأیت مع ذلك بحمد الله مکروهاً ولا محذوراً .

وصیی که در آن خاك واقع گردیده ، درود بفرست بر محمد واهل بیت او و عنایت فرما بمن چنین و چنان (یعنی حاجت مرا برآور ، راوی) گفت سپس حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود : اما فرشته ایکه آن خاك را قبض نموده جبرائیل علیه السلام است و بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله نشانداد و عرضکرد این خاك (قبر) فرزند تو حسین است که امت تو پس از تو او را شهید کنند ، و آن پیغمبریکه آنخاك را قبض نموده حضرت محمد صلی الله علیه وآله است ، و اما وصیی که در آن خاك دفن میگردد حضرت حسین علیه السلام و شهیدان (در رکاب اویند ، راوی گوید) عرضکردم فدایت شوم ، معنی شفاء (خاك او را) برای هردردی دانستم پس چگونه موجب ایمنی از هرخوف وترسی خواهد بود ؟ حضرت فرمود : هرگاه از پادشاه یاغیر پادشاه بترسی ، از خانه خود بیرون نیامگر آنکه (مقداری) از خاك قبر حسین علیه السلام همراه تو باشد و بگو : اللهم انی اخذته من قبر ولیك و ابن ولیك فاجعله لی امناً و حرزاً لما اخاف ومالااخاف فانه قدیرد مالا یخاف (یعنی خداوندا این خاك را از قبر مطهر ولی و دوست تو وپسر دوست تو برداشتم پس قرار بده آنرا برای من موجب ایمنی وحفظ من از آنچه میترسم وآنچه را که از جهت عدم توجه نمیترسم زیراگاهی برآدمی وارد میگردد آنچه که نمیترسد) حرث بن مغیره گوید : همانطور که حضرت فرمانداده بود (از آن خاك) گرفتم وآنچه فرموده بود گفتم ، بدنم سالم وموجب ایمنی ازآنچه میترسیدم و توجه نداشته ونمیترسیدم گردید همچنانکه خود حضرت فرموده بود ، و با (عملی نمودن) این دستور بحمدالله مکروه ونا پسندی ندیدم وازچیزی نترسیدم.

۴۶۰ ـ و فیه ایضاً : (في الجزء السابع عشر) عن زید بن ارقم ، قال : قال رسول الله صلّی الله علیه و آله : من احبّ أن یحیی حیاتی و یموت موتی (میتة خ ل) و یدخل الجنة الّتی وعدنی ربّی ، فلیتول علیاً بعدی ، فانّه لن یخرجکم من هدی و لن یدخلکم في ردی .

۴۶۱ ـ و فیه ایضاً : (في الجزء السادس) عن آدم بن عیینة الهلالی ، قال : سمعت جعفر بن محمّد علیه السلام یقول : کم من صبرساعة قد اورثت فرحاً طویلاً ، و کم من لذة ساعة قد اورثت حزناً طویلاً .

۴۶۲ ـ في المجلّد السّابع عشر من البحار ، باب « مواعظ امیر المؤمنین علیه السلام وخطبه ایضاً وحکمه » و قال علیه السلام : احذروا الدّنیا اذا أماتت النّاس الصّلوة ، و أضاعوا الأمانات ، و اتّبعوا الشّهوات ، و استحلّوا الکذب ، وا کلوا الرّباء ، واخذوا الرّشا ، و شیّدوا البناء ، واتّبعوا الهوی ، وباعوا الدّین بالدّنیا ، واستخفّوا بالدّماء ، ورکنوا الی الرّیاء ، وتقاطعت الأرحام ، و کان الحلم ضعفاً ، والظلم فخراً ، والأمراء فجرة ،

---

۴۶۰ ـ ونیز درهمان کتاب (در جزء هفدهم) از زیدبن ارقم روایت شده که گفت رسولخداصلی الله‌علیه‌و آله‌فرموده : کسی که دوست‌دارد که چون من زنده باشد وچون‌من بمیرد (یعنی بسیره‌ورویه من زندگی کندوبمیرد) ودربهشتی که خدا وعده فرموده‌داخل شود ، پس باید علی علیه‌السلام را پس ازمن‌دوست‌بدارد ، زیرا او بیرون‌نمیآورد شمارا ازراه حق و وارد نمیسازد شمارا در پستی .

۴۶۱ ـ ونیز در همان کتاب (جزء ششم) از آدم‌بن عیینه هلالی‌روایت شده که گفت ازحضرت صادق علیه‌السلام شنیدم میفرمود : بساشکیبائی ساعتی که موجب فرح و سرور درازی گردد ، وبسا لذت وعیش ساعتی که سبب‌اندوه وملال درازی شود.

۴۶۲ ـ در جلدهفدهم بحار ، باب مواعظ و خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام و کلمات حکمت‌آمیز آنحضرت است که فرمود : دوری کنید وبترسید از دنیا هرگاه‌مردم نمازها رامیراندند (یعنی نماز راترک وبی‌اعتنائی بآن‌نمودند) وامانتهارا ضایع وخراب کردند (یعنی خیانت نمودند) و پیروی شهوات نمودند ودروغ گفتن راحلال‌شمردند ، و رباخوارگی‌را پیشه خودساختند ، ورشوه گرفتند ، وبناهای‌محکم بپاساختند ، وازهوی و امیال نفسانی خویش پیروی کردند ، و دین خود را بدنیا فروختند ، و خون (مردم) را سبک دانستند (یعنی باکی از ریختن خون‌مسلمانان نداشته‌باشند) ورکون و اعتماد

والوزراء كذبة ، والأمناء خونة ، والأعوان ظلمة ، والقرّاء فسقة ، وظهر الجور ، و كثرت الطّلاق و موت الفجأة ، و حليت المصاحف ، و زخرفت المساجد و طوّلت المنابر ، و نقضت العهود ، و خربت القلوب ، واستحلّوا المعازف ، و شربت الخمور ، و ركبت الذّكور ، و اشتغل النّساء و شاركن ازواجهنّ في التجارة حرصاً على الدّنيا ، و علت الفروج السّروج و تشبّهن بالرّجال ، فحينئذ عدّوا أنفسكم في الموتى ، و لا تغرنّكم الحيوة الدّنيا ، فانّ في النّاس اثنان : برّ تقيّ ، وآخر شقيّ ، والدّار داران لا ثالث لهما ، والكتاب واحد لا يغادر صغيرة و لا كبيرة الّا احصيها ، الاوانّ حبّ الدّنيا رأس كلّ خطيئة وباب كل بليّة و مجمع كلّ فتنة وداعية كلّ ريبة ، الويل لمن جمع الدّنيا و اورثها من لا يحمده ، وقدم على من لايعذره ، الدّنيا دار المنافقين و ليست بدار المتّقين ،

بر ريا نمودند (يعنى خود را برياكارى جلوه دهند) و رحمها قطع گردد ، و بردبارى (بردباران را) ضعف و ناتوانى پندارند ، وبيدادگرى را موجب افتخار دانند ، واميران ايشان گناهكار باشند ، ووزيران ايشان دروغگو باشند ، ومردمان امين خيانتكار گردند ، وياران (ايشان) ظالم باشند ، وقاريان قرآن فاسق گردند ، وبيدادگرى ظاهر شود ، ووقوع طلاق زياد گردد ، و مرگ ناگهان پديد آيد ، وقرآنها زينت شود ، ومسجدها را آرايش دهند ، ومنبرها را بلند گردانند ، وعهدها بشكنند و دلها ويران گردد (از ايمان و اعتقادات صحيحه خالى باشد) و آلات لهو حلال گردد ، و شرابخوارگى و لواط رايج شود و زنان باشوهران خود در كسب وتجارت جهت حرص بدنيا شركت كنند ، و زنان بر زينها سوار شوند و خود را بمردان شبيه سازند ، پس در اين هنگام خود را درزمره مردگان قرار دهيد ، وزندگى دنيا شمارا مغرور نسازد ،زيرا مردم دوطبقه‌اند (اول) نيكو كاران باتقوى (دوم) مردمان شقى وبدبخت ؛ وخانه دوخانه‌است كه سومى براى آنها نيست (يا دنياست يا آخرت) ونامه يكى‌است كه هيچ كوچك وبزرگى از عمل نيست مگر اينكه در آن ثبت شده‌است ؛ آگاه باشيد همانا دوستى دنيا اصل و منشأ هر گناهى است ، ودرب هر بليه و گرفتاريست ، ومحل اجتماع هرفتنه و آشوبى است و داعى هرريب وشكى‌است واى بر كسى كه (مال) دنيا را جمع آورى كند و بگذارد براى كسى كه سپاس او بجاى نياورد ، وروى آورد بكسى كه عذر او نپذيرد (يعنى خداوند) دنيا خانه منافقين است وخانه اهل تقوى نباشد(يعنى اهل تقوى بدنيا توجهى ندارند) پس بايد بهرهٔ تو از

فلتكن حظّك من الدّنيا قوام صلبك و امساك نفسك و تزوّد لمعادك .

٤٦٣ - في الوسائل : (كتاب الأمر بالمعروف) باب « تحريم التّظاهر بالمنكرات و ذكر جملة من المحرّمات والمكروهات » عن حمران ، عن ابى عبدالله عليه السلام في حديث (نقلنا بعضه وتركنا الآخر للاختصار) قال عليه السلام : ألا تعلم انّ من انتظر امرنا و صبرعلى مايرى من الأذى والخوف فهو غداً في زمرتنا ، فاذا رأيت الحقّ قد مات و ذهب اهله ، و رأيت الجور قد شمل البلاد ، و رأيت القرآن قد خلق واحدث فيه ما ليس فيه و وجّه على الأهواء ، و رأيت اكثر النّاس و خيربيت ممن يساعد النّساء على فسقهنّ ، و رأيت المؤمن محزوناً محتقراً ذليلاً ، و رأيت البدع و الزّنا قد ظهر ، و رأيت النّاس يعتدون بشاهد الزّور ، و رأيت الحرام يحلّل و رأيت الحلال يحرّم ، و رأيت الدّين بالرّأى و عطّل الكتاب و احكامه ، و رأيت اللّيل لايستخفى بهمن الجرأة على الله ، ورأيت المؤمن لايستطيع أن ينكر الّابقلبه ، ورأيت العظيم من المال ينفق في سخط الله عز وجل ، ورأيت الولاة يقرّبون اهل الكفر و يباعدون اهل الخير ، و رأيت الولاة يرتشون في الحكم ، و

دنيا باندازهٔ حفظ نفس وسدرمق تو باشد ، وزاد وتوشه اى براى معاد خود آماده كن) .

٤٦٣ - دروسائل(كتاب امر بمعروف) در باب« تحريم تظاهر بمنكرات وذكرجمله‌اى از محرمات ومكروهات» از حمران ازحضرت صادق عليه‌السلام درحديثى(كه برخى ازآنرا نقل وبقيه را جهت اختصار ترك نموديم) فرمود : آيا نميدانى هركس در انتظار امر ما (يعنى ظهور فرج ما) باشد وشكيبا باشد بر آنچه مشاهده ميكند ازاذيت وآزار وترس ازدشمنان ، پس اوفردا(ى قيامت) در گروه وجميعت ماست ، وهرگاه مشاهده كردى كه حق وحقيقت واهل آن ازبين رفته است ، وديدى كه ستم وجور تمامى شهرهارا گرفته ؛ وديدى كه قرآن (در دل مردم) كهنه شده(يعنى اعتنائى باحكام آن ندارند، و بآن عمل نمى نمايند) وقوانين تازه و نوى احداث كردند كه درقرآن نيست ، وبرهواى نفس خود آيات راتوجيه نمودند ؛ وديدى كه بيشتر مردم ونيكو ترين خانه‌ها (يعنى اهل آن) كسانى هستند كه كمك ميدهد زنان را برفسق وفجورشان ؛ وديدى مؤمن را اندوهناك و كوچك و خوار ؛ وديدى بدعتها و زنا ظاهر وآشكار گرديده ؛ وديدى مردم را كه بشاهد دروغين و باطل اعتماد و اعتنا مى كنند ؛ وديدى كه حرام راحلال ميدانند وحلال را حرام ميشمرند ؛ وديدى كه دين (و مقررات آنرا) براى (و عقيده خود بيان مى كنند) وقرآنرا معطل ميگذارند

رأيت الولاية قبالة لمن زاد ، و رأيت الأيمان بالله عز وجل كثيرة على الزّور ، و رأيت القمار قد ظهر ، و رأيت الشّراب يباع ظاهراً ليس عليه مانع ، و رأيت النّساء يبذلن انفسهنّ لأهل الكفر ، ورأيت الملاهى قد ظهرت يمرّ بها لايمنعها أحدٌ احداً و لا يجترء أحد على منعها ، و رأيت الشّريف يستذلّه الّذى يخاف سلطانه ، و رأيت القرآن قد ثقل على النّاس استماعه ، و خفّ على النّاس استماع الباطل ، و رأيت الجار يكرم الجار خوفاً من لسانه ، و رأيت الحدود قد عطّلت و عمل فيها بالأهواء ، و رأيت المساجد قد زخرفت ، ورأيت اصدق النّاس عندالنّاس المفترى الكذب ، ورأيت الشرّ قد ظهر والسعى بالنّميمة ، و رأيت البغى قدفشا ، و رأيت الغيبة تستملح ويبشّر بها النّاس بعضهم بعضاً ، و رأيت طلب الحجّ و الجهاد لغير الله ، و رأيت السّلطان يذلّ لـلكافر المؤمن ، و رأيت الرّجل معيشته من بخس المكيال و الميزان ، ورأيت سفك الدّماء يستخفّ بها ، و رأيت الرّجل يطلب الرّياسة لغرض الدّنيا و يشهر نفسه بخبث اللّسان ليتقى و تسند اليه الأمور ، و رأيت الصّلوة قد استخفّ بها ، و رأيت الرّجل عنده المال الكثير لم يز كّه

و باحكام آن عمل نميكنند ؛ و ديدى (مردم را كه) در شب نيز (با تشكيل مجالس علنى معاصى) بر خدا جرأت نشان ميدهند (يعنى گناهانى را كه امكان داشت مخفيانه انجام دهند معذلك در علانيه و انظار مردم مرتكب ميشوند) و ديدى مؤمن را كه توانای بر انكار و نهى (از عمل اهل معصيت) نيست مگر بدلش (يعنى اظهار نهى از منكر نميتواند بنمايد) و ديدى مال بسيار در راه خشم خداى عز وجل صرف ميشود (مثل اينكه مراكز فساد تأسيس كنند) و ديدى كه واليان و فرمانروايان خود را بكفار نزديك گردانند و از اهل خير و ديانت خود را دور ميسازند ؛ و ديدى كه فرمانروايان دراحكام (صادره) خود رشوه ميگيرند ، وديدى كه حكومت حق كسى خواهد شد كه (در ازاء آن) مال بيشترى بدهد ؛ و ديدى كه قسمهاىدروغ بخداى باعزت و جلال بسيار گردد ؛ و ديدى كه قمار ظاهر وآشكارا شود ؛ و ديدى كه شراب علنى وآشكارا فروخته ميشود ومانعى براى آن در ميان نيست ؛ وديدى كه زنان خويشتن را در اختيار اهل كفر ميگذارند ؛ وديدى كه اعمـال لهوى آشكارا ميـگردد بطوريكه هيچكس ديگرى را ازآنها منع نمى‌نمايد و كسى جرأت بر منع آنها ندارد؛ وديدى مردمان شريف را كه خوارميگرداند اورا كسى كه ازقدرت‌اوميترسند ؛ وديدى

منذ ملکه ، و رأیت الرّجل یتکلّم بشيء من الحق و یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر فیقوم الیه من ینصحه في نفسه و یقول هذا عنك موضوع ، و رأیت النّاس ینظر بعضهم الی بعض ویقتدون باهل الشّرور ، ورأیت مسلك الخیر وطریقه خالیاً لایسلکه أحد ، ورأیت المیّت یهزء به فلایفزع له أحد ، و رأیت کلّ عام یحدث فیه من الشرّ و البدعة اکثر ما کان ، و رأیت الخلق (في ظ) المجالس لایتابعون الّا الأغنیاء ، و رأیت المحتاج یعطی علی الضّحك به و یرحم لغیر وجه الله ، و رأیت الآیات في السّماء لا یفزع لها أحد ، و رأیت النّاس یتسافدون کما تتسافد البهائم و لا ینکر احد منکراً تخوّفاً من النّاس ، و رأیت الرّجل ینفق الکثیر في غیر طاعة الله و یمنع الکثیر في طاعة الله ، و رأیت العقوق قد ظهر و استخفّ بالوالدین وکانا من أسوء النّاس حالاً عند الولد و یفرح بأن یفتری علیهما ، و رأیت النّساء و قد غلبن علی الملك و غلبن علی کلّ امر لایؤتی الّا ما لهنّ

که شنیدن آیات قرآن بر مردم گران و سنگین گردد ، و بر مردم شنیدن باطل سبك و آسان شود ، و دیدی همسایه را که بهمسایه خود از جهت ترس از زبان او باو اکرام مینماید ؛ و دیدی که حدود (ومقررات دین) معطل (و بدون عمل) مانده و در آنها بهواهای نفسانی عمل شود ؛ ودیدی که مسجدها زینت شود ، ودیدی که راستگوترین مردم در نزد مردم کسی است که تهمت زند ودروغ بگوید ، ودیدی که شر وسخن‌چینی (درمیان مردم) ظاهر گردیده است ، و دیدی که بیدادگری آشکارا شده ، و دیدی که غیبت (و بد گوئی مردم) را سخن خوش و نمکین پندارند ، و بغیبت مردم برخی را ببرخی بشارت میدهند ، و دیدی که بحج وجهاد رفتن برای غیر خدا باشد ، ودیدی که پادشاه مؤمن را بسود کافر خوار گرداند ، و دیدی مرد را که معیشت (وارتزاق او) از کم‌فروشی در آنچه بوزن و کیل معامله میشود تأمین میگردد ، ودیدی که ریختن خون‌ها سبك شمرده میشود (یعنی باکی ازریختن خون ندارند)و دیدی که مرد ، طلب ریاست کند برای غرضهای دنیوی خود ، و بیدزبانی خودرا مشهورمیسازد تابتقوی ویرا بشناسند وکارهارا باو نسبت دهند ، و دیدی که نماز سبك شمرده شود (وبآن استخفاف گردد) و دیدی که در نزد مرد مال بسیار است و زکوة آنرا اززمانیکه مالك آن شده نداده است ، ودیدی که مرد بسخن حقی تکلم میکند وامر بمعروف ونهی از منکر مینماید پس کسی در برابراو قیام میکند که نصیحت میکند او را در باره خودش و میگوید اینگونه سخنان ربطی بتو ندارد و دیدی برخی از مردم ببعض دیگر نظرمیاندازند و بصاحبان شر وکارهای زشت اقتدا

فیه هوی ، و رأیت ابن الرّجل یفتری علی أبیه و یدعوا علی والدیه و یفرح بموتهما ، و رأیت الرّجل اذا مرّ به یوم و لم یکسب فیه الذّنب العظیم من فجور او بخس مکیال او میزان او غشیان حرام اوشرب مسکر ، کئیباً حزیناً یحسب انّ ذلك الیوم علیه وضیعة من عمره ، و رأیت السّلطان یحتکر الطّعام ، ورأیت اموال ذوی القربی تقسم في الزّور و یتقامر بها ویشرب بها الخمور ، ورأیت الخمر یتداوی بها وتوصف للمریض ویستشفی بها ، و رأیت النّاس قد استووا في ترك الأمر بالمعروف والنّهی عن المنکر و ترك التّدیّن به ، و رأیت الأذان بالأجر والصلوة بالأجر ، ورأیت المساجد محتشیة ممّن لایخاف الله ، مجتمعون فیها للغیبة وأکل لحوم اهل الحقّ ، و رأیت من اکل اموال الیتامی یحدّث

می نمایند ، و دیدی که راه نیکی و خیر خالی است (یعنی پیروی ندارد) و کسی در آن راه قدمی بر نمیدارد ، و دیدی که مرده را مسخره نموده و کسی از مرگ او باکی ندارد (و در فکر احوال او نیست)ودیدی که درهرسال بدبها و بدعتها حادث میگردد بیشتر از آنچه در پیش بوده است ، و دیدی مردم را در مجالس پیروی نمیکنند مگر از اغنیاء ، ودیدی که شخص محتاج و نیازمند بعوض عطای باو بوی میخندند(عطا به محتاج میدهند برای مسخره گی وخندیدن او) و اورا موردرحمت قرارمیدهند درغیرراه خدا ، و دیدی که آیاتی در آسمان پدیدمیآیدو کسی از آنها نمیترسد ، ودیدی مردم را که برهم می جهندهمانطور که حیوانات برهم می جهند ، و کسی منکر و عمل زشتی رانهی نمی کندبجهت ترس ازمردم ، ودیدی مرد را که مال بسیاری صرف میکند درغیرراه اطاعت وفرمانبری خدا ومنع مینماید آنرادر راه طاعت خدا ، و دیدی عقوق (یعنی آزارنمودن) آشکار میگردد ، و پدر و مادر مورد اهانت (فرزندان) شوند ، و ایشان در نزد فرزند خود از پست ترین مردم گردندوخوشحال میگردد فرزند باینکه افتراء و دروغی بآنهاداده شود ، و دیدی که زنان بر مملکت داری غالب گردند (یعنی سمت فرمانروائی پیدانمایند) وغلبه کنند بر هر امری ، و انجام داده نشودامری مگر اینکه آن امر مطابق میل و هوای نفسانی آنها باشد ، و دیدی فرزند را که بر پدر خود افترا میزند و بر پدر ومادر خودنفرین میکند وبمرگ ایشان خوشحال میگردد ، و دیدی مردرا که هر گاه روزی براو بگذرد که در آن روز گناه بزرگی مرتکب نشود از خیانت یاکم فروشی در مکیال و میزان یا مجامعت حرام یا شرابخوارگی ، بد حال و اندوهناك میگردد و چنین گمان میبرد که امروزروز پست و بدی از عمر او بوده ، و دیدی سلطان را که غذا اندوخته می کند (یعنی هنگام

بصلاحه ، و رأيت القضاة يقضون بخلاف ما امر الله ، و رأيت الولاة يأتمنون الخونة للطمع و رأيت المنابر يؤمر عليها بالتقوى ولايعمل القائل بما يأمر ، و رأيت الصلوة قد استخف باوقاتها ، و رأيت الصدقة بالشفاعة لايراد بها وجه الله و يعطى لطلب الناس ، و رأيت الناس همهم بطونهم و فروجهم لايبالون بما أكلوا وما نكحوا و رأيت الدنيا مقبلة عليهم و رأيت أعلام الحق قد درست ، فكن على حذر و اطلب الى الله النجاة ، و اعلم ان الناس في سخط الله عز وجل انما يمهلهم لأمر يراد بهم ، فكن مترقباً و اجتهد ليراك الله عز وجل في خلاف ماهم عليه ، فان نزل بهم العذاب و كنت فيهم عجلت الى رحمة

احتیاج مردم بایشان نمیدهد) و دیدی مال نزدیکان پیغمبررا که در راه باطل قسمت میشود و بآن اموال قمار میکنند و شرب خمر میکنند ، و دیدی که بشراب (دردهای خود را) درمان میکنند ، و برای مریض تعریف کنند (فوائد آن را) تامریض طاب کند صحت و سلامتی خودرا ، ودیدی مردم را که باهم مساوی و برابر شدند در ترک امر بمعروف و نهی از منکر و ترک اعتقاد بآن (امر بمعروف و نهی ازمنکر را وظیفه خودندانستند) و دیدی دراذان و نماز اجرت گرفته شود ، ودیدی مسجد هارا که آنان که از خدا نمیترسند نشسته انـد و اجتماع ایشان در مسجد ها جهت غیبت (مسلمانان) وخوردن گوشت اهل حق (مقصود همان غیبت نمودن است که چون خوردن گوشت مغتاب است) و دیدی هر کس که مال یتیمان خورد اورا مرددرستی دانند ، و دیدی داوران بخلاف فرمان خدا داوری کنند ، و دیدی که خیانت کاران درامان فرمانروایانند جهت طمعی که در ایشان دارند ، و دیدی که برمنابر امر بتقوی و پرهیز کاری شود ولی گوینده آن بآنچه امر می نماید عمل نمیکند ، ودیدی که نماز را در اوقات (اتیان) آن سبك شمرند (یعنی در وقت بجای نیاورند) و دیدی که صدقه دادن بسبب شفاعت (مردم) انجام گیرد ، و قصد (دهندهٔ آن) خدانباشد بلکه برای توجه مردم داده میشود ، و دیدی که همت مردم برشکمها و فرجهای ایشانست باکی نـدارند بآنچه میخورند و نکاح میکنند و دیدی که دنیا برایشان روی آورد ، ودیدی که نشانه‌های حقیقت کهنه شده ، پس (هنگام دیدن این علامتها) خودرا دور کن و (از مردم بپرهیز) و از خداوند خواستار نجات (خود) باش ، و بدان که مردم در خشم و غضب خدا بسر میبرند و البته بآنها مهلت داده شده بجهت امری که در بارهٔ آنان قصد شده ، پس تو از آنها بپرهیز و کوشش کن تا ترا پروردگار مشاهده فرماید در غـیر آنچه ایشان برآن هستند ، پس اگر فرود آید برآنها عذاب (پروردگار) و توهم در بین آنان

الله ، و إن اخّرت ابتلوا و كنت قد خرجت ممّاهم فيه من الجرأة على الله عز وجل ، و اعلم انّ الله لايضيع اجر المحسنين ، وانّ رحمة الله قريب من المحسنين .

٤٦٤ ـ في المجلّد السّابع عشر من البحار ، باب « مواعظ امير المؤمنين عليه السلام و خطبه ايضاً و حكمه » و من كلامه عليه السلام : ايّها النّاس ! أصبحتم أغراضاً تنتصل فيكم المنايا ، و اموالكم نهب للمصائب ، ما طعمتم في الدّنيا من طعام فلكم فيه غصص ، و ما شربتموه من شراب فلكم فيه شرق ، و اشهد بالله ما تنالون من الدّنيا نعمة تفرحون بها الّا بفراق أُخرى تكرهونها ، ايّها النّاس ! انّا خلقنا و ايّاكم للبقاء لاللفناء و لكنّكم من دار تنقلون ، فتزوّدوا لماأنتم صائرون اليه وخالدون فيه والسّلام .

٤٦٥ ـ في الكافي : (كتاب الايمان والكفر) باب « الكفر » عن حمران بن اعين ،

بروی شتاب کردی بسوی رحمت پروردگار ، و اگر از آنان عقب افتادی (داخل آنان نبودی) آنها (بعذاب) مبتلا شوند و تو بیرون رفته ای از آنچه ایشان در او هستند از جرأت وبی باکی نمودن برخدای باعزت و جلال ، وبدان بدرستی که خدای منزه وبرتر از هر چیز ضایع نمیفرماید اجر و پاداش نیکوکاران را واینکه رحمت پروردگار به نیکو کاران نزدیك است .

٤٦٤ ـ در جلد هفدهم بحار ، باب مواعظ امیر المؤمنین علیه السلام و خطبه ها و اندرزهای حکیمانه آنحضرتست که ازجمله سخنان او اینست : ای مردم ! صبح کردید شما در حالیکه نشانه های تیر های مرگ می باشید و مالهای شما را مصیبت های دنیا غارت کرده است و آنچه در دنیا خورده اید از طعامی برای شما در آن اندوههائی است ، وآنچه از آشامیدنیها نوشیده اید پس برای شماست در آن گلوگیر شدن ، و خدا را گواه میگیرم که نایل نمی شوید از دنیا بنعمتی که خوشحال میشوید بآن مگر آنکه مبتلا میگردید برفتن نعمتی که کراهت دارید رفتن آنرا ، ای مردم ما وشما خلق شدیم برای زیست کردن نه برای فانی شدن ، ولیکن شما ازخانه ای بخانه دیگر منتقل میشوید ، پس توشه بگیرید برای جائی که میروید و همیشه در آنجا هستید والسلام .

٤٦٥ ـ در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب « کفر » از حمران بن اعین روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از (معنی) فرمودهٔ خدای با عزت و جلال : **انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا** . (ما راه حق را نمایاندیم یا مردم سپاسگزارند و از آنطریق میروند و یا کفران نعمت میکنند) فرمود « آدمی » یا براه

قال : سئلت أبا عبدالله عليه‌السلام عن قوله عزوجل : **انا هديناه السبيل اما شاكراً واما كفوراً** . قال : إمّا آخذٌ فهو شاكر ، وامّا تاركٌ فهو كافر .

٤٦٦ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن مسعدة بن صدقة ، قال : سمعت أباعبدالله عليه‌السلام و سئل ما بال الزّاني لاتسمّيه كافراً و تارك الصّلوة قدسمّيته كافراً ، و ماالحجّة في ذلك ؛ فقال : لانّ الزّاني و ما أشبهه انّما يفعل ذلك لمكان الشّهوة لأنّها تغلبه ، و تارك الصّلوة لايتركها الّا إستخفافاً بها ، و ذلك لأنّك لا تجد الزّاني يأتي المرأة الّا و هو مستلذٌّ لأتيانه ايّاها قاصدٌ اليها ، و كلّ من ترك الصّلوة قاصداً اليها فليس يكون قصده لتركها اللّذة ، فاذا نفيت اللّذة وقع الأستخفاف ، واذا وقع الأستخفاف وقع الكفر « الحديث » .

راست میرود (و بدستورات خداوندی عمل مینماید) پس سپاسگزاراست ویاترک (راه راست) میکند پس کفران (نعمت‌خدا) نموده‌است (و این‌روایت دلالت میکندبراینکه معنائی که برای شکر نموده اند باینکه شکر عبارتست ازاینکه بنده آنچه‌را که‌خداوند باو عنایت فرموده مصرف کند برای آن‌مقصودی که قرارداده شده کلام تمامی‌است مثل اینکه چشم را بآثار صنع پروردگار بیندازد تا نیروی‌توحیداو تقویت شود ، وگوش را بمواعظ و نصایح فرا دهد وبهمین طریق سایر اعضاء را مصرف راه‌حق نماید ، واینکه درقرآن کریم‌میفرماید : **وقليل من عبادي الشكور** یعنی کم اند بندگان‌سپاسگزارمن ؛ مقصودهمین است که آنان که باین وظیفه قیام ورزند نادرند).

٤٦٦ ـ و نیزدر همان کتاب و باب ، از مسعدة بن صدقه روایت شده که گفت : از حضرت صادق علیه السلام شنیدم در مورد سؤالی که از حضرت نموده بودند ، سبب چیست زناکار کافر نامیده نشده ولی کسی راکه نماز خودرا ترک نماید کافرنامیده اید و دلیل بر این مطلب چیست ؟ حضرت فرمود : چون زناکار و هرچه شبیه بزناست مرتکب‌زنامیشود برای‌شهوتی که بر اوغلبه نموده است ، ولی آنکس که‌ترک نمازمینماید نیست مگر برای سبک شمردن نماز، زیرا زناکاری که بزنی توجه میکند مقصودی جز لذت بردن‌از عمل شنیع‌خود ندارد ، وهر کس نمازخودرا ترک میکند مقصودش جزترک نماز نیست ودر این ترک ، لذتی برای او نیست و چون‌لذتی برای او تصورنشود مسلماً نظراوسبک‌شمردن نمازمیباشدو چون‌نماز راسبک بشمارد کافر گردد(یعنی‌حضوردر محضر الهی را سبک شمرده است و مانند کفار است که بخدا عقیده ندارند ولذا در حکم کافر

۴۶۷ ـ و فيه ايضاً : باب «تعجيل عقوبة الذّنب» عن ابن القدّاح ، عن أبي‌عبدالله عليه‌السلام قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قال الله عز وجل : و عزّتي و جلالي لاأخرج عبداً من الدّنيا وأنااريدأن‌أرحمه حتّى استوفي‌منه كلّ خطيئة عملها ، امّا بسقم في جسده ، وامّا بضيق في رزقه ، وامّا بخوف في‌دنياه ، فان‌بقيت عليه‌بقية‌شدّدت‌عليه‌عند الموت ؛ و عزّتي وجلالي لاأخرج عبداً من الدّنيا و اريد أن اعذّبه حتّى او فيه كلّ حسنة عملها ، امّا بسعة في رزقه ، و امّا بصحّة في جسمه ، و امّا بأمن في دنياه ، فان بقيت عليه بقيّة هوّنت عليه بها الموت .

۴۶۸ ـ و فيه ايضاً : باب « نادر » (بعد باب تفسير الذّنوب) عن ابن ابي يعفور ، قال : سمعت أباعبدالله عليه‌السلام يقول : قال الله عزوجل : انّ العبد من عبيدي المؤمنين‌ليذنب الذّنب العظيم ممّا يستوجب به عقوبتي في الدّنيا والآخرة ، فأنظر له فيما هو صلاحه‌في آخرته فاُعجّل له العقوبة عليه في الدّنيا لاُجازيه بذلك الذّنب و اقدّر عقوبة ذلك

است ازجهت عذاب) تا آخر حديث .

۴۶۷ ـ ونيز در همان كتاب ، باب « تعجيل‌درعقوبت گناه » از ابن قداح ازحضرت صادق عليه‌السلام روايت شده كه فرمود رسولخداصلى الله‌عليه وآله‌فرمود : خداى باعزت و جلال فرمايد : بعزت و جلال‌خودم سوگند ، هيچ بنده‌اى را از دنيا بيرون نمى‌برم (و نمى ميرانم) در حاليكه اراده دارم كه او را مورد رحمت وعنايت خود قرار دهم جز آنكه تمامى گناهان او را پاك‌گردانم ، يابواسطهٔ دردى‌باشد كه در بدن او قرار دهم يا براى تنگى وسختى روزى اويابجهت ترسى كه در دنياى‌او قرار ميدهم ، پس اگر (باين ابتلائات) چيزى ازگناهان او باقى بماند مرگ را بر اوسخت‌گردانم ، بعزت و جلال خودم‌سوگند ، بيرون‌نمى‌برم‌بنده‌اى‌را از دنياكه اراده‌شكنجه وعذاب‌اورا دارم تا آنكه تمام اعمال نيك اورا (در دنيا) پاداش‌دهم يا از جهت‌گشايش روزيش و و يا بسبب سلامتى در بدنش وياازجهت مأمون‌بودن او(ازخطرات) در دنيا پس اگر چيزى هم باقى بماند كه بپاداشى نيازمندباشد(درازاءآن)مرگ‌رابراو آسان‌گردانم .

۴۶۸ ـ و نيز در همان كتاب ، در باب « نادرى » پس از باب تفسير ذنوب از ابن ابى يعفور روايت شده كه گفت از حضرت صادق عليه‌السلام شنيدم ميفرمود : خداوند باعزت و جلال‌فرموده : چون‌بنده‌اى ازبندگان مؤمن من گناه بزرگى مرتكب

الذّنب و اقضيه و اتركه عليه موقوفاً غير ممضى ولي في امضائه المشيئة ، و ما يعلم عبدى به فاتردّد في ذلك مراراً على امضائه ثمّ امسك عنه فلا امضيه كراهة لمساءته وحيداً عن ادخال المكروه عليه فأتطوّل عليه بالعفو عنه و الصّفح محبّةً لمكافاته لكثير نوافله الّتى يتقرّب بها الىّ في ليله و نهاره فأصرف ذلك البلاء عنه و قد قدّرته و قضيته و تركته موقوفاً ولي في امضائه المشيئة ، ثمّ اكتب له عظيم أجر نزول ذلك البلاء و ادّخره و أُوفّره له اجره و لم يشعر به ولم يصل اليه اذاه ، و أناالله الكريم الرءوف الرّحيم .

۴٦٩ ـ و فيه ايضاً : (كتاب الزّكوة) باب « فضل القصد » عن داود الرّقى ،

شود که موجب شکنجهٔ من در دنیا و آخرت باشد پس نظر کنم در آنچه بمصلحت آخرت او باشد و شتاب کنم درشکنجه او در دنیاتا پاداش دهم گناه او را بآن‌عقوبت ، مقدرمیکنم گناه اورا (یعنی مقدار عقوبت اورا تعیین میکنم) و حکم مینمایم ، و ترك میکنم واقع ساختن آن را که امضاء نزول و ورود آن‌را نمی‌نمایم ، و برای منست که هروقت بخواهم امضاءنمایم و نمیداند بندهٔ من که چنین کرده‌ام ، پس نظر میکنم مکرر برگذراندن‌او پس امضانمی کنم‌برای اینکه دوست ندارم بربندهٔمن صدماتی‌واردشود ، و کناره میکنم از وارد کردن مکروه بر او ، پس بر او تفضل و عنایت میکنم باینکه عفو از او میکنم و میگذرم از او ، چون دوست دارم جزای نیك بدهم او را برای مستحبات بسیاری که شب و روز بجامیآورد که بآنها قرب بمن پیدامیکند (مقصودقرب سعادتی وشرافتی است نه مکانی) پس آن بلیه را از او دفع‌میکنم در حالیکه مقدر و حکم کرده بودم ، وترك نمودم امضاء آنرا که امضاء آن موقوف بر مشیت و ارادهٔمن بود ، سپس مینویسم برای او پاداش بزرگیرا که اگر آن بلارا نازل کرده بودم باو میدادم ، و ذخیره میکنم آن اجر را و زیاد میگردانم آن را برای او در حالیکه بنده من عالم نیست باین اجر عظیمی که‌برای او ذخیره کرده ام ، و صدمه آن عقاب هم باو نرسید ، و منم خدای با کرم بخشاینده مهربان .

بیان : تقدیر ، کتابت و مقدار شیء است در لوح ، محو واثبات و قضاء ، شروع در آماده نمودن اسباب نزول مقدرات است ، و امضاء تکمیل آن اسبابست ، و تردد کنایه است ازایجاد برخی ازاسباب و تکمیل ننمودن‌آن .

۴٦٩ ـ و نیز در همان‌کتاب (کتاب زکوة) باب « فضل قصد ومیانه روی» از از داود رقی از حضرت صادق علیه السلام روایت‌شده که فرمود : همانامیانه روی (در

عن ابی عبدالله عليه السلام قال : انّ القصد امر يحبّه الله عز وجل ، و انّ السّرف امر يبغضه الله حتّى طرحك النّواة ، فانّها تصلح للشّيء و حتّى صبّك فضل شرابك .

۴۷۰ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن حمّاد [بن واقد] اللّحّام ، عن ابی عبدالله عليه السلام ، قال : لو أنّ رجلاً أنفق ما في يديه في سبيل الله ما كان أحسن و لاوُفّق ، أليس يقول الله تعالى : **ولاتلقوا بايديكم الى التهلكة واحسنوا ان الله يحب المحسنين** يعنى المقتصدين .

۴۷۱ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن رفاعة ، عن ابی عبدالله عليه السلام ، قال : اذا جاد الله تبارك و تعالى عليكم فجودوا ، و اذا أمسك عنكم فأمسكوا ، و لا تجاودوا الله فهو الأجود .

زندگی) كاريست كه خداوند با عزت وجلال دوست‌ميدارد ، وزياده‌روی نمودن ، كاريست كه خداوند با عزت و جلال دشمن دارد آنرا گرچه چشم پوشی از هسته (خرمائی) باشد ، زيرا هسته هم برای‌چيزی (چون سوزاندن) بكار آيد ، يا دور ريختن زيادی آبی كه آشاميده‌ای .

۴۷۰ ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از حماد (بن واقد) لحام از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : اگر مردی آنچه كه خدا باوعنايت فرموده در راهی از راههای خدا بدهدكار خوبی نكرده و توفيقی هم نيافته (زيرا تمامی آنچه را كه در دست اوست در راه خدا دادن موجب مضيقه و تنگی او در زندگی خواهدشدو لذاچنين انفاقی‌را منع فرموده اند) آيا خدای (سبحان) نميفرمايد : **ولا تلقوا بايديكم الى التهلكة واحسنوا ان الله يحب المحسنين** (يعنی بدست خود خويشتن را بهلاكت نيندازيد وميانه روباشيد زيرا خدا دوست ميدارد مردمان‌ميانه رو را) .

۴۷۱ ـ و نيز در همان كتاب وباب ، از رفاعه از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده كه فرمود : هرگاه خداوند تبارك وتعالى بر شما بخششی فرمود شما نيز بخشش كنيد ، واگر خداوند از جود و بخشش خودداری فرمود شما نيزخودداری كنيد ، بر خدا اظهاربخشش نكنيد ، زيرا بخشش اوبيش ازبخشش‌هر مخلوقی است (مقصود اينست كه اگر خدا چيز علاوه‌ای از مايحتاج بشما نداد نبايد لوازم و ضروريات زندگی خود را انفاق كنيد ، چون اين عمل نشانهٔ نشاندادن بخشش است برخدا) .

۴۷۲ - في الوسائل : (كتاب الحجّ) باب « تحريم هجر المؤمن بغير موجب و كراهته بعد الثلاث معه » عن انس ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : لا يحلّ للمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث .

۴۷۳ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبي‌ذر ، عن النبيّ في وصيّة له ، قال : يا أباذر ! ايّاك وهجران أخيك ، فانّ العمل لا يتقبّل مع الهجران ، يا أباذر ! أنهاك عن الهجران ، فان كنت لابدّ فاعلاً فلاتهجره ثلاثة ايّام كملاً ، فمن مات فيها مهاجراً لأخيه كانت النّار أولى به .

۴۷۴ - و فيه ايضاً : باب « تحريم اهانة المؤمن و خذلانه » عن رسول الله صلى الله عليه وآله انّه قال في خطبة له : و من أهان فقيراً مسلماً من اجل فقره و استخفّ به فقد استخفّ بالله ، و لم يزل في غضب الله عز و جل و سخطه حتّى يرضيه ، و من أكرم فقيراً مسلماً

---

۴۷۲ - در وسائل (كتاب حج) باب « تحريم هجران از مؤمن بدون موجبى ، و كراهت از ملاقات اوبيش از سه روز » ازانس نقلشده كه گفت رسولخدا صلى‌الله عليه وآله فرموده : سزاوار نيست مسلمان بيش‌از سه روز از برادر (مسلمان) خودش دورى‌وقهر كند .

۴۷۳ - و نيز در همان كتاب و باب ، از ابى‌ذر از پيغمبر اكرم صلى‌الله عليه‌وآله در سفارشى كه آنحضرت‌فرموده‌اند ، فرمودند : اى‌ابوذر ! بپرهيز از دورى‌وقهر برادر (مسلمان) خود ، زيرا با دورى و قهر از برادر مسلمان ، عملى پذيرفته نگردد ؛ اى اباذر ! باز ميدارم ترا از دورى برادر مسلمان و اگر ناچارشدى از دورى نمودن وقهر كردن از برادر دينى خود پس سه روز تمام‌ازاو دورى مكن ، زيرا هر كس بميرد در بين اين سه روز درحالى كه از برادر دينى خود دورى‌وقهر نموده باشدآتش جهنم‌براى او سزاوارتراست .

۴۷۴ - ونيز در همان كتاب ، باب « تحريم اهانت مؤمن و خوار كردن او » از رسولخدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقلشده كه دريكى از سخنرانى‌هاى خود فرمود : كسى كه ستم كند برنيازمند مسلمانى ازجهت فقرش و او را سبك بشمارد ، بتحقيق خدارا سبك شمرده و هميشه در خشم و سخط خداى با عزت و جلالست تا اورا (ازخود) راضى گرداند ، و كسى كه‌اكرام كند (و گرامى‌دارد) نيازمند مسلمانى را ، خداوند را در روز قيامت ملاقات كند در حاليكه مورد عنايت‌خدا واقع ميگردد ؛ سپس فرمود : كسى كه ستم كند

لقی الله یوم القیمة و هو یضحك الیه ، ثمّ قال : و من بغی علی فقیر او تطاول علیه او استحقره ، حشره الله یوم القیمة مثل الذّرّة فی صورة رجل حتّی یدخل النّار .

۴۷۵ ـ و فیه ایضاً : باب « تحریم اغتیاب المؤمن و لو کان صدقاً » عن الحسین بن زید ، عن الصّادق ، عن آبائه فی حدیث المناهی ، انّ رسول الله صلی الله علیه وآله نهی عن الغیبة والأستماع الیها ، و نهی عن النّمیمة و الأستماع الیها ، و قال لا یدخل الجنّة قتّات یعنی نمّاماً ، و نهی عن المحادثة الّتی تدعوا الی غیر الله ، و نهی عن الغیبة ، و قال : من اغتاب امرءً مسلماً بطل صومه و نقض وضوئه و جاء یوم القیمة یفوح من فیه رائحة أنتن من الجیفة یتأذّی به اهل الموقف ، و إن مات قبل أن یتوب ، مات مستحلاً لما حرّم الله عز وجل ، ألا ومن تطوّل علی أخیه فی غیبة سمعها فیه فی مجلس فردّها عنه ، ردّ الله عنه ألف باب من الشّرّ فی الدّنیا والآخرة ، فان هو لم یردّها وهوقادرٌ علی ردّها ، کان علیه کوزر من اغتابه سبعین مرّة .

برفقیری ، یابزرگی وتکبر براو نشان دهد یا او را کوچك بشمارد ، خداوند در روز قیامت اورا چون مورچه درصورت آدمی محشورفرماید تاواردجهنم گردد .

۴۷۵ ـ ونیزدرهمان کتاب ، باب« تحریم‌غیبت‌مؤمن گرچه راست هم‌باشد» ازحسین بن زید از حضرت صادق علیه السلام از پدران (گرامیش) در حدیث مناهی روایت کرده که‌رسول‌خداصلی‌الله‌علیه‌و آله‌نهی‌فرمود ازغیبت(درغیاب‌مردم بدگوئی ایشان‌نمودن) و گوش دادن‌بآن ، ونیزفرمود : سخن‌چین‌وارد بهشت نمیشود ، ونهی‌فرموداز‌سخنانی که (در مجالس لهو ولعب) میخواند (آدمی را) بغیر راه خدا ، و نهی فرمود از غیبت کردن ، وفرمود کسی که غیبت مرد مسلمانی کند روزه و وضوی او باطل است (مقصود بطلان شرعی نیست بلکه صفا و نورانیت روزه ووضورا می‌برد) ودر روز قیامت‌میآید در حالیکه ازدهان اوبوئی بدتر از مرداراستشمام‌میگردد بطوریکه اهل محشررا آزار کند ، واگر پیش از توبه (از غیبت بتحصیل رضایت غیبت شده و توبه از اصل گناه) بمیرد مرده‌است درحالیکه حلال شمرده چیزی‌راکه خدای باعزت وجلالت حرام‌فرموده آگاه باشید کسی که منت بگذارد بربرادر (مؤمن) خود در غیبتی که از او درمجلسی شنیده است وآنرا از برادرخود برطرف سازد خداوند هزار باب ازشر دنیا و آخرت رااز او برطرف سازدواگر (گوش کند) وبا توانائی برطرف نسازد (آنرا) هفتاد مرتبه گناهش از کسی که غیبت‌نموده شدیدترخواهد بود .

٤٧٦ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن ابى بصير عن النبى صلى الله عليه وآله في وصيّة له قال : يا أباذر ! ايّاك و الغيبة ، فانّ الغيبة أشدّ من الزّنا ، قلت و لم ذاك يا رسول الله ؟ قال : لأنّ الرّجل يزنى فيتوب الى الله فيتوب الله عليه ، والغيبة لاتغفر حتّى يغفرها صاحبها ؛ يا أباذر ! سباب المسلم فسوق ، و قتاله كفر ، و أكل لحمه من معاصى الله ، وحرمة ماله كحرمة دمه ، قلت يا رسول الله ما الغيبة ؟ قال : ذكرك أخاك بما يكره ، قلت يا رسول الله فان كان فيه الّذي يذكر به ؟ قال : إعلم انّك اذا ذكرته بما هو فيه فقد اغتبته ، و اذا ذكرته بماليس فيه فقد بهتّه .

٤٧٧ ـ و فيه ايضاً : (كتاب الطّهارة) باب «استحباب احتساب المرض والصّبر عليه » عن عبدالله بن سنان ، عن ابى عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يقول الله عز وجل للملك الموكّل بالمؤمن اذا مرض : اكتب له ما كنت تكتب له في صحّته ، فانّى أنا الّذى صيّرته في حبالى .

---

٤٧٦ ـ و نيز درهمان كتاب و باب ، از ابى بصير از پيغمبر اكرم صلى الله و آله درسفارشى از آنحضرت است كه فرمود : اى اباذر ! بپرهيز از غيبت كردن ، زيرا غيبت شديدتر از زناست ، عرضكردم اى رسولخدا علت آن چيست ؟ فرمود : زيرا آدمى زنـاميكـند سپس بسوى خدا توبه مينمايد و خداتوبه‌اورا مى‌پذيرد ، ولى غيبت قابل آمرزش نيست تا صاحب غيبت (غيبت‌شده ، ازغيبت كننده)بگذرد ، اى اباذر ! دشنام دادن‌مسلمان‌فسق است و قتال با او كفر است و خوردن گوشت او (يعنى غيبت او) نا فرمانى خداست و احترام مال او چون احترام خون‌اوست ، عرضكردم اى‌رسولخداغيبت‌چيست ؟ فرمود : برادر (مؤمن) خود را بآنچه كراهت دارد ياد كنى ، عرضكردم اى‌رسولخدا اگرآنچه در باره او گفته شده در او باشد (باز غيبت است) حضرت فرمود : بدان هر گاه ياد كنى مؤمن را بآنچه در اوهست (يعنى عيبى‌را كه داراست) بتحقيق غيبت او كرده‌اى ، واگر اورا ياد كنى بچيزى كه در او نيست براو بهتان زده‌اى .

٤٧٧ و نيز در همان كتاب (كتاب‌طهارت) باب « استحباب احتساب مرض وصبر برآن» ازعبدالله بن سنان‌ازحضرت‌صادق‌عليه‌السلام روايت‌شده كه فرمودرسولخداصلى‌الله عليه وآله‌فرمود : خداوند باعزت وجلال‌بفرشته‌اى كه مأموربر مؤمن‌است هرگاه(مؤمن) بيمارشود ميفرمـايد : بنويس (از اعمال خير)جهت او آنچه راكه در حال صحت انجام ميداده ، پس همانا منم آن خدائى كه اورادربند وزنجيرخود قرارداده‌ام .

٤٧٨ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن زرارة ، عن احدهما عليه السلام قال : سهر ليلة من مرض أو وجع أفضل وأعظم أجراً من عبادة سنة .

٤٧٩ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن درست ، قال : سمعت أبا ابراهيم عليه السلام يقول : اذا مرض المؤمن اوحى الله تعالى الى صاحب الشمال : لا تكتب على عبدي مادام في حبسي و وثاقي ذنباً ، ويوحي الى صاحب اليمين أن اكتب لعبدي ما كنت تكتب له في صحته من الحسنات .

٤٨٠ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن عون بن عبدالله بن مسعود ، عن أبيه ، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انه تبسم ، فقيل له : مالك يا رسول الله تبسمت ؟ فقال : عجبت للمؤمن

---

٤٧٨ ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از زراره از حضرت باقر عليه السلام يا حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : بيداري يكشب از جهت بيماري يا دردي (كه بر مؤمن عارض گرديده) برتر و بزرگتر است اجر و پاداش آن از عبادت يكسال .

٤٧٩ ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از درست روايت شده كه گفت شنيدم حضرت موسى بن جعفر عليه السلام ميفرمود : هر گاه مؤمني بيمار شود خداوند برتر از هر چيز وحي فرستد بفرشته‌اى كه گناهان و كارهاى زشت اورا ثبت مى كند ، ننويس براى بندهٔ من گناهي ماداميكه در قيد و بند من است ، و وحي فرستد بفرشته‌ايكه اعمال خير او را ثبت ميكند ، بنويس براى بندهٔ من آنچه در حال تندرستي اواز حسنات و كارهاى خير مينوشتي (ظاهر اينست كه مراد از گناهاني كه در حال بيماري ثبت نميشود از قبيل بد رفتاري با پرستاران كه بواسطه ضعف و فشار مرض باشد) .

٤٨٠ ـ و نيز درهمان كتاب و باب ، از عون بن عبدالله بن مسعود از پدرش از رسولخدا صلى الله عليه وآله روايت نموده كه آنحضرت تبسم فرمود (لبخند زد) خدمت آنجناب عرض شد چه چيز موجب شد اى رسول پروردگار كه تبسم فرمودي ؟ (لبخند زدي) فرمود : در شگفتم از مؤمن وبي تابي او از بيماري ، و اگر ميدانست چه اجر و پاداش هائي براى او در بيماريست هر آينه دوست ميداشت هميشه بيمار باشد تا وقتي كه ملاقات ميكند پروردگارش را (تا مرگ او را در يابد) .

حيرت و زارى كه در بيمارى است — وقت بيمارى همه بيدارى است
در زمان درد و غم يادش كنى — چون شدى خوش باز برغفلت تنى
آن زمان كه ميشوى بيمار تو — ميكنى از جرم استغفار تو
مينمايد بر تو زشتي گنه — ميكنى نيت كه باز آيم بره

و جزءه من السّقم ، ولو يعلم ماله في السّقم من الثواب لأحبّ أن لايزال سقيماً حتى يلقى ربّه عزوجل .

٤٨١ ـ في المجلّد السّابع عشر من البحار ، باب « مواعظ الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السلام و وصاياه و حكمه » عن أبان الأحمر ، عن الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السلام ، انّه جاء اليه رجل فقال له : بأبي أنت و امّي يابن رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم علّمني موعظة ، فقال عليه السلام له : إن كان الله تبارك وتعالى قد تكفّل بالرّزق فاهتمامك لماذا ؟ وإن كان الرّزق مقسوماً فالحرص لماذا ؟ و إن كان الحساب حقّاً فالجمع لماذا ؟ و إن كان الثّواب عن الله حقّاً فالكسل لماذا ؟ و إن كان الخلف من الله عزوجل حقّاً فالبخل لماذا ؟ و إن كان العقوبة من الله عزوجل النّار فالمعصية لماذا ؟ وإن كان الموت حقّاً فالفرح لماذا ؟ و إن كان العرض على الله حقّاً فالمكر لماذا ؟ و إن كان الشّيطان عدوّاً فالغفلة لماذا ؟ و إن كان الممرّ على

عهدو پیمان میکنی که بعداز این — جز که طاعت نبودم کاری گزین
پس یقین گشت آنکه بیماری ترا — می‌ببخشد هوش و بیداری تـرا
پس بدان این اصل را ای اصل‌جو — هرکه‌را درد است او برده‌است بو
هرکه او بیدار تر پر درد تـر — هرکه او آگاه‌تر رخ زرد تر
کی اسیر حبس آزادی کند — کی گرفتار بلا شادی کند

٤٨١ ـ در جلد هفدهم بحار ، باب « مواعظ حضرت صادق علیه السلام و سفارشها و بند های حکیمانه آنحضرت » از ابان‌بن احمر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مردی نزد آنحضرت آمد و عرض کرد : پدر و مادرم فدای تو باد ای فرزند رسولخدا ، یاد ده مرا پند و اندرزی ، فرمود : اگر خدای منزه و برتر از هر چیز بعهده گرفته روزی (مخلوق) را پس سعی و کوشش بسیارتو برای چیست ؟ و اگر روزی قسمت و معین شده پس حرص وآز برای چیست ؟ و اگر اجر و پاداش از طرف خدا (برای اعمال) حق است پس کسالت وخستگی برای‌چیست ؟ و اگر عوض (انفاق) از طرف خدای باعزت و جلال مسلم است پس بخل و فرومایگی (وانفاق‌نکردن در راه خدا) برای چیست ؟ و اگر مردن و رفتن از دنیا حقست پس خوشحالی (از پیش آمد های دنیا) برای چیست ؟ و اگر عرض اعمال بر خدای با عزت و جلال حقست پس حیله‌گری (درباره‌مردم) برای چیست ؟ واگر شیطان دشمن است پس غفلت وفراموشی (از او) برای چیست ؟ و اگر گذشتن از صراط حقست (صراط پلی است بر روی

الصّراط حقّاً فالعجب لماذا ؟ و إن كان كلّ شيء بقضاء و قدر فالحزن لماذا ؟ و إن كانت الدّنيا فانية فالطّمأنينة اليها لماذا ؟ .

٤٨٢ ـ في الوسائل : (كتاب الصّلوة) باب « تأكّد استحباب الخشوع في الصّلوة » عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام قال : اذا كنت في صلوتك ، فعليك بالخشوع و الأقبال على صلوتك ، فانّ الله تعالى يقول : **الذينهم فى صلوتهم خاشعون .**

٤٨٣ ـ و فيه ايضاً : باب « تأكّد استحباب الأقبال بالقلب على الصّلوة » عن زيد بن عليّ ، عن آبائه ، عن علي عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ركعتان خفيفتان في تفكّر خيرٌ من قيام ليلة .

٤٨٤ ـ و فيه ايضاً : (كتاب الطّهارة) باب «جواز السّرور بالعبادة من غير عجب» عن مسعدة بن صدقة ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من سرّته حسنته وسائته سيّئته فهو مؤمن .

جهنم) پس بخود بالیدن برای چیست ؟ و اگر هر پیش آمدی بقضا و قدر است (قضا مرتبه حکم و فرمان الهی و قدر عالم اندازه گیری مقدرات است) پس حزن و اندوه برای چیست ؟ و اگر دنیا از بین رفتنی است پس سکون و آرامش (در آن) برای چیست ؟.

٤٨٢ ـ در وسائل ، کتاب صلوة ، باب « تأکداستحباب خشوع در نماز » ازحلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه در نماز بودی بر توباد بخشوع و فروتنی و توجه نمودن بنماز خود ، زیرا خدای برتر از هر چیز میفرماید : **الذینهم فی صلوتهم خاشعون** . (مؤمنین کسانی هستند که در نماز خود فروتن و خاشعند) .

٤٨٣ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « تأکد استحباب اقبال بدل در نماز » از زیدبن‌علی از پدرانش از علی علیه السلام روایت شده که رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرمود : دو رکعت نمازی که سبك و مختصر باشد با تأمل (در عظمت خدا) برتراست از بسر بردن شبی در عبادت پروردگار (درحالیکه بدون تفکر و اندیشه باشد) .

٤٨٤ ـ و نیز در همان کتاب (کتاب طهارت) باب « جواز سرور بعبادت بدون عجب » از مسعدة بن صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی‌الله‌علیه و آله فرموده : کسی که عمل نیك او ، او را مسرور وخوشحال گرداند ، و کردار بد او ویرا بد آید پس او مؤمن است.

۴۸۵ ـ فی الأمالی الطّوسی : (مجلس یوم الجمعة الرابع من المحرّم سنة سبع وخمسین و اربعمأة ، ضمن وصایا النبی صلى الله عليه وآله وسلم لأبی‌ذر) یا أباذر ! المتّقون سادة ، و الفقهاء قادة ، و مجالستهم الزّیادة ، انّ المؤمن لیری ذنبه کانّه صخرة یخاف أن تقع علیه ، و انّ الکافر لیری ذنبه کانّه ذباب مرّ علی أنفه ؛ یا أباذر ! لاتنظر الی صغر الخطیئة ولکن انظر الی من عصیته ؛ یا أباذر ! انّ نفس المؤمن أشد تقلّباً وخیفة من العصفور حین یقذف

---

۴۸۵ ـ در امالی طوسی (مجلس روز جمعه چهارم محرم سال چهارصد و پنجاه و هفت ضمن سفارشهای پیغمبر اکرم بأبی‌ذر) ای أباذر ! پرهیز کاران آقا و بزرگانند ، و علماء و دانشمندان پیشوایانند ، و همنشینی ایشان موجب زیادتی (علم و دانش است) همانا مؤمن گناه خودرا چون سنگ بزرگی می‌بیند ومیترسد ازاینکه بر او وارد گردد ، و کافر گناه خویش را چون پشه‌ای می‌بیند که بر بینی او عبور می نماید ، ای أباذر ! (هیچگاه) بکوچکی گناه (خود) نظر مکن ، بلکه نظر کن کسی را که نافرمانی او کردی (یعنی نظر تو بعظمت وبزرگی پروردگار باشد) ای أباذر ! همانا مؤمن ، تلاش و کوشش او در نجات و رهائی از گناه بیشتر از گنجشکی است که او را در دامی گرفتار سازند ، ای أباذر ! نزدیك نمیشود بنده به پروردگار بچیزی برتر از بجا آوردن سجده های پنهانی (برای‌خدا) ای أباذر ! هرگاه اراده فرماید خداوند در بارهٔ یکی از بندگان خود خیری را ، بصیر و بینا گرداند او را در دین خود و او را بآنچه در دنیاست بی میل و رغبت گرداند ، و او را بعیبهای خویش متوجه سازد ، ای أباذر ! بی‌میل ورغبت نشد بنده در دنیا (بمحرمات الهی و زیادتی معیشت و زندگی) مگر اینکه خداوند علم وحکمت را در دل اومحکم گرداند و زبان او را گویا کند و او را بعیبهای دنیا و دردها و دوا های آن بینا گرداند و او را از دنیا بیرون برد در حالیکه سالم از عیب و نقص است به بهشت‌خود .

روح نفس مطمئنه از جسد — زخم ناخنهای فکرت می کشد
فکرت بد ناخن پر زخم دان — در تعمق می‌خراشد روی جان
زخم ناخن بر چنین رخ کافریست — که رخ مه از فراق اوگریست
تا گشاید عقده اشکال را — در حدث کرده است زرین بالرا
عقده را بگشاده گیرای منتهی — عقده سخت است برکیسه تهی

به في شركه؛ يا أباذر! ما يتقرّب العبد الى الله بشيء أفضل من السّجود؛ يا أباذر! اذا أراد الله بعبد خيراً فقّهه في الدّين وزهّده في الدّنيا و بصّره بعيوب نفسه؛ يا أباذر! ما زهّد عبد في الدّنيا إلّا أثبت الله الحكمة في قلبه وانطق بهالسانه و بصّره عيوب الدنيا وداءها و دواءها وأخرجه منها سالماً الى دار السّلام.

٤٨٦ - و فيه ايضاً: (مجلس يوم الجمعة الخامس و العشرين من جمادى الآخر سنة سبع و خمسين و اربعماة) عن علىّ عليه‌السلام، عن النبىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله قال: السّلطان ظلّ الله في الأرض، يأوى اليه كلّ مظلوم، فمن عدل كان له الأجر، و على الرّعية الشّكر و من جار كان عليه الوزر، وعلى الرّعية الصّبر حتّى يأتيهم الأمر.

در گشاده عقدها گشتى تومير　　عقده چند دگر بگشاده گير
حد اعيان و عرض دانسته گير　　حد خود را دان كز آن‌نبود گزير
عقدهٔ كان بر گلوى ماست سخت　　كه ندانى كه خسى يا نيكبخت
گر بدانى كه شقيى يا سعيد　　آن بود بهتر ز هر فكر عنيد
عمردر محمول و در موضوع رفت　　بى بصيرت عمر در مسموع رفت
هر دليلى بى نتيجه بى اثر　　باطل آمد در نتيجه خود نگر
هيچ نامى بى حقيقت ديده اى　　يا زگاف و لام گل، گل‌چيده‌اى
اسم خواندى رو مسمى را بجو　　اى شده قانع زهو با نام هو
گر ز نام و حرف خواهى بگذرى　　پاك كن خود را زخودهان‌يكسرى
همچو آهن ز آهنى بى‌رنگ شو　　در رياضت آئينه بى زنگ شو
خويش‌را صافى كن‌ازاوصاف‌خويش　　تا به بينى ذات پاك صاف خويش
گفت پيغمبر كه هست از امتم　　كه بود هم گوهر و هم همتم
مرمرا زان نور بيند جانشان　　كه مرايشانرا همى بينم عيان

٤٨٦ - و نيز در همان كتاب (مجلس روز جمعه بيست و پنجم جمادى‌الاخر سال ٤٥٧) از حضرت على عليه‌السلام از پيغمبر اكرم صلى الله عليه‌وآله روايت شده كه‌فرمود: پادشاه سايهٔ خداست در زمين كه هر مظلوم و ستم شده اى باو پناهنده ميشود، پس پادشاهى كه (در رعيت خود) عدالت كند براى او اجر و پاداش (نيك) است، و بر رعيت سپاس او (لازم) است، وسلطانى كه ظالم و بيدادگر باشد براى اوست عقوبت و بر رعيت است صبر و شكيبائى تا اينكه فرج وگشايشى براى آنها روى دهد.

۴۸۷ ـ و فيه ايضاً : (مجلس يوم الجمعة الثّالث و العشرين من شهر ربيع الاوّل سنة سبع و خمسين و اربعماة) عن عليّ بن ابيطالب عليه‌السلام عن النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله ، قال : من أفضل الأعمال عند الله عز وجل ابراد الأكباد الحارّة و اشباع الأكباد الجائعة ، والّذى نفس محمّد بيده لايؤمن بى عبد يبيت شبعاناً وأخوه او جاره المسلم جائع .

۴۸۸ ـ في نهج البلاغة : ومن خطبة له عليه‌السلام ، روى أنّ صاحباً لأمير المؤمنين عليه‌السلام يقال له همّام ، كان رجلاً عابداً ، فقال له : يا اميرالمؤمنين ! صف لى المتّقين حتّى كأنّى أنظر إليهم ، فتثاقل عليه‌السلام عن جوابه ، ثمّ قال عليه‌السلام : يا همّام ! اتّق الله و أحسن **فان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون ؛** فلم يقنع همّام بذلك القول حتّى عزم عليه ، فحمد الله و أثنى عليه و صلّى على النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله ثمّ قال :

---

۴۸۷ ـ و نیز در همان کتاب (مجلس روز جمعه بیست و سوم ماه ربیع الاول سال ۴۵۷) از حضرت علی بن‌ابیطالب علیه‌السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود : بهترین عملها نزد خدای با عزت و جلال خنك کردن جگر های گرم و سیر نمودن جگر های گرسنه است ، بحق آن خدائی که جان محمد در دست (قدرت) اوست ، بنده‌ای ایمان بمن نیاورده که شب را در حال سیری بسر برد در حالیکه برادر یا همسایه مسلمان‌او گرسنه باشد .

۴۸۸ ـ در نهج‌البلاغه از جمله سخنان حضرت علی علیه‌السلام است که روایت شده که یکی از یاران‌حضرت‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام که او را همام میگفتندومردی عابد بود بحضرت عرضکرد : ای‌امیرالمؤمنین ! مردمان‌باتقوی و پرهیز کاررا برای‌من‌توصیف‌فرماآنچنانکه گوئیا ایشان را می‌بینم ، حضرت در جواب‌او سنگینی‌نمودند سپس‌فرمودند : ای همام ! از (محرمات) خدا بپرهیز (وعمل) نیکو بجای‌آور زیرا خدابا پرهیز کاران‌وآنانکه احسان و نیکی می کنند می‌باشد ، همام (باین پاسخ مختصر حضرت) قانع نشد تاآنکه حضرت عزم فرمود و پس از حمد و ثنای خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود :

اما بعد ، پس همانا خداوند منزه از صفات ممکنات ، خلق را آفرید درحالیکه هنگام آفرینش آنها از فرمانبری و بندگی‌ایشان بی نیاز بود(زیرا اصل و هستی‌آنان از خداست) و ایمن بود از نا فرمانی آنها ، و ضرر نمیرساند او را نا فرمانی کسی که نا فرمانی او میکند (برای اینکه مسلط بر غیرخوداست و ازچیزی متأثر نمیشود) و

امّا بعد ، فانّ اللّه سبحانه خلق الخلق حين خلقهم غنيّاً عن طاعتهم آمناً من معصيتهم لانّه لاتضرّه معصية من عصاه ولاتنفعه طاعة من أطاعه ، فقسم بينهم معيشتهم و وضعهم من الدّنيا مواضعهم ، فالمتّقون فيها هم أهل الفضائل : منطقهم الصّواب و ملبسهم الأقتصاد و مشيهم التّواضع ، غضّوا أبصارهم عمّا حرّم الله عليهم ، و وقفوا أسماعهم على العلم النّافع لهم ، نزلت أنفسهم منهم في البلآء كالّتى نزلت في الرّخاء ، و لولا الأجل الّذى كتب الله عليهم لم تستقرّ أرواحهم في أجسادهم طرفة عين شوقاً الى الثّواب و خوفاً من العقاب ، عظم الخالق في أنفسهم فصغرما دونه في أعينهم ، فهم والجنّة كمن قد رآها فهم فيها منعّمون ، و هم و النّار كمن قدرآها فهم فيها معذّبون ، قلوبهم محزونةٌ ، و شرورهم مأمونةٌ ، وأجسادهم نحيفةٌ ، و حاجاتهم خفيفةٌ ، و أنفسهم عفيفة ، صبروا أيّاماً قصيرةً أعقبتهم راحةطويلة ، تجارة مربحة يسّرها لهم ربّهم ، أرادتهم الدّنيا فلم يريدوها ،

سود نمی بخشد او را طاعت کسی که اطاعت او میکند ، پس تقسیم فرمود بین ایشان روزی ایشان را (و آن چیز هائی را که در زندگانی دنیا بآن محتاجند) و قرار داد آنان را در جایگاه خودشان (از جهت دارائی و ناداری و عزت و ذلت) پس پرهیز کاران در دنیا ایشانند اهل فضل و برتری (همانطور که از رسول خدا صلی‌الله علیه وآله رسیده هنگامیکه فرمود : پرهیز کاری اینجاست ، واشاره بسینه مبارك خود فرمود ، یعنی حقیقت پرهیز کاری بپاکی نیت است ، و پرهیز کاری ایشان کشف از ملکات فاضله آنها که موجب تقوی است می کند) گفتار آنها همیشه حق است و بوشش ایشان لباس اقتصاد و میانه روی است (ممکن است که مراد میانه روی در تمام امور باشد) وراه رفتن ایشان از روی فروتنی است (چنانچه خدا در قرآن میفرماید : و بندگان خدا آنهائی هستند که راه‌رفتن ایشان‌در روی‌زمین ازروی فروتنی‌است) بوشانیدند چشمهای خودرا از چیز هائی که حرام کرده خدا برای آنها ، و گوشهای خود را فرا دادند بر دانشهای سودمند ، نازل شده است جانهای آنها در موقع نزول بلا در جایگاه رضا چنانچه در راحتی در آن منزل هستند (و این مقام رضا وشکراست‌و منافات ندارد این مقام با جزع‌جسمانی) .

دوست همچون‌در بلاچون آتش‌است زر خالص در دل آتش خوش است

اگر نبود اجلی که خداوند برآنان نوشته بود روح ایشان در بدنهاشان بقدر بهم زدن چشم زیست نمی‌نمود برای شایق‌بودن‌بثواب وترس از عقاب (زیرا که ترسشان

و أسرتهم ففدوا أنفسهم منها ، أمّا اللّيل فصافّون أقدامهم تالين لأجزاء القرآن يرتّلونه ترتيلاً ، يحزنون به أنفسهم و يستثيرون به دواء دائهم ، فاذا مرّوا بآية فيها تشويق ، ركنوا إليها طمعاً و تطلّعت نفوسهم إليها شوقاً و ظنّوا أنّها نصب أعينهم ، و اذا مرّوا بآية فيها تخويف ، اصغوا اليها مسامع قلوبهم و ظنّوا أنّ زفير جهنّم و شهيقها في اصول آذانهم ، فهم حانون على أوساطهم مفترشون لجباههم و اكفّهم و ركبهم و اطراف اقدامهم ، يطلبون الى الله تعالى في فكاك رقابهم ، واما النّهار فحلماء علماء ابرار أتقياء ، قد براهم الخوف برى القداح ، ينظر اليهم النّاظر فيحسبهم مرضى وما بالقوم من مرض ، و يقول قد خولطوا و لقد خالطهم أمرٌ عظيم ، لايرضون من أعمالهم القليل ولايستكثرون

از اینست که اگر بمانند در دنیا ، گرفتار معصیت وعقاب آن شوند) خداوند نزدایشان باندازه ای بزرگست که هرچه غیر اوست در نظرشان کوچك و پست است (برای اینکه غیر خداوند تمام ممکنات در تمامی آنات به فیض وجود از او باقیند واوست که نگاهدار ممکناتست) پس مثل آنها مثل کسانی است که بهشت را دیده اند که در بهشت متنعم وبهره‌مندند ، وحال ایشان با آتش دوزخ چون کسی‌است که دوزخ رادیده که (اهل‌آن) در آن گرفتار شکنجه هایند (چون اعتقاد آنها بدرجه‌ای رسیده که بمرتبه عین‌الیقین قدم نهاده‌اند) قلبهای ایشان اندوهناك است (خوشحالی مؤمن در رخسارش هویداست ، و حزن و اندوه او از گرفتاریهای دنیا و ترس دوری از ساحت حق در قلب اوست) و مردم از شرورایشان ایمن باشند وبدنهای ایشان‌لاغر است (از ریاضت)وحاجتهای دنیویه ایشان کم وسبك‌است (زیراآنها در دنیا اهل قناعتند)ودارای عفتند (برای‌بی‌میلی‌ایشان‌بدنیا تاچه رسدبحرام دنیا) شکیبائی کردند در مدت کمی که در پی آورد برای آنها راحتی طولانی‌را .

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند　　بر اثر صبر نوبت ظفر آید

و این شکیبائی و راحتی تجارت سود بخشی است که آسان گردانیده است برای آنها پروردگارشان (و امامن اعطی واتقی و صدق بالحسنی فسنیسره للیسری ، و اما کسی که انفاق کند و پرهیزکاری ورزد و تصدیق کند بآنچه از طرف خداآمده است از انبیا و معجزات آنها پس آسان میگردانیم برای او رسیدن براحتی ابدی را) اهل دنیا خواستند آمیزش و دوستی با ایشانرا ولی آنان نخواستند آن آمیزش و دوستی را ، و اسیر کردایشان را دنیا بزنجیرهای گرفتاریها ، پس فدا دادند جانهای

الكثير ، فهم لأنفسهم متّهمون ومن أعمالهم مشفقون ، اذا زكّي أحدهم خاف ممّا يقال له ، فيقول أنا أعلم بنفسي من غيري و ربّي أعلم من نفسي ، اللّهمّ لا تؤاخذني بما يقولون و اجعلني أفضل ممّا يظنّون واغفرلي ما لايعلمون ؛

فمن علامة أحدهم انّك ترى له قوّة في دين ، وحزماً في لين ، و ايماناً في يقين ، و حرصاً في علم ، وعلماً في حلم ، و قصداً في غنى ، وخشوعاً في عبادة ، و تجمّلاً في فاقة ، و صبراً في شدّة ، و طلباً في حلال ، و نشاطاً في هدى ، وتحرّجاً عن طمع ، يعمل الأعمال الصّالحة وهو على وجل ، يمسي وهمّه الشكر ، و يصبح وهمّه الذكر ، يبيت حذراً ويصبح فرحاً ، حذراً لما حذّر من الغفلة ، وفرحاً بما أصاب من الفضل والرّحمة ، إن استصعبت عليه نفسه

خود را بدنيا (لذتها و بهره های دنيوى خود را) اما در شب پس صف کشيدگان باشند بپاهاى خودشان درحاليکه تلاوت کنندگانند بترتيب و آرامى اجزاء قرآن را (در نمازشان) محزون ميگردانند خود را بواسطهٔ قرآن و اختيار می کنند بقرآن دواء دردشان را (بقرآن استشفاء می کنند) پس هنگامی که بر خورند بآيه ايکه در آن تشويق است (بسوى پرستش) ميل کنند بآن براى طمعى که دارند ، و اهميت ميدهند بآن آيه براى شوقی که پيدا می کنند بدرجات عاليه آخرت ، و ميپندارند که درجات عاليه در برابر آنهاست ، و هنگامی که برخورند بآيه‌ای که در آن (خداوند بندگان را از عذاب) ترسانيده است گوشهای دل خود را بآن فرا ميدهند و آنرا بدل خود تصديق می کنند و چنين می‌پندارند که صداى نفس کشيدن جهنم و نعره‌هاى آن در بيخ گوشهاى ايشانست و آنانند که برپشتهاشان رکوع کننده‌اند ، پيشانيها و کف دستها و سرزانوها واطراف پاهاى خود را (برزمين) پهن کنند (کنايه از گذاردن اين مواضع است برزمين در حال سجده) در حاليکه زارى می کنند بسوى خدا در آزاد شدن گردنشان از زنجير های جهنم ؛ و اما در روز (ايشان) بردباران ، دانشمندان ، نيکوکاران ، پرهيز کارانند که از ترس ، مانندتيرهاى تراشيده شده ضعيف و لاغرند .

با تضرع باش تا شادان شوى گريه کن تا عاقبت خندان شوى
که برابر می‌نهد شاه مجيد اشک را در فضل با خون شهيد

نگاه ميکند بايشان ناظر و نگاه کننده پس گمان ميکند که ايشان بيمارانند در حاليکه بيمارى در آنان نيست ، و ميگويد ايشان ديوانه شده‌اند در حاليکه ديوانه نيستند بلکه از شوق بخداوند مبهوت و متحير شده اند (چنانچه در حديث از پيغمبر

فيما تكره لم يعطها سؤلها فيما تحبّ ، قرّة عينه فيما لايزول وزهادته فيما لايبقى ، يمزج الحلم بالعلم و القول بالعمل ، تراه قريباً أمله ، قليلاً زلله ، خاشعاً قلبه ، قانعةً نفسه ، منزوراً أكله ، سهلاً أمره ، و حريزاً دينه ، ميتةً شهوته ، مكظوماً غيظه ، الخير منه مأمول ، و الشرّ منه مأمون ، إن كان في الغافلين كتب في الذّاكرين ، و إن كان في الذّاكرين لم يكتب في الغافلين ، يعفوا عمّن ظلمه ، ويعطى من حرمه ، و يصل من قطعه ، بعيداً فحشه ، ليّناً قوله ، غائباً منكره ، حاضراً معروفه ، مقبلاً خيره ، مدبراً شرّه ، في الزّلازل وقورٌ ، و في المكاره صبورٌ ، و في الرّخاء شكورٌ ، لا يحيف على من يبغض ، و لايأثم فيمن يحبّ ، يعترف بالحقّ قبل أن يشهد عليه ، لايضيّع ما استحفظ ، ولاينسى

اكرم صلى الله عليه و آله است : رب زدنی فيك تحيراً ، يعنی پروردگارا تحير مرا از شهود عظمت خودت زياد گردان) وراضی نميشوند باعمال اندك خود ، وعمل زيادخود را زياد نميشمرند ، پس ايشان بخود تهمت ميزنند (بكمی پرستش و قلت انجام وظيفه) و از اعمال خود ترسانند (كه‌شايد قبول نشود) هر گاه مدح شود يكی از ايشان‌میترسد از آنچه در باره او ميگويند (كه مبادا در او عجب و خود بينی حاصل شود) وميگويد من داناترم بخود از غير خود ، و پروردگار من بمن از من داناتر است ، پروردگارا بر من مگير آنچه ميگويند ، و مرا برتر از آنچه گمان دارند قرار ده ، و ببخش برای من آنچه را نميدانند .

و نشانه يكی از آنها اينست كه می بينی از برای او توانائی را در دين ، واحتياط را در عين نرمی ، و ايمان را در يقين ، و حرص را در دانش ، ودانش را در پرستش ، و اظهار تجمل و ثروت را در عين فقر و ناداری ، وشكيبائی را در سختی ، وطلب را در حلال ، و نشاطرا در راه يابی ، ودوری كردن‌از شهوات را در عين رغبت ، بجامیآورد اعمال شايسته را و حال آنكه بيمناك است (از قبول‌نشدن آن) شام ميكند وحال‌آنكه همت او سپاسگزاريست و صبح ميكند وهمت او ذكرخداوندا‌ست ، شب را بروزمیآورد در حاليكه ترسانست و صبح ميكند در حاليكه خوشحالست ، و بيم او از چيزيست كه ترسانيده شده است (ميترسد) كه غفلت از ذكر خدا كند ، و خوشحالی او برای چيزهائيستكه باو رسيده است ازفضل ورحمت خداوند ، اگرسخت گيری كند بر اونفس اماره در چيزهائی كه كراهت دارد او آنها را ، عطا نميكند بنفس چيزهائی راكه دوست دارد نفس اماره آنها را ، روشنی چشم او در چيزهائيست كه از بين رفتنی نيست (ثمرات آنها مانند نماز وساير عبادات) و كناره گيری اواز چيزهائيست كه‌باقی

ما ذكر ، ولاينابز بالألقاب ، ولايضار بالجار ، ولايشمت بالمصآئب ، ولايدخل في الباطل ، ولايخرج من الحق ، إن صمت لم يغمه صمته ، و إن ضحك لم يعل صوته ، و إن بغى عليه صبر حتى يكون الله هو الذى ينتقم له ، نفسه منه في عناء و الناس منه في راحة ، أتعب نفسه لآخرته و أراح الناس من نفسه ، بعده عمن تباعد عنه زهد و نزاهة ، دنوه ممن دنى منه لين و رحمة ، ليس تباعده بكبر و عظمة ، ولادنوه بمكر و خديعة ، قال : فصعق همام صعقة كانت نفسه فيها ، فقال امير المؤمنين عليه السلام : أما والله لقد كنت

نميماند (مانند آلايشهاى دنيا) مخلوط ميكند بردبارى را بدانش وگفتار را بعمل ، مى بينى آرزوى او وانزديك ، لغزشهاى اورا كم ، قلب او را ترسان ، نفس او راقانع ، خوراك اورا كم ، احتياجات اورا كمتر ، دين اورا محفوظ ، شهوت او را مرده ، خشم او را فرو برده شده ، خوبى او راآرزو داشته شده وازبدى او در امان ، اگر درميان غفلت كنندگان باشد (نام او) در زمره غفلت كنندگان نوشته نميشود ، گذشت ميكند از كسيكه باو ستم كرده است ، و عطا ميكند بكسى كه او را محروم كرده است (از حقش) و پيوند محبت ميكند با كسى كه از او قطع كرده است ، دور است بدگوئى و ناسزا گفتن او ، نرمست گفتار او ، ناپيداست بدى او ، حاضر است نيكوكارى او ، روآورنده است خوبى و نفع او ، پشت كننده است شر و ضرر او ، در گرفتاريها با وقار وسكينه است ، ودر مصيبت ها با شكيبائى است ، و در گشايش رزق سپاسگزار است ، وباكسى كه دشمنى دارد جور و تجاوز ازعدالت نمى كند ، اوگناه نميكند بجهت كسى كه دوست دارد او را ، اعتراف بحق ميكند پيش از آنكه شاهدى براو گرفته شود ، و ضايع و فاسد نميكند آنچه را كه باو سپرده شده باشد ، و فراموش نميكند آنچه را كه يادآورى شده است ، وبه اسمها ولقبهاى بد وزشت مردم را نميخواند ، و بهمسايه زيان نميرساند ، و بگرفتاريها و مصيبتها سرزنش نميكند ، ودر باطل داخل نميشود و ازحق خارج نميگردد ، هرگاه ساكت گردد ، سكوتش او را غمگين نگرداند (يعنى در موقعى كه ديگران مجال سخن باو ندهند) و چون بخندد صداى خنده او بلند نگردد ، و اگر بر اوستم شود شكيبائى ورزد ، تا موقعى كه خدا انتقام كشد براى او ، جانش از او در زحمت است و مردم از او در راحتند ، جان خود را جهت آخرت بزحمت انداخته است و مردم از او در راحتى وآسايشند ، دورى او از مردم بجهت كناره گيرى از اهل دنياست و بهر كس كه نزديك شود براى مدارا واحسان باوست ، دورى او از جهت تكبر واظهار بزرگى نيست ، ونزديكى او ازجهت مكر و فريب دادن نباشد ، سخنان حضرت كه بدينجا

أخافها عليه ، ثمّ قال عليه السلام : هكذا تصنع المواعظ البالغة بأهلها ، فقال له قائل : فما بالك يا امير المؤمنين ؟ فقال عليه السلام : ويحك انّ لكلّ أجل وقتاً لايعدوه و سبباً لايتجاوزه ، فمهلاً لاتعدلمثلها ، فأنّما نفث الشّيطان على لسانك .

۴۸۹ ـ في الامالي الصّدوق : (المجلس الخامس والسّبعون) عن أبي جعفر العطّار شيخ من اهل المدينة ، قال : سمعت الصّادق جعفر بن محمّد عليه السلام يقول : جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا رسول الله ! كثرت ذنوبي وضعف عملي ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اكثر السّجود ، فانّه يحطّ الذّنوب كما تحطّ الرّيح ورق الشّجر .

۴۹۰ ـ في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب «من يتّقى شرّه» عن السّكوني ، عن ابي عبدالله عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : شرّ النّاس عندالله يوم القيمة الّذين يكرمون اتّقاء شرّهم .

۴۹۱ ـ و فيه ايضاً : باب « حقيقة الايمان و اليقين » عن محمّد بن عذافر ، عن أبيه ،

رسید همام فریادی زد که‌در آنحالت روح‌از بدنش‌مفارقت‌نمود ، پس حضرت‌امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : سوگند بخدا ترس من برهمام‌از همین پیشآمد بود ، سپس فرمود : پندهای کامله بر اهل‌آن چنین تأثیر میکند ، پس گوینده‌ای بحضرت عرضکرد پس‌شما چرا چنین‌نیستید ؟ حضرت فرمود : وای بر تو که هراجلی وقتی و سببی دارد که ازآن تجاوز نمیکند ،آرام باش و (دیگر) چنین سخن مگوپس‌همانا شیطان (این کلمات را) بزبان تو آورده است .

۴۸۹ ـ در امالی صدوق : (مجلس هفتاد وپنجم) از ابی جعفر عطار که از شیوخ مدینه است گفت شنیدم که حضرت صادق علیه السلام میفرمود : مردی نزد رسولخداصلی الله علیه وآله آمد و عرضکرد ای‌رسولخدا گناهان من بسیار است و عملم ضعیف (و اندك) است ، رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : بسیار سجده کن ، زیرا سجده گناهان را از بین میبرد همانطوریکه باد برگ درختان را میبرد .

۴۹۰ ـ در کافی : (کتاب‌ایمان و کفر) در باب‌کسانی که‌ازشر ایشان باید پرهیز شود ، از سکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : بدترین مردم نزد خدا در روز قیامت آنانند که برای پرهیز (و حفظ) از شر ایشان اکرام میشوند .

۴۹۱ ـ و نیز در همان کتاب ، باب «حقیقت‌ایمان ویقین» ازمحمدبن عذافر ازپدرش

عن أبي جعفر عليه السلام قال: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في بعض اسفاره اذلقيه ركب فقالوا: السّلام عليك يا رسول الله فقال: ما أنتم؟ فقالوا نحن مؤمنون يا رسول الله، قال: فما حقيقة ايمانكم؟ قالوا: الرّضا بقضاء الله و التفويض الى الله و التّسليم لأمر الله، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: علماء حكماء كادوا أن يكونوا من الحكمة أنبياء، فان كنتم صادقين فلاتبنوا ما لاتسكنون و لاتجمعوا ما لاتأكلون و اتّقوا الله الّذى اليه ترجعون.

٤٩٢ - و فيه ايضاً: باب «قضاء حاجة المؤمن» عن بكر بن محمّد، عن ابى عبدالله عليه السلام قال: ما قضى مسلم لمسلم حاجة الّا ناداه الله تبارك و تعالى: علىّ ثوابك ولاأرضى لك بدون الجنّة.

٤٩٣ - في الوسائل: (كتاب الطّهارة) باب «استحباب حمل الجنازة عيناً وتربيعها» عن اسحق بن عمّار، عن الصادق عليه السلام انّه قال: اذاحملت جوانب سرير الميّت، خرجت

از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود: هنگاميكه رسولخدا صلى الله عليه و آله در برخى از سفر ها طى طريق ميفرمود سوارانى آنحضرت را ملاقات نمودند و عرضكردند سلام برتو اى رسول پروردگار، فرمود شما كيانيد؟ عرضكردند ما كسانى هستيم كه داراى ايمانيم، فرمود بهره و نصيب شما ازايمان چيست؟ (يعنى باطن ايمان شما بچه درجه و مرتبه‌اى رسيده است) عرضكردند (بمرتبه‌ايست كه) خشنوديم بقضاء پروردگار و واگذارديم كارهارا بخدا ومطيع ومنقاديم براى فرمان خدا، رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود: دارندگان اين مراتب، دانشمندان و صاحبان حكمتند كه نزديك است از بسيارى حكمت پيمبر باشند سپس (بايشان) فرمود: اگر شما در گفتار خود راستگو هستيد بنا نكنيد آنچه راكه در آن سكونت نميكنيد و جمع نكنيد آنچه را كه نميخوريد و بپرهيزيد خدائى را كه بسوى او بازگشت مى كنيد.

٤٩٢ - و نيزدر همان كتاب، باب «قضاء حاجت مؤمن» ازبكر بن محمد از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود: روا نساخته مرد مسلمانى حاجت و نياز برادر مسلمان خود را مگراينكه خداوند باوخطاب فرمايد: بعهدهٔ منست پاداش تو و بكمتر از بهشت براى تو راضى وخشنود نميشوم.

٤٩٣ - در وسائل (كتاب طهارت) باب «استحباب حمل جنازه و تربيع آن» از اسحق بن عمار از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود: هرگاه بدوش گرفتى

من الذّنوب كما ولدتك امّك .

۴۹۴ - و فيه ايضاً : (كتاب الأطعمة و الأشربة) باب « استحباب الشرب من سؤر المؤمن تبرّكاً» عن عبدالله بن سنان ، قال : قال ابوعبدالله عليه السلام : في سؤر المؤمن شفاء من سبعين داء .

۴۹۵ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن محمّد بن اسمعيل ، رفعه ، قال : من شرب سؤر المؤمن تبرّكاً به ، خلق الله بينهما ملكاً يستغفر لهما حتى تقوم السّاعة .

۴۹۶ - في المجلّد السّادس عشر من البحار (كتاب العشرة) باب « من ينبغي مجالسته و مصاحبته » «امالي الصّدوق» عن أبي الجارود ، عن ابي جعفر الباقر عليه السلام ، عن أبيه ، عن جده عليه السلام قال : قال امير المؤمنين عليه السلام : من وقف نفسه موقف التّهمة فلايلومنّ من أساء به الظّنّ ، ومن كتم سرّه كانت الخيرة بيده ، و كلّ حديث جاوز

اطراف تابوتی را که میت در آن جادارد ، بیرون روی از گناهان مانند آنروزی که از مادر متولد شدی .

۴۹۴ - و نیز در همان کتاب (کتاب اطعمه واشربه) باب (استحباب آشامیدن از نیم خوردهٔ مؤمن جهت تبرك جستن بآن » از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرموده : در نیم خوردهٔ مؤمن شفاء از هفتاد درداست .

۴۹۵ - و نیز در همان کتاب وباب ، از محمدبن اسماعیل مرفوعاً روایت شده که (حضرت) فرمود : کسی که نیم خوردهٔ مؤمن را بیاشامد(در جائی که اطمینان بسلامتی اواز امراض مسریه باشد) بقصد تبرك و تیمن بآن ، بیافریند خداوند برای ایشان فرشته‌ای که برای آنان تا زمانیکه قیامت برپا شود طلب آمرزش کند .

۴۹۶ - در جلد شانزدهم بحار (کتاب عشره) باب کسانیکه مصاحبت ومجالست با ایشان سزاوار است ؛ از امالی صدوق از ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش ازجدش روایت شده که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : کسی که خود را در محل تهمت قرار دهد پس سرزنش نکند کسی را که گمان بد باو ببرد ، وکسی که اسرار خود را پنهان دارد اختیار آشکار و پنهان نمودن بدست او میباشد ، وهرخبر و امر پنهان که از دو نفر تجاوز کنه آشکار و شایع گردد ، و قرار بده رفتار وکار برادر (دینی) خود را بمحمل نیکوتر آن تا هنگامی که مطلع شوی بر دلیل محکمی بر خلاف آنرا ، وگمان بد مبر بواسطهٔ کلمه‌ایکه از برادرت صادر شود در حالی که برای

أثنين فشا ، وضع أمر أخيك على احسنه حتّى يأتيك منه ما يغلبك ، و لاتظنن ّ بكلمة خرجت من أخيك سوءً و أنت تجدلها في الخيرمحملاً ، وعليك باخوان الصّدق فأكثر من إكتسابهم ، فانّهم عدّةٌ عند الرّخاء و جنّةٌ عند البلاء ، و شاور في حديثك الّذين يخافون الله ، و أحبب الأخوان على قدر التّقوى ، و اتّقوا أشرار النّساء ، و كونوا من خيارهنّ على حذر ، إن أمرنكم بالمعروف فخالفوهنّ كيلا يطمعن منكم في المنكر .

۴۹۷ - في كتاب معالم العبر في استدراك البحار السّابع عشر (نقلاً عن كتاب الجعفريات) عن امير المؤمنين عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : من سعادة المرء الخلطآء الصّالحون ، و الولد البارّ ، و الزّوجة المواتية ، و أن يرزق معيشته في بلدته .

۴۹۸ - و فيه ايضاً : عنه عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : صنع المعروف يدفع ميتة السّوء ، و الصّدقة في السّرّ تطفى غضب الرّب ، وصلة الرّحم تزيد في العمروتنفى

او محملی می‌یابی ، وبرتوباد بیافتن وتهیه نمودن برادرانی که از صدق و صفا (برادر) باشند پس بسیار کوشش نما در بدست آوردن ایشان تا آنکه وسائلی آماده و مهیا باشند هنگام راحتی و آسایش ، و پناه و مرجع تو باشند زمان گرفتاری ، و مشورت کن در کار خود با کسانیکه از خدا خائف و ترسانند ، ودوست بدار برادران دینی خود را بمقدار پرهیزکاری ایشان (از گناهان) و بپرهیزید از زنان بدواز نیکان ایشان ترسناك باشید ، هرگاه شما را امر بکار نیك وشایسته نمودند با ایشان مخالفت کنید تا اینکه طمع ننمایند از شما در کار زشت وناشایست .

۴۹۷ - درکتاب معالم العبر در استدراك البحار جلد هفدهم (منقول از کتاب جعفریات ازحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : از سعادت و نیکبختی مرد است داشتن دوستان صالح و شایسته ، و فرزند نیکوکار و زنیکه اطاعت و فرمـانبری‌او کند ، و اینکه وسیلهٔ زندگی او از کسب وکار در شهر خود فراهم شده باشد .

۴۹۸ - و نیز در همان کتاب است که (حضرت امیر المؤمنین علیه السلام) فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : بجا آوردن کارهای خیر ازمردن بد (مانند غرق شدن وسوختن) جلوگیری میکند ، و صدقه پنهانی غضب پروردگار را خاموش مینماید (مقصود آتش جهنم‌است که مظهر غضب خداست) و دستگیری و پیوستگی با خویشان عمر را طولانی میکند و فقر و احتیاج را از بین میبرد ، وگفتن لاحول ولا قوه الا

الفقر ، وقول لاحول ولاقوّة الّا بالله العلیّ العظیم کنز من کنوز الجنّة ، و هی شفاء من تسعة وتسعین داءً أدناه الهمّ .

۴۹۹ ـ وفیه ایضاً : عنه علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه وآله : لاتخن من خانك فتکن مثله ، ولاتقطع رحمك و إن قطعك .

۵۰۰ ـ و فیه ایضاً : عنه علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه وآله : انّ الأسلام بدء غریباً و سیعود غریباً کما بدء ، فطوبی للغرباء ، فقیل من هم یا رسول الله ؟ قال : الّذین یصلحون اذا فسد النّاس « الحدیث » .

۵۰۱ ـ و فیه أیضاً : عنه علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه وآله : المرء علی دین من یجالس ، فلیتّق الله المرء ولینظر من یجالس .

۵۰۲ ـ وفیه أیضاً : عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال : سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول :

بالله العلی العظیم گنجی از گنجهای بهشت است (یعنی از جهت اجرو پاداش نهایتی برای آن نیست) وآن سبب شفاء از نود و نه درد است که سبکترین آن هم واندوه است .

۴۹۹ ـ ونیز در همان کتاب است (که حضرت علی علیه السلام) فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : خیانت مکن بکسی که بتو خیانت نموده تا مانند او شوی و با خویشان خود قطع علاقه و ارتباط مکن ، گر چه ایشان با تو قطع علاقه کنند .

۵۰۰ ـ ونیز در همان کتاب از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : اسلام ظهور کرد در حال غربت ، وزود است که بحال غربت بر گردد مانند ابتداء آن (یعنی همان قسمی که غریب را کسی نشناسد احکام و قوانین اسلام را نیز کسی نشناسد) وخوشا حال غریبان ، عرض شد غریبان کیانند ؟ فرمود : آنانکه براه حق وحقیقت باقی ودر مقام اصلاح امر آخرت خود باشند زمانی که مردم فاسد وبراه باطل روند .

۵۰۱ ـ ونیز در همان کتاب از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : مردبردین آنکسی است که با او همنشین میشود ، پس ازخدا بپرهیزد و متوجه باشد کسی راکه با او همنشینی میکند (یعنی توجه باخلاق و رفتار و ایمان او داشته باشد) .

همنشین تو از تو به باید تا ترا عقل و دین بیفزاید

۵۰۲ ـ ونیز در همان کتاب ازعلی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که فرمود :

ليس شيء أثقل في الميزان من الخلق الحسن.

٥٠٣ - و فيه أيضاً: عنه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اطيعوا الله عزّ و جل يطيعكم.

٥٠٤ - و فيه أيضاً: عن جرير بن عبدالله، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من لا يرحم النّاس لا يرحمه الله تعالى.

٥٠٥ - في المجلّد السّابع عشر من البحار، باب «ما جمع من جوامع كلم امير المؤمنين عليه السلام» (نقلاً عن كتاب تحف العقول) وقال عليه السلام: لو انّ حملة العلم حملوه بحقّه لأحبّهم الله و ملائكته و أهل طاعته من خلقه، و لكنّهم حملوه لطلب الدّنيا فمقتهم الله وهانوا على النّاس.

٥٠٦ - و فيه أيضاً: في ذلك الباب، و قال عليه السلام: انّ للنّكبات غايات لابدّ أن تنتهي إليها، فاذا حكم على أحدكم بها فليطأطأ لها و يصبر حتّى تجوز، فانّ إعمال

از رسولخدا صلى الله عليه وآله شنيدم ميفرمود: در ميزان اعمال، عملى پروزن‌تر از حسن خلق و خوشرفتارى نيست.

من نديدم در جهان جستجو　　　هيچ اهليت به از خلق نكو

٥٠٣ - ونيز در همان كتاب از حضرت على بن ابيطالب عليه السلام روايت شده كه فرمود: رسولخدا صلى الله عليه وآله فرموده: اطاعت وفرمانبرى نمائيد خداى با عزت وجلال را، خداوند شما را بمقاصد ميرساند.

٥٠٤ - ونيز در همان كتاب از جرير بن عبدالله روايت شده كه گفت: رسولخدا صلى الله عليه وآله فرموده: كسى كه بمردم رحم نمى كند خدا باو رحم نمى كند.

٥٠٥ - درجلد هفدهم بحار، باب «كلمات جامعه اميرالمؤمنين عليه‌السلام» (منقول از كتاب تحف العقول) است حضرت فرمود: اگر صاحبان علم ودانش برعلم خود ترتيب‌اثر ميدادند آنطور كه سزاوار است، همانا خداوند وفرشتگان او و فرمانبران از خلق‌او، ايشان رادوست ميداشتند، ولى آنان علم راآموختند بجهت بدست آوردن دنيا ورسيدن بآن، خداوند بر ايشان غضب فرمود ونزد مردم پست وخوار گرديدند.

٥٠٦ - ونيز در همان كتاب وباب است كه حضرت فرمود: همانا براى دردمندى و خواريها (گرفتارى بفقر و مرض وغيره) پايان وانتهائى است كه‌چاره‌اى نيست جزآنكه بايد بپايان خود برسند، پس هنگامى كه حكم شود (تقديرشود) بر يكى از شما

الحيلة فيها عند إقبالها زايد في مكروهها .

٥٠٧ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : انّ للمؤمن ثلاث ساعات : ساعةٌ يناجي فيها ربّه ، و ساعةٌ يحاسب فيها نفسه ، و ساعةٌ يخلّي بين نفسه وبين لذّاتها فيما يحلّ ويجمل ، وليس للعاقل أن يكون شاخصاً إلّا في ثلاث : مرمّةً لمعاشه اوخطوة لمعاده اولذّة في غير محرّم .

٥٠٨ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : انّ الله إذا جمع النّاس ، نادى فيهم مناد : ايّها النّاس ! إنّ أقربكم اليوم من الله أشدّكم منه خوفاً ، و إنّ أحبّكم الى الله أحسنكم له عملاً ، و إنّ أفضلكم عنده منصباً أعلمكم فيما عنده رغبة ، و إنّ أكرمكم عليه أتقاكم .

باید تسلیم شود و تن دهد و شکیبائی نماید نسبت بآنها تا بگذرد ، همانا چاره‌جوئی نمودن (از راه غیر شرعی یا تلاش غیر متعارف) سبب نا راحتی و گرفتاری بیشتری است .

٥٠٧ ـ ونیز در همان کتاب وباب است که حضرت فرمود : همانا برای مؤمن سه ساعت است : (یعنی کسی که دارای ایمانست ساعات روزو شب خود را سه قسمت میکند) قسمتی از آن را با راز و نیاز با پروردگار میگذراند (یعنی قیام بعبادت او میکند) ودر قسمت دیگر بحساب‌اعمال خویش‌رسیدگی میکند ، و قسمت دیگررا آزاد و رها میگذارد برای خوشی ولذتهائی که شرعاً مباح و حلال باشد ونزد عقلا وعرف هم نیکو و پسندیده باشد ، و سزاوار نیست بر شخص خردمنداینکه مشغول باشد مگر در سه کار : تأمین معاش خود ؛ یا قدم بر دارد در راه معاد خود (قیام بعبادت وبندگی خداوند کند) یالذت بردن از چیز های مباح .

٥٠٨ ـ و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمرد : هنگامیکه خداوند جمع فرماید مردم را (در روز قیامت) منادی در بین ایشان ندا کند : ای مردم همانا نزدیکترین شما بخدا (برحمت‌او) کسیست که ترس اوازخدا بیشتر باشد ، ومحبوبترین شما نزد خدا نیکوترین شما میباشد از جهت عمل بدستورات او ، و همانا برترین و بالاترین شما از حیث رتبه و مقام نزد او آنکس است که علم ورغبت او در آنچه نزد خداوند است از اجر و ثواب بیشترباشد ، وگرامی ومحترم‌ترین‌شمانزد اوپرهیز کارترین شمامی باشد .

٥٠٩ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : عجبت لأقوام يحتمون الطّعام مخافة الأذى ، كيف لايحتمون الذّنوب مخافة النّار ، وعجبت لمن يشترى المماليك بماله كيف لايشترى الأحرار بمعروفه فيملكهم .

٥١٠ - و فيه ايضاً : باب « ما جمع من مفردات كلمات الرّسول صلى الله عليه وآله وجوامع كلمه » (نقلاً عن كتاب اعلام الدّين للدّيلمى) عن ابن عمر ، قال : خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله خطبة ذرفت منها العيون ووجلت منها القلوب ، فكان ممّا ضبطت منها : ايّها النّاس إنّ أفضل النّاس عبدٌ تواضع عن رفعة ، و زهد عن رغبة ، و انصف عن قوّة ، و حلم عن قدرة ، ألا و إن أفضل النّاس عبدٌ أخذ في الدّنيا الكفاف ، وصاحب فيها العفاف ، وتزوّد للرّحيل و تأهّب للمسير ، ألا و إنّ أعقل النّاس عبدٌ عرف ربّه فأطاعه ، و عرف عدوّه

٥٠٩ - و نيز درهمان كتاب و باب ، حضرت فرمود : تعجب دارم از مردمى كه پرهيز مى‌كنند از خوردنيها و طعام بجهت ترس از ضرر (آن بمزاج و بدن) چگونه پرهيز نميكنند ازگناهان بواسطه ترس از آتش جهنم ، و تعجب ميكنم از كسيكه خريدارى مينمايد زرخريدان‌را (غلام و كنيزرا) بمال خود ، چگونه خريدارى نميكند آزادها را بواسطه احسان و نيكى نمودن خودبآنان .

٥١٠ - و نيز درهمان كتاب ، باب « آنچه جمع شده از مفردات كلمات حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله و جوامع سخنان آنحضرت » است (منقول از كتاب‌اعلام‌الدين ديلمى) از ابن عمر نقلشده كه گفت رسول خدا صلى‌الله عليه و آله مارا مخاطب ساخت بخطبه و سخنانى كه اشكها از چشمها جارى شد واز (عظمت) آن خطبه دلها بترس درآمد ، و آنچه از خطبه ضبط نموده و بياد دارم (اينست كه فرمود :) اى مردم ! همانا برترين مردمان ، بنده ايست كه فروتنى و تواضع نمايد ، با اينكه داراى مقام ارجمند است نزدخلق ، و كناره گيرى كند ازدنيا با اينكه ميل و رغبت بآن دارد (قواو شهوات اوكاملست) و بانصاف و داد حكم نمايد با آنكه توانائى برستم و ظلم دارد و بردبارى و حلم نمايد باقدرت بر انتقام ، آگاه باشيد همانا برترين مردم بنده‌ايست كه بگيرد از دنيا (وآلايش او) باندازه و مقدار حاجت ، و ملازمت نمايد در دنيا با عفت ، و توشه بردارد براى كوچ كردن ، و آماده شود براى رفتن از اين سرا (براى مرگ و برزخ و قيامت)آگاه باشيد باخردترين مردم بنده ايست كه بشناسدپروردگار خود را پس فرمانبردارى كند او را ، وبشناسد دشمن‌خود را (شيطان را) و نافرمانى

فعصاه ، و عرف دار اقامته فأصلحها ، و عرف سرعة رحيله فتزوّد لها ، ألا و إنّ خير الزّاد ما صحبه التّقوى ، و خير العمل ما تقدّمته النيّة ، و أعلى النّاس منزلةً عندالله أخوفهم منه .

٥١١ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عبدالله بن مسعود ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : قال الله تعالى : يابن آدم ! تؤتى كلّ يوم برزقك و أنت تحزن ، و ينقص من كلّ يوم من عمرك و أنت تفرح ، أنت فيما يكفيك و تطلب ما يطغيك ، لابقليل تقنع و لا من كثير تشبع .

٥١٢ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي هريرة ، قال : بينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جالس اذ رأيناه ضاحكاً حتّى بدت ثناياه ، فقلنا يا رسول‌الله ممّا ضحكت ؟ فقال : رجلان من امّتي جيئا بين يدي ربّي ، فقال أحدهما يارب ! خُذلي بمظلمتي من آخر ، فقال‌الله تعالى : اعط أخاك مظلمته ، فقال يا ربّ لم يبق من حسناتي شيء ، فقال يارب فليحمل

کند اورا ، و بشناسد سرای جاویدانی خود را پس شایسته و نیکو گرداند آن را ، وبداند زود کوچ نمودنش را و توشه بردارد برای‌آن ، آگاه باشید همانا بهترین‌توشه چیزیست (از طاعات) که همراه‌آن پرهیزکاری‌باشد ، و بهترین کار وعمل (ازعبادات) عمل و کرداریست که قرین بانیت وقصد باشد ، و بالاتر و برترین مردم از جهت رتبه و مقام نزد خدا کسی است که ترس او از خدا بیشترباشد .

٥١١ ــ و نیز در همان کتاب و باب از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرمود : خدایتعالی فرمود : ای پسر آدم روزی تو هرروز داده میشود با اینحال تو غم و اندوه داری (برآن) وهمه روزه از عمر توکم میشود در حالیکه شادی میکنی ، در آنچه که ترا کفایت میکند هستی (دارای وسائل تعیش و زندگی بمقدارکافی هستی) و کوشش و طلب مینمائی چیزی را (از مال وغیره) که سرکش میکند ترا ، نه بچیز کم قناعت میکنی و نه از بسیار وزیاد سیرمیشوی .

٥١٢ ـ و نیز در همان کتاب و باب از ابی هریره روایت شده که گفت : پیغمبر خدا نشسته بود ناگاه دیدیم که آنحضرت میخندند بطوریکه دندانهای پیشین اونمایان شد ، پس عرض کردیم ای رسولخدا بچه سبب خندیدید ؟ فرمود : دو مرد از امت مرا میآورند در محضر عدل پروردگارمن ، پس یکی از آن دوعرض میکند ای‌پروردگار ! بگیر آنچه را که برمن ستم کرده ازاین‌شخص ، پس خدایتعالی فرماید بده ببرادرت

من أوزاري ، ثمّ فاضت عينا رسول الله صلى الله عليه وآله و قال : انّ ذلك اليوم ليوم تحتاج النّاس فيه الى من يحمل عنهم اوزارهم ، ثمّ قال الله تعالى للطّالب بحقّه : إرفع بصرك الى الجنّة فانظر ماذا ترى ؟ فرفع بصره فرأى ما أعجبه من الخير و النّعمة ، فقال يا ربّ لمن هذا ؟ فقال : لمن أعطاني ثمنه ، فقال يا ربّ و من يملك ثمن ذلك ؟ فقال : أنت ، فقال : كيف لي بذلك ؟ فقال : بعفوك عن أخيك ، فقال قد عفوت ، فقال الله تعالى فخذ بيد أخيك فادخلا الجنّة ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : فاتّقوا الله وأصلحوا ذات بينكم .

٥١٣ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أنس بن مالك ، قال : قالوا يا رسول الله من أولياء الله الّذين لاخوف عليهم و لاهم يحزنون ؟ فقال : الّذين نظروا الى باطن الدنيا حين نظر النّاس الى ظاهرها ، فاهتمّوا بآجلها حين اهتمّ النّاس بعاجلها ، فأماتوا منها

آنچه را که ظلم نمودی بر او ، عرض میکند خداوندا چیزی باقی نمانده از طاعات و کارهای نیك من ، پس آن مظلوم عرض میکند ای پروردگار من باید بعهده گیرد از گناهان من ، پس چشمان پیغمبر صلی الله علیه و آله اشك ریخت و فرمود : همانا آن روز روزی است که مردمان نیاز واحتیاج دارند بکسی که متحمل شود از ایشان گناهانشانرا ، پس خدایتعالی میفرماید بآن کسی که طلب میکند حق خودرا : بیفکن نظر خود را (نگاه کن) ببهشت و نظر نما چه می بینی ، پس بلندمیکند سر خودرا ومی بیند آنچه را که بتعجب و شگفت میآورد او را از چیز های نیك و نعمت (درجات و حور و قصور و فواکه) پس عرض می کندای پروردگار من برای کیست این نعمتها ؟ خداوند میفرماید برای کسی است که بهاء او را بمن دهد ، عرض میکند پروردگارا کی مالك و دارای بهاء آنست ؟ خداوند میفرماید تو ، عرض میکندچگونه (من توانائی مالی بهاء این را دارم ؟) خداوند میفرماید بواسطه گذشت نمودن (از حقوق) برادرت ، عرض میکند گذشتم پس خدا میفرماید بگیر دست برادرت را و داخل شوید به بهشت ، پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : بپرهیزید از (نافرمانی) خدا وصلح و سازش نمائید نسبت بحقوقی که بریکدیگردارید .

٥١٣ ـ ونیز درهمان کتاب و باب ،از انس بن مالك روایت شده که گفت بحضرت عرضکردند ای پیغمبرخدا کیانند اولیاء ودوستان خداکه ترسی برایشان نیست و نه آنان اندوهناك میشوند ؟ پس پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود : آنها کسانی هستند که توجه کنند بباطن دنیا هنگامیکه مردم توجه بظاهر آن کردند (فریفته ودلباخته بآن شدند)

ما خشوا أن يميتهم ، و تركوا منها ما علموا أن سيتركهم ، فما عرض لهم منها عارض إلّا رفضوه ، و لاخادعهم من رفعتها خادع إلّا وضعوه ، خلقت الدّنيا عندهم فما يجدّدونها ، وخربت بينهم فما يعمرونها ، و ماتت في صدورهم فما يحبّونها ، بل يهدمونها فيبنون بها آخرتهم ، ويبيعونها فيشترون بها مابقي لهم ، نظروا إلى أهلها صرعى قدحلّت بهم المثلات فمايرون أماناً دون ما يرجون ، ولاخوفاً دون ما يحذرون .

٥١٤ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ابن عبّاس ، قال : قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم في بعض خطبه أو مواعظه : ايّها النّاس ! لايشغلنّكم دنياكم عن آخرتكم ، فلاتؤثروا هواكم على طاعة ربّكم ، و لاتجعلوا أيمانكم ذريعة إلى معاصيكم ، و حاسبوا أنفسكم

پس اهتمام و کوشش نمودند در تحصیل مقامات و نعمتهای آخرت که پس از مرگ بآنها میرسند هنگامیکه مردم کوشش می نمایند (درمال وسایر آلایشهای دنیا) که بزودی بآن میرسند ، پس دوری کنند از آنچه ترسناك هستند که ایشان را دور از خدا کند وروح ایمانشان را نابود سازد ، و واگذارند آنچه را که دانستند (در پایان عمر خود) وا میگذارند ، پس چیزی رو نیاورد از اموردنیویه بایشان جز آنکه از خود دور کنند اورا ، و هیچ فریبنده از مقامات ارجمند دنیا نفریبد ایشان‌را مگر آنکه بی اعتنا باو شوند ، کهنه و پوسیده‌شده دنیا درنظرایشان و از نو نسازندآن‌را ، و ویران‌شده‌است دنیا پیش چشم‌باطنی ایشان وتعمیرش ننمایند ، دشمن‌داشته شد دردلهاشان پس بآن مهر نورزند بلکه ترك دنیا میکنند و میسازند بواسطهٔ آن آخرتشانرا و می‌فروشند آنرا و خریداری می کنند بآن آنچه راکه باقی میماند برای‌ایشان ، نظر کردند بدوستداران دنیا در حالیکه در مهلکه افتادند پس ندیدند بناهگاهی جز آنچه راکه امید باو دارند (مقامات‌عالیه آخرت) وترسی ندارند غیر از عقاب خداوندکه از آن‌حذر میکنند .

٥١٤ ـ ونیز در همان کتاب وباب از ابن عباس روایت شده که گفت رسولخدا صلی‌الله علیه و آله در برخی از خطبه‌ها و اندرزهای‌خویش فرمود : ای‌مردم بازندارد امور دنیویه شما را ازکوشش در طاعات و اعمال اخرویه و ترجیح ندهید خواست خود را بر فرمانبرداری و اطاعت پروردگار خود ، و قرار ندهید ایمانتانرا وسیله برای نافرمانیها و گناهان ، و بحساب (کارهای) خود رسیدگی نمائید پیش از آنکه بحساب‌اعمال شما رسیدگی شود ، و آماده سازید برای خود (وسایل آسایش عالم

قبل أن تحاسبوا ، و مهّدوا لها قبل أن تعذّبوا ، و تزوّدوا للرّحيل قبل أن تزعجوا ، فأنّها موقف عدل ، و اقتضاء حقّ ، و سؤال عن واجب ، و قد أبلغ في الأعذار من تقدّم بالإنذار .

٥١٥ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي‌سعيدالخدري ، قال : سمعت رسول‌الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول عند منصرفه من اُحد و النّاس يحدقون به و قد أسند ظهره الى طلحة : ايّها النّاس ! اقبلوا على ما كلّفتموه من إصلاح آخرتكم ، و اعرضوا عمّا ضمن لكم من دنياكم ، و لا تستعملوا جوارحاً غذيت بنعمته في التّعرض لسخطه بنعمته ، و اجعلوا شغلكم في التماس مغفرته ، و اصرفوا همّتكم بالتّقرب الى طاعته ، انّه من بدء بنصيبه من الدّنيا فاته نصيبه من الآخرة ولم يدرك منها مايريد ، ومن بده بنصيبه من الآخرة وصل إليه نصيبه من الدّنيا .

برزخ و آخرت‌را) پیش از آنکه عذاب وشکنجه شوید ، و توشه بردارید برای کوچ کردن پیش از آنکه از دنیا بروید پس همانا سرای آخرتی که باوخواهید رفت محل حکم بعدل و داوری و طلب نمودن حقوق و سؤال را که واجب بوده ، و بتحقیق ابلاغ فرمود برای برطرف شدن عذر ها خداوندی که پیش فرستاددر دنیا پیمبران ومأمورین ترساننده از عذاب آخرت‌را .

٥١٥ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی سعید خدری روایت شده که گفت شنیدم رسولخدا صلی‌الله علیه و آله‌را که هنگام بازگشت از احد در حالیکه مردم دوراو حلقه زده بودند وبطلحه تکیه فرموده بودند میفرمود : ای مردم ! روی آورید برآنچه بر شما تکلیف شده است از نیکو ساختن امر آخرت خود ، و روی گردانید (وخود را برای تحصیل آن بزحمت نیندازیـد) از آنچه بعهده گرفته شده است از امر دنیای شما ، و اعضاء و جوارحی که از نعمتهای خدا بر خوردارید در معرض خشم خدا قرار ندهید (بنا چیز شمردن نعمتهای خداوند) و کار خود را در بدست آوردن آمرزش حق بجوئید ، و همت خود را در نزدیکی و قرب پرستشی بحق صرف نمائید همانا کسی که پیش‌بیندازدبهرهٔ دنیوی خودرا بهرهٔاخروی‌اوازمیان‌برود ، در حالیکه نمیرسد ازدنیا بآنچه خواسته و اراده کرده‌است (مگر بقدری که درك کرده) و کسی که پیش‌اندازد بهرهٔ آخرت خودرا بهره‌ای که ازدنیا برای‌او مقدرشده‌باو خواهدرسید .

۵۱٦ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبي هريرة ، قال : قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم : ايّاكم وفضول المطعم ، فانّه يسم القلب بالقسوة و يبطیء بالجوارح عن الطّاعة و يصمّ الهمم عن سماع الموعظة ؛ و ايّاكم و فضول النّظر ، فانّه يبذر الهوى و يولد الغفلة ؛ و ايّاكم و استشعار الطّمع ، فانّه يشوب القلب شدّة الحرص ويختم على القلوب بطابع حبّ الدّنيا ، و هو مفتاح كلّ سيّئة و رأس كلّ خطيئة و سبب إحباط كلّ حسنة .

۵۱۷ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عبدالله بن عمر ، قال : سمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم يقول : انّما هو خير يرجى ، او شرّ يتقى ، اوباطل عرف فاجتنب ، او حقّ يتعيّن فطلب ، اوآخرة أظلّ اقبالها فسعى لها ، اودنيا عرف نفادها فاعرض عنها ، و كيف يعمل للآخرة من لاينقطع من الدّنيا رغبته ، و لاتنقضي فيها شهوته ، انّ العجب كلّ العجب

۵۱٦ - و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی هریره روایت شده که گفت رسولخدا صلی‌الله علیه و آله‌فرمود : بپرهیزید ازغذای زیاد خوردن ، زیرا خوردن زیاد دل راتاریك وسخت گرداند(ازقبول مواعظ)واعضاء آدمی‌را درفرمانبری حق کند گرداند و گوش را ازشنیدن پند و اندرز کر کند ، و بپرهیزید از نظر نمودن زیاد (بچیزهائی که در امرار معاش و نیازات خود حاجتی ندارید ، چون ممکن است در بسیاری نظر مرتکب محرماتی گردید) زیرا بسیاری نظر و توجه (بمتاعهای دنیا) موجب‌پیشی‌جستن وسرعت غلبه هوای نفس گردد و تولید بیخبری کند (یعنی از نعمتها و درجاتی که خداوند برای فرمانبرداران وعده فرموده ودرکات و تنزلاتی که برای‌اهل گناه ذخیره فرموده غافل سازد) خیال و فکرحرص‌وآز را دردل راه‌ندهید که زیادی حرص‌را در دل بیامیزد و پایان دهد بردلها سرشت دوستی دنیا (یعنی حرص موجب علاقمندی ودلبستگی دنیا گردد) حرص کلید و اصل هر گناهی‌است ، و موجب باطل شدن و از میان رفتن ثواب کارهای پسندیده گردد .

۵۱۷ - و نیز در همان کتاب و باب ، از عبدالله بن عمر روایت شده که گفت شنیدم از رسولخدا صلی‌الله علیه و آله که میفرمود : بدرستیکه تمامی امور (از این‌اقسام بیرون نیست) یانیکی است که مورد امیدواری است ، یابدیهائی است که باید از آنها پرهیز نمود ، یا باطلی است که شناخته شود واز آن اجتناب گردد ، یاحقی است که بآن یقین‌حاصل شود پس طلب گردد ، یا آخرتی است که روی دارد اقبال آن‌پس سعی شود برای آن ، یادنیائی است که پایان یافتن آن شناخته شده پس روی گردانیده شده از

لمن صدّق بدار البقاء و هو يسعى لدار الفناء ، و عرفان ّ رضى الله في طاعته و هو يسعى في مخالفته .

۵۱۸ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي ايّوب الأنصاري ، قال : سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم يقول : حلّوا أنفسكم الطّاعة و البسوها قناع المخافة ، و اجعلوا آخرتكم لأنفسكم و سعيكم لمستقرّكم ، و اعلموا انّكم عن قليل راحلون والى الله صائرون ، و لايغني عنكم هنالك الّا صالح عمل قدّمتموه وحسن ثواب أحرزتموه ، فانّكم انّما تقدمون على ما قدّمتم وتجازون على ما أسلفتم ، فلاتخدعنّكم زخارف دنيادنيّة عن مراتب جنّات عليّة ، فكان قد انكشف القناع و ارتفع الارتياب ، و لاقى كلّ امره مستقرّه و عرف مثواه و منقلبه .

۵۱۹ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبي هريرة ، قال : قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

آن ، وچگونه عمل میکند برای آخرت کسی که رغبت خودرا ازدنیا نبریده و میل وشهوت خود را نسبت بدنیا نگذرانیده ، بسیار تعجب است از کسی که راست میداند قیامت باقی را در حالی که سعی او برای دنیای فانی است ، و میداند که خشنودی خدا در فرمانبری از اوست ولی کوشش او در نافرمانی اوست .

۵۱۸ ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی ایوب انصاری روایت شده که گفت از رسولخدا صلی‌الله علیه وآله شنیدم که میفرمود : زینت دهید خود را بفرمانبری خدا و پرده های خوف (و ترس از خداوند) را بر خود بپوشانید و آخرت خود را برای خود قرار دهید (نه برای مردم) وسعی و کوشش شما برای قیامت شما باشد (که قرار گاه شماست) و بدانید که شما بزودی کوچ نموده و بسوی خدا باز میگردید ، وغنی و بی‌نیاز نگرداند شما را در روز قیامت مگر کردار پسندیده‌ای که از پیش عمل نموده‌اید و پاداش نیکی که (از دنیا) بدست آورده‌اید ، پس همانا شما واردمیگردید بر(نتایج و ثمرات) آنچه از پیش فرستاده‌اید ، وپاداش آنچه در دنیا بجای آورده اید میرسید ، پس زینتهای دنیای پست شما را گول نزند و از درجات عالیه بهشت (بازندارد)پس گوئیا پرده ها از میان برداشته شده (واز آیات باهره وعلائم واضحه نتایج اعمال را میتوان‌دید) و شك برطرف گردیده و هر شخصی میداند در چه جایگاهی قرار خواهد گرفت و می‌شناسد مکان و جای باز گشت خود را (چون هر کس بر اعمال و حالات خود بصیر وبیناست) .

۵۱۹ ـ و نیز درهمان کتاب وباب ، از ابی هریره روایت شده که گفت رسولخدا

في خطبته : لاتكونوا ممّن خدعته العاجلة و غرّته الأُمنيّة فاستهوته الخدعة ، فركن الى دار السّوء سريعة الزّوال و شيكة الإنتقال ، انّه لم‌يبق من دنياكم هذه في جنب مامضى الّا كإناخة راكب اوصرّ حالب ، فعلى ما تعرجون وماذا تنتظرون ؟ فكأنّكم‌والله وما أُصبحتم فيه‌من الدّنيا لم يكن وماتصيرون‌اليه من‌الآخرة لم‌يزل ، فخذوا اهبة‌لإدراك النّقلة ، و اعدّوا الزّاد لقرب الرّحلة ، و اعلموا انّ كلّ امرء على‌ما قدّم قادم و على ما خلّف نادم .

۵۲۰ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبي سعيد الخدري ، قال : سمعت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله يقول لرجل يعظه : ارغب فيما عندالله يحبّك الله ، و ازهد ما في أيدي النّاس

صلی‌الله علیه‌و آله درسخنرانی خود فرمود : نباشید از کسانیکه دنیا ایشان را گول‌زده باشد و آرزو های جهانی ایشان را مغرور کرده باشد و شیطان ایشان را در هواهای نفسانی سرگردان‌کرده باشد ، و بدنیای زودگذر که بشتاب‌آدمی را بجهان دیگر منتقل میکند ساکن و مایل گرداند ، همانا ازاین‌دنیای شما دربرابرآنچه گذشته است باقی نمانده مگر باندازه خوابانیدن سواره شتر خود را ، یا بستن دوشندهٔ شیر سر پستان را ، پس برچه امید دارید و در انتظار چه هستید ؟ بخدا سوگند (هنگامیکه در آخرت قرار گیرید) آنچه از دنیا در دست شما بوده ، گوئیا (اصلا) نبوده است ، و بآنچه از (نتائج اعمال) در آخرت میرسید گوئیا همیشه بوده است (مقصوداینست که اگر در آخرت بنعمتهای بی منتهای خدا متنعم گرددآنچه از زخارف دنیا دردست داشته نسبت بآن نعمتها بقدری ناچیز بوده که گوئیا هیچ‌نبوده است ، و اگر در شکنجه و عذاب خدا واقع گردد آنچه از خوشیها در دنیا داشته سود و ثمری برای او ندارد و چنین پندارد که همیشه در عذاب خدا بوده است) پس سفر خویش را برای انتقال از دنیا و درک قیامت برگیرید وتوشه خود را برای نزدیکی کوچ خود بسفر آخرت‌آماده سازید و بدانید هر شخصی بر آنچه از پیش فرستاده است وارد گردد و بر آنچه ازخود (در دنیا) بجای‌گذارده نادم و پشیمان گردد (یعنی ازحقوقی که باید در راه خدابدهد و نداده است) .

۵۲۰ ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از ابی سعید خدری‌روایت شده که گفت از رسولخدا صلی‌الله علیه و آله شنیدم که بمردی پند و اندرز میدادند و میفرمودند : بآنچه نزد خداست روی آورتا خدا ترا دوست بدارد ، و کناره کن از آنچه در دست

يحبّك النّاس ، انّ الزّاهد في الدّنيا يريح قلبه و بدنه في الدّنيا والآخرة ، و الرّاغب فيها يتعب قلبه وبدنه في الدّنيا والآخرة .

٥٢١ - في المجلّد الأول من البحار ، باب « فرض العلم و وجوب طلبه » « امالى الطّوسى » عن امير المؤمنين علىّ بن ابيطالب عليه السلام قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : طلب العلم فريضة على كلّ مسلم ، فاطلبوا العلم من مظانّه و اقتبسوه من أهله ، فانّ تعليمه لله حسنة ، و طلبه عبادة ، و المذاكرة به تسبيح ، و العمل به جهاد ، وتعليمه من لا يعلمه صدقة ، وبذله لأهله قربة الى الله تعالى «الحديث» .

٥٢٢ - في الوسائل : (كتاب الزّكاة) باب « تأكّد استحبابها مع كثرة المال و قلّته » عن الرّضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام ، قال : قال النبىّ صلى الله عليه وآله : خير مال المرء و ذخائره الصّدقة .

مردم است تا مردم ترا دوست بدارند ، همانا کسی که در دنیا تقوی پیشه خود سازد قلب و بدن او در دنیا وآخرت در راحت وآسایش است ، و کسیکه میل بدنیا کند قلب و بدن او در دنیا و آخرت بزحمت افتد .

٥٢١ - در جلد اول از بحار ، باب « فرض علم ووجوب طلب آن » (از امالی طوسی) از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام روایت شده که فرمود : از رسولخدا صلی الله علیه وآله شنیدم میفرمود : فرا گرفتن دانش برهر مرد مسلمان لازمست پس علم را از آنجا که محل فرا گرفتن آنست طلب کنید و دانش را از اهل دانش کسب کنید ، همانا یاد دادن دانش برای خدا موجب پاداش (اخروی است) و طلب نمودن آن عبادتست ، و مذاکره آن ثواب تسبیح دارد ، و عمل نمودن بآن ثواب جهاد دارد ، و یاد دادن آن بکسی که نمیداند ، چون صدقه دادن است ، و دادن آن بکسانیکه اهلیت دارند موجب نزدیکی بخداوند متعالست « تا آخر حدیث » .

٥٢٢ - در وسائل : (کتاب زکوة) باب « مؤکد بودن استحباب آن با زیادی وکمی مال » ازحضرت رضا علیه السلام ازپدران بزرگوارش علیهم السلام روایت شده که فرمود : نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : نیکوترین مال واندوخته های مرد صدقه دادن اوست .

٥٢٣ ـ في نهج البلاغة : باب «المختار من حكم امير المؤمنين عليه السلام» و قال عليه السلام : اذا اقبلت الدّنيا على أحد أعارته محاسن غيره ، و إذا أدبرت عنه سلبته محاسن نفسه .

٥٢٤ ـ في مجموعة الورّام (الجزء الثاني) عن اميرالمؤمنين عليه السلام : تزوّدوا لمعادكم و ارضوا من الدّنيا بمسكة أبدانكم ، ولتكن القناعة من شأنكم ولاتغفلوا عن ذكر الموت و ما بعده من الأهوال ، فانه إذا هجم لم تر من سكرة يالها من سكرة ، و حسرة يالها من حسرة ، وهمّ ياله من همّ ، وغمّ ياله من غمّ و كرب ، فاستعدّوا له خير مستعدّ فارغبوا الله فيما رغّبكم ، و ازهدوا فيما زهّدكم عن الله .

٥٢٥ ـ في الخصال : باب « الثّلاثة » عن الحارث بن دلهاث مولى الرّضا عليه السلام قال : سمعت أبا الحسن [الرّضا عليه السلام ظ] يقول : لا يكون المؤمن مؤمناً حتّى يكون

---

٥٢٣ ـ در نهج البلاغه : باب « مختار از اندرزهای حضرت امير المؤمنين عليه السلام است » كه فرمود : هر گاه دنيا بر كسی روی آورد ، نيكوئيهای غيراورا باو ميدهد ، و هر گاه دنيا از كسی روی گرداند ، خوبيهای خوداورا از اوسلب نمايد .

٥٢٤ ـ در مجموعه ورام : (جزء دوم) از حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام روايت شده كه (فرمود :) توشه برداريد برای معاد خودتان (روز باز گشت) و خوشنود شويد از زندگی و آلايش دنيا باندازه‌ايكه نگاه دارد بدنهای شمارا ، و بايد كه قناعت پيشه و خوی شما باشد ، و غافل نشويد از يادنمودن مرگ و آنچه بعد ازاوست از هول و هراسها ، پس هماناهنگاميكه‌مرگ روی آورد ، ديده نشده سختی مانندا و ، چقدر سخت است او ، و افسوس و حسرت ميباشد (برای مردم) كه چه مقدار حسرت تأثرآوری است ، و اندوه وغم است (در آنحال) كه چه بسيار‌اندوه وغم زيادی‌است (چون‌اگر درد وناراحتی برای يكی ازاعضا باشد تحمل‌اوتا اندازه‌ای آسان است ولی اگر همه اعضاء آسيبی به بيند ناراحتی او بسيار و آدمی را بی‌طاقت ميكند) پس آماده و مهيا شويد برای او به بهترين آمادگی ، و روی آوريد و توجه نمائيد بآنچه خدا ترغيب و امر نموده شمارا بآنها (واجبات) ورو‌ی گردانيدو دوری كنيد ازآنچه فرمانداده شمارا بدوری از آنها (محرمات و معاصی) .

٥٢٥ ـ در خصال : باب « ثلاثة » از حارث بن دلهاث بنده آزاد شدهٔ حضرت رضا عليه السلام روايت شده كه گفت : از حضرت رضا عليه السلام شنيدم ميفرمود : شخص مؤمن دارای ايمان كامل نيست تا آنكه سه خصلت و خوی را دارا گردد : روش و عادتی از

فيه ثلاث خصال : سنّة من ربّه ، و سنّة من نبيّه ، و سنّة من وليّه ، فالسّنّة من ربّه كتمان سرّه ، قال عز وجل : **عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحداً الا من ارتضى من رسول** . و امّا السّنّة من نبيّه : فمداراة النّاس ، فانّ الله عز وجل امر نبيّه بمداراة النّاس فقال : **خذ العفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلين** . و امّا السنّة من وليّه : فالصّبر في البأساء والضرّاء ، فانّ الله عزوجل يقول : **والصابرين فى البأساء والضرّاء** .

٥٢٦ ـ في الوسائل : (كتاب النكاح) باب « كراهة التزويج و القمر في العقرب و في محاق الشّهر » عن عليّ بن محمّد العسكرى ، عن آبائه عليهم السلام في حديث ، قال : و من تزوّج و القمر في العقرب لم ير الحسنى ، و قال من تزوّج في محاق الشهر فليسلم لسقط الولد .

خداوند ؛ روش و عادتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ؛ روش و عادتی از امام و پیشوای خود ؛ أما روشی که از خدا در مؤمن است پنهان کردن سر و راز خود است ، خداوند باعزت وجلال میفرماید : **عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحداً الا من ارتضى من رسول** . (یعنی خدا دانای بغیب است پس آگاه نمیگرداند بر پنهانی های خود مگر کسانی را که بپسندد بجهت رسالت و پیمبری) و اما روشی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله در مؤمن است مدارا نمودن با مردم است ، زیرا خداوند با عزت و جلال پیغمبر خود را فرمان داد بمدارا نمودن بامردم و فرمود : **خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين** . (یعنی گذشت کن و امر نما بکارهای پسندیده و از نادانی نادانان صرفنظر کن) و اما روشی که از امام و پیشوای خود دارد پس شکیبائی در شدائد و گرفتاری هاست ، زیرا خداوند باعزت و جلال میفرماید : **و الصابرين فى البأساء والضراء** . (یعنی شکیبایان در سختیها و ناخوشیها) .

٥٢٦ ـ در وسائل : (کتاب نکاح) باب « کراهت تزویج در حالیکه قمر در برج عقرب و اواخر ماه است » از حضرت عسکری علیه السلام از پدران بزرگوارش در حدیثی روایت شده که فرمود : کسی که تزویج کند در حالیکه ماه در برج عقرب است خوبی نه بیند ، و (نیز) فرمود : کسیکه تزویج کند در سه شب آخر ماه (یعنی بازن خود نزدیکی کند) پس باید بسقط فرزندش تن در دهد .

۵۲۷ ـ في الأمالي الصّدوق : (المجلس السّابع و العشرون في حديث رواه ريّان بن شبيب عن الرضا عليه السلام) يابن شبيب ! إن سرّك أن تكون معنا في الدّرجات العلى من الجنان ، فاحزن لحزننا وافرح لفرحنا ، و عليك بولايتنا ، فلو أنّ رجلاً تولّى حجراً لحشره الله معه يوم القيمة .

۵۲۸ ـ في المجلّد السّابع عشر من البحار ، باب « مواعظ الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام و وصاياه و حكمه » (الخصال) عن أبي محمّد العسكري ، عن آبائه عليهم السلام ، قال كتب الصّادق عليه السلام الى بعض النّاس : إن أردت أن يختم بخير عملك حتّى تقبض و أنت في أفضل الأعمال ، فعظّم لله حقّه أن تبذل نعمائه في معاصيه ، وأن تغترّ بحلمه عنك ، و أكرم كلّ من وجدته يذكرنا او ينتحل مودّتنا ، ثمّ ليس عليك صادقاً كان او كاذباً ،

---

۵۲۷ ـ در امالی صدوق (مجلس بیست و هفتم) در حدیثی که ریان بن شبیب از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود : ای پسر شبیب ! اگر بودن تو با ما در درجات عالیه از باغهای بهشت ترا خوشحال می نماید ، پس برای اندوه ما اندوهناك و برای سرور وخوشحالی ما مسرور و خوشحال باش ، و بر تو باد بدوستی ماخانواده ، پس اگر مردی دوست بدارد سنگی را هر آینه خداوند او را در روز قیامت با او محشور گرداند (ایام سرور آل محمد علیهم السلام همان روزهای ولادت و نشر دین و ذلت و خواری دشمنان ایشانست ، و ایام حزن و اندوه ایشان روزهای شهادت و ضعف شیعیان وقدرت دشمنان ایشانست).

۵۲۸ ـ درجلد هفدهم بحار ، باب «مواعظ حضرت صادق علیه السلام وسفارشها واندرزهای آنحضرتست »در کتاب خصال ازحضرت عسکری از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت شده که فرمود : حضرت صادق علیه السلام ببرخی ازمردم نوشت اگرمیخواهی که عاقبت تو (ازجهت عمل) ختم بخیر شود واز دنیا بروی درحالیکه تو در برترین اعمال باشی ، پس بزرگ شمار حق خدا را باینکه صرف نکنی نعمتهای او را در معصیت و نافرمانی او ، واینکه (مبادا) مغرور شوی ببردباری او از تو (بواسطهٔ گناهانی که مرتکب میشوی وخدا ترا عقوبت نمیکند) و گرامی بدار هرکس را که یافتی او را که ذکر (فضائل و مناقب) مامیکند یا دوستی مارا بخود می بندد وچیزی بر تو نیست چه راستگو باشد در گفتار خود یا دروغگو زیرا تو بواسطه قصد ونیت خود باجر و پاداش میرسی و او از

إنّما لك نيّتك وعليه كذبه .

۵۲۹ - في الكافي : (كتاب الصّلوة) باب «فضل الصلوة» عن الوشّا ، قال : سمعت الرّضا عليه السلام يقول : أقرب مايكون العبد من الله عز وجل وهو ساجد ، وذلك قوله عزوجل : **واسجد و اقترب .**

۵۳۰ - في المجلّد السابع عشر من البحار ، باب « ما جمع من جوامع كلم امير المؤمنين عليه السلام » و قال عليه السلام في وصف التّائبين : غرسوا اشجار ذنوبهم نصب عيونهم و قلوبهم ، و سقوها بمياه النّدم فأثمرت لهم السّلامة و أعقبتهم الرّضا و الكرامة .

۵۳۱ - و فيه ايضاً : باب « جوامع وصايا رسول الله صلى الله عليه وآله و مواعظه و حكمه » « امالي الصّدوق» عن الصّادق ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : طوبى لمن طال عمره وحسن عمله فحسن منقلبه ، اذ رضي عنه ربّه عز و جل ؛ و ويل لمن طال عمره وساء عمله فسآء منقلبه ، اذ سخط عليه ربّه عز وجل .

دروغ خود ضرر و زيان‌می برد.

۵۲۹ - در كافي : كتاب صلوة ، باب « فضيلت صلوة » ازوشا روايت شده كه گفت از حضرت رضا عليه السلام شنيدم ميفرمود : نزديكى بنده بپروردگاردر حالى‌است كه براى‌خدا سجده كند ، و آن فرمودهٔ‌خداست در قرآن : كه سجده كن و نزديك‌شو.

۵۳۰ - در جلدهفدهم از بحار ، باب « جوامع سخنان حضرت‌اميرالمؤمنين عليه السلام » است كه درصفت توبه كنندگان فرموده : درخت گناهان خود رابرابرچشمها و دلهاى خود قرار داده وآن گناهان را با آب پشيمانى آبيارى‌نمودندتا آنكه (ميوه)سلامت بدست‌آوردند كه در عقب آن ميوه ها خوشنودى و كرامت (پروردگار)است .

۵۳۱ - ونيز درهمان كتاب ، باب« جوامع سفارشهاى رسولخدا صلى‌الله عليه‌وآله وپند واندرزهاى حكيمانه آنحضرت»(امالى‌صدوق)ازحضرت‌صادق عليه السلام ازپدر گراميش از پدران بزرگوارش عليهم السلام روايت كرده كه فرمود : رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود : خوشا حال كسى كه عمر اوطولانى و درازباشد و كردارش پسنديده و نيكو باشد ، پس آخرت‌او (از نظر پاداش) نيكوخواهد بود ، زيرا خداى با عزت و جلال از او راضى وخوشنود است ، وواى‌بر كسى كه عمراوطولانى‌و كردارش بدوناپسند باشدكه آخرتش بد خواهد بود ، زيـرا پروردگـار با عزت و جلال بـراو خشم و غضب كند .

٥٣٢ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أنس بن مالك ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : تقبّلوا لي بستّ أتقبّل لكم بالجنّة : إذا حدّثتم فلاتكذبوا ، و إذا وعدتم فلاتخلفوا ، و إذا ائتمنتم فلا تخونوا ، و غضّوا أبصاركم ، و احفظوا فروجكم ، و كفّوا أيديكم و ألسنتكم .

٥٣٣ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب (تفسير عليّ بن ابراهيم) عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعليّ عليه السلام : يا علي ! ما من دار فيها فرحة الّا يتبعها ترحةٌ ، و ما من همّ الّا وله فرجٌ الّا همّ اهل النّار ، فاذا عملت سيّئة فاتبعها بحسنة يمحها سريعاً ، و عليك بصنائع الخير فانّها تدفع مصارع السّوء .

٥٣٤ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب (قرب الأسناد) عن جعفر ، عن أبيه عليهما السلام انّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال : ثلاثةٌ هنّ امّ الفواقر : سلطان إن أحسنت إليه لم يشكر

---

٥٣٢ ـ و نيز در همان کتاب و باب ، از انس بن مالك روايت شده که گفت رسولخدا صلی‌الله علیه و آله فرمود : از من قبول کنید شش چیز را تا بهشت را برای شما ضمانت کنم : هرگاه سخن گفتید دروغ نگوئید ، و هرگاه وعدهٔ (مشروعی) نمودید تخلف نورزید ، و هرگاه بر چیزی امین شدید خیانت نکنید ، و بپوشانید چشمهای خود را (از آنچه نظر برآن حرامست) و نگهدارید از حرام عورتهای خود را ، و بازدارید دستها وزبانهای‌خود را از تعدی وستم برخلق.

٥٣٣ ـ ونیز در همان کتاب و باب (تفسیرعلی‌بن ابراهیم) ازابی بصیرازحضرت صادق عليه السلام روايت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله بعلی عليه السلام فرمود : ای علی هیچ خانه‌ای نیست که راه‌یافته باشد در او فرح و سروری مگر اینکه میآید بدنبال آن هم و اندوهی ، وهیچ هم واندوهی‌نیست مگر اینکه پس از آن‌فرج وگشایشی است مگر هم واندوه کسانی که در آتش جهنمند (یعنی آنان که مخلد در جهنم باشند مانند کفار و منافقین) و هرگاه (از روی جهالت و نادانی) مرتکب گناهی شدی پس بدنبال‌آن کار نیکی کن‌تا زودآن‌گناه را از بین ببرد ، و برتو باد بانجام دادن کارهای خیر ، زیرا آن از افتادن های بد (وواقع شدن در مهالك و خطرها) جلوگیری‌میکند .

٥٣٤ ـ ونیز در همان کتاب وباب (قرب الاسناد) از حضرت صادق عليه السلام از پدربزرگوارش عليه السلام روايت شده که (فرمود :) رسولخداصلی الله علیه وآله فرموده :

و إن أسأت اليه لم يغفر ؛ و جارٌ عينه ترعاك وقلبه تبغاك ، إن رأى حسنة دفنها ولم يفشها ، و إن رأى سيّئة أظهرها و اذاعها ؛ و زوجة إن شهدتَ لم تقرّ عينك بها ، و إن غبت لم تطمئنّ اليها .

٥٣٥ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب (المحاسن) عن عمرو بن جميع ، رفعه ، قال : قال سلمان الفارسي ره : أوصاني خليلي بسبعة [بستة ظ] خصال لا أدعهنّ على كلّ حال : أوصاني أن أنظر الى من هو دوني ولاأنظر الى من هو فوقي ، و أن احبّ الفقرآء و أدنو منهم ، و أن أقول الحقّ و إن كان مرّاً ، و أن أصل رحمي و إن كانت مدبرة ، و لاأسئل النّاس شيئاً ، و أوصاني أن أكثر من قول لا حول و لا قوّة الّا بالله العليّ العظيم .

٥٣٦ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن ابن ابى البلاد ، عن أبيه رفعه ، قال : جاء

سه چیز است که بدترین دردهاست و بقسمی‌است که پشت انسان را می‌شکنند : پادشاهی که اگر در حق او احسان ونیکی کردی سپاسگزاری نمیکند واگر بدی کردی از آن نمیگذرد ؛ و همسایه‌ایکه چشمش بدنبال تو ودلش طالب ظلم و ستم بتو است ، اگر از تو خوبی بیند آنرا پنهان کند و بین مردم فاش‌نسازد ، واگر بدی‌بیند آنرا ظاهر سازد و بین مردم رواج دهد ؛ و زنی که اگر نزد اوحاضر باشی بواسطهٔ بد اخلاقی اوچشمت بدیدار او روشن نمیشود و اگر از او غائب و دور باشی (در مال و عرض خود) باو اطمینان نداری .

زن بد در سرای مردنکو — هم در این عالمست برزخ او

٥٣٥ ـ و نیز در همان کتاب و باب (محاسن) از عمروبن جمیع مرفوعاً روایت شده که گفت : سلمان فارسی ره فرمود : سفارشی فرمود مرا دوست من (رسولخدا صلی‌الله علیه و آله) که هفت [شش ظ] خصلت و خوی را در هیچ حال ترک نکنم ، سفارش فرمود مرا که‌همیشه(در زندگی)نظر من بکسی باشد که وضع معیشت‌وزندگی او ازمن پست‌ترباشد ، ونظر نکنم بکسی که وضع(زندگی) او از من بهتر باشد ؛ و اینکه بگویم حق را اگر چه تلخ باشد ؛ و اینکه با خویشان خود پیوستگی کنم اگرچه آنها بمن پشت کنند (و از من دوری کنند) و اینکه از مردم چیزی نخواهم (دست احتیاج بسوی آنان درازنکنم) و سفارش نمود مرا به بسیار گفتن لاحول و لا قوة‌الاباالله‌العلی‌العظیم ، زیراآن گنجی‌است ازگنجهای بهشت (از جهت اجروپاداش انتهائی ندارد) .

٥٣٦ ـ و نیز در همان کتاب و باب (از ابن‌ابی‌البلاد از پدرش مرفوعاً روایت

أعرابي الى النبي صلى الله عليه وآله فأخذ بغرز راحلته و هو يريد بعض غزواته ، فقال : يا رسول الله ! علّمني عملاً أدخل به الجنّة ، فقال : ما أحببت أن يأتيه النّاس اليك فأته إليهم ، و ما كرهت أن يأتيه النّاس اليك فلاتأته إليهم ، خلّ سبيل الرّاحلة .

٥٣٧ ـ في الأمالي الطّوسي : (الجزء الثّاني) عن عمر بن يزيد ، قال : قال ابو عبدالله عليه السلام : يابن يزيد ! أنت والله منّاأهل البيت ، قلت جعلت فداك من آل محمّد ؟ قال :

كرده كه گفت : مرد عربي نزد رسولخداصلى‌الله عليه وآله آمد و ركاب شتر آنحضرت را گرفت در حاليكه آنجناب اراده داشت كه به بعضى از جنگها تشريف ببرد ، عرض كرداى رسول پروردگار ! بمن ياد ده عملى را كه بواسطهٔ (انجام) آن داخل بهشت شوم ، فرمود : آنچه دوست دارى مردم در بارهٔ تو بجا آورند پس تو آنرا در بارهٔ مردم بجاى آور ، و آنچه خوش ندارى مردم نسبت بتو بجا آورند آنرا در حق آنان بجا نياور ، و جلو راه شتر را باز كن (يعنى همين پند واندرز ترا بس است اگر بآن عمل كنى) .

٥٣٧ ـ در امالى طوسى : (جزء دوم) از عمربن يزيد روايت شده كه گفت : حضرت صادق عليه السلام فرمود : اى پسريزيد ! بخدا سوگند تو ازماخانواده‌اى ، عرضكردم فدايت‌شوم ازخانواده‌آل‌محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ؟ فرمودآرى بخداسوگند ازخودايشانى ، عرضكردم فدايت شوم از خود ايشانم ؟ فرمود آرى ، بخدا سوگند از خود ايشانى، آيا نخوانده‌اى كتاب خداى‌باعزت و جلال را كه فرموده : **ان‌اولى الناس‌بابراهيم‌للذين اتبعوه وهذا النبى والذين آمنوا ، والله ولى المؤمنين** (بدرستيكه نزديك ترين مردم بابراهيم آن كسانندكه پيروى او كرده اند و اين پيمبر و كسانيكه ايمان آوردند و خداوند يار مؤمنين است) آيانخوانده‌اى فرمودهٔ خدائى كه عزيز و محترم است نام مقدس‌او(درقرآن :) **فمن تبعنى فانه‌منى ومن‌عصانى فانك غفوررحيم .** (حكايت از گفته اسكندر بخداكه هركس مرا پيروى كند پس او از من است ، و كسى كه نافرمانى‌مراكرد پس تو (اى‌پروردگار)بسيار آمرزنده ورحم كننده‌اى .

پس تو منظور خدا آنگه شوى — كه چه جزوى سوى كل‌خود روى
هين مكن تكيه بفهم خام خويش — مگسل از پيغمبر ايام خويش
پس بهر عصرى وليى قائمست — آزمايش تا قيامت دائمست
چون ملايك گوى لاعلم لنا — تا بگيرد دست تو علمتنا

ای والله من أنفسهم ، قلت من أنفسهم جعلت فداك ؟ قال : ای والله من أنفسهم ، یا عمر ! أما تقرء کتاب الله عز وجل : **ان أولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی**

چون بسی ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نشاید داد دست
آنکه تو گنجش توهم میکنی
زین توهم گنج را گم میکنی
اندر آ در سایه العاقلی
کش نتاند برد از ره ناقلی
پس غذای دل بده از همدلی
رو بجو اقبال را از مقبلی
گر تو سنگ خاره و مرمر بوی
چون بصاحبدل رسی گوهرشوی
چون تعلق یافت نان باب والبشر
نان مرده زنده گشت و باخبر
نان چه در سفره است نام او جماد
در تن مردم شود او روح شاد
چون تو در قرآن حق بگریختی
با روان انبیا آمیختی
حق همیگوید نظرمان بر دلست
نیست برصورت که از آب و گلست
تو همی گوئی مرا دل نیزهست
دل فراز عرش باشد نی به‌پست
دل تو این آلوده را پنداشتی
لاجرم دل ز اهل دل بر داشتی
خودروا داری که دل آن باشداین
که بود در عشق شیر و انگبین
یادلی کو عاشق مالست و جاه
یا زبون وین گل و آب سیاه
یا خیالاتی که در ظلمات او
می‌پرستدشان برای گفتگو
دل نباشد غیر آن دریای نور
دل نظرگاه خدا وانگاه کور
سر کشیدی تو که من صاحبدلم
حاجت غیری ندارم واصلم
آن چنانکه آب گل سر در کشد
که منم آب و چرا جویم مدد
بحر گوید من ترا در خود کشم
آب گل لافد که من آب خوشم
لاف تو محروم میدارد ترا
ترک کن این لاف و در بحراندرآ
مرغ پر نارسته چون پران شود
طعمه هر گربهٔ دران شود
دست زن در ذیل صاحب دولتی
تا ز افضالش بیابی رفعتی
هرکه خواهد همنشینی با خدا
او نشیند در حضور اولیا
از حضور اولیا گر بگسلی
تو هلاکی زانکه جزئی نه کلی
عقل کل و نفس کل مرد خداست
عرش و کرسی‌را مدان کزوی جداست
عقلهای خلق عکس عقل او
عقل او بحراست و عقل خلق جو
مظهر حقست ذات پاك او
رو بجو حق را و از دیگرمجو

و الذين آمنوا والله ولى المؤمنين . أو ما تقرء قول الله عزّ إسمه : **فمن تبعنى فانه منى و من عصانى فانك غفور رحيم** .

۵۳۸ ـ و فيه ايضاً : (الجزء السّابع) عن أبي ليلى ؛ عن الحسين بن علىّ عليهما السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : ألزموا مودّتنا أهل البيت ، فإنّه من لقى الله يوم القيمة و هو يودّنا دخل الجنّة بشفاعتنا ، والّذى نفسى بيده لاينفع عبداً عمله إلّا بمعرفة حقّنا .

۵۳۹ ـ في الكافى : (كتاب الايمان والكفر) باب « القسوة » عن علىّ بن عيسى ، رفعه ، قال : فيما ناجى الله عز وجل به موسى عليه السلام يا موسى ! لا تطول في الدنيا أملك فيقسوا قلبك والقاسى القلب منّى بعيد .

۵۴۰ ـ في العلل : باب « الرّابع و السّبعون » عن الأصبغ بن نباتة ، قال : قال

گر تو دست خود بدست او نهی / از فریب اهرمن ایمن شوی

دست تو از اهل آن بیعت شود / که یدالله فوق أیدیهم بود

مهدی و هادی ویست ای راهجو / هم نهان و هم نشسته پیش رو

آن محیطاست اندرین خطه وجود / نور می افشاند از احسان وجود

هر که را دامن درستست و متد / پس نثار او بدانکس میرسد

۵۳۸ ـ و نیز در همان کتاب (جزء هفتم) از ابی لیلی از حسین بن علی علیه السلام روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : همیشه دارای دوستی ما خانواده باشید ، زیرا کسی که ملاقات کند خدای را در روز قیامت در حالیکه دوستدار ما باشد ، داخل بهشت شود بشفاعت و وساطت ما ، سوگند بآن کسی که جان من در دست قدرت اوست نفع نمی‌بخشد بنده‌ای را عملش مگر بواسطهٔ معرفت و شناسائی حق و منزلت ما (خانواده).

۵۳۹ ـ در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب « القسوه » از علی بن‌عیسی مرفوعاً روایت شده که گفت : از جمله‌مناجات ها و خطابات پروردگار بموسی بن‌عمران علیه السلام اینست که ای موسی ! آرزوی خود را دردنیا طولانی مکن ، زیرا درازی آرزوی تو سبب سختی دل تومیشود ، وکسی که سخت دل باشد از من دوراست .

۵۴۰ ـ در علل : باب« هفتاد و چهارم »از اصبغ بن‌نباته روایت شده که گفت : حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : چشمها خشک نگردید (از خوف خداوآنچه گریه

امير المؤمنين عليه السلام : ما جفّت الدّموع الّا لقسوة القلوب ، و ما قست القلوب الّا لكثرة الذّنوب .

٥٤١ ـ في الوسائل : (كتاب الجهاد) باب « تحريم الظّلم » عن زيد بن علىّ بن الحسين ، عن آبائه عليهم السلام قال : يأخذ المظلوم من دين الظالم أكثر ممّا يأخذ الظّالم من دنيا المظلوم .

٥٤٢ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن عبدالله بن سليمان ، عن أبى جعفر عليه السلام ، قال : الظّلم في الدّنيا هو الظّلمات في الآخرة .

٥٤٣ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب . عن حسين بن عثمان و محمّد بن [ابى حمزة في بعض النّسخ] حمزة ، عن أبى عبدالله عليه السلام قال : انّ الله عز و جل يبغض الغنىّ الظّلوم .

٥٤٤ ـ و فيه ايضاً : باب « وجوب ردّ المظالم إلى أهلها » عن سعد بن طريف ، عن أبى جعفر عليه السلام قال : الظّلم ثلاثة : ظلمٌ يغفره الله ، وظلم لا يغفره الله ، و ظلم لا يدعه

براى آن مطلوبست) مگر بجهت سختى دلها ، و دلها سخت نشد مگر بواسطهٔ بسيارى گناهان .

٥٤١ ـ در وسائل (كتاب جهاد) باب « تحريم ظلم » از زيدبن على بن الحسين از پدران بزرگوارش روايت شده كه فرمود : شخص مظلوم و ستمديده (در آخرت) از دين (و اعمال حسنهٔ) شخص ستمكار در يافت ميكند بيشتر از آنچه شخص ظالم و ستمكار از دنياى مظلوم و ستمديده گرفته .

٥٤٢ ـ ونيز در همان كتاب و باب ، از عبدالله بن سليمان از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود : ظلم و ستم نمودن در دنيا سبب تاريكى آخرتست .

چاه مظلم گشت ظلم ظالمان   همچنين گفتند جمله عالمان

٥٤٣ ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از حسين بن عثمان و محمد بن (ابى حمزه در بعضى از نسخه‌ها) حمزه از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : همانا خداى با عزت و جلال ، دشمن دارد توانگرى را كه ظلم وستم بسيار كند .

٥٤٤ ـ و نيز درهمان كتاب ، باب « وجوب رد مظالم باهلش » ازسعدبن طريف از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود : ظلم وستم برسه گونه است : ظلم و ستمى كه خدا آنرا ميآمرزد ؛ و ظلم و ستمى كه خدا آنرا نمى آمرزد ؛ و ظلم و ستمى كه خدا

الله ، فامّا الظّلم الّذی لایغفره فالشّرك ، وأمّا الظّلم الّذی یغفره فظلم الرّجل نفسه فیما بینه و بین الله ، و امّا الظّلم الّذی لایدعه فالمداینة بین العباد .

٥٤٥ ـ و فیه ایضاً : في ذلك الباب ، عن أبی عبیدة الحذّاء ، قال : قال أبو جعفر علیه‌السلام قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله : من اقتطع مال مؤمن غصباً بغیر حقّه ، لم یزل الله معرضاً عنه ، ماقتاً لأعماله الّتی یعملها من البرّ والخیر ، لایثبتها في حسناته حتّی یردّ المال الّذی أخذه إلی صاحبه .

٥٤٦ ـ في الکافی : (کتاب الایمان والکفر) باب « الظّلم » عن زرارة ، عن أبی جعفر علیه‌السلام قال : ما من أحد یظلم بمظلمة إلّا أخذه الله بها في نفسه وماله ، و امّا الظّلم الّذی بینه و بین الله فاذا تاب غفر الله له .

٥٤٧ ـ وفیه ایضاً : باب « انّه من عرف امامه لم یضرّه تقدّم هذا الأمر اوتأخّر »

از آن نمیگذرد ؛ اما آن ظلم و ستمی که خدا میآمرزد آنرا ، ستم نمودن مرد است بنفس خود در آنچه بین او و خداست (یعنی حقوق پروردگار را مراعات نکرده) وآن ظلم وستمی که خدا آنرا نمی آمرزد شرك است ، وآن ظلم وستمی که خدا از آن نمی گذرد ، حقوقی است که مردم در دنیا بر یکدیگر دارند وآنرا ادا نمی نمایند .

٥٤٥ ـ و نیز در همان کتاب و باب از ابی عبیده حذاء روایت شده که گفت حضرت باقر علیه‌السلام فرمود : رسولخدا صلی‌الله علیه وآله فرموده : کسی که بگیرد مال مؤمنی را از روی استیلا بدون آنکه حقی بر آن مال داشته باشد ، همیشه خدا از او روگردان و از اودوری کننده است درحالیکه دشمن دارد (یعنی قبول نمیکند) کارهای خیری که بجامیآورد ، وآن اعمال را در دیوان حسنات او ثبت نفرماید تا رد کند آن مال را بصاحب آن .

٥٤٦ ـ در کافی : (کتاب ایمان و کفر) باب « ظلم » از زراره ازحضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود : هیچکس نیست که ظلم و ستم کند یکی از انواع ظلـم (در حق کسی)مگر اینکه خداوند او را مبتلاسازد بمانند آن ظلم در بدن یا مال او ، و اماظلم وستمی که بین او وخداست (یعنی حقوقی که خدا بآن بنده دارد و او مراعات آن حقوق نکرده) پس هر گاه توبه کرد خدا او را میآمرزد .

٥٤٧ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « کسی که چون امام خود را شناخت تقدم و تأخر این امر (فرج قائم آل محمدصلی‌الله علیه وآله) زیانی باو نرساند » ازعمر بن ابان

عن عمر بن أبان ، قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : إعرف العلامة ، فاذا عرفته لم يضرّك تقدّم هذا الأمر او تأخّر ، انّ الله عز وجل يقول : **يوم ندعوا كل اناس بامامهم** . فمن عرف إمامه كان كمن كان في فسطاط المنتظر .

۵۴۸ ـ وفيه ايضاً : باب «خلق أبدان الأئمة و ارواحهم» عن أبي يحيى الواسطي ، عن بعض أصحابنا ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : انّ الله خلقنا من علّيّين و خلق أرواحنا من فوق ذلك ، وخلق أرواح شيعتنا من علّيّين وخلق أجسادهم من دون ذلك ، فمن أجل ذلك القرابة بيننا وبينهم وقلوبهم تحنّ الينا .

۵۴۹ ـ في مجمع البيان : ذيل نزول سورة الأنسان ، عن سعيد بن المسيّب ، عن عليّ بن ابيطالب عليه السلام انّه قال : سألت النبي صلى الله عليه وآله عن ثواب القرآن ، فأخبرني بثواب سورة سورة على نحو ما نزلت من السّماء (الى أن قال عليه السلام) ثمّ قال النبيّ صلى الله عليه وآله : جميع

روايت شده كه گفت از حضرت صادق عليه السلام شنيدم ميفرمود : بشناس نشانه را (يعنى پرچم هدايت و پيشواى مردم و كسى را كه حجت خدا برخلق است) وهر گاه شناختى آنرا ، ضرر وزيان نميزند بر تو كه فرج و گشايش بواسطه ظهور ، پيش واقع شود يا بعد ، زيرا خداى باعزت و جلال (در قرآن) ميفرمايد : **يوم ندعوا كل اناس بامامهم** (روزى كه هر گروهى را بامام و پيشواى ايشان ميخوانيم) پس كسى كه شناخته امام و پيشواى خود را مانند كسى است كه در خيمه منتظر عليه السلام باشد (مهدى عليه السلام در نسخهٔ از امالى) .

۵۴۸ ـ و نيز در همان كتاب ، باب « خلقت بدنهاى ائمه عليهم السلام و ارواح ايشان از أبى‌يحيى واسطى از بعضى اصحاب ما (اماميه) از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : همانا خداوند ما را از عليين آفريد (مقصود بهترين مواد عالم ماده است كه بدنهاشان از آن‌ها آفريده است) و روحهاى ما را از برتر از عالم مواد ؛ و ارواح شيعيان ما را از بهترين مواد آفريد ولى بدنهاى ايشان را از پست تر از آن آفريد ، پس بهمين جهت است قرابت و نزديكى بين ما و ايشان و دلهاى ايشان بسوى ما ميل‌دارد (مرادانيست موادیكه صور ارواح ما بر آنها افاضه شد بهترين مواد بود) .

۵۴۹ ـ در مجمع البيان ذيل نزول سوره انسان از سعيدبن مسيب ازحضرت على بن ابيطالب عليه السلام نقلشده كه فرمود : از پيغمبر اكرم صلى‌الله عليه و آله سئوال كردم از ثواب و پاداش‌قرائت قرآن كه‌خبر ده مرا از اجر و پاداش هر سوره سوره‌بطوريكه

سور القرآن مأة و أربع عشرة سورة ، و جميع آيات القرآن ستّة آلاف آية و مأتا آية و ستّ و ثلثون آية ، و جميع حروف القرآن ثلثمأة ألف حرف واحد و عشرون الف حرف و مأتان وخمسون حرفاً ، لايرغب في تعلّم القرآن الّا السّعداء ولايتعهّد قراءته الّا اولياء الرّحمن .

۵۵۰ ـ في جواهر السّنية : باب مماجاء من الأحاديث القدسية في شأن امير المؤمنين عليه السلام » عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال : هبط عليّ جبرئيل فقال : يا محمد ! انّ الله جل جلاله يقول : لو لم أخلق عليّاً ما كان لفاطمة كفوٌ من ولد آدم و من ذرّيته [في نسخة آدم و من دونه] .

۵۵۱ ـ في امالى الصدوق ره : (المجلس الثاني والسبعون) عن عبدالله بن الفضل ، عن الصادق جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ليلة اسرى بي الى السّماء كلّمني ربّي جل جلاله فقال : يا محمد ! فقلت لبيك ربّي ، فقال : انّ عليّاً حجّتي بعدك على خلقي ، وإمام اهل طاعتي ، من أطاعه أطاعني ، ومن عصاه عصاني ،

از آسمان نازل شده است (تا آنجا که فرمود :) سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : تمامی سوره‌های قرآن یکصد وچهارده سوره است ، و تمامی آیات قرآن کریم ششهزار و دویست و سی و شش آیه است ، و تمامی حروف قرآن سیصد و بیست ویکهزار و دویست وپنجاه حرف است ، میل نمیکنند دریاد گرفتن قرآن مگر نیک بختان و بعهده نگیرند تلاوت قرآن را مگر دوستان خدا .

۵۵۰ ـ جواهر السنیه : باب احادیث قدسیه ای که در شأن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده از رسولخدا صلی الله علیه و آله نقلشده که فرمود : جبرئیل علیه السلام برمن فرود آمد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله همانا خدای جل جلاله میفرماید : اگر علی را نیافریده بودم برای حضرت فاطمه از فرزندان آدم و ذریه او همدوشی نبود [در نسخه دیگر است (از) آدم و آنانکه بعد از او آفریده شده اند] .

۵۵۱ ـ امالی صدوق ره (مجلس هفتاد و دوم) از عبدالله بن الفضل از حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از پدران گرامیش روایت کرده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : شبی که در آسمان سیر داده شدم پروردگار جل جلاله با من سخن گفت و فرمود : ای محمد ! عرض کردم بلی پروردگار من ؛ سپس فرمود : همانا علی بعد از تو حجت منست بر مخلوقات من و پیشوای اهل طاعت منست ، هر کس او را

فأنصبه علماً لامتك يهتدون به بعدك .

٥٥٢ ـ و فيه ايضاً : في ذلك المجلس عن الصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من أحبنا أهل البيت فليحمد الله على أوّل النّعم ، قيل و ما أوّل النّعم ؟ قال : طيب الولادة ، و لايحبنا إلّا من طابت ولادته .

٥٥٣ ـ و فيه ايضاً : (في ذلك المجلس) قال رسول الله صلى الله عليه وآله : نحن بنو عبدالمطّلب سادة اهل الجنّة رسول الله و حمزة سيّد الشهداء و جعفر ذوالجناحين و عليّ و فاطمة والحسن و الحسين والمهدي عليهم السلام .

٥٥٤ ـ و فيه ايضاً : (في المجلس الثامن و الخمسون) عن بشار بن بشار ، عن الصادق جعفر بن محمّد عليه السلام قال : اذا أردت شيئاً من الخير فلا تؤخّره ، فانّ العبد ليصوم اليوم الحارّ يريد به ما عندالله عزوجل فعتقه الله من النّار ، و يتصدّق بالصدقة يريد بها

اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که نافرمانی او کند نافرمانی من کرده ، پس او راعلم و نشانه قرار بده جهت امت خود که پس از تو باوراهنمائی میشوند .

٥٥٢ ـ و نیز در همان کتاب (در همان مجلس) از حضرت صادق عليه السلام از پدر بزرگوارش از پدران گرامیش روایت شده که فرمود : رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : کسی که ما اهل بیت را دوست بدارد ، البته باید بر نخستین نعمتهاسپاسگزار خدا باشد ، عرض شد نخستین نعمتها چیست ؟ حضرت فرمود : پاکیزگی ولادت (آدمی) و دوست نمیدارد مارا مگر آنکس که ولادت اوپاکیزه باشد .

٥٥٣ ـ و نیزدرهمان کتاب(درهمان‌مجلس) رسولخداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : ما فرزندان عبدالمطلب پیشوایان ومهتران اهل بهشتیم (ومقصود از فرزندان عبدالمطلب) رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، و حمزه سیدالشهداء وجعفرذوالجناحین ، وحضرت علی عليه السلام و (صدیقه کبری) فاطمه (زهراعلیهاالسلام) و حضرت حسن و حسین ومهدی (آل‌محمد) علیهم‌السلام .

٥٥٤ ـ و نیز در همان کتاب (در مجلس پنجاه و هشتم) از بشاربن بشار از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه اراده کار خیری نمودی آنرا عقب مینداز ، زیرا بنده ای در روز گرم روزه میدارد و اراده می کند بآن اجر وپاداشی که (برای روزه او) نزد خدای‌باعزت‌وجلالست ، وخدااوراز آتش جهنم آزادمیگرداند ، و (همچنین) صدقه (و انفاقی در راه خدا میکند) و بآن اراده خوشنودی‌حق میکند

وجه الله فيعتقه الله من النّار .

۵۵۵ ـ في جواهر السنيّة : باب «موسى عليه‌السلام» (عن كعب الأحبار) قال : وفيما أوحى الى موسى ، يا موسى ! ما دعوتني و رجوتني فأنا سامعٌ لك .

۵۵۶ ـ و فيه ايضاً : عن يونس بن ظبيان ، عن الصّادق جعفر بن محمّد عليهما‌السلام ، قال : بينا موسى بن عمران يناجي ربّه اذرأى رجلاً تحت ظلّ عرش الله ، قال : يا ربّ ! من هذا الّذى أظلّه عرشك ؟ قال : يا موسى ! هذا كان بارّاً بوالديه و لم يمش بالنّميمة .

۵۵۷ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و ممّا رواه (اى الشهيد الثّانى) من تفسير العسكرى عليه‌السلام قال : قال علىّ بن الحسين عليهما‌السلام : أوحى الله عزوجل إلى موسى عليه‌السلام : حبّبنى إلى خلقى و حبّب خلقى إلىّ ، قال : يا ربّ كيف أفعل ؟ قال : ذكّرهم آلائى و نعمائى ليحبّونى فلئن تردّ آبقاً عن بابى أو ضالاً عن فنائى خيرٌ لك من عبادة سنة صيامٌ

پس آزاد میکند خدا اورا از آتش جهنم .

۵۵۵ ـ در جواهرالسنية ، باب « موسی علیه‌السلام » (از کعب‌الاحبار) گفت از جمله مواردی که (خداوند متعال) بموسی علیه‌السلام وحی فرستاد(اینست که) ای موسی هرزمان خواندی مراو بمن‌امیدوار بودی ، شنواهستم گفتار ترا (یعنی خواهش‌ترا اجابت‌میکنم) .

۵۵۶ ـ و نیز در آن کتاب از یونس بن ظبیان از حضرت صادق جعفربن محمد علیهماالسلام روایت‌شده که آنحضرت‌فرمود : دریکی از اوقاتیکه حضرت موسی‌بن‌عمران علیه‌السلام با خدای خود مناجات مینمود ، مردی را دید که در سایه عرش الهیست (واین کنایه از کمال قرب آن شخص بود) عرض کردپرورد گار من ! کیست این شخصی که سایه انداخته است عرش تو براو ؟ فرمود : ای موسی ! این شخص دردنیا احسان کننده بپدر و مادر بوده است و در سخن چینی قدم برنداشت .

۵۵۷ ـ و نیز در همان کتاب و باب است از جمله چیزهائیکه شهید دوم روایت کرده از تفسیر حضرت عسکری علیه‌السلام (اینست که) گفته حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام فرمود : خداوند باعزت و جلال وحی فرمود بموسی علیه‌السلام که (ای موسی) مرا نزدخلق و آفریده هایم محبوب ، و خلق و آفریده هارا نزد من محبوب گردان ، عرض کرد چگونه آن را بجای‌آورم ؟ فرمود : بیاد ایشان آور نعمتهای مرا تا دوستدارمن گردند، پس اگر برگردانی بنده‌ای را که از درگاه من گریخته ، یا کسی‌را که راه وصول و نزدیك شدن بمرا گم کرده برای تو بهتر است از عبادت و پرستش یکسال که روزهای

نهارها وقيامُ ليلها ، قال موسى : ومن هذا العبد الآبق منك ؟ قال : العاصي المتمرّد ، قال : فمن الضالّ عن فنائك ؟ قال : الجاهل بامام زمانه ، يعرّفه الغائب عنه بعد ما عرفه ، والجاهل بشريعة دينه يعرّفه شريعته وما يعبد به ربّه و يتوصّل به إلى مرضاته .

۵۵۸ ـ في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب «قطيعة الرّحم » عن أبي حمزة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال امير المؤمنين عليه السلام : إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار .

۵۵۹ ـ و فيه ايضاً : باب « العقوق » عن يعقوب بن شعيب ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : إذا كان يوم القيمة ، كشف غطاء من اغطية الجنّة ، فوجد ريحها من كانت له روح من مسيرة خمسمأة عام الّا صنف واحد ، قلت من هم ؟ قال : العاقّ لوالديه .

۵۶۰ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن يحيى بن ابراهيم بن أبي البلاد ، عن أبيه ،

آن روزه باشی و شبهای آن به بندگی وطاعت من بپاخیزی ، موسی علیه السلام عرضکرد : کیست آن کسی که از درگاه تو گریخته ؟ فرمود : آن گناهکاریکه ازفرمان من سرپیچی کرده ، عرضکرد کیست آنکه گم کرده راه نزدیکی ووصول بتورا ؟ فرمود : آن کسی که امام و پیشوای زمان خویش را نشناسد ، و بشناساندبآن جاهل ، امام زمان را کسی که غایب از امامت پس از شناسائی خود ، و کسی که جاهل بشریعت و آئین دینست بشناساند باو آن عارف آئین و شریعت دینش را وآنچه را که بآن خدای او عبادت میشود و بخشنودی خدا او را میکشاند .

۵۵۸ ـ در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب « قطع رحم و خویشاوندی » از ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : هرگاه (مردم) قطع ارتباط و علاقه از خویشان خود کردند ، اموال در دست بدان قرار داده شود (و خوبان ناچار ندست حاجت بسوی ایشان دراز کنند) .

۵۵۹ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « عقوق » از یعقوب بن شعیب از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه روز قیامت شود پرده‌ای از پرده های بهشت برداشته شود ، و بوی بهشت را هر صاحب روحی از (فاصلهٔ) پانصد سال راه بیابد مگر یك قسم و طایفه از خلق ، عرضکردم ایشان کیانند ؟ فرمود : کسی که عاق پدرومادر خود باشد.

۵۶۰ ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش

عن جدّه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : لو علم الله شيئاً أدنى من اُفّ لنهى عنه و هو من أدنى العقوق ، و من العقوق أن ينظر الرّجل إلى والديه فيحدّ النّظر إليهما .

٥٦١ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن عبدالله بن سليمان ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : انّ أبي نظر إلى رجل و معه إبنه يمشي و الإبن متّكىء على ذراع الأب ، قال : فما كلّمه أبي عليه السلام مقتاله حتّى فارق الدّنيا .

٥٦٢ ـ و فيه ايضاً : باب « البرّ بالوالدين » عن أبي ولّاد الحنّاط ، قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل : **و بالوالدين احساناً** . ماهذه الإحسان ؟ فقال : الإحسان أن تحسن صحبتهما و أن لاتكلّفهما ان يسئلاك شيئاً ممّا يحتاجان اليه و ان كانا مستغنين ، أليس يقول الله عزوجل : **لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون** ، قال : ثمّ قال ابو عبدالله عليه السلام : و امّا قول الله عز و جل : **اما يبلغن عندك الكبر**

از جدش از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده كه فرمود : هر گاه نزد خداوند چيزى از گفتن اف (پدر و مادر) پست تر و كوچكتر بود هر آينه از آن نهى و جلو گيرى ميفرمود ، و گفتن اف از كوچكترين چيزهائى است كه آدمى بسبب آن عاق ميگردد ، واز جمله چيزهائى كه باعث عاق شدنست اينست كه مرد بپدرمادرخود نظر تند بيندازد.

٥٦١ ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از عبدالله بن سليمان از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود : پدرم (حضرت زين العابدين عليه السلام) مردى را مشاهده فرمود كه با پسر خود ميرفت (در حاليكه) آن پسر ببازوى پدر تكيه نموده بود ، فرمود : پدرم از جهت خشم بر آن پسر با او سخن نگفت تا از دنيا برفت .

٥٦٢ ـ و نيز در همان كتاب ، باب « بر بوالدين » از ابى ولاد حناط روايت شده كه گفت : از حضرت صادق عليه‌السلام از فرمودهٔ خداى با عزت و جلال پرسيدم كه معنى احسان (در آيه شريفه) **و بالوالدين احسانا** (چيست) حضرت فرمود : احسان اينست كه نيكو گردانى مصاحبت و آميزش خود را با آنها ، و زحمت و مشقت بايشان ندهى هر گاه ازتو چيزى كه مورد احتياج و نياز ايشانست بخواهند (پيش از اينكه از تو چيزى بخواهند حاجت ايشان را بر طرف نما) اگر چه مالدارباشند ، آيا فرمودهٔ خدا چنين‌نيست كه‌ميفرمايد : **لن تنالوا البرحتى تنفقوا مماتحبون** . (هر گز بخير و خوبى نميرسيد تاانفاق كنيد از چيزهائيكه آن را دوست داريد ، راوى) گويد سپس حضرت صادق عليه‌السلام فرمود : امافرمودهٔ خداى با عزت وجلال (كه‌ميفرمايد :)

أحدهما أو كلاهما فلاتقل لهماأف و لاتنهرهما ، قال : إن أضجراك فلاتقل لهما أُفّ ، و لاتنهرهما إن ضرباك ، قال : **و قل لهما قولا كريماً** ، قال : إن ضرباك فقل لهما غفر الله لكما ، فذلك منك قولٌ كريم ، قال : **و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة** ، قال : لاتملأ عينيك من النظر اليهما الّا برحمة و رقّة ، ولاترفع صوتك فوق أصواتهما ولايدك فوق أيديهما ولاتقدّم قدّامهما .

٥٦٣ ـ وفيه ايضاً : باب «الأهتمام بامور المسلمين» عن السّكوني ، عن أبي‌عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من أصبح لايهتمّ بامور المسلمين فليس بمسلم .

٥٦٤ ـ وفيه ايضاً : في‌ذلك الباب ، عن‌السّكوني ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : الخلق عيال الله ، فاحبّ الخلق إلى الله من نفع عيال الله وأدخل على

اما يبلغن عندك الكبر احدهما أو كلاهما فلا تقل لهما اف و لاتنهرهما . (هرگاه برسند يكى از پدر و مادر يا هر دوى ايشان بسن پيرى « كنايه از ضعف و ناتوانى است » پس بآنها اف مگو و بر ايشان بانگ مزن) فرمود : اگر ترابزحمت و تعب انداختند بر ايشان اف مگو ، و بانگ بر آنها مزن اگر ترا (كتك) زدند ، فرمود : بگو در باره ايشان خدا شمارا بيامرزد ، پس طلب آمرزش كردن تو براى آنها گفتارسودمند و محترم است (كه‌خدا فرموده : **و اخفض لهماجناح الذل‌من‌الرحمة** (و فرود آور بالهاى فروتنى و تواضع خود را از روى رحمت و مهربانى برايشان) فرمود : هرزمانيكه‌نظر بر آنهاميكنى نظرت‌ازروى‌رحمت‌ومهربانى‌باشد ، وبلند نگردان صداى‌خود را بالاى صداى ايشان و نه دست‌خويش‌را بالاى دست‌آنان و(هنگام‌راه‌رفتن) پيش از ايشان مرو .

٥٦٣ ـ و نيز درهمان كتاب ، باب « اهتمام باموزمسلمين» از سكونى ازحضرت صادق عليه‌السلام روايت شده كه فرمود : رسولخدا صلى‌الله عليه و آله فرمود : كسى كه صبح كند و در فكر امور و كارهاى مسلمانان نباشد مسلمان نيست (يعنى كسى كه‌كارى در دست او باشد وبتواند براى مسلمانان عملى‌انجام دهد).

٥٦٤ ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از سكونى از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : رسولخدا صلى‌الله‌عليه وآله فرموده : مخلوقات تحت تكفل‌خدا وروزى خور اويند ، و محبوبترين آنها نزد خدا كسى است كه بخلق خدا نفعى رساند وبر خانواده‌اى (از مسلمانان) خوشحالى وسرورى داخل گرداند .

أهل بيت سروراً .

٥٦٥ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن سيف بن عميرة ، قال حدّثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول : سئل رسول الله صلى الله عليه وآله من أحبّ الناس الى الله ؟ قال : أنفع النّاس للنّاس .

٥٦٦ ـ و فيه أيضاً : باب « الصّدق و اداء الأمانة » عن عبدالله بن أبي يعفور ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : كونوا دعاة للنّاس بالخير بغير ألسنتكم ليروا منكم الإجتهاد و الصّدق و الورع .

٥٦٧ ـ في تفسير صدرالمتألّهين ، سورةالبقرة ، ذيل قوله تعالى : **فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه** ، و روى لمّا أراد الله أن يتوب على آدم ، طاف بالبيت سبعاً و البيت يومئذ ربوة حمراء ، فلمّا صلّى ركعتين و قال : اللّهمّ انّك تعلم سرّي و علانيتي فاقبل معذرتي ، و تعلم حاجاتي فاعطني سؤلي ، و تعلم ما في نفسي فاغفرلي ذنوبي ، اللّهمّ

---

٥٦٥ ـ و نیز در همان کتاب و باب ، از سیف بن عمیره روایت شده که گفت : حدیث کرد مرا کسی که از حضرت صادق علیه‌السلام شنیده که میفرمود : از رسولخدا صلی‌الله علیه و آله سؤال شد محبوبترین مردم نزد خدا کیست ؟ فرمود : کسی که نفع و فائده‌اش برای مسلمانان ازدیگران بیشتر باشد .

٥٦٦ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « صدق و اداء امانت » از عبدالله بن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بوده باشید خواننده مردم‌بخیر و خوبی بغیر از زبانهای خود (یعنی مردم را تنها بگفتار خود بکار های خیر دعوت نکنید ، بلکه با عمل نمودن خویش ایشان را بخیر و خوبی دعوت کنید) تا به بینند (مردم) از شما کوشش (در کارخیر) و راستی و پرهیزکاری را .

٥٦٧ ـ در تفسیر صدرالمتألهین ، سوره بقره ، ذیل فرمودهٔ خدایتعالی : **فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه** . روایت شده است که چون خداوند اراده فرمود از گناه آدم در گذرد (یعنی‌از ترك اولائی که مرتکب شده‌بود) هفت مرتبه(آدم علیه السلام) دور خانه خدا طواف نمود و خانه در آنزمان تلی از ریگ سرخ بود ، پس چون دو رکعت نماز بجای آورد وعرضکرد پروردگارا ! تو آگاهی به پنهان و آشکار من ، پس قبول فرما عذر مرا ، وبحاجتها و نیازمندیهای من عالم و آگاهی پس اجابت فرما خواهش و مسئلت مرا ، و دانائی بآنچه در خاطر منست پس بیامرز گناهان مرا ، خدایا

انّي اسئلك ايماناً تباشر به قلبي و يقيناً صادقاً حتّى أعلم انّه لن يصيبني إلّا ما كتبت و الرّضا بما قسمت لي ، فأوحى الله الى آدم قد غفرت لك ذنبك ، و لم يأتيني أحدٌ من ذرّيتك فيدعوني بمثل الّذي دعوتني به إلّا غفرت ذنبه و كشفت همومه و غمومه و نزعت الفقر من بين عينيه و جاءته الدّنيا و هو لا يريدها .

٥٦٨ ـ في أمالي الصّدوق (المجلس الأوّل) عن العلاء بن محمّد بن الفضل ، عن أبيه ، عن جدّه ، قال : قال قيس بن عاصم وفدت مع جماعة من بني تميم الى النبيّ صلّى الله عليه وآله فدخلت و عنده الصّلصال بن الدّلهمس ، فقلت يا نبيّ الله ! عظنا موعظة ننتفع بها فانّا قوم نعبر في البريّة ، فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله : ياقيس ! إنّ مع العزّ ذلّاً ، و انّ مع الحيوة موتاً ، و انّ مع الدّنيا آخرة ، و انّ لكلّ شيء حسيباً و على كلّ شيء رقيباً ، و انّ لكلّ حسنة ثواباً ، و لكلّ سيئة عقاباً ، و لكلّ أجل كتاباً و انّه لابدّ لك

از تو خواهش و مسئلت ميكنم ايماني را كه ملازم قلب من باشد (يعني ايمان من ثابت باشد) و يقين و اعتقاد درستي ، تا داناشوم كه بمن نميرسد (از امور دنيا چيزي) مگر آنچه براي من مقدر فرمودي و راضي و خوشنود باشم بآنچه از روزي براي من قرار دادي ، خداوند وحي فرستاد بسوي آدم كه اي آدم در گذشتم از گناهي (ترك اولائي) كه مرتكب شدي ، و روي نمي آورد بدرگاه من كسي از فرزندان تو پس بخواند مرا بآنچه تو مرا بآن خواندي مگر اينكه بيامرزم گناه او را و بر طرف سازم غم واندوه او را ، و ازجلوي روي او فقر وپريشاني را برطرف سازم ، و دنيا باو روي ميآورد در حاليكه اراده آن نكرده است (مقصود از گناهي كه بحضرت آدم در اين روايت نسبت داده شده ترك اولائيست واز باب حسنات الابرار سيئات المقربين است ، چون اجماعي اماميه است كه انبيا مرتكب گناه كوچك و بزرگي نميشوند) .

٥٦٨ ـ در امالي صدوق (مجلس اول) از علاء بن محمد بن فضل ، از پدرش از جدش نقل كرده كه گفت قيس بن عاصم گفت : باگروهي از بني تميم بر رسولخدا صلى الله عليه وآله وارد شديم پس شرفياب شدم خدمت آن حضرت و نزد آنجناب صلصال بن دلهمس بود ، عرضكردم اي رسولخدا ! پند و اندرز ده مارا بموعظه اي كه بآن بهره‌مند شويم ، همانا ما گروهي هستيم كه در بيابان زندگي ميكنيم ، رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود : اي قيس همانا با هر عزت ، خواري و ذلتي است ، و با هر زندگي مرگي است ، وبا عالم دنياعالم آخرتست ، و براي هر چيز حساب كننده ايست ،

ياقيس من قرين يدفن معك و هو حيّ ، و تدفن معه و أنت ميّت ، فان كان كريماً أكرمك ، و إن كان لئيماً أسلمك [اساءك ظ] ثمّ لايحشر إلّا معك ، و لاتبعث إلّا معه ، ولاتسئل إلّا عنه ، فلاتجعله إلّا صالحاً ، فانّه إن صلح آنست به و إن فسد لاتستوحش إلّا منه ، وهوفعلك «الحديث» .

٥٦٩ ـ و فيه ايضاً : (المجلس الخامس) عن يونس بن ظبيان ، عن الصّادق جعفر بن محمّد عليهما السلام انّه قال : الاشتهار بالعبادة ريبة ، انّ أبي حدّثني عن أبيه عن جدّه عن عليّ عليه السلام انّ رسول الله صلّى الله عليه و آله قال : أعبد النّاس من أقام الفرائض ، وأسخى النّاس من أدّى زكوة ماله ، و أزهد النّاس من اجتنب الحرام ، و أتقى النّاس من قال الحقّ فيما له و عليه ، و أعدل النّاس من رضى للنّاس ما يرضى لنفسه و كره لهم ما يكره لنفسه ، و أكيس النّاس من كان أشدّ ذكراً للموت ، و أغبط النّاس من كان تحت التّراب قد امن العقاب يرجوا الثّواب ، و أغفل النّاس من لم يتّعظ بتغيّر الدّنيا من حال إلى حال ،

و بر هر چيز مراقب و نگهبانى است ، و براى هر كارخيرى اجر و پاداشى است ، و براى هر گناهى شكنجه وعذابى است ، وبراى دوام و بقاء هرچيز (در دنيا) نوشته و كتابى است و همانا ناگزيرى اى قيس از يارى كه با تو در (قبر) دفن ميشود در حاليكه او زنده است و دفن ميشوى با او در حاليكه تو مرده‌اى ، پس اگر يار خوبى باشد ترا گرامى و محترم شمارد ، و اگر پست و فرومايه باشد تسليم كند ترا (به نتائج اعمالت يا آنكه بتو بدى و آزار رساند) و محشور نميشود مگر با تو ، و تو برانگيخته نميشوى مگر بااو ، و پرسش نميشوى مگر از او ، پس قرار مده او را مگر (يار) صالح و شايسته ، زيرا اگر اوشايسته بود باوانس گيرى واگر بد وفاسدبود بيم و هراسى ندارى مگر از او ، وآن يار عمل تست « تا آخر حديث » .

٥٦٩ ـ و نيز درهمان كتاب (مجلس پنجم) از يونس بن ظبيان از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : عبادت را شهرت خود ساختن موجب تهمت عابد و شك انداختن مردم است ، همانا پدرم خبرداد مرا ازپدرش ازجدش ازحضرت على عليه السلام كه رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود : عابدترين مردم كسى است كه بپادارد واجبات (خدا) را ، و باسخاوت ترين مردم كسى است كه زكوة مال خود را بدهد ، و پرهيزكارترين مردم كسى است كه از حرام دورى كند ، و با تقوى ترين مردم كسى است كه حق گويد چه بنفع او باشد يا بزيان او ، و عادلترين مردم كسى است كه براى مردم بخواهد آنچه براى خودميخواهد ،

و أعظم النّاس في الدّنيا خطراً من لم يجعل الدّنيا عنده خطراً ، و أعلم النّاس من جمع علم النّاس إلى علمه ، و أشجع النّاس من غلب هواه ، و أكثر النّاس قيمةً أكثرهم علماً ، و أقلّ النّاس قيمة أقلّهم علماً ، و أقلّ النّاس لذّةً الحسود ، و أقلّ النّاس راحةً البخيل ، و أبخل النّاس من بخل بما افترض الله عز وجل عليه ، و أولى النّاس بالحقّ أعلمهم به ، و أقلّ النّاس حرمة الفاسق ، و أقلّ النّاس وفاءً الملوك ، و أقلّ النّاس صديقاً الملك ، و أفقر النّاس الطمع ، و أغنى النّاس من لم يكن للحرص أسيراً ، و أفضل النّاس ايماناً أحسنهم خلقاً ، و أكرم النّاس أتقاهم ، و أعظم النّاس قدراً من ترك مالايعنيه ، و أورع النّاس من ترك المراء و إن كان محقّاً ، و أقلّ النّاس مروّةً من كان كاذباً ، و أشقى النّاس الملوك ، و أمقت النّاس المتكبّر ، و أشدّ النّاس اجتهاداً من

و نخواهد برای ایشان آنچه برای خود نمیخواهد (و نمی‌پسندد) و زیرك‌ترین مردم کسی است که زیاد بیاد مرگ باشد ، و خوشحالترین‌مردم کسی‌است که‌زیرخاك (قبر) ایمن‌از عذاب وامیدوار باجر و باداش(اعمال‌خود) باشد ، و غافلترین مردم کسی‌است که‌پندنگرفته از متغیر شدن دنیا از حالی بحال دیگر (و برای‌آن ثبات و دوام پندارد) و بزرگترین مردم در دنیا از جهت بلندی مقام و مرتبت کسی است که قرار داده نشده از برای‌دنیا نزد او ارزش و مقامی (مال دنیا نزد او ارزش ندارد) و دانشمند ترین مردم کسی است که علم ودانش مردم را ضمیمه علم و دانش خود کند ، و شجاع ترین مردم کسی است که برمیل و خواهش نفس خویش غالب و پیروز شود ، و پر قیمت و بها ترین مردم کسی است که علم و دانش او از دیگران بیشترباشد ، و کم قیمت و بهاترین ایشان کسی است که علم و دانش او از دیگران کمتر باشد ، و کم لذت ترین مردم از نظر زندگی شخص حسود است ، و کم آسایش ترین مردم شخص بخیل و فرو مایه است ، وبخیل و فرومایه ترین مردم کسی است که بخل ورزد بآنچه خدای باعزت و جلال براو واجب نموده (حقوق‌واجبه مالی خود را ادا نکند) و سزاوار ترین مردم بحق (وراستی) دانا ترین ایشانست بآن ، و کم حرمت ترین مردم شخص فاسق و فرو ورفته در گناهست ، و بی‌وفاترین مردم پادشاهانند ، و کم دوست ترین مردم پادشاه‌است ، و نیازمندترین مردم شخص طمع‌کار و آزمند است ، و بی نیازترین مردم کسی است که اسیرو گرفتار حرص و آز نباشد ، و برترین مردم از جهت ایمان کسی است که اخلاق ورفتارش از سایرمردم نیکوتر باشد ، و محترمترین مردم (نزدخدا) پرهیزکارترین

ترك الذّنوب ، و أحكم النّاس من فرّ من جهّال النّاس ، و أسعد النّاس من خالط كرام النّاس ، و أعقل النّاس أشدّهم مداراة للنّاس ، و أولى النّاس بالتّهمة من جالس أهل التّهمة ، واعتى النّاس من قتل غير قاتله او ضرب غير ضاربه ، و أولى النّاس بالعفو أقدرهم على العقوبة ، وأحقّ النّاس بالذّنب السّفيه المغتاب ، و أذلّ النّاس من أهان النّاس ، و أحزم النّاس أكظمهم للغيظ ، و أصلح النّاس أصلحهم للنّاس ، و خير النّاس من انتفع به النّاس .

٥٧٠ ـ في المجلّد السّابع عشر من البحار ، باب « مواعظ الله عز و جل في ساير الكتب السّماوى » (عن السيّدقدّس سره في كتاب سعد السعود) وفي المأة (اى السّورة

ایشانست ، و بزرگترین مردم از جهت قدر و منزلت (نزد خداوخلق) کسی است که ترك کند آنچه که زیاد و بی فایده است (از گفتار و کردار بیهوده) ودورترین مردم از گناه و ترك چیزهای شبهه ناك کسی است که ترك جدل کند اگرچه گفتار او حق باشد ، و کم مروت ترین مردم کسی‌است که دروغگو باشد ، و بدبخت ترین مردم پادشاهانند (مقصود پادشاهانی هستند که رعایت عدالت بر رعیت ننموده و ازمظلومین دادرسی‌ننمایند) و دشمن ترین و مبغوض ترین مردم (نزد خدا) کسی است که (بر خدایا خلق) کبر وبزرگی بفروشد ، و کوشاترین مردم کسی است که ترك گناهان کند ، و خردمندترین مردم کسی است که از مردم‌نادان فرار کند ، ونیکبخت‌ترین‌مردم کسی است که با خوبان از مردم مخالطه و آمیزش‌داشته‌باشد ، وعاقلترین مردم(کسی است) که با مردم بیشتر مدارا کند ، و سزاوار ترین مردم بتهمت کسی است که با اهل‌تهمت‌بنشیند ، وسر کش‌ترین مردم کسی‌است که بکشد کسیرا که بصدد کشتن او نباشد ، و بزند کسیرا که در مقام زدن او نباشد ، و سزاوار ترین مردم بعفو و گذشت کسی‌است که توانائی او بر عقوبت‌وشکنجه بیشتر‌باشد ، وسزاوارترین مردم بگناه کم خردیست که غیبت مردم کند ، و پست و خوار ترین مردم کسی است که بمردم اهانت نماید ، و عاقبت اندیش ترین مردم کسی‌است که بیشتر فروبرنده غضب و خشم خویش باشد ، و شایسته ترین مردم کسی‌است که خوبی و نیکی او در باره مردم بیشتر از دیگران باشد ، وبهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع وبهره مند شوند .

٥٧٠ ـ در جلد هفدهم بحار ، باب « پند و اندرز های خدای باعزت و جلال‌در ساير كتابهای آسمانی » (از سید قده در کتاب سعد السعود) و درمأة (یعنی صدمین

المأة من الزّبور :) من فزّع نفسه بالموت هانت عليه الدّنيا ، ومن أكثر الهمّ والأباطيل اقتحم عليه الموت من حيث لايشعر ، انّ الله لايدع شابّاً لشبابه ولاشيخاً لكبره ، اذا قربت آجالكم توفّتكم رسلي و هم لايفرّطون ، فالويل لمن توفّته رسلي و هو على الفواحش لم يدعها ، و الويل كلّ الويل لمن كان لأحد قبله تبعة خردلة حتى يؤدّيها من حسناته ، و اللّيل إذا أظلم و الصّبح إذا استنار و السّماء الرّفيعة والسّحاب المسخّر ، ليخرجنّ المظالم و لتؤدّى كائنة ما كانت من حسناتكم او من سيّئات المظلوم تجعل على سيئاتكم ، و السّعيد من أخذ كتابه بيمينه و انصرف الى أهله مضيء الوجه ، و الشّقي من أخذ كتابه بشماله و من وراء ظهره وانصرف الى أهله باسر الوجه ، قدشخب لونه وورمت قدماه و خرج لسانه دالعاً على صدره ، و غلظ شعره فصار في النّار محسوراً مبعداً مدحوراً ،

سوره زبور) است که کسی که نفس خود را از مرگ بترساند پست وخوار شوددنیا در نظر او ، و کسی که بسیار گرداند غم واندوه خودرا برای دنیا ، و درفکر آخرت خود نباشد مرگ او را دریابد در حالیکه غافل از اوست ، همانا خداوند وانگذارد جوانی را بجهت جوانیش و نه پیرمردی را بجهت پیریش (یعنی کسی از مرگ رهائی نیابد) هرگاه زمانهای عمر شما بآخر رسد میمیراند شما را فرستادگان من (یعنی مأمورین قبض ارواح) و ایشان در کار خود کوتاهی نمی کنند ، پس وای بـر کسی که فرستادگان من او را میرانده در حالیکه او مرتکب معصیت و نافرمانی خداست و ترک آن گناه نکرده ، افسوس زیاد بر کسی که از دیگری بعهده او بمقـدار خردلی حقی باشد تازمانیکه ادا کند آن حق را از حسنات و کارهای خیرخود ، سوگند بشب هرگاه تاریك شود و بصبح هرگاه روشن ونورانی گردد ، و بآسمان بلندوابرهای مسخرشده: هرآینه بیرون کرده میشود حقی که بعهده شماست ، وادا گردیده میشود بهر مقدارکه باشد از حسنات و کارهای خیر شما ، یا از گناهان مظلوم وشخص ستمدیده (بمقدار آن حق) افزوده میشود بر گناهان شما ، و نیکبخت کسی است که کتاب و دیوان عمل خود را بدست راست خویش گیردو بطرف اهل وخویشان خود رود در حالیکه روی اونورانی باشد ، و بدبخت کسی است که کتاب و دیوان عمل خود را بدست چپ و از پشت سر خویش گیرد و بطرف اهل و خویشان خود رود' در حالیکه ترشرو و دگرگون باشد رخسار او ، وورم و آماس نموده باشد پاهای اوو بیرون آمده باشد زبانش و افتاده باشد بسینهٔ او ، و خشن و زبر شده باشد موهای او ، پس بوده باشد در آتش در حالیکه

و صارت عليه اللّعنة و سوء الحساب ، و أنا القادر القاهر الّذی أعلم غيب السّموات و الأرض و أعلم خائنة الأعين و ما تخفی الصّدور و أنا السّميع العليم .

٥٧١ ـ و فيه ايضاً : باب « جوامع وصايا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و مواعظه و حكمه » (الكافی) عن أبی جعفر ، قال : سمعت جابر بن عبدالله يقول : انّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مرّ بنا ذات يوم و نحن في نادينا و هو على ناقته ، و ذلك حين رجع من حجّة الوداع فوقف علينا فسلّم و ردّدناه عليه السلام ، ثمّ قال : مالی أری حب الدّنيا قد غلب على كثير من النّاس حتّى كأنّ الموت في هذه الدّنيا على غيرهم كتب ، و كأنّ الحقّ في هذه الدّنيا على غيرهم وجب ، و حتّى كأن لم يسمعوا و يروا من خبر الأموات قبلهم ، سبيلهم سبيل قوم سفر عمّا قليل اليهم راجعون ، بيوتهم أجداثهم و يأكلون تراثهم ، يظنّون انّهم مخلّدون

فرومانده و دور شده (از رحمت پروردگار) و رانده شده (ازدرگاه خدا) باشد ، و بر او است لعنت و بدی حساب ، و منم توانای غلبه كنندهٔ دانائی كه آگهی دارم بر پنهانی آسمان وزمين و آگـاهم بچشمهای خيانت كننده و آنچه دردلهاپنهان است ومنم شنوای دانا .

٥٧١ ـ و نيز درهمان كتاب ، باب « جوامع وصايای رسولخداصلى الله‌عليه‌وآله و پند و اندرز حكيمانه آنحضرت » (كتاب كافی) از حضرت باقر عليه‌السلام روايت شده كه فرمود : از جابر بن عبدالله شنيدم ميگفت : همانا رسولخدا صلى الله عليه وآله روزی بر ما عبور فرمود در حاليكه ما در انجمن خود بوديم در حاليكه آن بزرگوار بر شتر خود سوار بود و آن هنگامی بود كه از حجة‌الوداع مراجعت می‌نمود ، پس مقابل ما ايستاد و سلام كرد و ما جواب سلام آنحضرت را داديم ، پس فرمود : چه‌شده بر من كه ميبينم (سبب چيست) محبت و دوستی دنيابربسياری از مردم چيره گشته تا بجائی رسيده كه مثل اينكه مرگ و رفتن ازاين دنيا برغير ايشان نوشته شده ، ومثل اينكه حق (فرائض وواجبات) در اين دنيا بر غير آنها واجب و لازم شده ، و مثل اينكه نشنيده و نديده اند خبر های مردگانی كه پيش از ايشان (در دنيا) بودند كه راه ايشان مانند راه سفر كنندگان اوست و بهمين زودی بآنها ملحق ميشوند ، خانه‌های آنان قبرهای ايشان است و اموال آنها را ورثه ايشان ميخورند ، گمان می كنند كه ايشان پس از آنها هميشه در دنيا باقی‌می‌مانند ، همچو چيزی نيست ، آيا پند و اندرز نميگيرد آخری ايشان از اولی آنان ؟ (آياپسينيان ايشان از پيشينيـان خود پند واندرز

بعده ، هيهات أما يتّعظ آخرهم باوّلهم ، لقد جهلوا و نسوا كلّ وعظ في كتاب الله ، و آمنوا شرّ كلّ عاقبة و سوء ، ولم يخافوا نزول فادحة و بوائق حادثة ، طوبى لمن شغله خوف الله عز وجل عن خوف النّاس ، طوبى لمن منعه عيب نفسه عن عيوب المؤمنين من اخوانه ، طوبى لمن تواضع لله عزّ ذكره و زهد فيما أحلّ الله له من غير رغبة عن سيرى ، و رفض زهرة الدنيا من غير تحوّل عن سنّتي ، و اتّبع الأخيار عن عترتى من بعدى ، و جانب أهل الخيلاء ، و التّفاخر والرّغبة في الدّنيا المبتدعين خلاف سنّتى العاملين بغير سنتي ، طوبى لمن اكتسب من المؤمنين مالاً من غير معصية و عاد به علي أهل المسكنة ، طوبى لمن حسن مع النّاس خلقه ، و بذل لهم معونته ، و عدل عنهم شرّه ، طوبى لمن أنفق القصد و بذل الفضل وأمسك قوله عن الفضول و قبيح الفعل .

٥٧٢ - و في المجلد الرابع عشر من البحار ، باب « ذم كثرة الأكل » « المحاسن»

نميگيرند که در دنيا باقى نماندند) هر آينه ندانستند و فراموش کردند هر پند و اندرزى که در کتاب خدا (قرآن) بود ، وايمن‌شدند از بدى عاقبت و آخر کارخود ، و نميترسند از نازل شدن سختى و بلاها و نه‌از بديهاى حوادث و پيش آمدها ، خوشا حال کسى که باز داشته او را بر رسى به عيبهاى نفس خود از عيب جوئى اشخاص مؤمن از برادران دينى‌خويش ، خوشا حال کسى که متواضع و فروتـن است براى خدائى که عزيز و محترم است ذکر او (نام او) و بى ميل و رغبت شده است در آنچه خـداوند بر او حلال نموده نه از جهت دورى کردن از سيره وروش من ، و دور انداخته‌زينتهاى دنيا را نه از جهت اينکه روگردان باشد از طريقه من ، و پيروى کرده خـوبان از عترت و خويشان مرا بعد از من ، ودورى کرده‌از صاحبان بزرگى‌ونخوت وخواستاران دنيا (آنهائى) که در دين بدعت نهند بر خلاف طريقهٔ من ، و عمل کنند در دين بغير سنت و روش من ، خوشا حال آنشخص مؤمنى که کسب کرده مالى را از راهى که معصيت و نا فرمانى خدا در آن نبوده (مال‌حلال‌باشد) و بآن مال در حق اهل فقر و نياز احسان و نيکى کرده ، خوشا حال کسى که نيکو گردانده‌با مردم اخلاق ورفتارخود را و مالش را در راه کمك ويارى ايشان بذل و بخشش نموده ، و شر و بدى خودرا از آنان گردانده ، خوشا حال کسى که در انفاق خود ميانه روى کرده و زيادى مالش را بذل و بخشش نموده و از گفتار بيهوده و کردار زشت خوددارى کرده‌باشد .

٥٧٢ - و در جلد چهاردهم بحار ، در باب « مذمت زياد خوردن » از کتاب

عن عمرو بن ابراهيم ، قال : سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول : لو أن الناس قصدوا في المطعم لاستقامت أبدانهم .

٥٧٣ ـ وفيه أيضاً : في ذلك الباب « المحاسن » عن محمد بن سنان وعن أبى بصير ، عن أبيعبدالله عليه السلام قال : انّ الله تبارك وتعالى يبغض كثرة الأكل :

٥٧٤ ـ وفيه أيضاً : في ذلك الباب « المحاسن » عن حفص بن غياث ، عن أبيعبدالله عليه السلام قال عليه السلام : ظهر ابليس ليحيى بن زكريّا عليه السلام و اذا عليه معاليق كلّ شيء ، فقال له يحيى عليه السلام : ما هذه المعاليق يا ابليس ؟ فقال : هذه الشهوات الّتى أصبتها من ابن آدم ، قال : فهل لى منها شيء ؟ قال : ربّما شبعت فثقلتك عن الصّلوة والذكر ، قال يحيى لله عليّ أن لا أملأ بطني من طعام أبداً ، فقال ابليس : لله عليّ أن لا أنصح مسلماً أبداً « الحديث » .

محاسن از عمرو بن ابراهيم روايت نموده كه گفت شنيدم از موسى بن جعفر عليه السلام ميفرمود : اگر مردم ميانه روى مينمودند در خوردن (زياد نميخوردند) همانا بدنهاى ايشان سالم و مستقيم ميشد .

٥٧٣ ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از محاسن از محمد بن سنان و از ابى بصير از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده كه فرموده : همانا خداى تبارك و تعالى دشمن دارد زياد خوردن را .

٥٧٤ ـ ونيز در همان كتاب و باب از كتاب محاسن از حفص بن غياث از حضرت صادق عليه السلام روايت نموده كه فرموده : ابليس ظاهر گشت براى حضرت يحيى بن زكريا عليه السلام ، كه با ابليس بود همه گونه رشته‌هاى علاقه ها(و دوستى دنيا) پس حضرت يحيى باو فرمود : اين رشته ها چيست اى ابليس ؟ پس او گفت اينها خواسته‌ها و طرف علاقهائيست كه يافتم من آنها را در فرزندان آدم ، يحيى عليه السلام فرمود : آيا براى من از آنها چيزى هست ؟ ابليس گفت آرى ، هنگاميكه سير ميشوى (غذا ميخورى تاحديكه سيرميشوى) پس بى ميل ورغبت مينمايم ترا نسبت بنماز وذكر ، حضرت يحيى فرمود : از براى خداست برمن اينكه پر ننمايم از غذاشكم خودرا هرگز ، پس ابليس گفت براى خداست بر من اينكه هرگز نصيحت نكنم مسلمانى را (اين جمله رادر نذر ميگويند) « تا آخر حديث » .

۵۷۵ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب «علل الشرايع» عن عمر بن على عليه السلام ، عن أبيه على بن ابيطالب عليه السلام قال عليه السلام : انّ النبي صلى الله عليه وآله قال : مرّ أخي عيسى عليه السلام بمدينة و فيها رجل و امرأة يتصايحان ، فقال عليه السلام : ما شأنكما ؟ قال يا نبى الله ! هذه امرأتى و ليس بها بأس صالحة ولكنّي اُحب فراقها ، قال عليه السلام : فاخبرنى على كل حال ماشأنها؟ قال : هي خلقة الوجه من غير كبر ، قال عليه السلام لها يا امرأة ! أتحبين أن يعود ماء وجهك طريّاً ؟ قالت نعم ، قال عليه السلام لها : إذا أكلت فاياك أن تشبعي ، لأنّ الطعام اذا تكاثر على الصدر فزاد في الصدر ذهب ماء الوجه ، ففعلت ذلك فعاد وجهها طريّاً .

۵۷۶ ـ و في المجلد الثالث من البحار ، باب «ما يعاين المؤمن و الكافر عندالموت» « بشارة المصطفى » عن ابى الجارود ، عن أبى جعفر عليه السلام ، عن آبائه عليهم السلام ، عن النبى صلى الله عليه وآله و عن زيد بن على عليه السلام ، عن أبيه عليه السلام قالوا : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : و الّذى

---

۵۷۵ ـ و نيز در همان كتاب و باب از كتاب علل الشرايع از عمر بن على عليه السلام از پدرش على بن ابيطالب عليه السلام روايت كرده كه فرموده : همانا پيغمبر صلى‌الله عليه و آله فرمود : برادرم عيسى عليه السلام عبور كرد بشهرى كه در آن مرد وزنى بودند كه فرياد برآورده بودند (نزاع‌ميكردند و صيحه ميزدند) پس عيسى عليه السلام فرمود : سبب نزاع شما چيست ؟ آنمرد عرض كرد اى پيغمبر خدا ! اين زن‌همسر من است و نقص و عيبى در او نيست و نيكوكار است ، ليكن من‌دوست دارم جدائى‌ازاو را ، عيسى عليه‌السلام بآن مرد فرمود : پس خبر ده مرا از حقيقت امر كه جهت نداشتن علاقه و محبت تو باو چيست ، مرد عرض كرد اين زن صورت و روى او كهنه و گرفته است (زشت وزننده است) بدون اينكه پيرشده باشد ، حضرت عيسى‌عليه‌السلام فرمود : اى زن آيا دوست دارى كه زيبائى و طراوت صورت تو عود وباز گشت كند ؟ زن‌عرض كرد آرى ، عيسى‌عليه‌السلام‌فرمود : هنگاميكه‌غذاميخورى پس هر گز تا حد شبع‌وسيرى غذا مخور بجهت آنكه غذا زمانيكه بر معده و شكم بسيار گشت و از اندازه زياد شد طراوت وزيبائى‌صورت‌ميرود ، پس‌زن بجاآورد آنچه‌را كه فرمود(بدستوراو رفتارنمود) و زيبائى و طراوت صورتش بر گشت .

۵۷۶ ـ و درجلدسوم بحار، در باب « آنچه مؤمن و كافر مى بيند در هنگام‌مرگ » از كتاب بشارة‌المصطفى از ابى جارود از حضرت باقر عليه‌السلام ازپدران بزرگوارش و از زيدبن على عليه السلام از پدر بزرگوارش حضرت زين‌العابدين روايت نموده كه

نفسی بیده ، لاتفارق روح جسد صاحبها حتّی تاکل من ثمار الجنة أو من شجرة الزقوم ، و حین تری ملك الموت ترانی و تری علیّاً و فاطمة و حسناً و حسیناً علیهم السلام ، فان کان یحبّنا قلت یا ملك الموت ارفق به انه کان یحبنی و یحب أهل بیتی ، و إن کان یبغضنا قلت یا ملك الموت شدّد علیه إنه کان یبغضنی و یبغض أهل بیتی .

۵۷۷ ـ وفیه ایضاً : باب « احوال البرزخ » « الکافی » عن یونس بن ظبیان ، قال : کنت عند ابیعبدالله علیه السلام فقال علیه السلام : ما یقول الناس في أرواح المؤمنین ؟ فقلت : یقولون تکون في حواصل طیور خضر في قنادیل تحت العرش ، فقال ابو عبد الله علیه السلام : سبحان الله ، المؤمن اکرم علی الله من أن یجعل روحه في حوصلة طیر ، یا یونس ! اذا کان ذلك أتاه محمّد صلی الله علیه و آله و علیّ و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السلام و الملائکة المقرّبون فاذا قبضه

فرمودند پیغمبر خدا صلی‌الله علیه‌و آله فرموده : قسم بآنکسیکه‌جان من در دست (قدرت) اوست ، روحی جدا نمیگردد از بدن صاحبش (کسی نمیمیرد) تا آنکه بخورد از میوه های بهشت یا از درخت زقوم ، و هنگامیکه می‌بیند ملك‌الموت را می‌بیند مرا و میبیند علی و فاطمه و حسن و حسین علیه‌السلام را ، پس‌اگر دوست میداشته مرا و دوست میداشته خاندان مرا ، میگویم ای ملك الموت مهربانی و مدارا نما با او ، همانا او دوست میداشت مرا و دوست میداشت اهل بیت مرا ، واگر دشمن میداشته مارا ، میگویم ای ملك‌الموت سخت و دشوار بگیر براو همانا او دشمن میداشت مرا و دشمن میداشت‌اهل بیت مرا .

۵۷۷ ـ و نیز در همان کتاب در باب « احوال برزخ » از کتاب‌کافی ازیونس بن ظبیان روایت نموده گفت من خدمت حضرت صادق علیه‌السلام بودم که آنحضرت فرمود مردم (سنیان) چه میگویند در بارهٔ روحهای مؤمنین (پس از مرگ) عرض کردم میگویند ارواح مؤمنین در چینه‌دانهای پرندگان سبز در قندیلهائی زیرعرش می‌باشند ، پس حضرت صادق علیه‌السلام فرمود خداوند منزه است (از این عمل و رفتار با ارواح مؤمنین) مؤمن گرامی و محترم‌تر است نزد خدا ازاینکه روح اورا قراردهد درچینه‌دان پرنده ای ، ای یونس هنگامی که این امر بشود (حال احتضار وجان دادن مؤمن شود) محمد صلی‌الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن وحسین علیهم‌السلام و ملائکه مقربین میآیند نزد او و پس زمانیکه خدا قبض فرمایدروح او را قرار میدهدآن روح را در قالبی (قالب مثالی) که مانند قالب او در دنیا می‌باشد (در شکل و صورت) پس میخورند

الله عز وجل ، صيرتلك الروح في قالب كقالبه في الدنيا فيا كلون و يشربون ، فاذا قدم عليهم القادم عرفوه بتلك الصورة التى كانت في الدنيا (و في هذا المضمون أخبار كثيرة) .

۵۷۸ - و في المجلد التاسع عشر من البحار ، باب « فضل القرآن و اعجازه » « علل الشرايع » عن يزيد بن سلام ، انه سئل رسول الله صلى الله عليه وآله : لم سُمّي الفرقان فرقاناً ؟ قال صلى الله عليه وآله : لانه متفرق الآيات والسورانزلت في غير الألواح ، و غيره من الصحف و التورية والانجيل و الزبور انزلت كلّها جملة في الألواح و الورق .

۵۷۹ - و في الوسائل : (كتاب الطهارة) باب « تحريم الاعجاب بالنفس » عن على بن اسباط ، عن رجل يرفعه ، عن أبيعبد الله عليه السلام ، قال عليه السلام : ان الله علم أن الذنب خير للمؤمن من العجب ، و لولا ذلك ما ابتلي مؤمن بذنب أبداً .

۵۸۰ - وفيه أيضاً : في ذلك الكتاب و الباب ، عن حسين بن زيد ، عن الصادق

ومیآشامند و هنگامیکه کسی (از خویشان و آشنایان) وارد شود بر آنها ، میشناسند و میبینند او را بهمان صورت و شکلیکه در دنیا بوده است (و در این قسمت اخبار بسیار است) .

۵۷۸ - ودرجلد نوزدهم بحار ، در باب « فضیلت و اعجاز قرآن » از علل الشرایع از یزیدبن سلام روایت نموده که سؤال شد از پیغمبرخدا صلی‌الله علیه و آله جهت چیست که نامیده شده است فرقان بفرقان (بچه علت خداوند قرآن را فرقان نامیده و فرموده : **تبارك الذی نزل الفرقان علی عبده** ، در جواب) پیغمبر صلی‌الله علیه و آله فرمود: بواسطه آنکه قرآن آیات و سوره های آن جدا و پراکنده میباشد نازل گشته در حالیکه در لوحها و صحیفه ها نبوده (یعنی قرآن در مدت بیست وسه سال آیات وسوره های آن متفرق و جدا نازل گشته ونزول آن یکدفعه نبوده) و کتابهای آسمانی دیگر یعنی صحف و توراة و انجیل و زبور نازل شده همهٔ آنها یکدفعه در لوحها وورق .

۵۷۹ - و در کتاب وسائل در کتاب طهارت ، باب« حرام بودن عجب » ازعلی بن اسباط مرفوعاً از حضرت صادق علیه‌السلام روایت نموده فرمود : همانا خداوند دانسته است اینکه گناه بهتر است از عجب و خود بینی برای مؤمن و اگر چنین نبود هرگز مؤمن بگناهی مبتلا و دچار نمیشد .

۵۸۰ - و نیز در وسائل در همان کتاب و باب از حسین‌بن زید از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده و آنحضرت از پدران گرامیش از علی علیه السلام نقل نموده

عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن علي عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : لولا أن الذنب خير للمؤمن من العجب ، ما خلى الله بين عبده المؤمن و بين ذنب أبداً .

۵۸۱ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الكتاب و الباب ، عن الثمالى عن أحدهما عليهما السلام قال : ان الله تعالى يقول : ان من عبادى لمن يسئلنى الشيء من طاعتى لأُحبّه ، فاصرف ذلك عنه لكيلا يعجبه عمله .

۵۸۲ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الكتاب و الباب ، عن عبد العظيم الحسنى ، عن على بن محمد الهادى ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال امير المؤمنين عليه السلام : من دخله العجب هلك .

۵۸۳ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الكتاب و الباب ، عن يونس ، عن بعض أصحابه ، عن أبيعبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله في حديث قال موسى بن عمران عليه السلام لابليس : أخبرنى بالذنب الّذى اذا أذنبه ابن آدم استحوذت عليه ، قال : اذا اعجبته نفسه

و فرموده : پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه و آله فرموده : اگر گناه بهتر از خود بینی برای مؤمن نبود هرگز خدا بندهٔ مؤمن خود را آزاد و رها نمیگذارد نسبت بهیچ یك از گناهان .

۵۸۱ ـ و نیزدر وسائل در همان کتاب و باب‌ازابوحمزهٔ ثمالی ازحضرت باقر علیه السلام ویا حضرت صادق علیه السلام روایت‌نموده فرمود : همانا خدای تعالی‌میفرماید : بدرستی که بعضی از بندگـان من تقاضا و درخواست مینماید از من (توفیق انجام دادن) بعضی از طـاعت و عبادت مراتاآنکه‌من دوست بدارم او را ، پس‌جلوگیری و منع مینمایم آن عبادت را از او (دعاومسئلت اورامستجاب نمیکنم) تا آنکه عبادت وعمل‌او باعث عجب وخودبینی او نشود .

۵۸۲ ـ و نیز در وسائل در همان کتاب و باب از عبدالعظیم حسنی‌علیه السلام از علی‌بن محمدهادی علیه‌السلام روایت کرده و آن حضرت از پدران خود علیهم‌السلام نقل نموده فرمود : امیرالمؤمنین‌علیه السلام‌فرموده : کسیکه‌خود بینی وعجب در قلب اوداخل شود هلاك میگردد .

۵۸۳ ـ و نیز در وسائل در همان کتاب و باب از یونس از بعض اصحاب او از حضرت صادق علیه السلام روایت‌نموده فرمود : پیغمبر خدا در حدیثی فرموده که‌موسی‌بن عمران علیه السلام بابلیس گفت : خبر ده مرا از گناهانیکه فرزندان آدم عـلیه‌السلام هنگامیکه‌مرتکب‌آن شوند چیره و مسلط برایشان میشوی ، ابلیس گفت هنگامی‌است که

و استکثر عمله وصغر في عینه ذنبه ؛ و قال : قال الله لداود : یا داود ! بشّر المذنبین وأنذر الصدیقین ، قال : کیف أبشر المذنبین و أنذر الصدّیقین ؟ قال : یا داود ! بشّر المذنبین أنّی أقبل التوبة و أعفوا عن الذنب ، و أنذر الصدیقین أن لا یعجبوا بأعمالهم .

۵۸٤ ـ و في امالی الشیخ الطوسی ، عن الحسین بن اسحق ، عن أبیه ، عن أخیه موسی بن جعفر علیه السلام عن آبائه عن علی علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله قال : یعیّر الله عزوجل عبداً من عباده یوم القیامة فیقول عبدی ما منعك اذ مرضت أن تعودنی ؟ فیقول : سبحانك أنت ربّ العباد لا تألم ولاتمرض ، فیقول : مرض أخوك المؤمن فلم تعده ، وعزتی وجلالی لوعدته لوجدتنی عنده ، ثم لتکفّلت بحوائجك فقضیتها اك وذلك من کرامة عبدی المؤمن و أنا الرحمن الرحیم .

خود بینی وعجب بخود راه دهند و عبادت و عمل خودرا بسیار شمارند و گناهانشان در نظرشان کوچك آید . و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : خداوند بداود علیه السلام فرموده : ای داود گناهکاران را بشارت ده و راستگویان و اهل‌خیررا بترسان ، داود علیه السلام (از روی تعجب) عرض کرد چگونه بشارت دهم گناهکارانرا و بترسانم راستگویان و اهل صلاح و خیر را ؟ خداوند فرمود : ای داود ! بشارت ده گناهکاران را که من‌قبول مینمایم توبه را و عفو و گذشت میکنم از گناه ، و راستگویان و اهل‌خیر را بترسان که بعبادتشان مغرور وخود بین نشوند .

۵۸٤ ـ و در امالی شیخ طوسی از حسین بن اسحق از پدرش (اسحق) و اواز برادر خود حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت نموده و آنحضرت از پدران گرامی خوداز علی علیه‌السلام از پیغمبرصلی‌الله‌علیه و آله‌نقل‌فرموده که‌فرمود : خدای باعزت و جلال سرزنش و ملامت میفرماید بنده ای از بندگان‌خود را روزقیامت پس‌میفرماید : ای بندهٔ من چه چیز ترا منع و جلوگیری کرد از اینکه عیادت کنی مرا هنگامیکه من مریض شدم ؟ پس آن بنده عرض‌میکند خداوندا تو منزه هستی(از عوارض ممکنات از مرض و غیره) تو پروردگار بندگانی درد و مرض وناخوشی در تو راه ندارد ، پس خدا میفرماید برادر مؤمن تو مریض شد و تو عیادت ننمودی اورا ، بعزت و جلال‌خود قسم اگرعیادت کرده بودی‌او را همانا مییافتی مرا (رحمت ولطف مرا) نزد او ، پس من حاجتهای ترا تکفل می‌نمودم و بر میآوردم آنها را برای تو و این بواسطه مقام و احترام بندهٔ مؤمن من می‌باشد و من خدای بخشندهٔ مهربانم .

۵۸۵ ـ و في الكافي : باب « زيارة الاخوان » عن اسحق بن عمار ، عن ابي غرّة ، قال : سمعت أبا عبدالله عليه‌السلام يقول : من زار أخاه في الله في مرض أو صحة لايأتيه خداعاً ولا استبدالاً وكّل الله به سبعين ألف ملك ينادون في قفاه : أن طبت وطابت لك الجنة ، فأنتم زوّار الله و أنتم وفد الرحمن حتى ياتي منزله « الحديث » .

۵۸۶ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن ابن أبي عمير ، عن الحسين عن أبيعبد الله عليه‌السلام : من زار أخاه في الله قال الله تعالى : ايّاى زرت وثوابك عليّ ، و لست أرضى لك ثواباً دون الجنّة .

۵۸۷ ـ و من جملة مواعظ المسيح عيسى بن مريم عليه‌السلام الّتي رواها المحدث النوري في معالم العبر عن تحف العقول و نقلت بعضاً و تركت بعضاً للاختصار :

بحقٍ أقول لكم : اعلّمكم لتعلموا ولا اعلّمكم لتعجبوا بأنفسكم ، أنكم لن تنالوا

۵۸۵ ـ و در کافی در باب « زیارت برادران » از اسحق بن‌عمار از ابی غره روایت نموده گفت شنیدم از حضرت صادق علیه‌السلام که‌میفرمود : کسیکه برادر(دینی) خودرا زیارت نماید برای خوشنودی خداوندهنگام ناخوشی ومرض و یا زمان‌سالم‌بودن او ، و نیامده باشد نزد او برای خدعه و مکر و نه بجهت طلب عوض و غرض دنیوی (دیدار او فقط برای خدا باشد) خداهفتاد هزار فرشته براومیگمارد که ندا میکنند او را در پشت سر او تابرسد بخانهٔ خود ومیگویند پاکیزه‌و نیك هستی تو وپاکیزه‌و نیك است بهشت برای تو پس شما زیارت کنند گان خدا هستید و شما میهمانان گرامی خداوند بخشنده‌میباشید .

۵۸۶ ـ و نیز در همان کتاب و باب از ابن ابی‌عمیر از حسین از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرموده : کسیکه دیدن و زیارت کند برادر (دینی) خود را (در راه دوستی‌خدا) خدای تعالی میفرماید مرادیدن‌وزیارت نمودی و اجر و ثواب‌تو بر من است ، ومن راضی و خشنودنشوم برای‌تو ثوابی را جز بهشت (هیچ یك ازامور دنیویه و غیرها مزد وپاداش عمل تو نشود مگر بهشت) .

۵۸۷ ـ و از جملهٔ نصیحت و پند های‌حضرت مسیح عیسی بن مریم علیه‌السلام که محدث نوری در کتاب معالم‌العبر (بجلد هفدهم بحار ملحق است) از تحف‌العقول نقل‌نموده و ما بعض از آنرا نقل نمودیم و برخی را جهت اختصار واگذاردیم ، این است (که‌آن حضرت فرموده) :

ما تريدون إلّا بترك ما تشتهون ، و لن تظفروا بما تأملون إلّا بالصّبر على ما تكرهون ، إيّاكم و النظرة ، فانها تزرع في القلوب الشهوة ، و كفى بها لصاحبها فتنة ، طوبى لمن جعل بصره في قلبه ولم يجعل بصره في نظر عينه ، لا تنظروا في عيوب الناس كالأرباب ، و انظروا في عيوبكم كهيئة عبيد الناس ، إن الناس رجلان : مبتلى و معافى ، فارحموا المبتلى و احمدوا الله على العافية .

يا بني إسرائيل ! أما تستحيون من الله ؟ إنّ أحدكم لا يسوغ له شرابه حتى يصفيه من القذى ، و لا يبالي أن يبلع أمثال الفيلة من الحرام ، ألم تسمعوا أنه قيل لكم

براستی میگویم برای‌شما : من میآموزم وتعلیم می‌نمایم شما را بجهت آنکه یاد گیرید و عمل کنید ، ونمی آموزم بشما برای آنکه خود بین شوید و عجب را بخودراه دهید ، همانا شما نمیرسیدو نائل نمیگردید بآنچه که میخواهید و قصد دارید (از تقرب و محبوب گشتن نزد خدا) مگر بواسطه رها کردن وواگذاشتن آنچه را که بآن‌میل و رغبت دارید (دوری از خواسته های نفس) و پیروز نخواهید شد بچیزیکه آرزو میبرید مگر بشکیبائی بر آنچه خوش ندارید (دشوار و سخت است برشما) بپرهیزید از نگاه نمودن پس همانا آن نظر نمودن ، تخم شهوت را میافشاند درجان ودلها وبس است نگاه کردن برای صاحبش در آلوده شدن‌بگرفتاری (مبتلا گشتن بگناهان‌وعقوبت آنها) خوشا بحال کسیکه بینائی و توجه خود را در قلبش قرار دهد (بایمان و علم و عمل ، چشم و بینائی باطنی برای خود تهیه نماید و حق و باطل را بآن تمیز دهد که شرافت آدمی‌بآنست) ونظر و توجه خودرا قرار ندهددرنگاه کردن بچشم‌سر ، بررسی و توجه در عیبهای مردم ننمائید مانندخداوندان وصاحبان (برده‌وغلام و کنیز ها که در سابق موقع خرید ایشان از نقص و عیب آنان بررسی کامل میکردند) و نظر کنید و بنگرید در عیبهای خودتان مثل بندگان (غلام وکنیزها که توجه و بررسی در عیبهای خود مینمودند تا مورد مؤاخذه و شکنجهٔ مولی و صاحبشان نشوند) همانا مردمان دو قسمند : یك دسته گرفتار و مبتلا ، و گروهی دارای آسایش و راحتی ، پس مهربانی نمائید بکسانیکه مبتلا و گرفتارند و حمد وستایش کنید خدارا بر عافیت و آسایش .

ای بنی اسرائیل آیا از خدا شرم و حیا نمیکنید همانا هیچ یك از شماآشامیدنی بر او گوارا نمیشود جز آنکه پاکیزه کند آنرا از ریزه های خار وخاشاك ، وکسی از شما باك و هراس ندارد از اینکه چند برابر فیل را که از حرام باشد فروبرد و بلع نماید ، آیا نشنیدید که در تورات گفته شده برای شما که نیکی ودستگیری کنید

في التوراة : صلوا أرحامكم و كافوا أرحامكم ، وأنا أقول لكم : صلوا من قطعكم ، واعطوا من منعكم ، و أحسنوا إلى من أساء اليكم ، و سلّموا على من سبّكم ، و أنصفوا من خاصمكم ، و اعفوا عمّن ظلمكم كما أنكم تحبّون أن يعفى عن إساءتكم ، فاعتبروا بعفوالله عنكم ، ألا ترون انّ شمسه أشرقت على الابرار و الفجّار منكم ، و أنّ مطره ينزل على الصالحين والخاطئين منكم ، فان كنتم لاتحبّون إلّا من أحبّكم ، ولاتحسنون إلّا الى من أحسن إليكم ، ولا تكافون إلّا من أعطاكم ، فما فضلكم اذاً على غيركم ؟ وقد يصنع هذا السفهاء الّذين ليست عندهم فضول ولا لهم احلام ، و لكن إن أردتم أن تكونوا أحبّاء الله و أصفياء الله ، فأحسنوا إلى من أساء إليكم ، و اعفوا عمّن ظلمكم ، و سلّموا على من أعرض عنكم .

بحقٍ أقول لكم : إن الزرع ينبت في السهل ولا ينبت في الصفا و كذلك الحكمة

خویشان خود را و پاداش دهید بستگانتان را ، و من میگویم بشما مهربانی واحسان نمائید بکسیکه قطع رحم نموده نسبت بشما ، و عطا و بخشش کنید بکسیکه شما را محروم کرده از عطای خود ، و احسان و نیکی نمائید بکسیکه دربارهٔ شما بد کرده ، و سلام کنید بر شخصی که بشما ناسزا گوید ، و بانصاف و عدالت رفتار نمائید با کسیکه دشمنی میکند با شما ، و گذشت و عفو کنید از کسیکه بر شما ستم مینماید چنانچه شما دوست دارید که از کردار بد شما گذشت و عفو شود ، پس عبرت گیرید بعفو و گذشت خدا از شما ، آیا نمی‌بینید که خورشید خداوند میتابد بر نیکوکاران و بدکرداران شما ، و اینکه باران او فرومیآیدو میبارد بر شایستگان و خطاکاران از شما ، پس اگر شما دوست ندارید مگر کسیرا که شمارا دوست بدارد ، ونیکی و احسان نکنید جز بکسی که احسان نموده بشما ، و عطا ننمائید مگر بشخصی که بشما بخشش و عطا کرده پس سبب فضیلت و برتری شما بر دیگران چیست ؟ در حالیکه مردمان سبك عقل که نه مال چندانی برای ایشان است و نه دارای عقل ومعرفتی هستند این کارهارا بجا میآورند ، ولیکن اگر شما میخواهید که دوستان و برگزیدگان خدا باشیدپس احسان و نیکی کنید بکسیکه بدکرده است بشما ، و گذشت نمائید از کسی که ستم بر شما کرده است ، و سلام کنید برشخصی که‌روی گردانیده و دوری‌نموده است از شما .

براستی‌میگویم برای‌شما : همانارویدنی‌میروید درزمین‌سست و کشت‌زار و نمیروید در زمین سخت و کوهسار ، این چنین است حکمت که زیست میکند و ثابت میماند در

تعمر في قلب المتواضع ولا تعمر في قلب المتكبر الجبار ، ألم تعلموا أنّ من شمخ برأسه إلى السقف شجّه و من خفض برأسه عنه استظلّ تحته و اكنّه ، و كذلك من لم يتواضع لله خفضه و من تواضع رفعه .

بحق، أقول لكم : إنّ الحريق ليقع في بيت واحد فلا يزال ينتقل من بيت إلى بيت حتى يحرق في بيوت كثيرة ، إلّا أن يستدرك البيت الأول فيهدم من قواعده فلا تجد فيه النار محلاً .

بحق أقول لكم : من نظر الى الحيّة تؤمّ أخاه لتلدغه و لم يحذره حتى قتلته ، فلا يأمن أن يكون قد شرك في دمه ، و كذلك من نظر إلى أخيه يعمل الخطيئة ولم يحذّره

قلب و جان کسیکه فروتن و دارای تواضع باشد ، و باقی نمی‌ماند در قلب شخصی که متکبر و ستمکار و جبار است ، آیا شما نمیدانید اینکه هر کس سر خود را بلند کندتا تصادم با سقف نماید سر او میشکند ، و کسی که سرش را پائین نگهدارد بطوریکه بسقف نرسد استفاده ازسایه آن مینماید وازسرما و گرمامحفوظ میداردا ورا ، و همینطور است کسیکه فروتنی ننماید برای خداوند ، خدا خوار و پست میکند او را و کسیکه تواضع و فروتنی نماید رتبه ومقام اورا ارجمند سازد .

براستی میگویم برای شما : همانا آتش سوزی (نخستین) در یك خانه ای واقع میشود و از خانه ای بخانهٔ دیگر اثر کند تا آنکه خانه های بسیاری را آتش میزند و میسوزاند ، مگر آنکه از ابتداء آتش سوزی ، خانه اول خاموش گردداگرچه آنخانه بکلی از ریشه خراب وویران شود که منشأ آتش سوزی نابود می گردد .

براستی میگویم برای‌شما : کسیکه مار را نگاه میکند و می‌بیند که میرود سمت برادرش که او را بگزد وآگاه نکند ونترساند اورا تا آنکه مار اورا بکشد (در اثر گزیدن) پس ایمن نباشد از اینکه شرکت درخون او نموده باشد ، چنین است کسیکه نظر میکند به برادرش ومی بیند که او گناه‌میکند و نترساند او را از بدی عاقبت‌معصیت وخطاکاری تا آنکه گناهان او را فرو گیرد (و راه نجات براوبسته شود) پس ایمن نباشد از آنکه شرکت کرده باشد با او در گناهش ، و کسیکه توانائی و قدرت دارد بر ملامت و سرزنش نمودن ستمکار و ظالم وملامت نکند او را پس او مانند آن ستم کننده است ، وچگونه‌وبچه جهت ظالم بترسد و بیمی درخود راه دهدبا اینکه اوآسوده خاطرو در امن و امان میان جمعیت شما میباشد ، نه کسی او را از رفتارش باز میدارد

عاقبتها حتى أحاطت به ، فلا يأمن أن يكون قد شرك في إثمه ، و من قدر أن يعيّر الظالم ثمّ لم يعيّره فهو كفاعله ، و كيف يهاب الظالم و قد أمن بين أظهركم ولا ينهى ولايعيّر عليه و لايؤخذ على يديه ، فمن أين يقصر الظالمون أم كيف لا يفترّون ؟ فحسب أن يقول أحدكم لا أظلم و من شاء فليظلم ، ويرى الظلم فلا يعيّره ، فلو كان الأمر على ما تقولون لم يعاقبوا مع الظالمين الّذين لم يعملوا بأعمالهم حين ينزل بهم العثرة في الدنيا ، ويلكم يا عبيد السوء كيف ترجون أن يؤمنكم الله من فزع يوم القيامة وأنتم تخافون الناس في طاعة الله و تطيعونهم في معصيته و تفون لهم بالعهود الناقضة لعهده .

بحق أقول لكم : لا يؤمّن الله من فزع ذلك اليوم من اتّخذ العباد أرباباً من دونه ، ويلكم يا عبيد السوء من أجل دنياً دنيّة و شهوة رديّة تفرّطون في ملك الجنة وتنسون هول يوم القيامة ، ويلكم يا عبيد الدنيا تحملون السراج في ضوء الشمس و ضوءها كان

و نه سرزنش میشود و نه جلوگیری ومنع از ظلمش میگردد ، پس از چه جهت و بچه سبب ستمکاران کوتاهی و خودداری نمایند درستم کردن و یاچگونه غرور ونخوت در خود راه ندهند (وبر ظلم وجنایات خویشتن نیفزایند) پس کفایت میکند و بس است نزد شما (در این مقام برای رفع مسئولیت و عمل باحکام دین) اینکه کسی از شما بگوید من خودم ستم نمیکنم و هر کس که میخواهد ظلم کند ، در حالیکه ستم رامیبیند وملامت نکند ظالم را ، پس اگر مطلب چنین باشد که شما میگوئید پس کسانیکه با ستمکاران شرکت در ظلم نداشته و عملی و کاری انجام نداده اند ایشان عقوبت نمیشدند باستمکاران هنگامیکه گرفتاری وسختی بایشان میرسید در دنیا .

وای بر شما ای بندگان بدکار ، چگونه امید دارید باینکه خدا ایمن بدارد شما را از سختی و ترس روز قیامت در حالیکه شما از مردم بیم وترس دارید در بارهٔ فرمانبرداری خدا (وفرمان اورا نمیبرید) و فرمانبرداری واطاعت میکنید مردم را در کارهائیکه گناه و معصیت خداوندامت ، و بعهد و پیمانهای مردم که نقض عهد وپیمان خدارا میکند و از بین میبرد وفا میکنید .

براستی میگویم برای شما : خدا ایمن نمیدارد ازترس وفزع روزقیامت کسی را که بندگان را برای خود خدایان قرار دهد (اطاعت بندگان کند در معاصی) و خدا را اطاعت نکند .

وای بر شما ای بدبندگان ، بجهت دنیای پست وشهوت رانیهای بی ارزش از حد

يكفيكم و تدعون أن تستضيؤوا بها في الظلم و من أجل ذلك سخرت لكم، كذلك استضأتم بنور العلم لامر الدنيا و قد كفيتموه و تركتم ان تستضيؤوا به لامر الآخرة و من أجل ذلك أعطيتموه، تقولون إنّ الآخرة حقّ و أنتم تمهّدون الدنيا، و تقولون إنّ الموت حقّ و أنتم تفرّون منه، و تقولون إنّ الله يسمع و يرى ولا تخافون إحصاؤه عليكم فكيف يصدّقكم من سمعكم، فانّ من كذب من غير علم أعذر ممن كذب على علم، و إن كان لاعذر في شيء من الكذب.

بحقٍ أقول لكم: إنّ الدّابة اذا لم تركب و لم تمتهن وتستعمل لتصعب وتتغير خلقها، و كذلك القلوب إذالم ترقق بذكر الموت ويتبعها دؤب العبادة تقسوا وتغلظ،

تجاوز میکنید وفرومیروید در شهوات و لذائذ فانیه آن و هول وهراس روز قیامت را فراموش مینمائید.

وای برشمای بندگان دنیا، چراغ را باخودبرمیدارید (روشن‌میکنید) درشعاع وروشنی آفتاب (روز) با اینکه روشنی آفتاب شمارا بی نیاز میکند و وا میگذارید ورها میکنید استفاده نمودن‌بچراغ و نورآنرادر تاریکیها (وشبها) درحالیکه چراغ آماده ومهیا شده است برای‌شمابجهت این(که درتاریکی‌ازآن استفاده نمائید) همچنین ازنور دانش‌وعلم‌استفاده‌میکنید(وسیله‌قرارمیدهیدآنرا) برای کارها واموردنیا، بااینکه‌شمانسبت بامور دنیا تکفل شده اید (خداوند امور دنیا و روزی شمارا کفالت فرموده و بعهده گرفته) ووا گذاردید ورها نمودید استفاده کردن از نور علم و دانش را برای امور آخرت در حالیکه بجهت این (تأمین سعادت و رستگاری در آخرت) علم بشماعطا شده است، شما میگوئید همانا آخرت حق‌است در حالیکه شما کوشش مینمائید وآماده میسازید امور دنیا را، و میگوئید مرگ حق‌است و شما فرارمیکنید از آن، و شما میگوئید که خدا میشنود ومی‌بیند و نمی‌ترسید از اینکه خداوند شمارش و ضبط فرماید گناهان شمارا، پس چگونه‌تصدیق کند و راستگوبداند شمارا کسیکه گفتارتانرابشنود و اعمال زشت شمارا به بیند) همانا کسیکه دروغ بگوید از روی نادانی، عذر اوبهتر مورد قبول است از شخصیکه دروغ بگوید با اینکه دانا باشد اگرچه در هیچ فردی‌از افراد دروغ، عذر پذیرفته نیست.

براستی میگویم برای شما: همانا چهار پا (حیوان سواری) هنگامیکه سواری از آن گرفته نشود و خوار وزیر دست نگردد و کار از آن گرفته نشود

ماذا یغنی عن البیت المظلم أن یوضع السراج فوق ظهره وجوفه وحش مظلم ؟ کذلك لایغنی عنکم أن یکون نورالعلم بأفواهکم ، و أجوافکم منه وحشة مُعطّلة ، فاسرعوا إلی بیوتکم المظلمة فأنیروافیها ، کذلك فاسرعوا إلی قلوبکم القاسیة بالحکمة قبل أن ترین علیها الخطایا فتکون أقسی من الحجارة ، کیف یطیق حمل الأثقال من لایستعین علی حملها ؟ أم کیف تحط أوزار من لایستغفرالله منها ؟ أم کیف تنقی ثیاب من لایغسلها و کیف یبرء من الخطایا من لایکفّرها ؟ أم کیف ینجوا من غرق البحر من یعبر بغیرسفینة ؟ و کیف ینجوامن فتن الدّنیا من لم یداوها بالجد والاجتهاد ؟ و کیف یبلغ من یسافر

(بسوار شدن بر آن) دشوار و سخت میگردد و تغییر میکند خوی و رفتار آن (تسلیم کسی برای سواری نمیگردد) همچنین است قلبها هنگامیکه بواسطه یاد ننمودن مرگ ، نرم و دارای رقت نشود ، واگر رنج و دشواری عبادت بآنها نرسد دوچار قساوت و بد خوئی میگردد (مواعظ و نصایح بهیچ وجه در آن اثر نمیکند) چه طور و کجا خانهٔ تاریك را بی نیاز میکند اینکه چراغ بر پشت و در خارج آن گذارده شوددرحالیکه میان خانه را تاریکی و ظلمت فرا گرفته ، همچنین شمارا بی نیاز نمیگرداند بودن نور دانش و علم در دهانهای شما در صورتیکه درونها وقلب های شما از تابش ونورانیت دانش خالی و بی خبر باشد (اثر و استفاده از تلاوت و خواندن آیات قرآن و سایر سخنان خدا و پیغمبران وائمه ، افزایش وزیاد شدن ایمان وتقوی و اخلاق حسنه است و تنها خواندن آنها بی نیاز نمیکندوفایده ندارد) پس شتاب نمائید بسوی خانه‌های تاریك خود تان و روشن سازید درآنها (چراغها را) همچنین شتابان شوید در بارهٔ دلهای سخت خودتان بنورانی نمودن آنها بواسطهٔ حکمت (معارف محکمهٔ حقهٔ دینی) پیش از آنکه گناهان بر قلبها پرده و حجاب شوند که از سنگ سخت تر گردند ، چگونه بر بردن بارهای سنگین طاقت میآورد و توانائی دارد کسیکه کمك نمیگیرد واستعانت نمیجوید برای بردن و حمل آنها ؟ یا چگونه گناهان کسیکه از خدا طلب آمرزش برای آنها نمیکند میریزد و محو میشود ؟ و یا لباسهای کسیکه آنها را نمیشوید چگونه پاکیزه میشود ؟ و یا چگونه مبری و منزه و پاکیزه میگردد از گناهان کسیکه آنها را محو و نابود نمیسازد (بواسطهٔ تدارك آنها بطاعات و حسنات و استغفار) و یا چگونه نجات مییابد از غرق شدن در دریا کسیکه عبور و گذر کند در آن بدون کشتی ؟ و یا چگونه نجات و رهائی از سختیها و گرفتاریهای دنیا پیدا میکند کسیکه درمان و

بغير دليل ؟ و كيف يصير إلى الجنة من لم يبصر معالم الدين ؟ و كيف ينال مرضات الله من لا يطيعه ؟ و كيف يبصر عيب وجهه من لاينظر في المرآت ؟ و كيف يستكمل حب خليله من لا يبذل له بعض ما عنده ؟ و كيف يستكمل حبّ ربه من لايقرضه بعض رزقه ؟.

بحق أقول لكم : انه كما لاينقص البحر أن تغرق فيه السفينة ولايضره ذلك شيئاً كذلك لاتنقصون الله بمعاصيكم شيئاً ولاتضرّونه ، بل أنفسكم تضرّون و إيّاها تنقصون و كما لاينقص نورالشمس كثرة من يتقلّب فيها ، بل به يعيش ويحيى ، كذلك لاينقص الله كثرة ما يعطيكم ويرزقكم ، بل برزقه تعيشون و تحيون ، يزيد من شكره انه شاكرٌ عليم .

علاج نکند آن گرفتاریها را بکوشش و طاقت وبردباری ؟ و یا چگونه بمقصود میرسد کسیکه مسافرت کند بی راهنما و دلیل ؟ و یاچگونه به بهشت میرود کسیکه بینا نباشد در اصول و فروع دین (وعمل بآن نکند) و چگونه خشنودی خدارا نائل‌میشود کسیکه اطاعت و فرمانبرداری ننماید او را ؟ و چگونه عیب صورت‌خود را می‌بیند کسیکه در آئینه نگاه نکند ؟ و چگونه دوستی را کامل نموده است‌نسبت بدوست‌خود کسیکه قسمتی از دارائیش را باو وبرای او ندهد ؟ و چگونه‌دوستی را نسبت بپروردگار خود بآخر و درجه کاملی رسانده کسیکه بخدا قرض‌ندهد برخی از آنچه‌را که روزی او گردانیده؟ (باو لطف فرموده) .

براستی میگویم برای‌شما : همانا چنانچه دریا کم نمیشود (از وسعت و گنجایش دریا چندان کم نشود) باینکه کشتی در آن غرق شود و هیچگونه این (غرق کشتی) بدریا ضرر نمیرساند ، همچنین شما نسبت بخدا هیچگونه نقص و عیبی بنافرمانیها و گناهانتان وارد نمیآورید وباو ضرر وزیانی نمیرسانید بلکه بخودتان زیان میرسانید (برجانهای خود ستم میکنید) و نقص‌و عیب برای خودتان آماده میسازید، و چنانچه بسیار بودن کسانیکه آمد ورفت در نورخورشید و آفتاب‌مینمایند و از آن‌استفاده‌میکنند باعث نقصان و کمی برآفتاب نشود بلکه بواسطه آفتاب زندگی میکنند و زنده هستند همچنین زیادی و بی‌شمارش بودن‌آنچه که‌خداوند‌بشما بخشش و عطا میفرماید وروزی‌شما میگرداند کمی و نقصی برخدا (خزائن‌او)وارد نمیکند و ازآنچه که نزد اوهست نکاهد بلکه بروزی او گذران مینمائید وبآن‌زنده وباقی هستید ، بسیارمینمایدروزی کسی را که سپاسگذاری وشکر کند همانا او جزادهنده است سپاس گذارانرا و داناست .

بحق أقول لكم : إنه كما ينظر المريض إلى طيب الطعام فلايلتذّه مع مايجده من شدّة الوجع ، كذلك صاحب الدنيا لايلتذّ بالعبادة ولايجد حلاوتها مع مايجد من حبّ المال ، و كما يلتذّ المريض بنعت الطبيب العالم بمايرجوافيه من الشفاء فاذا ذكر مرارة الدواء وطعمه كدرعليه الشفاء ، كذلك أهل الدنيا يلتذون ببهجتها و أنواع مافيها، فاذا ذكروا فجأة الموت كدّرهاعليهم وأفسدها .

بحق أقول لكم : إنّ كل الناس يبصر النجوم ولكن لايهتدى بها إلّا من يعرف مجاريها و منازلها ، و كذلك تدرسون الحكمة ولكن لايهتدى بها منكم إلّا من عمل بها .

بحق أقول لكم : إن صغارالخطاياومحقّراتهالمن‌مكائد ابليس يحقرهالكم ويصغر ها

براستی میگویم برای‌شما : همانطور که‌مریض بغذای نیکو ولذیذ نگاه میکند و خوش ندارد آنرا ولذت از آن نمیبرد باحالت مرض و سختی درد ، همچنین دارای مال و جاه دنیا که علاقمندبآنست لذت از عبادت نبرده و شیرینی آنرانمییابدو درك‌نمیکند در حالتیکه دوستی دنیا و مال بر او احاطه کرده ، وهمانقسم که مریض لذت میبرد از اینکه طبیب دانا وحاذق (دکتر متخصص) نام میبردو شرح میدهد راه معالجه ودوائی را که‌امید نجات از مرض و شفا یافتن در آن می‌باشد ، ولی‌هنگامیکه تلخی‌و طعم بدِدوا را یاد میکند شفایافتن براو ناگوارمیشود ، همچنین‌دوستداران دنیا و علاقمندان بآن از نیکوئی و خوشی زندگانی دنیا واقسام آنچه در آن است لذت میبرند ، ولی زمانیکه مرگ و ناگهانی بودن آنرا یاد میکنند ناگوار وتلخ میگردانند بر ایشان خوشی زندگانی‌و عیش را .

براستی میگویم برای شما : همانا همه‌مردم ستارگـان‌رامی‌بینند ، و لکن راه را نمی‌یابد بواسطه‌آنها مگر کسی که میشناسد گذرگاه و فرودگاه‌آنها را ، همچنین شما درس میخوانید حکمت را (معارف دینی را) لیکن هدایت و راهنمائی نمیشود بآن مگر کسیکه عمل‌نماید بآن .

براستی میگویم برای شما : همانا گناهان کوچك و آنچه از آنها بنظر ناچیز و حقیر آید البته ازدامها و حیله های ابلیس است که ناچیز و پست و کوچك میگرداند آنهارا در نظرشما (پس شما دراثر کوچك شمردن ، مرتکب یك یك آنها گشته و در نتیجه) آن گناهان جمع وبسیار و انبوه‌میگردد و فرو میگیرد شما را (و دراینصورت

في أعينكم وتجتمع فتكثروتحيط بكم .

بحق أقول لكم : ليس شيء أبلغ في شرف الآخرة و أعون على حوادث الدنيا من الصلوة الدائمة ، وليس شيء أقرب إلى الرحمن منها ، فداوموا عليها واستكثروامنها، و كل عمل صالح يقرّب الى الله فالصلوة أقرب اليه وآثرعنده .

بحقٍ أقول لكم : إنّ الناس في الحكمة رجلان : فرجل أتقنها بقوله وضيّعها بسوء فعله ، ورجل أتقنها بقوله و صدّقها بفعله وشتّان بينهما ، فطوبى للعلماء بالفعل وويلٌ للعلماء بالقول .

بحقٍ أقول لكم : من لاينقي من زرعه الحشيش يكثرفيه حتّى يغمره فيفسده ،

نجات بسی سخت و مشکل است) .

براستی میگویم برای شما : هیچ چیزنیست (ازعبادات) که ازاین نماز همیشگی (یومیه) بهتر و بالاتر باشد دررسانیدن آدمی بیزرگی وشرافت در آنسرای ، ونه یاری کننده‌تر باشد از آن در برابرپیش آمدهای (گوناگون‌وناگوار)دنیا ، ونیست چیزی و طاعتی که نزدیك کننده‌تر باشد بخدای بخشنده از این‌نماز ، پس مداومت نمائیدبرآن وبسیار بجا آورید از آن ، و هر عمل صالح و شایسته‌ای که آدمی را بخدانزدیك میگرداند پس نماز نزدیك کننده تر است از آن بخدا و برگزیده تر است نزد خداوندمتعال .

براستی میگویم برای شما : همانامردم‌نسبت‌بحکمت (معارف‌محکمه دینیه) دو قسم هستند : یکی کسی‌است که‌محکم ساخته‌است آنرا بحسب گفتاروجاری نمودن‌الفاظ حکمت برزبان خود ، وضایع گردانیده و از دست داده آنرا بواسطه بدی عمل و کردار خود (عمل‌ننمودن بدین)وقسم دوم‌شخصی‌است که مستحکم نموده‌حکمت‌را برحسب قول‌و گفتار خود و گواه و مصدق آن قرار داده عمل ورفتارخویش‌را ، و چه اندازه‌جدائی وفرق است‌بین رتبه و مقام این دو ، پس خوشابحال‌دانشمندان وعلمائیکه بعلم‌خود عمل‌مینمایند، ووای بردانشمندان و عالم (نما) هائیکه تنها درگفتار دانشمند هستند وبعلم خود عمل نمیکنند .

حرف حکمت بر زبان نا حکیم		حله هـای عاریت دان ای سلیم
گربدل در تافتی گفت لبش		ذره ذره گشته بودی قالبش

براستی میگویم برای شما : کسیکه علفهای خودرو و هرزه ومفسد را ازمزرعه

و کذلك من لایخرج من قلبه حب الدنیایغمره حتّی لایجد لحبّ الآخرة طعماً ؛ ویلکم یا عبید الدّنیا اتخذوا مساجدربکم سجوناً لأجساد کم ، و اجعلوا قلوبکم بیوتاً للتقوی ولا تجعلوا قلوبکم مأوی للشهوات .

بحق أقول لکم : إنّ موسی علیه‌السلام کان یأمر کم أن لاتحلفوا بالله کاذبین ، و أنا أقول لکم : لاتحلفوا بالله صادقین ولاکاذبین ولکن قولوا لا ونعم ، یابنی‌اسرائیل ! علیکم بالبقل البری وخبزالشعیر ، وایا کم وخبزالبرّ فانی أخاف علیکم أن لاتقوموابشکره .

بحق أقول لکم : إنّ کل کلمة سیّئة تقولون تعطون جوابها یوم القیامة .

بحق أقول لکم : أن الّذی یخوض النهرلابدّ أن یصیب ثوبه الماء وإن جهد أن

خود بر نمیکنند آنها زیاد و بسیار میشوند تا آنکه زراعت را یکسره فرو میگیرند پس تباه و فاسد میگردانند زراعت را (و بکلی از بین میبرند آنـرا) و همچنین کسیکه دوستی و محبت دنیا را از قلب خود بیرون و خـارج نگرداند ، دوستی دنیا فرو میگیرد او را تا آنکه راهی و یا طعم وشیرینی برای دوستی آخرت نمییابد ، وای بر شما ای بندگان‌دنیا ، مسجد ها و خانه های خدای خودرا قراردهید مانند زندان برای بدنهای خویش (غالب اوقات عمر خود را در مسجد ها بسر برید) و دلها و قلوب خودتان را خانه‌ها و جایگاه برای پرهیزکاری و تقوی‌قراردهید ، وقلبهای خودتانرا منزل و مکان برای شهوتها و خواسته‌های نفس اماره قرار ندهید .

براستی میگویم برای شما : همانا موسی علیه‌السلام شما را امر مینمود باینکه قسم یاد نکنید بخدا در حالیکه دروغ گو هستید (در مطالب دروغ و خلاف واقع بخدا قسم نخورید) و من بشما میگویم که قسم بخدا نخورید چه راستگو و چه دروغ گوباشید و لیکن (در مورد ارادهٔ قسم و خبر دادن) بگوئید نه و آری (بی‌آنکه قسم بخورید) ای بنی اسرائیل برشماست که سبزی صحرائی و نان جو بخورید وبپرهیزید از نان گندم پس همانا من میترسم بر شما از اینکه از عهدهٔ سپاسگذاری خدا در مقابل نان گندم بر نیائید.

براستی میگویم برای شما : همانا هر سخن زشت و بدی که بکسی میگوئیدجواب آن روز قیامت بشما داده میشود (اگر بکسی ناسزائی بگوئید و جواب آنرا در دنیا بشما ندهد جواب یعنی سزای آنرا روزقیامت بشما میدهند).

براستی میگویم برای شما : همانا آنکسیکه در نهر آب (با لباس) فرو میرود

لایصیبه ، کذلك من یحبّ الدنیا لاینجوامن الخطایا .

بحقٍ أقول لکم : طوبی للّذین یتهجدون من اللیل ، اولئك الّذین یرثون النور الدائم من أجل أنهم قاموا في ظلمة اللّیل علی أرجلهم في مساجدهم یتضرّعون إلی ربّهم رجاء أن ینجیهم في الشدّة غداً .

بحق أقول لکم : إنکم لاتدرکون ماتأملون إلّابالصبرعلیماتکرهون ، ولاتبلغون ما تریدون إلّا بترك ما تشتهون .

بحق أقول لکم : إنّ أحدکم یبغض صاحبه علی الظن ولایبغض نفسه علی الیقین وأقول لکم أنّ أحدکم لیغضب إذا ذکرله بعض عیوبه و هی حق ، و یفرح إذا مدح بمالیس فیه .

ناچار (و خواه و ناخواه) آب بجامهٔاو میرسد اگرچه کوشش نماید که آب‌بجامه‌اش نرسد ، همچنین‌کسیکه دنیا را دوست بدارد و علاقمند بآن‌شود نجات‌و رهائی از گناهان نمییابد .

براستی میگویم برای شما : خوشا حال‌کسانیکه پارهٔ از شب را بیدارند (ثلث آخر شب و سحر را بنماز و تضرع و دعا بیدارند) آنان اشخاصی هستند‌که نورانیت باطنی همیشگی را ارث میبرند (نائل و کامیاب بآن میشوند) بواسطه آنکه ایشان بر پاهای خود ایستادند درتاریکی شب در جایگاههای نماز خودشان ، زاری و تضرع میکنند بپروردگار خویش بجهت امید باینکه نجات دهد ایشان را از سختی‌و گرفتاری فردا (روز قیامت) .

براستی میگویم برای شما : همانا شما نائل نمیشوید آنچه را که آرزومندید (مقام قرب بخداوند و رستگاری) جز بشکیبائی و صبر بر آنچه خوش ندارید آنرا ، و نمیرسید بآنچه قصد و میل دارید مگر بواسطه‌واگذاردن‌و ترك نمودن هرچه که نفس اماره میخواهد .

براستی میگویم برای‌شما : همانابعضی از شمارفیق وهمنشین خودرا دشمن‌میدارد بجهت گمان ببدی عمل او ، و خود را دشمن‌نمیدارد بایقین داشتن بزشتی رفتار خویش، و من میگویم برای شما همانا بعضی از شما غضب میکند هنگامیکه قسمتی از عیوبش برای او گفته و ذکر شود در حالیکه راست و مطابق با واقع است ، و خوشحال و فرحناك میشود زمانیکه‌او را مدح وستایش نمایند بآنچه (از صفات پسندیده وفضائلی)

بحق أقول لکم : إنّ أرواح الشیاطین ما عمرت في شيء ما عمرت في قلوبکم ، و إنّما أعطاکم الله الدّنیا لتعملوا فیها للآخرة ولم یعطکموها لتشغلکم عن الآخرة ، و إنّما بسطها لکم لتعلموا أنّه أعانکم بها علی العبادة و لم یعنکم بها علی الخطایا ، و إنّما امرکم فیها بطاعته ولم یامرکم فیها بمعصیته ، و إنّما أعانکم بها علی الحلال ولم یحل لکم بها الحرام ، وإنّما وسّعها لکم لتواصلوا فیها ولم یوسعها لکم لتقاطعوا فیها.

بحق أقول لکم : إنّه لایکون مطر بغیر سحاب ، کذلك لایکون عمل في مرضات الربّ إلّا بقلب تقي .

بحق أقول لکم : إنّ الشمس نور کل شيء ، و إنّ الحکمة نور کل قلب ، والتقوی

که در اونیست (ودروغ و خلاف واقع است) .

براستی میگویم برای‌شما : هماناروحهای شیاطین ، ساختمان وتأسیس ننموده در هیچ چیز مانند اثر وزیستی که در قلبهای شمانموده ، و خدا دنیا را بشما عطا وبخشش فرموده بجهت آنکه کار کنید در دنیا برای آخرت (سعی و کوشش نمائید در طاعات) و دنیا را بشما عطا نفرموده که آن غافل نماید و باز دارد شما را از آخرت (از اعمال وطاعاتیکه ثمر بخش در آخرت است) ودنیا را برای شما پهناور و باگشایش گردانید (همهٔ وسائل زندگی را بشما عطا فرمود) بجهت آنکه شما بدانید که او یاری و کمك نموده شما را بواسطه دنیا و گشایش آن برپرستش و بندگی ، و یاری نفرموده برگناهان ، و همانا امر فرموده شما را بطاعت و فرمانبرداری خود و امر ننموده شما را بنافرمانی و معصیت‌خویش ، و شمارا یاری کرده بآن (دنیا و وسائل زندگی که عطا فرموده) بر حلال و آنچه مباح است ، و حلال نفرموده برای شما بآن حرام را ، وهمانا روزی شما را وسعت داد و باگشایش نمود بواسطه اینکه رسیدگی ونیکی و احسان بیکدیگر نمائید ، و بشما وسعت معیشت نداد که از همدیگر ببرید و دستگیری از کسی نکنید .

براستی میگویم برای شما : همانا باران بدون ابر نمیشود و وجودنخواهدیافت ، همچنین عبادت و کاری در راه خوشنودی پروردگار نمیشود و هستی نیابد جز با قلب پاکیزه (از شرك و ریاء و اخلاق ناشایسته) .

براستی میگویم برای شما : همانا خورشید نور بخش است نسبت بهمه چیز ، و حکمت نورانی کننده است تمامی قلب ها را ، وپرهیزکاری بمنزلهٔ سر است نسبت بهمهٔ

رأس كل حكمة ، والحق باب كل خير، ورحمة الله باب كل حق ومفاتيح ذلك الدعاء و التضرع والعمل ، و كيف يفتح باب بغيرمفتاح ؟ .

٥٨٨ ـ في الكافي : باب « الطمع » عن ابيجعفر عليه السلام قال عليه السلام بئس العبد عبدٌ له طمع يقوده ، و بئس العبد عبد له رغبة تذلّه .

٥٨٩ـ وفيه أيضاً : باب« حب الدنيا والحرص عليها» عن هشام بن سالم ، عن أبيعبد الله عليه السلام قال : مافتح الله على عبد باباً من امر الدّنيا إلّا فتح الله عليه من الحرص مثله .

٥٩٠ ـ في المجلّد السّابع عشر من البحار ، باب « ما جمع من جوامع كلم امير المؤمنين عليه السلام » وقال عليه السلام : ليس من أخلاق المؤمن الملق ولا الحسد إلّا في طلب العلم.

فنون و قسمتهای حکمت (چنانچه اثر و زندگی بدن منوط بسر است حکمت هم سر آن تقوی و پرهیز کاری است وبدون تقوی موجب ضلالت وفساداست) و گفتن حق وحقیقت و مطابق آن رفتار نمودن مانند در است نسبت بهر خوبی و خیری ، و رحمت ومهربانی خدا وسیله و دراست برای هر حق و حقیقتی ، و کلید های آن (رحمت خدا) دعا و وزاری و تضرع (بدرگاه خداوند) و رفتار و عمل بدستورات او میباشد ، و چگونه دری بدون کلید باز میگردد ؟.

٥٨٨ ـ در کتاب کافی : در باب « طمع » از حضرت باقر عليه السلام روایت نموده که فرموده : بد بنده ایست بنده ایکه دارای طمعی باشد که اورا (مهار کندو) بکشاند ، و بد بنده ایست بنده ای که برای او میل و رغبتی باشد که اورا خوار وذلیل گرداند (زیرا هنگامیکه طمع بر آدمی حکم فرماشود او را بمعاصی و گناهان و سزای آنها میکشاند و میل و رغبت بدنیا نیز باعث ارتکاب معاصی و هلاکت است) .

٥٨٩ ـ و در همان کتاب ، در باب « دوستی دنیا وحرص بر آن) از هشام بن سالم از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده که فرموده : خداهیچ دربرا نسبت بامور دنیا برهیچ بندهای نگشوده و باز نفرموده جز آنکه دری را از حرص مانند آن در براو باز و گشوده فرماید .

٥٩٠ ـ در جلد هفدهم بحار ، باب « آنچه جمع آوری شده از جوامع سخنان امیرالمؤمنین عليه السلام » روایت شده که فرمود : چاپلوسی وحسد ورزیدن از اخلاق وخوی شخص با ایمان نیست مگر در راه یادگرفتن علم و دانش .

۵۹۱ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : عمرت البلدان بحب الأوطان .

۵۹۲ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : ثلاث من حافظ عليها يسعد : اذا ظهرت عليك نعمة فاحمد الله ، و إذا ابطأعنك الرزق فاستغفر الله ، و إذا أصابتك شدة فاكثر من قول لاحول ولا قوة الا بالله .

۵۹۳ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام لرجل كيف أنتم ؟ فقال : نرجوا ونخاف ، فقال : من رجا شيئاً طلبه ومن خاف شيئاً هرب منه ، ما أدري ما خوف رجل عرضت له شهوة فلم يدعها لما خاف منه ، وما أدري ما رجاء رجل نزل به بلاء فلم يصبر عليه لما يرجوا .

۵۹۴ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : كل عزيز داخل تحت القدرة فذليل .

۵۹۵ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام قوام الدنيا بأربعة : بعالم مستعمل

---

۵۹۱ - و نیز درهمان کتاب و بابست که حضرت فرمود : شهرها بواسطه محبت ودوست داشتن مردم وطنهای خودرا آباد کرده شده است (یکی ازفوائد حب الوطن آبادی شهرهاست) .

۵۹۲ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود : سه چیز است که مواظبت کننده بر آن نیکبخت است : هر گاه نعمتی بتوعطا شد حمد وستایش خدا کن ؛ هر گاه رزق وروزی تو کم شد از خدا طلب مغفرت و آمرزش نما ؛ هر گاه سختی و بلیه ای بتو رسید کلمه لاحول ولا قوة الا بالله بسیار بگو .

۵۹۳ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت بمردی فرمود : حال شما چگونه است ؟ عرضکرد : در حالی هستیم که برحمت پروردگار امیدوار واز عذاب اوترسانیم ، فرمود : کسی که امیدچیزی دارد آنرا طلب میکند (وبصدد یافتن او باشد) وکسی که از چیزی بترسد از او فرار میکند ، نمیدانم چگونه ترسانست کسی که موجب شهوتی (از حرام) برای او فراهم شود وآنرا ترك نکند از جهت عذابی که از او ترسانست ، و نمیدانم چگونه امید وار است کسی که بلا ومکروهی باو متوجه شود و بر آن بلاشکیبا نباشد بجهت اجر و پاداشی که باوامیدوار است .

۵۹۴ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : هر باعزتی که تحت اقتدار و توانائی دیگری باشد ذلیل و خوار است .

۵۹۵ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : پایه های زندگی دنیا

لعلمه ، وبغنيّ باذل لمعروفه ، وبجاهل لايتكبّر أن يتعلّم ، وبفقير لايبيع آخرته بدنيا غيره [بدنياه ظ] فاذا عطّل العالم علمه ، وأمسك الغنيّ معروفه ، وتكبّر الجاهل أن يتعلّم ، وباع الفقير آخرته بدنيا غيره [بدنياه ظ] فعليهم الثّبور .

۵۹۶ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه‌السلام : من استطاع أن يمنع نفسه من أربعة أشياء فهو خليقٌ أن لاينزل به مكروهٌ أبداً ، قيل و ماهنّ يا امير المؤمنين ؟ قال : العجلة و اللّجاجة و العجب و التواني .

۵۹۷ ـ وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه‌السلام : إذا رأيتم الله تتابع عليكم نعمه وأنتم تعصونه فاحذروه .

۵۹۸ ـ و فيه أيضاً : باب « ما جمع من مفردات كلمات الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و جوامع كلمه » (اعلام الدين للديلمي) عن أبي الدرداء ، قال : خطبنا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يوم جمعة

بچهار چیز استوار است : بدانشمندی که بعلم و دانش خود عمل کند و بدیگران بیاموزد؛ وبتوانگری که مال خودرا درراه خیرصرف کند؛ و بنادانی که در یاد گرفتن علم و دانش کبر وبزرگی نورزد ؛ و بفقیر ونیازمندی که آخرت خود را بدنیای غیر خود(بدنیای خود ظ) نفروشد (بواسطه فقر و احتیاج در راه‌های حرام وارد نشود) پس هر گاه عالم از علم و دانش خویش استفاده نکرد ، وشخص مالدار از صرف نمودن مال خویش در راه خیر خود داری کرد ، و شخص جاهل و نادان از یاد گرفتن علم و دانش کبرو بزرگی ورزید ، و فقیر و محتاج آخرت خود را بدنیای غیر خود (بدنیای خود ظ) فروخت برایشانست هلاکت و نابودی .

۵۹۶ ـ و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : کسی که توانائی دارد خود را از چهار چیز جلو گیری نماید سزاوار است که هیچگاه بلائی براو نازل نشود ، بحضرت عرض شد کدامند آنچهار چیزای امیر مؤمنان ؟ فرمود : شتاب کردن ولجاجت وستیزه نمودن و بخود بالیدن (در عقیده و عمل خویش) وسستی در اموراست .

۵۹۷ ـ و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : هر گاه مشاهده کردید خدارا که نعمتهای خود را پی‌در پی برشما فرومیفرستد در حالیکه شمامعصیت ونافرمانی اومی کنید از (عذاب) او بترسید .

۵۹۸ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « آنچه جمع شده است از مفردات سخنان حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله و جوامع سخنان آنحضرت » (اعلام‌الدین‌دیلمی)از

فقال : أيّها النّاس ! توبوا الى الله قبل أن تموتوا ، و بادروا بالأعمال الصالحة قبل أن تشتغلوا ، و أصلحوا الّذى بينكم و بين ربّكم تسعدوا ، و أكثروا من الصّدقة ترزقوا ، و أمروا بالمعروف تحصنوا ، و انتهوا عن المنكر تنصروا .

يا أيّها الناس ! إنّ أكيسكم أكثر ذكراً للموت ، و إنّ أحزمكم أحسنكم إستعداداً له ، ألا و إنّ من علامات العقل : التجافى عن دار الغرور ، و الإنابة إلى دار الخلود ، و التّزوّد لسكنى القبور .

۵۹۹ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبي هريرة ، قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول في خطبته : أيّها الناس ! انّ العبد لا يكتب من المسلمين حتّى يسلم الناس من يده و لسانه ، و لا ينال درجة المؤمنين حتّى يأمن أخوه بوائقه و جاره بوادره ؛ و لا يعدّ من

ابى الدرداء روايت شده كه گفت : رسولخدا صلى الله عليه وآله روزجمعه اى بر ما خطبه خواند وفرمود : اى مردم ! توبه وباز گشت كنيد بسوى خدا پيش ازآنكه از دنيابرويد ، و پيشى جوئيد بانجام دادن كارهاى خير پيش از آنكه گرفتار امور دنيا شويد ، و بين خود وخداى خويش راسازش دهيد (بانجام دستورات او) تا سعادتمند و نيكبخت شويد ، و بسيار گردانيد انفاق و صدقات خودرا (درراه خدا) تاروزى داده شويد ، و امر كنيد مردم را بمعروف و كار هاى خير تا محفوظ باشيد ، و بازداريد مردم را از كارهاى منكر و زشت تا يارى شويد .

اى مردم ! زيرك ترين شما كسى است كه بيشتر بيادمرگ باشد ، وعاقبت انديش ترين شما كسى است كه بيشتر مهياى مرگ باشد ، آگاه باشيد كه از نشانه هاى خرد بى رغبتى بدنيا ، و رجوع و باز گشت نمودن بخانهٔ دائمى و سراى جاودانى ، و زاد و توشه گرفتن براى منزل كردن در قبرها و مهيا بودن براى روز قيامت است .

۵۹۹ ــ و نيز درهمان كتاب وباب ، از ابوهريره روايت شده كه گفت ازرسولخدا صلى الله عليه و آله شنيدم كه در خطبه خويش ميفرمود : اى مردم ! نوشته نميشود(نام) بنده اى در ديوان مسلمانان تا اينكه مردم بسلامت باشند از دست وزبان او ، ونميرسد بدرجه و مقام اشخاص با ايمان تا اينكه ايمن باشد برادر دينى وى از شرور و بديهاى او ، و همسايه اواز ستم و خشم او ، و شمرده نميشود ازپرهيز كاران تا اينكه ترك كند چيزى را كه در ارتكاب آن گناهى نيست از جهت ترس از بجا آوردن چيزى كه ارتكاب آن حرام است ، اى مردم كسى كه بترسد از شبيخون زدن دشمن در راه و سفرى ، در

المتّقين حتّى يدع مالا بأس به حذراً عمّا به البأس ، أيّها الناس ! انّه من خاف البيات أدلج و من أدلج المسير وصل ، و انّما تعرفون عواقب أعمالكم لو قد طويت صحايف آجالكم ؛ أيّها النّاس ! إنّ نيّة المؤمن خيرٌ من عمله و نيّة الفاسق شرّ من عمله .

۶۰۰ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ابن عبّاس قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : من انقطع الى الله كفاه كلّ مؤونة ، و من انقطع الى الدنيا وكله الله اليها ، و من حاول امراً بمعصية الله كان أبعد له ممّا رجا و أقرب ممّا اتّقى ، و من طلب محامد النّاس بمعاصي الله عاد حامده منهم ذامّاً ، و من أرضى النّاس بسخط الله وكله الله اليهم ، و من أرضى الله بسخط النّاس كفاه الله شرّهم ، ومن أحسن ما بينه و بين الله كفاه الله ما بينه

اول شب بآن راه میرود و کسی که در اول شب برفتن خود ادامه دهد بمقصد خود میرسد ، و همانا شما بعاقبت کارهای خود آگاه میشوید هر گاه دفترعمر شما پیچیده شود (یعنی عمر شما بآخر رسد) ای مردم ! قصد و نیت شخص با ایمان بهتراز عمل اوست و قصد و نیت شخص فاسق و فرو رفته در گناه بدتر از عمل و کار اوست(بنا بر آنچه در اخبار معصومین علیهم السلام است یکی ازوجوهی که نیت مؤمن بهتر از عمل او و نیت و قصد فاسق بدتر از عمل اوست ، اینست که شخص مؤمن وقتی عمل خیری انجام میدهد نیت و قصد او اینست که بیشتر و بهتر آن عمل را انجام دهد ، و فاسق هر عمل زشتی که بجا میآورد نیت وقصدش اینست که بیشتر و بدتر آن عمل را مرتکب شود ، از اینجهت نیت مؤمن بهتر از عمل او و نیت فاسق بدتراز عمل اوست) .

۶۰۰ ـ و نیز در همان کتاب و باب از ابن عباس روایت شده که گفت رسولخدا صلی‌الله علیه و آله فرمود : کسی که توجه و امیدش فقط بخدا باشد کفایت کند خداوند تمام احتیاجات و مخارج زندگی او را ، وکسی که توجهش فقط بدنیا باشد واگذارد خداوند امور او را بدنیا ، وکسی که قصد کند بدست آوردن چیزی‌را از روی معصیت و نافرمانی خدا ، دورتر میشود از مقصود خود و نزدیکتر میشود بموانعی که از آن پرهیز میکرده ، وکسی که طلب کند مدح و ستایش مردم را بمعصیت و نافرمانی کردن خدا ، برگردد حمد و ستایش کننده او بذم کردن و بدگفتن در بارهٔ او (یعنی این‌حمدو ثنا کردن فی‌الواقع مذمت وبدگفتن در بارهٔاوست)و کسی که خوشنود گرداندمردم‌را بچیزی که مورد غضب خداست ، خداوند (امور) او را بآنها واگذارد ، و کسی که خوشنود گرداند خدا را بچیزی که مورد غضب وخشم مردم است ، خداوند شر وبدی آنهارا از

و بين النّاس ، و من أحسن سريرته أصلح الله علانيته ، و من عمل لآخرته كفى الله أمر دنياه .

٦٠١ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : لا عيش إلّا لرجلين : عالمٌ ناطق و متعلّمٌ واع .

٦٠٢ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال صلى الله عليه وآله وسلم : إنّ للقلوب صداء كصداء

او كفايت فرمايد ، و كسى كه نيكو گرداند بين خود و خدايش را (يعنى بوظائف بندگى عمل كند) خداوند آنچه بين او و مردم است (از امور مربوطه باو) كفايت نمايد ، و كسى كه نيكو گرداند باخدا باطن و پنهانى خود را خداوند ظاهر و آشكار او را اصلاح فرمايد ، و كسى كه براى آخرت خود عمل كند خداوند امور دنيوى اورا كفايت نمايد .

٦٠١ - و نيز در همان كتاب و بابست كه رسولخدا صلى‌الله عليه و آله فرمود : از دنيا نصيب و بهره كامل نبردند مگر دو نفر : عالم ودانشمند گويا ؛ و يادگيرنده‌علم و دانش كه داراى قابليت استفاده كردن از علم و حافظ و نگهدارنده آنست .

٦٠٢ - و نيز در همان كتاب و بابست كه حضرت فرمود : همانا دلها زنگ زده وچركين ميشود(بواسطه ارتكاب گناهان) همان قسمى كه مس زنگى‌و چركين‌ميگردد پس جلا دهيد آنرا بطلب آمرزش نمودن (از خدا) و خواندن قرآن .

آن يكى ميگفت در عهد شعيب — كه خدا ازمن‌بسى ديده است عيب
چند ديد از من گناه و جرمها — وز كرم يزدان نميگيرد مرا
حقتعالى گفت در گوش شعيب — در جواب او فصيح از راه غيب
كه بگفتى چند كردم من گناه — وز كرم نگرفت بر جرمم اله
عكس ميگوئى و مقلوب اى سفيه — اى رها كرده ره و بگرفته تيه
چند چندت گيرم و تو بيخبر — در سلاسل مانده اى پاتا بسر
زنگ تو برتوت آيد يك سياه — كرد سيماى درونت را تباه
بر دلت زنگار بر زنگار ها — جمع شد تا كور شد ز اسرار ها
گر رسد دودى ابر ديگ نوى — آن اثر بنمايد ار باشد جوى
زانكه هر چيزى بضد پيدا شود — بر سفيدى آن سيه رسوا شود
چون سيه شد ديگ از تأثير دود — بعد از آن‌بروى كه‌بيندر نگ‌دود
مرد آهنگر كه او زنگى بود — دود را با روش همرنگى بود

النحاس ، فاجلوها بالاستغفار و تلاوة القرآن .

۶۰۳ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : الزّهد ليس بتحريم الحلال ،

مرد رومی چون کند آهنگری / رویش ابلق گردد از دودآوری
پس بداند زود تأثیر گناه / پس بنالد زار و گوید کای اله
چون کند اصرار و بد پیشه کند / خاك اندر چشم اندیشه کند
تو به نندیشد دگر شیرین شود / بر دلش آنجرم تابیدین شود
آن پشیمانی و یارب رفت ازو / ماند بر آئینه زنگ تو به تو
آهنش را زنگها خوردن گرفت / گوهرش را زنگ کم کردن گرفت
چون نویسی کاغذ اسپید بر / آن نوشته خوانده آید در نظر
چون نویسی بر سر بنوشته خط / فهم ناید خواندنش گردد غلط
کان سیاهی بر سیاهی اوفتاد / هردو خط شد کور و معنی‌رونداد
ورسوم باره نویسی بر سرش / پس سیه کردی تو جان کافرش
پس چه چاره جز پناه چاره گر / نا امیدی مس واکسیرش نظر
نا امیدیها به پیش او نهید / تا ز درد بی دوا ایمن شوید
چون‌شعیب‌این نکته ها باأو بگفت / زان دم جان در دل او گل شکفت
جان او بشنید وحی آسمان / گفت اگر بگرفت ماراکو نشان
گفت یارب دفع من میگوید او / آن گرفتن را نشان میجوید او
گفت ستارم نگویم راز هاش / جز یکی رمزی برای ابتلاش
یك نشانی آنکه میگیرم ورا / آنکه طاعت دارد و صوم و دعا
از نماز و از زکوة و غیر آن / لیك یکذره ندارد ذوق جان
میکند افعال و طاعات سنی / لیك یکذره ندارد چاشنی
طاعتش نغز است و معنی نغزنی / جوز ها بسیار و در وی مغز نی
ذوق باید تا دهد طاعات بر / مغز باید تا دهد دانه ثمر
دانه بی مغز کی گردد نهال / صورت بیجان نباشد جز خیال
جان بی معنی در این تن برخلاف / تیغ چوبین را بود اندر غلاف
تیغ چوبین را مبر در کارزار / بنگر اول تا نگردد کار زار

۶۰۳ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرمود . نیست بی رغبتی

ولكن أن يكون بما في يدى الله أوثق منه بما في يديه .

٦٠٤ - و فيه أيضاً : باب « جوامع وصايا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و مواعظه و حكمه » (امالى الصدوق) عن غياث بن ابراهيم ، عن الصّادق جعفر بن محمّد ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم‌السلام ، قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : من أحسن فيما بقى من عمره لم يؤاخذ بما مضى من ذنبه ، و من أساء فيما بقى من عمره اُخذ بالأوّل و الآخر .

٦٠٥ - امالى الصدوق (المجلس السابع و الثلاثون) عن نوف البكالى ، قال : أتيت امير المؤمنين صلوات الله عليه و هو في رحبة مسجد الكوفة ، فقلت : السّلام عليك يا امير المؤمنين و رحمة الله و بركاته ، فقال : وعليك السّلام يا نوف و رحمة الله و بركاته ، فقلت له يا امير المؤمنين ! عظنى ، فقال : يا نوف ! أحسن يحسن إليك ؛ فقلت زدنى يا امير المؤمنين ، فقال : يا نوف ! إرحم ترحم ؛ فقلت زدنى يا امير المؤمنين ، قال : يا نوف

و بى ميلى بدنيا بحرام كردن حلال بر خود ، بلكه بى‌رغبتى بدنيا اينست كه اطمينانش بآنچه نزد خداست بيشتر از آنچه در دست اوست باشد .

٦٠٤ - و نيز در همان كتاب ، باب « جوامع سفارشهاى رسولخدا صلى‌الله عليه و آله وپند و اندرز هاى حكيمانه آنحضرت» (امالى صدوق ره) از غياث بن‌ابراهيم از حضرت صادق عليه‌السلام از پدرش از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام روايت شده كه فرمود رسولخدا صلى الله عليه و آله فرموده : كسى كه نيكى كندر باقيمانده‌ازعمرش از گناهان گذشته او عقوبت و مؤاخذه نميشود ، و كسى كه در آخر عمر زشت كار باشد مؤاخذه و عقوبت شود بر گناهان گذشته و آينده‌اش .

٦٠٥ - در امالى صدوق ره (مجلس سى‌و هفتم) از نوف‌بكالى روايت‌شده كه گفت : خدمت اميرالمؤمنين عليه‌السلام شرفياب شدم در حاليكه آنحضرت در صحن وفضاى مسجد كوفه بود ، پس‌عرض كردم سلام برتو بادای اميرمؤمنان ورحمت پروردگار و بركات اوبرتو باد ، فرمود : وبرتو بادسلام‌ورحمت‌پروردگاروبركات‌او ، بآنحضرت عرض كردم مراپند واندرزده ، فرمود : ای‌نوف ! نيكى كن(در باره‌مردم) تا در موردتونيكى‌شود ؛ عرض‌كردم زيادتر بفرما اى امير مؤمنان ، فرمود : (بمردم) رحم و شفقت كن تا رحم و شفقت شود دربارهٔ تو ؛ عرض كردم زيادتر بفرما اى امير مؤمنان ، فرمود : ای‌نوف ! نيكو سخن گوى‌تابه نيكى‌ياد شوى ، عرض كردم زيادتربفرما اى اميرمؤمنان ، فرمود : از غيبت كردن دورى كن زيرا آن نان خورش سگهاى جهنم است ، سپس فرمود : اى

قل خیراً تذکر بخیر ؛ فقلت زدنی یا امیر المؤمنین ، قال : إجتنب الغیبة فانّها إدام کلاب النّار ، ثم قال : یا نوف ! کذب من زعم انّه ولد من حلال و هو یأکل لحوم النّاس بالغیبة ، و کذب من زعم انّه ولد من حلال و هو یبغضنی و یبغض الأئمة من ولدی ، و کذب من زعم انّه ولد من حلال و هو یحبّ الزّنا ، و کذب من زعم أنّه یعرف الله و هو مجترءٌ علی معاصی الله کلّ یوم ولیلة .

یانوف ! إقبل وصیّتی : لاتکوننّ نقیباً ولاعریفاً ولاعشّاراً ولا بریداً ، یانوف ! صل رحمك یزید الله فی عمرك ، وحسّن خلقك یخفّف الله حسابك ، یانوف ! إن سرّك أن تکون معی یوم القیامة فلاتکن للظّالمین معیناً ، یانوف ! من أحبّنا کان معنا یوم القیامة ، ولوأنّ رجلاً أحبّ حجراً لحشره الله معه ، یانوف ! إیاك أن تتزیّن للنّاس وتبارزالله بالمعاصی فیفضحك الله یوم تلقاه ، یانوف ! إحفظ عنّی ما أقول لك تنل به خیرالدّنیا والآخرة .

نوف ! دروغ گفته کسی که گمان برده حلال زاده است و گوشتهای مردم‌رابغیبت کردن (ازایشان)میخورد ؛ ودروغ گفته کسی که گمان برده حلال‌زاده‌است در حالیکه مرا دشمن دارد و(نیز) امامان و پیشوایان ازفرزندان‌مرا دشمن دارد ؛ ودروغ گفته کسی که گمان کرده حلال زاده است در حالی که دوست دارد زنا کردن را ؛ و دروغ گفته کسی که گمان برده که معرفت و شناسائی بخدای باعزت و جلال پیدا نموده در حالی که درهر روز و شب مرتکب نافرمانی خداست .

ای نوف ! قبول کن سفارش مرا (در بارهٔ خود) نه رئیس و حاکم باش‌ونه‌معاون او و نه باجگیر و نه نامه بر ؛ ای نوف ! احسان ونیکی کن در بارهٔ ارحام وخویشان خودتا خداوند عمرترا زیاد فرماید ؛ و نیکو گردان اخلاق و رفتار خود را تا خداوند حساب ترا سبك وآسان گرداند ؛ ای نوف اگرمسرور و خوشحالی باینکه روزقیامت با من‌باشی پس یاری کننده ظالمان و ستمکاران مباش ؛ ای نوف ! کسی که مارا دوست بدارد روز قیامت با ما است ، و اگر مردی سنگی را دوست بدارد هرآینه خداوند او را با آن سنگ محشور فرماید ؛ ای نوف ! بپرهیز از اینکه خود را در نظر مردم (باعمال و کارهای خیر) بیارائی ولی‌بمعصیت و نا فرمانی خود با خدا مبارزه و جنگ کنی ، پس رسوا می کند ترا خدا روزی که او را ملاقات می کنی ؛ ای نوف ! آنچه برای تو میگویم از من نگهدار (یعنی سخنان مرا بپذیر و بآن عمل کن) تا بسبب آن بخیر

٦٠٦ - في المجلد السّابع عشر، باب « وصايا الباقر عليه السلام و مواعظه و حكمه » (تحف العقول) وقال عليه السلام : من لم يجعل الله له من نفسه واعظاً فانّ مواعظ النّاس لن تغني عنه شيئاً .

٦٠٧ - وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، وقال عليه السلام : البشر الحسن و طلاقة الوجه مكسبة للمحبّة وقربة من الله ، وعبوس الوجه وسوء البشر مكسبة للمقت وبعد من الله .

٦٠٨ - و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : إنّ هذا اللّسان مفتاح كلّ خير و شرّ ، فينبغي للمؤمن أن يختم على لسانه كما يختم على ذهبه و فضّته ، فانّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال : رحم الله مؤمناً أمسك لسانه من كلّ شرّ ، فانّ ذلك صدقة منه على نفسه ، ثمّ قال عليه السلام : لا يسلم أحد من الذّنوب حتّى يخزن لسانه .

٦٠٩ - و فيه ايضاً : باب « مواعظ الحسين بن امير المؤمنين صلوات الله عليهما » (الإختصاص) قال الصّادق عليه السلام : حدّثني أبي عن أبيه عليهما السلام انّ رجلاً من أهل الكوفة

دنيا و آخرت برسى .

٦٠٦ - در جلد هفدهم بحار ، باب سفارشهاى حضرت باقر عليه السلام و پندواندرزهاى حكيمانه آنحضرت » (تحف العقول)روايت شده كه فرمود : كسى را كه خدابنددهندهاى در خود اوقرار نداده باشد البته اندرزهاى مردم هرگزاورازچيزى بى نيازنگرداند (و در وى اثرى نبخشد) .

٦٠٧ - و نيز در همان كتاب وباب است كه حضرت فرمود : خوشروئى موجب پيدايش دوستى و نزديكى بخداست ، وبد روئى و گرفتگى پديد آورنده غضب و سبب دورى ازپروردگار است .

٦٠٨ - و نيز در همان كتاب و باب است كه حضرت فرمود : همانا اين زبان كليد هر خوبى و بديست ، سزاوار آنست كه مؤمن بر بند زبان خود را (و نگهدارد آنرا از لغزش) همچنانكه طلا و نقره خودرا محفوظ ميدارد ، همانا رسولخدا صلى الله عليه و آله فرمود : خدا بيامرزد مؤمنى را كه زبان خويش را از همه بدى (وزشتى) نگهدارد كه اين (كردار پسنديده) صدقهايست بر او ، سپس فرمود : سالم نمىماند هيچكس از گناهان مگر آنكه زبان خويش را محدود سازد .

٦٠٩ - و نيز در همان كتاب، باب « اندرزهاى حضرت حسين بن على اميرالمؤمنين صلوات الله عليهما » (اختصاص) روايت شده كه حضرت صادق عليه السلام فرمود : پدرم از پدرش حديث كرد مرا كه مردى از اهل كوفه بحضرتش نوشت : اى سرور من ! خبر ده مرا به (آنچه

كتب إلى أبي الحسين بن علي عليهما‌السلام : يا سيّدي ! أخبرني بخير الدّنيا و الآخرة ، فكتب عليه‌السلام : بسم الله الرحمن الرحيم ، أمّا بعد ! فانّ من طلب رضى الله بسخط النّاس كفاه الله امور النّاس ، و من طلب رضى النّاس بسخط الله و كله الله الى النّاس والسّلام .

٦١٠ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب (الدّرّة الباهرة) قال الحسين بن علي عليهما‌السلام : إنّ حوائج النّاس إليكم من نعم الله عليكم فلاتملّوا النّعم .

٦١١ ـ و فيه أيضاً : باب « مواعظ الصّادق جعفر بن محمّد عليه‌السلام و وصاياه وحكمه» (تحف العقول) و قال عليه‌السلام : لا يبلغ أحدكم حقيقة الايمان حتّى يحبّ أبعد الخلق منه في الله و يبغض أقرب الخلق منه في الله .

٦١٢ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه‌السلام : من أنعم الله عليه نعمة فعرفها بقلبه و علم أنّ المنعم عليه الله فقد أدّى شكرها و إن لم يحرّك لسانه ، و من علم أنّ

موجب) نیکی دنیا و آخرتست ، پس (حضرت در پاسخ نامه) نوشت : بسم الله الرحمن الرحیم ، اما بعد ! همانا کسی که خوشنودی خدا را بر خشم مردم طلب کند (و مقدم دارد) خدا امور مردم را (در حق او) بعهده گرفته (و کفالت میکند) وهر کس خوشنودی مردم را بر خشم خدا طلب نماید (و مقدم دارد) خدا او را بمردم واگذارد والسلام .

٦١٠ ـ و نیز در همان کتاب و باب (دره باهره) حضرت حسین بن امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : همانا نیازمندیهای مردم بشما از نعمتهای خدا بر شماست ، پس از (اینگونه نعمتها) افسرده نشوید (ودر نیازمندیهای مردم بپا خیزید واز کومك و مساعدت ایشان مضایقه ننمائید) .

٦١١ ـ و نیز در همان کتاب ، باب «اندرزهای حضرت صادق علیه‌السلام و سفارشها و پند های حکیمانه آنحضرت است » (تحف العقول) فرمود : هیچیك از شما بحقیقت ایمان نمیرسد تا آنکه دوست بدارد دورترین مردم را نسبت بخود در راه خدا ، ودشمن بدارد نزدیکترین مردم را نسبت بخود در راه خدا(مقصود آنست که دوستی ودشمنی او برای خدا باشد و نسبت به نزدیك و دور و آشنا و غیر آشنا فرقی نگذارد) .

٦١٢ ـ و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : کسی را که خدا نعمتی باو عنایت فرموده و آن نعمت را از (صمیم)قلب بشناسد (و قدردانی کند) وبداند که بخشندهٔ نعمت خداست ، شکر آن نعمت بجای آورده گرچه زبان او (بکلمات)

المعاقب على الذّنوب الله فقد استغفر و إن لم يحرّك به لسانه، و قرء: إن تبدوا ما في أنفسكم أو تخفوه «الآية».

٦١٣ ـ و فيه ايضاً: في ذلك الباب، و قال عليه السلام: الصّفح الجميل أن لا تعاتب على الذّنب، والصّبر الجميل الّذي ليس فيه شكوى.

٦١٤ ـ وفيه ايضاً: في ذلك الباب، وقال عليه السلام: إذا زاد الرّجل على الثلاثين فهو كهل، و إذا زاد على الأربعين فهو شيخ.

٦١٥ ـ وفيه ايضاً: باب «ما جمع من جوامع كلم امير المؤمنين عليه السلام» (كشف الغمّة) وعنه عليه السلام قال: من وثق بالله أراه السّرور، و من توكّل عليه كفاه الامور، و الثّقة بالله حصن لايتحصّن فيه إلّا مؤمن أمين، و التّوكّل على الله نجاة من كلّ سوء و حرزٌ من كلّ عدوّ، والدّين عزٌّ و العلم كنزٌ و الصّمت نورٌ، وغاية الزّهد الورع،

شكر گويا نباشد، و كسى كه بداند جزا دهندهٔ گناهان خداست (واز خوف وعظمت حق بهراسد وتوبه كند) از گناه خود پوزش طلبيده گرچه زبانش (بكلمات استغفار) گويا نباشد (پس ازاين حضرت اين آيه كريمه را) تلاوت فرمودند: **ان تبدوا ما في انفسكم أو تخفوه يحاسبكم به الله** (اگر آنچه در درون خويش داريد آشكار كنيد يا آنرا پوشيده داريد خداوند بآن شمارا محاسبه ميفرمايد).

٦١٣ ـ ونيز در همان كتاب و باب است كه حضرت فرمود: صفح جميل آنست كه بر گناه عتاب نكند (يعنى اگر زرخريدى دارد وعصيانى مينمايد اورا مأخوذ ندارد) و صبر جميل آنست كه شكايتى (از خدا اظهار) ندارد.

٦١٤ ـ و نيز در همان كتاب وبابست كه حضرت فرمود: هنگامى كه (عمر) مرد از سى سال گذشت او كهل است وچون از چهل سال گذشت او را شيخ گويند.

٦١٥ ـ ونيز در همان كتاب، باب «جوامع سخنان حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام» (كشف الغمه) ازحضرت روايت شده كه فرمود: كسى كه بخدا اطمينان حاصل كند خوشى بيند، و كسى كه بر خدا توكل كند خدا امور اورا كفالت فرمايد، وثوق (واطمينان) بخدا قلعه ايست كه جاى نگيرد در آن جز مؤمن درستكار، و توكل برخدا (سبب) رهائى از هر بدى و امان از هر دشمنى باشد (سپس فرمود:) و دين (موجب) عزت، و دانش گنج، و سكوت نوراست، و نهايت پرهيز كارى دورشدن (از امور ناپسنديده است) و (هيچ چيز پايه و اساس ديانت را منهدم و) خراب نميكند چون بدعتها و

ولا هدم للدّین مثل البدع ، ولا أفسد للرّجال من الطّمع ، و بالرّاعی تصلح الرّعیة ، و بالدّعاء تصرف البلیّة ، و من رکب مرکب الصّبر اهتدی الی مضمار النّصر ، و من عاب عیب ، و من شتم اجیب ، و من غرس اشجار التّقی إجتنی ثمار المنی .

۶۱۶ - و فیه ایضاً : فی ذلك الباب و قال علیه‌السلام : لن یستکمل العبد حقیقة الایمان حتّی یؤثر دینه علی شهوته ، ولن یهلك حتّی یؤثر شهوته علی دینه .

۶۱۷ - وفیه ایضاً : فی ذلك الباب ، وقال علیه‌السلام : من استحسن قبیحاً کان شریکاً فیه .

۶۱۸ - و فیه أیضاً : فی ذلك الباب ، و قال علیه‌السلام : یوم العدل علی الظّالم أشدّ من یوم الجور علی المظلوم .

۶۱۹ - وفیه أیضاً : فی ذلك الباب ، و قال علیه‌السلام : فساد الأخلاق بمعاشرة السّفهاء و صلاح الأخلاق بمنافسة العقلاء ، والخلق اشکال ، فکلّ یعمل علی شاکلته ، والنّاس

(هیچ صفتی) برای مردان فسادش بیش از طمع نباشد ، و بجهت راعی (ونگهبانان است که) رعیت (و مردم) راه صلاح پویند ، وبسبب دعا (وخواندن حق) بلایا بر گردد (ورفع شود) وکسی که برمرکب شکیبائی سوار گردد بر نصرت راه یابد ، و کسیکه (عیب مردم نماید)عیب او کنند ، و کسیکه(مردم‌را) دشنام‌دهد (درپاسخ دشنام) شنود ، و کسی که درخت تقوی (و پرهیزکاری) بکارد میوه های آرزوهای خود را می چیند .

۶۱۶ - و نیز درهمان کتاب و باب است که حضرت علیه‌السلام فرمود : حقیقت ایمان بنده هرگز کامل نگردد مگر آنکه دینش را بر هوا (ی نفسش) چیره سازد ، و هرگز هلاك نگردد مگر آنکه شهوت را بردین خودغلبه دهد .

۶۱۷ - و نیز در همان کتاب و باب است که حضرت فرموده : کسی که نیکو شمارد امر قبیح و زشتی را ، آنکس شریك در آن کار زشت است .

۶۱۸ - و نیز درهمان کتاب و بابست که حضرت فرمود : روز عدالت ودادخواهی شدیدتر است برستم کننده از روز ستم بر مظلوم (و بی گناه ، زیرا روز دادخواهی حق قیامت است که ظالم به نتیجه بیداد خود میرسد و شکنجه‌اش ابدیست بخلاف روز ستم بر مظلوم که سپری می گردد) .

۶۱۹ - و نیز در همان کتاب و بابست که حضرت فرمود : تباهی اخلاق(انسانی) بسبب هم نشینی با مردمان احمق (ونادان) است ، و نیکو گشتن اخلاق بمعاشرت دانشمندان پدید آید ، و مردم (از جهت باطن) صورتهای مختلف (وصفات گوناگون) دارند ، پس هر کس صورت باطنی خودرا بروز میدهد ، ومردم برادرانند پس کسی که

إخوان ، فمن کان اخوّته في غیر ذات الله فانّها تحوز عداوة ، و ذلك قوله تعالی :
ألا خلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین .

۶۲۰ - و فیه ایضاً : في ذلك الباب (مناقب ابن الجوزی) و قال صلوات الله علیه :
لا تکن ممّن یرید الآخرة بعمل الدّنیا أو بغیر عمل ، أو یؤخّر التّوبة بطول الأمل ، یقول في الدّنیا قول الزّاهدین و یعمل فیها عمل الرّاغبین ، إن اعطی منها لم یشبع و إن ملك الکثیر لم یقنع ، یأمر بالمعروف ولا یأتمر ، وینهی ولا ینتهی ، یحبّ الصّالحین

برادریش برای خدا نباشد بدشمنی بر گردد و بهمین جهت فرمود خدای متعال : **الا خلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الاالمتقین**(درروز قیامت دوستان هریك نسبت بدیگری دشمنی ورزند مگر مردمان با تقوی که دوستیشان برای خدا میباشد).

۶۲۰ - ونیز درهمان کتاب و بابست(مناقب ابن جوزی) که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود : از مردمی که آخرت را از طریق دنیا طلبی یا بدون عمل (و طاعت حق) یا عقب انداختن توبه از جهت آرزوهای دراز اراده دارند که تأمین کنند مباش(که) در دنیا گفتارشان چون گفتارزهاد (و عباد) است ولی کردارشان چون کردار دوستداران (و علاقمندان) بدنیاست (چنین مردم دنیا دوست و نزدیك بین که بحطام اینجهان دل خوش داشته اند و زهد و تقوی را ملعبه قرار داده اند هرچه از مال و منال) از دنیا بآنان رسد سیر نگردند ، و اگر تمول زیاد(هم) پیدانمایند قناعت پیشه ندارند ، امر بمعروف میکنند (درحالیکه) خود سودی نبرند ، و نهی از منکر نمایند (در حالیکه)خود منهیات را ترك نمی کنند ، مردمان نیکو کار رادوست دارند ولی از کردار ایشان (سرمشق نگرفته) و عمل آنان راپیشه خود نسازند ، ودشمن دارند گناهکارانرا در حالیکه خود یکی از گناهکاران اند ، از جهت زیادی گناهان ازمرگ کراهت دارند (و با اینحال) برجهت کراهت خود ازمرگ می افزایند (یعنی بیشتر مرتکب گناهان می شوند) و وقتی سلامت است بخود می بالد و هنگامی که بلائی برایش رخ دهد یأس (و نومیدی) بر او چیره میشود ، اگر بلائی بوی رسد مضطر و پریشان گردد و اگر در خوشی افتد مغرور گردیده واز (خدا) روی گرداند ، عیوب یقینی خودرانمی بیند و عیوبی که دربارهٔ دیگران مظنون وی است ترتیب اثر میدهد ، اگر بی نیاز باشد سر کشی میکند و اگر نیازمند گردد نا امیدمیگردد ، بر معصیت و گناه اقدام مینماید و توبه خود را عقب می اندازد (یعنی درتوبه از آن گناه مسامحه می نماید) آنچه موجب پند وعبرت است (برای مردم) میگوید ولی خود او پند نمیگیرد ، و دراندرز (بمردم) مبالغه -

ولا یعمل بعملهم ، و یبغض العاصین و هو أحدهم ، یکره الموت لکثرة ذنوبه و یقیم علی مایکره منه ، یعجبه نفسه إذا عوفی ، ویقنط إذا ابتلی، إن أصابه بلاءٌ عادمضطرّاً ، وإن ناله رخاءٌ أعرض مغترّاً، تغلبه نفسه علی مایظنّ ولا یغلبها علی ما یستیقن ،إن استغنی بطر و إن افتقر قنط ، یقدم المعصیة ویسوّف بالتّوبة ، یصف العبر ولا یعتبر، و یبالغ في الموعظة ولا یتّعظ ، فهو من القول مکثر و من العمل مقلّ، ینافس فیما یفنی و یسامح فیما یبقی ، یری الغنم مغرماً والمغرم مغنماً ، یخشی الموت ولا یبادر الفوت ، یستعظم من معاصی غیره ما یستقلّه من معاصی نفسه ، و یستکثر من طاعته ما یحتقره من طاعة غیره ، فهو علی النّاس طاعن و لنفسه مداهن ، اللّغو مع الأغنیاء أحبّ الیه من الذّکر مع الفقراء ، یرشد غیره و یغوی نفسه ، أتأمرون النّاس بالبرّ وتنسون أنفسکم و أنتم تتلون الکتاب أفلاتعقلون .

٦٢١ ـ و فیه أیضاً : باب « ما جمع من مفردات کلمات الرّسول صلّی الله علیه و آله و جوامع

(و پافشاری) مینماید در حالیکه خوداواز اندرز بهره نمی برد ، پس او کسی است که پر گفتار و کم کردار است ، در اموری که فناپذیر است(یعنی امر دنیا) دقت میکندولی در آنچه باقی و دائم است (نعیم آخرت) مسامحه مینماید ، غنیمت را زیان و ضرر ، و زیان و ضرر را غنیمت می بیند (یعنی آنچه مربوط بآخرتست که موجب سود و بهره اوست زیان می پندارد ، و آنچه مربوط بدنیا و زخارف این جهان است که موجب زیان اوست بهره و نفع می انگارد) از مرگ میترسد و پیشی نمی جوید بآنچه (از اعمال نیك) از او فوت میشود (و در آخرت نافع باوست) بزرگ میشمارد از گناهان غیر خویش آنچه را که از گناهان خود قلیل و اندك میشمارد ، وبسیارمیشمارد از فرمانبری خود آنچه را که از طاعت غیر خود اندك میشمارد ، پس او مردم را (بر عیوبشان) طعن میزند (و ملامت می کند) درحالیکه (عیوب) خود را می پوشاند ، کارهای لغو وبیهوده باثروتمندان نزد او بهتراست از ذکر (خدا) بافقرا و نیازمندان ، غیرخود را (براه حق) ارشاد و راهنمائی میکند ، در حالیکه خوداو گمراه است ، آیا مردم را به نیکی امر می کنید وخودرا فراموش مینمائید در حالیکه کتاب خدا (قرآن کریم) را تلاوت مینمائید مگر عاقل و خرد مند نیستید (یعنی خردمند کسی است که آنچه ازخوبیها بمردم امر می کندخود واجد آن باشد ، و از هرچه مردم را نهی میکند خود او تارك آن باشد) .

٦٢١ ـ و نیز در همان کتاب ، باب ، « مجموعه مفردات سخنان رسول اکرم

کلمه » . (اعلام الدين للدّيلمي) عن عبد الله بن عمر ، قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول : يكون اُمّتي في الدّنيا على ثلاثة أطباق : أمّا الطّبق الأوّل ! فلا يحبّون جمع المال و ادّخاره ولا يسعون في اقتنائه و احتكاره ، و انّما رضا هم من الدّنيا سدّ جوعة و ستر عورة و غنا هم فيها ما بلغ بهم الآخرة ، فاولئك الآمنون الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون .

و امّا الطّبق الثّاني ! فانّهم يحبّون جمع المال من أطيب وجوهه و أحسن سبيله يصلون به أرحامهم و يبرّون به إخوانهم و يواسون به فقراء هم و لعضّ أحدهم على الرّضف أيسر عليه من أن يكتسب درهماً من غير حلّه ، أو يمنعه من حقّه أن يكون له خازناً الى حين موته ، فاولئك الّذين إن نوقشوا عذّبوا و إن عفى عنهم سلموا .

و أمّا الطّبق الثّالث ! فانّهم يحبّون جمع المال ممّا حلّ وحرم ، و منعه ممّا

صلى الله عليه و آله » (اعلام الدين ديلمى) از عبدالله بن عمر روايت شده كه گفت از رسولخدا صلى الله عليه و آله شنيدم مى فرمود : امت من در دنيا سه طبقه اند (و برسه جايگاه جادارند)اما طبقه اول : (مردمى هستند كه)دوست ندارند مال اندوخته كنند و (براى‌خود) ذخيره نمايند ودرجمع آورى ونگهدارى مال كوشش‌ندارند ، بلكه‌رضايت (و آرزوى درونى) ايشان از دنيا (همان) جلوگيرى ازگرسنگى و پوشش عورت خود است (و بيش از اين خود را نيازمند بمال نميدانند) و بى‌نيازى ايشان در دنيا بمقدار وصول بامر آخرتست ، پس ايشان (از عذاب خدا) در امانند (و) افرادى هستند كه نه ترس بر ايشان غلبه كند و نه اندوه (و ملالى) پيدا نمايند (يعنى دردنيا نترسند و در آخرت افسرده نگردند) .

اما طبقه دوم : مردمى هستند كه دوست‌دارند اموالى از بهترين راههائيكه‌ميتوان بدست آورد جمع آورى كنند كه بوسيلهٔ آن صلهٔ رحم نموده و (درراه) نيكى‌ببرادران خويش (صرف نمايند) وبه‌نيازمندان رسيدگى نمايند ، و نزد ايشان جائيدن سنگهاى تفديده كه شير برآن جوشانند آسانتر است ازاينكه يك درهم ازغير مجراى‌حلال‌تحصيل كنند ، يا آنكه منع كند ديگرى را از حقش كه تا هنگام مرگ براى خود ذخيره نمايد ، ايشانند كسانيكه اگر دركارهاى ايشان دقت‌شود عذاب‌خواهند شد و اگرازايشان عفو گردد (از عذاب) سالم‌مانند .

اما طبقه سوم : كسانى هستند كه دوست‌دارند جمع‌مال را (از هر راه بدست‌آيد)

افترض و وجب ، إن أنفقوه انفقوه إسرافاً وبداراً ، وإن أمسكوه أمسكوه بخلاً وإحتكاراً ، اولئك الّذين ملكت الدّنيا زمام قلوبهم حتّى أوردتهم النار بذنوبهم .

۶۲۲ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبى ذر رضى الله عنه ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لرجل و هو يوصيه : أقلل من الشّهوات يسهل عليك الفقر ، و أقلل من الذّنوب يسهل عليك الموت ، و قدّم مالك أمامك يسرّك اللّحاق به ، و اقنع بما أوتيته يخفّ عليك الحساب ، ولاتتشاغل عمّا فرض عليك بما قد ضمن لك فانّه ليس بفائتك ما قد قسّم لك ولست بلاحق ما قد زوى عنك ، فلاتك جاهداً فيما اصبح نافداً واسع لملك لازوال له في منزل لاإنتقال عنه .

۶۲۳ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ابن عبّاس ، قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول : انّه ما سكن حبّ الدنيا قلب عبد إلّا التاط فيها بثلاث : شغل لا ينفد عناؤه و فقرٌ لايدرك غناه ، و أملٌ لاينال منتهاه ، ألاانّ الدّنيا والآخرة طالبتان ومطلوبتان ،

چه حلال باشد و چه حرام و بر (اداء) واجبات و فرائض (كه قائم بمالست) قيام نكنند ، اگر انفاق (و بخششى) كنند زياده روى نموده و بر يكديگر پيشى جويند ، و اگر نگاهدارند ، از جهت بخل و بمنظور احتكار (ثروت چنين كنند) ايشان كسانى هستند كه دنيا دلهاشان را مالك‌شده تا بسبب گناهان خويش بدوزخ روند .

۶۲۲ ـ و نيز در همان كتاب و باب ازابى‌ذر رضى‌الله عنه روايت شده كه گفت رسولخدا صلى‌الله عليه و آله مردى را سفارش ميفرمود (باين كلمات :) شهوت(خويش را) كم كن تا نيازمندى بر توسهل گردد ، و از گناهان كم نما تا مرگ بر توآسان شود ، و آنچه بايد پيش از خود بفرستى تا بتو رسد بفرست ، و بر آنچه بتو داده شده قانع باش تا حساب بر تو آسان شود ، وازآنچه بر تو واجب شده خودرا بقسمت خويش مشغول منما ، زيرا آنچه روزى تست فوت نميشود (و بتو خواهد رسيد) و آنچه از تو كناره گرفته (و روزى تو نيست) بتو نخواهد رسيد ، و كوشش روزانه‌تو براى‌چيزى كه فنا خواهد شد نباشد ، و سعى كن براى جهانى كه زوال نا پذير است در منزلى كه بازگشت ازآن (ميسر) نيست.

۶۲۳ ـ و نيز در همان كتاب و باب ، از ابن عباس روايت شده كه گفت شنيدم از رسولخدا صلى‌الله عليه و آله ميفرمود : دوستى دنيا در دل بنده‌اى جاى نگيرد مگر آنكه سه چيز در دنيا باو رسد (اول) اشتغال و گرفتاريهائى كه پايان ندارد (دوم)

فطالب الآخرة تطلبه الدّنيا حتّى تستكمل رزقه ، و طالب الدّنيا تطلبه الآخرة حتّى ياخذه الموت بغتة ، ألا و إنّ السّعيد من اختار باقية يدوم نعيمها على فانية لا ينفد عذابها ، و قدم لما تقدم عليه ممّا هو في يديه قبل أن يخلفه لمن يسعد بانفاقه وقد شقي هو بجمعه .

٦٢٤ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي هريرة ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم : ألا انّ الدّنيا قد ارتحلت مدبرة و الآخرة قد احتملت مقبلة ، ألا و انّكم في يوم عمل لا حساب فيه و يوشك أن تكونوا في يوم حساب ليس فيه عمل ، و انّ الله يعطى الدّنيا من يحبّ و يبغض ، و لا يعطى الآخرة إلّا لمن يحبّ ، و انّ للدّنيا أبناء و للآخرة

نیازی که به بی نیازی مبدل نگردد (سوم) آرزوئی که تمام ناشدنی است ، آگاه باش همانا دنیا و آخرت (از جهتی) طلب کننده(واز جهت دیگر) طلب شده اند ، پس طلب کننده آخرت را دنیا طلب کند تا روزیش (در دنیا) کامل گردد (یعنی بروزی خود برسد سپس رهسپار آخرت گردد) وطلب کننده دنیا را آخرت طلب کند تا مرگ ناگهان گریبان او گیرد ، آگاه باش همانا نیکبخت کسی است که (نعمت دائم و) باقی را برگزیند بر(نعمت دنیا) که فنا پذیر است و از آنچه در دست دارد برای آینده خود بفرستد پیش از آنکه ذخیره کند برای کسی که بسبب انفاق آن سعادت یابد درحالیکه او بسبب جمعش (چه بسا) شقاوت (وتیره بختی) پیدا نموده باشد .

٦٢٤ ـ و نیز در همان کتاب و باب از ابی هریره روایت شده که گفت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله فرمود : آگاه باشید همانا دنیا (یعنی عمرشما)بپایان میرود (زیرا خوشی و عیش آدمی در اوان جوانی است)و آخرت (یعنی مرگ) شماادربر خواهد گرفت ، آگاه باشید همانا شما درروزی هستید که (روز) کار (وافشاندن تخم عمل) است و حسابی در میان نیست ، و بنزدیکی در روزی واقع شوید که‌روز حساب (شما) است و عملی (انجام نتوانید داد) وهمانا خدای عز و جل عطا فرموده دنیا را (بهمگی مردم چه) آنان را که دوست میدارد یا آنان را که دشمن دارد ولی آخرت (و جزای جزیل) عنایت نفرماید مگر آنان‌را که دوست میدارد ، و همانا برای‌دنیا پسران (و طلبکنندگان‌است) و برای آخرت (نیز علاقمندان‌و) پسران‌است ، پس شما از پسران (و عاشقان) آخرت باشید نه از دلبستگان دنیا ، همانا بدترین چیزی که بر شما می‌ترسم (دوچیز است :اول) پیروی هوا (ی نفس ، دوم :) درازی

أبناء ، فكونوا من أبناء الآخرة ولاتكونوا من أبناء الدّنيا ، إنّ شرّ ما اتخوّف عليكم إتّباع الهوى و طول الأمل ، فاتّباع الهوى يصرف قلوبكم عن الحقّ ، و طول الأمل يصرف هممكم الى الدنيا ، و ما بعدهما لأحد من خير يرجاه في دنيا ولاآخرة .

٦٢٥ ـ في الوسائل : (كتاب الصّلوة) باب « تحريم استضعاف اهل القرآن و اهانتهم » الحسن العسكرى عليه السلام في تفسيره عن آبائه عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال : حملة القرآن المخصوصون برحمة الله الملبسون نور الله المعلمون كلام الله المقرّبون عند الله ، من والاهم فقد والى الله و من عاداهم فقد عادى الله ، يدفع الله عن مستمع القرآن بلوى الدّنيا و عن قاريه بلوى الآخرة ، الى أن قال : و لسامع آية من كتاب الله و هو معتقد والّذى نفس محمّد بيده اعظم أجراً من ثبير ذهباً يتصدّق به ، و لقارى آية من كتاب الله و هو معتقد أفضل ممّا دون العرش الى اسفل التّخوم .

٦٢٦ ـ و فيه أيضاً : باب « استحباب الإكثار من قراءة سورة يس » عن ابى بصير ،

آرزو (ى شما) پس پيروى از هوسها دلهاى شما را از خدا بازگرداند ، و درازى آرزوهمتهاى شمارا بدنيا توجه دهد و بعد از اين دو ، خيرى براى احدى در دنيا وآخرت نيست .

٦٢٥ ـ در وسايل (كتاب الصلوة) باب « حرمت ضعيف شمردن اهل قرآن و اهانت ايشان » حضرت عسكرى عليه السلام در تفسير خود از پدران بزرگوارش از نبى اكرم صلى الله عليه و آله روايت فرموده كه فرمود : حمله (دربردارندگان قرآن كريم كسانى هستند كه) برحمت خدا اختصاص يافته اند و جامه نور حق پوشيده اند ، ياد دهندگان سخن خدايند (از) قرب يافتگان بخدايند ، كسى كه دوست دارد ايشان را بتحقيق خدارا دوست داشته ، و كسى كه دشمن دارد ايشان را خدا را دشمن داشته ، خدا از كسى كه (خواندن خواننده) قرآن را گوش دهد بليات (و گرفتاريهاى) دنيا را برطرف سازد و از خواننده قرآن بلاياى آخرت را (دور سازد) تا آنجا كه ميفرمايد : و براى كسى كه يك آيه از قرآن (كريم) بشنود و عقيده (و ايمان) داشته باشد ،بآن خدائى كه جان محمد صلى الله عليه وآله در حيطه قدرت اوست پاداشش بيش از كوه طلائى است كه (در راه‌خدا) آنراصدقه دهد ، و براى خوانندهٔ يك آيه از كتاب خدا با اعتقاد (پاداشى است) بيش از آنچه زير عرش است تاپست‌ترين‌طبقات (زمين) .

٦٢٦ ـ و نيز در همان كتاب ، باب« استحباب بسيار خواندن سوره‌مبارکه يس»

عن ابيعبدالله عليه السلام قال : انّ لكلّ شيء قلباً و انّ قلب القرآن يس ، من قرأها قبل أن ينام او في نهاره قبل أن يمسى كان في نهاره من المحفوظين و المرزوقين حتّى يمسى ، و من قرأها في ليله قبل أن ينام و كّل الله به ألف ملك يحفظونه من كلّ شيطان رجيم و من كلّ آفة ، وإن مات في يومه أدخله الله الجنّة «الحديث» .

٦٢٧ ـ في جواهر السنيّة : باب « داود عليه السلام » انّ الله عز وجل قال لداود عليه السلام : يا داود ! و عزّتي و جلالي لو أنّ اهل سماواتي و أرضي أمّلوني فاعطيت كلّ مؤمّل أمله وبقدر دنيا كم سبعين ضعفاً لم يكن ذاك إلّا كما يغمس أحد كم بابرة في البحر ويرفعها فكيف ينقص شيء أنا قيّمه ؟ .

٦٢٨ ـ في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) عن يونس بن ظبيان ، عن أبيعبدالله عليه السلام قال : انّ الله ليدفع بمن يصلّي من شيعتنا عمّن لا يصلّي من شيعتنا ، ولو أجمعوا على ترك الصّلوة لهلكوا ، و انّ الله ليدفع بمن يزكّي من شيعتنا عمّن لا يزكّي من

از ابی بصیر از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن (کریم سوره مبارکه) یس است ، هر کس بخواند آنرا پیش از خواب یا در روز (تلاوت کند) پیش از آنکه عصر شود ، در آنروز در حفظ (خدا خواهدبود) و روزی او (بطور کامل) داده خواهدشدتاروزبپایان رسد ، وهر کس آنرا درشب پیش از خواب بخواند هزار فرشته مأمور او فرماید که از هر شیطان مردود و آسیبی او را نگهدارند ، و اگر در روز آینده بمیرد خدا او را در بهشت جا دهد « الحديث » .

٦٢٧ ـ در کتاب جواهر السنیه : باب « داود عليه السلام » است که خداوند با عزت و جلال بداود عليه السلام فرمود : ای داود بعزت و جلالم سوگند اگر اهل آسمانها وزمین آرزوهای خویش بسوی من آرند ، پس بهر آرزومندی خواسته اش راعطا فرمایم گرچه (خواسته او) مضاعف برهفتاد برابردنیای شماباشد (ونسبت این) نیست مگر مثل فرو بردن شما سوزنی را در دریا و بیرون آوردن (از آن) و چگونه کمی و نقصان یابد چیزی که قیم و نگاهدارنده آن منم ؟ .

٦٢٨ ـ در کافی (کتاب ایمان و کفر) از یونس بن ظبیان از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : هماناخدا برطرف سازد (عذاب استیصال را) از آنان که نماز نمیگذارند بسبب نماز گذاران از شیعیان ما ، و اگر (عموم شیعیان) اتفاق کنندبرترك نماز هر آینه (همگي) هلاك گردند ، وهمانا خدا برطرف سازد (عذاب را)

شيعتنا ، و لو أجمعوا على ترك الزكوة لهلكوا ، و انّ الله ليدفع بمن يحجّ من شيعتنا عمّن لا يحجّ من شيعتنا ، ولو أجمعوا على ترك الحجّ لهلكوا ، و هو قول الله عزوجل: **و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين** ، فو الله ما نزلت إلّا فيكم ولا عنى بها غيركم .

٦٢٩ ـ و فيه أيضاً : باب « الطّاعة و التّقوى » عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : خطب رسول الله صلی الله علیه و آله في حجّة الوداع فقال : يا أيّها النّاس ! و الله ما من شيء يقرّبكم من الجنّة و يباعدكم من النّار إلّا و قد أمرتكم به ، و ما من شيء يقرّبكم من النّار و يباعدكم من الجنّة إلّا و قد نهيتكم عنه ، ألا و إنّ الروح الأمين

بزكوة دهندگان از شيعيانى كه زكوة نميدهند ، و اگر اتفاق كنند بر ترك زكوة هرآينه (جملگى) هلاك شوند (سپس حضرت باين آيه شريفه اشاره نموده و فرمود :) اينست (معنى) فرمان خدا (كه فرمود :) **و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين** . پس بخدا سوگند نازل نشد (اين آيه)مگر در باره شما (شيعيان) و خدا باين آيه جز شما قصد ننموده (دفع عذاب استيصال از برخى مخصوص بشيعيان است و ديگران مشمول اين حكم نيستند) .

٦٢٩ـ و نيز در همان كتاب ، باب « طاعت و تقوى » از ابى حمزة ثمالى از از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود : رسولخدا صلى الله عليه و آله در (سفر) حجة الوداع خطبه‌اى (انشاء) فرمود پس گفت اى مردم ! نيست چيزى كه نزديك كند شمارا ببهشت و دور كند از آتش(جهنم) مگر آنكه فرمان دادم شمارا بآن ، و نيست چيزى كه نزديك كند شمارا بآتش و دور كند از بهشت مگر آنكه بازداشتم شمارا از آن همانا جبرئيل عليه السلام در دلم افكند كه هرگز نميرد كسى تاروزى كامل خويش (از اين جهان بردارد) پس بپرهيزيد از خدا و در طلب (خوشنودى حق) نيكو قدم برداريد ، و در تكاپوى روزى از غير حلال نباشيد ، زيرا (رزقى كه براى شما) نزد خدا(مقدر است) بشما نميرسد مگر درراه طاعت (وفرمانبرى او) .

بيان : حجة الوداع بمعنى حجة الفراق است زيرا وداع از ماده ودع بمعنى ترك ميباشد ، اين حج را حجة الوداع ناميدند از جهت آنكه رسول اكرم صلى الله عليه و آله پس از آنكه فرمود : آيا تبليغ رسالت كردم ؟ و مسلمانان گفتند آرى (يارسول الله)

نفث في روعی انّه لن تموت نفسٌ حتّی تستکمل رزقها ، فاتّقوا الله و أجملوا في الطلب ، و لا يحمل أحدكم استبطاء شيء من الرّزق أن يطلبه بغير حلّه ، فإنّه لا يدرك ما عند الله إلّا بطاعته .

٦٣٠ ـ و فيه أيضاً : باب « الورع » عن أبي اسامة ، قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : عليك بتقوى الله و الورع و الاجتهاد و صدق الحديث و أداء الأمانة و حسن الخلق

سپس حضرت فرمود : اللهم اشهد (پروردگارا گواه باش) سپس با مردم توديع نمودند بدينجهت اين حج را حجةالوداع ناميدند .

أجملوا في الطلب : يعنى طلب خود را نيكو كنيد و همه وقت خويش را صرف معاش خود نكنيد بلكه برفق ومدارا بگذرانيد ، وشايد فرمايش حضرت كه فرمود : وأجملوا في الطلب ، متفرع بر جمله پيشين باشد كه فرمود : فاتقوا الله ؛ يعنى اگر صفت تقوى بدست آورديد در طلب معاش آنقدر نميكوشيد ، زيراخدايتعالى ميفرمايد : ومن يتق الله يجعل له مخرجاً .

ولا يحمل احدكم : يعنى پس از آنكه خداى تعالى روزى شما مقدر فرمود پس حريص نباشيد و براى بدست آوردن مال دنيا از راه نافرمانى خدا نشتابيد و درنگ نمائيد تا روزى حلال شما برشمابرسد ، پس بآنچه در نزد خدايتعالى از اجر ورزق حلال داريد نخواهيد رسيد مگراز راه طاعت او ، پس برشما باد شكيبائى و قناعت ، پس اگر چند روزى در سختى و تنگى واقع شديد براى فراهم آوردن مال از راهى كه خوشنودى خدا در آن نيست نشتابيد كه موجب نزول غضب خداست و نيز از روزى حلال محروم مى مانيد .

٦٣٠ ـ و نيز در همان كتاب ، باب«ورع» از ابى اسامه روايت شده كه گفت از حضرت صادق عليه السلام شنيدم ميفرمود : برشما باد بپرهيز كارى خدا و ورع ، و كوشش (در راه دين) و راستگوئى ، و رد كردن امانت ، و نيكوئى اخلاق ، و بهمسايه نيكى كردن ، و باشيد خوانندگان بسوى خود بغير زبانهايتان و (كارى كنيد كه) زينت (ما) باشيد و نباشيد (موجب عار و) ننگ ما ، و بر شما باد بدرازى ركوع و سجود ، پس همانا هريك از شما كه ركوع وسجودش بطول انجامد صدا ميزند شيطان از پشت سر او وپس ميگويد واى برمن (اين بنده) اطاعت (خدا) كرد ومن عصيان (ونافرمانى) نمودم ، وسجده كرد ولى من امتناع (از سجده) نمودم .

بيان : تقوى مثل نجوى ، ريشه آن كلمه وقوى از وقيته بمعنى منته (يعنى باز

و حسن الجوار ، و كونوا دعاة إلى أنفسكم بغير ألسنتكم ، و كونوا زيناً ولاتكونوا شيناً ، و عليكم بطول الرّكوع و السّجود ، فانّ أحدكم إذا طال الركوع و السّجود هتف إبليس من خلفه و قال يا ويله أطاع و عصيت و سجد وأبيت .

٦٣١ ـ و فيه أيضاً : بابٌ «في عقوبات المعاصي العاجلة» عن مالك بن عطيّة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : وجدنا في كتاب رسول الله صلى الله عليه وآله : إذا ظهر الزّنا من بعدي كثر موت الفجأة ، و إذا طفّف المكيال و الميزان أخذهم الله بالسّنين و النّقص ، وإذا منعوا الزكاة منعت الأرض بركتها من الزّرع و الثّمار و المعادن كلّها ، و إذا جاروا في الأحكام

داشتم او را) واو اول كلمه بتاء بدل شد (تقوى) شد و تقواى خدا پرهيز از گناهان و اطاعت او نمودن و سر در آستان قدس وى بعبادت نهادن است ، و شايد مرادبتقوى اين باشد كه بنده خود را در حجاب ذات وبندگى قرار دهد يعنى از حدود خدا تجاوز نكند و خود را در امورى كه مجاز نيست وارد نسازد (ورع) همان دورى از امورى است كه در نظر عقل پست مينمايد و اجتناب از چنين امورى بسبب ترك پيروى هوسها محقق‌ميشود وسابقاً هم گذشت كه ورع بر چهار قسم است : اول ؛ ورع توبه كنندگان؛ دوم : ورع صالحين ؛ سوم : ورع پرهيزكاران ؛ چهارم : ورع متقين ؛ و اين اقسام در مجمع البحرين در ضمن لغت (ورع) ياد شده است « بغير السنتكم » يعنى باخلاق كريمه و اعمال پسنديده‌خود «وكونوا زينة‌لنا» يعنى‌زينت ما باشيد و موجب عيب وعار مانباشيد «والويل» بمعنى اندوه و زحمت وهلاكت است .

٦٣١ ـ و نيز در همان كتاب ، باب « عقوبتهاى معاصى در دنيا » از مالك بن عطيه از حضرت باقر عليه السلام روايت شده كه فرمود : در نوشته رسولخدا صلى الله عليه وآله (اين جمله‌ها را) يافتم : پس از من زمانى كه زنا ظاهر (و شايع) شود مرگ ناگهان زياد گردد ، و زمانى كه در كيل و وزن سبكبارى كنند (يعنى كم‌فروشى‌رايج گردد) بسنين و كمبودى (امتعه) مبتلا گردند ، و هنگامى كه (مردم) از (دادن) زكوة (مال‌خود) بازايستند ، زمين‌بركت خويش از زراعت وميوه‌ها و معدنيات‌نگهدارد (و سود خويش بمردم نرساند) و موقعى كه در حكم و قضاوت بيدادگرى نمايند ، ظلم و عدوان بر ايشان وارد گردد ، و زمانى كه عهد شكنى كنند خداوند دشمن را بر ايشان چيره گرداند ، و زمانى كه قطع رحم كنند مالهاى ايشان در دست مردمان شرير قرار گيرد ، و زمانى كه امر بمعروف و نهى از منكر نكنند و پيروى برگزيدگان از

تعاونوا على الظّلم و العدوان ، و إذا نقضوا العهد سلّط الله عليهم عدوّهم ، و إذا قطعوا الأرحام جعلت الأموال في أيدي الأشرار ، و إذا لم يأمروا بالمعروف ولم ينهوا عن المنكر ولم يتبعوا الأخيار من أهل بيتي سلّط الله عليهم شرارهم فيدعوا خيارهم فلايستجاب لهم .

۶۳۲ - في الوسائل : (كتاب الأمر بالمعروف) عن صفوان بن يحيى ، عن أبيعبد الله عليه السلام قال : لا تسخطوا الله برضى أحدمن خلقه ، ولاتتقرّبوا إلى النّاس بتباعد من الله .

۶۳۳ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن الرّضا عليه السلام عن آبائه عن عليّ عليه السلام قال : لا دين لمن دان بطاعة مخلوق في معصية الخالق .

۶۳۴ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي بصير ، عن أبي عبدالله عليه السلام في قوله عز وجل : **و اتخذوا من دون الله آلهة ليكونوا لهم عزاً ، كلا سيكفرون بعبادتهم و يكونون عليهم ضداً** ، قال : ليس العبادة هي السّجود و الرّكوع ،

اهل بیت مرا (امامان علیهم السلام) ننمایند خدایتعالی شریرترین مردم را بر آنان چیره گرداند (و بطوری دامان ایشان آلوده گردد که حتی) مردان صالح و نیکوکار (هم) خدا را میخوانند ودعاشان باجابت نمیرسد .

بیان : طفیف مثل قلیل یعنی کمبود از جهت وزن «سنین» بمعنی کم بارانی وقحط است «تعاونوا علی الظلم» یعنی بیدادگری بین ایشان امری متعارف وعادی خواهد شد بحدی که اثر آن بداوران نیز خواهد رسید .

۶۳۲ - در وسائل (کتاب امر بمعروف) از صفوان بن یحیی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : خدا را برای جلب خوشنودی مردم بغضب نیاورید ، و بمردم از راه دوری از خدا نزدیك نشوید (یعنی اگر مردم طالب معصیت شدند شما خود را نزدیك آنان نکنید که موجب دوری از خداست) .

۶۳۳ - ونیز در همان کتاب وباب از حضرت رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود : کسی که برای پیروی از مردم داخل در نافرمانی خدا گردد دینی برایش نباشد .

۶۳۴ - و نیز در همان کتاب و باب از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام در مورد فرمودهٔ خدای باعزت و جلال (که فرمود :) **و اتخذوا من دون الله الهة ليكونوا لهم عزاً ، كلا سيكفرون بعبادتهم و يكونون عليهم ضداً** (نقل نموده که) فرمود : عبادت و بندگی (خدا) عبارت از سجود و رکوع نیست بلکه عبادت پیروی مردانست

انّما هي طاعة الرّجال، من أطاع المخلوق في معصية الخالق فقد عبده.

۶۳۵ ـ و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن محمّد بن مسلم، قال: قال ابو جعفر عليه السلام لا دين لمن دان بطاعة من عصى الله، ولا دين لمن دان بفرية باطل على الله، ولادين لمن دان بجحود شيء من آيات الله.

۶۳۶ ـ و فيه أيضاً: باب «كراهة التعرض للذّل» عن أبي الحسن الأحمسي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: انّ الله فوّض إلى المؤمن اموره كلّها، ولم يفوّض إليه أن يكون ذليلاً، أما تسمع الله عز و جل يقول: **و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين**، فالمؤمن يكون عزيزاً ولا يكون ذليلاً، ثمّ قال: انّ المؤمن أعزّ من الجبل، انّ الجبل يستقل منه بالمعاول، و المؤمن لا يستقلّ من دينه شيء.

۶۳۷ ـ و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن ابى بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ الله تبارك و تعالى فوّض إلى المؤمن كلّ شيء إلّا إذلال نفسه.

هر كس فرمانبرى مخلوق در نافرمانى (و سر كشى از امر) خالق قرار دهد بطور قطع و مسلم عبادت او كرده است (نه خالق خودرا) .

۶۳۵ ـ و نيز در همان كتاب و باب از محمدبن‌مسلم روايت شده كه گفت‌حضرت باقر عليه السلام فرمود: دينى نيست براى كسى كه پيروى كند از آنان كه عصيان ونافرمانى خدا مى كنند، و دينى نيست براى كسى كه دروغ و باطلى را كه بخدانسبت داده‌اند متدين شود، ودينى نيست براى كسيكه‌متدين‌شود بچيزى كه سبب انكار آيات‌خدا باشد.

۶۳۶ ـ و نيز در همان كتاب، باب «كراهت تعرض ذلت و خوارى» از ابى الحسن احمسى از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: همانا خداوند تمامى كارهاى‌مؤمن‌را بخود اوواگذارده، وواگذار ننموده بمؤمن كه خودرا خواروذليل‌نمايد مگر نشنيده‌اى (فرموده) خداى با عزت و جلال را كه ميفرمايد: **ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين**. پس‌مؤمن عزيز است و ذليل نخواهد شد، سپس فرمود: همانا مؤمن قوى‌تر ومحكم‌تر از كوه است، زيرا كوه بسبب آلتى كه سنگهاى آنرا درهم مى‌شكنند كم ميگردد، ولى از دين مؤمن چيزى كم نميگردد.

۶۳۷ ـ و نيز درهمان كتاب و باب‌ازابى بصيرازحضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود: خداوند تبارك و تعالى هر چيزى رابمؤمن سپرده است مگر ذلت و خوارى خود او را.

۶۳۸ - و فيه أيضاً : باب « كراهة التّعرض لما لايطيق » عن داود الرّقي ، قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : لا ينبغي للمؤمن أن يذلّ نفسه ، قيل له و كيف يذلّ نفسه ؟ قال : يتعرّض لما لايطيق .

۶۳۹ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي بصير ، عن أبيعبد الله عليه السلام قال : إيّاك وما تعتذر منه ، فانّ المؤمن لايسيء ولايعتذر ، و المنافق يسيء كلّ يوم ويعتذر .

۶۴۰ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن مفضّل بن عمر ، قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : لا ينبغي للمؤمن أن يذلّ نفسه ، قلت بما يذلّ نفسه ؟ قال : يدخل فيما يعتذر منه .

۶۴۱ - و فيه أيضاً : باب « وجوب الحبّ في الله و البغض في الله » عن أبي عبيدة الحذّاء ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : من أحبّ لله و أبغض لله و أعطى لله ، فهو ممّن كمل إيمانه .

۶۴۲ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن سلام بن المستنير ، عن أبي جعفر عليه السلام

---

۶۳۸ - و نیز در همان کتاب ، باب « کراهت تعرض چیزی که مقدور نیست » از داود رقی روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم‌می‌فرمود : سزاوار نیست مؤمن خودرا ذلیل (و خوار) نماید ، بحضرت عرض شد چگونه مؤمن خود را ذلیل میگرداند ؟ فرمود : کاری که از توانائی او بیرون است بعهده میگیرد(که درترکش از جهت‌عدم توانائی در نظر مردم خفیف‌خواهدشد) .

۶۳۹ - و نیز در همان کتاب وباب از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : بپرهیز از آنچه موجب معذرت است ، زیرا مؤمن کارزشتی نمیکند تا عذر بخواهد ولی منافق بدکاری میکند همیشه و معذرت می‌طلبد .

۶۴۰ - و نیز در همان کتاب وباب از مفضل‌بن عمر روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : سزاوار نیست مؤمن خودرا ذلیل گرداند ، گفتم بچه چیز (مؤمن) خودرا ذلیل میکند ؟ فرمود : وارد میگردد در امری که موجب‌معذرت خواهی او شود .

۶۴۱ - و نیز در همان کتاب ، باب « وجوب دوستی ودشمنی در راه خدا » از ابی عبیده‌حذاء از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : کسی که دوستیش برای خدا ودشمنیش برای خداباشد ، وبخشش‌او(نیز)در راه‌خداباشدایمان اوکامل خواهدبود .

۶۴۲ - و نیز در همان کتاب و باب‌ازسلام بن مستنیر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : دوستی مؤمن (برادر) مؤمن خود را در راه خدا از بزرگترین شعبه

قال : وُدُّ المؤمن للمؤمن في الله من أعظم شعب الايمان ، ألا و من أحبَّ في الله وابغض في الله و أعطى في الله و منع في الله فهو من أصفياء الله .

٦٤٣ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي بصير ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سمعته يقول : إنَّ المتحابّين في الله يوم القيامة على منابر من نور قدأضاء نور وجوههم ونور أجسادهم و نور منابرهم على كلّ شيء حتّى يعرفوا به ، فيقال هؤلاء المتحابّون في الله .

٦٤٤ ـ وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن حمّاد بن عمرو و أنس بن محمّد ، عن أبيه عن جعفر بن محمّد ، عن آبائه في وصيّة النبيّ صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام : قال يا علي ! من اوثق عرى الايمان : الحبّ في الله و البغض في الله .

٦٤٥ ـ وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ الباقر ، عن آبائه ، عن رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث قال : إذا كان يوم القيامة ينادي منادمن الله عز وجل ، يسمع آخرهم كما يسمع أوّلهم فيقول : اين جيران الله جلّ جلاله

های ایمانست ، هماناکسی که دوست بدارد (مؤمن را) در راه خدا ، و (بی ایمانیرا) دشمن بدارد برای خدا ، و ببخشد (مال خودرا یعنی انفاق کند) برای خدا و(یاآنکه) ندهد (مالی را در جائی که ممنوع از دادن‌است)برای خدا ، از برگزیدگانست .

٦٤٣ ـ و نیز در همان کتاب و باب از ابی بصیر ازحضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : از حضرت شنیدم میفرمود : همانـادوستداران در راه خدادر روزقیامت برمنبرهائی از نور قرار دارند که روشنائی صورتها و بدنها و منبرهایشان بر هرچیز تابش میکند بطوریکه بآن نورشناخته میشوند ، پس (اهل محشر) میگویند ایشانند دوستداران در راه خدا .

٦٤٤ ـ و نیز در همان کتاب و باب از حمادبن عمرو و انس‌بن محمد از پدرش از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش در سفارش پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله بعلی‌بن‌ابیطالب علیه السلام است که فرمود : ای‌علی ! محکمترین‌مستمسکی که‌برای‌ایمانست همانا دوستی در راه خدا ودشمنی درراه خداست .

٦٤٥ ـ و نیز در همان کتاب و باب از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسولخدا صلی‌الله علیه وآله در حدیثی روایت شده که فرمود : روز قیامت چون رسد ، ندا کننده‌ای از جانب خدای عز و جل ندائی کند (بطوریکه) میشنوند آنانکه آخر محشرند همانطوریکه میشنوند آنانکه در جلو قراردارند ، پس

في داره ؟ فيقوم عنق من النّاس فتستقبلهم زمرة من الملائكة ، فيقولون ما كان عملكم في دار الدنيا فصرتم اليوم جيران الله تعالى في داره ؟ فيقولون : كنّا نتحابّ في الله ونتوازر في الله تعالى ، قال : فينادى مناد من عندالله تعالى : صدق عبادى ، خلّوا سبيلهم ، فينطلقون إلى جوار الله في الجنّة بغير حساب ، ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام : فهؤلاء جيران الله في داره ، يخاف النّاس ولا يخافون ، و يحاسب النّاس ولا يحاسبون .

٦٤٦ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي عبيدة الحذّاء ، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث انّه قال : يا زياد ! ويحك و هل الدّين إلّا الحبّ ؟ ألا ترى إلى قوله : **قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم** ؛ أولا ترى قول الله لمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم : **حبب اليكم الايمان وزينه فى قلوبكم** . و قال : **يحبون من هاجر اليهم** . فقال : الدّين هو الحبّ والحبّ هو الدّين .

(آن ندا کننده) میگوید : کجایند همسایگان خدای جل جلاله در خانه او ؟ سپس گردنهائی از مردم کشیده میشود و جمعی از فرشتگان ایشان را استقبال میکنند ، پس میگویند عمل شما در دنیا چه بوده که امروز همسایگان خدا در خانه او شده اید ؟ میگویند دوستی و کمك ما در راه خدا بوده‌است (حضرت) فرمود : سپس ندا کننده‌ای ندا می کند از جانب پروردگار تعالی که راست گفتند بندگان من ، رها کنید ایشان‌را ، پس روانه میگردند بجوار وهمسایگی خدا در بهشت بدون حساب ، سپس حضرت باقر علیه السلام فرمود : پس ایشانند همسایگان خدا درخانه او(در روزی که) مردم همه می‌ترسند ولی ایشان نمی‌ترسند ، و مردم محاسبه می گردند و ایشان را برای حساب نمیآورند .

٦٤٦ ـ و نیز در همان کتاب وباب از ابی عبیده حذاء از حضرت باقر علیه السلام در حدیثی روایت کرده که فرمود : ای زیاد وای بر تو آیا دین جز دوستی توانـد بود مگر ندیده‌ای فرمودهٔ خدای تعالی را (که فرمود :) **قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم** . (بگو اگردوستدار خدا هستید پیروی من کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شمارا بیامرزد) آیا ندیده ای فرمایش پروردگار را برای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه و آله حبیبش (که فرمود :) محبوب (و پسندیده) گردانید برای شما ایمان را و بیاراست آن را در دلهای شما ، و خداوند فرمود : مؤمنین دوست میدارند کسانی‌را که بسوی ایشان هجرت میکنند ، سپس فرمود : دیـن عبارت از حب و حب ودوستی همان دین است .

٦٤٧ ـ في أمالي الصّدوق : (المجلس الثّامن و السّتّون) عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني ، قال : قلت لأبي جعفر محمّد بن علي الرّضا عليه السلام : يابن رسول الله صلى الله عليه وآله ! حدّثني بحديث عن آبائك عليهم السلام ، فقال : حدّثني أبي عن جدّي ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لا يزال النّاس بخير ما تفاوتوا ، فاذا استووا هلكوا .

قال : قلت له زدني يابن رسول الله صلى الله عليه وآله ، فقال : حدّثني أبي عن جدّي ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : لو تكاشفتم ما تدافنتم .

قال : فقلت له زدني يابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدّثني أبي عن جدّي ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال امير المؤمنين عليه السلام : إنّكم لن تسعوا النّاس بأموالكم ، فسعوهم بطلاقة الوجه و حسن اللّقاء ، فانّي سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : إنّكم لن تسعوا النّاس بأموالكم فسعوهم بأخلاقكم .

قال : فقلت له زدني يابن رسول الله ، فقال : حدّثني أبي عن جدّي ، عن آبائه

---

٦٤٧ ـ در امالی صدوق ره (مجلس شصت و هشتم) از عبد العظیم بن عبدالله حسنی روایت شده که گفت بحضرت جواد علیه السلام عرض کردم ای پسر رسولخدا صلی الله علیه و آله حدیث کن مرا بحدیثی از پدران بزرگوارت « علیهم السلام» فرمود : حدیث کردمرا پدرم از جدم از پدران بزرگوارش که روایت نموده (و) فرمود : امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : مردم همیشه در خیر (و سلامتند)تا متفاوتند (یعنی از نظر شئون زندگی و مقدرات تفاوت دارند) پس هنگامیکه مساوی گردند هلاك شوند .

گفت عرضکردم بیشتر بیان بفرمائید ای پسر رسولخدا صلی الله علیه و آله ، پس فرمود : خبرداد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمرده : اگر کشف (حجب) شود (یعنی پرده از روی کار ها برداشته شود و چشم واقع بین پیدا کنید) بدنهایتان را دفن نخواهید کرد .

گفت پس گفتم بیشتر بفرمائید ای پسر رسولخدا صلی الله علیه و آله ، پس فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : هرگز توانا نیستید مردم را بااموال خود راضی کنید ، پس ایشان را باروی خوش و برخورد خوب قانع سازید ، همانا شنیدم از رسولخدا صلی الله علیه وآله میفرمود : شما هرگز مردم را با مال خود نتوانید خوشنود ساخت ، پس با اخلاق خود راضی کنید .

گفت پس عرضکردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسولخدا صلی الله علیه و آله ، پس فرمود :

علیه‌السلام ، قال : قال أمیرالمؤمنین علیه‌السلام : من عتب علی الزّمان طالت معتبته .

قال : فقلت له زدنی یابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ، فقال : حدّثنی أبی عن جدّی ، عن آبائه علیهم‌السلام قال : قال أمیر المؤمنین علیه‌السلام : مجالسة الأشرار تورث سوء الظنّ بالأخیار .

قال : فقلت له زدنی یابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قال : حدّثنی أبی عن جدّی عن آبائه علیهم‌السلام ، قال : قال أمیر المؤمنین علیه‌السلام : بئس الزّاد إلی المعاد العدوان علی العباد .

قال : فقلت له زدنی یابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فقال : حدّثنی أبی عن جدّی ، عن آبائه علیهم‌السلام ، قال : قال أمیرالمؤمنین علیه‌السلام : قیمة کلّ امرء ما یحسنه .

قال : فقلت له زدنی یابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فقال : حدّثنی أبی عن جدّی ، عن آبائه علیهم‌السلام قال : قال أمیرالمؤمنین علیه‌السلام : المرء مخبوّ تحت لسانه .

قال : فقلت له زدنی یابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فقال : حدّثنی أبی عن جدّی ، عن

خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (بزرگوارش) گفت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : کسیکه سرزنش ایام کند سرزنش خود او طولانی‌شود .

گفت پس‌عرض‌کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسولخدا صلی‌الله علیه و آله ، پس فرمود : خبر داد مراپدرم از جدم از پدران(گرامیش) گفت‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : همنشینی با بدان بدگمانی برنیکان بارآورد (یعنی به‌نیکان هم بدگمان گردد) .

گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسولخداصلی‌الله علیه وآله ، پس فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران(گرامیش) گفت‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : دشمنی بر بندگان ، توشهٔ بدیست برای آخرت .

گفت پس عرضکردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسولخدا صلی‌الله علیه و آله ، پس فرمود : خبر داد مرا پدرم ازجدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : ارزش هرمرد ، احسانی‌است که مینماید .

گفت پس عرضکردم بیشتر بفرمائیدای پسر رسولخدا صلی‌الله علیه وآله ، پس فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم ازپدران (گرامیش) گفت‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : مرد (علم و معرفت آدمی) پنهان در زیر زبان خویش است .

تا مرد سخن نگفته باشد   عیب و هنرش نهفته باشد

گفت پس عرضکردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسول خداصلی‌الله علیه وآله ، پس

آبائه علیهم السلام ، قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : ما هلك امرؤ عرف قدره .

قال : فقلت لهزدني يابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدّثني أبيعن جدّي ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : التّدبير قبل العمل يؤمنك من النّدم .

قال : فقلت له زدني يابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدّثني أبي عن جدّي ، عن آبائه عليهم السلام ، قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : من وثق بالزّمان صرع .

قال [فقلت ظ] لهزدني يابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدّثنيأبي عن جدّي ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال أميرالمؤمنين عليه السلام : خاطر بنفسه من استغنى برأيه .

قال : فقلتلهزدنييابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدّثنيأبيعنجدّي ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : قلّة العيال أحد اليسارين .

قال : فقلتله زدني يابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال : حدّثني أبي عن جدّي ، عن آبائه

فرمود : خبردادمراپدرم ازجدم ازپدران (گرامیش) گفتامیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : مردی که قدر و منزلت خود را شناخت هلاکت پیدا نکرد .

گفت پس عرض کردم بیشتر بفرمائیدای‌پسر رسولخدا ، پس فرمود : خبر دادمرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : تدبیر (و عاقبت اندیشی) پیش از عمل (آدمی را) از ندامت (وپشیمانی) نگه میدارد .

گفت پس عرض کردم ای پسر رسولخدا صلی الله علیه و آله بیشتر بفرمائید ، پس فرمود : خبرداد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : کسی که بزمانه و ایام اطمینان کند بزمین میخورد .

گفت پس عرضکردم ای پسر رسولخدا صلی الله علیه و آله بیشتر بفرمائید ، پس فرمود : خبرداد مراپدرم ازجدم‌از پدران (گرامیش) گفتامیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : کسی که رأی و (اندیشه) خود را کافی میداند (یعنی خود را نیازمند بدیگران در مقام مشورت نمیداند) نفس خویش‌بخطر اندازد .

گفت پس عرضکردم ای پسررسولخدا بیشتر بفرمائید ، پس فرمود : خبر دادمرا پدرم از جدم‌ازپدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : کمی عیال (ونانخوار) یکی از دو یسار (سهولت زندگانی) است .

گفت پس عرضکردم بیشتر بفرمائیدای پسررسولخداصلی‌الله علیه وآله ، فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : هر که

علیهم‌السلام قال : قال أمیرالمؤمنین علیه‌السلام : من دخله العجب هلك .

قال : فقلت له زدنی یابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فقال : حدّثنی أبی عن جدّی ، عن آبائه علیهم‌السلام قال : قال أمیر المؤمنین علیه‌السلام : من أیقن بالخلف جاد بالعطیّة .

قال : فقلت له زدنی یابن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فقال : حدّثنی أبی عن جدّی ، عن آبائه علیهم‌السلام قال : قال أمیرالمؤمنین علیه‌السلام : من رضی بالعافیة ممّن دونه رزق السّلامة ممّن فوقه ، قال : فقلت له حسبی .

۶۴۸ - فی الوسائل : (کتاب المزار) باب « استحباب زیارة قبر عبد العظیم بن عبد الله الحسنی بالرّی» عن محمّد بن یحیی ، عمّن دخل علی أبی الحسن علی بن محمّد الهادی علیه‌السلام من أهل الرّی ، قال : دخلت علی أبی الحسن العسکری علیه‌السلام فقال لی أین کنت ؟ فقلت زُرت الحسین علیه‌السلام فقال : أما انّك لو زُرت قبر عبدالعظیم عند کم ، لکنت کمن زار

بر او عجب (و تکبر) داخل گردید هلاك شد .

گفت پس عرضکردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسولخدا ، پس فرمود : خبرداد مرا پدرم از جدم از پدران (گرامیش) گفت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : کسی که یقین داشته باشد باینکه خدا باو عوض عنایت میفرماید جود و بخشش مینماید .

گفت پس عرضکردم بیشتر بفرمائید ای پسر رسولخدا صلی الله علیه و آله پس فرمود : خبر داد مرا پدرم از جدم از پدران (بزرگوارش) گفت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود : کسی که راضی گردد بعافیت از آنکس که پست‌تر از وی است ، سلامت و تندرستی روزی او شود از کسیکه مافوق اوست (یعنی کسی که به تندرستی از پست تر خود قانع باشد در حالیکه وسائل کسب عافیت برای او از آنشخص که مادون اوست بیشتر است ، خداوند او را سالم میدارد از آنکه تحت قدرت او نیست و آنانکه مافوق او هستند و توانائی دارند) گفت پس عرضکردم کافی است مرا (آنچه تا کنون بیان فرمودید) .

۶۴۸ - در وسائل (کتاب مزار) باب « استحباب زیارت قبر (مطهر) حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی درری » از محمد بن یحیی از کسی که وارد شد برحضرت هادی علیه‌السلام از اهل ری ، گفت وارد شدم برحضرت عسکری علیه‌السلام پس بمن فرمود کجا بودی ؟ گفت بزیارت حسین علیه‌السلام رفته بودم ، پس فرمود : همانا اگر زیارت کنی قبر عبدالعظیمی که نزد شما (درری) است هر آینه چون کسی که قبرحسین بن علی بن ابیطالب علیه‌السلام زیارت کرده خواهی بود (عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن الحسن بن زید بن

الحسين بن عليّ عليه السلام .

٦٤٩ - في المجلّد السابع عشر من البحار ، باب « مواعظ امير المؤمنين عليه السلام و خطبه أيضاً و حكمه (ارشاد الديلمى) و (من ذلك) قوله عليه السلام : الزّاهد في الدّنيا كلّما ازدادت له تجلّياً ازدادت عنه تولّياً .

٦٥٠ - وفيه أيضاً : في ذلك الباب ، و (من ذلك) قوله عليه السلام : العفو يفسدمن اللّئيم بقدر اصلاحه من الكريم .

٦٥١ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : ضاحكٌ معترفٌ بذنبه خيرٌ من باكٍ مدلٍّ على ربّه .

٦٥٢ - وفيه أيضاً : باب « ما جمع من جوامع كلم أمير المؤمنين عليه السلام » (مناقب ابن الجوزى) و قال عليه السلام : كان في الأرض أمانان ، فرفع أحدهما و هو رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم فتمسّكوا بالآخر و هو الاستغفار ، قال الله تعالى : **و ما كان الله ليعذبهم** « الاية »

الحسن بن على بن ابيطالب عليه السلام) .

٦٤٩ - در جلد هفدهم بحار ، باب « اندرزهاى حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام و سخن رانيهاو پندهاى حكيمانه آنحضرت است » (ارشاد ديلمى) و(از آنجمله است) فرمايش حضرت (كه فرمود :) زاهد در دنيا (كسى است كه) هر چه دنيا بيشتر زيبائيهاى خودرا جلوه دهد او بيشتر روى گرداند .

٦٥٠ - و نيز درهمان كتاب و باب (از جمله سخنان آنحضرت است كه)فرمود: عفو و گذشت ، فاسد وتباه ميگرداند از لئيم و فرومايه بهمان اندازه كه از مرد كريم اصلاح ميگرداند (مقصود اينست كه اگر مرد فرومايه‌اى كه خلافى نموده از او گذشت شود موجب جرأت برمثل آن‌عمل گردد ، بخلاف شخص كريم كه موجب ندامت اوشود).

٦٥١ - و نيز در همان كتاب و باب فرمود : (گناهكار) خندانى كه بگناه خود اعتراف دارد بهتر است از گريانى كه عجب ورزد برپرورد گارخود .

٦٥٢ - و نيز در همان كتاب ، باب « مجموعه سخنان اميرالمؤمنين عليه السلام است» (مناقب ابن جوزى) كه فرمود : درزمين دو امان بود يكى از آنها از دست رفت كه رسولخدا صلى‌الله عليه و آله بود ، پس ديگرى را در يابيد كه آن استغفار است ، فرمود خدايتعالى : **وما كان الله ليعذبهم** «الاية» .

٦٥٣ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و قال عليه السلام : استنزلوا الرزق بالصّدقة ، فمن أيقن بالخلف جاد بالعطاء .

٦٥٤ ـ في الوسائل : (كتاب الصّلوة) باب «استحباب الدّعاء عند هبوب الرّياح و زوال الشمس» عن السّكوني ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : اغتنموا الدعاء عند أربع : عندقرائة القرآن ، وعند الأذان ، و عند نزول الغيث ، وعند التقاء الصّفين للشّهادة .

٦٥٥ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، أحمد بن فهد ، في عدّة الداعي ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا زالت الشمس فتحت أبواب السّماء و أبواب الجنان ، وقضيت الحوائج العظام ، فقلت : من أيّ وقت ؟ فقال : مقدار ما يصلّي الرّجل أربع ركعات مترسّلاً .

٦٥٦ ـ وفيه أيضاً : باب «استحباب كثرة الدّعاء يوم الجمعة» عن زيد بن علي عن آبائه ، عن فاطمة عليها السلام ، قالت : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : انّ في الجمعة لساعة

---

٦٥٣ ـ و نيز در همان كتاب و باب است كه حضرت فرمود : رزق را با صدقه فرود آريد ، پس كسى كه يقين كند بعوضى كه خدا عنايت ميفرمايد (جهت اعمال) بخشش و عطا نمايد .

٦٥٤ ـ در وسائل : (كتاب الصلوة) باب «استحباب دعا هنگام وزش بادها وزوال خورشيد» از سكونى از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود : در چهار جا و موقع ، دعا را غنيمت بشماريد : هنگام قرائت قرآن ، ووقت اذان ، و زمان ريزش باران ، و موقعى كه دو صف براى شهادت در برابر يكديگر قرار ميگيرند .

٦٥٥ ـ و نيز در همان كتاب و باب احمد بن فهد در عدة الداعي از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده كه فرمود : هنگام زوال خورشيد (مقصود ظهر است) درهاى آسمان و بهشت گشوده ميشود و حوائج بزرگ برآورده گردد ، پس گفتم از كدام ساعتش ؟ فرمود : بمقدارى كه انسان نماز ظهرش را باهستگى بجاى آورد .

٦٥٦ ـ و نيز در همان كتاب ، باب «استحباب كثرت دعاء روز جمعه» از زيد بن على از پدران بزرگوارش از حضرت فاطمه عليها السلام روايت شده كه فرموده : از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنيدم ميفرمود : همانا در (روز) جمعه ساعتى است كه مرد مسلمان هر امر

لا يوافقها رجل مسلم يسأل الله عز وجل فيها خيراً إلّا أعطاه إيّاه ، قالت فقلت : يارسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم ! أيّة ساعة هي ؟ قال : إذا تدلى نصف عين الشمس للغروب ، قال : فكانت فاطمة تقول لغلامها : إصعد على الضّراب فاذارأيت نصف عين الشمس تدلى للغروب فاعلمني حتّى أدعوا .

٦٥٧ ـ و فيه أيضاً : باب « استحباب الإكثار من الدّعاء و الإستغفار و العبادة ليلة الجمعة » عن أبي بصير ، عن أبي جعفر عليه السلام انّه قال : انّ الله تعالى لينادى كلّ ليلة جمعة من فوق عرشه من أوّل اللّيل إلى آخره : ألا عبد مؤمن يدعوني لآخرته و دنياه قبل طلوع الفجر فأُجيبه ؟ ألا عبد مؤمنٌ يتوب إليّ من ذنوبه قبل طلوع الفجر فأتوب عليه ؟ ألا عبد مؤمن قد قترت عليه رزقه فيسألني الزّيادة في رزقه قبل طلوع الفجرفأزيده و اوسع عليه ؟ ألا عبد مؤمن سقيمٌ يسألني أن أشفيه قبل طلوع الفجر فاعافيه ؟ ألا عبد مؤمن محبوس مغموم يسألني أن أطلقه من حبسه قبل طلوع الفجر فأطلقه من حبسه

خیری از خدای باعزت و جلال تقاضا کندباو عطافرماید (حضرت‌زهراعلیهاالسلام)فرمود : پس عرضکردم ای رسولخدا صلی‌الله‌علیه و آله کدام ساعت است (آنساعت ؟) فرمود: هنگامیکه نصف قرص خورشید از افق غروب کند و نصف دیگر آن فوق افق باشد (مشرف بغروب شود)پس حضرت فاطمه علیهاالسلام بغلامش‌می‌فرمود : بر کوه بالا رو چون دیدی نصف قرص خورشید از افق فروب کرده بمن اعلام کن تا دعا کنم .

٦٥٧ ـ و نیز درهمان کتاب ، باب «استحباب بسیار دعا واستغفار و عبادت‌نمودن در شب جمعه » از ابی بصیر ازحضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود : همانا خدای تعالی در هر شب جمعه‌ای از بالای عرش از اول شب تاپایان آن ندا میفرماید : آیا بنده مؤمنی‌هست که برای‌آخرت و دنیای خودپیش از سپیده دم دعا کند تا (دعای) او را اجابت فرمایم ؟ آیابندهٔ مؤمنی هست که‌پیش از سپیده دم ازگناهان خود توبه نماید تا توبه او را بپذیرم؟ آیا بنده مؤمنی هست که روزی‌او کم باشد و از من ازدیاد روزی خود طلب کند پیش از سپیده دم تا (روزیش) زیاد گردانم و براو گشایش‌دهم ؟ آیابنده مؤمن دردمندی هست که‌پیش از سپیده دم خواهان عافیت خودباشد تااوراعافیت دهم ؟ آیابندهٔ‌مؤمن محبوس وزندانی اندوهناکی هست که‌پیش ازسپیده دم از من آزادی خود را بخواهد تا او را از زندان نجات دهم و راه را بر او بازگردانم ؟ آیا بندهٔ

و اخلّی سربه ؟ ألا عبد مؤمن مظلوم یسألني أن آخذ له بظلامته قبل طلوع الفجر فأنتصر له و آخذ له بظلامته ؟ فلا یزال ینادی بهذا حتّی یطلع الفجر .

۶۵۸ ـ و فیه أیضاً : باب « کراهة الدعاء للرّزق ممّن أفسد ماله أو أنفقه في غیر حق » عن جعفر بن إبراهیم ، عن ابی عبد الله علیه السلام قال : أربعة لا یستجاب لهم دعوة : رجلٌ جالس في بیته یقول : اللّهمّ ارزقنی ، فیقال له ألم آمرك بالطلب ؟ و رجل کانت له امرأة فدعا علیها ، فیقال له ألم أجعل أمرها إلیك ؟ و رجل کان له مال فأفسده فیقول : اللّهمّ ارزقنی ، فیقال له ألم آمرك بالإقتصاد ؟ ألم آمرك بالإصلاح ؟ ثمّ قال : **و الذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا و کان بین ذلك قواماً .** و رجل کان له مال فأدانه بغیر بیّنة ، فیقال له ألم آمرك بالشهادة ؟ .

۶۵۹ ـ و فیه أیضاً : في ذلك الباب ، عن الولید بن صبیح ، عن أبی عبد الله علیه السلام قال : صحبته بین مکّة و المدینة فجاء سائل فأمر أن یعطی ، ثمّ جاء آخر فأمر أن یعطی ،

مؤمن مظلومی هست که پیش از سپیده دم از آنچه بر او ستم شده از من طلب کند تا جهت او (از ظالم) باز ستانم و یاریش دهم ؟ و همیشه این ندا هست تا سپیده (صبح) طلوع نماید .

۶۵۸ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « کراهت دعا برای روزی از کسی که مال خود رافاسد وتباه گردانیده‌یا در غیر حق خود انفاق نموده است » از جعفر بن‌ابراهیم از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود : چهار (طایفه) اند که‌دعای‌ایشان باجابت نرسد : مردی که در خانه خود بنشیند و بگوید خدایاروزی ده مرا ، پس (باو) گفته میشود : آیا مأمور بطلب روزی (خود) نشده ای ؟ ومردی که زنی‌دارد و اورا نفرین میکند ، پس (باو) گفته میشود آیا امر(طلاق) اوبتو واگذار نشده است ؟ و مردی که دارای مالی باشد وآنرا تباه گرداند وبگوید پروردگارا روزی ده مرا ، پس (باو) گفته میشود آیا مأمور براقتصاد و میانه روی نبودی ؟ آیا ترا فرمان نداده ام باصلاح‌معیشت خود ؟ سپس‌فرمود : **والذین‌اذا انفقوالم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین‌ذلك‌قواماً .** ومردی که مالی برای اوباشد وبدون شاهد وگواه بقرض کسی دهد (و از میان برود) پس باوگفته میشودآیا امر نکردم ترا به (طلب نمودن) گواه ؟ .

۶۵۹ ـ و نیز در همان‌کتاب و باب ازولیدبن صبیح از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (راوی) گفت بین‌مکه و مدینه مصاحب با حضرت بودم ، سائلی آمد

ثمّ جاء آخر فأمر أن يعطى ، ثمّ جاء الرابع فقال ابو عبد الله عليه السلام يشبعك الله ، ثمّ التفت الينا فقال : أما عندنا ما نعطيه ولكن اخشى أن أكون كأحد الثلاثة الّذين لا يستجاب لهم دعوة : رجل أعطاه الله مالاً فأنفقه في غير حقّه ثمّ قال : اللّهمّ ارزقني فلا يستجاب له ، و رجل يدعوا على امرأته أن يريحه منها و قد جعل الله عز و جل أمرها إليه ، و رجل يدعوا على جاره و قد جعل الله عز و جل له السبيل إلى أن يتحوّل عن جواره و يبيع داره .

٦٦٠ ـ و فيه أيضاً : (كتاب الزكوة) باب « تأكّد استحباب سقي الماء النّاس و البهائم و لو في موضع يوجد فيه » عن طلحة بن زيد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : أوّل ما يبدء به في الآخرة صدقة الماء ، يعني في الأجر .

٦٦١ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ضريس بن عبد الملك ، عن أبي جعفر عليه السلام

(و از حضرت چیزی خواست) پس حضرت فرمانداد تاباوعطا شود ، سپس دیگری آمد حضرت امر فرمود باو عطائی شود ، سپس دیگری آمد حضرت امر فرمود عطائی باو شود ، سپس شخص چهارمی آمد حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : خدا ترا سیر گرداند سپس بما توجه نموده فرمودند : آگاه باشید نزد ما بود چیزی که باو عطا نمائیم و لیکن ترسیدم که من چون یکی از سه طایفه‌ای گردم که دعای ایشان مستجاب نمی‌شود : مردی که خداوند مالی باوعطا فرموده و او آن مال را در غیرراه‌حلالش صرف کند سپس بگوید پروردگارا رزق و روزی بمن مرحمت فرما ، دعای اومستجاب نشود ؛ ومردی که دعا کند بر زن خود که از (شرور) او راحت گردد در حالیکه پروردگار باعزت وجلال امر (طلاق) زن را در دست اوقرارداده ؛ ومردی که همسایه (بد) خود را نفرین کند در حالیکه خدای با عزت و جلال راه (فرار) جهت او قرار داده که از همسایگی او بفروش خانه‌اش جای دیگر رود .

٦٦٠ ـ و نیز در همان کتاب (کتاب زکوة) باب « تأکد استحباب آب دادن بمردم و حیوانات گرچه در جائی باشد که آب هم موجود است » از طلحة بن زید از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمودحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : نخستین چیزی که درآخرت بدان ابتدا میشود(یعنی از اول چیزی که سؤال میشود) صدقه آب است (یعنی اجر آن بقدری زیاد است که گویا بر اکثر اعمال برتری دارد) .

٦٦١ ـ و نیز در همان کتاب و باب ازضریس بن عبدالملك از حضرت باقرعلیه‌السلام

قال : انّ الله يحبّ إبراد الكبد الحرّاء ، و من سقى كبداً حرّاء من بهيمة أو غيرها أظلّه الله في ظلّ عرشه يوم لا ظلّ إلا ظلّه .

٦٦٢ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من سقى الماء في موضع يوجد فيه الماء كان كمن اعتق رقبة ، و من سقى الماء في موضع لا يوجد فيه الماء كان كمن أحيا نفساً ، و من أحيا نفساً فكأنّما أحيا النّاس جميعاً .

٦٦٣ ـ وفيه أيضاً : باب « وجوب الجود و السخاء بالزكوة ونحوها من الواجبات » و قال النبيّ صلى الله عليه وآله : من ادّى ما افترض الله عليه فهو أسخى النّاس .

٦٦٤ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عليّ بن عوف ، قال : قال ابو عبد الله عليه السلام : السخاء أن تسخوا نفس العبد عن الحرام إن تطلبه ، فاذا ظفر بالحلال طابت

روایت شده که فرمود : همانا خداوند دوست دارد سرد نمودن کبد سوخته را ، و هر کس سیراب کند کبد گرمی را (که از سوز تشنگی بتعب افتاده) حیوان یا غیر آن باشد ، خداوند او را در سایه عرش خود قرار خواهد داد روزی که سایبانی نیست مگر سایه حق (کنایه از اینکه از حرارت و سوزندگی محشر در امانست) .

٦٦٢ ـ و نیز در همان کتاب و باب از معاویة بن عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : کسی که آب دهد (دیگری را) در محلی که آب بدست میآید (یعنی تهیه آب آسانست) مثل کسی است که بنده‌ای (در راه خدا) آزاد کرده است و کسی که تشنه ای را) آب دهد در محلی که آب یافت نمیشود چون کسی است که نفسی را زنده کرده ، و هر که نفسی را زنده کند چون کسی است که همه مردم را زنده کرده است.

٦٦٣ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « وجوب جود وسخاوت بزکوة و نحو آن از سایر واجبات » نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که انجام دهد آنچه را که خدا بر او واجب فرموده باسخاوت ترین مردم است .

٦٦٤ ـ و نیز در همان کتاب و باب از علی بن عوف روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : سخاوت و بخشش اینست که بنده نفس خود را بتکلف وزحمت بیندازد در ترک حرام هر گاه طالب آن گردد (یعنی هنگام روی آوردن حرام بزحمت خود را از آن باز دارد) پس هنگامی که بحلالی دست یافت ، نفس او مایل و خوشنود است

نفسه أن ينفقه في طاعة الله عزوجل .

٦٦٥ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن جميل بن درّاج ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ما بلى الله عز وجل العباد بشيء أشدّ عليهم من إخراج الدرهم .

٦٦٦ ـ و فيه أيضاً : باب « استحباب الإستغناء عن الناس و ترك طلب الحوائج منهم » عن عبدالله بن سنان قال : سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول : ثلاثة هنّ فخر المؤمن و زينة في الدنيا و الآخرة : الصلوة في آخر الليل ، و يأسه ممّا في أيدى الناس ، و ولاية الامام من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم .

٦٦٧ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن محمد بن عيسى الكندى ، عن جعفر بن محمد قال : جاء أعرابى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال : يا محمد ! أخبرنى بعمل يحبّنى الله عليه ، فقال : يا أعرابي ! إزهد في الدنيا يحبّك الله ، و ازهد فيما عند الناس يحبّك النّاس .

٦٦٨ ـ في الكافي : « كتاب الايمان و الكفر) باب « الصدق و أداء الأمانة » عن

که آنرا در راه فرمانبری خدای با عزت و جلال انفاق نماید .

٦٦٥ ـ ونيز در همان کتاب وباب ازجميل بن‌دراج از حضرت صادق عليه السلام روايت شده که فرمود : آزمايش نفرمود خداوند باعزت و جلال بندگان (خود) را بچيزى که بر ايشان سخت تر ازدادن درهم باشد .

٦٦٦ ـ و نيز در همان کتاب ، باب « استحباب استغناء از مردم و ترك طلب حوائج از ايشان » از عبدالله بن سنان روايت شده که گفت از حضرت صادق عليه السلام شنيدم ميفرمود : سه چيز است که موجب افتخار و مباهات مؤمن و زينت (او) دردنيا و آخرت است : نماز در آخر شب ؛ نا اميد بودن (و توجه نداشتن) بآنچه در دست مردم است ؛ وولايت (و دوستى) امام عليه‌السلام از خانواده پيغمبر صلى الله‌عليه‌وآله (مقصود ائمه اثنى عشر عليهم‌السلام است) .

٦٦٧ ـ و نيز در همان کتاب و باب از محمدبن عيسى کندى از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده که فرمود : عربى بيابانى نزد رسولخدا صلى‌الله عليه وآله آمد و عرضکرد اى محمد صلى‌الله عليه وآله عملى بمن تعليم فرما که چون بجاى‌آورم خدا و اهل زمين مرا دوست بدارند ، فرمود : بى رغبت شو بآنچه در دنياست تا خدا ترا دوست بدارد ، و بى‌رغبت شو بآنچه نزد مردم است تا مردم ترا دوست بدارند .

٦٦٨ ـ در کتاب‌کافى : (کتاب ايمان و کفر) در باب « صدق و اداء امانت »

أبي طالب رفعه ، قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : لاتنظروا إلى طول ركوع الرجل وسجوده ، فانّ ذلك شيء إعتاده ، فلو تركه إستوحش لذلك ، و لكن انظروا إلى صدق حديثه و أداء أمانته .

٦٦٩ ـ وفيه أيضاً : باب « حسن الخلق » عن عليّ بن الحسين عليهما السلام ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما يوضع في ميزان إمرء يوم القيامة أفضل من حسن الخلق .

٦٧٠ ـ في المجلّد الخامس من البحار : (كتاب النبوّة) باب « مواعظ عيسى عليه السلام و حكمه » (تحف العقول) مواعظ المسيح عليه السلام في الانجيل و غيره ، و من حكمه : طوبى للمتراحمين ، اولئك هم المرحومون يوم القيامة ؛ طوبى للمصلحين بين الناس ، اولئك هم المقرّبون يوم القيامة ؛ طوبى للمطهّرة قلوبهم ، اولئك يزورون الله يوم القيامة ، طوبى للمتواضعين في الدنيا ، اولئك يرثون منابر الملك يوم القيامة ؛ طوبى للمساكين لهم ملكوت السماء ؛ طوبى للمحزونين ، هم الّذين يسرّون ؛ طوبى للّذين يجوعون و يظمؤون

از ابی طالب بطور رفع روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : بطول رکوع و سجود شخص نگاه نکنید ، زیرا همانا این طول دادن چیزیست که عادت او برآن شده است و اگر ترك آن کند بوحشت میافتد ، ولیکن نظر شما براستگوئی و رد امانت او باشد .

٦٦٩ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « حسن خلق » از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده که گفت رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمود : چیزی در میزان عمل کسی در روز قیامت نهاده نمیشود که برتر ازخلق نیکو باشد .

٦٧٠ ـ در جلد پنجم از کتاب بحار (کتاب نبوت) در باب « مواعظ عیسی علیه السلام و حکم او » (از کتاب تحف العقول) مواعظ مسیح علیه السلام در انجیل و غیر انجیل و از حکمتهای آنحضرت است : خوشا بحال آنانکه بیکدیگر رحم میکنند ، ایشانند که در روز قیامت مورد رحمت خدا قرار میگیرند ، خوشا بحال آنانکه بین مردمرا اصلاح میکنند ، ایشانند که در روز قیامت برحمت حق نزدیك گشته اند ، خوشا بحال آنانکه دلشان پاك و پاکیزه شده است ، ایشانند که خدا را در روز قیامت زیارت میکنند (بچشم دلشان برای کمال ایمانیکه دارند) خوشا بحال آنانکه در دنیا فروتنی میکنند ، آنها در روز قیامت دارای کرسی های سلطنتند ، خوشا بحال تهی دستان خاك نشین که از برای آنهاست سلطنت و رفعت آسمانی ، خوشا بحال

خشوعاً ، هم الّذين يسبقون ؛ طوبى للمسبوبين من أجل الطهارة ، فإنّ لهم ملكوت السماء ؛ طوبا كم إذا حسدتم و شتمتم و قيل فيكم كلّ كلمة قبيحة كاذبة ، حينئذ فافرحوا و ابتهجوا فانّ اجر كم قد كثر في السماء .

و قال : يا عبيد السوء ! تلومون الناس على الظنّ ولا تلومون أنفسكم على اليقين ، يا عبيد الدّنيا تحلقون رؤوسكم و تقصّرون قميصكم و تنكسون رؤوسكم ، ولا تنزعون الغلّ من قلوبكم ؛ يا عبيد الدنيا ! مثلكم كمثل القبور المشيّدة يعجب الناظر ظهرها ، و داخلها عظام الموتى مملوّة خطايا ؛ يا عبيد الدنيا انّما مثلكم كمثل السراج يضيئ للناس و يحرق نفسه (الى أن قال عليه السلام) و اعلموا أنّ كلمة الحكمة ضالّة المؤمن ، فعليكم قبل ان ترفع ، و رفعها ان يذهب رواتها ؛ يا صاحب العلم ! عظّم العلماء لعلمهم

آنانکه در امر آخرت اندوهنا کند ، ایشانند که خوشحال میشوند (در آخرت) خوشا بحال آنانکه بخودشان گرسنگی و تشنگی میدهند (روزه میگیرند) از روی اظهار انقیاد ، آنها کسانی هستند که به بهشت و نعمتهای آن سبقت میگیرند ، خوشابحال آنانکه ازجهت پاکی از گناهان و کناره گیری از معصیتها بدگوئی نسبت بآنها میشود ، پس همانا برای آنهاست ملك و سلطنت آسمانی ، خوشا بحال شما هنگامیکه حسد برده و دشنام داده شوید و در باره شما هر کلمه زشت و دروغی گفته شود ، در این هنگام پس خوشحال و خورسند باشید ، زیرا که پاداش شما در آسمان بسیار است .

وفرمودای بندگان بد ! مردم‌را بر (کردار بدی که) گمان دارید ملامت کنید و بعیب هائی که در خودتان یقینیست خود را سرزنش نمی‌نمائید ، ای بندگان دنیا ، سرهای خود را میتراشید و پیراهن خودرا کوتاه میکنید و سرهای خود را بزیر میاندازید و کینه را از دلهای خود بر نمیکنید ، ای بندگان دنیا ، مثل شما مانند مثل قبر هـای محکمیست که بناء ظاهر روی آنها نظر کننده را خوش میآورد وحال آنکه داخل آنهااستخوان های مرده هامیباشد که پر از معاصی و خطا هاست ، ای بندگان دنیا ! همانا مثل شما مثل چراغیست که برای مردم روشنی میدهد و خود رامیسوزاند (تاآنجائیکه فرمود :) و بدانید که کلمهٔ حکمت گم شدهٔ مؤمن است پس بر شما باد (ضبط آن) پیش از آنکه برداشته شود ، و بر داشتنش برفتن روایت کنندگانش است ، ای صاحب دانش ! دانشمندانرا بزرگ بشمار برای دانشی که دارند ، و مجادلهٔ با علماء را واگذار ، و نادانانرا کوچك بشمار برای نادانی آنها و آنها را دور نگردان ولیکن

ودع منازعتهم ، وصغّر الجهّال لجهلهم ولاتطردهم ولكن قرّبهم وعلّمهم ؛ يا صاحب العلم ! إعلم انّ كلّ نعمة عجزت عن شكرها بمنزلة سيّئة تؤاخذ عليها « الحديث » .

٦٧١ - في جواهر السنية : باب « عيسى عليه السلام » و روى الشّهيد الثّاني الشيخ زين الدين قدّس سرّه في كتاب الآداب ، قال الله تبارك و تعالى في السورة السابع عشرة من الانجيل : ويل لمن سمع العلم ولا يطلبه كيف يحشر مع الجهّال إلى النار ؟ تعلّموا العلم وعلّموه ، فان العلم إن لم يسعدكم لم يشقكم ، وإن لم يرفعكم لم يضعكم ، وإن لم يغنكم لم يفقركم ، و إن لم ينفعكم لم يضرّكم ، ولا تقولوا نخاف ان نعلم ولا نعمل ، و لكن قولوا نرجوا أن نعلم و نعمل ، و العلم يشفع لصاحبه و حقّ على الله أن لا يخزيه ، ان الله تعالى يقول يوم القيامة : يا معشر العلماء ! ما ظنّكم بربّكم ؟ فيقولون ظنّنا أن يرحمنا ويغفرلنا ، فيقول تعالى : انّي قد فعلت ، انّي استودعتكم حكمتي لا لشرّ أردته بكم بل لخير أردته بكم ، فادخلوا في صالح عبادى إلى جنّتي برحمتي .

آنهارا بخود نزديك گردان و بآنها ياد ده ، اى صاحب علم ! هر نعمتى را كه سپاسگذارى نكنى بمنزلۀ گناهيست (نا سپاسى آن نعمت) كه مؤاخذه ميشوى بر آن « تا آخر حديث » .

٦٧١ - در كتاب جواهر السنيه : باب «عيسى عليه السلام» است كه شهيد ثانى شيخ زين الدين قدس سره در كتاب آداب روايت نموده كه خداوند تبارك و تعالى در سورۀ هفدهم از انجيل فرموده : واى بر كسى كه علم را بشنود و آنرا طلب نكند ، چگونه است حالش وقتى كه با نادانان بسوى آتش محشور ميشود ؟ دانشرا ياد بگيريد و آنرا ياد بدهيد ، همانا اگر دانش شمارا خوشبخت نكند بدبخت نخواهد كرد ، واگر مقام شمارا بالا نبرد پست نخواهد نمود ، واگر شمارا بى نياز نكند نيازمند نخواهد نمود ، و اگر بشما سود نبخشد ضرر نخواهد رسانيد ، و نگوئيد ميترسيم بدانيم و عمل نكنيم و ليكن بگوئيد اميدواريم كه بدانيم و عمل كنيم ، و علم براى صاحب خود شفاعت ميكند و بر خدا سزاوار است كه اورا خوار نگرداند ، همانا خداوند با عظمت در روز قيامت ميفرمايد : اى گروه دانشمندان ! گمان شما بپروردگارتان چيست ؟ پس ميگويند گمان ما اينست كه خداوند بما رحم ميكند و مارامى آمرزد ، پس خداوند باعظمت ميفرمايد : همانا بجاآوردم ، همانا حكمت خودم را نزد شما امانت گذاشتم نه براى شرى كه براى شما اراده كرده بودم بلكه براى خيرى بود كه براى شما اراده كرده بودم پس در بندگان شايستۀ من داخل شويد و بسبب رحمت من بسوى بهشت روانه گرديد .

٦٧٢ ـ وفيه أيضاً : باب « داود عليه السلام » عن حفص بن غياث ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : أوحى الله عز وجل الى داود عليه السلام : لا تجعل بيني و بينك عالماً مفتوناً بالدّنيا فيصدّك عن طريق محبّتي ، فانّ اولئك قطّاع طريق عبادي المريدين ، إنّ أدنى ما أنا صانع بهم أن أنزع حلاوة مناجاتي من قلوبهم .

٦٧٣ ـ و فيه أيضاً : باب « موسى عليه السلام » و روى (اى الشهيد) في رسالة الغيبة ، إنّ موسى عليه السلام استسقى لبني إسرائيل حين أصابهم قحط ، فأوحى الله تعالى إليه لا استجيب لك ولا لمن معك و فيكم نمّام قد أصرّ على النميمة ، فقال : يا ربّ و من هو حتّى نخرجه من بيننا ، فقال : يا موسى ! أنهاكم عن النميمة و أكون نمّاماً ؟ فتابوا بأجمعهم فسُقوا .

٦٧٤ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، يابن آدم ! أكثر من الزاد إلى طريق بعيد ، وخفّف الحمل فالصراط دقيق ، و أخلص العمل فإنّ الناقد بصير ، و أخّر نومك إلى

---

٦٧٢ ـ و نیز درهمان کتاب ، باب «داود علیه‌السلام» از حفص بن غیاث از حضرت صادق علیه‌السلام روایت نموده که فرمود : خداوند باعزت وجلال بسوی داود علیه‌السلام وحی فرستاد که بین من و خودت دانشمندمبتلای بدنیا را قرار نده که ترا از راه‌دوستی من باز میدارد ، پس همانا آنهاراهزنهای بندگان ارادتمند منند ، همانا کمتر چیزیکه نسبت بآنها بجا میآورم اینست که شیرینی مناجات خودم را از دل آنها می برم.

٦٧٣ ـ ونیز درهمان کتاب ، باب « موسی علیه‌السلام» است وروایت کرده (یعنی شهید) در رسالهٔ غیبت همانا موسی علیه‌السلام برای بنی‌اسرائیل طلب‌باران کردهنگامی که آنها را قحطی رسیده‌بود ، پس خداوند با عظمت بسوی او وحی‌فرستاد که دعارا اجابت نمیکنم نه برای‌تو و نه برای کسیکه با تو است و حال آنکه در میان شما سخن چینی است که اصرار برسخن چینی خود دارد ، پس موسی علیه السلام عرض کرد ای پروردگار من کیست آن‌سخن چین که اورا از بین‌خودمان خارج کنیم ؟ خداوند فرمود ای موسی ! من از سخن چینی نهی و منع‌میکنم آنوقت خودم سخن چینی کنم ؟ پس تمام آنها توبه کردند وباران برای آنها نازل شد .

مکن که حیف بود دوست از خودآزردن　　علی‌الخصوص‌مرآندوست راکه‌ثانی‌نیست

٦٧٤ ـ و نیز در همان کتاب و باب است : ای پسرآدم ! توشهٔ زیاد بردار برای راهی که بسیار دور است ، وباررا سبک گردان که راه باریک است ، و نیت را در عمل

القبور ، و فخرك الى الميزان ، و لذّاتك إلى الجنّة ، و كن لي أكن لك ، و تقرّب إليّ بالإستهانة بالدنيا تبعد عن النار .

٦٧٥ - في المجلّد الاول من البحار ، كتاب العقل والجهل ، باب « ثواب الهداية و التعليم » (علل الشرايع) عن يونس ، عمن ذكره ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا كان يوم القيامة بعث الله عز وجل العالم و العابد ، فاذا وقفا بين يدي الله عز و جل قيل للعابد : إنطلق إلى الجنّة ، و قيل للعالم : قف تشفع للناس بحسن تأديبك لهم .

٦٧٦ - في المجلّد السابع عشر من البحار ، باب « وصايا الباقر عليه السلام و مواعظه و حكمه » (تحف العقول) ومن كلامه عليه السلام لجابر ، خرج يوماً وهو يقول : أصبحت يا جابر محزوناً مشغول القلب ، فقلت جعلت فداك ماحزنك و شغل قلبك ، كلّ هذا على الدّنيا ؟ فقال لا يا جابر ، ولكن حزن همّ الآخرة ، يا جابر ! من دخل قلبه خالص

خالص کن پس همانا صراف (بررس) بینا است ، و خواب خودرا تأخیر بیانداز برای قبر ها ، و افتخار خود را بگذار برای موقع سنجش اعمال ، و لذتهای خود را بگذار برای بهشت ، و برای من باش تامن برای توباشم ، و بواسطه سهل انگاری کردن در امور دنیا نزدیکی مرابجوی تا اینکه از آتش‌دور شوی.

٦٧٥ - در جلد اول بحار (کتاب عقل و جهل) باب ثواب هدایت و تعلیم (علل الشرایع) از یونس از کسی که ذکر نموده یونس اورا از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمود : روز قیامت که میشود خداوند عزوجل عالم و عابد را برمیانگیزاند و چون در موقف حساب قرار میگیرند بعابد گفته میشود راه بهشت پیش گیر ولی بعالم گفته میشود درنگ کن و مردمی‌را که‌نیکو تربیت نموده‌ای شفاعت نما .

٦٧٦ - درجلد هفدهم بحار ، باب «وصایای حضرت باقر علیه السلام »(تحف‌العقول) و از جمله‌سخنان آنحضرت برای جابر اینست که روزی حضرت بیرون‌رفتند و میفرمودند صبح کردم ای‌جابر درحالیکه اندوهناکم و دلم مشغولست (جابر گوید)عرضکردم فدای‌تو شوم‌سبب‌اندوه‌و گرفتگی دل‌شما چیست ؟ (آیا) این‌حزن‌واندوه برای‌امر دنیاست ؟ فرمود : نه‌ای جابر ، ولی اندوه آخرتست(که‌مرا اندوهناك نموده‌است) ای‌جابر ، کسی که داخل شود در دل او ایمان خالص ، از زینتهائیکه‌در‌دنیاست‌رو گرداند ، همانا زینتهای دنیالعب و لهو است همانا خانه آخرتست که (آدمی در آن) زنده و جاویدانست ؛ ای جابر سزاوار نیست مرد با ایمان بر زینتهای دنیا دل خوش دارد (ای جابر) بدان که

حقيقة الايمان شغل عمّا في الدّنيا من زينتها ، إنّ زينة زهرة الدّنيا انّما هو لعبٌ و لهوٌ ، و إنّ الدّار الآخرة لهى الحيوان ؛ يا جابر ! إنّ المؤمن لاينبغى له أن يركن ويطمئنّ إلى زهرة الحيوة الدّنيا ، واعلم أنّ أبناء [الدّنيا] هم اهل غفلة وغروروجهالة، وأن ابناءالآخرة هم المؤمنون العاملون الزّاهدون اهل العلم والفقه واهل فكرة واعتبار واختبار لايملّون من ذكرالله ، واعلم يا جابر ! أنّ اهل التقوى هم الأغنياء ، أغناهم القليل من الدّنيا فمؤونتهم يسيرة ، إن نسيت الخير ذكّروك وإن عملت به أعانوك ، أخّروا شهواتهم ولذّاتهم خلفهم ، وقدّموا طاعة ربّهم أمامهم ونظروا الى سبيل الخير والى ولاية احبّاء الله فأحبّوهم وتولّوهم واتبعوهم ؛ فانزل نفسك من الدّنيا كمثل منزل نزلته ساعة ثمّ ارتحلت عنه ، او كمثل مال استفدته في منامك ففرحت به وسررت ثمّ انتبهت من رقدتك وليس في يدك شيء ، وانّى انماضربت لك مثلاً لتعقل وتعمل به إن وفّقك الله له ، فاحفظ يا جابر ! ما استودعتك [مااستودعك - نسخه] من دين الله وحكمته وانصح لنفسك وانظر ماالله عندك في حياتك فكذلك يكون لك العهد عنده في مرجعك ، وانظرفان تكن الدّنيا

فرزندان دنيا (يعنى دنيا طلبان) اهل غفلت و غرور وجهالتند ، و همانا فرزندان آخرت مردم با ايمان و عمل كننده و اهل زهد (و تقوايند ، اهل آخرت) ارباب علم و فهمند اهل تفكر و اعتبارند ، از ياد خدا خسته نميشوند ، و بدان اى جابر پرهيزكاران اغنياء (از مردمند) بى نياز گردانيده ايشان را (خدا) از حطام كم (و بى ارزش) دنيا ، و بكمى از دنيا(اكتفامينمايند) پس نيازات ايشان كم‌است ، اگرعمل نيكى رافراموش كنى بيادت آرند و اگر (در مقام) انجام آن باشى ياريت كنند ، شهوات و لذات خود را پشت سرافكنده و فرمانبرى‌خداى خويش را پيش‌روى قرار داده اند (كنايه‌ازاينكه بدنيا توجهى ندارند و همت ايشان فقط امتثال فرمان خداست) و براه خير نظر كنندو توجه بولايت دوستان خدا دارند ، پس دوست بدار ايشان را و پيروى‌ايشان نما ، و خود را در دنيا چنان دان كه گوئيا ساعتى بيش در آنجا اقامت نكرده و سپس كوچ‌خواهى كرد ، يا چون مالى كه در خواب (گمان‌برى) بدست‌آمد وبدان خوشحال شوى وپس از بيدارى چيزى در دست‌خود نبينى (اى جابر) همانا من براى تو (اين) مثال (ها آوردم) تا بفهمى و بآن عمل كنى اگر خداوند ترا توفيق كرامت فرمايد ، پس‌حفظ كن اى جابر آنچه از دين خدا برسم امانت بتو ميسپارم و حكمت (بالغه اى كه ترا بر آن واقف‌ميگردانم) پند گير وبآنچه‌خدا دراختيار توقرارداده درايام زندگيت نظرنما ،

عندك على (غير ـ نسخة) ماوصفت لك فتحوّل عنها الى دارالمستعتب اليوم ، فلربّ حريص على امر من امور الدّنيا قد ناله ، فلمّا ناله كان عليه وبالاً وشقى به ، ولربّ كاره لأمر من امور الآخرة قد ناله فسعد به .

۶۷۷ ـ في الوسائل : (كتاب الصّلوة) باب « استحباب الصّلوة لقضاء الحاجة و كيفيّاتها » عن محمّد بن كردوس ، عن ابى عبدالله عليه السلام قال : من تطهّر ثمّ آوى الى فراشه بات وفراشه كمسجده ، فان قام من الليل فذ كرالله تناثرت عنه خطاياه ، فان قام من آخرالليل فتطهّر وصلّى ركعتين وحمد الله وأثنى عليه وصلّى على النبىّ صلى الله عليه وآله لم يسئل الله شيئاً الّا أعطاه ، إما أن يعطيه الّذى يسئله بعينه وامّا أن يدّخر له ماهوخيرٌ له منه .

۶۷۸ ـ وفيه ايضاً : باب « انه يكره ان يقال اللهم انى اعوذبك من الفتنة بل يقال من مضلات الفتن» وسمع اميرالمؤمنين عليه السلام رجلاً يقول : اللّهم انّى اعوذبك من الفتنة ،

پس معاهده تو با خدا در باز گشت چنین خواهد بود (ای جابر) نظر نما پس اگر دنیا در نزد تو جز آن بود که برایت وصف کردم پس امروز منتقل شو از آن دنیا بدنیائیکه در آن طلب رضای خدا کنی ، و چه بسا مردمی که بر امری از امور دنیا حریصند و پس از رسیدن بآن ، سربار او میگردد و موجب شقاوتش میشود ، و چه بساشخصی که ازامری از امور آخرت کراهت دارد در حالیکه موفق بآن شده و سعادتمند گردیده .

۶۷۷ ـ دروسائل (کتاب الصلوة) باب« استحباب نماز جهت قضاء حاجت وچگونگی آن » از محمدبن کردوس از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود : کسیکه وضو بسازد سپس بسوی خوابگاه خود قرار گیرد ، شبرا گذرانده در حالیکه خوابگاه او (از جهت ثواب و مزد آخرت) چون مسجد باشد ، پس اگر بپاخیزد و متذکر خدا گردد لغزشها از او بریزد ، پس اگر آخر شب بر خیزد ووضوسازد و دو رکعت نماز گذارد و حمد و ثنای الهی بجای آرد و بر پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله صلوات بفرستد هرچه از خدا بخواهدعطایش فرماید ، یا همان چیزیرا که خواسته باوعطا فرماید و یا آنکه بهتر ازآنرا برای آخرتش ذخیره فرماید .

۶۷۸ ـ و نیز در همان کتاب ، باب« کراهت گفتن اللهم انی اعوذ بك من الفتنة بلکه گفته‌شود : اللهم‌انی اعوذبك من مضلات الفتن » حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام شنید مردی میگوید خدایااز فتنه پناه بتو می‌برم ، حضرت فرمود : ترامی بینم که‌ازمال و فرزندخود (بخدا) پناه میبری (زیرا)خداوندبا عزت و جلال‌میفرماید : **انما اموالكم**

فقال اراك تتعوّذ من مالك وولدك ، يقول الله عزوجل : **انما اموالكم واولادكم فتنة** ولكن قل اللهم انّي أعوذبك من مضلاّت الفتن .

٦٧٩ ـ وفيه ايضاً : (كتاب الطهارة) عن عبد الله بن سنان ، عن اخيه محمّد ، عن جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام عن آبائه عن علي عليه السلام أنه عاد سلمان الفارسی فقال له يا سلمان ! ما من احد من شيعتنا يصيبه وجع الاّ بذنب قدسبق منه ، و ذلك الوجع تطهيرٌ له ، قال سلمان : فليس لنا في شيء من ذلك اجرٌ خلا التطهير؟ قال علي عليه السلام : ياسلمان ! لكم الأجر بالصّبر عليه والتضرع الى الله والدّعاء له ، بهماتكتب لكم الحسنات ويرفع لكم الدّرجات ، فاما الوجع خاصّة فهوتطهيرو كفارة .

٦٨٠ ـ وفيه ايضاً : باب « نبذة من ... والأدعية الموجزة للأمراض والاوجاع» قال (اى أبو بصير) وقال ابوعبدالله عليه السلام : مااشتكى أحدٌ من المؤمنين شكاية قطٌ فقال باخلاص

واولادكم فتنة (همانا مالها و فرزندان شما موجب آزمايش شمايند) بلكه بگو : اللهم انی اعوذبك من مضلات الفتن (پروردگارا پناه بتومی برم ازفتنه های گمراه كننده) .

٦٧٩ ـ و نيز در همان كتاب (كتاب الطهارة) از عبدالله بن سنان از برادرش محمد از حضرت صادق عليه السلام از پدران (بزرگوارش) از حضرت علی بن ابيطالب عليه السلام روايت شده كه حضرت از سلمان فارسی عيادت نموده و فرمودند : ای سلمان نيست كسی ازشيعيان ماكه دردی باوميرسد مگر آنكه بسبب گناهی است كه از پيش بجای آورده است و آن درد (و بيماری) موجب پاك شدن اوست از آن گناه ، سلمان عرضكرد آيا برای ما پاداش و اجری در مرضی جز پاك شدن (از گناه گذشته) نيست ؟ حضرت علی بن ابيطالب عليه السلام فرمود : ای سلمان ! برای شما بسبب شكيبائی بر آن بيماری و تضرع وزاری بسوی خدا اجر و پاداش است ، و دعا نمودن برای رفع آن بيماری بسبب شكيبائی و تضرع بسوی خدا موجب ميشود اعمال نيكی در نامه عمل شما نوشته شود و درجه و مقام شما بالاميرود ، اما بيماری تنها پس موجب تطهير و كفاره (گناهانست) .

٦٨٠ ـ و نيز درهمان كتاب ، باب « پاره‌ای از ... ودعاهای مختصر جهت بيماريها و درد ها » (ابوبصير) گفت حضرت صادق عليه السلام فرمود : هيچ مؤمنی (از بيماری و كسالتی) هرگز شكايت ندارد (اگر) با خلوص (و پاكی) نيت در حاليكه دست (خود) بر محل درد گذارده (و اين آيه كريمه را بخواند :) **و ننزل من القرآن**

نيّة ومسح موضع العلّة ويقول : **وننزل من القرآن ماهو شفاء و رحمة للمؤمنين ولايزيد الظالمين الاخسارا .** إلّا عوفي من تلك العلّة ايّة علّة كانت ، ومصدق ذلك في الآية حيث يقول : **شفاء ورحمة للمؤمنين .**

٦٨١ ـ في الكافي : (كتاب الجنائز) باب «النـّوادر» عن أبي عبيدة قال : قلت لأبي جعفر عليه السلام حدّثني ماأنتفع به ، فقال يا أباعبيدة ! أكثر ذكرالموت فانّه لم يكثرذكره إنسان إلّا زهّد في الدّنيا .

٦٨٢ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن أبي بصير ، قال : شكوت الى ابي عبدالله عليه السلام الوسواس ، فقال يا أبا محمّد ! اذكرتقطّع اوصالك في قبرك ، و رجوع أحبابك عنك اذا دفنوك في حفرتك ، وخروج بنات الماء من منخريك ، و أكل الدّود لحمك ، فانّ ذلك يسلّي عنك ما أنت فيه ، قال ابوبصير : فوالله ما ذكرته إلّا سلّي عنّي ما أنافيه من همّ الدّنيا .

٦٨٣ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن السّكوني ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال : إذا

ماهوشفاء و رحمة للمؤمنين و لايزيدالظالمين الاخسارا ، مگر آنكه از آن بلا عافيت يابد هر دردى كه باشد ، و تصديق بر اين مطلب در خود آيه (مباركه) هست آنجا كه فرمود : شفاء ورحمة للمؤمنين .

٦٨١ ـ در كتاب كافى (كتاب جنائز) باب « نوادر » از ابى عبيده روايت‌شده كه گفت بحضرت باقر عليه‌السلام عرض‌كردم حديثى براى من بيان فرماتا ازآن‌بهره‌مند شوم ، فرمود : اى ابا عبيده ! مرگرا زياد بياد آور ، زيرا هر كس مرگ را زياد بياد آورد در دنيا زهد (وتقوى) پيشه سازد .

٦٨٢ ـ و نيز در همان كتاب و باب از ابى بصير روايت شده كه گفت بحضرت صادق عليه السلام از وسواس (خيالات فاسده) شكايت نمودم‌فرمود : اى ابامحمد ! بيادآور جداشدن‌مفصل‌هاى خود را در (خانه) قبرومراجعت‌نمودن‌دوستان‌خودراازخودهنگاميكه ترا در حفره‌ات دفن نمودندوبيرون‌آمدن كرمهاى كوچك‌ازبينيت ، و خوردن كرم گوشت ترا ، پس اينها (امورى است) كه ترا از آنچه در آن هستى (و موجب وسواسى تو شده) تسلى‌ميدهد (و غم‌وغصه است‌رفع نمايد)ابوبصير گويدبخداسوگند متذكر اين‌امور نشدم مگر آنكه غصه‌اى كه از جهت دنيا در خود ميديدم از من برطرف نمود .

٦٨٣ ـ و نيز در همان كتاب و باب ازسكونى ازحضرت صادق عليه السلام روايت‌شده

أعدّ الرّجل كفنه فهو مأجور كلّما نظر اليه .

٦٨٤ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن علي بن رئاب ، قال : سمعت أبا الحسن الاوّل عليه السلام يقول : إذا مات المؤمن بكت عليه الملائكة وبقاع الارض الّتى كان يعبدالله عليها وابواب السّماء الّتى كان يصعد أعماله فيها ، وثلم ثلمة في الاسلام لايسدّها شيء ، لأنّ المؤمنين حصون الاسلام كحصون سورالمدينة لها .

٦٨٥ ـ وفيه ايضاً : في ذلك الباب ، عليّ بن ابراهيم رفعه ، قال : لمّا مات ذرّ بن ابى ذر مسح أبوذر القبر بيده ثمّ قال : رحمك الله يا ذرّ ، والله أن كنت بي بارّاً ولقد قبضت واِنّي عنك لراض ، أمّا والله ما بي فقدك وما عليّ من غضاضة ومالي الى أحد سوى الله من حاجة ، ولولا هول المطّلع لسرّني أن أكون مكانك ، ولقد شغلني الحزن لك

که فرمود : هرگاه مردی کفن خود را آماده نمود هرزمان بآن نظر نماید اجرمی برد (زیرا بنظر کردن در کفن بیاد آخرت میافتد) .

٦٨٤ ـ و نیز در همان کتاب و باب از علی بن رئاب روایت شده که گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم میفرمود : هر گاه مؤمنی بمیرد گریه کنند بر او فرشتگان و مکانهائی از زمین که برآنها خدارا عبادت مینموده و درهای آسمانی که اعمال او از آنها بالا برده میشده است ، ورخنه وشکافی دراسلام پدید آید که هیچ چیزجای آن را پر نمی کند ، زیرا مؤمنین دیوار های محکم و استوار و حافظ اسلامند مثل حافظ بودن دیوارهای شهر برای شهر .

٦٨٥ ـ و نیز در همان کتاب و باب علی بن ابراهیم مرفوعاً روایت کرده گفت هنگامی که ذر پسر ابی‌ذر از دنیا رفت ابوذر دست خود بقبر او کشید و سپس گفت : ای ذر خداوند ترا رحمت فرماید ، بخدا سوگند تو نسبت بمن نیکوکار بودی و بتحقیق روح تو قبض شد در حالیکه از توراضی وخوشنودم ، بخدا سوگند فقدان تو ربطی بمن ندارد (چون بنده خدا بوده‌ای و خداوند روح تورا قبض فرمود و برمن نیست که درکار خدا چون وچرائی کنم) و برمن چیز تازه‌ای نیست ، و جز خدابسوی کسی نیازی ندارم و اگر هول مطلع (یعنی ترس از آنچه برآن آگاهی حاصل میشود) نبود هرآینه مسرور وخوشحال بودم که بجای تو باشم ، هرآینه حزن و اندوه برای تو (که نتیجه اعمالت بکجا رسیده) مرا مشغول نموده ازاندوه برتو (که ازمن مفارقت نموده و جداشده‌ای) بخداسوگند بر تو گریه نمیکنم ولی برای تو گریه مینمایم (که اهل نقمتی یا نعمت)

عن الحزن علیك ، و الله ما بکیت علیك ولکن بکیت لك ، فلیت شعری ماذا قلت و ماذا قیل لك ، ثمّ قال : اللّهمّ انّي قدوهبت له ما افترضت علیه من حقّی، فهب له ما افترضت علیه من حقّك ، فأنت أحقّ بالجود منّي .

۶۸۶ ـ و فیه أیضاً : في ذلك الباب ، عن ابن ابی شیبة الزهری ، عن ابی جعفر علیه‌السلام قال : قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله : الموت الموت ألا ولابدّ من الموت ... قال : وسئل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أیّ المؤمنین أکیس ؟ فقال : أکثرهم ذکراً للموت و أشدّهم له إستعداداً .

۶۸۷ ـ و فیه أیضاً : في ذلك الباب ، عن عجلان أبی صالح ، قال : قال لی أبوعبد الله علیه‌السلام : یا أبا صالح ! اذا أنت حملت جنازة فکن کأنّك أنت المحمول و کأنّك سألت ربّك الرجوع الی الدنیا ففعل ، فانظر ماذا تستأنف ، قال : ثمّ قال : عجب لقوم حبس أوّلهم عن آخرهم ثمّ نودی فیهم الرحیل وهم یلعبون .

پس ای کاش میدانستم چه گفتی و چه برای تو گفته شده ، سپس فرمود : پروردگارا بتحقیق بخشیدم باو آنچه تو از حق من براو واجب فرموده‌ای ، پس توهم ببخش آنچه را از حق خود براو واجب فرموده‌ای ، چون تو بجود و سخا سزاوارتراز منی .

۶۸۶ ـ و نیز در همان کتاب و باب از ابن ابی شیبه زهری از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود رسولخدا صلی‌الله علیه و آله فرمود : مرگ ، مرگ ، البته گریزی از مرگ نیست (تا آنجاکه حضرت)فرمودو ازرسولخدا صلی‌الله علیه و آله سؤال شد کدامیك از مؤمنین زیرکترند ؟ فرمود : آنکس که بیشتر بیاد مرگ باشد و زیادتر خود را برای مرگ مهیا سازد .

۶۸۷ ـ ونیز درهمان کتاب وباب از عجلان ابی‌صالح‌روایت شده که گفت‌حضرت صادق علیه السلام بمن‌فرمود : هرگاه‌جنازه ای را حمل نمودی چنان باش که گوئیا ترا حمل میکنند ، و گوئیا از پروردگار خود خواسته ای بازگشت بسوی دنیا را و چنین شده است (یعنی ترا بدنیا بازگردانیده‌اند) پس‌توجه کن که برای‌آینده خودچه‌میکنی (راوی) گفت سپس حضرت فرمود : تعجب است از طایفه‌ای که پیشینیان ایشان حبس نمودندآیندگان‌را(ازاعمال خیر و پسندیده ، یعنی کردار خوبی نداشتند تاآیندگان‌نیز بایشان اقتدا کنند) سپس ندا شده است در ایشان بکوچ نمودن (برای آخرت) در حالیکه آنهامشغول بازی هستند (بدنیااشتغال دارند) .

٦٨٨ ـ في علل الشرائع : الباب « السابع و السبعون و ثلثمأة » عن عمر بن علي ، عن أبيه علي بن أبي طالب عليه‌السلام بمدينة النبي ، قال : مرّ أخي عيسى عليه‌السلام بمدينة و إذا وجوههم صفر و عيونهم زرق ، فصاحوا إليه وشكوا ما بهم من العلل ، فقال : دوائه معكم ، أنتم إذا أكلتم اللّحم طبختموه غير مغسول ، و ليس شيء يخرج من الدنيا إلّا بجنابة ، فغسلوا بعد ذلك لحومهم فذهبت أمراضهم . و قال عليه‌السلام مرّ أخي عيسى عليه‌السلام بمدينة و إذا أهلها أسنانهم منتثرة و وجوههم منتفخة ، فشكوا إليه فقال عليه‌السلام : أنتم إذا نمتم تطبقون أفواهكم فتغلي الريح في الصدور حتّى تبلغ إلى الفم فلا يكون لها مخرج فتردّ إلى اصول الأسنان فيفسد الوجه ، فإذا نمتم فافتحوا شفاهكم و صيّروه لكم خلقاً ، ففعلوا فذهب ذلك عنهم .

---

٦٨٨ ـ در کتاب علل‌الشرایع (صدوق ابن بابویه) در باب « سیصد وهفتاد و هفتم » از عمر بن علی علیه السلام از پدرش علی بن ابیطالب علیه‌السلام روایت نموده (و ذکر این روایت) در مدینهٔ پیغمبر صلی‌الله علیه و آله بوده ، آنحضرت فرموده برادرم عیسی علیه‌السلام بشهری عبور نمود ناگهان دید که صورتهای اهل آنشهر زرد و چشمهای ایشان کبوداست پس آنان صیحه وفریاد زدند وشکایت کردند بآنحضرت از مرضهای‌خودشان ، پس حضرت عیسی علیه‌السلام فرمود : علاج و داروی این ناخوشیها نزد خود شما میباشد ، هنگامیکه شما میخواهید گوشت بخورید آنرا نشسته میپزید در حالیکه هیچ حیوان و صاحب روحی از دنیا بیرون نمیرود مگر باپلیدی (شاید اشاره باشد بمیکروبی که در وقت جان دادن حیوانات حادث میشود) پس بعد از آن گوشتها راشستند و مرضها برطرف شد و صحت یافتند . ونیز آنحضرت فرمود : برادرم عیسی علیه‌السلام عبور کرد بشهری و ناگهان دید اهل آنشهر دندانهایشان پراکنده وفاسداست و صورتهای آنان آماس وورم کرده‌است ، پس شکایت نمودند بآنحضرت (از مرض و ناخوشیها) پس عیسی علیه‌السلام فرمود : شما هنگامیکه میخوابید دهانهای خودتان را می‌بندید (لبهاراروی‌هم میگذارید) پس بخارات‌در سینه بجوش می‌آید تا آنکه بدهان میرسد و برای آن راه بیرون رفتن نیست پس آن بخارات بریشه های دندانها میرسد و دندانها و صورت را فاسد میکند ، پس هنگامیکه میخوابید لبهای‌خودرا باز بگذارید و آنرا خوی و عادت خودتان قرار دهید ، پس بجا آوردند این دستور را و مرض و ناخوشیها برطرف شد .

۶۸۹ ـ وفيه ايضاً : الباب السادس و السبعون و ثلثمأة ، عن عمر بن علي عليه‌السلام عن أبيه علي بن ابيطالب عليه‌السلام إنّ النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله قال : مرّ أخي عيسى بمدينة و إذا في ثمارها الدود ، فشكوا إليه ما بهم فقال عليه‌السلام دواء هذا معكم وليس تعلمون ، أنتم قوم إذا غرستم الأشجار صببتم التراب ثمّ صببتم الماء و ليس هكذا يجب ، بل ينبغي أن تصبّوا الماء في اصول الشجر ثمّ تصبّوا التراب لكيلا يقع فيه الدود ، فاستأنفوا كما وصف فذهب ذلك عنهم .

۶۹۰ ـ في المجلّد الخامس عشر من البحار، باب « الذنوب و آثارها » (امالي الشيخ الطوسي) عن مفضل بن عمر ، عن أبي عبدالله عليه‌السلام قال : إنّ الله تعالى لم يجعل للمؤمن أجلاً في الموت يبقيه ما أحب البقاء ، فاذا علم منه أنه سيأتي ما فيه بوار دينه قبضه إليه مكرماً .

---

۶۸۹ ـ ونيز درهمان کتاب درباب « سیصدوهفتادوشش » از عمربن‌علی علیه‌السلام از پدرش علی بن ابیطالب علیه‌السلام روایت کرده که پیغمبر صلی‌الله علیه‌وآله‌فرموده : برادرم عیسی علیه‌السلام عبور کرد بشهری و ناگاه‌دید که در میوه های آنشهر کرم‌است (آفت کرم خوردگی است) پس اهل آنشهر شکایت نمودند بآنحضرت آنچه را که‌مبتلا بودند ، پس عیسی علیه‌السلام‌فرمود : علاج و دوای این نزد خودتان هست و شمانمیدانید و آگاه نیستید ، شما مردمانی هستیدهنگامیکه درختها را مینشانید (اول برریشه آنها) خاك میریزید و پس از آن آب میدهید و این نیکو و شایسته نیست ، بلکه سزاوار آنست که (نخستین) آب دهید ریشه های درخت را بعد خاك بریزید تا آنکه کرم در میوه آن نیفتد ، پس درختهای تازه مطابق دستور آنحضرت نشاندند و آفت کرم خوردگی میوه ها از ایشان برطرف شد .

۶۹۰ ـ در جلد پانزدهم بحار ، در باب « گناهان و اثر های آنها » از کتاب امالی شیخ طوسی‌ازمفضل بن عمر از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرموده : خدایتعالی برای مؤمن اجل‌ووقت معینی درمرگ او قرار نداده است ، باقی میداردا‌و را (در دنیا) تا وقتیکه او دوست دارد ماندن را ، پس هنگامیکه خداوند بداند که‌او (بندهٔ مؤمن) در آتیه نزدیك کاریرا بجا میاورد که موجب تباه شدن دین و ایمان او میشود ، روح اورا قبض میفرماید و بسوی خود می‌برد او را در حالیکه احترامو گرامی داشته شده است بقرب و جوار رحمت خدا .

۶۹۱ ـ و فیه ایضاً : في ذلك الباب (امالی الشیخ الطوسی) عن محمد بن القاسم بن الفضیل بن یسار ، عن أبیه ، عن أبی عبد الله عليه السلام أنه قال عليه السلام : من یموت بالذنوب أكثر ممن یموت بالآجال ، و من یعیش بالإحسان أكثر ممن یعیش بالأعمار .

۶۹۲ ـ في الکافي : باب «الذنوب» عن بن عرفة ، عن أبی الحسن عليه السلام قال : إن لله في كل یوم و لیلة منادیاً ینادی مهلاً مهلاً عباد الله عن معاصی الله ، فلولا بهائم رتع وصبیة رضع و شیوخ رکع ، لصب علیکم العذاب صباً ترضون به رضاً .

۶۹۳ ـ في المجلد الخامس عشر من البحار ، باب « الاخلاص و معنی قربه‌تعالی » عدة الداعی ، و عن سیدة النساء صلوات الله علیها ، قالت : من أصعد إلی الله خالص

---

۶۹۱ ـ ونیز در همان کتاب و باب از امالی شیخ طوسی از محمدبن قاسم بن فضیل بن یسار از پدرش از حضرت صادق علیه‌السلام روایت نموده که فرموده : کسانی که‌میمیرند بواسطه گناهان ، بیشترنداز اشخاصیکه باجلهای خود ازدنیا میروند ، و کسانی که زنده‌اند و زندگی می کنند دراثر نیکوئی نمودن و احسان (بمردم) زیادترند از آنانیکه بر حسب عمرهای خودشان زنده‌اند و زندگانی می‌نمایند (از این دو حدیث و احادیث بسیار بلکه از قرآن کریم استفاده میشود که گناهانی باعث کوتاهی عمرمیشود مانند ظلم و قطع رحم و زنا ، و طاعات و کارهای شایسته‌ای موجب درازی و طول عمر میگردد مثل صله رحم واحسان) .

۶۹۲ ـ در کتاب کافی ، باب « گناهان » از ابن‌عرفه از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام‌روایت نموده که فرموده : همانابرای‌خدا منادی هست در هر روز وشبی که‌ندا میکند ای بندگان خدا خودداری نمائید و دست بردارید از گناهان و نافرمانیهای خدا پس اگر نمی‌بود چهارپایان چرنده و کودکان شیر خوار و پیران که از پیری بحالت رکوع و خمیدگی درآمدند ، هماناخداوند عذاب را برشما فرو میریخت (نازل‌مینمود) و شما بآن پایمال و نابود میگشتید .

۶۹۳ ـ در جلد پانزدهم بحار ، باب « اخلاص و معنی قرب خدایتعالی » از کتاب عدة الداعی (ابن فهد) از سیده نساء فاطمه زهرا علیها السلام روایت کرده که فرموده : کسیکه عبادات خالصانهٔ خود را بسوی خداوند بالابفرستد (مقصود از بالا فرستادن عبادت ، کوشش و سعی در آنستکه عبادت دارای کلیه شرائط قبول باشد تا مقبول شود) خدای با عزت و جلال برترو بالاتر آنچه صلاح و شایسته او میباشد فرو

عبادته ، أهبط الله عز وجل أفضل مصلحته .

٦٩٤ - في الوسائل : (كتاب الطهارة) باب «وجوب الاخلاص في العبادة والنيّة» عن السكونى ، عن أبى عبد الله عليه السلام قال : قال امير المؤمنين عليه السلام في حديث : وبالإخلاص يكون الخلاص .

٦٩٥ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عبد الله بن سنان ، قال : كنّا جلوساً عند أبى عبد الله عليه السلام إذ قال له عليه السلام رجل : أخاف أن أكون منافقاً ، فقال عليه السلام له : إذا خلوت في بيتك نهاراً أو ليلاً أليس تصلّى ؟ فقال بلى ، فقال عليه السلام : فلمن تصلّى ؟ قال : لله عز وجل ، قال عليه السلام : فكيف تكون منافقاً و أنت تصلّى لله عز وجل لالغيره .

٦٩٦ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عمر بن يزيد ، عن أبى عبد الله عليه السلام في حديث قال عليه السلام : إذا أحسن المؤمن ضاعف الله عمله لكلّ حسنة سبعمأة ، فأحسنوا

میاورد بسوی‌او (تقدیر و روزی او میفرماید آنچه را که مصلحت او بیشتر در آنست) .

٦٩٤ - در وسایل (کتاب طهارت) باب « وجوب اخلاص در عبادت و نیت » از سکونی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت نموده که فرموده : امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ضمن حدیثی فرموده : بواسطه خالص نمودن عبادت (از ریاء و اغراض دیگر و بجا آوردن آنرا فقط برای خدا) نجات و رهائی از عذاب وشکنجه‌میباشد .

٦٩٥ - ونیز در همان کتاب و باب‌از عبدالله‌بن سنان روایت نموده که گفت ما درخدمت حضرت صادق علیه‌السلام نشسته بودیم ناگاه مردی بآنحضرت عرض کرد من میترسم از اینکه منافق باشم ، پس حضرت باو فرمود : هنگامیکه تو تنها در خانه خود روز یا شب هستی آیا تو نماز بجا میاوری ؟ آن مرد عرض کرد آری ، پس فرمود : برای کی (باطاعت و فرمانبرداری از چه کس در حال خلوت و تنهائی) نماز میخوانی؟ مرد عرض کرد برای خدای باعزت‌وجلال ، حضرت فرمود : پس چگونه تو منافق‌میباشی در حالیکه تو برای (فرمانبرداری) خدای باعزت و جلال نماز بجا میاوری نه برای کسی وغرضی جز خدا .

٦٩٦ - و نیز در همان کتاب و باب از عمربن یزید از حضرت صادق علیه‌السلام در ضمن حدیثی روایت کرده که فرموده : هنگامیکه مؤمن عمل خود را نیکو بدارد (از جهت خلوص در نیت و مراعات شرائط دیگر) خدا اجر و پاداش عمل او راچندین

أعمالكم الّتي تعملونها لثواب الله ، إلى أن قال عليه السلام : وكلّ عمل تعمله لله فليكن نقيّاً من الدنس .

٦٩٧ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن بعض أصحابنا ، عن أبيجعفر عليه السلام قال : مابين الحقّ والباطل إلّا قلّة العقل ، قيل و كيف ذلك يابن رسول الله صلّى الله عليه و آله ؟ قال عليه السلام : ان العبد يعمل العمل الّذي هو لله رضاً فيريد به غير الله ، فلو أنه أخلص لله لجاءه الّذي

برابر فرماید تا بآنجا که برای هر حسنه و کار نیکی هفت صد (برابر اجر) مرحمت میفرماید ، پس نیکو نمائید عبادات و طاعاتی را که بجامیآورید بواسطه نائل شدن بثواب و اجریکه خدا (وعده داده است) تا آنکه حضرت فرمود : و هر عمل و کاریرا که برای خدا وتقرب باو بجامیآوری پس باید پاکیزه باشد از چرك و کثافات (ریاکاری واخلاق ناپسند) .

٦٩٧ - و نیز در همان کتاب و باب از بعض اصحاب ما (راویان شیعه) از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود : نیست بین حق و باطل جز نقصان عقل و کمی خرد ، گفته شد (کسی پرسش نمود) چگونه است این مطلب ای پسر رسولخدا صلی‌الله علیه و آله ؟ فرمود : همانا بنده (آدمی) طاعت و کاریرا که مورد رضایت و خوشنودی خدا میباشد بجا می‌آورد و بآن غیر خدارا (مقاصد دنیوی را) اراده میکند پس اگر او عبادترا خالصانه برای خدا انجام میداد (بجزخدا منظوری نداشت) همانا آنچه مقصود او بود و در نظر داشت زودتر برای او حاصل و میسر میگشت (در کافی حدیثی قریب بهمین مضمون است ، و در آن فرموده : « لیس بین‌الایمان والکفر الا قلةالعقل » و ظاهراً مقصود در هر دو حدیث آنست که بین حق و باطل و همچنین بین ایمان و کفر امر سومی وواسطه‌ای جز ضعف عقل و کمی خرد نیست ، و همان کمی‌خرد باعث میشود که شخص عمل عبادی را بجهت مقاصد دنیوی بجا آورد و آن را باطل و بیهوده نماید) .

چند بت بشکست احمد در جهان	تا که یارب گوی گشتند امتان
گر نبودی کوشش احمد تو هم	می پرستیدی چو اجدادت صنم
این سرت وارست از سجده صنم	تا بدانی حق او را برامم
گر بگوئی شکر این رستن بگو	کز بت باطن همت برهاند او
مر سرت را چون رهانید از بتان	هم بدان قوت تو دل را وا رهان

يريد في أسرع من ذلك .

٦٩٨ - و فيه أيضاً : (كتاب الجهاد) باب « وجوب الصبر على طاعة الله » محمّد بن الحسين الرضي في نهج البلاغة ، عن أمير المؤمنين عليه السلام انّه قال : الصبر صبران : صبرٌ على ما تحب ، و صبرٌ على ما تكره ، قال : و قال عليه السلام شتّان بين عملين : عمل تذهب لذّته و تبقى تبعته ، وعمل تذهب مؤنته ويبقى أجره .

٦٩٩ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، محمّد بن ادريس في آخر السرائر نقلاً من كتاب العيون والمجالس للمفيد ، قال : أتى رجل أباعبدالله عليه السلام فقال له : يابن رسول الله أوصني ، فقال عليه السلام : لايفقدك الله حيث أمرك ولا يراك حيث نهاك ، قال زدني ، قال عليه السلام لا أجد .

سر ز شكر دين از آن بر تافتى ... كز پدر ميراث مفتش يافتى
مرد ميراثى چه داند قدر مال ... رستمى جان كند و مجان يافت زال

٦٩٨ - و نيز در همان كتاب (كتاب جهاد) باب « وجوب صبر بر طاعت خدا » از محمد بن حسين ملقب بسيد رضى در نهج البلاغه از اميرالمؤمنين عليه السلام روايت نموده كه آنحضرت فرموده : شكيبائى دو شكيبائى است : شكيبائى نسبت بآنچه دوست دارى ، و شكيبائى بر چيزيكه آنرا خوش ندارى (مقصود آنست كه در اجتناب و دورى از آنچه آدمى ميل و رغبت بآن دارد و حرام است صبر و شكيبائى لازم است و اين يك مورد صبر است ، و مورد ديگر صبر شكيبائى نسبت بآنچه برانسان ناگوار و سخت است ميباشد) سيد رضى فرموده حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام فرموده : چه بسيار جدائى و فرق است ميان دو عمل و كار : كاريكه لذت و خوشى آن ميگذرد ونابود ميگردد (مانند لذت امور دنيوى) وعقوبت و سزاى آن باقى و بر قرار ماند ؛ و ديگرى عمل و كاريكه زحمت و ناگوارى آن ميرود و اجرو پاداش آن باقى است و نابود نميشود (اجر طاعات واعمال اخروى) .

٦٩٩ - و نيز در همان كتاب وباب از محمدبن ادريس نقل كرده كه او درآخر كتاب سرائر خود از كتاب عيون و مجالس مفيد نقل نموده و گفته : مردى آمد خدمت حضرت صادق عليه السلام و عرض كرد اى پسر پيغمبرصلى الله عليه و آله ! مراسفارش و وصيتى فرما ، پس آنحضرت فرمود : خداوند تورا غايب و نافرمان نيابد هرجائيكه امرفرموده و ترا نبيند در مكانيكه باز داشته و نهى فرموده (يعنى هرچه را كه خداوند امرفرموده بجا بياور و آنچه راكه حرام نموده و بازداشته اجتناب و دورى نما) پس آنمردعرض كرد سفارش ديگرى بفرما مرا ، فرمود : من چيزى نمييابم (كه در سفارش اول فرو

۷۰۰ - في الكافي : باب « الطاعة و التقوى » عن مفضل بن عمر ، قال : كنت عند أبي‌عبدالله عليه السلام فذكرنا الأعمال ، فقلت : أنا ما أضعف‌عملي ، فقال عليه السلام : مه إستغفر الله ثمّ قال عليه السلام لي : إنّ قليل‌العمل مع‌التقوى خيرٌ من كثير بلا تقوى ، قلت : كيف يكون كثيراً بلا تقوى ؟ قال عليه السلام : نعم ، مثل الرجل يطعم طعامه و يرفق جيرانه و يوطئ رحله ، فاذا ارتفع له الباب من الحرام دخل فيه ، فهذا العمل بلا تقوى ، و يكون الآخر ليس عنده ، فاذا ارتفع له الباب من الحرام لم يدخل فيه .

۷۰۱ - و فيه أيضاً : باب « الورع » عن أبي سارة الغزّال ، عن أبيجعفر عليه السلام قال عليه السلام : قال الله عز و جل : ابن آدم اجتنب ما حرّمت عليك تكن من أورع الناس .

گذارده باشم) .

۷۰۰ - در کافی باب « طاعت و پرهیز از نافرمانی خدا » از مفضل بن عمر روایت نموده که گفت من خدمت حضرت صادق عليه السلام بودم پس یاد کار های نیك و اعمال شایسته خود نمودیم و من گفتم عمل خیر و کار نیك من چقدر کم است ، پس حضرت فرمود : این سخن را مگو و از خدا طلب آمرزش نما (برای این سخن خود) پس بمن فرمود : همانا عمل و کار نیك کم در حالیکه باپرهیز کاری از گناهان باشد ،برتر است از عمل بسیاری که با آن‌پرهیز کاری نباشد ، عرض کردم چگونه عمل بسیارمی‌باشد بدون پرهیز کاری ؟ فرمود : آری مانند مرد (وشخصیکه) طعام و غذا (از مال خود بمردم میدهد و) میخوراند و با همسایگان خود مهربانی‌میکند و خانه ولوازم را برای مهمان نوازی آماده میسازد ، پس هنگامیکه دری از آنچه حرام است بروی او بازشود داخل در آن شود ، پس این کارهای نیك او با پرهیزکاری توأم نیست ، و شخص‌دیگری که مال و ثروت (برای این‌گونه کارهای شایسته) ندارد و هنگامیکه دری از آنچه حرام است براو باز شود داخل ووارد در آن نشود (آنحرام را انجام ندهد پس عمل و طاعت این شخص قرین با تقوی خواهد بود).

۷۰۱ - و نیز در همان کتاب کافی ، باب « ورع » از ابی سارهٔ غزال از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده : خدای با عزت و جلال فرموده : پسر آدم از آنچه که من بر تو حرام نمودم دوری واجتناب نماتا از پرهیزکارترین مردم باشی (یعنی پرهیزکارترین مردم باشی نسبت بکسانیکه از بعض محرمات پرهیز نمیکنند یا برخی از واجبات را ترك می‌نمایند .

۷۰۲ ـ في الكافي : باب « المؤمن و علاماته و صفاته » عن صفوان الجمّال ، قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : إنّما المؤمن الّذي إذا غضب لم يخرجه غضبه من حقّ ، و إذا رضى لم يدخله رضاه في باطل ، و إذا قدر لم يأخذ أكثر ممّا له .

۷۰۳ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن بعض أصحابنا ، عن ابى عبد الله عليه السلام قال عليه السلام : المؤمن حليم لا يجهل ، و إن جهل عليه يحلم ولا يظلم ، و إن ظلم غفر ولا يبخل ، و إن بخل عليه صبر .

۷۰٤ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبي الحسن اللؤلوئى ، عن أبى عبد الله عليه السلام قال : المؤمن من طاب مكسبه و حسنت خليقته و صحّت سريرته ، و أنفق الفضل من ماله ، و أمسك الفضل من كلامه ، و كفى الناس شرّه ، و أنصف الناس من نفسه .

---

۷۰۲ ـ در کافی : باب « مؤمن و علامات و صفات او » از صفوان جمال روایت نموده که او گفت حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : همانا مؤمن کسی است که هنگامی که خشم و غضب کند ، غضب‌او بیرون نیاورد او را از حق (تجاوز از حق نکند بواسطه غضب) و زمانیکه مسرور و خوشحال میشود ، خوشی و سرور داخل ننماید او را در بیهوده و باطلی ، ووقتیکه قدرت وتوانائی یابد بیش از حق خودنستاند و نگیرد(خلاصه آنستکه شخصیکه دارای ایمان است در سه حالت کاملا میبایست رعایت حال خود نماید غضب ، خوشی و فرح ، توانائی و قدرت ، تا از حقیقت ایمان بهره‌مند شود) .

۷۰۳ ـ و نیز در همان کتاب و باب از بعضی از اصحاب ما (راویان شیعه) از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود : شخص با ایمان کسی است که‌دارای حلم و بردباری باشد و رفتار جاهلانه از او سر نزند ، و اگر کسی مانند عمل جاهلان با او رفتار نماید او بردباری میکند ، و ظلم و ستم بکسی نمینماید و اگر نسبت باوظلم شود گذشت میکند ، وبخل نمیورزدواگر در بارهٔ او بخل شود شکیبائی وصبرمیکند .

۷۰٤ ـ و نیز در همان کتاب و باب از ابوالحسن لؤلوئی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرموده : مؤمن کسی است که راه کسب و معیشت او پاکیزه و حلال باشد ، و خوی و اخلاق او نیکو باشد ، و باطن و سرشت او صحیح و سالم باشد ، و زیادی مال خودرا (درراه خدا) بدهد و انفاق نماید ، واز بیهوده و بی‌فائده گوئی خودداری کند و شرو ضرر خود را از مردم باز دارد (با ایشان بد نکند و بآنها ضرر نرساند) وبامردم اگر نزاع و دشمنی دارد بانصاف رفتار کند و تجاوز از حق‌و حد نکند .

۷۰۵ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن معروف بن خرّبوذ ، عن أبيجعفر عليه السلام قال : صلّى امير المؤمنين عليه السلام بالناس الصبح بالعراق ، فلمّا انصرف وعظهم فبكى و أبكاهم من خوف الله ، ثمّ قال : أما والله لقد عهدت أقواماً على عهد خليلي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم وإنّهم ليصبحون ويمسون شعثاً غبراً خمصاً بين أعينهم كر كب المعزى ، يبيتون لربّهم سجّداً

۷۰۵ - و نیز در همان کتاب و باب از معروف بن خربوذ از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده : امیرالمؤمنین علیه السلام نماز صبح را با مردم (بجماعت) در عراق (یعنی کوفه) خواند پس زمانیکه از نماز فارغ شد مردمرا موعظه و نصیحت فرمود و خود گریست و ایشان را بگریه در آورد ، پس فرمود : آگاه باشید قسم بخدا در زمان دوست و خلیل خود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله گروه و مردمی را دیدم و شناختم که ایشان صبح و شام مینمودند در حالیکه ژولیده مو و غبار آلوده و لاغر و باریك از گرسنگی شده بودند ، ودر پیشانی ایشان (بواسطه بسیاری سجود) پینه بسته بود وشب را درحال سجده و قیام (در نماز) بروزمی آوردند ، گاهی درقیام و گاهی درسجود بودند آنطور که آسایش از رنج ایستادن بسجده رفتن ، و راحتی از سجود بپا ایستادن ایشان بود ، باپروردگار خود مناجات میکردندو از او رهائی و آزادی خودرا از آتش جهنم درخواست و مسئلت مینمودند ، بخدا قسم ایشانرا دیدم با اینحالت (که عباداتشان باین درجه بود) ترسان و خائف از عذاب بودند .

بارها از فعل بد نادم شدی — بر سر راه ندامت آمدی
باز ابلیست ترا در بر گرفت — نغمهٔ تلبیس را از سر گرفت
نغمه هایش باز هوشت را ربود — سر زدی از حکم سلطان ودود
که ز خسته گشتن دیگر کسان — که ز خلق زشت تو هست آن نشان
غافلی غافل ز زخم خود نهٔ — تو عذاب خویش و هم بیگانه ای
یا تبر بر دار و مردانه بزن — تو علی وار این در خیبر بکن
ورنه چون بوذر و سلمان مهین — رو طریق دیگرانرا بر گزین
یا بگلبن وصل کن این خار را — وصل کن با نور حق این نار را
تو مثال دوزخی او مرتضی است — کشتن آتش بنور حق رواست
مصطفی فرمود از گفت جحیم — با علی او لابه گر گردد زبیم
گویدش بگذر ز من ای شاه زود — هین که نورت سوز نارم را ربود
گر همی خواهی تو دفع شر نار — آب رحمت بر دل آتش گمار

و قیاماً ، یراوحون بین أقدامهم وجباههم ، یناجون ربّهم و یسألونه فکاك رقابهم من النار ، والله رأیتهم مع هذا وهم خائفون مشفقون .

۷۰۶ ـ وفیه أیضاً : باب « التفویض الی الله والتوکّل علیه » عن عبد الله بن سنان ، عن أبی عبد الله علیه السلام قال علیه السلام : ایّما عبد أقبل قبل مایحبّ الله أقبل الله قبل مایحبّ ،

چشمهٔ آن آب پورآن علی است — آب حیوان روح پاك آن ولی است
گر گریزانست نفس تو از او — دانکه تو از آتشی او ز آب جو
ز آب آتش زان گریزان میشود — کآتشش از آب ویران میشود
بار تو باشد گران در راه چاه — کج مرو رود است در شاهراه
آنکه عاقل بود در دریا رسید — شد خلاص از دام واز آتش رهید
چونکه بیگه گشت و آن فرصت گذشت — مرده گرد ورو سوی دریا ز دشت
ورنه ای دریا شوی بریان بسی — این چنین هرگز کند بر خود کسی
فانتبه ثم اعتبر ثم انتصب — و استعن بالله ثم اجهد نصب
کرم در بیخ درخت تن فتاد — بایدش برکند و بر آتش نهاد
هین و هین ای راهرو بیگاه شد — آفتاب عمر سوی چاه شد
این دوروز کرا که روزت هست زود — تخم افشانی بکن از راه جود
این قدر تخمی که ماندستت بکار — تا در آخر بینی آنرا برگ وبار
تا نمرده است این چراغ با گهر — هین فتیله‌اش ساز وروغن زودتر
هین مگو فردا که فردا ها گذشت — تا بکلی نگذرد ایام کشت
تو که میگوئی که فردا این بدان — که بهر روزی که میآید زمان
آن درخت بد جوانتر میشود — وان کننده پیر و مضطر می‌شود
او جوانتر میشود تو پیر تر — زود باش و روزگار خود مبر
یوسفا آمد رسن درزن تو دست — از رسن غافل مشو بیگه شدست
یوسف حسنی تو این عالم چوچاه — وین رسن آن حجت حی اله
حمد لله کاین رسن آویختند — فضل و رحمت را بهم آمیختند

۷۰۶ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « تفویض امور بخدا و توکل بر او » از عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه‌السلام روایت نموده که فرموده : هر زمان بنده‌ای رو آورد جانب آنچه که خدا آنرا دوست میدارد خدا توجه فرماید طرف آنچه که

و من اعتصم بالله عصمه الله ، و من أقبل الله قبله و عصمه لم يبال لو سقطت السماء على الأرض أو كانت نازلة نزلت على أهل الأرض فشملتهم بليّة ، كان في حزب الله بالتقوى من كلّ بليّة ، أليس الله عز وجل يقول : **ان المتقين في مقام امين** .

٧٠٧ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عبد الرحمن بن كثير ، عن أبي عبد الله

آن بنده دوست دارد آنرا (هنگامیکه بنده بعبادات و فرمانبرداری خدا توجه نماید و رو آورد خداوند هم امور او را اصلاح فرماید و حوائجش را برآورد) و کسی که از خدا طلب نگاهداری کند خدا حفظ میفرماید اورا ، و کسیرا که خدا باو توجه فرماید (نظر رحمت باو نماید) و اورا نگاهداری و حفظ کند ، باکی ندارد اگر آسمان فرو آید و یا بلاء و آفتی بر اهل زمین برسد و بلاء همه را فرا گیرد ، او در دسته و گروه (دوستان) خدا است و بواسطهٔ سرمایهٔ تقوی و پرهیز کاری از هر گرفتاری و بلائی در حفظ و حراست او می‌باشد ، آیا خدای باعزت و جلال نفرموده که همانا پرهیز کاران در جایگاهی هستند که امن و امان است ؟ .

٧٠٧ ـ و نیز در همان کتاب و باب از عبدالرحمن بن کثیر از حضرت صادق عليه‌السلام روایت کرده که فرموده : همانا ثروت و بی نیازی وشرافت و آبرومندی (مانند شخص مسافر) در سیر و حرکت می‌باشند ، پس هنگامیکه بموضع و قلبیکه توکل در آن باشد برسند در آنجا زیست و منزل کنند (مقصود از توکل این نیست که سعی و کوشش در امور و تحصیل اسباب و شرایط عادی آنها ننماید و تدبیر و فکر در بارهٔ آنها را یکسره بکنار بگذارد ، بلکه امور نامبرده و هرچه را که حوایج بر آن توقفی دارد باید انجام دهد و اعتماد و اطمینان شخص در رسیدن بمقصود و حاجت خود تنها بخدا و فضل او باشد ، و حکایت شکایت صاحب مزرعه از شتر داری به پیغمبر صلی الله علیه و آله و پرسش حضرت که بچه جهت شتر خود را عقال ننمودی و پابند نزدی و جواب آنمرد که عرض کرد توکل من باعث شد که پابند نزدم و فرمایش حضرت بآن مرد « اعقلها ثم توکل » عقال نما و پا بند بزن شتر خود را پس از آن توکل نما ، با توکل زانوی اشتر ببند ، این مطلب را کاملا روشن و واضح مینماید ، و از آنچه دراین مقام مختصراً ذکر شد مراد ازحدیث « لاجبر ولاتفویض بل امر بین‌الامرین » ظاهرمیشود زیرا سعی در تحصیل مقدمات و شرایط و اسباب در عهده انسان است پس جبر نیست و رسیدن بمقصود و مطلوب بسته بمشیت و فضل خداوند است و بکوشش آدمی نیست پس تفویض یعنی خدا امور را به بندگان واگذار نموده معنی ندارد)

علیه‌السلام قال علیه‌السلام : إنّ الغنى والعزّ يجولان ، فإذا ظفرا بموضع التوكّل أوطنا .

۷۰۸ ـ في الوسائل : (كتاب النكاح) باب « استحباب شراء التحف للعيـال »

عن ابن عبّاس قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها إلى عياله كان كحامل صدقة إلى قوم محاويج ، وليبدء بالإناث قبل الذكور ، فانّ من فرّح إبنته فكأنّما إعتق رقبة من ولد اسماعيل « الحديث » .

۷۰۹ ـ في امالى الطوسى : في الجزء الخامس عشر منه ، عن أبان بن تغلب ، عن أبى جعفر محمّد بن على الباقر علیه‌السلام عن أبيه ، عن جده علیهم‌السلام ، قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : من أراد التوسّل إليّ و أن يكون له عندى يد أشفع له بها يوم القيامة فليصل أهل بيتى و يدخل السرور عليهم .

بله بله رفت باید سوی بام — هست جبری گشتن اینجا طمع خام

پای‌داری چون کنی خودرا تو لنگ — دست‌داری چون کنی پنهان تو جنگ

سعی شکر نعمت قدرت بود — جبر تو انکار این نعمت بود

شکر نعمت نعمتت افزون کند — کفر نعمت از کفت بیرون کند

۷۰۸ ـ در وسائل : (کتاب نکاح) باب « استحباب خریدن تحفه‌ها بـرای عیـال » از ابن عباس روایت کرده که او گفت پیغمبرخدا صلی‌الله علیه وآله فرمود : کسیکه در بازار داخل شود و متاع و تحفه‌ای خریداری نماید پس آنرا ببرد برای خانوادهٔ خود ، مانند شخصی است که صدقه‌ای را ببرد و بدهد بگروه و جمعیتی که محتاج و نیازمند بآن باشند ، و باید در پخش و قسمت آن‌تحفه دختران وزنان را مقدم دارد برمردان وپسران پس همانا کسی که خوشحال و مسرور نماید دختر خود را مانندآنست که‌بنده و غلامی از اولاد اسمعیل‌را در راه‌خدا آزاد کرده باشد .

۷۰۹ ـ در امالی شیخ طوسی ، جزء پانزدهم آن از ابان‌بن تغلب روایت نموده که حضرت باقر علیه السلام از پدرخود حضرت زین‌العابـدین علیه‌السلام و آنحضرت از پدر بزرگوار خود حسین‌بن علی علیهم السلام نقل نموده که آنحضرت فرموده : پیغمبر خدا صلی‌الله علیه وآله فرموده : کسیکه‌اراده دارد که توسل بمن جوید و اینکه برای او نزد من نعمت و احسانی باشدتا آنکه من روز قیامت شفاعت از او نمایم بواسطهٔ آن‌احسان پس بخاندان من احسان و نیکی کند و بر (دل) ایشان شادی و سرور وارد نماید .

٧١٠ - و فيه أيضاً : في ذلك الجزء ، عن مفضل بن عمر ، عن الصادق عليه السلام ، عن أبيه ، عن جده عليه السلام ، قال : بلغ اُمّ سلمة زوجة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن مولى لها ينتقص عليّاً عليه السلام و يتناوله ، فأرسلت إليه فلمّا صار إليها قالت له يا بنيّ : بلغني أنّك تنتقص عليّاً عليه السلام و تتناوله ، قال نعم يا امّاه ، قالت له اقعد ثكلتك اُمّك حتّى احدّثك بحديث سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثمّ اختر لنفسك ، إنّا كنّا عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ليلةً تسع نسوة و كان ليلتي و يومي من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاتيت الباب فقلت أدخل يا رسول الله صلّى الله عليك ؟ قال صلى الله عليه وآله وسلم لا ، قالت فكبوت كبوةً شديدة مخافة أن يكون ردّني من سخطة أو نزل فيّ شيء من السماء ، فلم ألبث أن أتيت الباب الثانية فقلت : أدخل يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ؟ فقال صلى الله عليه وآله وسلم لا ، فكبوت كبوةً أشدّ من الأولى ، ثمّ لم ألبث حتّى أتيت الباب الثالثة ، فقلت : أدخل يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ؟ فقال صلى الله عليه وآله وسلم : ادخلي يا اُمّ

---

٧١٠ - ونيز در همان کتاب وجزء از مفضل بن عمر از حضرت صادق عليه السلام روايت نموده و آنجناب ازپدر بزرگوار خود حضرت باقر عليه السلام و آنسرور از پدر خودحضرت زين‌العابدين عليه السلام نقل نموده که فرمود : به‌ام سلمه زوجهٔ پيغمبر خدا صلی‌الله عليه و آله خبر رسيد که غلام آزادكردهٔ او عيب جوئی علی عليه السلام را مينمايد و در سخنان خودبآن حضرت جسارت ميکند ، پس ام سلمه کسيرا نزد او فرستاد (تا آنکه آنغلام بخدمت او آيد) و زمانيکه غلام آمد ، ام سلمه باو گفت : ای‌پسرك‌من‌خبربمن رسيده که تو علی عليه السلام را عيب جوئی ميکنی ودر سخنت‌بآنحضرت‌ناسزا ميگوئی؟ او گفت آری‌ای مادر ، ام سلمه باو گفت مادرت بعزای تو بنشيند ، بنشين تا آنکه من برای تو حديثی را که از پيغمبر خدا صلی‌الله عليه و آله شنيدم ذکر کنم ، پس از آن تو برای خود عقيده و روشی برگزين و اختيار نما ، همانا شبی ما نه زن و همسر پيغمبر صلی الله عليه و آله در خدمت آنحضرت بوديم و شب و روز(نوبهٔ) من بود از پيغمبر خداصلی‌الله‌عليه وآله پس من بدرب‌اطاق‌وحجره‌ايکه‌حضرت‌در آن‌بود رفتم‌وعرض کردم آياداخل‌حجره‌بشوم ای‌پيغمبر خدا رحمت خدا برتو باد ؟ فرمود : نه (داخل نشو) ام‌سلمه گفت پس من سخت‌محزون و غمناك شدم از جهت ترس از آنکه حضرت مرا که اجازهٔ ورود نداد بواسطهٔ خشم و غضب بر من باشد يا آنکه دربارهٔ من چيزی از آسمان نازل گرديده باشد (ازطرف خداوند بدی و منمت من‌وحی بآن‌حضرت شده باشد) پس مدتی زياد درنگ ننمودم‌تا آنکه مرتبه دوم رفتم درب حجره و عرض کردم ای رسولخدا صلی‌الله عليه و آله آيا

سلمة ، فدخلت فاذا على عليه السلام جاث بين يديه و هو يقول : فداك أبي و أمّي يا رسول الله [صلّى الله عليك] إذا كان كذا و كذا فما تأمرني به ؟ قال : آمرك بالصّبر ، ثمّ أعاد عليه القول ثانيةً فأمره بالصّبر ، فأعاد عليه القول ثالثةً فقال له : يا على يا أخي ! إذا كان لك ذلك منهم فسلّ سيفك وضعه على عاتقك و اضرب قدماً قدماً حتّى تلقاني وسيفك شاهر يقطر من دمائهم ، ثمّ التفت صلى الله عليه وآله إليّ و قال : تالله ما هذه الكآبة يا أمّ سلمة ؟ قلت الّذي كان من ردّك إيّاي يا رسول الله صلى الله عليه وآله ، فقال لي : و الله ما رددتك من موجدة و إنّك لعلى خير من الله و رسوله ، ولكن أتاني جبرئيل يخبرني بالأحداث الّتي تكون بعدي ، و أمرني أن اوصى بذلك عليّاً ، يا امّ سلمة ! إسمعي و اشهدي هذا على بن أبي طالب عليه السلام أخي في الدّنيا وأخي في الآخرة ؛ يا امّ سلمة ! إسمعي واشهدي هذا على بن ابيطالب وزيري في الدّنيا ووزيري في الآخرة ؛ يا امّ سلمة ! إسمعي و اشهدي هذا على بن ابيطالب حامل لوائي و حامل لواء الحمد غداً يوم القيامة ؛ يا امّ سلمة ! إسمعي واشهدي

داخل بشوم ؟ فرمود : نه ، پس من سخت تر از اول اندوهناك گرديدم و بسيار در تنگ نكردم تا آنكه دفعهٔ سوم درب حجره رفتم و عرض كردم اى رسولخدا داخل بشوم ؟ پس فرمود اى ام سلمه داخل شو ، پس وارد شدم ناگاه ديدم على عليه السلام در مقابل آنحضرت نشسته و عرض ميكند پدر و مادرم فداى شما باد اى پيغمبر خدا ، هنگاميكه چنين و چنان شود (كنايه از ستمهائى است كه بعد از رحلت پيغمبر صلى الله عليه و آله بر على عليه السلام و خاندان او گرديد) پس بچه چيز امر ميفرمائى مرا ؟ پيغمبر صلى الله عليه و آله فرمود : ترا امر بصبر ميكنم ، پس على عليه السلام دو باره سخن خود را تكرار نمود (يعنى عرض كرد چنين و چنان شود مرا بچه چيز امر ميفرمائى) حضرت اورا نيز امر بصبر فرمود ، پس على عليه السلام بار سوم سخن خودرا تكرار نمود ، پيغمبر صلى الله عليه و آله باو فرمود : يا على اى برادر من هنگاميكه باتو ايشان (يعنى دشمنان) چنين رفتار كردند پس شمشير خود را بگير و بردار و آنرا بر دوش خود بگذار و قدم بقدم گردن مخالفين را بزن تا آنكه مرا ملاقات نمائى (فائز بشهادت شوى و نزد من آئى) درحاليكه شمشير تو برهنه وخون آنان از آن جارى باشد ، پس پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله توجه بمن نمود وفرمود : قسم بخدا اى ام سلمه اين غم و اندوه (كه آثار آنرا در روى و صورت تو مى بينم جهتش) چيست ؟ عرض كردم اى رسولخدا اين اندوه و غم بواسطهٔ اجازهٔ ورود ندادن شما بمن است ، پس بمن فرمود : قسم بخدا من باز نداشتم ترا از ورود بجهت

هذا علی بن ابیطالب وصیّی و خلیفتی من بعدی وقاضی‌عداتی و الذّاب عن‌حوضی ؛ یا امّ سلمة ! إسمعی و اشهدی هذا علی بن أبیطالب سیّد المسلمین و إمام المتقین و قائد الغرّ المحجّلین و قاتل النا کثین و القاسطین والمارقین ، قلت یا رسول‌الله صلى الله عليه وآله من النا کثون؟ قال صلى الله عليه وآله : الّذين يبايعون بالمدينة وينكثون بالبصرة ، قلت ومن القاسطون ؟ قال صلى الله عليه وآله معاوية و أصحابه من أهل الشام ، قلت و من المارقون ؟ قال صلى الله عليه وآله : أصحاب النهروان ، فقال مولی امّ‌سلمة فرّجت عنّی فرّج الله عنك ، والله لا عدت إلى سبّ علیّ أبداً .

۷۱۱ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الجزء عن عروة بن الزبير ، عن أبيه ، قال : وقع‌رجل في علی بن ابیطالب عليه السلام بمحضر من عمر بن الخطّاب فقال له عمر : تعرف صاحب هذا

غضب و خشم بر تو ، بلکه جبرئیل نزد من آمد و مرا از وقایع و اموریکه پس از (مرگ) من واقع میشود خبر میداد و مرا (از طرف خداوند) امر نمود باینکه‌وصیت نمایم در بارهٔ آنها بعلی علیه‌السلام ، ای ام سلمه بشنو و گواه‌باش ، این علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام است که برادر من است در دنیا و برادر من‌است‌در آخرت ، ای ام سلمه بشنو و گواه باش ، این‌علی‌بن‌ابیطالب‌است که‌وزیر من است دردنیا ووزیر من است درآخرت ای ام سلمه بشنو و گواه باش ، این علی بن‌ابیطالب است که پرچم دار من است‌وحامل لواء حمد است فردای روز قیامت ، ای ام سلمه بشنو و گواه باش ، این علی‌بن‌ابیطالب است که وصی وجانشین من‌است بعد از من وانجام دهندهٔ نوید های من است ودور کننده (دشمنان است) از حوض کوثر من ، ای ام‌سلمه بشنوو گواه باش ، این علی‌بن‌ابیطالب است که بزرگ و آقای مسلمانان و امام و پیشوای پرهیزکاران و راهنما و زمامدار مردمانی که پیشانی و دست و پای ایشان سفید و درخشنده‌است (کسانیکه وضوء ایشان صحیح باشد روز قیامت محال‌و جاهای وضوءشان سفید و نورانی است)و کشندهٔ‌نا کثین و قاسطین و مارقین است ، ام سلمه گفت عرض کردم ای پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله نا کثین کیانند ؟ فرمود : کسانی هستند که با علی بیعت مینمایند در مدینه و بیعت‌را میشکنند در بصره ، عرض کردم قاسطین کیانند ؟ فرمود : معاویه و یاران او از اهل شامند ، عرض کردم مارقین کیانند ؟ فرمود : اصحاب نهروانند ، پس غلام آزاد شدهٔ ام‌سلمه باو گفت درخیر بر من گشودی و مرا نجات دادی خدا در امور تو گشایش دهد ، قسم بخدا هرگز دیگربعلی علیه‌السلام ناسزا نمیگویم .

۷۱۱ ـ ونیز در همان کتاب و جزء از عروة بن زبیر از پدرش زبیرنقل‌نموده که

القبر ؟ أما تعلم أنه محمّد بن عبد الله بن عبد المطّلب صلّى الله عليه وآله و علي بن أبيطالب بن عبد المطّلب ؟ ويلك لا تذكرنّ عليّاً إلّا بخير ، فانّك إن تنقّصته آذيت هذا في قبره .

۷۱۲ ـ في مجموعة الورّام : (أوائل الجزء الثاني منها) قيل مرّ رسول الله صلّى الله عليه وآله بقوم فيهم رجل يرفع حجراً يقال له حجر الأشدّاء و هم يعجبون منه ، فقال صلّى الله عليه وآله ما هذا ؟ قالوا رجل يرفع حجراً يقال له حجر الأشدّاء ، قال صلّى الله عليه وآله : أفلا أخبركم بما هو أشدّ منه ؟ رجلٌ سبّه رجل فحلم منه ، فغلب نفسه و غلب شيطانه و شيطان صاحبه .

۷۱۳ ـ في امالي الصّدوق : (في المجلس الثاني و الثلاثون) عن أبي كهمش ، عن أبيعبدالله الصّادق عليه السلام قال : ست خصال ينتفع بها المؤمن بعدموته : ولدٌ صالح يستغفر

زبير گفت مردی در حضور عمر بن خطاب علی علیه السلام را مذمت نمود (ناسزا بآنحضرت گفت) پس عمر باو گفت میشناسی صاحب این قبر را (این قضیه در مسجد پیغمبر صلی‌الله علیه وآله و کنار قبر بوده) آیا نمیدانی که او محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است ، و علی هم پسر ابیطالب و او پسر عبدالمطلب میباشد ، وای برتو علی علیه السلام را یادنکن مگر بخیر و نیکی ، پس همانا تو اگر عیبجوئی و مذمت نمائی علی‌را ، این‌را (پیغمبر صلی‌الله علیه وآله را) درقبرش اذیت وآزار نمودی .

۷۱۲ ـ در مجموعهٔ ورام (اوائل جزء دوم آن) نقل نموده که گفته شده پیغمبر خدا صلی‌الله علیه وآله عبور فرمود بجمعیت و گروهیکه مردی میان ایشان بود وسنگی را که معروف بسنگ پهلوانان‌بود برمیداشت وبلند مینمود ومردم از قوت و نیروی‌آن مرد تعجب میکردند ، پس پیغمبر صلی‌الله علیه وآله فرمود : این چیست ؟ عرض کردند مردی است که سنگ معروف بسنگ نیرومندان را بلند میکند ، فرمود : آیا شما را خبر ندهم از کسیکه قوی و نیرومندتر است از این مرد ؟ او شخصی است که او را دیگری ناسزا گوید و او حلم و بردباری کند ، پس او برهوای نفس خود وبرشیطان خویش وبرشیطان طرف‌خود (قوت یافته‌و) غلبه نموده .

سهل شیری دان که صفها بشکند　　　شیر آن باشد که خود را بشکند

۷۱۳ ـ در امالی صدوق (مجلس سی و دوم آن) از ابی کهمش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده : شش چیز است که مؤمن بعداز مرگش از آنها بهره‌مند میشود : فرزند نیکو کاری که طلب آمرزش نماید برای او ؛ قرآنیکه خوانده شود ؛ چاه آبیکه آنرا (برای استفادهٔ مردم) حفر نماید ؛ درختی که آنرا بنشاند ؛ آبیکه

له ، و مصحف یقرء منه ، و قلیب یحفره ، و غرس یغرسه ، و صدقة ماء یجریه ، و سنّة حسنة یؤخذ بها بعده .

٧١٤ ـ في امالي الطوسي (الجزء السّابع) عن أبي قلابة ، قال : قال رسول الله صلی الله علیه وآله : من أسرّ ما یرضی الله عز وجل أظهر الله له مایسرّه ، و من أسرّ ما یسخط الله تعالی أظهر الله له ما یحزنه ، و من کسب مالاً من غیر حلّه أفقره الله عز وجل ، و من تواضع لله رفعه الله ، و من سعی في رضوان الله أرضاه الله ، ومن أذلّ مؤمناً أذلّه الله ، ومن عاد مریضاً فانّه یخوض في الرحمة و اومأ رسول الله صلی الله علیه وآله إلی حقویه ، و إذا جلس عند المریض غمرته الرّحمة ، ومن خرج من بیته یطلب علماً شیّعه سبعون ألف ملك یستغفرون له ، ومن کظم غیظاً ملأ الله جوفه ایماناً ، ومن أعرض عن محرّم أبدله الله بعبادة تسرّه ،

برای انتفاع مردم جاری کند آنرا ؛ روش و کار نیکوئی که از او بماند ورایج ومعمول میان مردم گردد .

٧١٤ ـ در جلد هفدهم بحار ، باب «جوامع وصایای رسولخدا صلی الله علیه وآله» از ابی قلابه روایت شده که گفت رسولخدا صلی الله علیه وآله فرموده : کسیکه پنهان کند عملی را که (موجب) رضا وخوشنودی خدای باعزت وجلال است ، آشکار و هویدا گرداند خداوند برای او آنچه را که پنهان داشته‌است ، و کسیکه پنهان بجای آورد عملی را که (موجب) خشم خدای‌تعالی است خداوند آشکار و هویدا گرداند برای او چیزیرا که موجب ملال و اندوه شود ، و کسیکه مالی‌از غیر راه حلال تهیه کند خدای باعزت و جلال او رانیازمند گرداند ، و کسیکه متواضع (وفروتن) باشد ، خدا (قدر ومنزلت) اورا بالا برد ، و کسیکه سعی کند در (آنچه موجب) خوشنودی پروردگار است خداوند او را راضی و خوشنود گرداند (به نتایجی که از حسنات خود می‌بیند) و کسیکه مؤمنی را خوار گرداند خداوند او را خوار گرداند ، و کسیکه عیادت مریض نماید ، دررحمت حق فرو رود و حضرت به تهیگاه خود اشاره فرمودند ، و هنگامیکه نزد مریض بنشیند رحمت (حق) او را فرا گیرد ، و کسیکه از منزل خود بیرون رود برای تحصیل علم ، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت نموده و جهت او استغفار میکنند ، و هر کس (آتش) غضب (خود) فرونشاند خداوند باطن او راز (نور) ایمان پر کند ، و هر کس ازحرامی روی گرداند ، بجای‌آن موفق گرداند خداوند او را بعبادتی که مسرورش گرداند (در نامه عملش ثبت فرماید) و هر کس از ناروائی (که براو وارد شده) چشم بوشد (و عفو

و من عفا عن مظلمة أبدله الله بها عزّاً في الدنيا والآخرة ، و من بنى مسجداً ولو مفحص قطاة بنى الله له بيتاً في الجنّة ، و من اعتق رقبة فهي فداه من النار كلّ عضو منها فداء عضو منه ، و من أعطى درهماً في سبيل الله كتب الله له سبعمأة حسنة ، و من أماط عن طريق المسلمين ما يؤذيهم كتب الله له أجر قراءة أربعمأة آية كلّ حرف منها بعشر حسنات ، و من لقي عشرة من المسلمين فسلّم عليهم كتب الله له عتق رقبة ، و من أطعم مؤمناً لقمة أطعمه الله من ثمار الجنّة ، و من سقاه شربة من ماء سقاه الله من الرّحيق المختوم ، ومن كساه ثوباً كساه الله من الاستبرق و الحرير و صلّى عليه الملائكة ما بقي في ذلك الثوب سلكٌ .

٧١٥ - امالي الطوسي : (الجزء الحادي عشر) وبالأسناد أبو محمّد الفحّام ، قال . حدّثني أبو الحسن المنصوري (إلى أن ساق الحديث إلى أمير المؤمنين عليه السلام) قال :

كند) بسبب آن‌خداوند دردنیا و آخرت عزت کرامت فرماید ، وهر کس مسجدی بنا کند (گرچه) باندازه آشیانهٔ مرغ سنگ‌خوار باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برایش بنا کند (مقصود بیان کثرت ثواب بناءمسجد است) وهر کس بنده‌ای (در راه خدا) آزاد کنداز آتش (قیامت) در امان باشد وهرعضوی از آن بنده آزادشده برابر عضوی از او قرار گیرد (یعنی همانطور که اعضاء آن بنده‌را ازقید رقیت و بندگی آزادی بخشیده اعضاءاو هم‌ازآتش جهنم آزاد خواهد بود) وهر کس‌درهمی در راه خدا عطا کند ، خداوندبرای او هفتصد حسنه بنویسد ، وهر کس دور کند از راه مسلمانان چیزی را که‌موجب اذیت و آزار ایشانست خداوند ثبت فرماید جهت او پاداش تلاوت چهارصدآیه (را که) هر حرف از آنها ده‌حسنه دارد ، وهر کس ده‌نفر ازمسلمانان رابه‌بیند وبرایشان سلام کندخداوند برای او ثواب آزادکردن بنده‌ای ثبت‌فرماید ، وهر کس لقمه (نانی) بمؤمنی بخوراند خداوند از میوه‌های‌بهشت اورا بخوراند ، وهر کس شربت (آبی) بمؤمنی بدهدخداوند از رحیق مختوم سیرابش کند (رحیق مختوم یعنی شراب‌خالص بهشتی که بمشك مهرشده است) و هر کس جامه‌ای‌بمؤمنی‌بپوشاند خداوند اوراازاستبرق وحریر (بهشتی) بپوشاند وفرشتگان براو رحمت فرستند مادامیکه جامه برتن پوشیده است .

٧١٥ - در کتاب امالی طوسی (جزء یازدهم) باسندهای خودش از ابومحمد فحام روایت نموده که گفت : حدیث کرد مرا ابوالحسن‌منصوری (تا آنکه‌حدیث‌را بحضرت‌امیر

سمعت النبي صلّى الله عليه وآله و هو يقول : من أدّى الله مكتوبة فله في أثرها دعوة مستجابة ، قال ابن الفحّام : رأيت والله أمير المؤمنين عليه السلام في النّوم فسألته عن الخبر ، فقال صحيحٌ ، إذا فرغت من المكتوبة فقل و أنت ساجد : اللّهم بحقّ من رواه وروى عنه صلّ على جماعتهم و افعل بي كيت و كيت .

۷۱٦ ـ في الكافي : (كتاب الإيمان و الكفر) باب «حبّ الدنيا و الحرص عليها» عن مهاجر الأسدى ، عن ابي عبد الله عليه السلام قال : مرّ عيسى بن مريم على قرية قدمات أهلها و طيرها و دوابّها فقال : أما انّهم لم يموتوا إلّا بسخطة، ولو ماتوا متفرّقين لتدافنوا ، فقال الحواريّون يا روح الله و كلمته ، ادع الله أن يحييهم لنا فيخبرونا ماكانت أعمالهم فنجتنبها ، فدعى عيسى عليه السلام ربّه فنودى من الجوّ أن نادهم ، فقام عيسى عليه السلام باللّيل على شرف من الأرض فقال : يا أهل هذه القرية ! فأجابه منهم مجيب : لبّيك يا

المؤمنين عليه السلام رسانيده كه) فرمود : از پيغمبر خدا صلى الله عليه وآله شنيدم ميفرمود : كسيكه نماز فريضه خود را براى خدا بجاى آورد ، براى او درعقب آن نماز يك دعاء مستجاب است ، ابن فحام گفت بخدا سوگند حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام را درخواب ديدم واز (اين) حديث سؤال نمودم ، حضرت فرمود : صحيح است ، هرگاه از نماز فريضه فراغت پيدا نمودى پس در حال سجده بگو : اللهم بحق من رواه وروى عنه صل على جماعتهم وافعل بى كيت و كيت (پروردگارا بحق كسيكه اين حديث را روايت نموده و بحق آنكس كه از او روايت شده درود بفرست برجماعت ايشان و بمن چنين وچنان عنايت فرما ، البته بجاى اين كلمه حاجت خود را ميگويد .

۷۱٦ ـ در كافى (كتاب ايمان و كفر) باب «حب دنيا وحرص بر آن» از مهاجر اسدى ازحضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : حضرت عيسى بن مريم عليه السلام بر قريه‌اى عبور فرمود كه اهل وطيور وحيوانات آن عموماً مرده بودند ، پس (به حواريون) فرمود : اينان نمرده‌اند مگر بغضب خدا (زيرا) اگر بغير اين طريق مرده بودند البته بدنهايشان دفن ميگرديد ، حواريون گفتند يا روح الله خدا را بخوان تا ايشان را براى (عبرت) ما زنده كند و از اعمال (و كردار) خود آگاهمان سازند تادورى كنيم (از آنچه باعث نزول عذاب بر ايشان گرديده است) عيسى عليه السلام خدارا بخواند ، پس از فضاى آسمان ندا آمد بخوان ايشان را ، پس عيسى عليه السلام شب درمحل بلندى اززمين قرار گرفت وفرمود : اى اهل اين قريه ! شخصى درپاسخ حضرت گفت لبيك يا روح الله و كلمته ، پس (عيسى عليه السلام) فرمود :

روح الله و کلمته ، فقال : و یحکم ما کانت أعمالکم ؟ قال : عبادة الطاغوت و حبّ الدنیا مع خوف قلیل و أمل بعید و غفلة في لهو و لعب ، فقال : کیف کان حبّکم للدّنیا ؟ قال : کحبّ الصبیّ لأُمّه ، إذا أقبلت علینا فرحنا وسررنا ، و إذا أدبرت عنّا بکینا وحزنّا ، قال : کیف کان عبادتکم للطّاغوت ؟ قال : الطاعة لأهل المعاصي ، قال : کیف کان عاقبة أمرکم ؟ قال : بتنا لیلة في عافیة و أصبحنا في الهاویة ، فقال : و ما الهاویة ؟ فقال سجّین ، قال : و ما سجّین ؟ قال : جبالٌ من جمرٍ توقد علینا إلی یوم القیامة ، قال : فما

وای برشما چه بوده‌اعمال شما ؟ گفت بندگی (وپرستش) طاغوت و دوستی دنیا درحالی که چندان ترسی (ازخدا) نداشتیم وآرزوی زیاد(دردلها پرورانده بودیم) وغافل‌محض درلهو و لعب (زندگی میگذراندیم) پس (عیسی علیه السلام) فرمود : چگونه دنیارا دوست میداشتید ؟ گفت چون دوستی کودك نسبت بمادرش ، هنگامیکه (دنیا) برما اقبال مینمود (و از نظر معیشت در رفاه وآسایش بودیم) خوشحال و مسرور بودیم و چون‌بر ما پشت مینمود (وبا ناکامیها روبرو میشدیم) گریان ومحزون میگردیدیم (حضرت‌عیسی علیه السلام) فرمود : چگونه طاغوت‌را عبادت مینمودید ؟ عرضکرد : از اهل معصیت‌فرمانبری مینمودیم . (عیسی علیه السلام) فرمود : سرانجام‌کار شما چگونه بود ؟ عرضکرد : شب رادر عافیت‌خوابیدیم و روز خودرا درهاویه‌دیدیم ، فرمود : هاویه‌چیست ؟ عرضکرد : سجین، فرمود سجین چیست ؟ عرضکرد : کوههائی از آتش گداخته که (جایگاه ماست) تا روز قیامت ، فرمود : پس (از عذاب) چه گفتید وبشما چه گفتند ؟ گفت : گفتیم ما را بدنیا بازگردانید تا زهد پیشه سازیم (و از گناهان بپرهیزیم) گفتند دروغ میگوئید (عیسی علیه السلام) فرمود : وای بر تو چگونه است که از میان این مردم جز تو کسی بامن سخن‌نگفت ؟ عرضکرد : یاروح‌الله ! بر ایشان دهنه‌هائی از آتش‌زده و دردست‌فرشتگان غلاظ وشداد‌داده شده ، منهم میان ایشان‌بودم ولی بااعمال (ناپسند ایشان) شریك‌نبودم ، پس هنگام نزول عذاب مراهم فرا گرفت ، من نیز بموئی بر شفیر جهنم آویزان شده‌ام نمیدانم آیا در آتش خواهم افتادیا ازآن نجات می‌یابم ، سپس عیسی علیه السلام به حواریون توجه نموده و فرمودند : ای دوستان‌خدا ! خوردن نان خشك بانمك زبر ، و خسبیدن‌بر مزبله‌ها خیر بسیاری است در حالیکه (آدمی) عافیت (و سلامت) دنیا و آخرت را دارا باشد .

بیان : حواریون ، مخصوصین انبیا بوده‌اند که در ایمان و عقیده ،ایشان دارای

قلتم و ما قيل لكم ؟ قال : قلنا ردّنا إلى الدنيا فنزهد فيها ، قيل لنا كذبتم ، قال : ويحك كيف لم يكلّمني غيرك من بينهم ؟ قال : يا روح الله إنّهم ملجمون بلجام من نار بأيدي ملائكة غلاظ شداد و إنّي كنت فيهم و لم أكن منهم ، فلمّا نزل العذاب عمّني معهم فأنا معلّق بشعرة على شفير جهنّم لا أدري أكبكب فيها أم أنجوا منها ، فالتفت عيسى عليه‌السلام إلى الحواريّين فقال : يا أولياء الله أكل الخبز اليابس بالملح الجريش و النّوم على المزابل خير كثير مع عافية الدنيا والآخرة .

٧١٧ - و فيه أيضاً : باب « انّ الله انّما يعطى الدّين من يحبّه » عن مالك بن اعين الجهني ، قال : سمعت أبا جعفر عليه‌السلام يقول : يامالك ! انّ الله يعطى الدّنيا من يحبّ

نيتى خالص بوده‌اند و ایشان را یاری میکردند ، بعضی گفته‌اند حواریون از لغت حور بمعنی بیاض خالص است ، و اطلاق حواریون بر شاگردان انبیا باینجهت بوده که نفوس مردم را از اوساخ ذمیمه (چرکهای گناهان) پاك مینمودند و مردم را از تاریکیهای دنیا بعوالم نورانی حق می کشانیدند ، وعیسی عليه‌السلام را روح‌الله میگفتند از اینرو که اوروح لطیفی بوده منزه از چرکها و پلیدیها که ماده خلقت وجود مقدس او را جبرئیل عليه‌السلام در مریم بامر خدا القاکرد ، و یا آنکه وجه‌نامیدنش بروح الله اینست که‌چون‌مردگان را بامر خدا زنده میکرد و صورتاً سبب زنده شدن اموات بود از اینجهت او را روح نامیدند همچنانکه روح‌سبب حیات و زندگی آدمیست ، وعیسی عليه‌السلام را کلمةالله گفته‌اند زیرا او بامر « کن» خلق گردیده ، بدون اینکه پدری داشته باشد و ماده عنصری او در رحم مادر قرار گیرد ، خدایتعالی در قرآن کریم میفرماید : **ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون .** و او بود که در گهواره با مردم سخن گفت ، اما وجه‌اینکه شخص مجیب بحضرت عیسی عليه‌السلام با اینکه با قوم خود در معاصی شرکت نداشته معذلك عرضکرد با موئی بر جهنم مشرفم و نمیدانم آسوده میشوم یا بعذاب مبتلا میگردم ، شاید از اینجهت باشد که تا حدودی علاقه و محبت با ایشان داشته پس چون بمقدار موئی دوستی ایشان در دل او بوده باید با ایشان محشور گردد .

٧١٧ - و نیز در همان کتاب ، باب « عطاء خدا دین را بکسی که او را دوست میدارد» ازمالك بن اعين جهنی روایت شده که گفت ازحضرت باقر عليه‌السلام شنیدم‌میفرمود : ای‌مالك ! خدا دنیارا بدوست ودشمنش میدهد ولی دین خودرا نمیدهد مگر بکسیکه (او

و يبغض ولا يعطى دينه إلّا من يحب .

۷۱۸ ـ و فيه أيضاً : باب « من كسا مؤمناً » عن جميل بن درّاج ، عن أبی عبدالله عليه السلام قال : من كسا أخوه كسوة شتاء أو صيف كان حقاً على الله أن يكسوه من ثياب الجنّة ، و أن يهوّن عليه سكرات الموت ، و أن يوسّع عليه في قبره ، وأن يلقى الملائكة إذا خرج من قبره بالبشرى و هو قول الله عزّ و جلّ في كتابه : **و تتلقا هم الملائكة هذا يومكم الذى كنتم توعدون .**

۷۱۹ ـ و فيه أيضاً : باب « صلة الرّحم » عن الجهم بن حميد ، قال : قلت لأبی عبد الله عليه السلام : تكون لى القرابة على غير أمرى ألهم علىّ حقّ ؟ قال نعم ، حقّ الرّحم لايقطعه شيءٌ ، و إذا كانوا على امرك كان لهم حقّان : حقّ الرّحم و حقّ الإسلام .

را) دوست میدارد .

بیان : علت اینکه دنیا را بدوست و دشمن مرحمت‌میفرماید و دینش‌را بغیر دوست نمیدهد ، اینست که مردمی که قبول ایمان میکنند نیستند مگر آنان که خداوند ایشان‌را ازخلق خودبر گزیده است زیرا تناسبی با موجودات عالم بالا دارند وارواح ایشان با ارواح بر گزیدگان حق مناسباتی‌دارد کما اینکه وارد‌شده : « ان شیعتنا خلقوامن فاضل طینتنا » وشایدمراد ازطینت مقدسه‌ایشان همان اعتدال ممکن‌باشد وشیعیان هم بر حسب قرب وبعد بآن‌اعتدال درجاتشان فرق میکند .

۷۱۸ ـ ونیز در همان کتاب ، باب « کسیکه مؤمنی را بپوشاند» از جمیل‌بن دراج از حضرت‌صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : کسی که بپوشاند برادر (مسلمان) خود را جامهٔ تابستانی یـا زمستانی ، خداونـد حتم فرمـاید که از جامه‌های بهشت او را بپوشاننـد و سکرات مرگ را بر او آسان گرداند و قبر او را گشاده گرداند ، و روزی که از قبر بیرون میآید فرشتگان (خدا) او را بشارت دهند ، و اینست فرموده خدایتعالی در کتـابش : **و تتلقیهم الملائکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون .**

۷۱۹ ـ ونیز در همان کتاب ، باب « صله رحم وخویشاوندان » از جهم بن‌حمید روایت شده که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم خویشانی دارم که بر دین من نیستند آیا ایشان را برمن حقی هست ؟ فرمود آری ، حق خویشی را هیچ چیزقطع نمیکند و زمانی که ایشـان بر دین تو باشند برای‌ایشـان دو حق خواهد بود : حق‌رحم وحق اسلام .

٧٢٠ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عبد الله بن سنان ، قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : انّ لي ابن عمّ أصله فيقطعني و أصله فيقطعني حتّى لقد هممت لقطيعته إيّاي أن أقطعه ، قال : انّك اذا وصلته و قطعك وصلكما الله جميعاً ، و إن قطعته و قطعك قطعكما الله .

٧٢١ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن السكوني ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : من سرّه النساء في الأجل و الزيادة في الرزق فليصل رحمه .

٧٢٢ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن اسحاق بن عمّار ، قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : ما نعلم شيئاً يزيد في العمر إلّا صلة الرّحم حتّى انّ الرجل يكون أجله ثلاث سنين فيكون وصولاً للرّحم فيزيد الله في عمره ثلاثين سنة فيجعلها ثلاثاً و ثلاثين سنة ، و يكون أجله ثلاثاً و ثلاثين سنة فيكون قاطعاً للرّحم فينقصه الله ثلاثين سنة و يجعل أجله إلى ثلاث سنين .

٧٢٣ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ابى بصير ، عن ابى عبد الله عليه السلام قال :

---

٧٢٠ - ونیز در همان کتاب وباب از عبدالله بن سنان روایت شده که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرضکردم پسر عموئی دارم که وظیفه صله رحم اورا بجا میآورم ولی او قطع رحم میکند بطوریکه تصمیم گرفته‌ام من هم قطع رحم کنم ، حضرت فرمود : همانا چون تو او را صله نمودی واو قطع صلهٔ تو نمود خداوند پیوند میان شما را برقرار خواهد فرمود ، و اگر (در صورت قطع او توهم) قطع نمودی ، خداوند (رحمت خود را) از هردو قطع خواهد فرمود .

٧٢١ - ونیز در همان کتاب و باب ازسکونی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله فرمود : هر کس بخواهد اجل او بتأخیر افتد وروزی او زیاده گردد البته صلهٔ رحم کند .

٧٢٢ - ونیز در همان کتاب وباب از اسحق بن عمار روایت شده که گفت حضرت صادق علیه‌السلام فرمود : نمیدانیم چیزی را که موجب زیادی عمر گردد مگر صله‌رحم ، تا آنجا که اگر سه‌سال بمرگ کسی باقیمانده باشد ورحم خود راصله کند خداوند سی سال بر عمر او بیفزاید و زندگی او سی وسه سال گردد ، واگر قطع رحم کند سی‌سال زندگی اورا خداوند بسه‌سال تبدیل فرماید .

٧٢٣ - ونیز در همان کتاب وباب از ابی‌بصیر از حضرت صادق علیه‌السلام روایت

قال أمير المؤمنين عليه السلام : صلوا أرحامكم واو بالتّسليم ، يقول الله تبارك و تعالى : **و اتقوا الله الذى تساءلون به و الارحام ان الله كان عليكم رقيبا .**

٧٢٤ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن الوصافي ، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال : قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم : من سرّه أن يمدّ الله في عمره و أن يبسط له في رزقه فليصل رحمه ، فانّ الرّحم لها لسان يوم القيامة ذلق تقول : يا ربّ ! صل من وصلني واقطع من قطعني ، فالرّجل ليرى بسبيل خير ، إذا أتته الرّحم الّتي قطعها فتهوى به إلى أسفل قعر في النّار .

٧٢٥ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن اسحق بن عمّار ، قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : انّ صلة الرّحم و البرّ ليهوّنان الحساب و يعصمان من الذّنوب ، فصلوا

شده که گفت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : ارحام خود را صله کنید گر چه بسلام دادن باشد ، خدای تبارك و تعالی میفرماید : **و اتقوا الله الذى تساءلون به والارحام ان الله كان عليكم رقيباً .** (بپرهیزید ازنافرمانی خداوندی که سؤال میکنید بخدا ورحمهای خود ، مقصوداینست که همانطوریکه خدارا بگفتار خود بزرگ میشمارید و سوگند باومیخورید باطاعت و فرمانبری او نیز اورا بزرگ‌شمارید ، یا آنکه‌مقصود اینست که همانطوریکه‌حقوق و حوائج ونیازات خود را بین خود محترم شمرده ومطالبه می کنید حقوق الهی و حق رحم رانیز رعایت کنید و قطع رحم ننمائید هماناخداوند بر شما نگهبان است) .

٧٢٤ - ونیز در همان کتاب وباب از وصافی ازحضرت زین العابدین علیه‌السلام روایت شده که فرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده : کسی که خوشحالست که خدا عمر اورا طولانی ودراز گرداند و روزیش زیاده کند البته باید صله رحم کند ، زیرا رحم در روزقیامت زبان گویائی خواهدداشت که میگوید خدایا عنایت‌فرما بر کسی که مرا صله نمود وقطع کن آنرا که مرا قطع کرد ، همانا آدمی (توجهی که باعمالش مینماید) چنین‌می‌پندارد که کارهای اوهمه نیك‌است تاآنکه رحمی که‌اورا قطع کرده‌میآید وجهت قطع‌رحم اورا بته جهنم میاندازد .

٧٢٥ - ونیز در همان کتاب و باب ازاسحاق بن عمار روایت شده که گفت شنیدم حضرت صادق علیه‌السلام میفرمود : همانا صله رحم ونیکی (بمردم) حساب (قیامت) را (بر آدمی) آسان کند ، و ازگناهان نگهداری نماید پس صله رحم کنید و بیرادران

أرحامكم و برّوا بإخوانكم و لو بحسن السّلام و ردّ الجواب .

۷۲۶ - و فيه أيضاً : باب « نسبة الإسلام » عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني ، عن أبي جعفر الثاني ، عن أبيه ، عن جدّه صلوات الله عليهم قال : قال امير المؤمنين عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم : انّ الله خلق الإسلام فجعل له عرصة و جعل له نوراً وجعل له حصناً و جعل له ناصراً ، فامّا عرصته فالقرآن ، و أمّا نوره فالحكمة ، و أمّا حصنه فالمعروف ، و أمّا أنصاره فأنا و أهل بيتي و شيعتنا ، فأحبّوا أهل بيتي و شيعتهم و أنصارهم ، فانّه لمّا اسرى بي الى السمآء الدنيا فنسبني جبرئيل عليه السلام لأهل السمآء

(دینی خود) نیکی نمائید گرچه (نیکی شما) بسلام وجواب سلام نیکو دادن باشد .

۷۲۶ - و نیز در همان کتاب و باب «نسبت‌اسلام» از حضرت عبدالعظیم بن‌عبدالله حسنی ازحضرت‌جوادعلیه‌السلام از پدر (بزرگوارش) از جدش صلوات‌الله علیهم روایت شده که فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : رسولخدا صلی‌الله علیه و آله فرموده : همانا خداوند مقرر فرمود اسلام‌را و برای آن عرصه و نور وحصن و ناصری قرار داد ، اما عرصه اسلام همانا قرآن (کریم) است ، و نور اسلام حکمت (یعنی علوم الهیه) است ، وحصن اسلام معروف است ، و انصار (و یاوران) اسلام من و اهل بیت من و شیعیان و یاوران ایشانند ، همانازمانیکه سیردرآسمان‌دنیا نمودم (در شب معراج) جبرئیل علیه السلام فضائل مرا برای اهل آسمان شمرد پس خداوند دوستی من و اهل بیت من و شیعیان مرا در دل فرشتگان بامانت نهاد و این دوستی تا روز قیامت بامانت خواهد بود ، سپس مرا بسوی‌اهل زمین‌فرودآورد پس‌اشرفیت مرا برسایر انبیاء برای اهل‌زمین بیان کرد ، پس‌امانت‌نهاد دوستی‌من و دوستی اهل‌بیت مرا دردلهای ایمان‌آورندگان از امت من که (ایشان) نگاه میدارند امانت مرا در حق اهل بیتم تا روز قیامت ، همانا اگر مردی از امت من همه روز های عمر خود را در دنیا خدا را پرستش کند سپس خدای با عزت و جلال را در حال دشمنی با اهل بیت و شیعیان من ملاقات کند خداوند نمی گشاید سینه او را مگر آنکه مملو از نفاق است (یعنی حقیقت ایمان در دل او نیست) .

بیان : عرصه فضائی‌ازخانه راگویند که درآن‌بنائی نباشد ، امام علیه‌السلام‌اسلام‌را تشبیه کرده بمردی که در میدانی قرار گرفته که مراد از آن میدان ، قرآن است یا تشبیه فرموده بخانه‌ای که فضای آن قرآن کریمست و درهر حال هر کس ازحدود قرآن‌تجاوز

استودع الله حبّی و حبّ أهل بیتی و شیعتهم في قلوب الملائکة فهو عندهم ودیعة إلی یوم القیامة ، ثمّ هبط بی الی الأرض فنسبنی الی أهل الأرض فاستودع الله عز و جل حبّی و حبّ أهل بیتی و شیعتهم في قلوب مؤمنی امّتی فمؤمنوا امّتی یحفظون ودیعتی [في أهل بیتی] الی یوم القیامة ، ألا فلو انّ الرّجل من امّتی عبد الله عز و جل عمره أیّام الدّنیا ثمّ لقی الله عز و جل مبغضاً لأهل بیتی و شیعتی ، ما فرّج الله صدره إلّا عن النّفاق .

۷۲۷ - في امالی الطّوسی : (الجزء الرابع) عن ابان بن تغلب ، عن ابی عبد الله علیه‌السلام قال : من کان وصل لأخیه بشفاعة في دفع مغرم او جرّ مغنم ، ثبّت الله عز وجل قدمیه یوم تزلّ فیه الأقدام .

۷۲۸ - و فیه أیضاً : في ذلك الجزء ، عن صفوان بن مهران ، عن ابی عبد الله علیه‌السلام قال : أیّما رجل مسلم أتاه رجل مسلم في حاجة و هو یقدر علی قضاءها فمنعه إیّاها ،

کرده ، ازاین ملت بیرونشده ، و ایضاً تشبیه فرموده علوم حقه و معارف کامله را بنور و چراغی که اسلام از آنها کسب نور میکند و نورانیتش بوسیله آنها زیاد میگردد و دیوار آن را احسان و آنچه عقل و شرع شناسای آنند قرار داده است ، زیرا بسبب احسان و عمل نیك ، اسلام حفظ میگردد ، و بسبب اخلاق پسندیده ممکنست اسلام باقی بماند و مسلمانان از بیرون رفتن ازدین حفظ شوند و موجب شود دیگران بشرف اخلاق نیك مسلمانان بدین مقدس اسلام مشرف شوند ، اما نسب پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌و آله برای اهل آسمانها باینست که مناقب و فضائل حضرتش را آشنا شوند (و نسب اوصلی‌الله‌علیه وآله برای اهل زمین باینست که بسبب معجزات و آنچه از آیات کریمه قرآنیه درشأنش وارد شده بشناسند که حضرت پیغمبر صلی‌الله علیه و آله اشرف انبیاست .

۷۲۷ - در امالی طوسی (جزء چهارم) از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود : کسی که برادر (مؤمن) خود را صله کند بوساطتی در دفع نمودن زیان یاجلب‌منفعتی ، خداوند با عزت و جلال ثابت گرداندقدمهای اورا در روزی که قدمها لرزانست (مقصود روز قیامت است) .

۷۲۸ - ونیز در همان کتاب و جزء از صفوان بن مهران از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود : هر مرد مسلمانی که مرد مسلمان دیگری برای نیازی (که باو

عيّره الله يوم القيامة تعييراً شديداً و قال له أتاك أخوك في حاجة قد جعلت قضاءها في يدك فمنعته إيّاها زهداً منك في ثوابها ، و عزّتي لا أنظر اليك اليوم في حاجة معذّباً كنت أو مغفوراً لك .

۷۲۹ ـ في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب « إدخال السّرور على المؤمنين » عن أبي حمزة الثمالي ، قال : سمعت أباجعفر عليه السلام يقول : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : من سرّ مؤمناً فقد سرّني و من سرّني فقد سرّ الله .

۷۳۰ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن جابر ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : تبسّم الرجل في وجه أخيه حسنة ، و صرف القذى عنه حسنة ، و ما عبد الله بشيء أحبّ إلى الله من إدخال السّرور على المؤمن .

۷۳۱ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عبيد الله بن الوليد الصافي ، قال : سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول : انّ فيما ناجى الله عز و جل به عبده موسى عليه السلام قال : انّ عباداً

دارد) نزد او بیاید و او توانای بر آوردن نیازاوهست ولی منع مینماید او را ازحاجتش (و نیازش بر نمی‌آورد) خداوند در روزقیامت او را سرزنش شدید فرماید و باو فرماید : برادر(مؤمن) تو نزد تو آمدبرای حاجتی که بر آوردن آن را نزد تو قرار دادم و تو او را منع نمودی برای اینکه بثواب بر آوردن حاجت مؤمن میل ورغبتی نداشتی ، بعزت خودم سوگند امروز بسوی تو نظر نیفکنم (در حاجت ونیازت) چه اهل عذاب وشکنجه باشی یاآنکه اهل مغفرت وآمرزش باشی .

۷۲۹ ـ در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب « ادخال سرور بر مؤمنین » از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفت از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود رسولخداصلی‌الله علیه وآله فرموده : کسی که مؤمنی راخوشحال کند مرا خوشحال نموده و هر که مرا خوشحال کند خدا را مسرور کرده است .

۷۳۰ـ و نیز در همان کتاب و باب از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : خنده مرد در صورت برادر (مؤمن) خود (موجب) اجر و پاداش است ، و پرستش نشد خداوند بچیزی محبوبتر از داخل نمودن سرور و خوشحالی بر مؤمن .

۷۳۱ ـ و نیز در همان کتاب و باب‌از عبیدالله‌بن ولید صافی روایت شده که گفت‌از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود : همانا خداوند باعزت و جلال در مناجات با بنده خود حضرت موسی علیه السلام فرمود : همانا برای من بندگانی است که بهشت خود را بر ایشان

لی اُبیحهم جنّتی و احکّمهم فیها ، قال یا ربّ و من هؤلاء الّذین تبیحهم جنّتك و تحکّمهم فیها ؟ قال : من أدخل علی مؤمن سروراً ، ثمّ قال : إنّ مؤمناً کان في مملکة جبّار فولع به فهرب منه إلی دار الشرك فنزل برجل من اهل الشرك فأظلّه و أرفقه و اضافه ، فلمّا حضره الموت أوحی الله عز و جل إلیه و عزّتی و جلالی لو کان لك في جنّتي مسکن لأسکنتك فیها ولکنّها محرّمة علی من مات بی مشرکاً ، و لکن یا نار هیدیه ولا تؤذیه ، و یؤتی برزقه طرفی النهار ، قلت من الجنّة ؟ قال : من حیث شاء الله .

۷۳۲ - و فیه أیضاً : في ذلك الباب ، عن هشام بن الحکم ، عن أبی عبد الله عليه السلام قال : من أحبّ الأعمال إلی الله عز وجل : إدخال السرور علی المؤمن ، إشباع جوعته ، أو تنفیس کربته ، أو قضاء دینه .

۷۳۳ - وفیه أیضاً : في ذلك الباب ، عن أبان بن تغلب ، قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام

مباح گردانیده و ایشان را در بهشت فرمانروا گردانیده‌ام (موسی عليه السلام) گفت : خدای من کیانند آنان که بهشت خود را بر ایشان مباح گردانیده‌و برفرشتگان فرمانرواشان فرموده‌ای ؟ فرمود : کسی که بر مؤمنی سرور (و خوشحالی) وارد گرداند ، سپس (حضرت) فرمود : همانا مؤمنی در سر زمین (مردی) ستمکار زندگی میکرد ، پس مورد آسیب آنظالم قرار گرفت ، لذا از او گریخت و بسر زمین مشرکین رفت و بر مردی از اهل شرك فرود آمد ، آنمرد ویرا پذیرفته و احترامش نمود و بپذیرائیش پرداخت ، چون هنگام مرگ آن مشرك رسید خداوند بدو وحی فرستاد (یعنی آگاهش ساخت) که بعزت و جلالم سوگند اگر در بهشت من جائی جهت تو میبود هر آینه ترا در آن جای میدادم ، ولی بهشت حرام شده بر کسی که بمیرد در حالیکه شرك بمن داشته باشد لیکن ای آتش (جهنم) بترسان او را ولی آزار مرسان ، وروزی او صبح وشب (در جهنم) میرسد راوی پرسید آنروزی از بهشت مرحمت میشود ؟ حضرت فرمود از هر جا که خدا بخواهد .

۷۳۲ - ونیز درهمان کتاب و باب از هشام بن‌حکم از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که فرمود : محبوبترین‌اعمال نزد خدای باعزت‌و جلال داخل کردن سرور برمؤمن بسیر نمودن اوست از گرسنگی یا رفع گرفتاری او کردن یا بدهی او را دادن .

۷۳۳ - و نیز در همان کتاب و باب از ابان بن تغلب روایت شده که گفت از

عن حقّ المؤمن على المؤمن ، فقال : حقّ المؤمن على المؤمن أعظم من ذلك لو حدّثتكم لكفرتم ، إنّ المؤمن اذا خرج من قبره خرج معه مثال من قبره يقول له أبشر بالكرامة من الله و السرور ، فيقول له بشّرك الله بخير ، قال : ثمّ يمضي معه يبشّره بمثل ما قال و اذا مرّ بهول قال : ليس هذا لك ، و اذا مرّ بخير قال : هذا لك ، فلا يزال معه يؤمنه ممّا يخاف و يبشّره بما يحبّ حتّى يقف معه بين يدي الله عز و جل ، فإذا أمر به إلى الجنّة قال له المثال : أبشر فانّ الله عز و جل قد أمر بك إلى الجنّة ، قال فيقول : من أنت رحمك الله تبشّرني من حين خرجت من قبري و آنستني في طريقي وخبّرتني عن ربّي ؟ قال : فيقول أنا السرور الّذي كنت تدخله على إخوانك في الدنيا خلقت منه لأبشّرك وأونس وحشتك .

حضرت صادق عليه السلام پرسیدم از حق مؤمن بر مؤمن (راوی) گفت پس حضرت فرمود: حق مؤمن بر مؤمن بزرگتر از اینست (که بتوان گفت) اگر (حقیقت امر را) برای شما بگویم هر آینه کافر گردید (یعنی آنقدر حق مؤمن برمؤمن زیاد است که آنطور که باید اداء آن نمی نمائید) همانا مؤمن هنگامیکه ازقبر بیرون میآید با او مثالی از همان قبر خارج میشود و باو میگوید شاد باش بنوازش و سروری که از خداوند بتو میرسد ، پس باو میگوید : بشارت دهد خدا ترا بخیر (و نیکی ، سپس حضرت) فرمود پس (آن مثال) بامؤمن حرکت نموده و بشارتش میدهد بمثل آنچه گفته بود ، وهرگاه برمکان ترسناکی عبور کند (آن مثال) میگوید : اینجا برای تو نیست و چون برخیر و نیکی رسد گوید : این برای تست ، و پیوسته با اوست و بیم او را از آنچه میترسد بر میدارد و بر آنچه دوست دارد بشارتش میدهد تا در پیشگاه خدایتعالی میایستد و چون (خداوند) فرمان میدهد که او را به بهشت برند آن مثال(بمؤمن) خواهد گفت بشارت بادترا (بنعمتهای بهشت) زیرا خداوند فرمانداده ترا ببهشت برند (حضرت) فرمود : پس (مؤمن) میگوید توکیستی خدای رحمتت کند با این بشارتها که از وقت بیرون آمدن از قبر بمن دادی و در این راه با (من) انس(والفت) داشتی و از خدایمن مرا خبر میدادی ؟ (حضرت) فرمود : پس (آن مثال) میگویدبه من سروری هستم که در دل برادران (مؤمن) خود دردنیا وارد ساختی ، من از آن‌سرور خلق شده‌ام تا ترا(بر این نعمتها که بپاداش این صفت‌نیک بتو عنایت‌گردیده) بشارت دهم و بیم ترا برطرف سازم .

٧٣٤ ـ وفيه أيضاً : باب « المعانقة » عن عبد الله بن محمّد الجعفي ، عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام ، قالا : ايّما مؤمن خرج إلى أخيه يزوره عارفاً بحقّه كتب الله له بكلّ خطوة حسنة و محيت عنه سيّئة و رفعت له درجة ، و اذا طرق الباب فتحت له ابواب السماء ، فاذا إلتقيا وتصافحا وتعانقا أقبل الله عليهما بوجهه ثمّ باهى بهما الملائكة فيقول : انظروا إلى عبديّ تزاورا و تحابّا فيّ ، حقّ عليّ ألّا اُعذّبهما بالنّار بعد هذا الموقف ، فاذا إنصرف شيّعه الملائكة عدد نفسه و خطاه و كلامه ، يحفظونه من بلآء الدّنيا و بوائق الآخرة إلى مثل تلك اللّيلة من قابل ، فان مات في ما بينهما أعفي من الحساب ، و إن كان المزور يعرف من حقّ الزّائر ما عرفه الزّائر من حقّ المزور ، كان له مثل أجره .

٧٣٥ ـ و فيه أيضاً : باب « في احيآء المؤمن » عن سماعة ، عن أبي عبد الله عليه السلام

---

٧٣٤ ـ ونيز در همان كتاب ، باب «معانقه» از عبدالله بن محمد جعفی از حضرت باقر و حضرت صادق عليهما السلام روايت شده كه فرمودند : هر مؤمنى كه (از خانه) براى زيارت برادر (مؤمن) خود بيرون رود در حاليكه شناساى حق او باشد ، خداوند براى هر گامى كه برميدارد يك حسنه ثبت فرمايد و يك گناه از او محو فرمايد و يك درجه بر (درجات) او بيفزايد ، پس هنگامى كه بدر خانه رسيد درهاى آسمان بر او گشوده شود و هنگامى كه برادر مؤمن خود را ملاقات كرد و مصافحه و معانقه نمودند خداى (باعزت و جلال) توجه (خاص) خود را بسوى ايشان كند و بايشان بر فرشتگان مباهات نموده ميفرمايد : نظر كنيد به بنده من كه يكديگر را زيارت نموده و دوستى ورزيده‌اند براى خاطر من ، و سزاوار است بر من از جهت لطف كه عذاب و شكنجه نفرمايم ايشان‌را پس از اين زمان ، پس هنگاميكه برميگردد ، فرشتگان او را بدرقه كنند بعدد نفسها و گامها و سخنان او ، نگه‌ميدارند او را از بلاء دنيا وسختيها ومصيبت هاى آخرت تا مثل چنين شب از سال آينده ، پس اگر در مابين اين دو شب بميرد از حساب او را عفو كنند ، و اگر آنكه زيارت شده است بشناسد حق و منزلت آن را كه بزيارت او آمده آنطوريكه زيارت كننده ، عارف بمقام زيارت كرده شده‌ميباشد ، مثل پاداش زائر راهم باوميدهند .

٧٣٥ ـ ونيز در همان كتاب ، بابى است «در احياء مؤمن» از سماعه از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه گفت بحضرت عرضكردم فرموده خداى با عزت و جلال را

قال : قلت له قول الله عز وجل : **من قتل نفساً بغير نفس فكأنما قتل الناس جميعاً و من أحياها فكأنما أحيا الناس جميعاً .** قال : من أخرجها من ضلال إلى هدى فكأنّما أحياها ، و من أخرجها من هدى إلى ضلال فقد قتلها .

٧٣٦ ـ و فيه أيضاً : باب « ما أخذه الله على المؤمن من الصبر على ما يلحقه فيما ابتلى به » عن محمّد بن عجلان ، قال : كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فشكا إليه رجل الحاجة فقال : اصبر فانّ الله سيجعل لك فرجاً ، قال : ثمّ سكت ساعة ثمّ أقبل على الرّجل فقال : أخبرني عن سجن الكوفة كيف هو ؟ فقال . اصلحك الله ضيّق منتن و أهله بأسوء حال ، قال : فانّما أنت في السّجن فتريد أن تكون فيه في سعة ، أما علمت انّ الدّنيا سجن المؤمن ؟ .

٧٣٧ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن معاوية بن عمّار ، عن أبي عبد الله عليه السلام

(كه ميفرمايد :) **من قتل نفساً بغير نفس فكانما قتل الناس جميعاً ومن احياها فكأنما أحيا الناس جميعاً .** (يعني هر كس بكشد كسي‌را بدون اينكه استحقاق كشته شدن در او باشد ، چنان باشد كه همه مردم را كشته ، وهر كس زنده كند نفسي را پس چنان باشد كه همه مردم را زنده گردانيده‌است ، حضرت درمعنى و تفسير آيه) فرمود : هر كس بيرون كند نفسي را از گمراهي و بسوى هدايت (وراه راست استوار گرداند) چنان باشد كه اورا زنده گردانيده‌است ، وهر كس بيرون بردنفسي‌را ازهدايت‌بگمراهي (و ضلالت ، چنان باشدكه) او را كشته است .

٧٣٦ ـ ونيز در همان كتاب ، باب « آنچه را كه خداوند ازمؤمن اخذ فرموده از شكيبائي بر ابتلائات او» از محمد بن عجلان روايت شده كه گفت نزد حضرت صادق عليه السلام بودم كه مردى ازحاجت (خود) شكايت كرد ، حضرت فرمود : صبر نما زيراخداوند بزودى گشايشي بتو عنايت‌فرمايد (راوى) گفت سپس حضرت ساعتي ساكت شدند ورو كردند بهمان مرد وفرمودند : از زندان كوفه مرا خبر ده كه چگونه است ، عرضكرد خداوندكار شما را بخير و خوبي پيش‌آورد (زندان كوفه) تنگ وبدبو است واهل آن (يعني زندانيان) بيدترين حالاتند ، حضرت‌فرمود : پس‌همانا تودر زنداني ، پس‌ميخواهي در آن گشايشي داشته باشي آيا ندانستي كه دنيا زندان مؤمن است ؟ .

٧٣٧ ـ ونيز در همان كتاب وباب از معاوية بن عمار از حضرت صادق عليه‌السلام

قال : سمعته يقول : ما كان و لا يكون إلى أن تقوم السّاعة مؤمن إلّا وله جارٌ يؤذيه .

۷۳۸ - في نهج البلاغة : باب « المختار من حكم أمير المؤمنين عليه السلام » وقال عليه السلام : إعجبوا لهذا الإنسان ، ينظر بشحم و يتكلّم بلحم و يسمع بعظم و يتنفّس في خرم .

روایت کرده و گفت که از حضرت شنیدم میفرمود : نبوده ونمی باشد تا روز قیامت مؤمنی مگر آنکه همسایه‌ای دارد که اورا میآزارد .

آن یکی واعظ چه بر تخت آمدی
قاطعان راه را داعی شدی
دست برمیداشت یا رب رحم ران
بر بدان و مفسدان و طاغیان
پس بگفتندش که این معهود نیست
دعوت اهل ضلالت جود نیست
گفت نیکوئی از اینها دیده‌ام
من دعاشان زین سبب بگزیده‌ام
خبث و ظلم و جور چندان ساختند
که مرا از شر بخیر انداختند
هر دمی که رو بدنیا کردمی
من‌از ایشان زخم وضربت خوردمی
کردمی از زخم آن جانب پناه
باز آوردندمی گرگان براه
چون سبب ساز صلاح من شدند
پس دعاشان بر منست ای هوشمند
بنده میناند بحق از درد خویش
صد شکایت میکند از رنج و نیش
حق همیگوید که آخر رنج ودرد
مر ترا لابه کنان و راست کرد
این گله زان نعمتی کن کو برد
از در ما دور و مطرودت کند
در حقیقت هر عدو داروی تست
کیمیای نافع و دلجوی تست
که از او اندر گریزی در دعا
استعانت جوئی از فضل خدا
در حقیقت دوستانت دشمنند
که ز حضرت دور و مشغولت کنند

۷۳۸ - در نهج البلاغه باب « مختار ازحکمتهای حضرت‌امیر المؤمنین علیه‌السلام » است که فرمود : بعجب آئید از این انسان که نظر میکند به پیه (زیراچشم در پیه‌قرار داده شده است) وسخن میگوید بپارهٔ گوشتی (که مقصود زبانست) و می‌شنودباستخوان (چنانچه اهل تشریح گفته‌اند در مقابل پردهٔ صماخ سه استخوان قرار گرفته است یکی بشکل‌رکاب ، دیگری بشکل سندان وسومی بشکل‌چکش که‌آنرا مطرقی گویند که‌چون هوابصماخ برسد و او را متزلزل کند استخوان‌چکشی بسندانی میخورد و در برابر این استخوانها جسمی است که آنرا حلزون الاذن گویند وبشکل کرمهائی است که پوست سفید رنگی دارند و در برخی ازدرختها دیده میشود ودرآخر آن حلزون رگی است که بالنتیجه بدماغ (مغز سر) متصل میشود وباینوسیله‌صدا منتقل بدماغ شده وانسان ادراك میکند) وبوسیله سوراخ (بینی) تنفس مینماید .

۷۳۹ ـ في المجلّد السابع عشر من البحار، من كتاب عيون الحكم و المواعظ، قوله عليه السلام: رحم الله عبداً سمع حكماً فوعى، و دعي إلى الرشاد فدنى، و أخذ بحجزة هادٍ فنجى، و راغب ربّه و خاف ذنبه، قدّم خالصاً و عمل صالحاً، اكتسب مذخوراً و اجتنب محظوراً، رمى غرضاً و أحرز عوضاً، كابد هواه و كذّب مناه، جعل الصّبر مطيّة نجاته، و التقوى عدّة وفاته، ركب الطريقة الغرّاء و لزم المحجة البيضاء، اغتنم المهل و بادر الأجل و تزوّد من العمل.

۷۴۰ ـ في الخصال: باب «الاثنين» عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه باسناده يرفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام انّه قال: قطع ظهري رجلان من الدنيا: رجلٌ عليم اللّسان فاسق، و رجل جاهل القلب ناسك، هذا يصدّ بلسانه عن فسقه، و هذا

---

۷۳۹ ـ درجلدهفدهم بحار از کتاب عیون الحکم والمواعظ، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدارحمت کند بنده‌ای را که بشنود پند و اندرز را ونگاهدارد آن را، و برشد وصلاح خوانده شود پس نزدیك (بآن) شود، و کمر بندرا هنما را بگیردتا نجات پیدا کند (مقصود اینست که متوسل بایشان شود) و بپروردگار خود رغبت داشته باشد واز گناه خود بترسد، عمل خالصی پیش فرستد و کار نیکو وشایسته‌ای بجای آرد، ذخیره‌ای برای خود تهیه کند و از محرمات اجتناب ورزد، نشانه وهدفی در نظر داشته باشد (یعنی در اعمال خود مقصودش خدا باشد) و عوضی را بدست آرد، باهوای نفس خود درجنگ و ستیزه باشد و آرزوهای خود را تکذیب کند (یعنی از آرزوهای باطل محدوددنیوی صرفنظر نماید) شکیبائی رامرکب نجات خود قرار دهد، وپرهیزکاری را توشه (بعد از) مرگ خودقراردهد، برراه روشن وواضح حرکت کند وملازم بادلایل و براهین آشکارا باشد، فرصتهارا غنیمت شمارد وبمرگ سبقت گیرد (یعنی خودرا مهیای مرگ نماید) و از عمل توشه برگیرد.

۷۴۰ ـ در خصال: باب «اثنین» از احمدبن ابی عبدالله برقی از پدرش باسنادش مرفوعاً ازحضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: دو طایفه از مردم دنیا پشت مرا شکستند: مردی که بر حسب زبان داناست (لیکن از نظر عمل) فاسق است (یعنی بگفته خود عمل نمیکند) و مردی که از حیث قلب جاهل ونادانست (و از جهت عمل) پارساست (یعنی عبادت‌های او مستند بعلم و دانش وفهم نیست) آنمرد (که بزبان داناو بعمل فاسق است) باز میدارد بزبان خود از فسق خویش (یعنی با علم ودانشی که دارد

بنسكه عن جهله ، فاتّقوا الفاسق من العلماء ، و الجاهل من المتعبّدين ، اولئك فتنة كلّ مفتون ، فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : يا علي ! هلاك اُمّتي على يدى كلّ منافق عليم اللّسان .

۷۴۱ - في الكافي: (كتاب الإيمان و الكفر) باب « الذنوب » عن سماعة ، قال : سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول : ما أنعم الله على عبد نعمة فسلبها إيّاه حتّى يذنب ذنباً يستحقّ بذلك السّلب .

۷۴۲ - في مكارم الأخلاق : الباب «الثامن الفصل الثاني » قال صلى الله عليه وآله : اولا النساء لعبد الله حقاً [حقّاً - نسخه] .

۷۴۳ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب و الفصل ، عن الصادق عليه السلام قال : أغلب الأعداء

بزبان خود فسق خويش را پرده‌پوشى ميكند) وآن مرد (كه جاهل القلب و پارساست) بعبادت خود نادانى خود را مى پوشاند ، پس بپرهيزيد از دانشمند گناهكار و نادان پارسا (زيرا) ايشان سبب گمراهى هر گمراهى هستند ، همانا من از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنيدم ميفرمود : اى على ! هلاكت امت من بدست هر منافقى است كه بزبان گويا باشد (وعملى طبق گفتار خويش نداشته باشد) .

۷۴۱ - در كافى : (كتاب ايمان و كفر) باب « ذنوب » از سماعه روايت شده كه گفت از حضرت صادق عليه‌السلام شنيدم ميفرمود : خداوند نعمتى را به بنده‌اى نداده‌است كه آنرا باز گيرد از او مگر آنكه گناهى كند كه بسبب آن مستحق سلب و رفع نعمت شود .

هين مراقب باش گر دل بايدت ... كز پى هر فعل چيزى زايدت
از بدى چون دل سياه و تيره شد ... فهم كن اينجا نشايد خيره شد
اين بلا از كودنى آمد ترا ... كه نكردى فهم نكته و رمزها
تا كنون كردى چنين اكنون مكن ... تيرى كردى آب ازين افزون مكن
بر مشوران تا شود اين آب صاف ... اندر او بين ماه واختر در طواف
پس نهادى زنگ تو اندر نهاد ... اين بود يسعون في الارض الفساد

۷۴۲ - در مكارم الاخلاق ، باب « هشتم فصل دوم » حضرت پيغمبر صلى‌الله عليه وآله فرمود : اگر نبودند زنان هرآينه خداوند بطور حقيقى و واقعى پرستش ميگرديد (مقصودزنانى هستند كه در اثر انحرافات اخلاقى مردان‌را برخلاف راه حق واميدارند) .

۷۴۳ - و نيز در همان كتاب و باب وفصل ازحضرت صادق عليه‌السلام روايت شده

للمؤمن زوجة السّوء .

٧٤٤ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب و الفصل ، قال صلى الله عليه وآله وسلم : لو انّ جميع ما في الأرض من ذهب و فضّة حملته المرأة إلى بيت زوجها ثمّ ضربت على رأس زوجها يوماً من الأيّام ، تقول من أنت انّما المال مالي ، حبط عملها ولو كانت من أعبد الناس إلّا أن تتوب و ترجع و تعتذر إلى زوجها .

٧٤٥ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب و الفصل ، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول : ايّما امرأة هجرت زوجها و هي ظالمة ، حشرت يوم القيامة مع فرعون و هامان و قارون في الدّرك الأسفل من النار إلّا أن تتوب وترجع .

٧٤٦ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب (الفصل الخامس) قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم : ايّما امرأة آذت زوجها بلسانها لم يقبل الله منها صرفاً و لا عدلاً ولا حسنة من عملها حتّى ترضيه [يرضى منها] و ان صامت نهارها و قامت ليلها و اعتقت الرّقاب و حملت على

که فرمود : غالب‌ترین دشمنان مؤمن زن بداست .

٧٤٤ ـ و نیز در همان کتاب وباب و فصل از آن‌حضرت روایت شده که فرمود : اگر آنچه در زمین است از طلا و نقره که زن آنرا بخانه شوهر خود حمل کند سپس روزی از روزها بسر شوهر خود بزند و بگوید تو کیستی همانا مال مال منست ، عمل او باطل‌شود گرچه از عابدترین مردم باشد مگر اینکه توبه کرده و رجوع نموده و از شوهر خود عذرخواهی کند .

٧٤٥ ـ ونیز در همان کتاب وباب وفصل ازحضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که فرمود : از رسولخدا صلی‌الله علیه وآله شنیدم میفرمود : هر زنی که از شوهر خود ببرد و جدائی کند در حالیکه (بر شوهر خود) ستم‌نموده باشد ، در روز قیامت با فرعون وهامان وقارون در طبقه زیرین ازآتش محشور شود مگرآنکه توبه نموده‌و (ازکردار زشت خود) برگردد .

٧٤٦ ـ ونیز در همان کتاب وباب (فصل پنجم) پیغمبر (اکرم صلی‌الله علیه و آله) فرمود : هر زنی که شوهرخود رابزبان خویش آزار برساند قبول نفرماید خداوند ازاو توبه و نه فدیه و نه خیری از عمل او راتا آنکه شوهر خود را راضی کند (شوهر ازاو راضی شود) گرچه روز(ها) روزه دارد وشب (ها جهت عبادت وپرستش خدا) بپاخیزد و بندگانی (در راه خدا) آزاد کند و اسبهای نیکو در راه خدا بدهد (مقصوداینست

جياد الخيل في سبيل الله ، فكانت أوّل من يرد النّار ، و كذلك الرّجل إذا كان لها ظالماً .

۷۴۷ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب و الفصل ، قال النبيّ صلى الله عليه وآله : ايّما إمرأة لم ترفق بزوجها و حملته على ما لا يقدر عليه و مالا يطيق ، لم يقبل منها حسنة ، و تلقى الله و هو عليها غضبان .

۷۴۸ ـ وفيه أيضاً : في ذلك الباب والفصل ، عن الصادق عليه السلام قال : انّ قوماً أتوا رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله ! إنّا رأينا اُناساً يسجد بعضهم لبعض ، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله : لو كنت آمر أحداً أن يسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها .

۷۴۹ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب و الفصل ، قال (أى الصّادق) عليه السلام : ايّما امرأة تطيّبت لغير زوجها لم يقبل منها صلوة حتّى تغتسل من طيبها كغسلها من جنابتها .

که اسبهائی برای فرستادن بمیدان جنگ با اعداء تربیت کند و بدهد) پس او نخستین کسی است که وارد درآتش جهنم میگردد ، وهمچنین است مرداگر بزن خود ستمکار باشد .

۷۴۷ ـ و نیز در همان کتاب و باب و فصل است که پیغمبر (اکرم صلی الله علیه وآله) فرمود : هر زنی که با شوهر خود مدارا نکند و بر گردن او نهد (یعنی وادار کند) چیزی را که توانای بر آن نیست و از طاقت او خارج است خداوند عمل خیری از او قبول نفرماید و پروردگار (خود را) ملاقات فرماید در حالی که خدا بـر او خشمناك است .

۷۴۸ ـ و نیز در همان کتاب و باب و فصل از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : همانا طایفه‌ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کردند ای رسول خدا همانا مردمی را دیدیم کـه بعضی (از ایشان) ببعض (دیگر) سجده میکنند ، حضرت‌فرمود : اگرامر میکردم کسی‌را که‌بکسی سجده کند هر آینه‌امر مینمودم باینکه زن بشوهر خود سجده کند .

۷۴۹ ـ و نیز درهمان کتاب وباب و فصل روایت شده که حضرت (یعنی حضرت صادق علیه السلام) فرمود : هر زنی که برای غیرشوهر خود بوی خوش استعمال کندخداوند نمازی از او قبول نفرماید تا خود را از آن بوی خوش بشوید همانطور که از برای (رفع) جنابت میشوید (مقصود اینست که طوری خود را شستشو دهد که بکلی آثار طیب برطرف گردد) .

۷۵۰ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب و الفصل ، و عنه (ای الصّادق) عليه السلام قال : ايّما امرأة قالت لزوجها : ما رأيت منك خيراً قطّ ، فقد حبط عملها .

۷۵۱ ـ في الكافي : باب « الذنوب » عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال عليه السلام :

---

۷۵۰ ـ و نیز در همـان کتاب و باب و فصل از حضرت (صادق عليه السلام) روایت شده که فرمود : هر زنی که بشوهر خود بگوید من هرگز از تو خیر و نیکی ندیدم ، عمل او باطل شود .

۷۵۱ ـ در کافی : باب « ذنوب » از زراره ازحضرت باقر عليه السلام روایت شده که فرمود : همه گناهان شدید و سخت است ، و شدیدترین گناهان گناهی است که (بسبب آن بر بدنش) گوشت روئیده شود و (موجب ازدیاد) خون گردد ، زیرا (گناهکار) یا مرحوم است (یعنی توبه موجب کفاره گناه او گردد و از او عفو و بخشش‌شود) و یا معذب است ، و داخل بهشت نمیشودمگر کسی که از گناه پاك باشد .

فعل تست این غصه‌های دمبدم
این بود معنـای قد جف القلم

کـه نگردد سنت مـا از رشد
نیك نیکی را بود بد راست‌بد

معنی جف القلم کی این بـود
که وفاها با جفا یکسان شود

پس وفا را هم وفا جف القلم
آنجفا را هم جفـا جف القلم

لیك نبود فعل همرنگ جزا
هیچ خدمت نیست‌همرنگ عطا

آنهمه سختی و زوراست وعرق
وین همه زراست وسیم‌برطبق

گر ترا آید ز جائی تهمتی
کرده مظلومت دعا در محنتی

تو همی گوئی که من آزاده‌ام
بر کسی من تهمتی ننهاده‌ام

تو گناهی کرده‌ای شکل دگر
دانه کشتی دانه کی ماند ثمر

او زنا کرده جزا صدچوب بود
گویداومن کی زدم کس‌را بعود

مار کی ماند عصا را ای کلیم
درد کی ماند دوا را ای‌حکیم

هیچ ماند آب آن فرزند را
هیچ ماند نی‌شکر مر قند را

چون‌سجودی‌یار کوعی‌مرد کشت
شد در آن عالم سجوداو بهشت

چونکه پرید ازدهانش حمدحق
مرغ جنت ساختش رب الفلق

چون زدستت رست ایثاروز کوة
کشت‌ایندست آنطرف‌نخل‌و نبات

آب صبرت آب جوی خلد شد
جوی شیر خلد مهرتست و ود

چون زدستت‌زخم برمظلوم‌رست
آندرختی گشت‌از آن‌زقوم‌رست

الذّنوب کلّها شدیدة ، و أشدّها ما نبت علیه اللّحم و الدّم ، لأنّه امّا مرحومٌ و امّا معذّبٌ ، و الجنّة لا یدخلها إلّا طیّب .

۷۵۲ ـ في الکافي : (کتاب الجنائز) باب « النوادر » عن هشام بن سالم ، عن أبی عبد الله علیه السلام قال : انّ قوماً فیما مضی قالوا لنبيّ لهم : ادع لنا ربّك یرفع عنّا الموت ، فدعا لهم فرفع الله عنهم الموت فکثروا حتّی ضاقت علیهم المنازل و کثر النّسل ، ویصبح الرّجل یطعم أباه و جدّه و اُمّه و جدّ جدّه و یوضّیهم و یتعاهدهم ، فشغلوا عن طلب المعاش فقالوا سل لنا ربّك أن یردّنا إلی حالنا الّتي کنّا علیها ، فسأل نبیّهم ربّه فردّهم إلی حالهم .

۷۵۳ ـ وفیه أیضاً : في ذلك الباب ، عن یزید الکناسی ، عن أبی جعفر علیه السلام قال : انّ

چون زخشم آتش تو دردلها زدی ‌ ‌ ‌ مایه نار جهنم آمدی
آن سخنهای چومار و کژدمت ‌ ‌ ‌ مارو کژدم گشت ومیگیرد دمت
وعدهٔ فردا و پس فردای تو ‌ ‌ ‌ انتظار حشرت آمد وای تو
اولیا را داشتی در انتظار ‌ ‌ ‌ انتظار رستخیزت داد بار
منتظر مانی در آن روز دراز ‌ ‌ ‌ در حساب و آفتاب جانگداز

۷۵۲ ـ در کافی : کتاب جنائز ، باب «نوادر» از هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : گروهی از مردم در زمانهای گذشته به پیمبر خود عرض کردند دعا کن برای ما و از خدا بخواه تا مرگ را از ما بردارد ، آن پیمبر برای آنها دعا کرد و از حق تعالی خواهش ایشان را مسئلت نمود (آن دعا مستجاب شد) و خداوند مرگ را از آنان برداشت ، پس بقدری زیاد شدند که منزل‌ها وجایگاه‌ها بر ایشان تنگ شد و نسل وفرزندان (آنها) بسیار گردید ، و صبح میکرد مرد درحالی که باید طعام و غذا دهد بپدر و جد ومادر وجد جد خود را وآنان را از چرکها و کثافات پاك گرداند وبحال ایشان رسیدگی کند ، پس از فراهم کردن وسیله زندگی بازماندند پس (به پیمبر خود) گفتند از خدا بخواه که ما را بهمان حالی که بر آن بودیم برگرداند پس پیمبر ایشان از خدایش درخواست نمود و خداوند آنها را بحال اول برگردانید .

۷۵۳ ـ ونیز در همان کتاب و باب از یزید کناسی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود : جوانی چند از فرزندان پادشاهان بنی اسرائیل تارك دنیا و

فتيةً من اولاد ملوك بنى إسرائيل كانوا متعبّدين وكانت العبادة في اولاد ملوك بنى إسرائيل وإنّهم خرجوا يسيرون في البلاد ليعتبروا، فمرّوا بقبر على ظهر الطّريق قدسفى عليه السّافي ليس يبيّن منه إلّا رسمه ، فقالوا لودعونا الله السّاعة فينشر لنا صاحب هذا القبر فسا ئلناه كيف وجد طعم الموت ، فدعوا الله و كان دعاؤهم الّذي دعوا الله به : أنت إلهنا يا ربّنا ليس لنا إله غيرك ، و البديع الدّائم غير الغافل و الحيّ الّذى لا يموت ، لك في كلّ يوم شأن تعلم كلّ شيء بغير تعليم ، انشر لنا هذا الميّت بقدرتك ، قال : فخرج من ذلك القبر رجلٌ أبيض الرّأس و اللّحية ينفضّ رأسه من التّراب فزعاً شاخصاً بصره الى السماء ، فقال لهم : ما يوقفكم على قبري ؟ فقالوا دعوناك لنسألك كيف وجدت طعم الموت ، فقال لهم

راغب و مایل بعبادت و بندگی خدا بودند ، و کناره گیری از دنیا و عبادت و بندگی کردن خدا در آن زمان در فرزندان پادشاهان بنی‌اسرائیل بود ، پس از خانه خود بیرون آمدند و در شهرها گردش میکردند برای‌اینکه از دنیا واهل آن پند گیرند پس بقبری گذشتند که جلو راه بود و باد خاك بسیاری بروی آن قبر ریخته بود و از آن قبر جز آثاری آشکار وهویدا نبود ، پس بیکدیگر گفتند (بیائید) خدارا در این ساعت بخوانیم تا صاحب این قبر را برای‌ما زنده گرداند و از او بپرسیم چگونه یافته طعم و مزهٔ مرگ را ، پس خواندند خدا را و دعای آنها این بود که توئی خدای ما ای پروردگار ما ، نیست خدائی جز تو ، و صانع و تازه پدید آورندهٔ موجوداتی ، و دائمی هستی که فنا و نابودی برای تو نیست و فراموشی و غفلتی در تو نیست ، و زنده‌ای هستی که مردنی برای تو نیست ، برای تو در هر روز شأن و تدبیری است ، آگاه و دانائی بهر چیز بدون اینکه از کسی یاد گرفته باشی (یعنی علم تو ذاتی است) زنده گردان برای ما این‌مرده را بقدرت وتوانائی خود ، حضرت فرمود : پس بیرون آمد از آن‌قبر مردیکه موی سر و صورتش سفید شده بود و برطرف میکرد خاك را از سر خود در حالیکه خائف و ترسان بود و چشمان خود را بطرف آسمان دوخته بود ، پس بایشان گفت : چه‌چیز موجب ایستادن وتوقف‌شما بر قبر من‌شده ؟ گفتند ما تو را خواندیم‌برای اینکه پرسش کنیم از تو که چگونه یافتی طعم ومزهٔ مرگ را ، گفت همانا من نودونه سال است که در این قبرم و هنوز الم و سختی مرگ از من برطرف نشده و تلخی و ناگواری طعم و مزهٔ مرگ از گلوی من‌بیرون‌نرفته ، باو گفتند روزیکه از دنیا رفتی ،

لقد سكنت في قبري تسعة و تسعين سنة ما ذهب عنّي ألم الموت و كربه و لا خرج مرارة طعم الموت من حلقي ، فقالوا له : متّ يوم متّ وأنت على ما نرى أبيض الرّأس واللّحية ؟ قال لا ، ولكن لمّا سمعت الصّيحة : اُخرج ، إجتمعت تربة عظامي إلى روحي فنفست فيه فخرجت فزعاً شاخصاً بصري مهطعاً إلى صوت الدّاعي فابيضّ لذلك رأسي ولحيتي .

٧٥٤ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن ابن القداح ، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سمع النبي صلى الله عليه وآله امرأة حين مات عثمان بن مظعون و هي تقول هنيئاً لك يا أبا السائب الجنّة ، فقال النبيّ صلى الله عليه وآله و ما علمك ؟ حسبك أن تقولي كان يحبّ الله عز و جل ، فلمّا مات ابراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وآله هملت عين رسول الله صلى الله عليه وآله بالدّموع ، ثمّ قال النبي صلى الله عليه وآله تدمع العين ويحزن القلب ولا نقول ما يسخط الرّبّ ، و انّا بك يا ابراهيم لمحزونون ، ثمّ رأى النبي صلى الله عليه وآله في قبره خللاً فسوّاه بيده ، ثمّ قال : إذا عمل أحد كم

بهمین حالت که تورا مشاهده میکنیم ازسفیدی موی سر وصورت مرگ ترا دریافت (یعنی روزیکه از دنیا رفتی موی سر و صورت تو سفید بود) گفت نه ، بلکه هنگامیکه آن صدا را شنیدم که بمن گفتند بیرون آی (از قبرت) استخوانهای خاك شدهٔ من بروح من پیوست و زنده شدم در قبر و بیرون آمدم در حالیکه خائف وترسان بودم وچشمانم بطرف آسمان باز مانده بود وبسوی خواننده صدامتوجه وروآورنده بودم بهمین جهت موی سر و صورت من سفید شده .

٧٥٤ ـ ونیز در همان کتاب وباب از ابن قداح ازحضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : شنید رسول خدا صلی الله علیه وآله از زنی هنگامیکه عثمان بن‌مظعون از دنیا رفت که در باره او میگفت گوارا باد بر تو ای أبا سائب بهشت ونعمتهای آن ، رسول خدا صلی الله علیه و آله بآن زن فرمود : چه دانا کرده تو را (بر اینکه اواهل بهشت است) کافی است تورا که بگوئی (دربارهٔ او) اوکسی بود که خدا را دوست میداشت ، پس زمانی که‌ابراهیم‌فرزند رسول خدااز‌دنیا رفت چشمان رسول خدا ازاشگ پر گردید و فرمود : چشم اشگ میریزد و دل محزون و اندوهناك میشود و نمیگوئیم ما (و بزبان نمیآوریم) چیزی که موجب غضب و خشم پرودگار گردد ، و ما برای توای ابراهیم محزون و اندوهناکیم ، سپس مشاهده فرمود آنحضرت در قبر ابراهیم سوراخهائی را پس آنها را بدست مبارك خویش برو استوار نمود و (باصحاب خود) فرمود : هرگاه یکی از شما عملی بجای آورد آنرا متقن و محکم سازد ، بعداً فرمود

عملاً فليتقن ، ثمّ قال : إلحق بسلفك الصّالح عثمان بن مظعون .

٧٥٥ ـ في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب « الرّياء » عن ابن القداح ، عن أبي عبد الله عليه السلام انّه قال لعباد بن كثير البصري في المسجد : ويلك يا عباد ، إيّاك و الرّياء ، فإنّه من عمل لغير الله وكله الله إلى من عمل له .

٧٥٦ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن يزيد بن خليفة قال : قال أبو عبد الله عليه السلام : كلّ رياء شرك ، انّه من عمل للنّاس كان ثوابه على النّاس ، و من عمل لله كان ثوابه على الله .

٧٥٧ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب و باسناده (اى عليّ بن ابراهيم) قال : قال أمير المؤمنين عليه السلام : ثلاث علامات للمرائي : ينشط إذا رأي النّاس ، و يكسل إذا كان وحده ، و يحبّ أن يحمد في جميع في اموره .

٧٥٨ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن عليّ بن سالم ، قال : سمعت أبا عبد الله

(خطاب بابراهیم علیه السلام) ملحق شو بسلف و گذشته (گان) شایسته ات عثمان بن‌مظعون (عثمان بن مظعون از کبار اصحاب و یاران رسولخدا ومورد توجه آنحضرت بوده‌است) .

٧٥٥ ـ در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب «ریا» ازابن قداح از حضرت‌صادق علیه السلام روایت شده که بعباد بن کثیر بصری در مسجد فرمود : وای برتو ای‌عباد ، بپرهیز از ریاء ، زیرا هرکس عملی برای غیر خداانجام دهد خداوند مزد عمل اورا واگذار میفرماید بکسی که عمل را برای او انجام داده است .

٧٥٦ ـو نیز در همان کتاب وباب از یزیدبن خلیفه روایت شده که گفت‌حضرت صادق علیه السلام فرمود : هر ریائی شرك است ، همانا هرکس برای (جلب خاطر) مردم کاری انجام دهد پاداش او هم با مردم است (ونباید از خداانتظار پاداشی‌داشته باشد) و کسی که عملی برای خدا انجام دهد مزد و پاداش او بر خداست .

٧٥٧ ـ و نیز در همان کتاب و باب بسندهای خود ش (یعنی ازعلی بن ابراهیم) روایت شده که حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود : سه علامت است برای ریا کار : (اول آنکه) بسبب ریاء خود چون مردم را ببیند (در آنحال) خوشحال میشود ، و (دوم آنکه در موقع انجام عمل ریائی) اگرتنها باشد افسرده (و کسل) است ، و (سوم‌آنکه) دوست دارد در همه امور ثناگوی او باشند .

٧٥٨ ـ ونیز در همان‌کتاب و باب ازعلی بن سالم روایت‌شده که گفت ازحضرت

عليه السلام يقول : قال الله عز وجل : أنا خير شريك ، من أشرك معي غيري في عمل عمله لم أقبله إلّا ما كان لي خالصاً .

۷۵۹ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن يحيى بن بشير ، عن أبيه ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : من أراد الله عز و جل بالقليل من عمله ، أظهر الله له أكثر ممّا أراد ، و من أراد النّاس بالكثير من عمله في تعب من بدنه و سهر من ليله أبى الله عز وجل إلّا أن يقلّله في عين من سمعه .

۷٦۰ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن داود ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : من أظهر للنّاس ما يحبّ الله و بارز الله بما كرهه ، لقى الله و هو ماقتٌ له .

۷٦۱ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن علي بن أسباط ، عن بعض اصحابه ، عن أبي جعفر عليه السلام انّه قال : الإبقاء على العمل أشدّ من العمل ، قال : و ما الإبقاء على

صادق علیه السلام شنیدم میفرمود : خداوندباعزت و جلال فرموده : من نیکوترشریکم کسی که جز مرا در عمل خود شریك کند (چنین عملی را از او) نمی پذیرم مگر آن عملی که فقط برای من بجای آورده شود .

۷۵۹ ـ و نیز در همان کتاب و باب از یحیی بن بشیر از پدرش از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود : کسی که از عمل اندك خود خدای با عزت و جلال مقصودش باشد (یعنی عمل خود را گرچه اندك‌است برای خدا انجام دهد)خداوند ظاهر و آشکار سازد برای او بیش از آنچه مقصود او بوده است ، و کسی که عمل زیادی انجام دهد (ولی) مقصود او مردم باشد (یعنی برای اینکه مردم او را پاکدامن بدانند) و بدن خود را در زحمت اندازد و شب زنده‌دار باشد ابا و امتناع دارد خدای باعزت و جلال مگر آنکه عمل اورا در نظر کسی که میشنود (اوچنین‌عملی را انجام داده است) کم جلوه دهد .

۷٦۰ـ ونیز در همان کتاب و باب از داود از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود : کسی که ظاهر سازدبرای مردم آنچه پسندیده خداست ، و ظاهرسازد برای خدا آنچه ناپسند (و مکروه حق است) خدا را ملاقات کند در حالی که دشمن با اوست .

۷٦۱ ـ و نیز درهمان کتاب و باب از علی‌بن اسباط از بعض اصحابش ازحضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود : پایدار بودن برعمل سخت تر ازنفس‌عمل‌است ،

العمل ؟ قال : يصل الرّجل بصلة و ينفق نفقة لله وحده لا شريك له ، فكتب له سرّاً ، ثمّ يذكرها فتمحي فتكتب له علانيةً ، ثمّ يذكرها فتمحي و تكتب له رياءاً .

٧٦٢ ـ و فيه ايضاً : في ذلك الباب ، عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال : سألته عن الرّجل يعمل الشيء من الخير فيراه إنسان فيسرّه ذلك ، قال : لابأس ، ما من أحدٍ إلّا و هو يحبّ أن يظهر له في النّاس الخير إذا لم يكن صنع ذلك لذلك .

٧٦٣ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن محمّد بن عرفه ، قال : قال لي الرضا عليه السلام ويحك يابن عرفة ، إعملوا لغير رياء ولا سمعة ، فانّه من عمل لغير الله وكله الله إلى ما عمل ، و يحك ما عمل احدٌ عملاً إلّا ردّاه الله به إن خيراً فخير و إن شرّاً فشرّ .

٧٦٤ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن جرّاح المدائني ، عن أبي عبد الله عليه السلام

عرض شد معنی پایدار بودن برعمل چیست ؟ فرمود : (ابقاء برعمل آنست که) مردعطا و بخششی برای خدای بی‌شریك نماید ، پس (این عطا) نوشته‌میشود برای او (بخشش) پنهانی ، سپس (در برابر مردم) نام بخشش خود میبرد پس (نوشته اول) محو میگردد و برای او (بخشش) آشکارا ثبت میشود ، و اگر باز هم نام برد (بخشش) ریائی ثبت شود (وپاداشی باونددهند) .

٧٦٢ ـ ونیز در همان کتاب و باب از زراره از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود : پرسیدم از مردی که کارنیکی از او سرزند وچون کسی عمل او رابیند خوشحال میشود پس (حضرت) فرمود : باکی‌نیست ، زیرا هرکس دوست دارد که کار نیك او در میان مردم آشکار شود در صورتیکه برای مردم انجام نداده باشد .

٧٦٣ ـ و نیز در همان کتاب و باب از محمد بن عرفه روایت شده که گفت حضرت رضا علیه‌السلام بمن فرمود : وای برتو ای ابن عرفه ، عمل‌کنید برای غیر ریاء و سمعه (ریا آنست که عمل خود را نشان دهد ، و سمعه آنست که عمل خود را بازگو کند وبمردم بشنواند) زیرا هرکس عملی برای غیر خدا انجام دهد خداوند (پاداش) او را واگذار نماید بکسی که برای او عمل نموده ، وای بر تو انجام نداد کسی‌عملی راجز آنکه خداوند برمیگرداند آن عمل را باو (یعنی‌نتیجه عمل را باو عنایت‌میفرماید اگر کارنیکی کرده باشد (جزا وپاداش) نیك ، و اگر عمل بدی انجام داده باشد (پاداش) بد می‌بیند .

٧٦٤ ـ و نیز در همان کتاب و باب از جراح مدائنی از حضرت صادق علیه‌السلام

في قول الله عز وجل : **فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملا صالحاً و لايشرك بعبادة ربه احداً** . قال : الرّجل يعمل شيئاً من الثواب لا يطلب به وجه الله ، انّما يطلب تزكية النّاس يشتهي أن يسمع به النّاس ، فهذا الّذي أشرك بعبادة ربّه ، ثمّ قال : ما من عبد أسرّ خيراً فذهبت الأيّام أبداً حتّى يظهر الله له خيراً ، و ما من عبد يسرّ شرّاً فذهبت الأيّام أبداً حتّى يظهر الله له شرّاً .

۷۶۵ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن فضل أبي العبّاس ، عن أبي عبدالله عليه السلام قال : ما يصنع أحد كم أن يظهر حسناً و يسرّ سيّئاً ، أليس يرجع إلى نفسه فيعلم انّ ذلك ليس كذلك ؟ و الله عز وجل يقول : **بل الانسان على نفسه بصيرة** . انّ السّريرة إذا صحّت قويت العلانية .

۷۶۶ ـ في الوسائل : (كتاب الصّلوة) باب « استحباب الإكثار من الدّعاء »

در ضمن فرموده خدای باعزت وجلال که فرمود : **فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاصالحا ولايشرك بعبادة ربه احدا** . روایت شده که فرمود : مرد بجای می آورد کاری را که دارای اجر و ثواب است واز آن عمل اراده نمیکند قرب بخداوند را بلکه (مقصودش) آنست که مردم اورا با کدامن بدانند ومیل دارد که مردم برعمل او مطلع شوند ، چنین مردی شرك در عبادت خدای خود ورزیده ، سپس (حضرت) فرمود : نیست بنده‌ای که کار نیك خود را پنهان کند و ایامی بگذردجز اینکه خدایتعالی عمل اورا (بر مردم) ظاهر گرداند ، و نیست بنده‌ای که عمل بدی را پنهان سازد و چندی بر او بگذرد تا آنکه ظاهرمیسازد برای او عمل بد او را « مثل اینکه عبادت خود را ظاهر سازد و ریائش را پنهان‌دارد) .

۷۶۵ـ ونیز در همان کتاب و باب ازفضل ابی العباس از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : چه چیز موجب شده یکی از شما راکه کارنیك خودرا ظاهر و آشکار میسازد (یعنی آن عمل را بمردم نشان میدهد) و عمل زشت و بد خویش را پنهان می کند ؟ آیا مراجعه بنفس خود نمیکند پس بداند که این عمل برای خدانیست ؟ و حال اینکه خدای باعزت و جلال میفرماید : بلکه انسان برنفس خویش بصیر و بینا است (یعنی بقصد و نیت خود مطلع است) همانا باطن هر گاه ازمعایب سالم و نیت او خالص باشد ظاهر اعمال او هم قوی و سالم از عیب است .

۷۶۶ ـ در وسایل (کتاب صلوة)باب « استحباب اکثار دعا » از رسول خدا

و عن النبيّ صلّی الله علیه و آله قال : الدّعاء مخّ العبادة ، و ما من مؤمن يدعوا الله إلّا استجاب له ، إمّا أن يعجّل له في الدنيا أو يؤجّل له في الآخرة ، و إمّا أن يكفّر عنه من ذنوبه بقدر ما دعا مالم يدع بمأثم .

۷۶۷ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، و عن عليّ علیه السلام : ما كان الله ليفتح [على عبد - ظ] باب الدّعاء و يغلق عليه باب الإجابة .

۷۶۸ - وفيه أيضاً : باب «استحباب اختيار الدّعاء على غيره من العبادات المستحبّة» عن زرارة ، عن ابی جعفر علیه السلام قال : أفضل العبادة الدّعاء .

۷۶۹ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن حنّان بن سدير ، عن ابيه قال : قلت

صلی‌الله علیه و آله روایت شده که فرمود : دعا خالص ولب‌عبادت است و نیست (بنده) مؤمنی که دعا کند و بخواند خدا را مگر اینکه خدا دعای او را مستجاب گرداند ، یا در دنیا حاجت و نیاز او روا میشود یا اجابت آن دعا بتأخیر می‌افتد و در آخرت باو اجر و پاداش داده میشود ، یا اینکه بمقدار آن دعا از گناهان پاك میگردد مادامی که نخواند خدا را (ونخواهد ازاو) چیزی که حرام‌است (یعنی حاجت او در صورتی مستجاب میشود که غیر مشروع نباشد) .

بیان : جهت‌اینکه دعا اصل وخالص‌عبادت و بندگی‌است این‌استکه دعاامتثال‌فرمان خدا است ، چون حق سبحان فرموده : **ادعونی استجب لکم** . (بخوانید مراتا اجابت کنم شمارا) ونیز حقیقت دعا بریدن‌آرزوها ازغیر خداست ، ونیز چون بنده‌ای‌رستگاری خودرا درامری بربریدن توجه وقطع علاقه ازغیر خدا می‌داند و باین کیفیت دعا میکند وحاجت خود را از خدا میخواهد درحقیقت اصل و خالص‌عبادت‌راانجام داده است ، ونیز عبادات برای پاداش نیکی که برای آنهاست بانسان تکلیف شده و در دعاء هم پاداش نیك است .

۷۶۷ - و نیز درهمان کتاب و باب از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت‌شده که فرمود : چنین نیست خدا (وبزرگوارتراست) از آنکه باب دعا را (بروی بنده‌ای) بگشاید و به‌بندد بروی او باب اجابت را .

۷۶۸ - و نیز درهمان کتاب ، باب «استحباب اختیار کردن دعا را بر غیر آن‌از عبادات مستحبه » از زراره از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود : برترین عبادت‌ها دعا کردن (وخواندن خدا) است .

۷۶۹ - ونیزدرهمان کتاب و باب ازحنان بن‌سدیر ازپدرش روایت‌شده که گفت به

لأبی جعفر عليه‌السلام أيّ العبادة أفضل ؟ قال : ما من شيء أفضل عند الله عز وجل من أن يسأل و يطلب ما عنده « الحديث » .

۷۷۰ ـ و فيه أيضاً : باب « استحباب الدّعاء في الحاجة الصّغيرة و كراهة تركه إستصغاراً لها» عن سيف التمّار ، قال : سمعت أبا عبد الله عليه‌السلام يقول : عليكم بالدّعاء ، فإنّكم لا تتقرّبون بمثله ، ولا تتركوا صغيرة لصغرها أن تدعوا بها ، انّ صاحب الصغار هو صاحب الكبار .

۷۷۱ ـ وفيه أيضاً : باب «استحباب طلب الحوائج من الله وتسمية الحاجة » عن أبي عبد الله الفرّاء ، عن أبي عبد الله عليه‌السلام قال : انّ الله تبارك و تعالى يعلم ما يريد العبد إذا دعاه ولكنّه يحبّ أن تبثّ اليه الحوائج فان دعوت فسم حاجتك .

۷۷۲ ـ و فيه أيضاً : باب « كراهة ترك الدّعاء إتّكالاً على القضاء » عن ميسر بن عبد العزيز عن أبي عبد الله عليه‌السلام قال : قال لي يا ميسر ! ادع ولا تقل انّ الأمر قد

حضرت باقر علیه‌السلام عرض کردم کدام عبادت افضل و برتر از سایر عبادات است ؟ فرمود : نیست عملی نزد خدای با عزت و جلال برتر از اینکه سؤال گردیده شود از او و طلب شود از آنچه نزد او است (از نیازمندیهای دنیا و آخرت) .

۷۷۰ ـ و نیز درهمان کتاب ، باب «استحباب دعا و خواندن خدا درحاجت کوچك و مکروه بودن ترك آن از جهت کوچك شمردن حاجت » از سیف تمار روایت شده که گفت از حضرت صادق علیه‌السلام شنیدم که میفرمود : برشما باد بدعاء (و خواندن خدا) زیرا شما متقرب و نزدیك نمیشوید بخدا بعملی مانند آن ، و ترك نکنید دعاء (ومسئلت از خدا را) درحاجت و نیاز کوچك بجهت کوچکی آن ، زیرا روا ساختن حاجت و نیاز کوچك بدست همان کسی است که بر آورندهٔ حاجتها و نیازمندیهای بزرگ است .

۷۷۱ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب طلب کردن حاجتها از خدا و نام بردن حاجت » از ابی عبدالله فرآء ازحضرت صادق عليه‌السلام روایت شده که فرمود : خدای تبارك وتعالی میداند بنده هنگام دعا چه میخواهد ولی دوست میدارد که حاجت ها و نیازمندیها را نزد او اظهار کنند ، پس اگر دعا کردی (وخدا را خواندی) نام ببر حاجت و نیازت را .

۷۷۲ ـ ونیز درهمان کتاب ، باب «مکروه بودن ترك دعا بجهت تکیه کردن بقضاء وقدر» از میسر بن عبدالعزیز ازحضرت صادق عليه‌السلام روایت شده که گفت حضرت فرمود :

فرغ منه ، إنّ عند الله منزلة لا تنال إلّا بمسألة « الحديث » .

۷۷۳ ـ و فيه أيضاً : باب « جواز الدعآء بردّ البلآء المقدّر » عن أبی ولّاد ، قال : قال أبو الحسن موسى عليه السلام : عليكم بالدّعآء ، فانّ الدّعاء لله و الطّلب إلى الله يردّ البلآء و قد قدّر و قضى و لم يبق إلّا إمضاؤه ، فاذا دعى الله عز و جل و سأل صرف البلآء صرفه .

۷۷٤ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن الحسن بن علی الوشا ، عن أبی الحسن عليه السلام قال : كان علیّ بن الحسين عليه السلام يقول : انّ الدعآء يدفع البلآء النازل و مالم ينزل .

۷۷٥ ـ و فيه أيضاً : باب « استحباب الدّعآء عند الخوف من الأعدآء و عند توقع البلآء » عن محمّد بن عبد الله بن يزيد النّهشلی ، عن أبی الحسن موسى بن جعفر

ای میسر ! دعا كن (وبخوان خداوند را) ومگو(كه‌دعا كردن‌فايده نداردو) هرطورمقدر شده‌واقع خواهدشد ، زيرانزدپروردگار (برای شخص) قدر ومنزلتی‌است كه بآن‌نميرسد مگر بدعا و مسئلت از او .

حافظ وظيفهٔ تودعا كردن است وبس در بند آن مباش كه نشنيد يا شنيد

۷۷۳ ـ ونيز در همان كتاب ، باب «جواز دعا كردن بجهت دفع بلاء مقدر» ازابی ولاد روايت شده كه گفت حضرت موسی بن جعفر عليهما السلام فرمود : برشما باد بدعا نمودن ، زيرا خواستن ازخدا و (اظهار) مطلب بخدا بلائی را كه مقدر شده برطرف ميسازد (يعنی بلائی كه منظور گرديده و اگر دعائی نشود) آن‌بلا واقع ميگردد (بدعا برطرف ميگردد) پس هنگاميكه (بنده‌ای) خدای باعزت وجلال رابخواند واز او سؤال كند (خداوند) بلارا از او بر گرداند .

۷۷٤ ـ و نيز در همان كتاب و باب از حسن بن علی الوشا ازحضرت ابی الحسن عليه السلام (نقلشده كه) فرمود : حضرت علی بن‌الحسين عليه السلام ميفرمود : همانا دعا برطرف ميسازد بلائی را كه (در شرف) نزول است و (همچنين) بلائی را كه هنوز نازل نگرديده است .

۷۷٥ ـ ونيزدر همان كتاب ، باب «استحباب دعا هنگام ترس از دشمنان وانتظار بلا» از محمد بن عبدالله‌بن يزيد نهشلی از حضرت موسی بن جعفر عليهما السلام روايت شده كه فرمود : نعمتهای پروردگار را نقل نمودن سپاس (آن نعمت است) وترك آن كفر است (مقصود از كفر پنهان كردن نعمت وتعظيم ننمودن منعم است) پس نعمتهای پروردگار

علیه‌السلام، قال: التحدّث بنعم الله شكر و ترك ذلك كفر، فارتبطوا نعم ربّكم بالشّكر، و حصّنوا أموالكم بالزّكوة، و ادفعوا البلآء بالدّعآء فإنّ الدّعآء جنّةٌ منجية تردّ البلآء و قد ابرم إبراماً.

۷۷٦ ـ و فيه أيضاً: باب «استحباب التقدّم بالدّعآء في الرّخاء قبل نزول البلآء» عن سماعة، قال: قال أبو عبد الله علیه‌السلام: من سرّه أن يستجاب له في الشدّة فليكثر الدّعآء في الرّخاء.

۷۷۷ ـ و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن عنبسة، عن أبي عبد الله علیه‌السلام قال: من تخوّف بلآءً يصيبه فتقدّم فيه بالدّعاء لم يره الله ذلك البلآء أبداً.

۷۷۸ ـ و فيه أيضاً: في ذلك الباب، عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله علیه‌السلام قال: كان جدّي يقول: تقدّموا في الدّعآء، فإنّ العبد إذا كان دعّاءاً فنزل به البلآء فدعا، قيل صوت معروف، و إذا لم يكن دعّاءاً فنزل به البلآء فدعا، قيل أين كنت

خودرا بشکر (وسپاس آن نعمت) مربوط سازید ومالهای خود را بز کوة دادن محفوظ بدارید وبلا را بدعا دفع کنید، زیرا دعا سپریست که نجات دهنده ورد کننده بلائی‌است که مسلم ومحتوم گردیده است.

۷۷٦ ـ و نیز در همان کتاب، باب «استحباب تقدم بدعا در سهولت پیش از فرا رسیدن بلا» از سماعه روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوست دارد دعاء او در حال شدت و سختی مستجاب گردد، در موقع سهولت دعاء بسیار کند.

۷۷۷ ـ و نیز در همان کتاب وباب از عنبسه ازحضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: کسی که می‌ترسد بلائی باو برسد باید پیش از (نزول) بلا دعا کند تا خداوند آن بلارا باو ننمایاند.

۷۷۸ ـ ونیز در همان کتاب وباب از محمدبن مسلم از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: جدم میفرمود: دردعاء پیشی جوئید (یعنی پیش‌از فرود آمدن بلا دعا کنید) همانا بنده چون زیاد دعا کند وبلا بر او نازل گردد گفته‌خواهد شد صدای (این بنده) معروف (وشناخته شده) است واگر پردعا نباشد و بلائی بر او نازل گردد سپس دعا کند، گفته شود پیش ازامروز کجا بودی (یعنی چرا قبلا توجه بما ننمودی و دعا

قبل اليوم .

۷۷۹ ـ و فيه أيضاً : باب « استحباب الإلحاح في الدّعاء » عن حسين الأحمسى ، عن رجل ، عن أبى جعفر عليه السلام قال : لا والله لايلحّ عبدٌ على الله عز وجل إلّااستجاب له .

۷۸۰ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، احمد بن فهد ، في عدّة الدّاعي ، عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال : انّ الله عز وجل يحبّ السائل اللّحوح .

۷۸۱ ـ و فيه أيضاً : باب « استحباب معاودة الدّعاء ، و كثرة تكراره عند تأخر الاجابة » عن حديد ، عن أبى عبد الله عليه السلام قال : انّ العبد ليدعوا فيقول الله عز و جل للملكين : قد استجبت له ولكن احبسوه بحاجته فانّى احبّ أن أسمع صوته ، و إنّ العبد ليدعوا فيقول الله تبارك و تعالى : عجّلوا له حاجته فانّى ابغض صوته .

۷۸۲ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن جابر بن عبد الله قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : انّ العبد ليدعوا الله و هو يحبّه فيقول لجبرئيل : إقض لعبدى حاجته وأخّرها

نکردی تادفع بلا شود) .

۷۷۹ ـ ونيز درهمان کتاب ، باب«استحباب الحاح دردعا» ازحسين‌احمسى ازمردى ازحضرت باقرعليه‌السلام روايت‌شده که فرمود : نه بخدا سوگند اصرار نمی کند بنده‌ای در دربار خدای باعزت‌وجلال مگراينکه خداوندعای اورا مستجاب گرداند .

۷۸۰ ـ ونيز در همان کتاب‌وباب ، احمد بن‌فهد در عدة‌الداعی از رسولخدا صلی الله عليه وآله نقل کرده که فرمود : همانا خدای‌باعزت وجلال دوست ميدارد سائل (ودعا کننده‌ای را که دردعا) پافشاری کند .

۷۸۱ ـ ونيز در همان کتاب ، باب « استحباب عود نمودن بدعا و بسيار تکرار نمودن بآن هنگام عقب افتادن اجابت» از حديد از حضرت صادق عليه السلام روايت‌شده که فرمود : همانا بنده‌ای خدا را ميخواندسپس خدای باعزت وجلال بدو فرشته‌ميفرمايد بتحقيق دعاء او را مستجاب کردم ولی حاجت او را حبس کنيد (يعنی حاجتش برآورده نشود) زيرا دوست ميدارم صدای او رابشنوم ، وهمانا (بعضی از) بنده (گان) دعا ميکند و خدای تبارك و تعالی ميفرمايد : شتاب کنيد در حاجت او زيرا صدای او را دوست ندارم .

۷۸۲ ـ ونيزدر همان کتاب و باب‌از جابر بن عبدالله روايت شده که گفت‌رسول خدا صلی الله‌عليه وآله فرمود : همانابنده‌ای خدا را ميخواند درحاليکه نزدخدامحبوبست

فانّي أحبّ أن لا أزال أسمع صوته .

۷۸۳ ـ وفيه أيضاً : باب « استحباب الصّلوة على محمّد و آل محمّد في اوّل الدّعاء ووسطه و آخره » عن ابن جمهور ، عن ابيه ، عن رجاله قال : قال ابو عبد الله عليه السلام : من كانت له الى الله حاجة فيبدء بالصّلوة على محمّد و آله ثمّ يسأل حاجته ثمّ يختم بالصّلوة على محمّد و آل محمّد فانّ الله عز و جل أكرم من أن يقبل الطرفين و يدع الوسط اذا كانت له الصّلوة على محمّد و آله لا تحجب عنه .

۷۸٤ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن أبان بن عثمان ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : إذا دعا أحد كم فليبدء بالصّلوة على النبيّ و آله ، فانّ الصّلوة عليه مقبولة ولم يكن الله ليقبل بعض الدّعاء و يردّ بعضاً .

۷۸۵ ـ و فيه أيضاً : باب « استحباب التوسّل في الدعاء بمحمّد و آل محمّد » عن

پس به جبرئیل میفرماید حاجت بنده مرا برآور لیکن عقب بینداز چون دوست دارم همیشه صدای اورا بشنوم .

۷۸۳ ـ ونیز در همان کتاب ، باب «استحباب صلوات بر محمد صلی الله علیه وآله و آل او در اول دعا و وسط و آخر آن » از ابن جمهور از پدرش از رجال حدیثش روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : کسیکه برای او حاجت ونیازی بسوی خدا باشد ، ابتداء کند (در دعای خود) بصلوات فرستادن بر محمد صلی الله علیه وآله و آل او پس از آن مسئلت کند (از خداوند) حاجت و نیاز خود را ، و تمام کند (آن دعا را) بصلوات فرستادن بر محمد وآل او زیرا خدای باعزت وجلال بزرگوارتر است از اینکه اجابت فرماید اول و آخر آن دعا را و اجابت نفرماید وسط و میان آنرا (که حاجت وخواهش دعا کننده است) هرگاه در دعا صلوات برمحمد صلی الله علیه وآله و آل او باشد (آن دعا بهدف اجابت میرسد) و مانعی برای اجابت پرورده گار برای آن نیست .

۷۸٤ ـ و نیز در همان کتاب وباب از ابان بن عثمان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : هرگاه یکی از شما دعا کرد (وخدا را خواند) ابتدا کند (در دعای خود) بصلوات فرستادن بر پیمبر صلی الله علیه وآله و آل او زیرا صلوات فرستادن بر آن بزرگوار وآل اومقبول درگاه خداست وباجابت میرسد وچنین نیست پروردگار (و بزرگوارتر از آن است) که قبول فرماید بعض دعـا را و رد فرماید بعض آنرا .

۷۸۵ ـ و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب متوسل شدن در دعا بمحمد

ابن عبّاس قال : سألت النبیّ صلی‌الله علیه و آله عن الکلمات الّتي تلقّاها آدم من ربّه فتاب علیه ، قال : سأله بحقّ محمّد و علیّ و فاطمة والحسن و الحسین إلّا تبت علیّ فتاب علیه .

٧٨٦ ـ و فیه أیضاً : في ذلك الباب ، عن سلمان الفارسي قال : سمعت محمّداً صلی‌الله علیه و آله یقول : انّ الله عز و جل یقول یا عبادی ! أو ایس من له إلیکم حوائج کبار لا تجودون بها إلّا أن یتحمّل علیکم بأحبّ الخلق الیکم تقضونها کرامة لشفیعهم ؟ ألا فاعلموا انّ أکرم الخلق علیّ و أفضلهم لدیّ محمّد و أخوه علیّ و من بعده الأئمّة الّذینهم الوسائل إلی الله ، ألا فلیدعني من همّته حاجة یرید نفعها أو دهمته داهیة یرید کشف ضرّها بمحمّد و آله الطیّبین الطاهرین اقضها له أحسن ما یقضیها من تستشفعون له

صلی‌الله علیه و آله و آل او » از ابن عباس روایت شده که گفت پرسش نمودم رسولخدا صلی‌الله علیه و آله‌را از کلماتی که حضرت آدم علیه‌السلام ازپروردگار خود فرا گرفت(و خدا رابآن کلمات خواند)و خداوندتوبه اورا قبول فرمود ، حضرت فرمود : (کلمات آن بود) که عرض کرد پروردگارا (سوگند میدهم تورا) بحق محمد صلی‌الله علیه وآله وعلی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که‌توبه مرا قبول فرمائی پس خدا اورا آمرزید وتوبه اورا قبول فرمود .

٧٨٦ ـ ونیز در همان کتاب و باب از سلمان‌فارسی رضی الله عنه روایت شده که گفت از حضرت محمد صلی‌الله علیه وآله شنیدم که میفرمود : همانا خدای باعزت وجلال میفرماید : ای بندگان من ! آیا چنین نیست که هر کس حوائج و نیازمندیهای بزرگ و بااهمیتی را از شما (که مخلوقید) بخواهد روا نمی‌سازید آن حوائج را مگر اینکـه تحمیل و تکلیف کند بر شما آنرا بوسیله (و واسطه قرار دادن) محبوب ترین خلق بسوی شما ، و روامیسازید نیازمندی اورا بجهت احترام کردن آنکسی که واسطه‌قرار دادند نزد شما ، آگاه باشید وبدانید که محبوب‌ترین و برترین خلق نزد من محمد صلی الله علیه وآله وبرادر او علی علیه‌السلام و امامان و پیشوایان بعد از اوست و ایشانند وسیلهٔ تقرب و نزدیکی بخدا ، آگاه باشید پس دعا کند و بخواند مرا کسیکه مشغول کرده توجه و افکار او را حاجت و نیازی و میخواهد (روا شدن و) نفع بردن از آنرا ، یافرو گرفته او را ابتلا وگرفتاری و مایل است برطرف شدن آنرا بحق محمد صلی‌الله علیه وآله‌وآل طیبین وطاهرین او ، تاروا‌سازم‌آن‌حاجت‌را برای او نیکوتر و بهتر ازآنچه برمیآورد آن حاجت را آنکسی که شفیع و واسطه قرار میدهید محبوب ترین خلق را

بأحبّ الخلق اليه .

۷۸۷ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن سماعة قال : قال لی أبو الحسن عليه السلام : إذا كان لك يا سماعة إلى الله حاجة فقل : اللّهمّ انّی اسئلك بحقّ محمّد و علیّ ، فانّ لهما عندك شأناً من الشأن و قدراً من القدر ، فبحقّ ذلك الشأن و بحقّ ذلك القدر أن تصلّی على محمّد و آل محمّد و أن تفعل بی كذا و كذا .

۷۸۸ ـ و فيه أيضاً : باب « استحباب الاجتماع في الدعاء من أربعة إلى أربعين » عن أبی خالد قال : قال ابو عبد الله عليه السلام : ما من رهط أربعين رجلاً إجتمعوا فدعوا الله عز و جل في امر إلّا استجاب لهم ، فان لهم يكونوا أربعين فأربعة يدعون الله عز وجل عشر مرّات إلّا استجاب الله لهم ، فان لم يكونوا أربعة فواحد يدعوا الله أربعين مرّة فيستجيب الله العزيز الجبّار .

۷۸۹ ـ وفيه أيضاً : باب « استحباب الدعاء للمؤمن بظهر الغيب » عن مسعدة بن

بسوی او .

۷۸۷ - و نیز در همان کتاب و باب از سماعه روایت شده که گفت حضرت‌موسی بن جعفر علیهما السلام بمن فرمود : ای‌سماعه ! هر گاه برای تو بسوی خدا حاجت و نیازی هست بگو پروردگارا سؤال میکنم (و میخوانم) ترا بحق محمدصلی‌الله علیه وآله وعلی عليه السلام زیرا برای‌ایشان نزد تومرتبه‌ای ازمراتب منزلت ومقام ومرتبه‌ای از مراتب احترام وعظمت وبزرگواری است ، پس بحق آن‌منزلت ومقام و بحق آن عظمت وبزرگواری ، اینکه رحمت بفرستی برمحمد وآل محمد واینکه حاجت مرا روا سازی .

۷۸۸ - و نیز در همان کتاب ، باب «استحباب اجتماع کردن در دعا ازچهار نفرتا چهل نفر» ازابی خالد روایت شده که گفت حضرت صادق عليه السلام فرمود : نیست از گروهی که چهل‌نفر باشند و گردهم آیند پس بخوانندخدای باعزت وجلال را در چیزی (و از او حاجتی بطلبند) مگر اینکه مستجاب فرماید خداوند آن‌دعا را برای‌آنان (وروا سازد حاجت ایشان را) و اگر چهل نفر نباشند پس چهار نفر دعا کنند وخدای باعزت وجلال را ده مرتبه بخوانند البته خداوند برآورده فرماید برای ایشان (دعایشان را) پس اگر چهار نفر نمی‌باشند و یکی خدارا چهل مرتبه میخواند خداوندعزیز جبار ، دعاءاو را مستجاب گرداند .

۷۸۹ - و نیز در همان کتاب ، باب « استحباب دعا برای مؤمن در غیاب او » از

صدقة ، عن أبی عبد الله عليه السلام قال : انّ دعاء أخ المؤمن لأخيه بظهر الغيب مستجاب و يدرّ الرّزق ويدفع المكروه .

۷۹۰ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن حمران بن أعين ، عن أبی جعفر عليه السلام في حديث قال : عليك بالدّعاء لإخوانك بظهر الغيب فانّه يهيّل الرزق ، قالها ثلاثاً .

۷۹۱ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، احمد بن فهد في عدّة الداعی قال : روی انّ الله قال لموسی : اُدعنی علی لسان لم تعصنی به ، قال يا ربّ ! أنّی لی بذلك ؟ قال : اُدعنی علی لسان غيرك .

مسعدة بن صدقه از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : همانا دعاء برادرمؤمن برای برادر مؤمنش در غياب او مستجاب است و روزی را زياد گرداند و بدی(ها) را دفع نمايد .

۷۹۰ - و نيز در همان كتاب وباب از حمران بن اعين ازحضرت باقر عليه السلام روايت شده كه در حديثی فرمود : بر تو باد بدعا نمودن جهت برادران (مؤمن) خود در غياب ايشان‌زيرا (چنين دعائی) فروميريزد روزی‌را (يعنی‌سبب ازدياد وفراوانی روزی‌ميگردد) اين فرمايش‌را حضرت سه مرتبه تكرار فرمودند .

۷۹۱ - و نيز درهمان كتاب وباب احمدبن فهد در عدة الداعی گفته روايت شده كه خداوند بموسی عليه السلام فرمود : مرا بزبانی بخوان كه با آن نافرمانی من نكرده باشی ، عرضكرد پروردگارمن كجاباشد مرا چنين‌زبانی (خداوند)فرمود : مرا بزبان غير خود بخوان .

بيان : دعاكننده‌ای كه ديگری‌را دعا ميكند گوئيا زبان اوست ومسلم است او باين زبان معصيت خدانكرده ولذا دعا درحقش مستجاب ميگردد .

گر نداری تو دم خوش در دعا — رو دعا ميخواه‌ازاخوان الصفا
بهر اين فرمود با موسی خدا — وقت حاجت خواستن اندر دعا
كای كليم الله ز من ميجو پناه — با زبانی كه نكردی تو گناه
گفت موسی من ندارم‌آن زبان — گفت مارا از زبان غير خوان
آنچنان كن كه زبانها مر ترا — در شب و در روزها آرد دعا
يا زبان خويشتن را پاك كن — روح خودرا چابك وچالاك كن

۷۹۲ - و فیه أیضاً : في ذلك الباب ، عن حمّاد ، قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : أشغل نفسي بالدّعاء لإخواني و لأهل الولاية ، فما ترى في ذلك ؟ فقال : انّ الله تبارك و تعالى يستجيب دعآء غائب لغائب ، ومن دعا للمؤمنين والمؤمنات ولأهل مودّتنا ردّ الله عليه من آدم إلى أن يقوم السّاعة لكلّ مؤمن حسنة ، ثمّ قال : انّ الله تعالى فرض الصّلوات في أفضل الساعات ، فعليكم بالدّعآء في إدبار الصلوات ثمّ دعا لي ولمن حضره .

۷۹۳ - و فیه أیضاً : باب « استحباب اختيار الإنسان الدّعآء للمؤمن على الدّعآء لنفسه » عن ثوير ، قال : سمعت عليّ بن الحسين عليهما السلام يقول : إنّ الملائكة إذا سمعوا المؤمن يدعوا لأخيه بظهر الغيب أو يذكره بخير قالوا : نعم الأخ أنت لأخيك ، تدعوا له بالخير و هو غائبٌ عنك و تذكره بخير ، قدأعطاك الله عز وجل مثلَي ما سألت له و أثني عليك مثلَي ما أثنيت عليه ولك الفضل عليه .

---

۷۹۲ - و نیز در همان کتاب و باب ازحماد روایت شده که گفت بحضرت صادق عليه السلام عرضکردم : خود را بدعاء در حق برادران (مؤمن) خود و اهل ولایت مشغول ساخته‌ام چگونه میدانید این را ؟ حضرت فرمود : همانا خدای تبارك و تعالی دعاء غائب را برای غائب مستجاب میفرماید ، وهر که جهت مؤمنین و مؤمنات و آنان که اهل‌مودت و دوستی مایند دعا کند خداوند رد فرماید بر او از (زمان حضرت) آدم عليه السلام تا روز قیامت برای هر مؤمن حسنه‌ای ، سپس فرمود : همانا خدای تعالی واجب فرموده نماز را دربهترین‌ساعات پس‌برشما بادبدعا نمودن‌درعقب‌نمازها ، سپس (حضرت) دعا فرمودبرای من و آنکسانیکه حاضر در مجلس بودند .

۷۹۳ - و نیز درهمان کتاب ، باب « استحباب اختیار (ومقدم داشتن) انسان‌دعاء جهت (برادر) مؤمن‌را بر دعاء نفس خویش» از ثویر روایت شده که گفت از حضرت زین العابدین علیه السلام شنیدم میفرمود : چون فرشتگان دعاء مؤمنی را در حق برادر مؤمن خود در غیاب او میشنوند و یا آنکه اورا بخوبی یاد مینماید (فرشتگان)میگویند خوب برادری هستی توبرای برادر (مؤمن) خود که برای او دعای خیر در غیاب او مینمائی و او را بخوبی یاد میکنی ، خداوند باعزت و جلال دو چندان که برای برادر مؤمن خود خواسته‌ای بتو عطا فرمود و ثنا فرستاد بر تو دو چندان که بر برادر مؤمن خود ثنا فرستادی وبرای تومزیتی است براو (یعني خداوند بتوبیش از اوعنایت خواهد فرمود) .

٧٩٤ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن موسى بن جعفر ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم السلام قال : كانت فاطمة عليها السلام إذا دعت تدعوا للمؤمنين و المؤمنات ولا تدعوا لنفسها ، فسألت عن ذلك فقالت : الجار ثمّ الدّار .

٧٩٥ - في الكافي : (كتاب الايمان و الكفر) باب « محاسبة العمل » عن عثمان بن عيسى ، عن بعض اصحابنا ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال عليه السلام : إصبروا على الدّنيا فإنّما هي ساعة ، فمامضى منه فلاتجد له ألماً ولا سروراً ، و ما لم يجيء فلا تدري ما هو ، و إنّما هي ساعتك الّتي أنت فيها ، فاصبر فيها على طاعة الله و اصبر فيها عن معصية الله .

٧٩٦ - و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن زيد الشّحّام ، قال : قال أبو عبدالله عليه السلام : خذ لنفسك من نفسك ، خذمنها في الصّحّة قبل السّقم ، وفي القوّة قبل الضعف ، وفي

---

٧٩٤ - و نيز در همان كتاب وباب از حضرت موسى بن جعفر عليه السلام از پدر بزرگوارش ازپدران خود عليهم السلام روايت‌شده كه فرمود : حضرت فاطمه عليهاالسلام هرگاه دعا ميفرمود ، براى مؤمنين ومؤمنات دعا ميفرمود وبراى خود دعائى نميفرمود ، از سبب آن سؤال شد حضرت فرمود : (نخست) همسايه سپس خانه (يعنى اول دعا براى برادران مؤمن سپس براى خود) .

٧٩٥ - در كافى (كتاب ايمان و كفر) باب «محاسبه عمل» از عثمان بن عيسى‌از بعض اصحاب ما (اماميه) از حضرت صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود : شكيبا باشيد بر (محنت‌هاى) دنيازيرا ساعتى بيش‌نيست ، آنچه (از موجبات درد ومحنت‌دنيوى از شما) گذشته است پس (در حال حاضر) تألم و سرورى براى شما نمانده ، و آنچه هنوز نيامده پس نميدانى چه‌خواهد بود (كه اكنون متألم باشى) همانا زندگى تو همان ساعتى است كه درآن هستى پس‌در آنساعت‌درراه فرمانبرى خدا شكيباباش وازنافرمانى خداوند (بگريز و) صبر نما .

٧٩٦ - و نيز در همان كتاب وباب از زيد شحام روايت شده كه گفت حضرت صادق عليه السلام فرمود : از نفس خود براى خود (چيزهائى را ذخيره و) انتخاب نما : از صحت و سلامت خودپيش از مرض ، واز قوت خود پيش از ضعف ، و از زندگى خود پيش از مرگ (مقصود اينست كه پيش از درد وضعف و مرگ ، قدر صحت و قوت

الحیاة قبل الممات .

۷۹۷ ـ في الوسائل : (کتاب الطّهارة) باب « عدم کراهیّة سرور الانسان باطّلاع غیره علی عمله بغیر قصده » عن عبد الله بن الصّامت ، قال : قال ابوذر رضی الله عنه : قلت یا رسول الله ! الرّجل یعمل العمل لنفسه ویحبّه النّاس ، قال : تلك عاجل بشری المؤمن .

۷۹۸ ـ في الکافي : (کتاب الایمان و الکفر) باب « کظم الغیظ » عن هشام بن الحکم ، عن أبی عبد الله علیه السلام قال : کان علیّ بن الحسین علیهما السلام یقول : ما أحبّ انّ لی بذلّ نفسی حمر النّعم ، وما تجرّعت جرعة أحبّ إلیّ من جرعة غیظ لا اکافي بها صاحبها .

۷۹۹ ـ و فیه أیضاً : في ذلك الباب ، عن مالك بن حصین السّکونی قال : قال ابو عبد الله علیه السلام : ما من عبد کظم غیظاً إلّا زاده الله عز وجل عزّاً في الدّنیا و الآخرة ، و قد قال الله عز وجل : **والکاظمین الغیظ والعافین عن النّاس والله یحبّ المحسنین**

وحیات خود را بدان و برای خویش هر قدر میسر است ذخیره آخرت تحصیل کن) .

۷۹۷ ـ در وسائل (کتاب طهارت) باب «عدم کراهت سرور انسان بسبب اطلاع دیگری به عملش در حالیکه او قصد این نداشته باشد » از عبدالله بن صامت روایت شده که گفت ابوذر رضی الله عنه گفت عرض کردم ای رسولخدا ! مردی عملی برای خودا نجام میدهد ومردم او را دوست میدارند حضرت فرمود : این محبوبیت او لطفیست که خداوند بسرعت در دنیا باو مرحمت فرموده .

۷۹۸ ـ در کافی (کتاب ایمان و کفر) باب «فرو نشاندن خشم» از هشام بن حکم ازحضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود : حضرت زین العابدین علیه السلام میفرمود : دوست ندارم که در عوض ذلت و خواری نفس خود اموال نفیسه ای بمن برسد و جرعه‌ای ننوشیدم که نزد من محبوب‌تر از جرعه خشمی باشد که صاحب آن خشم را (آن کس که موجب خشم شده) مکافات نکرده باشم .

۷۹۹ ـ ونیز در همان کتاب و باب از مالك بن حصین سکونی روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود : نیست بنده‌ای که خشم خود را فرو نشاند مگر آنکه خدای با عزت و جلال عزت اورا دردنیا وآخرت زیاد گرداند وبتحقیق خداوند با عزت و جلال فرموده : **و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین .** (و آنانکه خشم خود فرو نشانند و از مردم بگذرند و خداوند دوست میدارد نیکو کاران را) و خداوند بجای (فرو نشاندن) خشم او ثواب و اجر

و أثابه الله مكان غيظه ذلك .

٨٠٠ ـ و فيه أيضاً : في ذلك الباب ، عن سيف بن عميرة ، قال : حدّثني من سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول : من كظم غيظاً و لو شآء أن يمضيه أمضاه ، أملأ الله قلبه يوم القيامة رضاه .

و قد تمّ المجلّد الأوّل من كتاب طرائف الحِكم بعون الله تعالى
و يتلوه المجلّد الثّاني انشاء الله العزيز المنّان

عنايت فرمايد .

٨٠٠ ـ ونيز در همان كتاب و باب ازسيف بن عميره روايت شده كه گفت‌حديث كرد مرا كسى كه از حضرت صادق عليه‌السلام شنيده بود كه حضرت ميفرمود : كسى كه خشمى را فرو نشاند در حاليكه اگر بخواهد خشم كند ميتواند ، خداوند در روز قيامت پر كند دل او را از رضا وخوشنودى خود .

پايان

جلد اول



فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه کتاب «عربی»	۲
مقدمه کتاب «فارسی»	۳
علامات و کمال عقل	٤
علامات عقل	٥
فضیلت عقل	٦
نخستین آفریدهٔ خدا	۷
توحید	۸
ارزش خرد	۹
ارزش خرد و ذکرخدا	۱۰
فضیلت عقل وعلم	۱۱
فضیلت علم ووجوب آن	۱۲
فضیلت علم و دانش	۱۳ - ١٤
فضیلت علم وعمل آن	۱٥
مدح عقلا ومذمت جهل	۱٦
مدح تفکر ، سپاه‌عقل	۱۷
شرافت عقل ، بیان‌حدیث‌عقل‌وجهل	۱۸
جنود جهل ، کلام‌خداوند	۱۹
مجاری‌فیض ، تتمه بیان حدیث	۲۰
مقرون بودن ایمان باکمال عقل	۲۱
ذم فتوای بغیر علم ، علم‌بغرض دنیا	۲۲
علامات فقیه ، احیاء علم دین	۲۳
بیان حدیث مجملی ، وصایائی بهشام	۲٤
وصایای امام‌موسی کاظم‌علیه‌السلام بهشام	۲٥
معنی توحید ، پناه ازابلیس‌بعلم ربانی	۲٦
وخامت نافرمانی عالم ، ذکر دفع بلا	۲۷
عمل‌سودبخش‌پس‌ازمرگ،اهمیت‌دانش	۲۸
صفات کمالیه خداوند	۲۹
لزوم اخفاء حقایق برغیر اهل	۳۰
صفات جلالیه	۳۱
نامحدودی جود وقدرت خداوند	۳۳
صفات جلالیه و حدوث عالم	۳۳
صفات کمالیه واجمالی از توحید	۳٤
شهود معبودبچشم دل	۳٥
صفات کمالیه وسر سرمدیت	۳٦
تنزه معبود ازسمات امکانی	۳۷
أفضلیت فرشته یا بشر	۳۸
جواب أفضلیت	۳۹
تطور فیض بتطور مستفیض	٤۰

عنوان	صفحه
اتحاد صفات جمالیه باذات	٤١
سبقت کمالات ذاتیه بر ایجاد	٤٢
امتیازصفات‌خالق ، اولین مخلوق	٤٣
معیت قیومیه ، فتنه آخر الزمان	٤٤
نزدیکی خداوند ، معنای کل‌شیء هالك	٤٥
کیمیای حلال ، حدوث کلام	٤٦
بودن‌ستاره‌ها شهرها	٤٧
چگونگی ستایش خداوند وعلم کمالی	٤٨
علم بچگونگی‌محال برفرض وجود	٤٩
بیان قسمت فاتحة الکتاب	٥٠
تتمه قسمت سورة الحمد ، علم أزلی	٥١
فضل حکمت ، ذم بدخلقی	٥٢
فضیلت ایمان وتقوی ، اجناس فضائل	٥٣
مدح هدایت ، تقدیر قابل‌تغییر	٥٤
بیان‌لیلة‌القدر،شهودخداوندبدیدهٔ بصیرت	٥٥
نفی سبقت‌ماده برایجاد ، لوح‌محفوظ و محو واثبات	٥٦
دعاکه رد قضا کند ، عرفان کامل	٥٧
تمییز معرفت‌حق از باطل‌و گمراهی	٥٨
آنچه بذاته مدرك‌شودمخلوق است	٥٩
نفی لوازم‌ماهیات وحجاب ازواجب	٦٠
عینیت‌علم کمالی باذات ، رحمت‌واسعه	٦١
حاجبیت امکان‌شهود واجب ، تجرداز ماهیت	٦٢
جهاد کبیر بقرآن ، صفات جمال	٦٣
نفی‌عوارض‌اجسام‌وماهیت ازخالق	٦٤
تنزه معبود ازسمات‌امکانی	٦٥
وحدت‌سنخ فیض‌حقتعالی ، ایجاداشیاء بقلم‌قضاء	٦٦
ابدیت وقدمت‌ذات حق ، احاطهٔ‌خداوند بر مقدمات	٦٧
برخی ازصفات جمالیه	٦٨
صفات کمال ، احاطه‌خدابراشیاء	٦٩
اقسام رؤیا ، نخستین‌مخلوق	٧٠
نخستین‌مخلوق ، حقیقت‌عقل	٧١
در امر بین‌الامرین	٧٢
ذم پیروی هوای‌نفس ، ترغیب‌رضای‌خدا	٧٣
تحذیر ازپیروی‌هوای نفس	٧٤
تحذیراز رهبانیت‌باطله ، مدح‌زهد	٧٥
ترغیب تحصیل علم ومعرفت	٧٦ - ٧٧
ترغیب تحصیل علم‌ودانش	٧٨
ترغیب تحصیل‌معرفت وذم جهل	٧٩
صفات فقیه کامل	٨٠
نشانه‌های محبت حق	٨١
مخاطبه خداوند با موسی علیه‌السلام ، دعاء رنج‌غم	٨٢
استحباب رفتن‌بمساجد ، مواعظ‌عیسی علیه السلام	٨٣
ترغیب دعا وتضرع ، تعظیم‌طلب‌علم	٨٤
ثواب‌تعلیم وتعلم ، خطرفقدان‌عالم	٨٥
همنشینی باعلماءواهل‌ورع ، مزیت‌عقل	٨٦
امر بعفت ، حب أطفال	٨٧
فوائد توبه ، رضا بمقدرات‌الهی	٨٨
تعظیم اولیاءالله ، صبر برمرض	٨٩
آثار مخالفت باحق واطاعت‌وذکر	٩٠
ذم دلبستگی بدنیا وامر بتهجد	٩١
مدح صلاح اخلاقی وذم‌تشبیه بکفار	٩٢

عنوان	صفحه
ثواب مجالست مؤمن ، تعظیم حکمت	۹۳
آثار اطاعت وعصیان حق	۹۴
نخستین نور مخلوق ، اسباب طول عمر	۹۵
فضیلت احسان با خلق	۹۶
مدح انفاق وذم بخل	۹۷
بهترین وقت ومحل صدقات	۹۸
فضیلت صدقه بخویشاوندان	۹۹
راهنمایان حق ولزوم پیروی ایشان	۱۰۰
انتظار فرج ، سختی حفظ دین درزمان غیبت	۱۰۱
اصحاب حضرت قائم ﷺ وانتظار فرج	۱۰۲
فضیلت انتظار فرج	۲۰۳
وظائف شیعیان زمان غیبت و علائم ظهور	۱۰۴
علامات قیام حضرت قائم ﷺ	۱۰۵
فوائد استغفار ، زیان هم وغم و بدخلقی	۱۰۶
لزوم شکر نعمت ، مسئولات روز قیامت	۱۰۷
مدح عطا کنندهٔ صدقه وفرمانبرداری خداوند	۱۰۸
مدح تفکر در آیات الهی ، وفقراء مؤمنین	۱۰۹
صلهٔ ارحام ودفع بلا بعبادات وعظمت صبر	۱۱۰
مدح راستگوئی وذم غفلت وفوائد صدقه	۱۱۱
در احسان بوالدین ، نتائج بد گناهان	۱۱۲
اتفاق واختلاف سنخی ارواح ، دعاء طلب حاجت	۱۱۳
آثار مهمه قرائت آیة الکرسی بعد از نماز واجب	۱۱۴
دستور انفاق بر اهل ، خواب راست	۱۱۵
اجر وثواب معلم ومتعلم	۱۱۶
ترتب امراض وبلایا بر گناهان	۱۱۷
فایده بسم الله ، امر بخوف از خداوند	۱۱۸
ترغیب بعبادت ، محاسبه با نفس ، مداراة	۱۱۹
حقوق مؤمنین بر یکدیگر	۱۲۰
برتری مؤمنین متأخرین ازسابقین	۱۲۱
فضیلت فقیر مؤمن ، تأثیر دعا در زیادی رزق	۱۲۲
داستان یکنفر از اصحاب حضرت سجاد	۱۲۳
تتمه همان داستان	۱۲۴
مواعظ سودمند	۱۲۵
موعظه منقول از اباذر	۱۲۶ - ۱۲۷
موعظه امیرالمؤمنین ﷺ	۱۲۸
ترغیب باحسان و مواسات	۱۲۹
رفتن کمال وقوت ایمان بزنا نمودن	۱۳۰
تعظیم اسم خداوند ، وسیله آسانی سکرات مرگ	۱۳۱
فوائد صبر وذم بدخلقی وتفاوت مردم در کمالات	۱۳۱
ناقبولی توبهٔ بدخلق وبهترین اخلاق	۱۳۳
مودت بامسلمین وذم عداوت بامردم	۱۳۴
مدح گریستن از خوف خداوند	۱۳۵
چشمهائیکه روز قیامت نگرید و ایمان از عذاب	۱۳۶
مدح رضای بتقدیر وانتظار فرج	۱۳۷
دعاء مستجاب وخوبهای پسندیده	۱۳۸
مداراة با مدیون و تربیت زیردستان	۱۳۹

عنوان	صفحه
بهترین صدقات وذم تعجیل در اجابت دعا	۱۴۰
ثبات برحق ، شکر نعمت و گذشت از	
تنگدستان	۰۴۱
ذکر خداوند وتفسیر اصرار بر گناه	۱۴۲
اقسام صدقات وموجبات نزول بلایا	۱۴۳
شرکت معین ظالم باوی درعذاب ،	
نماز باعطر زدن	۱۴۴
تعظیم نعم الهی و ذم غصب مال مردم	۱۴۵
وظیفه ورود بمسجد ومدح اطاعت	۱۴۶
ترغیب بترك ظلم	۱۴۷
در خوف و رجا	۱۴۸
ترغیب بتوبه وتقوی و دادرسی	۱۴۹
جهاد اکبر و نشانهٔ مؤمن و منافق	۱۵۰
ذم دروغ وفحش ومنت نهادن وتکبر	۱۵۱
وخامت غیبت کردن	۱۵۲
وسیلهٔ تخفیف عذاب قبر وتعظیم ذکر	۱۵۳
تعظیم ذکر خداوند وپستی دنیا	۱۵۴
مذمت حب دنیا و جاه	۱۵۵
ذم حب مال حرام	۱۵۶
مدح مال حلال وذم شهوت بحرام	۱۵۷
علم رسمی وقلبی و ذم ایذاء مؤمن	۱۵۸
بهترین خصلتها وذم مکر نمودن	۱۵۹
صفات نیك وبدی تهمت ورفتن علم	۱۶۰
ترغیب بتعلم ورضای خداوند و نهی	
از نفاق	۱۶۱
محبت والدین و تدبیر معاش و کمك	
با خلق	۱۶۲
ربط درجات قرب بمراتب عقل ودانش	

عنوان	صفحه
وخویهای نیك	۱۶۳
مواعظ شاه اولیا وخویهای نیك وذم	
ریاکاری	۱۶۴
ذم ریاکاری وتکبر ومدح تواضع	۱۶۵
وظیفه عبودیت و سیره حضرت خاتم	
و توکل	۱۶۶
حسن توکل ، نماز درموقع تنگی	
رزق ونتیجه تقوی	۱۶۷
ثواب صبر بر فقر ، مواعظ حضرت	
امام حسن علیه‌السلام	۱۶۸
نور علم ویقین ونشانهٔ آن	۱۶۹
چگونگی حال مؤمن درموقع	
احتضار	۱۷۰ - ۱۷۱
داستان محمد بن شهاب وذم نومیدی	
از رحمت	۱۷۲
تحسین طلب علم بجهت رضای خداوند	
وسوء عاقبت طلب بجهت دنیا	۱۷۳
حسن الجوار واستحباب اطعام	۱۷۴
ترغیب اطعام فقرا وعالم نمایان در	
آخر الزمان	۱۷۵
نهی از اعتماد بخائنین	۱۷۶
زبان غیبت وسرکشی ، علم نافع	۱۷۷
گناه سریع العقابه ، زمین محشر	۱۷۸
وخامت همنشینی بااهل معصیت وبدعت	۱۷۹
نهی دوستی و رفاقت باپنج طایفه	۱۸۰
تتمه حدیث سابق وعلامات مردمان مفسد	۱۸۱
میهمانی حارث بن اعور ومدح موافقت	
با اهل منزل در مباحات	۱۸۲

عنوان	صفحه
مدح سخاوت وذم بخل	۱۸۳
مدح انفاق ومیانه‌روی در آن و رد مظالم	۱۸۴
مواعظ خداوند بحضرت عیسی و خوبهای نیك	۱۸۵
شرط اجابت دعا وسعادت دوستان خاندان نبوت	۱۸٦
نشانی دوست ودشمن اهل بیت و خواب جنان	۱۸۷ - ۱۸۸
دستور بجهت ادای قرض ودفع دشمن	۱۸۹
وقت اجابت دعا درهر شب ومعنی مروت	۱۹۰
فوائد بی‌اعتنائی بدنیا و تعظیم علم و دانش	۱۹۱
ثمرات بااهمیت علم ودانش	۱۹۲
بیان زهد ودستور مراودات	۱۹۳
جواب‌ازسؤال‌ابی العوجاء ومخاطبات حضرت صادق باابی‌حنیفه	۱۹٤
بیان دقائق وحکم در برخی از اعضاء	۱۹۵
تتمه کلام امام ششم	۱۹٦
سلام بر حضرت خاتم (ص)	۱۹۷
ذکر بسم‌الله هنگام غذاخوردن	۱۹۸
تحمید خداوند ، برخی‌از خصال‌نیك	۱۹۹
بیان جمله‌ای از اذکار مهمه	۲۰۰
مواعظ‌حضرت صادق علیه‌السلام	۲۰۱
مواعظ حضرت زین‌العابدین ورسول اکرم (ص)	۲۰۲
مواعظ حضرت خاتم (ص)	۳۰۳
فضائل حضرت امیرالمؤمنین (ع)	۲۰٤
فوائد تربت حضرت امام‌حسین (ع)	۲۰۵
دستور استفاده واستشفاء بتربت‌امام حسین (ع)	۲۰٦
در محبت امیرالمؤمنین واخبار از زمان بدآینده	۲۰۷ - ۲۰۸
اخبار بناملائماتیکه‌دردین واقع‌شود	۲۰۹
اطوار ناملائمات در دین	۲۱۰
حوادث مخالفه بادین وشریعت	۲۱۱
فتنه‌های دین وبدعتها	۲۱۲
امر بکناره گیری از اعمال بد	۲۱۳
مواعظ حضرت‌امیرالمؤمنین (ع)	۲۱٤
سبب حکم بکفر بی‌نماز	۲۱۵
تزکیهٔ مؤمن بسبب بلایای دنیا	۲۱٦
تفضل بر مؤمن بعفواز گناهش	۲۱۷
احسان بانفاق زائد بر مؤنة	۲۱۸
ذم قهر بامؤمن واهانت مسلم	۲۱۹
در نهی‌از غیبت وسخن‌چینی	۲۲۰
حرمت‌سب مؤمن‌وقتال وغصب مالش	۲۲۱
ثبت اعمال حال صحت در مرض	۲۲۲
ثواب مریض و مواعظ حضرت امام جعفر صادق (ع)	۲۲۳
ترغیب بخشوع واقبال درحال نماز	۲۲٤
مواعظ حضرت خاتم (ص) بابی‌ذر	۲۲۵
وظیفه سلطان بارعایا وبالعکس	۲۲٦
ترغیب باحسان وذکر صفات متقین	۲۲۷
فضائل اهل تقوی	۲۲۸
کمالات متقین	۲۲۹
فضائل‌اهل زهد وتقوی	۲۳۰ - ۲۳۲

عنوان	صفحه
ترغیب بسجود ، نشانه بدترین مردم	۲۳۳
صفات علما وحکما وزهاد	۲۳۴
سوءر مؤمن ومنع ازموضع تهمت	۲۳۵
آئین دوست‌یابی وفوائد صدقه و صلهٔ رحم	۲۳۶
فایده ذکر ونهی ازاموری	۲۳۷
حسن خلق وصفات جمیله	۲۳۸
تقسیم اوقات شب و روز	۲۳۹
تحذیر از گناه وترغیب بخلق نیك	۲۴۰
مواعظ و رد مظالم	۲۴۱
فائده عفو و صفات اولیاء الله	۲۴۲
سیره وروبه اولیاء ومواعظ	۲۴۳
مواعظ حضرت رسول (ص)	۲۴۴ ـ ۲۴۷
فضیلت تحصیل علم واداء زکاة	۲۴۸
مواعظ حضرت امیرالمؤمنین (ع)	۲۴۹
صفات مؤمن کامل	۲۵۰
صفات مؤمن کامل ، اطاعت خداوند	۲۵۱
تقرب بسبب سجده ، اوصاف تائبین	۲۵۲
مواعظ حضرت رسول بامیرالمؤمنین علیهما السلام	۲۵۳
مواعظ حضرت خاتم بجناب سلمان ره	۲۵۴
دستور رفتار با خلق ومقام دوستان آل محمد علیهم السلام	۲۵۵
اشعار مرغب به‌پیروی امام‌زمان (ع)	۲۵۶
مودت خاندان رسالت و قصرأمل	۲۵۷
نتایج وخیمه ظلم ، اقسام‌ظلم	۲۵۸
جلو گیری غصب ازقبولی اعمال ، تأثیر ظلم دراعقاب	۲۵۹

عنوان	صفحه
معرفت امام و خلقت ارواح و ابدان ائمه و مؤمنین	۲۶۰
عددسوره‌ها وآیات و کلمات وحروف قرآن	۲۶۱
ملازمه میان محبت اهل‌بیت وطیب ولادت	۲۶۲
توقف اجابت دعا بر امیدواری ، احسان بوالدین	۲۶۳
معرفت امام وبدی حال‌عاق والدین	۲۶۴
موجب‌عقوق والدین وتعظیم‌والدین	۲۶۵
تفسیر آیه احسان بوالدین و مدح احسان بخلق	۲۶۶
نفع‌رسانیدن بخلق‌ودعوت بدین باخلاق	۲۶۷
کیفیت توبه حضرت آدم و مواعظ حضرت خاتم	۲۶۸
منوط بودن کمال انسانیت و ایمان باطاعات و اخلاق حسنه	۲۶۹
بیان اخلاق حسنه	۲۷۰ - ۲۷۱
مواعظ‌منقوله‌از کتب آسمانی غیرقرآن	۲۷۲
مواعظ حضرت‌خاتم (ص)	۲۷۳-۲۷۴
مکالمه حضرت‌یحیی بن‌زکریا باابلیس	۲۷۵
نقل علاج عارضه‌ای ازحضرت مسیح	۲۷۶
کیفیت حال احتضار مؤمن وارواح در برزخ	۲۷۷
تسمیه قرآن بفرقان‌وذم خودبینی	۲۷۸
مذمت عجب و خودبینی	۲۷۹
ذم عجب وفایده عیادت‌مریض مؤمن	۲۸۰
ثواب زیارت مؤمن با قصد خلوص	۲۸۱

عنوان	صفحه
مواعظ حضرت مسیح	۲۸۲ - ۲۹۳
ذم طمع	۲۹۴
آبادی بلاد بسبب حب وطنها ، وسیله انتظام امر دنیا	۲۹۵
موجب اختلال امر دنیا ووسیله دفع مکاره	۲۹۶
مواعظ حضرت رسول (ص)	۲۹۷ - ۲۹۹
علاج کدورت قلب وبیان زهد	۳۰۰
مواعظ حضرت رسول وامیرالمؤمنین علیهما السلام	۳۰۱
مواعظ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام	۳۰۲
مواعظ حضرت باقر علیه السلام	۳۰۳
مواعظ امام حسین (ع) و حضرت صادق (ع)	۳۰۴
صدق توبه با یقین بمجازات ومبنای مواعظی	۳۰۵
ایمان کامل و کلمات حکیمانه از امیر المؤمنین (ع)	۳۰۶
کلمات حکمت آمیزی ازحضرت امیر المؤمنین	۳۰۷ - ۳۰۸
طبقات مردم در دیانت	۳۰۹
مواعظ حضرت خاتم (ص)	۳۱۰ - ۳۱۱
تعظیم حاملین قرآن یعنی عاملین بآن	۳۱۲
مخاطبات بحضرت داود ودفع بلا ببرکت عاملین	۳۱۳
خطبه حضرت خاتم (ص) درحجة الوداع	۳۱۴
امر بتقوی و کوشش دردین	۳۱۵
وقوع بعضی از آثار بد گناهان دردنیا	۳۱۶
نهی ازخوشنود کردن خلق بنافرمانی خداوند	۳۱۷
در عزت مؤمن	۳۱۸
نهی از تقبل امریکه موجب عذرخواهی است	۳۱۹
مدح دوستی ودشمنی جهت رضای خداوند	۳۲۰
منوط بودن تدین بمحبت خداوند	۳۲۱
حدیثی که حضرت عبدالعظیم نقل از حضرت جوادنموده	۳۲۲ - ۳۲۴
فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم (ع)	۳۲۵
مواعظ وحکم ازامیرالمؤمنین (ع)	۳۲۶
مواقع تاکد استحباب دعانمودن	۳۲۷
اجابت دعادر شب جمعه قبل ازطلوع فجر	۳۲۸
بیان اشخاصیکه دعاء آنان مستجاب نشود	۳۲۹
ثواب سیراب نمودن تشنگان	۳۳۰
اختلاف ثواب آب دادن با امکنه ، بیان سخاوت	۳۳۱
ترغیب باظهار بی نیازی از خلق ، نماز شب	۳۳۲
ترغیب بحسن اخلاق ، مواعظ حضرت عیسی	۳۳۳
مواعظ حضرت عیسی (ع)	۳۳۴ - ۳۳۵
نهی از مراوده با عالم دنیا خواه و سخن چینی	۳۳۶
بیان تفاوت مرتبه عالم ازعابد درقیامت	۳۳۷
مواعظ حکیمانه امام ششم بجابر	۳۳۸

عنوان	صفحه
ترغیب بنماز نافله ودعاء آخر شب	٣٣٩
پاك نمودن دردها گناهان شیعیانرا	٣٤٠
آنچه وسیله رفع وسواس‌است	٣٤١
سخنان ابی‌ذر موقع موت فرزندش	٣٤٢
تعظیم امر مرگ ولزوم تحصیل استعداد	٣٤٣
معالجات منقوله از حضرت عیسی (ع)	٣٤٤
علاج کرم درختان از حضرت مسیح (ع)	٣٤٥
زیاد شدن عمر باحسان ، ترسانیدن از گناه	٣٤٦
میزان تمیز ایمان از نفاق	٣٤٧
در مدح سلوك بدستور عقل که جامع خیر دنیا و آخرتست	٣٤٨
تقسیم صبر ومواعظ حضرت صادق (ع)	٣٤٩
مواعظ امام ششم (ع)	٣٥٠
بیان صفات مؤمن از حضرت صادق (ع)	٣٥١
صفات عالیه جمعی از اصحاب حضرت خاتم (ص)	٣٥٢
ترغیب بفرمان برداری از خداوند	٣٥٣
نتیجه مهمه اطاعت خداوند	٣٥٤
ثواب تحفه بردن بمنزل ، صله با اهل بیت طهارت	٣٥٥
حدیث منقول از ام‌سلمه	٣٥٦ - ٣٥٨
غلبه بر نفس اماره ، نافع پس از مرگ	٣٥٩
مواعظ از حضرت خاتم (ص)	٣٦٠ - ٣٦١
دعاء مستجاب ، مکالمه حضرت عیسی با مردگان	٣٦٢
جواب مردگان از حضرت عیسی علیه السلام	٣٦٣ - ٣٦٤
لباس دادن بمؤمن ، حق رحم	٣٦٥
طولانی شدن عمر بصلهٔ رحم	٣٦٦
طول عمر ووسعت رزق وحفظ از گناه بصلهٔ رحم	٣٦٧
تشبیه اسلام بقلعهٔ وسیع نورانی	٣٦٨
ملازمه ایمان باحب اهل بیت ونفاق با بغضشان	٣٦٩
ذم مسامحه در حاجت مؤمن ومدح مسرور نمودنش	٣٧٠
نسوختن کافر بآتش جهنم بمساعدت با مؤمن	٣٧١
حقوق هر مؤمن دیگر	٣٧٢
ثواب وفوائد زیارت مؤمن	٢٧٣
ثواب هدایت و بودن دنیا زندان مؤمن	٣٧٤
گرفتاری مؤمن باذیت کننده وآلت بعضی ازحواس	٣٧٥
مذمت عالم فاسق وجاهل خوش‌ظاهر	٣٧٦
استحقاق سلب نعمت بگناه کردن	٣٧٧
باطل شدن عبادات زن بتحمیل زائد بر طاقت شوهر خود	٣٧٨
قبول نشدن حسنات زن بتحمیل زائد بر طاقت شوهر	٣٧٩
حبط اعمال زن بکفران احسان شوهر	٣٨٠
عمر زائد بر متعارف که موجب سختی زندگانیست	٣٨١
سختی سکرات مرگ	٣٨٢

عنوان	صفحه
گریه نمودن حضرت خاتم(ص)در موت فرزندش	۳۸۳
مذمت عمل ریائی وشرك بودن او	۳۸٤
بطلان عبادت ریائی وفوائد خلوص نیت	۳۸۵
نگاهداشتن عمل و نهی از ریاو سمعه	۳۸٦
اشتمال ریا وسمعه بر شرك و نفاق	۳۸۸
استجابت وفضیلت دعا	۳۸۸
ترغیب بدعا ونامبردن ازهرحاجت	۳۸۹
ثبوت مقامی بجهت اهل دعا و دفع بلا بدعا	۳۹۰
دعاء پیش از بلا ودرشدائد	۳۹۱

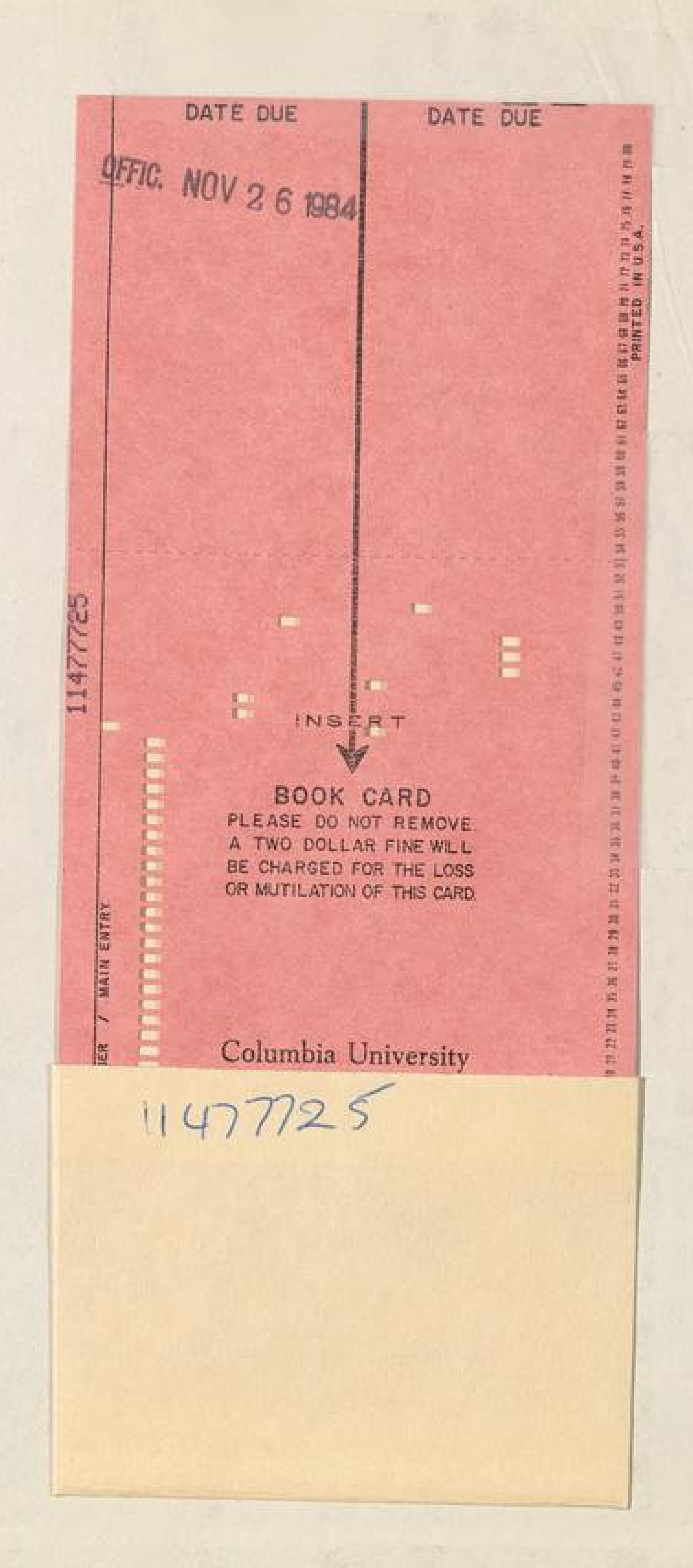
عنوان	صفحه
اصرار بردعا وتکرار آن	۳۹۲
تقدیم صلوات بردعاو تأخیراز دعا	۲۹۳
وسیله قبول توبه حضرت آدم وتوصل بآن	۲۹٤
دستوردعا کردن وتقدیم دعاء چهل نفر	۳۹۵
دعاء بمؤمنین وبز بانیکه بآن معصیت نشده	۳۹٦
دعا دراوقات نمازها ودرحق غیر	۳۹۷
دعا بجهت مؤمن ومواعظ حضرت صادق(ع)	۳۹۸
وسیله بودن عمل خدائی حب خلق را	۳۹۹
فوائد خشم فرو خوردن	٤۰۰

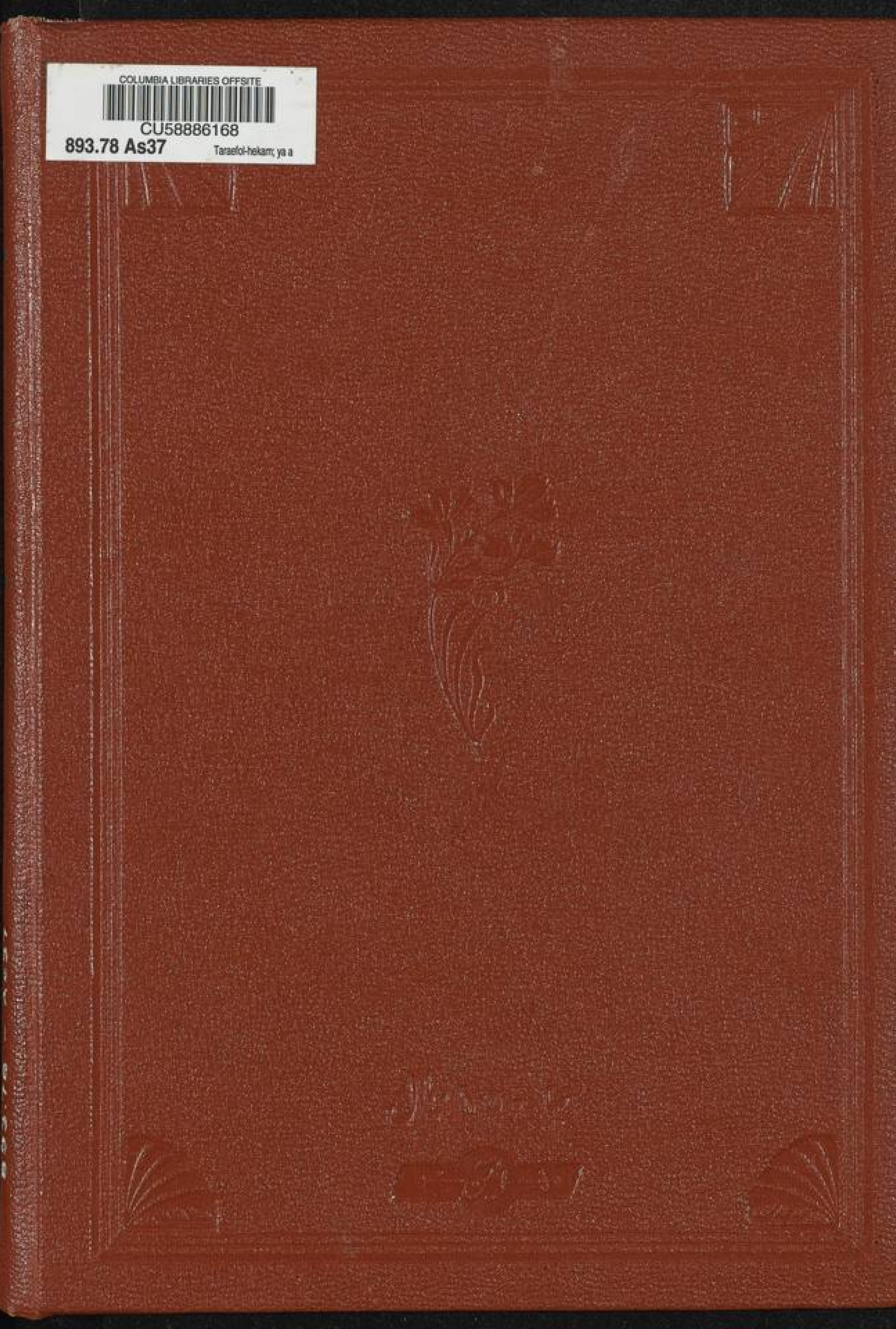


غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۱۱	است ،	است درج نمایم
۳	۱۹	توفیقی	این توفیقرا
۱۱	۵	عجب‌لم‌یتفکر	عجبت‌لمن‌یتفکر
۱۲	۱۰	عند	عنده
۱۷	۲۶	فرمودی	نمودی
۱۸	۲۹	و بکلمة	بکلمة
۲۰	۲	وزیر	و زبره
۲۳	٤	الاول	الاول من البحار
۲۵	۸	اذ اتفرد	اذ تفرد
۳۰	۱۳	استمال	استعمال
٤۵	۳	خطر	حظر
٤۵	٤	یخطر	یحظر
٤۵	۲٤	علمی	علم
٤٦	۲٦	برای‌او	برای آنها
٤۷	۱۱	تعدیه	تعدی
٦۲	۱	واجب	واجب را
٦۳	۲	کیفة	کیفیة
٦٦	۱۸	امور	و امور
۱۰۱	۱۵	نادر	نادری
۱۰۲	۱۲	آنزمانست)	آنزمانست)سپس فرمود : این چنین و بدست خود اشاره نمود پس کدامیک از شما شاخه‌خاردار را بدست خود میگیرد ، سپس سرخودرا بزیر انداخته و فرمودند : همانا برای صاحب‌این‌امر غیبتی است (طولانی) و بنده باید ازخدا بپرهیزد وبدین خود چنگ زند .
۱۰۲	۱۷	میکنند	میکند
۱۱۵	۳	الامالی	امالی
۱۱۵	۳	جزه	الجزء
۱۱۷	۲۷	کفر)	کفر)باب«ذنوب»
۱۲۰	۲	الامالی	امالی
۱۲٦	۲۹	خون	خود
۱۳۰	٦	الامالی	امالی
۱۳۱	٦	«	»
۱۳۲	۲۷	سه‌سهم	سه‌سهم‌روزی‌فرمود
۱۳۷	٦	الامالی	امالی
۱۳۹	۲	سبحیته	سجیته
۱٤۹	۱۸	بر اصل	تا اصل
۱۵۱	۱٤	منجرشود	منجر نشود
۱۵٦	۱۹	بش	پس
۱۵٦	۲۲	گفتت	گفت
۱۵۸	۱۷	نپابد	نپاید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵۹	۱۴	وصف	وصفت
۱۶۳	۱۱	لا	الا
۱۷۷	۸	بقدرك	بقدر
۱۸۴	۶	الامالی	امالی
۱۹۴	۷	الامالی	امالی
۱۹۵	۲۲	رطوبی	رطوبتی
۱۹۵	۸	لقمحت	لفحمت
۱۹۵	۱۱	اول کلمة	کلمة
۱۹۶	۳	بشاهد	بشاهدين
۱۹۹	۶	الامالی	امالی
۲۰۰	۱۴	آن‌در باطل باوداده‌شود	آنرا در باطل میدهد
۲۰۶	۱۶	میگردد	گردیده
۲۰۷	۱۶	خداوعده	خدای‌من‌مراوعده
۲۰۷	۱۷	دوست‌بدارد	پیروی کند
۲۱۱	۱۸	برخی‌رابیرخی	برخی‌برخی‌را
۲۱۱	۲۳	تابتقوی‌و‌یرا بشناسند	تا از او بهراسند
۲۱۲	۲۷	امروز	آنروز
۲۱۵	۲۱	زناکارکافر نامیده نشده	زناکار راکافر ننامیده‌اید
۲۱۶	۲۰	باین	با این
۲۲۵	۲	الامالی	امالی
۲۲۷	۲۳	حضرت‌عزم فرمود	حضرت راقسم داد
۲۲۸	۲۷	نوشته بود	نوشته
۲۳۳	۵	الامالی	امالی
۲۳۳	۲۴	بایدپرهیزشود	پرهیزمیشود
۲۴۴	۱۴	سؤال‌راکه واجب‌بوده	سؤال‌ازچیزیکه واجب‌بوده‌میباشد
۲۴۶	۲۱	عمل‌نموده‌اید	فرستاده‌اید
۲۴۷	۱۵	برچه‌امید دارید	چراازاعمال‌صالحه باز می‌ایستید
۲۴۷	۲۱	سفر	اسباب سفر
۲۵۱	۲	الامالی	امالی
۲۵۵	۵	الامالی	امالی
۲۶۶	۶	قدامها	قدامهما
۲۷۰	۲۵	و رفته	رفته
۲۷۶	۸	فی‌الصدر	فی القدر


DATE DUE
DATE DUE
OFFIC. NOV 26 1984
11477725
INSERT
BOOK CARD
PLEASE DO NOT REMOVE.
A TWO DOLLAR FINE WILL
BE CHARGED FOR THE LOSS
OR MUTILATION OF THIS CARD.
MAIN ENTRY
Columbia University
PRINTED IN U.S.A.
11477725


COLUMBIA LIBRARIES OFFSITE
CU58886168
893.78 As37
Taraefol-hekam; ya a